

متون آموزشی طرح ہجرت ۸۱

رہ توشہ راہ بیان نور

ویرہ جوانان

حاوی موضوعات

قرآنی، اعتقادی، احکام شرعی، اخلاقی و سیاسی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علیہ قم

طرح ہجرت

تابستان ۱۳۲۵

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت آموزش
ره توشه راهیان نور (ویژه جوانان) / معاونت آموزش دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیه قم. - قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات،
۱۳۷۵.

۴۸۲ ص. - (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات؛ ۳۹۰:
معاونت آموزش، متون آموزشی؛ ۸)
کتابنامه به صورت زیر نویس.
۱. اسلام - راهنمای آموزشی. ۲. اخلاق اسلامی. الف. دفتر
تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات. ب. عنوان.

۲۹۷/۰۷

BP ۸ / ۵۷۹

فهرست نویسی پیش از انتشار توسط مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

ISBN 964 - 424 - 147 - 9

شابک ۹ - ۱۴۷ - ۴۲۴ - ۹۶۴



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

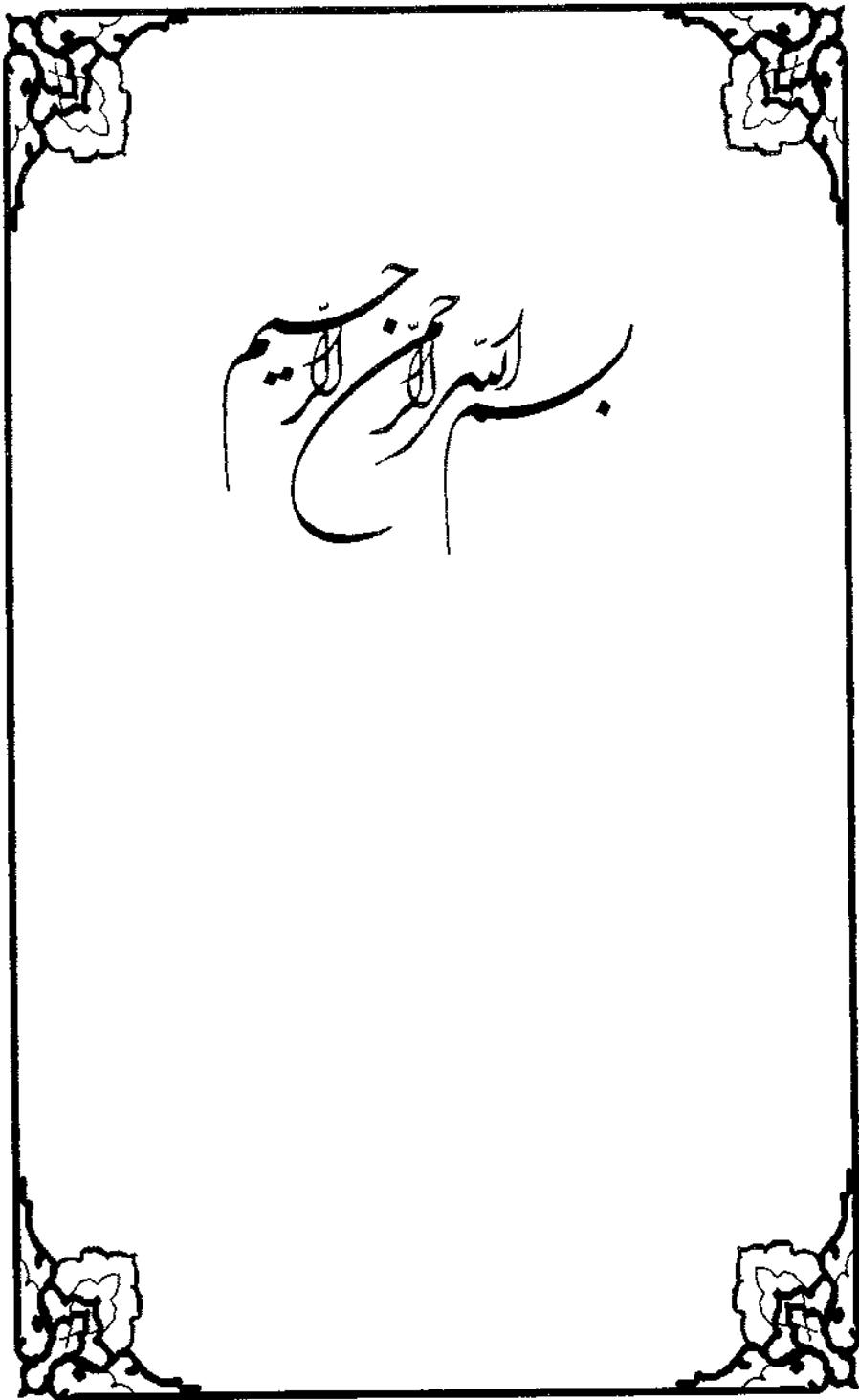
مرکز انتشارات

نام کتاب:	ره توشه راهیان نور (ویژه جوانان)
تهیه و تدوین:	معاونت آموزش دفتر تبلیغات اسلامی
حروفچینی، صفحه آرایی و نشر:	مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
لینوگرافی، چاپ و صحافی:	چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی
نوبت چاپ:	اوک / تابستان ۱۳۷۵
تیراژ:	۵۰۰۰ نسخه
قیمت:	۶۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، خیابان شهدا (صفائیه) مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص پ ۹۱۷،
تلفن: ۷۴۲۱۵۵-۷، فاکس: ۷۴۲۱۵۴، پخش: ۷۴۳۴۲۶، ۷۳۹۲۰۰

Printed in the Islamic Republic of Iran



«آقایان روحانیون و خصوص اهل منبر و خطباء، اینها سخنگوی اسلام هستند... روحانیون در درجه اول دارای مسؤولیت هستند... بر شما آقایان اهل علم و طلاب محترم و فضلاء معظم (اعظمهم الله اجرهم) آن چیزی که بر شما هست این است که متفرق بشوید در بلاد و تبلیغ بفرمایید.»

«ومن امیدوارم که همه آقایان همّتشان را صرف کنند به اینکه مردم را مهیا نگه دارند و مردم را مجهز نگه دارند و اسلام را با دست مردم نگه دارید. و خودتان درمساجد، در منابر مردم را دعوت به صلاح بکنید و بگویید به آنها که «فاستقم كما امرت و من تاب معك». بدانید که اولیاء خدا توجه دارند و نگرانند از اینکه خدای نخواستہ این ملت ما از این راهی که رفته است یک وقت خدای نخواستہ سستی کند.»

رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (رحمة الله علیه)

«شایسته است که علماء اعلام و ائمه محترم
جمعه و جماعات و خطباء و مبلغین، با نفوذ
کلمه خود در اقشار مختلف، تقوی و توکل و
صبر و مجاهدت را به مردم توصیه کرده، همگان
را در برابر مکر و خدعه دشمنان هوشیار
سازند، و وظیفه اسلامی را همواره در یاد آنان
زنده نگهدارند.»

رهبر معظم انقلاب حضرت آیه الله خامنه ای (مدظله العالی)

فهرست مطالب

برداشتهای قرآنی

۲۳	پیشگفتار.....
۲۵	درس اول: ضرورت انس با قرآن.....
۳۴	درس دوم: شأن معصوم (ع) در عالم خلقت.....
۴۲	درس سوم: شأن قرآن و معصوم (ع) در میان بشر.....
۵۳	درس چهارم: ویژگیهای اهل بیت (ع) در قرآن.....
۶۱	درس پنجم: شأن قرآن و معصوم (ع) در عالم آخرت.....
۶۷	درس ششم: مفاهیم انس با قرآن.....
۷۷	درس هفتم: تلاوت.....
۸۹	درس هشتم: تدبیر.....
۱۰۳	درس نهم: مفاهیمی برای معلم قرآن.....

آموزشهای اعتقادی

۱۱۷	پیشگفتار
۱۱۹	تبلیغ و شیوه بیان عقاید دینی
۱۲۰	اهمیت تبلیغ
۱۲۱	جایگاه عقاید در تبلیغ
۱۲۲	خداشناسی سرآمد دانشهاست
۱۲۳	شیوه های بیان عقاید
۱۳۲	قرآن و روشهای دعوت
۱۴۳	سؤالات اعتقادی
۱۴۳	سؤالات دین شناسی و توحید
۱۴۸	سؤالات نبوت
۱۶۳	سؤالات عدل و حکمت الهی
۱۷۱	سؤالات امامت
۱۸۴	سؤالات معاد
۱۸۶	پرسشهای گوناگون

درسهایی از احکام

۲۰۳	پیشگفتار
۲۰۵	طلیعه
۲۰۷	مسائل شرعی مهم و همگانی

۲۰۹	درس اول: اصول تدریس احکام
۲۰۹	۱- داشتن تسلط علمی بر احکام
۲۱۱	۲- مطالعه پیش از تدریس
۲۱۴	احکام اجتهاد و تقلید
۲۱۶	درس دوم
۲۱۶	۳- زمان بندی درسی و برنامه ریزی آموزشی
۲۱۸	۴- تهیه طرح درسی احکام
۲۲۱	احکام طهارت
۲۲۴	درس سوم
۲۲۴	۵- تنظیم و دسته بندی احکام
۲۲۷	۶- داشتن جزوه و کتاب درسی احکام
۲۲۸	۷- همراه داشتن کتاب احکام
۲۲۹	۸- ایجاد انگیزه و نیاز به یادگیری احکام
۲۳۰	احکام وضوی جبیره ای- تیمم
۲۳۳	درس چهارم
۲۳۳	۹- گزینش و بیان احکام مورد نیاز و مورد ابتلا و مهم
۲۳۶	۱۰- آموزش احکام به صورت تدریجی
۲۳۹	احکام غسل
۲۴۲	درس پنجم
۲۴۲	۱۱- تدریس احکام و فتوهای مشترك
۲۴۳	۱۲- تدریس احکام طبق فتوای مرجع تقلید اکثریت
۲۴۳	۱۳- تعیین نام مرجع تقلید و کتابهای او
۲۴۴	۱۴- ایجاد ارتباط با مراجع تقلید
۲۴۶	احکام نماز

۲۴۸	درس ششم
۲۴۸	۱۵- آموزش «مقدمات احکام»
۲۴۹	۱۶- پرهیز از دادن پاسخهای احتمالی و ظنی
۲۵۱	۱۷- تصحیح اشتباهات
۲۵۴	احکام نماز
۲۵۶	درس هفتم
۲۵۶	۱۸- بیان احکام گوناگون و متنوع
۲۵۷	۱۹- پرهیز از ذکر دلایل اصولی و فقهی احکام
۲۵۸	۲۰- در نظر گرفتن جوانب مختلف خود احکام
۲۶۰	۲۱- توجه به جوانب دیگر احکام
۲۶۲	احکام نماز جماعت و جمعه
۲۶۵	درس هشتم
۲۶۵	۲۲- رعایت ترتیب در مراحل حکم شرعی
۲۶۷	۲۳- پرهیز از بیان مستحبات و مکروهات
۲۶۸	۲۴- آموزش اصطلاحات و واژه‌های احکام
۲۷۰	احکام زکات - خمس و اشیاء پیدا شده
۲۷۳	درس نهم
۲۷۳	۲۵- تقطیع نکردن احکام مگر در موارد امکان
۲۷۵	۲۶- ذکر مثالها و مصادیق احکام
۲۷۷	۲۷- ذکر مدرک احکام
۲۷۹	احکام امر به معروف و نهی از منکر - دفاع
۲۸۲	درس دهم
۲۸۲	۲۸- پرهیز از استنباطهای شخصی و ذوقی
۲۸۴	۲۹- جواب به سؤالات و اشکالات و تلاش برای پاسخ یابی آنها

۲۸۷	مسلم علمی و لطایف متناسب با احکام
۲۹۰	احکام مسجد - قرآن - سلام کردن
۲۹۲	درس یازدهم: احکام نگاه کردن
۲۹۴	درس دوازدهم: احکام غسل
۲۹۷	درس سیزدهم: احکام غسل استحاضه

درسهای از اخلاق

۳۰۹	پیشگفتار
۳۱۱	(۱) جوان و خودشناسی
۳۱۱	ضرورت خودشناسی
۳۱۳	محورهای شناخت
۳۱۵	آفتهای خودشناسی
۳۱۶	انسان شناسی
۳۲۱	«جوانی» با نشاط ترین دوران زندگی
۳۲۴	(۲) جوان و خودفراموشی
۳۲۵	مفهوم خودفراموشی
۳۲۸	بحران هویت
۳۳۰	پیامدهای خود فراموشی
۳۳۳	خود فراموشی نتیجه خدا فراموشی
۳۳۴	درمان خود فراموشی
۳۳۶	(۳) جوان و خوشبختی

- ۳۳۷ گرایشها و نگرشها
- ۳۴۰ مفهوم خوشبختی در پرتو شخصیت ربّانی
- ۳۴۴ راههای دستیابی به خوشبختی
- ۳۴۸ (۴) جوان و کرامت نفس
- ۳۵۱ کرامت نفس در قرآن و حدیث
- ۳۵۵ (۵) جوان و رمز پیروزی
- ۳۵۵ اعتماد به نفس
- ۳۵۹ عوامل و زمینه های اعتماد به نفس در اسلام
- ۳۶۰ اراده
- ۳۶۱ راههای تقویت اراده
- ۳۶۲ یاد خدا
- ۳۶۳ راههای یاد خدا
- ۳۶۶ (۶) جوان و برنامه ریزی برای آینده
- ۳۶۶ عدم منفی گرایی در زندگی
- ۳۶۸ جوان و شناخت استعدادها
- ۳۶۹ جوان، تحصیل و کار
- ۳۷۱ جوان و نظم در زندگی
- ۳۷۴ (۷) جوان و دوستی (۱)
- ۳۷۴ اهمیت دوستی
- ۳۷۵ روشهای دوست یابی
- ۳۷۸ ویژگیهای یک دوست خوب
- ۳۸۲ (۸) جوان و دوستی (۲)
- ۳۸۲ دوستیهای انحرافی
- ۳۸۳ نتیجه دوستیهای انحرافی

۳۸۴ دوستیهای ممنوع
۳۸۶ حدود دوستی
۳۸۹ (۹) جوان و اوقات فراغت
۳۹۰ تعریف فراغت
۳۹۰ اهمیت اوقات فراغت
۳۹۱ اوقات فراغت در بینش اسلامی
۳۹۲ جوان و نحوه گذران اوقات فراغت
۳۹۳ تقریحات سالم
۳۹۴ ورزش
۳۹۵ مطالعه

آموزش سیاسی

۴۰۵ پیشگفتار
۴۰۹ ضرورت پرداختن به مباحث سیاسی
۴۱۲ جغرافیای سیاسی ایران
۴۱۵ ویژگیها و تحولات سیاسی - اجتماعی ایران قبل از انقلاب
۴۳۲ پدیده انقلاب اسلامی
۴۴۴ تحولات و وضعیت سیاسی - اجتماعی ایران بعد از انقلاب
۴۵۳ دستاوردها، آثار و نتایج انقلاب اسلامی
۴۶۱ آفات انقلاب
۴۷۵ فرهنگ سیاسی

سومین عیبی که وجود دارد نارسایی در امر تبلیغ است. ... فراهم کردن مواد تبلیغ، مثل دسته بندی و مشخص کردن مباحثی که لازم است برای انواع مستمعان انجام گیرد، وجود ندارد مثلاً اگر خواستید به فلان کشور بروید، این مطالب لازم است ولی در فلان کشور دیگر، این مطالب مفید نیست و به درد نمی خورد. در داخل کشور و در روستا یک طور است و در شهر بزرگ، طور دیگر، در تهران و دانشگاه و محیط طلبگی یک طور است و در روضه ' زنانه، طور دیگر.

از رهنمودهای مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

در جمع علما و فضلاء حوزه علمیه قم - آذر ۱۳۷۲ -



مقدمه

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم برای بسامان کردن و دسته بندی و تدوین مواد تبلیغی، مجموعه ای آموزشی تحت عنوان «ره نوحه راهبان نور» را که حاوی موضوعات قرآنی، اعتقادی، احکام شرعی، اخلاقی و سیاسی است، بی ریزی کرد، که پس از تأکید مقام معظم رهبری - مدظله العالی - بر «فراهم کردن مواد تبلیغ»، این کار شتاب بیشتری گرفت. هدف از این کار آن بود که مبلغان ارجمند در گزینش موضوعات مناسب تبلیغی یاری شوند و نیز در سراسر کشور وحدت رویه تبلیغی ایجاد شود و هماهنگیهای لازم در این امر عظیم صورت پذیرد؛ همچنین برای مبلغان، آموزش غیر حضوری باشد. زیرا مبلغ علاوه بر داشتن مواد اولیه تبلیغی، خود دائماً باید با مواد و روشهای جدید تبلیغی - خصوصاً آنچه مربوط به جوانان است - آشنا شود.

در این زمینه از اندیشوران و صاحب نظران بسیاری استفاده شد تا کار تدوین ره نوحه در سطوح مختلف و در رشته های گوناگون به انجام رسد؛ چون مخاطب مبلغان و علوم و معارفی که باید به آنان عرضه شود یکسان و یک سطح نیستند. سرانجام پس از بحث و پژوهشهای بسیار، کتاب حاضر تدوین شد.

روشن است که تکمیل این گونه مباحث در گرو پیشنهادهای و انتقادهای سازنده همه نیک اندیشانی است که امر تبلیغ را با اهمیت تلقی می کنند؛ از این رو از همه آنان انتظار می رود که نظرهای اصلاحی خویش را در این زمینه به ما ارائه نمایند. در اینجا بر خود فرض می دانیم از تمامی اندیشوران و صاحب نظرانی که در تدوین این مجموعه ما را یاری داده اند، صمیمانه سپاسگزاری کنیم. امیدواریم این خدمت کوچک در پیشگاه حضرت حق و پیشوایان معصوم (ع) - به ویژه امام زمان (عج) - مقبول افتد.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

طرح هجرت

A decorative rectangular border with intricate floral and vine patterns in each of the four corners, framing the central text.

درسهایی از قرآن

درسهایی از قرآن

پیشگفتار ۲۳

درس اوّل: ضرورت انس با قرآن

توصیه ۲۶

۱- قرآن ۲۹

الف- آیات الله ۲۹

ب- کلام الله ۲۹

۲- عالم خلقت ۲۹

الف- آیات الله ۲۹

ب- کلمات الله ۳۰

درس دوّم: شأن معصوم (ع) در عالم خلقت

«علم من الكتاب» ۳۵

منشأ علم الكتاب ۴۰

درس سوّم: شأن قرآن و معصوم (ع) در میان بشر

الف- شأن قرآن ۴۲

ب- شأن معصوم (ع) در میان بشر ۴۸

درس چهارم: ویژگیهای اهل بیت (ع) در قرآن

اهل بیت (ع)؛ قرآن ناطق ۵۸
 ۱- شأن ایلاغ سنت پیامبر ۵۸
 ۲- شأن تفسیر قرآن ۵۸
 ۳- شأن راهنمایی و ارائه روش فهم قرآن ۵۸
 ۴- شأن الگو بودن ۵۹
 ۵- شأن ولایت و امامت ۵۹
 معمای قرآنی ۶۰

درس پنجم: شأن قرآن و معصوم (ع) در عالم آخرت

الف- شأن قرآن ۶۱
 ب- شأن معصوم (ع) ۶۳
 شأن قرآن و امام زمان از دیدگاه نهج البلاغه ۶۵
 الف- شأن قرآن در نهج البلاغه ۶۵
 ب- شأن امام زمان (عج) در نهج البلاغه ۶۶

درس ششم: مفاهیم انس با قرآن

الف- مفاهیمی برای متعلم قرآن ۶۸
 ب- مفاهیمی جهت معلم قرآن ۶۸
 ۱- قرائت ۶۸
 الف- قرآن ۶۹
 ب- احادیث ۶۹
 تحلیل آیات ۷۰
 تحلیل احادیث ۷۱

مقدار و نحوه قرائت قرآن ۷۱

معمای قرآنی ۷۶

درس هفتم: تسلّات

الف- درس ۷۹

ب- تمسّیک و استمساک ۸۰

ترتیل ۸۲

معمای قرآنی ۸۸

درس هشتم: تسلّیر

تفکّر ۹۲

عقل ۹۴

فقه و تفقه ۹۵

فهم ۹۶

علم ۹۶

عبّرت ۹۷

سیاحت و سیر و نظر ۹۷

ذکر، ذکری و تذکّر ۹۸

استماع و انصات ۹۹

وعی ۱۰۲

معمای قرآنی ۱۰۲

درس نهم: مفاهیمی برای معلّم قرآن

تفسیر و تأویل ۱۰۳

بحث ترجمه ۱۰۳

مرحله اول: شناخت زبان قرآن ۱۰۳

- مرحله دوم: زبان مقصد ۱۰۴
- شرایط ترجمه ۱۰۴
- شرایط مترجم قرآن ۱۰۴
- بحث تفسیر ۱۰۴
- رعایت مراحل و موضوعات مورد بحث در تفسیر ۱۰۴
- بحث تأویل ۱۰۵
- شرایط تأویل گر ۱۰۵
- مرحله سوم: شناخت زمان و مکان و حالات مناسب انس با قرآن در زمانهای مناسب ۱۰۵
- مرحله چهارم: شناخت کلیدهای انس با قرآن ۱۰۶
- کلیدهای عام ۱۰۶
- کلیدهای تخصصی علمی و فنی برای همه قرآن برای مباحث خاص قرآن ۱۰۶
- کلیدهای تخصصی روحی و عملی و صفات ویژه اولوالألباب ۱۰۷
- مرحله پنجم: شناخت اصول اساسی و قواعد برداشت ۱۰۸
- اصول اساسی حاکم بر قرآن ۱۰۸
- اصول اساسی حاکم بر متدبر در قرآن ۱۰۸
- مرحله ششم: شناخت شیوه ها و مراحل برداشت از قرآن ۱۰۹
- الف - روش ترتیل بر دو وجه است: ترتیل لفظی و معنوی ۱۰۹
- ب - روش استماع و گوش سپردن (در بحث استماع و گوش سپردن گذشت) ۱۰۹
- مرحله هفتم: آموزش عملی نحوه به کار گیری آگاهی های مذکور در برداشت از قرآن (ارائه نمونه های تدبیر به طور عملی) ۱۱۰
- معمای قرآنی ۱۱۰

پیشگفتار

باسمه تعالی

قرآن، معجزه جاوید پیامبر گرامی اسلام (ص) است. این کتاب عظیم، چونان چشمه ای زلال، همیشه و در همه حال بر پهن دشت اندیشه اسلامی جاری است. عالمان اسلامی در همه رشته ها، نخست به قرآن رجوع می کنند و از این کتاب پر فیض، مدد می گیرند. از آغاز نزول قرآن تا به امروز، تلاش های بسیاری در جهت آشنایی با معارف قرآن صورت گرفته است، هر چه این تلاشها فراوانتر شود و هر اندازه زمان به پیش رود، تازگی و طراوت قرآن و جذابیت این نسخه الهی بیشتر می شود.

در این روزگار، که جوانان - خصوصاً تحصیل کردگان آنان - مشتاقانه به دین، اقبال کرده اند، لازم است که نخست آنان را با سرچشمه اصلی معارف اسلامی یعنی قرآن آشنا کرد و آنان را با سخن خدا و زمزمه الهی، مأنوس ساخت. ذهن و قلب صاف جوان به گونه ای است که اگر با روش و بیان شایسته، وی را به آستانه قرآن برد، به راحتی و رغبت از این خرمین، خوشه خواهد چید.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، جهت دست یابی به این مهم و گفت و گو با جوانان در باب قرآن، اثری را که هم اکنون در پیش روی شماست، پی افکند، بدین صورت که: ابتدا

پیشنهادهای طلاب و دانش پژوهان محترم را جمع آوری و بررسی کرد و از کار سال قبل و برگزاری کلاس ها نیز سنجشی به عمل آورد و سپس سؤال هایی که درباره مباحث قرآنی در واحد پاسخ به سؤالات مذهبی دفتر و نیز مؤسسه در راه حق وجود داشت، جمع آوری نمود و آن گاه به تشکیل جلسه های متعددی با حضور قرآن پژوهان، مبادرت ورزید و حدود هفت صد سؤالی که جوانان در خصوص قرآن داشتند، بررسی کرد و از میان آنها چندین موضوع مهم و محوری انتخاب نمود و آنها را با صاحب نظران در میان گذاشت. بعد از این مراحل، موضوعات اساسی گزینش گردید و در نهایت برادر ارجمند حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای نقی پور آنها را تدوین و نگارش کرد که در همین جا از زحمات بی دریغ ایشان، کمال تشکر می شود.

در پایان از همه قرآن پژوهان و نیز واحد پاسخ به سؤالات مذهبی و مؤسسه در راه حق تشکر می کنیم، همچنین زحمات برادران واحد ویرایش و همه کسانی راکه در نشر و آماده سازی این اثر تلاش کرده اند، ارج می نهیم.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

طرح هجرت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

درس اول

ضرورت انس با قرآن

انس مستمر با قرآن و بهره‌گیری دائم از رهنمودهای آن در همه حوزه‌های فکری و اجرایی زندگی فردی و اجتماعی، نیازمند طی مراحل است که فهرست وار به آنها اشاره می‌شود:

۱- شناخت شأن قرآن کریم و معصوم (ع) که خود، چند مرحله است:

- در عالم هستی؛

- در میان بشر و شناخت شأن خویش؛

- در عالم آخرت.

۲- شناخت مفاهیم انس با قرآن.

۳- شناخت زمان، مکان و حالات مناسب انس با قرآن.

۴- شناخت کلیدهای انس با قرآن.

۵- شناخت اصول اساسی و قواعد برداشت از قرآن.

۶- شناخت شیوه برداشت از قرآن.

۷- آموزش عملی نحوه به کارگیری آگاهی‌های مذکور در برداشت از

قرآن.

طی این مراحل برای هر قشر و صنفی و با هر توان ذهنی، روحی و علمی

میسر است و همگان، مکلف به طی این مراحل هستند؛ چرا که همه مکلفان، اعم از جن و انس، مسلمان و غیر مسلمان و مجتهد و غیر مجتهد، شدیداً دعوت به تدبّر در قرآن شده اند:

«أفلا يتدبرون القرآن...؟ پس چرا در این قرآن عمیقاً نمی اندیشند؟^۱»، این شدت دعوت، گاه به صورت تشویق اکید گاه به صورت توبیخ شدید «افلّم يدبروا القول»^۲ و گاه مانند آیه زیر، به صورت توصیه ملایم و همراه با مفاهیم گوناگون خصوصاً مفهوم تدبّر، در قرآن مطرح شده است:

توصیه: کتاب انزلناه إليك مبارك ليدبروا آياته وليتذكروا اولوا الالباب؛^۳ آن کتاب با عظمتی که به سویت فرو فرستادیم، بسیار پر خیر و برکت است تا که مردم در آیاتش عمیقاً بیندیشند و صاحبان عقل آزاد از بند شهوت، به آیاتش متذکر شوند.

این اصرار در دعوت به انس با قرآن، از شدت نیازی است که انس و جن به هدایت تشریحی خداوند عالم دارند؛^۴ چرا که عقل و تجربه بشری ضعیف تر از آن است که مستقلاً و بدون راهنمایی خالقش^۵ راه رشد و تعالی و کمال خویش را فهمیده و بدون دستگیری پروردگارش این راه را طی کند و به سعادت ابدی خویش دست یابد، زیرا:

۱- نساء (۴)، آیه ۸۲ و محمد (۴۷)، آیه ۲۴.

۲- مؤمنون (۲۳)، آیه ۶۸.

۳- تعبیرات دیگری مانند: أفلا تفكرون، أفلا تعقلون، أفلا تتذكرون، وبالآثر از آن أفلا تتقون (که بالاتر از فهم، به عمل نظر دارد) می باشد.

۴- هدایت تشریحی، یعنی هدایت از طریق قانونگذاری برای همه حوزه های زندگی

۵- خالقیت الهی دلیل انحصار قانونگذاری خداوند عالم است، چرا که این خالق انسان و جن است که به ابعاد وجودی، عمق، پیچیدگی و زوایای وجود آنان واقف است و می داند چه چیزهایی مایه تباهی و هلاکت آنان است و چه چیزهایی باعث رشد و کمال و سعادت آنان می شود:

«اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (زمر/۶۲)؛

«أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (ملک/۱۴).

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَتَعَلَّمَ مَا تَوْسَّوَسَ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق/۱۶).

- عجز انسان از درك میزان وسعت، عمق و پیچیدگی وجود خویش؛
- عجز انسان از درك مجموعه روابط خویش با عالم خویشان، با عالم طبیعت
و عالم آخرت؛

- عجز انسان از درك ضوابط حاکم بر این روابط؛
- درك خطاهای مستمر عقل و تجربه در بسیاری از امور کلی و جزئی زندگی
بشر؛

- تجربه هول انگیز هلاکت اقوام بریده از هدایت الهی در طول تاریخ و ...؛
از جمله دلایل ضرورت نیاز به هدایت الهی و بالطبع ضرورت انس با قرآن
کریم است:

راه شناخت خدایی بودن قرآن از طریق تدبیر در قرآن که در آیه تدبیر به آن
گوشزد شده است، میسر است.

«افلا یندبّرون القرآن ولو کان من عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافاً کثیراً»^۱ پس چرا
عمیقاً در این قرآن نمی اندیشند؟ و اگر از نزد غیر خدا می بود قطعاً در آن
ناهماهنگی و تضاد بسیاری می یافتند».

از آن جا که همه مردم دعوت به تدبیر شده اند، روشن می شود که درك اعجاز و
خدایی بودن قرآن، به طور مستقیم برای همگان، میسر است، چرا که وسیله
عمده تدبیر در قرآن، عقل الهی است که به همه مردم مکلف - ولو با مراتب درجه
تعقل - إعطاء شده است.

وجود عقل، عاملی است که مردم می توانند مستقیماً اعجاز را درك کنند.
حال این درك یا با تعقل مستقیم حاصل می شود که شأن اولوا الألباب است و یا با
تعقل غیر مستقیم حاصل می شود که آن، درك عموم مردم است که با ارشاد و
توضیح اولوا الألباب، خود در حد فهم و ادراك خویش، به إعجاز قرآن

پی می‌برند و این گونه نیست که مردم صرفاً به تعبّد و تقلید از اولوا الألباب به خدایی بودن قرآن ایمان بیاورند.

هر چه سلامت فکری و روحی مردم بیشتر شود، توان بیشتری برای فهم مستقیم اعجاز قرآن، برایشان میسر می‌شود و این همان نکته‌ای است که با کنار هم قرار دادن دو آیه تدبّر، حاصل می‌شود:

- افلا يتدبرون القرآن؟ ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً^۱؛

- افلا يتدبرون القرآن؟ ام على قلوب اقصاها^۲؛ پس چرا عمیقاً در این قرآن

نمی‌اندیشند؟ مگر بر دلها، قفلهای قلوب زده شده است؟!^۳

نکته بسیار مهم دیگر آن که، آیه اخیر نشان می‌دهد که:

- تدبّر در قرآن، عمدتاً امری است قلبی نه صرفاً ذهنی و فکری؛

- عواملی قفل دلها بوده و مانع تدبّر می‌شوند؛

- این قفلها کلیدهایی دارند که باید آن را تحصیل کرد؛

- کلیدهای اساسی تدبّر، عمدتاً روحی و عملی (قلبی) هستند نه فنی و

تخصصی.

پس امکان تدبّر و امکان درك اعجاز برای همگان وجود دارد^۳. عمده آن است که طریق انس با قرآن و تدبّر در آن را به تناسب توان ذهنی و تخصصی افراد، به آنان آموزش دهیم تا هر که فراخور حال خویش و با روشی صحیح از ذخایر بیکران قرآن، مستمراً بهره‌مند شود.

به کارگیری روش صحیح، از طریق طی مراحل هفتگانه‌ای که گذشت، امکان پذیر است.

۱- نساء (۴)، آیه ۸۲.

۲- محمد (۴۷)، آیه ۲۴.

۳- توضیح تفصیلی به همراه ارائه مثال، فرصتی دیگر می‌طلبد که در صورت امکان در بحثهای آینده تذکری داد، خواهد شد.

۱ - شناخت شأن قرآن کریم و معصوم (ع) و شناخت شأن خویش . شأن قرآن و معصوم (ع) را در سه حوزه باید شناخت :

- در عالم هستی؛

- در میان بشر؛

- در عالم آخرت؛

شأن قرآن و معصوم در عالم هستی

شأن قرآن کریم: قرآن کریم کتاب تشریح الهی است، همچنان که عالم خلقت، کتاب تکوین خداست. از این رو هر دو به «آیات الله» و «کلمات الله» متصنّفند:

۱ - قرآن

الف - آیات الله: «ولقد أنزلنا اليك آياتٍ بَيِّنَاتٍ^۱ ...؟ و قسم به حقیقت که ما آیات بسیار روشنگری، به سویت فرو فرستادیم».

ب - کلام الله^۲: «وان أحد من المشركين استجارك فأجره حتى يسمع كلام الله...^۳؟ و اگر یکی از مشرکین از تو پناه خواست پس او را پناه ده تا آن که کلام خداوند را بشنود...»

۲ - عالم خلقت

الف - آیات الله: «سنريهم آياتنا في الآفاق وفي أنفسهم...^۴؟ بزودی آیات خود را در آفاق و در وجودشان به آنان نشان خواهیم داد.»

۱- بقره (۲)، آیه ۹۹.

۲- «کلام» مجموعه مطالبی است که از ترکیب «کلمات» پدید آمده است.

۳- توبه (۹)، آیه.

۴- فصلت (۴۱)، آیه ۵۳.

ب - کلمات الله: «ولو انما في الارض من شجرة اقليم والبحر يمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت كلمات الله»... و اگر آنچه روی زمین از درختان است قلم شوند و اقیانوس را بعد از اتمام، هفت اقیانوس دیگر به عنوان مرکب مدد رسانند (تا که پدیده‌ها را شمارش کنند)، هرگز کلمات الهی، پایان نمی پذیرفت.

این وجوه اشتراك در «آیات الله» و «کلمات الله»، نشان می دهد که عالم هستی، همچون قرآن، کلام خداست و خداوند عالم از طریق پدیده‌ها و حوادث کتاب تکوین، با ما سخن گفته و می گوید. از طرفی محتویات قرآن کریم، همچون پدیده‌های عالم خلقت، معجزه هستند و نشان از اسما و صفات الهی می دهند و هرآیه ای از قرآن، حقایقی از عالم هستی را ارائه می دهد؛ حقایقی که در آفاق و انفس جلوه گر است.

اما امتیاز قرآن در عالم هستی در دو نکته خلاصه می شود:

۱ - قرآن کریم مبین و مفسر حقایق جهان آفرینش است.

۲ - قرآن کریم عظیم ترین پدیده عالم خلقت است که تجلی گاه اکمل جمیع اسما و صفات الهی است. به عبارت دیگر، قرآن کریم حاوی «آیات عظمای الهی» است. در مورد نکته اول، تعبیرهایی همچون: «آیات بینات» «کتاب مبین» و... آمده است که به توصیف قرآن کریم می پردازد:

«قد جاءكم من الله نور و کتاب مبين»؛ به واقع از جانب خدا نوری (غیر قابل وصف) و کتابی روشنگر به سراغ شما آمده است» و در عمل نیز در سرتاسر قرآن، توصیف حقایق هستی و تبیین آنها را مشاهده می کنیم.

نکته دوم، دربیاناتی که در قرآن کریم آمده است، بی همتایی آن را در مقایسه با معجزه های انبیا تذکر می دهد: «وقالوا لولا انزل عليه آيات من ربه... اولم يكفهم انا

۱- لقمان (۳۱)، آیه ۲۷.

۲- مائده (۴)، آیه ۱۵.

انزلنا عليك الكتاب يُنلى عليهم إن في ذلك لرحمةً وذكرى لقومٍ يؤمنون^۱؛ و (مشركان) گفتند: چرا بر پیامبر معجزاتی از جانب پروردگارش نازل نشد؟ ... و آیا آنان را کفایت نمی کند به این که بی شک ما بر تو این کتاب (جامع الهی) را نازل کرده ایم که بر آنان تلاوت می شود؟ به یقین در آن رحمتی عظیم و تذکری وافر برای گروهی است که ایمان دارند».

این آیه شریفه نشان می دهد آنچه از معجزه انبیا انتظار می رود، فراتر از آن را قرآن کریم با خود به همراه دارد و صرف ارائه قرآن، ما را از طلب معجزه های دیگری بی نیاز می کند:

«ان هذا القرآن يهدي للتي هي اقوم...^۲ قطعاً این قرآن به راه و روشی که استوارتر است، هدایت می کند.»

یعنی: نقش هدایتی که قرآن ایفا می کند فراتر از هدایتی است که در عصای حضرت موسی (ع) بود و فراتر از نقشی است که در احیای مردگان از حضرت عیسی (ع) تجلی می کرد. و از آن جا که پدیده ها در معجزه آیت الهی بودن، درجات و مراتب متفاوت دارند، عصای حضرت موسی (ع) بزرگترین معجزه آن حضرت بود: «فَأَيُّ آيَةِ الْكُبْرَى^۳؛ پس (موسی) معجزه بزرگتر را به او (فرعون) نشان داد».

از این رو، قرآن کریم «آیه الله الكبرى» آیت کبرای خداوند نسبت به جمیع پدیده هاست، چرا که معجزه های انبیا (ع) در تجلی بخشی حقایق الهی، فراتر از حقیقت نمایی پدیده های مأنوس عالم خلقت بودند و قرآن کریم که بزرگترین معجزه خداوند سبحان است، مظهر کامل حقایق الهی در عالم وجود می باشد و از این روست که امیر مؤمنان - علیه السلام - در نهج البلاغه می فرماید:

۱- عنکبوت (۲۹)، آیه های ۵۰ و ۵۱.

۲- اسراء (۱۷)، آیه ۹.

۳- نازعات (۷۹)، آیه ۲۰.

«ولقد تجلی الله سبحانه فی کتابه...^۱؛ و به حقیقت قسم که خداوند سبحان در کتابش (قرآن) به نحو خاصی تجلی نموده است».

یعنی: قرآن کریم تجلی گاه ویژه آسما و صفات الهی است و از این جا این نتیجه بسیار مهم بدست می آید که نزدیکترین راه قرب به خدا از طریق قرآن حاصل می شود و هر که از هدایت و ارشاد قرآن کریم، تأثیری نپذیرد و تحولی در او ایجاد نشود، از طریقی دیگر، به هدایت نخواهد رسید، ولو آن طریق، عصای موسی (ع) و یا احیای مردگان توسط عیسی (ع) باشد، و این نکته ای است که ما را از رنج جستجوی راههای خارق عادت از غیر طریق قرآن، رها می سازد و از دام عناصر فرصت طلب مدعی، نجات می بخشد.

از جمله این عناصر، کسانی هستند که نقش قرآن را صرفاً در شفای امراض جسمی و یا طریقی برای به دست آوردن قدرتهای غیر عادی و یا وسیله ای برای ارتباط با جن و یا بالاتر، صرفاً وسیله ای برای رؤیت امام زمان (عج) مطرح می کنند، بی آنکه این بندگان تشنه حقیقت را با معارف و الای قرآنی آشنا کنند و یا آنان را همنشین با قرآن در فراز و نشیب مشکلات فکری و روحی و عملی خویش بگردانند، تا با رهنمودهای قرآن، رفع مشکلات کرده و جانشان منور به انوار الهی قرآن گردد.

در تأکید بر این نکته است که در حدیث می خوانیم:

«من أحبَّ اللهَ فلیحبَّنی ومن أحبَّنی فلیحبَّ عترتی، إنی تاركٌ فیكم الثقلین کتاب الله وعترتی، ومن أحبَّ عترتی فلیحبَّ القرآن...^۲؛ هر که عاشق خداست پس باید به من عشق بورزد و هر که مرا دوست داشت پس باید عترت مرا دوست بدارد، چرا که من در میان شما دو گوهر گرانبدر (به امانت) گذاشتم: کتاب خدا و عترتم را. هر که عاشق عترت من شد پس باید به قرآن عشق بورزد و...».

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۳، باب احکام مساجد، حدیث ۲.

می بینیم که علامت عشق به اهل بیت پیامبر (ص)، عشق به قرآن است و هر که عاشق قرآن شود هرگز از قرآن جدا نمی شود، و همواره قرآن کریم در آغوش جان وی خواهد بود و این پیوند روحانی، اعتلا و رشد و تکاملِ الهی را برای همدم قرآن به ارمغان خواهد آورد و او را جزء حاملین قرآن قرار خواهد داد، همان کسانی که جزء مقربان درگاه خداوند سبحان به حساب می آیند:

«أهل القرآن هم أهل الله وخاصته»^۱ اهل قرآن، اهل الله و مقربان درگاه الهی

می باشند».

۱- مستدرک الوسائل، ج ۳، باب احکام مساجد، حدیث ۲.

درس دوم

شان معصوم (ع) در عالم خلقت

پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، چهارده معصوم و چهارده آیت کبرای الهی در عالم بشریت، بلکه در عالم خلقت می باشند، چرا که اینان، قرآن ناطق و حامل حقیقت قرآن می باشند. از این روست که این بزرگواران همتای قرآن بوده و هرگز میان قرآن و چهارده معصوم (ع) جدایی تصور ندارد و در واقع، قرآن و معصوم (ع) همچون یک حقیقت در دو چهره اند که در عالم طبیعت متجلی شده اند.

بر این اساس است که امیر مؤمنان (ع) در شأن خویش می فرماید:

«ما لله آية هي أكبر مني^۱؛ برای خداوند معجزه ای بالاتر از من وجود ندارد^۲».

این آیت عظمای الهی و قرین قرآن بودن، همان شأنی است که در سوره های رعد و هود، در وصف شخصیت امیر مؤمنان آمده است:

«ويقول الذين كفروا لست مرسلًا قل كفى بالله شهيداً بيني وبينكم ومن عنده علم الكتاب^۳؛ و کسانی که کفر ورزیدند پیوسته می گویند که تو فرستاده خداوند

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، باب فضل قرآن، باب ۱، حدیث ۹.

۲- کافی، کتاب الحجج،

۳- رعد (۱۳)، آیه ۴۳.

نیستی. بگو: همین بس که خداوند کسی که صرفاً علمِ همهٔ کتاب در نزد اوست، میان من و شما گواه است».

فقرهٔ «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» مشابه آیهٔ سورهٔ نمل «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» است که در شأنِ آصف بن برخیا و وصیِ سلیمان (ع) آمده است. او به برکت یک علم از این کتاب، در کمتر از یک چشم به هم زدن، تختِ ملکهٔ سبا را از یمن به فلسطین می‌آورد. شخصیتی که در سورهٔ رعد، شهادتش بر رسالت پیامبر اسلام (ص)، قرین شهادت خدا مطرح شده، وجود عظیم الشانی است که همهٔ «علم الکتاب» نزد اوست؛ کتابی که یک علم از آن، ولایتِ تصرفی بر پدیده‌ها، همچون ولایتِ آصف بن برخیا (ع) را سبب می‌شود.

این جاست که نکتهٔ عجیبی از این شخصیت آشکار می‌شود و آن ولایتِ تکوینی آن بزرگوار بر کل پدیده‌های هستی «بِإِذْنِ اللَّهِ» است؛ یعنی که فرمان این بزرگوار به اذنِ الهی بر کل پدیده‌ها جاری است.

این وجود عظیم الشان چه کسی است؟ تدبّر در آیه شریفه و عنایت به آیهٔ هفدهم سوره هود مطالب را برای ما آشکار می‌کند. مناسب است که در این باب به مواردی توجه کنیم:

۱- زمان نزول آیه، با زمان وقوع بحث کفّار، مقارن است و تعبیر «يقول» به جای «قال»، جریان بحث در زمان نزول را می‌رساند و استمرارِ فعل، نشانگر بحث داغِ روز بودن موضوع می‌باشد.

۲- موضوع مورد بحث و اعتراض کفّار، نفی ادعای رسالت پیامبر اسلام است، و این اولین موضوعی است که در دعوت هر پیامبری، مطرح می‌شود و در مورد پیامبر اسلام، باید در اوایل دعوتِ علنی پیامبر (ص) - که در سال سوم بعثت صورت گرفت - مطرح شده باشد.

۳- آیهٔ شریفه، دو سند قطعی بر صدق نبوت پیامبر (ص)، مطرح می‌کند: یکی شهادت خدا بر رسالت پیامبر و دیگری شهادت «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» بر

صدق نبوت پیامبر (ص).

۴- شهادت خدا وقتی برای کفار، قابل قبول است که برای آنان قابل درک باشد و در غیر این صورت ادعایی بدون دلیل تلقی خواهد شد و این نیست، مگر شهادت خدا از طریق کلام معجزه اش قرآن که سندی قطعی بر صدق نبوت است.

۵- شهادت «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» که قرین شهادت خداوند آمده است شهادتی قطعی و بی چون و چراست و این میسر نیست، مگر وقتی که این وجود مقدس، خود آیت کبرای الهی باشد و برای کفار، راه هر گونه عذری را مسدود کند.

۶- تقدّم تعبیر «عنده» بر تعبیر «علم الكتاب» در این آیه و بر «علم من الكتاب» در مورد آصف بن برخیا در سوره نمل، نشانگر انحصاری بودن این شأن، برای دارنده آن است؛ یعنی که در زمان حضرت سلیمان به غیر از او منحصرأ «علم من الكتاب» نزد آصف برخیا بود و دیگران فاقد این مقام از ولایت تکوینی بودند و در زمان پیامبر (ص) نیز، به غیر از او، منحصرأ «علم الكتاب» که ولایت تکوینی بر کل پدیده هاست شأن انحصاری کسی است که وجودش همچون قرآن، معجزه و سند نبوت پیامبر اسلام است و این سندیت در سال سوم و چهارم بعثت، از جانب خداوند عالم، به کفار معرفی می شود.

۷- در آیه هفدهم سوره هود آمده است که پیامبر اسلام، معجزه ای روشنگر از جانب پروردگارش دارد و وجود مقدسی که شاهد بر رسالت پیامبر و از سنخ پیامبر می باشد و پیامبر را قدم به قدم پیروی می کند:

«افمن كان على بينة من ربه ويتلوه شاهد منه^۱ ...؟ پس آیا کسی که بر معجزه ای روشنگر از جانب پروردگارش می باشد و او را وجود شاهدهی که از اوست (از سنخ اوست) پیروی می کند (با کسی که دلیلی از جانب پروردگار ندارد یکسان است؟) ...»

۱- هود (۱۱)، آیه ۱۷.

این وجودی که «شاهد» خوانده می‌شود وقتی این وصف برایش معنی دارد که این شهادت برای مردم ارزش سندیت و قطعیت داشته باشد و الاّ عنوانی بی‌مسمی خواهد بود؛ حال آنکه ثبوت وصف شهادت را بر آن وجود مقدّس، خداوند گواهی داده است. پس شهادت این وجود مقدّس بر نبوت پیامبر اسلام و تبعیت او از پیامبر (ص)، دلیل قاطعی بر حقیقت نبوت پیامبر اسلام است.

در شأن این شاهد، علاوه بر روایات اهل بیت (ع)، اکثریت قاطع روایات اهل سنت (در این خصوص) متفقند که این وجود ملکوتی کسی جز امیر مؤمنان (ع) نیست.^۱

عظمت ملکوتی حضرت در خردسالی و در یازده سالگی راه انکار را بر کفّار بسته است، در حالی که عظمت ملکوتی پیامبر اسلام به دلیل ۴۳ ساله بودن در زمان دعوت علنی، بهانه‌ای شده است که ادّعای تعلّم آیات از منابع بشری به پیامبر نسبت دهند. اگر هم این شبهه در مورد پیامبر، موجب بهانه‌ای پوچ و واهی گردد، ولی درباره‌ی کودکی یازده ساله مردود است، چرا که برای کودک امکان عادی وجود ندارد که این حقایق قرآنی را که با سخن و وجودش جلوه‌گر است، فرا گیرد.

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه، در خطبه‌ی قاصعه از این شأن و مقام خبر می‌دهد:

«... كنت أتبعه إتياع الفصيل أثر أمه ... أرى نور الوحي والرسالة وأشتم ريح النبوة؛ من پیامبر را همچون بچه شتر که در پی مادرش روان است، پیروی می‌کردم... من نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می‌کردم».

می‌بینیم که حضرت در جریان بعثت، شاهد نزول وحی بر پیامبر بوده است و این همان شهادت و حضوری است که خداوند در آیه‌ی هفدهم سوره‌ی هود و آیه‌ی ۴۳

۱- تفسیر الدر المشور، ذیل آیه ۱۷، سوره هود.

سوره رعد بر آن صحّه گذاشته است .

حضرت در ادامه خطبه می فرماید :

«ولقد سمعت رثة الشيطان حين نزل الوحي عليه - صلى الله عليه وآله - فقلت : يا رسول الله ما هذه الرنة؟ فقال : هذا الشيطان قد ايس من عبادته . إنك تسمع ما اسمع ، وترى ما أرى إلا أنك لست ببني ، ولكنك لوزيرٌ وانك لعلی خیر^۱ ؛ و به حقیقت قسم که من در حین نزول وحی ، نعره شیطان را شنیدم ، پس به رسول خدا گفتم : یا رسول الله این نعره چیست؟! فرمودند : این شیطان است که از عبادتش (توسط مردم) مأیوس شده است . بی شک آنچه را که من می شنوم ، می شنوی و آنچه را که می بینم می بینی ، جز آن که مقام نبوت را نداری ، ولی تو وزیری و برخیر و نیکی مستقری» .

در احادیث آمده است که نسبت علم آصف بن برخیا به علم امیر مؤمنان (ع) همچون رطوبت بال مگسی است به اقیانوس بیکران^۲ ! این حدیث ، شگفت نیست ، چرا که آصف بن برخیا (ع) وصی پیامبری است (حضرت سلیمان (ع)) که تابع شریعت موسای نبی است و این وجود عظیم القدر وصی سیدالانبیاء والمرسلین است .

این وجود بزرگوار ، نه تنها سیادت بر تمام اوصیای انبیای گذشته دارد ، بلکه بر تمامی انبیای اولوالعزم پیشین نیز سیادت دارد ، چرا که او قرآن ناطق و مصداق «عنده علم الكتاب» است ، حال آن که حضرت موسی (ع) ، تورات ناطق و حضرت عیسی (ع) ، انجیل ناطق بودند و حامل حقیقت قرآن - که بر همه کتب آسمانی برتری دارد - بر حامل صحف و تورات و انجیل برتری دارد که هر یک از آنها بخشی از قرآن بودند و قرآن شامل همه آنهاست^۳ .

۱- نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۲ .

۲- تفسیر نورالتقلین ، ذیل آیه ۴۳ ، سوره رعد : مضمون روایات برگرفته از اهل بیت (ع) است .

۳- همان .

خداوند متعال با اشاره به این معنا می فرماید:

«وانزلنا إليك الكتاب بالحق مصدقاً لما بين يديه من الكتاب ومهيماً عليه...»^۱ و ما این کتاب را بر اساس حق به سویت فرو فرستادیم در حالی که تصدیق کننده مطالبی است که از کتاب آسمانی در برابر خویش قرار دارد و در حالی که بر محتویات کتاب آسمانی موجود (تورات و انجیل) سیطره و برتری دارد.»

تعبیر «مَنْ» (موصول مشترك عام) به جای «الذی» (موصول خاص) در تعبیر «من عنده علم الكتاب» گویای این معناست که، حاملین این کتاب ولایت تکوینی، منحصرأ عده ای می باشند، که آیت کبرای الهی هستند و این عده عظیم القدر، همان فاطمه (س) و ائمه اطهار (ع) هستند که در روایات از قول ائمه (ع) آمده است که این علم کتاب را ما نیز همچون علی (ع) دارا هستیم^۲، تعجبی نیست، چرا که منابع اهل سنت، همچون سنن ابن ماجه (یکی از منابع شش گانه معتبر نزد اهل سنت) عظمت ملکوتی اهل بیت (ع) را از زبان پیامبر (ص) خبر می دهند:

«الحسن والحسين سيدنا شباب أهل الجنة وابوهما خير منهما»^۳ حسن و حسین (ع) سرور جوانان بهشت اند و پدر شان از آنان برتر است.

«علی منی وانا منه؛ علی از من و من از اویم».

حدیث دوم همان تعبیر «شاهدنا منه» در سوره هود است و این تعبیر، عظمت شخصیت وجود علی (ع) را، نزد پیامبر (ص) بیان می کند.

در جلد دوم سنن ابن ماجه، بخش ملاحم (پیشگوییهای آخر الزمان)، بحث مستقلى از روایات حضرت مهدی (عج) مطرح می کند که حضرت مهدی (عج) خلیفه خدای رحمان و از فرزندان حضرت فاطمه (س) است و یکی از هفت سرور و سادات اهل بهشت است. شاید تعجب کنیم که فخر رازی مفسر مشهور اهل

۱- ماده (۵)، آیه ۴۸.

۲- مضمون روایات؛ تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه ۴۳، سوره وعد.

۳- ابن ماجه، سنن، ج ۱، باب فضائل الاصحاب.

سنت، می گوید: علی (ع) به دعای پیامبر، محور حق و حقیقت است؛ یعنی حق بر محور علی می چرخد و از او تبعیت می کند! چرا که پیامبر (ص) فرموده است: «اللهم ادر الحق مع علي حيث دار^۱؛ بار خدایا حق را بر محور علی بچرخان هر طرف که علی بچرخد». و در جای دیگری همین شخص می گوید:

«ومن اتخذ علياً اماماً لدينه فقد استمسك بالعروة الوثقى في دينه ونفسه؛^۲

هر که علی (ع) را امام دینش قرار دهد، در واقع به عروۃ الوثقی (دستگیره محکم الهی) در دین و جاننش چنگ زده است!

منشأ علم الكتاب

این کتاب ولایت تکوینی بر پدیده ها، همان حقیقت قرآن کریم است که قرآن از آن سخن می گوید:

«ولو أن قرأنا سيرت به الجبال أو قطعنا به الأرض أو كلم به الموتى...^۳ و اگر بی شک حقیقت قرآنی که به واسطه آن کوهها به حرکت در می آیند و یا با آن زمین نور دیده می شود و یا با آن با مردگان سخن رانده می شود، تجلی کند این مشرکان ایمان نخواهند آورد...».

می بینیم سوره رعد حقیقت ولایت تکوینی را، همان حقیقت قرآن معرفی می کند. گویا این آیه مقدمه ای است برای توصیف «من عنده علم الكتاب»^۴ که در

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۱، ص ۲۰۵ و ۲۰۷.

۲- همان.

۳- رعد (۱۳)، آیه ۳۱.

۴- بعضی ها ادعا کرده اند که این آیه در مورد عبدالله بن سلام و امثال اوست در جواب، گفته می شود:

- سیاق آیه دلیل قاطعی بر مکی بودن آن است، حال آن که عبدالله بن سلام در مدینه ایمان آورده است؛

- با توجه به سوره نمل، این آیه مورد بحث، ولایت تصرف در هستی را می رساند، حال آن که برای امثال

عبدالله بن سلام نه خود و نه هیچ کس دیگر، چنین ادعایی را مطرح نکرده است؛

- همترازی (من عنده) با شهادت خدا، دلالت بر عصمت او دارد، حال آن که عبدالله إجماعاً فاقد این معنا است.

آخر همین سوره آمده است در احادیث آمده است که ائمه (ع) فرموده اند: این چنین قرآنی نزد ماست!

اشاره ای به احوال اولیای الهی و علمای ربّانی که شاگردان اهل بیت (ع) بوده و از درجات و مراتب متفاوتی برخوردار بودند، درك شأن ولایت تکوینی اهل بیت (ع) را بر ما آسان می کند. به عنوان نمونه می توان به مواردی اشاره کرد.

آیه الله آقا سید علی آقا قاضی طباطبایی، استاد آیه الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و علامه طباطبائی کسی بود که به نقل آقای استاد فاطمی نیا، به برکت توسّل به حضرت ابوالفضل العباس به کرامتی نایل شده بود که با مردگان به سخن می نشست و آینده بعضی از علما را همچون فیلمی به آنان نشان می داد! از آقای استاد حسن زاده آملی نقل شده که آقا میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (استاد حضرت امام و علامه طباطبائی - رحمهما الله - به قبرستان شیخان می آمد و قبر خویش را به ایشان نشان می داد!

در کتاب «نشان از بی نشانها» می خوانیم که:

عارف وارسته مرحوم شیخ حسنعلی اصفهانی (نخودکی) به طی الارض می پردازد و با امام معصوم (ع) به گفتگو می نشیند و بر برخی از جنیان و حیوانات فرمان می راند!

- روایات اهل سنت، ذیل آیه هفدهم سوره هود (که مشابه آیه ۴۳ رعد است) اکثریت قاطع علی (ع) را مصداق آن می دانند و به هیچ وجه سخن از عبدالله بن سلام در میان نیست؛

- تعبیر «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»، حضرت موسی (ع) را شامل نمی شود تا چه رسد به علمای بنی اسرائیل، چرا که حضرت موسی (ع) حامل تورات است که بعضی از قرآن می باشد نه کل قرآن، حال آن که علمای بنی اسرائیل به پاره هایی از تورات آگاهی داشتند (که بر نبوت پیامبر (ص) گواهی می داد) نه به کل تورات.

۱- تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه ۳۱ سوره رعد.

درس سوم

شان قرآن و معصوم (ع) در میان بشر

الف - شان قرآن

قرآن کریم شؤونات متعددی در میان بشر دارد: شأن هدایت، ارشاد، بشارت و انذار، تذکر، موعظه و... از آن میان، شأن خاصی وجود دارد که ضروری ترین شأن در برخورد با بشریت گمراه و درمانده است: «وننزل من القرآن ما هو شفاءٌ ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خساراً؛ و پیوسته از قرآن فرو می فرستیم آنچه را که یکپارچه درمان و بهبودی و رحمت و عنایت برای مؤمنان است و ستمگران را چیزی جز زیان و خسران نمی افزاید».

این همان شأن «طبابت» فکر و روح بشر است، شأنی که مسؤولیت درمان و شفای اندیشه منحرف، اخلاق فاسد و روح مریض و رنجور را بر عهده دارد و این همان مرجع گمشده ای است که بشریت به بن بست رسیده، برای یافتن آن، در جستجو و تکاپوست.

این شأن و مقام در واقع از شؤونات انحصاری خالق عالم است و خدا درمان کننده دردها و برطرف کننده امراض و آلام بشر است:

«فإنهم عدوّ لى إلا رب العالمین . الذی خلقنى فهو یهدین . والذی هو یطعممنى ویسقین . واذأ مرضت فهو یشفین^۱؛ پس بی شک آنان (معبودان دروغین) همه دشمن من هستند مگر پروردگار عالمیان آن که مرا آفرید پس اوست که هدایت من می کند و آن که تنها اوست که مرا اطعام کرده و سیراب من می کند . و هرگاه بیمار شدم پس تنها اوست که شفایم می بخشد» .

«یا من اسمه دواء و ذکره شفاء و طاعته غنی^۲؛ ای کسی که اسمش دارو و یادش شفا و اطاعتش بی نیازی است» . و به تعبیر دعای جوشن کبیر «طیب القلوب» و «طیب من لا طیب له» است در واقع ، قرآن کریم نسخه الهی درمان دردهای فکری و روحی فرد و جامعه است و به همراه آن ، وجودهای رهیده از امراض و آلام را تقویت معنوی داده ، رشد و تعالی می بخشد که همان مقام «شفاء» و «رحمت» است .

این ویژگی «شفاء» و «رحمت» سراسر قرآن کریم را در بر گرفته است و هیچ آیه ای نیست که از این ویژگی تهی باشد ، بلکه بالاتر ، تعبیر مصدری «شفاء» و «رحمت» به جای تعبیر فاعلی (شافی و راحم) ، مبالغه و کمال شفا دهندگی و رحمت گسترده تمام آیات قرآن را بیان می کند .

از آن جا که قرآن کریم در همه حوزه های فکری و روحی مورد ابتلای انسان ، وارد شده و به راهنمایی و صدور حکم قطعی پرداخته است و همه این دخالتها به قصد هدایت و ارشاد بشری است ، همه مؤمنان ، مکلف به تبعیت از رهنمودهای قرآن در همه زمینه ها می باشند و هیچ مسلمانی حق نادیده گرفتن بیانات قرآن را در هیچ موردی از موارد تبیین قرآنی ندارد: «افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض^۳؛ پس آیا به بعض کتاب خدا ایمان دارید و به بعضی دیگر کفر

۱- شعراء (۲۶) ، آیه های ۷۷- ۸۰ .

۲- فرازی از دعای کمیل .

۳- بقره (۲) ، آیه ۸۵ .

می‌ورزید؟!». و این جرمی است عظیم که خفت و خواری در دنیا و عذاب آل فرعون را در آخرت به همراه می‌آورد:

«... فما جزاء من يفعل ذلك منكم الاخزي في الحياة الدنيا ويوم القيمة يرءون إلى اشد العذاب...»^۱

«اشد العذاب» عذاب آل فرعون است. که سوره غافر بدان اشاره دارد:

«ادخلوا آل فرعون اشد العذاب»^۲؛ فرعونیان را به سخت‌ترین عذابها فرو

اندازید.

تبیینات قرآنی، همه حوزه‌های علوم انسانی را بالتفصیل و حوزه‌هایی از علوم تجربی طبیعی را بالأجمال در بر می‌گیرد. بنابراین، هر پژوهشگر مسلمان در هر حوزه از معارف عقلی-نقلی و تجربی و قلبی، باید با اتکا به بیانات و ارشادات قرآن به تحقیق و پژوهش پردازد و این همان تأدبی است که مؤمنان راسخ در حوزه علم و معرفت الهی، در برابر قرآن، ابراز می‌دارند:

«... والراسخون فی العلم یقولون آمنا به کل من عند ربنا وما یذکر الا

اولوالالباب»^۳؛ و راسخان در علم مستمراً می‌گویند: به قرآن ایمان داریم، همه قرآن از نزد پروردگارمان است و (این سخن را) کسی جز صاحبان عقل آزاد از بند شهوات، متذکر نمی‌شوند.

در واقع قرآن کریم، نسخه کامل^۴ درمان دردهای بشریت است و هر بخشی از این نسخه کنار گذاشته شود تأثیر بخشهای دیگر را مختل کرده و در نهایت گمراهی و هلاکت را به دنبال خواهد آورد. و از طرفی قرآن کریم، آیاتش همچون اجزای پیکر واحدی است که حذف بعضی از آیات، به منزله قطع عضوی از این

۱- همان.

۲- غافر (۴۰)، آیه ۴۶.

۳- آل عمران (۳)، آیه ۷.

۴- مقصود، نفی حکم عقل نیست، بلکه تأکید بر نقش عقل در پرتو وحی است: «نور علی نور» (نور، آیه ۳۵).

پیکر است. از این رو، به این گونه برخورد با قرآن در سوره حجر هشدار داده شده است:

«وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ . كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ . الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ ؛
و بگو: قطعاً من هشدار دهنده روشن‌گرم (به عذاب الهی). همچنان که (عذاب را)
بر قسمت پذیران و طالبان تجزیه و تقسیم (قرآن) نازل کردیم. آنان که قرآن را
عضو عضو قرار دادند».

اخیراً گروهی روشنفکر منحرف مدعی مسلمانی، چنین مطرح می‌کنند که جوهر دیانت در وحی الهی، مطالبی است که به امر تزکیه و تهذیب و اصلاح امور آخروی می‌پردازد. بنابراین آن مقدار از قرآن موضوع تدبیر ماست که به امر آخرت مربوط است و مابقی قرآن از حوزه دیانت ما خارج است و هیچ ضرورتی در التزام به این گونه مباحث قرآنی نیست!

اینان در اثبات این نغمه شوم، مدعی شده‌اند، بخشی از قرآن (نعوذ بالله) همچون تورات و انجیل تحریف شده، به اقتضای زمان نزول، مطرح شده است و لذا با تغییر زمانه به خصوص تغییر نظریات علمی؛ مثلاً در علم نجوم و غیره و بطلان هیئت بطلمیوس، مطالب نجومی قرآن باطل شده است و معنی ندارد به این گونه مطالب قرآن کریم ملتزم شویم. این منحرفان به نحوی شیطانی، این گونه توجیه می‌کنند که قرآن کریم ضرورتاً می‌بایست به مقتضای زمانه از جمله، مقتضای علوم زمان نزول خویش سخن می‌گفت و بایست به دروغ مصلحت‌آمیز متوسل می‌شد! در غیر این صورت، بیان حقایق علمی مخالف زمان نزول از طرف قرآن، موجب تعارض میان قرآن کریم و علمای زمانه می‌شد! و چون راهی بشری برای اثبات بیانات قرآن در کار نبود، پس مشغله بیهوده‌ای برای پیامبر (ص) پدید آمده و نزاعی بی‌حاصل و منحرف کننده از غرض

هدایت و ارشاد و تزکیه و تهذیب بشر، در می گرفت. لذا برای قطع ریشه جنگ و دعوا و جبار و جنجال، بایستی به جهت مصلحت، قرآن کریم علوم زمانه را تأیید کند! و این مسأله هیچ خدشه ای به حَقَانِیَّتِ مطالبِ آخروی قرآن وارد نمی آورد!!

عجب از این کید و شبههٔ شیطانی که ساده لوحان را به تصدیق و امی دارد و دشمنان دین را به طعنه و تمسخر دین می کشاند، «نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ وَفُحِّ الزُّكْلِ» (نهج البلاغه).

این سخنان شیطانی، همان کیدی است که علمای یهود و نصاری برای نجات یهودیت و مسیحیت از تهاجم علوم تجربی، بر مطالبِ تورات و انجیلِ محرف، آندیشیدند و اعلام کردند که مطالبِ مخالفِ تحقیقاتِ علوم تجربی در تورات و انجیل، به ناچار مطابقِ اقتضای زمانِ نزول است و اینها ربطی به دین ندارد و حوزهٔ مطالبِ دینی، غیر از حوزهٔ تحقیقاتِ علومِ تجربی است هیچ تعارضی میان علم و دین وجود ندارد و دین یهود و مسیحیت همچنان بر حَقَانِیَّتِ خویش، باقی می باشد!

نتیجهٔ چنین کیدی - ولو به طور موقت - اهل کتاب را از بخشی از تهاجماتِ علومِ تجربی، مصون نگه داشت، لیکن نتیجهٔ شوم آن جدایی دین از سیاست و امور اجتماع بود که در غرب رخ داد و دین به صورت امری شخصی نه اجتماعی و فرعی نه اصلی در حاشیه زندگی مردم، در خلوتِ دلِ افراد و در کنج کلیساها و کنیسه ها، درآمد.

این منحرفان، مسألهٔ هفت آسمان را شاهی بر مدعای خود گرفته اند که مطابق نظریه بطلمیوس است که افلاک نه گانه را مطرح می کند. این افلاک عبارتند از: خورشید و ماه و سیاره های هفتگانه تیر (عطارد)، ناهید، زهره، زمین، مریخ، زحل و مشتری که تا آن روز شناخته شده بود. اینک به بررسی این مسأله و نظریهٔ بطلمیوس می پردازیم: ۱ - قرآن کریم هفت آسمان و هفت زمینی مطرح

کرده است که بطلمیوس از آن بیگانه است و آنها را نمی شناسد:

«اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ^۱؛ خداوند کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین همانند آسمانها (آفرید)». ۲ - قرآن کریم آسمان اوّل را توصیف کرده است:

«إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ^۱؛ ما آسمان نزدیکتر را با زینت ستارگان آراستیم.»

می بینیم مقصود از آسمان اوّل، همه فضایی است که همچون سقف بر بالای سر خود می بینیم که در آن ستارگان قرار دارند. از این رو آسمان اوّل، مجموعه کهنکشانهای حاوی همه منظومه های خورشیدی است که منظومه شمسی ما جزء ناچیزی از آن است.

در این جا فاصله میان سخن قرآن و نظریه بطلمیوس - که صرفاً مسأله سیارات منظومه شمسی را در نظر دارد - روشن می شود.

۳ - تعبیر «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ»، به جای تعبیر ساده و روشن «سَبْعَ أَرْضِينَ» گویای این مطلب است که زمین ها از نظر تعداد و کیفیت هم سنخ آسمانها هستند. وقتی این سنخیت را با توصیف آسمان اوّل در قرآن در نظر بگیریم، این معنی مطرح می شود که هر آنچه به عنوان عالم طبیعت مطرح می شود یا در زمینی است که مادر آن زندگی می کنیم و یا در آسمان بالاسرما (آسمان اوّل) است و سنخ زمین دوم و آسمان دوم و بالاتر، فراتر از ادراک مادی ماست.

قرآن کریم کلام صدق الهی است که مرشد ما در همه حوزه های معرفتی و عملی و زندگی فردی و اجتماعی ماست و ما باید در بینش و گرایش به همه قرآن ملتزم باشیم و در برابر فتنه ها و تهاجم فرهنگی و اخلاقی شیاطین، در پناه قرآن، به مثابه دژی محکم سنگر بگیریم؛ همچنان که پیامبر بزرگوار

۱- طلاق (۶۵)، آیه ۲-۱.

۲- صافات (۳۷) آیه ۶ و نظیر آن در سجده، آیه ۱۲؛ ملک، آیه ۵ و ق، آیه ۶.

توصیه فرمود:

«فإذا التبست عليكم الفتن كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن^۱؛ پس هرگاه فتنه‌ها همچون پاره‌های شبِ ظلمت افزا شما را فرا گرفت و به شبهه انداخت، پس بر شما باد مصاحبت با قرآن».

این شأن و جایگاه برای قرآن کریم از آن جاست که کلامِ خالقِ هستی و ربِّ العالمین است. در حدیث نبوی می‌خوانیم:

«فضل القرآن على سائر الكلام كفضل الله على خلقه^۲؛ فضل قرآن بر کلام و معارف بشری (بریده از وحی الهی) همچون فضل خالق بر مخلوق است».

ب - شان معصوم (ع) در میان بشر

انبیای الهی و معصومین (ع) طبیبانی درد آشنایند که با رأفت و رحمت عظیم الهی، انتظار آمدن بیماران نمی‌نشینند، بلکه در پی یافتن بیماران، در هر کوی و برزن و هر محفل و اجتماع روانند، تا که بر زخمها مرهم نهند و دردها را درمان کنند.

علی (ع) در توصیف پیامبر اسلام (ص) این گونه می‌فرمایند:

«طیبٌ دَوَّارٌ بطَّبه، قد أحکم مراهمه، وأحمی مواسمه، يضع ذلك حيث الحاجة إليه، من قلوب عمى، وأذان صم، وألسنة بكم^۳؛ رسول خدا، طبیبی است دوره‌گرد به همراه طبیب به راستی مرهمها را فراهم آورده و ابزار داغ کردن را سخت گذاخته است، درحالی که آن را هر جایی که نیاز افتد، قرار می‌دهد (و درمان می‌کند) و قلبی که (از دیدن حقیقت) کور و گوشهایی که (از شنیدن سخن حق) کور و زبانهایی که (از بیان حقیقت) لال می‌باشند، درمان می‌کند».

۱- کافی، ج ۲، ص ۵۹۹، حدیث ۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۹.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

و در ادامه خطبه می فرماید:

متتبع بدوائه مواضع الغفلة ومواطن الخيرة، لم يستضيئوا بأضواء الحكمة، ولم يقدحوا بزناد العلوم الثاقبة، فهم في ذلك كالأنعام السائمة، والصخور القاسية^۱؛ (پیامبر) با دارویش جایگاههای غفلت و بی خبری و سر زمین های حیرت و سرگستگی را (در وجود افراد) جستجو می کند (تا درمان نماید)؛ بشریتی که با اشعه حکمت روشنی نیافته و با آتش زنه علوم نافذ و رهگشا، در وجودشان جرقه ای شکل نگرفته است. آنان (با این شرایط) همچون چارپایان سرگشته و رها (از فکر و اندیشه) و صخره های سخت غیر قابل نفوذ (در قلب و عواطف) هستند (که سخت نیازمند رهنمایی و هدایت هستند).

قرآن کریم همچون نسخه منحصر به فرد طبابت، در دست پیامبر (ص) و نیز همچون منبعی لایزال از داروی دردها، در دسترس بشریت بیمار قرار دارد و این بدان معناست که این پیامبر است که باید نسخه قرآنی را بنویسد و نحوه استفاده از نسخه را به مردم بیاموزد و در غیر این صورت، بشریت در درک پیام قرآن به خطا رفته و از نسخه قرآن، بدعت و انحراف و ازدیاد مرض و آلودگی نتیجه خواهند گرفت که ادامه این راه سقوط و هلاک خواهد بود:

«فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في انفسهم حرجاً مما قضيت وسلموا تسليماً»؛ پس هرگز چنین نیست، به پروردگارت قسم (این مردم) ایمان نمی آورند تا آن که تو را در مشاجرات میان خویش، حکم قرار دهند (و چون از قضاوت تو) در وجودشان دلتنگی نیابند، آن گاه بی چون و چرا تسلیم محض (امر تو) باشند.

این آیه شریفه حکمش دائمی است و لذا، حکمیت پیامبر (ص) برای همه مسلمین به معنی تبیین مقاصد قرآن و تفسیر غوامض آن و شرح و بسط تفضیل

۱- همان، خطبه ۱۰۸.

۲- نساء (۴)، آیه ۶۵.

عقاید و اخلاق و احکام قرآن می باشد:

«وانزلنا إليك الذكر لتبين للناس ما نزل إليهم ولعلهم يتفكرون»^۱؛ و ما به سویت این ذکر الهی را فرو فرستادیم تا که برای مردم روشن گردانی آنچه را که به سویشان به تدریج فرو فرستاده شد و شاید که آنان تفکر کنند».

این آیه شریفه به روشنی، ضرورت تفسیر پیامبر را برای درک قرآن، مطرح می کند. در آیه ای دیگر شرط قابل درک و آسان بودن قرآن را برای مردم، وساطت لسان پیامبر معرفی می کند:

«فانما یسرناه بلسانک لعلهم یتذکرون»^۲؛ پس صرفاً قرآن را به واسطه لسان شما آسان گردانیدیم شاید که آنان متذکر شوند».

پس اگر قرآن در سوره قمر، مکرر اعلام می کند که آسان و قابل فهم است، در این آسانی تبیین و تفسیر پیامبر دخالت تام دارد:

«ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر»^۳؛ و به حقیقت قسم که ما قرآن را به جهت یادآوری آسان نمودیم پس آیا هیچ متذکری هست (تا که متذکر شود).

از آیات فوق روشن می شود که از آثار و برکات تفسیر پیامبر، آسان شدن فهم قرآن، جریان یافتن تفکر سالم در جامعه، تذکر به حقایق و وظایف و مسؤولیتها و در نهایت، پند پذیری و تحول روحی مردم است تا آنان به حیات معنوی و کمال انسانی نایل آیند:

«یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله وللرسول إذا دعاکم لما یحییکم...»^۴؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا و رسول را اجابت کنید هرگاه که خداوند شما را دعوت کند به چیزی که شما را زنده می کند.»

۱- نحل (۱۶) آیه ۴۴.

۲- دخان (۴۴)، آیه ۵۸.

۳- نظیر این آیه قمر (۵۲)، آیه های: ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰ و مریم (۱۹)، آیه ۹۷.

۴- انفال (۸)، آیه ۲۴.

جایگاه اساسی پیامبر اسلام (ص) در تبیین حقایق قرآن، روشن تر از آن است که نیازمند بحث بیشتر باشد و هم اکنون اجماع مسلمانان بر قرین بودن سنت پیامبر (ص) با قرآن منعقد است، لیکن این مسأله واضح و روشن، بعد از رحلت پیامبر (ص)، ملعبه دست دنیا طلبان واقع شد و به بهانه حفظ قرآن از تحریف، نقل و کتابت سنت پیامبر در زمان خلیفه دوم ممنوع شد و بعد از خلیفه دوم، این سنت سیئه و محدودیت، نسبت به کتابت حدیث پا برجا بود و تا قریب یک قرن استمرار پیدا کرد و نقل سنت پیامبر نیز با کذب منافقان و جعل حدیث توسط امویان و دشمنان در لباس دین همانند: کعب الأحبار، تمیم داری و دیگران به بازی گرفته شد.^۱ و نتیجه شوم این جریان دنیا طلبانه، تحریف احادیث پیامبر و نفوذ هزاران حدیث جعلی در منابع اهل سنت و در نهایت گمراه شدن اکثریت جامعه از سنت پاک و مقدس و متعالی پیامبر اکرم بود و بهانه ها به دست دشمنان دین خدا داد تا با تکیه بر احادیث جعلی طعنه بر دین خدا زنند.^۲

و این خلاصه پیام قرآن است که می گوید: «و ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا»^۳؛ و هر آنچه را رسول خدا به شما دهد پس آن را بگیرید و هر آنچه را که نهی فرمود پس باز ایستید.

و در آیه دیگری آمده است:

«و ما کان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی الله و رسوله امرأ ان یکون لهم الخیرة من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبیناً»^۴؛ و هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی حق

۱- شرح این مسائل، در مقدمه مرحوم آیت الله بروجردی بر جامع احادیث الشیعه ج ۱ و آثار علامه عسکری مثل «عبدالله بن سبا»، «یکصد و پنجاه صحابی دروغین»، «عایشه» و «معالم المدرستین» و غیره و «علم الحدیث» شانه چپ آمده است.

۲- سلمان رشدی، از این دسته است. وی نام کتاب «آیات شیطانی» خود را از افسانه «غرانیق» از تفسیر طبری گرفته است.

۳- حشر (۵۹)، آیه ۷.

۴- احزاب (۳۳)، آیه ۳۶.

ندارند وقتی خدا و رسولش حکم نمود، این که برایشان اختیاری از امرشان باشد و هر که خدا و رسولش را عصیان کند پس بی شک (از مسیر حق) به نحو روشنی، سخت منحرف و گمراه شده است.»

درس چهارم

ویژگیهای اهل بیت (ع) در قرآن

«آیه تطهیر» نشان می‌دهد که اهل بیت پیامبر (ص) اختصاصاً مقام عصمت و طهارت الهی را دارا هستند:

«إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلِ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^۱ صرفاً خداوند می‌خواهد که از وجود شما اهل بیت پیامبر، اختصاصاً پلیدی را زایل نماید و به نحو خاصی، شما را تطهیر کند.

تعبیر «إِنَّمَا»، انحصار دفع آلودگی و تطهیر را نسبت به اهل بیت (ع) می‌فهماند. منصوب بودن «اهل بیت» در قواعد نحوی، اختصاص حکم را به اهل بیت (ع) می‌رساند.

فاعل «يُرِيْدُ»، «يُذْهِبُ» و «يُطَهِّرُ» خداوند عالم است؛ یعنی که این خداست که دفع آلودگی و سپس تطهیر جان اهل بیت پیامبر را عهده‌دار است و تعبیر «تطهیراً» مبالغه در امر تطهیر الهی را می‌فهماند؛

از مجموع نکات آیه به روشنی معلوم می‌شود که اهل بیت پیامبر اسلام در کمال عصمت و طهارت (الهی) به سر می‌برند و بالاترین شأن و مقام را در میان

مسلمانان نزد خداوند دارا هستند .

آیات سوره تحریم نشان می دهد که دو تن از همسران پیامبر اسلام مرتکب بزرگترین گناه شده اند و آن آزار و اذیت پیامبر اسلام بوده است :

« ... ان تتوبا إلى الله فقد صغت قلوبكما ...^۱ ؛ اگر شما دو نفر (همسر پیامبر، از آزار و اذیت پیامبر) توبه کنید و به سوی خدا بازگردید، پس در واقع قلب شما دو نفر (در گذشته) منحرف شده بود! » .

به حکم سوره احزاب، آزار و اذیت پیامبر اسلام، لعنت خدا را در دنیا و آخرت در پی دارد :

«ان الذين يؤذون الله ورسوله لعنهم الله في الدنيا والآخرة وأعد لهم عذاباً مهيناً»^۲
به یقین کسانی که خدا و رسولش را اذیت می کنند خداوند آنانرا در دنیا و آخرت لعنت کرده است و برایشان عذابی خوار کننده آماده کرده است» .

می بینیم این دو تن خود را در معرض لعنت الهی قرار داده اند؛ بر فرض که بعداً از عمل خویش توبه کرده باشند بهر حال آیات، نشانگر ضعف ایمان آن دو است در حدی که جرأت کرده اند که پیامبر اسلام را آزار و اذیت رسانند به گونه ای که غضب خدا را برانگیخته و قرآن کریم هشدار می دهد در صورت ادامه اقدام آن دو خانم علیه پیامبر عظیم الشان، خداوند با تمام نیروهای عالم ملکوت و تمام نیروهای مؤمنین با آنان مقابله خواهد نمود!!

«وان نظاهرا عليه فإن الله هو موليه وجبريل وصالح المؤمنين والملائكة بعد ذلك ظهیر»^۳ و اگر شما دو نفر به اقدام علیه پیامبر، همپستی را ادامه دادید پس (بدانید) قطعاً خداوند یاور اوست و بعد از خدا، حضرت جبرئیل و صالح مؤمنین و همه ملائکه پشتیبان و یاور پیامبر می باشند! » .

۱- تحریم (۶۶)، آیه ۴ .

۲- احزاب (۳۳)، آیه ۵۷ .

۳- تحریم (۶۶)، آیه ۴ .

اللّه أكبر؛ خداوند عالم برای سرکوبی دو زن، همه عالم را برای لشکر کشی مهیا میکند و این نیست مگر به دلیل جرم بزرگی که از آن دو سر زده بود.
لحن آیه به قدری کوبنده و خشمگین است که آیه شریفه «إِن تَوْبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا». قرآن آن دو زن را نه تنها تشویق به توبه نمی کند! بلکه در صورت توبه، انحراف دل آن دو را در گذشته، به رُخ آنان می کشد تا هر چه بیشتر خجلت و شرم را بر چهره آنان بنشانند!

غضب الهی به حدی شدید است که به سبب جرم این دو زن، خداوند عالم در آیه ای وضعیت دیگر زنان پیامبر را در صورت ضرورت، روشن کرده است و در صورت طلاق همه آنان، زنانی شایسته تر از همسران فعلی را به پیامبر نوید داده است:

«عَسَىٰ رَبِّهٖ اَنْ يُّطَلِّقَنَّ اُنْ يَبْدُلَهٗ اَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيَّابٍ وَأَبْكَارًا»؛ امید می رود اگر پیامبر همه شما را طلاق دهد پروردگارش به او عوض دهد همسرانی را که شایسته تر از همه شما هستند؛ زنانی که مسلمان، مؤمن، فروتن، مطیع، اهل توبه و انابه، عابد، اهل گشت و گذار معنوی می باشند حال چه بیوه باشند و چه زنانی باکره!^۱

به هر حال آیه تطهیر می گوید: اهل بیت پیامبر اسلام از همه مؤمنین در معنویت برتری دارند، و آیه ای که در بالا به آن اشاره شد می گوید که برتر از زنان پیامبر در جامعه پیامبر وجود دارند بنابراین نتیجه می گیریم که قطعاً زنان پیامبر جزء اهل بیت پیامبر نیستند.

با در نظر گرفتن آیه «تطهیر» با آیه «مس» معلوم می شود که فقط اهل بیت پیامبر هستند که نه تنها مفسر تمام عیار قرآن، بلکه با حقیقت قرآن در هم آمیخته اند:

۱- تحریم(۶۶)، آیه ۵.

۲- بیوه و یا باکره بودن اهمیتی ندارد، عمده، ویژگیهای معنوی است که دارا هستند و این نشان می دهد در فکر و خیال بعضی از زنان پیامبر، بکر بودنشان، آنان را بر دیگر زنان پیامبر ممتاز می کرد.

«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^۱ هیچ کسی تماس مستقیم با قرآن ندارد مگر کسانی که مطهر هستند. «در سوره احزاب می خوانیم که فقط اهل بیت پیامبر اسلام «مطهرون» هستند و سوره واقعه می گوید: فقط «مطهرون» با قرآن تماس مستقیم دارند. پس نتیجه می گیریم فقط اهل بیت (ع) هستند که تماس مستقیم با قرآن دارند و «تماس مستقیم» یعنی ارتباط با حقیقت ملکوتی قرآن؛ ارتباطی که نه از طریق لفظ قرآن (که تماس غیر مستقیم است) بلکه از طریق شهود و رؤیت حقیقت قرآن است.

به عبارت روشن تر اهل بیت پیامبر، جانشان هم آغوش با حقیقت قرآن است؛ یعنی «قرآن ناطق» اند و از این روست که قرین با قرآن هستند و غیر قابل انفکاک از آن و هر دو، منبع اساسی دین خدا می باشند در حدیث متواتر ثقلین آمده است. «انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي. ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا ابداً، ولن يفترقا حتى يردها علي الحوض؛ من در میان شما، کتاب خدا و عترتم را (به امانت) گذاشتم و مادامی که به آن دو با هم، چنگ زنید هرگز منحرف و گمراه نخواهید شد و آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض کوثر هر دو بر من وارد شوند».

تمسک به قرآن بدون اهل بیت (ع) و یا تمسک به اهل بیت (ع) بدون قرآن هر دو گمراهی و انحراف از مسیر حق و صراط مستقیم الهی است.

اصلاً در اعتقاد صحیح، قرآن و اهل بیت (ع) انفکاک پذیر نیستند. از این روست که پیروان واقعی اهل بیت (ع) عاشق قرآن و مأنوس با قرآن هستند، بلکه بالاتر از آن، آموزگاران و مشعل داران هدایت قرآنی می باشند.

این بسیجیان لشکر آقا امام زمان هستند که در زمان ظهور حضرت، سرگرم آموزش حقایق قرآن به مردم می باشند؛ کسانی که حضرت علی (ع)، شوق دیدار

۱- واقعه (۵۶)، آیه ۷۹.

آنان را به دل داشت :

«كأنتي أنظر إلي شيعتنا بمسجد الكوفة وقد ضربوا الفساطيط يعلمون الناس القرآن كما أنزل...^۱؛ گویا هم اکنون به شیعیانمان می نگرم که در مسجد کوفه مستقرند در حالی که خیمه ها را پیا داشته و قرآن را آن گونه که نازل شده به مردم می آموزند». از قصه سرنوشت هلاکت فرزند نوح(ع) در سوره هود و هلاکت همسر نوح(ع) و همسر لوط(ع) در سوره تحریم، معلوم می شود که صرف انتساب سببی یا نسبی، فرد را جزو اهل بیت پیامبر قرار نمی دهد :

«قال يا نوح إنه ليس من اهلك إنه عمل غير صالح^۲...؛ خداوند فرمود: ای نوح فرزندات به یقین از اهل تو نیست، چرا که او یک پارچه عمل فاسد است.» گاهی نیز انتساب به پیامبر، انسان را از عذاب جهنم نجات نمی دهد. آیه زیر به این معنا اشاره دارد :

«مما خطيئاتهم أغرقوا فأدخلوا ناراً^۳؛ آنان به کیفر گناهانشان غرق شدند و به آتش (دوزخ) در آمدند».

«وقيل ادخلا النار مع الداخلين^۴؛ شما دو تن نیز با دوزخیان به جهنم روید». همسران نوح و لوط از این قاعده مستثنا نبوده و به جرم گناه خود، به دوزخ می روند.

در قصه برخورد ملائکه با همسر حضرت ابراهیم(ع) در سوره هود، دو خصوصیت، برای اهل بیت پیامبران اولوالعزم مطرح می شود:

- رؤیت ملائکه و هم سخن شدن با آنان به عنوان مأموران الهی؛

- عادی بودن معجزه و تکرر آن، در طول زندگی.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۳، احکام مساجد، باب ۸، حدیث ۴.

۲- هود(۱۱)، آیه ۴۶.

۳- نوح(۷۱)، آیه ۲۵.

۴- تحریم(۶۶)، آیه ۱۰.

آیه زیر به این موضوع اشاره دارد:

«قالوا أتعجبین من أمر الله، رحمت الله وبرکاته علیکم أهل البيت^۱ ... ؛ (ملائکه به همسر ابراهیم (ع) گفتند: ای خانم! آیا شما از امر خدا (معجزه) تعجب می‌کنی، در حالی که رحمت و برکات ویژه خدا، به شما اهل بیت پیامبر اختصاص دارد.»

اهل بیت (ع)؛ قرآن ناطق

قرآن ناطق بودن اهل بیت (ع)، پنج ویژگی را به آنان بخشیده است:

- ۱ - شأن ایلاغ سنت پیامبر: اهل بیت (ع) در گزارش سنت پیامبر (ص) چه از جهت اتصال سند به پیامبر (ص)، چه از جهت صحت نقل، چه از جهت دقت نقل ظرایف کلام پیامبر (ص) و چه از جهت درک جایگاه کلام پیامبر و احاطه به نکات و قرائن داخلی و خارجی کلام پیامبر، تنها مجرای قابل اعتماد هستند.
- ۲ - شأن تفسیر قرآن: عصمت اهل بیت (ع) و قرآن ناطق بودن، دلیل روشن این معنی می‌باشد که به تفصیل گذشت.

- ۳ - شأن راهنمایی و ارائه روش فهم قرآن: در این حوزه، اهل بیت (ع)، روش و اصول و قواعد فهم قرآن را به اصحاب خویش آموزش می‌دادند و اصرار داشتند که اصحاب، تمام بیان‌های معصومین را مبتنی بر آیات قرآن فرا بگیرند و به این روش عادت کنند که متأسفانه تاکنون ما در این زمینه ضعیف عمل کرده ایم. امام باقر (ع) می‌فرماید:

«إذا حدّثکم بشيء فاستلونی من کتاب الله؛ هرگاه درباره چیزی با شما سخن گفتم، از من جایگاه آن را از کتاب خدا پرسید.»

اساس تفقه در دین و اجتهاد شیعه امامیه، بر این رهنمودها استوار است که

۱- هود (۱۱)، آیه ۷۳.

۲- کافی، ج ۱، ص ۶۰، حدیث ۵.

باید در هر سه حوزه عقاید، اخلاق و احکام (که تمام دین است)، آن گونه که اهل بیت(ع) از ما انتظار داشته و دارند، توسعه و عمق یابد.

۴- شأن الگو بودن: اهل بیت(ع) الگوی عملی حقایق قرآن در تمام زمینه های فردی و اجتماعی می باشند. از این رو، مطالعه سیره عملی آنان، ضرورتی حیاتی در درک صحیح حقایق قرآن است. به همین جهت، تاریخ اسلام، تنها تاریخ پیامبر نیست، بلکه تاریخ سیره ائمه اطهار(ع)، بخش مهم دیگری از تاریخ اسلام است.

۵. شأن ولایت و امامت: این شأن در سه حوزه مطرح است:

- شأن ولایت تکوینی (ولایت تصرف در پدیده ها)؛

- ولایت تشریحی (توضیح و تفسیر دین خدا)

- ولایت سیاسی و حکومتی (رهبری جامعه مسلمانان و اداره آن).

بنابراین، تبعیت از اهل بیت(ع) زمانی محقق می شود که در هر سه حوزه، ولایت آنان را به جان و دل بپذیریم و گردن نهیم.

از مجموع مطالب گذشته، چهار ویژگی اهل بیت پیامبر(ص) در قرآن به دست می آید:

۱- کمال عصمت و طهارت را دارا هستند؛

۲- قرآن ناطق می باشند؛

۳- با ملائکه ارتباط مستمر دارند؛

۴- در زندگی آنان، معجزه، امری عادی است.

تعداد اهل بیت(ع) از دیدگاه قرآن: قرآن کریم در سوره کهف تذکر می دهد که بحث از تعداد اصحاب کهف، امر مهمی نیست که مورد بحث قرار گیرد، لیکن با کمال تعجب دوازده قبیله بودن بنی اسرائیل و داشتن دوازده نقیب (رئیس) و دوازده چشمه را مکرراً مطرح می کند.

سرّ این اصرار و تأکید از آن جاست که قرآن می خواهد تعداد جانشینان پیامبر

اسلام را مطرح کند. این نکته در منابع اهل سنت نیز فراوان آمده است، جز آن که در تطبیق دوازده نفر با معتقدات خویش به بن بست رسیده اند و هیچ گروه مسلمانی - جز امامیه - نتوانسته اند فهرست مطمئنی از جانشینان پیامبر، از نظر تعداد و ویژگیهای متعالی، به عالم اسلام عرضه کنند.

این فهرست، از طرق مکرر و با سند متصل از جانب پیامبر اسلام، معرفی شده است.^۱

معمای قرآنی

۱ - با برادرش به دنیا آمد با او مرد و در یک مکان دفن شدند.

(یعقوب برادرش عیص)

۲ - دو اسم مشهور پیامبر اسلام (ص) که در قرآن آمده است.

محمد و احمد (ص)

۱- ر. ک به آثار علامه عسگری و القدير نوشته علامه امینی و .

درس پنجم

شان قرآن و معصوم (ع) در عالم آخرت

الف - شان قرآن

قرآن را حقیقتی است ملکوتی و ماوراء الفضا آن که در قیامت، در زیباترین صورت جلوه گر می شود و بر همه مسلمانان، شهیدان، پیامبران و فرشتگان مقرب، پیشی جسته و در صف مقدم مقام قرب الهی قرار می گیرد و به شفاعت اهل قرآن می پردازد^۱ و هر مؤمنی را به اندازه انس و عمل به قرآن، به درجه ای از درجات بهشت هدایت می کند: ^۲ «عن ابی جعفر (ع): قال: یا سعد! تعلّموا القرآن، فإنّ القرآن یأتی یوم القيامة فی أحسن صورةٍ نظر إليها الخلق ... فیأتی علی صفّ المسلمین فی صورة رجلٍ فیسلّم، فینظرون إلیه ثم یقولون: لا إله الا الله الحلیم الکریم. إن هذا الرجل من المسلمین نعرفه بنعته وصفته. غیر انه کان اشدّ اجتهاداً منّا فی القرآن! فمن هناك أعطی من البهاء والجمال والنور ما لم نُعطه ... ثمّ یجاوز حتّی یأتی علی صفّ الشهداء ... ، قال: فیجاوز حتّی یأتی علی صفّ شهداء البحر ... ثمّ یجاوز حتّی یأتی صفّ النبیین والمرسلین ... ثمّ یجاوز حتّی یأتی علی صفّ الملائكة ... ثمّ یجاوز حتّی ینتهی إلی ربّ العزّة تبارک و تعالی فیخترّ تحت العرش فینادیه تبارک و تعالی یا حجّتی فی الأرض ... إرفع

۱- کافی، کتاب فضل القرآن، حدیثهای: ۱، ۱۱، ۱۲ و ۱۴ و باب حامل القرآن، حدیث ۳ و ۴.

۲- همان.

رأسك وسل تعط واشفع تُشَفِّع...^۱؛ از امام باقر(ع) است که گفت: ای سعد! قرآن را بیاموزید، چرا که قرآن در روز قیامت در زیباترین صورتی که خلق به آن نظر افکنده اند می آید... پس به صورت مردی بر صف مسلمین می آید و سلام می دهد. آنان به او نظر می کنند و می گویند: لا اله الا الله الحلیم الکریم! این مرد مسلماً از مسلمانان است که از علامت و صفتش او را می شناسیم، جز آن که او در حوزه قرآن از جهت تلاش و کوشش از ما شدیدتر عمل کرده است! پس، از این صفت است که بهره ای از ابهت و زیبایی و نورانیت کسب کرده است که به ما داده نشده است!... از آن جا می گذرد تا آن که بر صف شهیدان می آید... پس می گذرد تا آن که بر صف شهیدان دریا می آید... سپس می گذرد تا آن که با جلوه پیامبری، بر صف پیامبران می آید. انبیا و رسولان به او می نگرند. آنان به شدت متعجب می شوند و می گویند: لا اله الا الله الحلیم الکریم! این پیامبر مسلماً رسولی است که از علامت و صفتش او را می شناسیم جز آن که به او فضل فراوانی داده شده است.

سپس امام باقر فرمود: پس انبیا جمع شده، خدمت رسول خدا می آیند و از پیامبر(ص) سؤال می کنند که ای محمد(ص)! این (بزرگوار) کیست؟ او به آنان می فرماید: آیا او را نمی شناسید؟ آنان می گویند: او را نمی شناسیم (جز آن که) او از کسانی است که خداوند هرگز بر او خشم نگرفته است! پس رسول خدا می فرماید: این بزرگوار حجت خدا بر خلقش می باشد، پس بر انبیا سلام می دهد، سپس می گذرد تا آن که در چهره ملکی مقرب در می آید و بر صف فرشتگان می گذرد و خلاصه این که از عظمتش حیرت می کنند در عین حالی که شخص او را نمی شناسند!... آن گاه می گذرد تا آن که به پیشگاه پروردگار می رسد و در زیر عرش اقتدار الهی به سجده می افتد. خداوند - تبارک و تعالی -

۱- کافی، ج ۲، فضل القرآن، حدیث ۱.

۲- به اعتبار روایتی که می فرماید: الغریق کالشهید.

او را ندا می دهد: ای حجّت من در میان اهل زمین و ای کلام صادق گویای من! سر بردار و هر چه می خواهی درخواست کن که داده می شوی و شفاعت کن که شفاعت مورد قبول واقع می شود...».

از این جا معلوم می شود که قرآن را عظمتی است که در قالب وصف نمی گنجد و جز چهارده معصوم (ع) کسی را از انبیای مرسل و ملائک مقرب به اعماقش راهی نیست و این منت عظیم الهی بر امت آخر الزمان است که خداوند عزیز حکیم قرآن را برای هدایت آنان نازل کرده است.

ب - شأن معصوم (ع)

منت عظیم در کنار قرآن، موهبت غیر قابل وصف وجود مبارک سیدالانبیاء والمرسلین و اهل بیت عصمت و طهارت می باشد که قرین قرآن کریم، و فخری بر امت مسلمان می باشند:

«لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم...»؛ به حقیقت قسم، خداوند متّی عظیم بر مؤمنان گذاشته است، چرا که در میانشان رسولی را از جنس آنان مبعوث کرده است.»

پیامبران الهی نیز در رفع حوایج، اهل بیت (ع) را شفیع در گاه الهی قرار می دادند و این سنت توسل از زمان آدم (ع) سابقه دارد.

توسل آدم (ع) به اهل بیت در قبول توبه اش، توسل نوح (ع) به آنان در نجات از طوفان، توسل زکریای نبی در صاحب فرزند شدن و ... اموری روشن و واضح در فرهنگ انبیای الهی است که به عنوان رهنمود برای همه مؤمنان مطرح شده است: «يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وابتغوا إليه الوسيلة وجاهدوا في سبيله لعلكم تفلحون»^۱ ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید و وسیله ای به سوی او

۱- آل عمران (۳)، آیه ۱۶۴.

۲- مائده (۵)، آیه ۳۵.

بجویند و در راه او جهاد کنید شاید که به فلاح و رستگاری برسید».

«تقوی» و «جهاد» هر یک از وسایل تقرب به سوی خدا می باشند، با این وجود، «وسیله» را باید طلب نمود و این نشان می دهد که این وسیله ای ویژه است که جایگاهی اساسی در تدین دارد. این وسیله محوری، همان امامت بر حق است، چرا که این امامت (خواه حق و خواه باطل) است که سرنوشت نهایی را برای افراد رقم می زند:

«یوم ندعو اکل اناس یامامهم...^۱؛ روزی که هر جمعیتی را به همراه امامشان به صحرای محشر می خوانیم!»

پس پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) شفیعان مقربّی هستند که حتی انبیا از شفاعت اهل بیت (ع) بی نیاز نیستند، نه از آن جهت که مرتکب گناهی شده باشند، بلکه از جهت این که اهل بیت (ع) واسطه عنایت الهی به خلائق می باشند و این همان مقام محمودی است که در سوره اسراء برای پیامبر مطرح می شود:

«ومن اللیل فتهجد به نافلة لك عسی ان یرعک ربك مقاماً محموداً؛^۲ و پاسی از شب را به تهجد پرداز که فزونی بر تو می باشد، امید است که پروردگارت مقام محمودی را به تو ارزانی دارد.»

این که اهل بیت (ع) قرآن ناطق می باشند، همان مقام شفاعت را در کنار پیامبر اسلام دارا هستند، چرا که بر انبیا برتری دارند. این که حضرت عیسی در آخر الزمان در معیت و تبعیت از آقا امام زمان به سر می برد (که منابع اهل سنت نیز در سنن ابن ماجه و غیره بر آن شهادت می دهند) دلیل روشن دیگری از جایگاه ویژه آنان در روز قیامت است.

مسأله سیادت پیامبر (ص) فاطمة زهرا (س)، علی (ع) و حسن (ع) و حسین (ع) و حضرت مهدی (ع) در بهشت (که منابع اهل سنت نیز شهادت می دهند)، دلیل

۱- اسراء (۱۷)، آیه ۷۱.

۲- همان، آیه ۷۹.

دیگری بر این مقام آنان در روز قیامت است.

شأن قرآن و امام زمان از دیدگاه نهج البلاغه

در پایان این بخش دو بیان کم نظیر از نهج البلاغه در توصیف شأن قرآن کریم و امام زمان (ع) می آوریم؛ دو توصیفی که در عین اختصار از جامعیت عجیبی برخوردار هستند:

الف - شأن قرآن در نهج البلاغه

«واعلموا أن هذا القرآن هو الناصح الذي لا يُعُشّ، والهادي الذي لا يضل، والمحدث الذي لا يكذب؛ به یقین بدانید که این قرآن یگانه خیرخواهی است که خیانت و دغلی در او راه ندارد و یگانه هدایتگری است که گمراه نمی کند و یگانه سخنگویی است که دروغ نمی گوید.»

«و ما جالس هذا القرآن أحدٌ إلّا قام عنه بزيادة أو نقصان: زیاده فی هدی او نقصان فی عمی؛ و هیچ کس همنشین با این قرآن نشد مگر این که از کنار قرآن با افزایشی و یا کاهشش برخاست؛ افزایشی در هدایت و یا کاهشش از کوری و گمراهی.»

«واعلموا أنه ليس على أحد بعد القرآن من فاقة، ولا لأحد قبل القرآن من غنى؛ و آگاه باشید که پس از (داشتن) قرآن فقری برای کسی پیش نیاید و نیز پیش از آن، بی نیازی برای کسی حاصل نشده است.»

«فاستشفوه من أدوائكم، واستعينوا به على لأوائكم، فإن فيه شفاءً من أكبر الداء وهو الكفر والنفاق والغی والضلال؛ پس به جهت أمراض خویش، از قرآن بهبودی طلب کنید و به واسطه قرآن بر مشکلات خویش یاری جوئید، چرا که در آن، شفایی است از بدترین مرضها که همان کفر، نفاق، تباهی است و ضلالت است.»

«فاسالوا الله به وتوجهوا إليه بحبه، ولا تسالوا به خلقه، إنه ما توجه العباد إلى الله بمثله؛ پس، از خدا به واسطه قرآن درخواست کنید و با عشق به قرآن به سویش روی

آوردید و قرآن را وسیله خواهش از خلقش نکنید، چرا که بندگان (تاکنون) با چیزی همانند قرآن، به سوی خدا روی نیاورده اند.»

«واعلموا أنه شافع مشفع وقائل مصدق، وأنه من شفع له القرآن يوم القيامة شفع فيه ومن محل به القرآن يوم القيامة صدق عليه، فإنه ينادى مناد يوم القيامة: إلا إن كل حارث مبتلى في حرثه وعاقبة عمله غير حرثة القرآن؛ و به يقين بدانید که قرآن شفاعتگری است مورد قبول و گوینده ای است مورد تصدیق و بی شک هر که را قرآن در روز قیامت شفاعت کند بی درنگ پذیرفته خواهد شد و از هر که قرآن شکایتی کند بلافاصله تأیید خواهد شد، چرا که فریادگری در روز قیامت ندا می کند: به هوش باشید! هر کشتکاری در کشته خود و عاقبت عملش گرفتار است مگر کشتکاران قرآن.»

«فكونوا من حرثه واتباعه واستدلوه على ربكم واستنصحوه على أنفسكم؛ پس از کشتکاران و پیروان قرآن باشید و آن را برای رسیدن به پروردگارتان دلیل و راهنما قرار دهید و از آن بر جانتان خیر خواهی طلب کنید.» «واتهموا عليه آرائكم واستغشوا فيه أهوائكم؛^۱ و در برابر قرآن دیدگاه خود را متهم سازید و در حوزه قرآن، امیالتان را خیانتکار تلقی بدانید.»

ب - شأن امام زمان (عج) در نهج البلاغه

«يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى، ويعطف الرأى على القرآن إذا عطفوا القرآن على الرأى؛^۱ امام زمان هوای نفس را تابع هدایت قرار می دهد زمانی که مردم هدایت را تابع هوای نفس قرار داده اند و رأی مردم را تابع قرآن قرار می دهد زمانی که مردم قرآن را تابع رأی قرار داده اند.»

۱- نهج البلاغه، خطبة ۱۷۶.

۲- همان، خطبة ۱۳۸.

درس ششم

مفاهیم انس با قرآن

بعد از شناخت قرآن کریم و مفسران، قدم دوم انس با قرآن، شناخت مفاهیمی است که نحوه ورود به قرآن را به ما نشان می دهند. این مفاهیم را خود قرآن به ما معرفی می کند، همچنان که شأن خویش و مفسرش را خود به ما معرفی نمود.

این مفاهیم در هفت عنوان اساسی، آمده است:

۱- قرائت؛

۲- تلاوت؛

۳- ترتیل؛

۴- تدبیر؛

۵- استماع و انصات؛

۶- تفسیر؛

۷- تأویل؛

پنج عنوان اول، برای متعلم قرآن و عنوان ششم و هفتم برای معلم قرآن است که از مرحله تعلم قرآن، به مرحله تعلیم قرآن رسیده است. «قرائت»، «ترتیل» و «تأویل»، مفاهیمی منحصر به فرد در قرآن می باشند و

چهار مفهوم اساسی دیگر: «تلاوت»، «تدبیر»، «استماع و انصات» و «تفسیر»، هر یک مفاهیم مشابهی را در زیر مجموعه خود، دارند که به نحو زیر مرتب می شوند:

الف - مفاهیمی برای متعلم قرآن

- ۱ - قرائت؛
- ۲ - تلاوت: درس، تمسک، استمساک؛
- ۳ - ترتیل؛
- ۴ - تدبیر: تفکر، عقل، فقه، تفقه، فهم، عبرت، سیر و نظر، سیاحت، علم، ذکر، ذکری، تذکر؛
- ۵ - استماع و انصات: وعی

ب - مفاهیم جهت معلم قرآن

- ۱ - تفسیر: تبیین، تفصیل، تصریف، تیسیر، تعلیم، تذکیر؛
 - ۲ - تأویل.
- از میان این مفاهیم، شاخص ترین مفهوم، «تدبیر» است که همه مفاهیم را به نحوی گرد خویش، جمع می کند و خود، محور مفاهیم انس با قرآن می شود.

اینک به مفاهیمی که به متعلم قرآن بستگی دارد می پردازیم:

۱ - قرائت

«قرائت» در لغت به معنی جمع کردن و به هم پیوستن است و مقصود از آن در سخن، جمع و پیوستن حروف و کلمات می باشد که با به هم پیوستن حروف، کلمات با معنی و با پیوستن کلمات و حروف با هم، جمله های

مفید، ساخته می شود.

«قرائت» در اصطلاح علم قرائت و در اصطلاح رایج قاریان قرآن، تلفظ کلمات قرآن است به کیفیتی که قاریان معتبر، آدا نموده اند. اما در فرهنگ قرآن و حدیث، «قرائت»، خواندن و مطالعه کردن می باشد در حدی که قاری به معنی کلمات و جملات در سطح عرفی، آگاه باشد و به صرف تلفظ حروف و کلمات، «قرائت» اطلاق نمی شود.

تدبیر در آیات و روایات معصومین - علیهم السلام -، مطلب فوق را به روشنی نشان می دهد:

الف - قرآن

- «اقرأ كتابك، كفى بنفسك اليوم عليك حسيباً»^۱؛
 «فاستل الذين يقرؤون الكتاب من قبلك»^۲؛
 «... وقرآناً فرقناه لتقرأه على الناس على مكث»^۳؛
 «واذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلكم ترحمون»^۴؛

ب - احادیث:

امام صادق (ع) می فرماید:

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَهُوَ غَنِيٌّ وَلَا فُقْرَ بَعْدَهُ وَالْأَمَّا بِي غَنِيٌّ؟» هر که قرآن بخواند پس او بی نیاز است در حالی که بعد از آن هیچ فقری (برایش) نخواهد بود، و الا هیچ غنایی (برایش) وجود ندارد. «

۱- اسراء (۱۷)، آیه ۱۴.

۲- یونس (۱۰)، آیه ۹۴.

۳- اسراء (۱۷)، آیه ۱۰۶.

۴- اعراف (۷)، آیه ۲۰۴.

۵- بحار، ج ۹۲، ص ۱۸۷.

پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرماید:

«من قرأ القرآن قبل أن يحتلم فقد أوتي الحكمة صبياً»؛ هر که قرآن بخواند قبل از اینکه به سن بلوغ رسد پس بی شک به او در حال کودکی، حکمت داده شده است.»

«إذا أحب أحدكم أن يحدث ربه فليقرأ القرآن»؛ هرگاه یکی از شما دوست داشت که با پروردگارش سخن گوید پس باید قرآن بخواند.»

«إني لأعجب كيف لا أشيب إذا قرأت القرآن»؛ من در شگفتم، چگونه پیر نمی شوم (از شدت هول و هراس) وقتی که قرآن می خوانم.»

«أنت تقرأ القرآن ما نهاك، فإذا لم ينهك فلست تقرؤه»؛ تو مادامی قرآن می خوانی که تو را نهی کند، پس هرگاه تو را نهی ننمود بدان که آن را نمی خوانی!»

تحلیل آیات

آیه اول: حسابگری، فرع علم به کتاب است و علم به کتاب، از «قرائت» حاصل می شود.

آیه دوم: سؤال از قاریان کتاب در صورتی است که آنان علم به کتاب داشته باشند و إلاً عملی لغو خواهد بود. بنابراین، «قرائت» (خواندن) نظر به درک معانی نیز دارد نه تلفظ صرف.

آیه سوم: یکی از علل تدریجی بودن نزول آیات، قرائت با تأتی برای مردم می باشد تا آنان به تدریج پیام قرآن را درک کنند و در غیر این صورت، «قرائت» به

۱- کنز العمال، حدیث ۲۴۵۲.

۲- همان، حدیث ۲۲۵۷۰.

۳- بحار، ج ۱۶، ص ۲۵۸.

۴- میزان الحکمة حدیث ۱۶۲۵۲.

معنی تلفظ، نیازی به تدریج در نزول ندارد.

آیه چهارم: کسب رحمت الهی بر اثر «استماع و انصات»، فرع بر درک معانی قرآن برای مستمع و قاری قرآن است.

تحلیل احادیث

در این احادیث، غنای معنوی، کسب حکمت الهی، تکلم با خداوند، حصول پیروی و مخاطب نهی قرآن واقع شدن، همه از «قرائت» به دست می‌آید و از تلفظ بدون درک معانی، حصول آن مقاصد امکان ندارد.

احادیث فراوان راجع به ثواب قرائت سوره‌ها، احادیث تعیین درجات بهشت با میزان قرائت قرآن و احادیث دیگر، همه به درک معانی قرآن و بالاتر، عمل به قرآن نظر دارند.

علاوه بر موارد فوق، آیات فراوانی که دستور به تدبّر، تفکر، تعقل، فقه و فهم آیات و ... می‌دهند به همراه احادیثی که پاداش اعمال را منوط به میزان معرفت، عمل و تعقل آن می‌کنند، این مفهوم تأکید بر «قرائت» (مطالعه در حدّ درک معانی تحت اللفظی آیات) را دارد.

پس از توضیحات فوق، روشن می‌شود که دستور قرائت قرآن، برای مؤمنان در سوره مزمل به معنی خواندن آیات در حدّ درک ظاهری از قرآن (در حدّ درک عرف عرب‌زبان) است و تلفظ آیات، مقدمه «قرائت» است، نه به معنی قرائت است. همان گونه که نگاه به قرآن، همراه داشتن قرآن و از روخواندن قرآن و ... عبادت به حساب می‌آید و ثواب اخروی دارد؛ تلفظ آیات نیز دارای ثواب و اجر معنوی است.

مقدار و نحوه قرائت قرآن

در آیه قرائت، مؤمنان موظفند به قدر آنچه میسر است قرآن بخوانند:

«... فاقروا ماتیسر من القرآن»^۱ این «مقدار میسر» هم نظر به کمیّت، کیفیت و زمان آیات دارد.

در احادیث، حداقل خواندن قرآن برای مؤمنان در یک شبانه روز ده آیه است: «من قرأ عشر آیات فی لیلة لم یکتب من الغافلین»^۲ تعبیر «لم یکتب من الغافلین»، نشان می‌دهد که ده آیه در هر شب، حداقل مقدار قرائت است و کمتر از آن از وجود مؤمن رفع غفلت نمی‌کند. حداقل کیفیت میسر در قرائت از نظر علمی، درک تحت اللفظی معانی آیات است و مرتبه اول درک معانی قرآن می‌باشد و از نظر روحی اقل مراتب خشوع قلب و صفای باطن در پی دارد. در تفسیر آیه قرائت، از امام رضا(ع) وارد شده است: «ماتیسر لکم من خشوع القلب و صفاء السر»^۳ مقصود از «ماتیسر من القرآن»، آنچه که از خشوع قلب و صفای باطن برای شما میسر است می‌باشد.

حداکثر مقدار قرائت در احادیث، در آیام معمول، ختم قرآن در یک ماه است که کمتر از یک ماه مطلوب نیست^۴، لیکن این امر استثنائاً در ماه مبارک رمضان به تقلیل یک ختم در سه روز اجازه داده شده است^۵.

در روایات اهل سنت به نقل از پیامبر(ص) آمده است:

«لا یفقه من قرأ القرآن فی اقل من ثلاث؛ هیچ فهمی نخواهد داشت کسی که قرآن را در کمتر از سه روز بخواند.»

رعایت مخارج حروف و قواعد زیباخوانی (تجوید قرآن)، چرخاندن صوت در گلو و قرائت توأم با حزن، از جمله نکات دیگر در حوزه کیفیت قرائت است.

۱- مزمل (۷۳)، آیه ۲۰.

۲- وسائل الشیعه، ج ۴، کتاب فضل القرآن، باب ۱۷، حدیث ۲.

۳- تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه ۲۰ سوره مزمل.

۴- وسائل الشیعه، ج ۴، کتاب فضل قرائت القرآن، باب ۲۷، حدیث ۱.

۵- همان، حدیث ۳.

۶- کنز العمال، حدیث ۲۸۲۸.

در روایاتی به این معنا اشاره شده است پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «تعلّموا القرآن بعربیته وایاکم والنیز فیہ (یعنی الهمزة)»^۱؛ قرآن را با تلفظ عربی آن فراگیرید و مراقب تلفظ همزه باشد.»

«زینوا القرآن بأصواتکم»^۱؛ قرآن را با صوت خویش زینت بخشید.»

از امام صادق (ع) آمده است: «إن القرآن نزل بالحزن فاقرؤه بالحزن»^۲؛ بی شک

قرآن با حزن نازل شده است پس آن را با صدای حزین بخوانید.»

همچنین از امام صادق (ع) روایت شده است:

«إن الله - عزوجل - أوحى إلى موسى بن عمران (ع): إذا وقفت بين يديّ فقف موقف

الذليل الفقير، وإذا قرأت التوراة فاسمعينها بصوت حزين»^۳؛ خداوند - عزوجل - به حضرت موسی بن عمران (ع) وحی فرمود که هرگاه در برابرم ایستادی، همچون عبد ذلیل فقیر بایست و هرگاه که تورات را می خوانی پس با صوتی حزین، تورات را به سمع من برسان.»

برای دست یافتن به زیبایی صوت و قرائت مطلوب، عوامل زیر مؤثر است:

۱- رعایت مخارج حروف؛

۲- رعایت قواعد تجوید؛

۳- حنجره مناسب؛

۴- ایمان و تقوا.

مورد اول و دوم، شرط علمی - عملی زیبایی صوت است که با تمرین فراوان

حاصل می شود. مورد سوم، موهبتی وراثتی است که می توان آن را تا اندازه ای با

تمرین به دست آورد.

۱- معانی الاخبار، ص ۳۴۵.

۲- بحار، ج ۹۲، ص ۹۰.

۳- وسائل الشیعه، ج ۴، کتاب فضل القرآن، باب ۲۲، حدیث ۱.

۴- همان، حدیث ۲.

عامل عمده، شرط چهارم است که به میزان ایمان و تقوای افراد بستگی دارد و هر چه ایمان و تقوا و خشیت الهی در فرد فزونی گیرد، صوت قاری قرآن، دلنشین تر خواهد شد.

صوتی که از روحی متقی و خداترس و عاشق بر می خیزد، آن چنان نافذ و گیراست که انسان را مدهوش می کند.

امام صادق (ع) می فرماید: «كان على بن الحسين (ع) أحسن الناس صوتاً بالقرآن، وكان السقاؤون يميرون، فيقفون بيباه، يستمعون القرآن؛ امام سجّاد (ع) بهترین مردم در تلاوت (زیبای) قرآن بود. چون سقّایان در گذر بودند و به درب خانه آن حضرت می رسیدند، (بدون توجه به سنگینی بار خود) ایستاده و به صوت قرآن ایشان گوش می دادند.»

در حدیث دیگر آمده است: «سُئِلَ النَّبِيُّ (ص): أَيُّ النَّاسِ أَحْسَنُ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ؟ قَالَ (ص): مَنْ إِذَا سَمِعْتَ قِرَاءَتَهُ رَأَيْتَ أَنَّهُ يَخْشَى اللَّهَ؛ از پیامبر اسلام (ص) سؤال شد: چه کسی از مردم، قرآن را زیباتر می خواند؟ فرمودند: آن کس که چون قرائتش را بشنوی، ببینی که از عظمت مقام الهی در خوف و هراس به سر برد.

«جهر و اخفات» نکته دیگری است که در قرائت و متناسب با حال و هوای آن باید از سوی قاری مراعات شود؛ گاهی باید قرآن را با زمزمه بخواند که در این حال نباید به جهر در قرائت پردازد و گاهی نیاز به جهر در قرائت است که در این حال نباید قرآن را زمزمه کند و گاه نیاز به استماع قرآن دارد که در این حال، بر خورد احسن، استماع قرآن می باشد نه قرائت آن، لیکن به هر حال هر مؤمنی در شبانه روز، یک بار باید قرآن را قرائت کند.^۳

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، باب ۲۴، حدیث ۴.

۲- بحار، ج ۹۲، ص ۱۹۵، وکنز العمال، حدیث ۴۱۴۳۰.

۳- از آیه «فاقرؤوا ما نسیر من القرآن» وروایات که قبلاً گذشت، حداقل یک بار قرائت نیز استفاده می شود.

همان گونه که در روایات آمده، ریا و نفاق، آفتی است که قاری خوش صدا را تهدید می کند.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «اکثر منافقی اُمتی قُرَؤها؛ اکثریت منافقین امت من از قاریان می باشند!»

اگر قرائت قرآن از تدبّر و خشیت الهی و انقلاب روحی تهی شد، کم کم این وسیله تحول روحیه، خود اصالت پیدا کرده و محور می شود و معیار ارزش قرار می گیرد. از این به بعد به موازات مقبولیت و مورد توجه واقع شدن نزد مردم، صوت زیبا و وسیله خودنمایی و غرور می گردد و به صورت پلی برای رسیدن هر چه بیشتر به امیال نفسانی و حب دنیا در می آید. دنیا طلبی در باطن و صلاح و مقبولیت ظاهری، تعارضی را در وجود قاری پدید می آورد که سرانجام به نفاق مستمر می انجامد و این ورطه ای است که قاریان فراوانی را در کام خویش فرو بلعیده است.

این از شگردهای مستمر و پنهان شیطان است که هر عبادت برجسته را اگر نتواند از انسان سلب کند از حقیقتش تهی ساخته و صورت ظاهری عبادت را معیار ارزش معرفی کرده و انسان را مغرور به ظاهر عبادت می کند.

برای مصون ماندن از ریا و شکل گیری نفاق در سوره مزمل بر حفظ دو رابطه با «خدا و خلق خدا» از طریق نماز، استغفار، زکات و انفاق تأکید شده است:

«فاقرؤوا ما تيسر من القرآن ... فاقرؤوا ما تيسر منه واقيموا الصلوة واتوا الزكاة واقرضوا الله قرضاً حسناً وما تقدموا لأنفسكم من خير تجدوه عند الله هو خيراً وأعظم أجراً واستغفروا الله، ان الله غفور رحيم؟ ...»

۱- بحار، ج ۹۲، ص ۱۸۱.

۲- مزمل (۷۳) آیه ۲۰.

معمای قرآنی

- ۱- مبدأ تاریخ رسمی مسلمانان هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه
- ۲- در کودکی صحرائنشین اما در جوانی غارنشین پیامبر اسلام (ص)

درس هفتم

تلاوت

«تلاوت» در لغت پیروی کردن است، به نحوی که بین تابع و متبوع چیزی جز تبعیت نباشد. حال اگر متابعت، امری مادی باشد مصدرش «تَلَّوْ و تَلُّو» خواهد بود و اگر متابعت به واسطه «قرائت» یا «تدبیر در معنی» باشد مصدرش تلاوت خواهد بود. از نظر قرآن کریم و احادیث نیز، تلاوت قرائتی است که به عمل منجر شود.

در حدیثی پیامبر(ص): «یتلونه حقّ تلاوته» را، به «یتبعونه حقّ اتباعه»، تفسیر کرده اند^۱.

در سوره بقره این معنی آمده است: «اتأمرون الناس بالبرّ وتنسون أنفسکم وانتم تلون الكتاب أفلا تعقلون^۲؛ آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید، حال آن که شما کتاب را تلاوت می کنید! پس چرا تعقل نمی کنید (و هوای نفستان را مهار نمی زنید).»

توییح تلاوت کنندگان، نشانگر عدم جدایی تلاوت قرآن از حوزه عمل است. نظیر این آیه، حدیثی است که می گوید:

۱- الذرّ المتور، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲- بقره (۲)، آیه ۴۴.

«رُبَّ تَالِ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يُلْعَنُهُ»؛ چه بسیار تلاوت کنندگانی که قرآن آنان را لعنت می‌کند!

این حدیث، وضعیت کسانی را که برخلاف ادعای تلاوت قرآن، فاقد عمل بودند و برخلاف قرآن رفتار کرده‌اند، روشن می‌کند.

آیه ۱۲۱ سوره بقره، «تلاوت به حق» را شرط اساسی ایمان به قرآن خواننده است و به خوب فهمیدن پیام قرآن و درست عمل کردن به آن نظر دارد.

خوب فهمیدن پیام قرآن، قرائتی است در حد تدبیر و درست عمل کردن، تبعیتی است در حد پیروان پیامبران. در قرآن کریم می‌خوانیم:

«كُتِبَ لَكُمْ لِيَتَذَكَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرُوا أُولَئِكَ الْآلِفَاءُ»^۱

و کاتبان من نبی قاتل مع ربیون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل الله وماضعفوا وما استکانوا والله یحب الصابین^۲؛ و چه بسیار از پیامبرانی که در کنار آنان، جنگاوران خدایی مسلک فراوانی جنگیدند و هرگز بدانچه در راه خدا به آنان رسید، سستی به خود راه ندادند و هرگز از خویش ضعف و ذلت نشان ندادند و خدا صابران را دوست دارد.

امام صادق (ع) در تفسیر «تلاوت به حق» را تدبیر در قرآن دانسته و می‌فرماید:

«یتلونه حق تلاوته...، إنما هو تدبیر آیاته...»^۳.

و تبعیت در حد پیروان انبیا، تفسیری است که در قرآن آمده است:

«... من اهل الکتاب امة قائمة یتلون آیات الله آناء اللیل وهم یسجدون»^۴.

از مفاهیم مشابه «تلاوت»، مفهوم «درس»، «تمسک»، و «استمساک»

است:

۱- بحار، ج ۹۲، ص ۱۸۴.

۲- ص (۳۸)، آیه ۲۹.

۳- آل عمران (۳)، آیه ۱۴۶.

۴- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۸۴.

۵- آل عمران (۳)، آیه ۱۱۳.

الف - درس

«درس قرآن» به معنی «مرور مکرر قرآن و رجوع مکرر به قرآن» است که یکی نظر به انس عمیق با قرآن و دیگری نظر به الگو قرار دادن قرآن در صحنه عمل و اجرا دارد.

«درس قرآن» میثاقی است در برابر کتاب آسمانی که از امت هر پیامبری گرفته شده است: «... ألم یؤخذ علیهم میثاق الکتاب أن لا یقولوا علی الله الا الحق و در سوا ما فیہ ...^۱؛ آیا میثاق کتاب بر ایشان اخذ نشده است که جز حق را به خداوند (کتاب خدا) نسبت ندهند و آنچه که در کتاب خداست مکرر مرور کرده و به آن رجوع کنند.»

هر مسلمانی موظف است که آن قدر به امر قرائت قرآن اهتمام ورزد که گویی آن را مندرس و کهنه کرده است! و آن قدر به قرآن به عنوان مرجع حل مشکلات و نابسامانیها و ارائه راه سعادت، رجوع کند که گویی قرآن را پیر و فرتوت کرده است و هرگز قرآن از کثرت رجوع کهنه نمی شود و از کثرت مرور عجایش پایانی نمی پذیرد:

«ولا تخلُّقه کثرة الرد...^۲؛ و هرگز کثرت رجوع، قرآن را کهنه و پوسیده نمی کند.»

«لا تفتنی عجائبه و لا تنقضی غرائبه...^۳؛ هرگز شگفتیهای قرآن تمام نمی شود و هرگز امور اسرارآمیزش پایان نمی پذیرد.»

«درس قرآن» سستی است که معلمان قرآن بدان متصفند. از این رو سزاوار آنند که در سلک علمای ربّانی قرار گیرند:

۱- اعراف (۷)، آیه ۱۶۹.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

۳- همان، خطبه ۱۸.

«... ولكن كونوا ربّانيين بما كنتم تعلمون الكتاب و بما كنتم تدرسون^۱؛ وليكن وجودهائی ربّانی باشید به واسطه آن که کتاب خدا را پیوسته تعلیم می دهید و به واسطه آن که پیوسته درس قرآن می خوانید.»

ب - تمسیک و استمساک

«تمسیک» و «استمساک»، با لغت «امسک» قریب المعناست، جز آن که «أمسک» أخذ شدید و محکم را گویند و «تمسیک» مبالغه و کثرت «إمساک» است و «استمساک» نیز نظر به طلب «إمساک» و مبالغه در «إمساک» دارد که به پیامبر (ص) دستور امساک شدید به وحی شده است:

«فاستمسك بالذی أوحى إليك أنّك على صراطٍ مستقیم.»^۲

«تمسیک به قرآن» وصفی است که قرآن کریم برای مصلحان الهی برگزیده

است:

«والذین تمسکون بالكتاب و أقاموا الصلوة إنّا لانضیع اجر المصلحین.»^۳

«تمسیک به قرآن»، نظر به درک عمیق و یقینی پیام قرآن و عزم قاطع برای عمل به پیام و دستور قرآن است که به مرتبه بالایی از تدبّر و عمل نظر دارد. یقین به حقانیت تامه قرآن و عزم قاطع بر عمل، شرط اساسی اصلاح در جامعه است. در این راه ملامت ملامتگران خللی در عزم راسخ مصلحان پدید نمی آورد و جو اجتماعی غلط و آلوده، آنان را از ادامه راه باز نمی دارد:

«الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احداً إلا الله و کفی بالله

حسیاً.»^۴

۱- آل عمران (۳)، آیه ۷۹.

۲- زخرف (۴۳)، آیه ۴۳.

۳- اعراف (۷)، آیه ۱۷۰.

۴- احزاب (۳۳)، آیه ۳۹.

جهت تبیین رسالت سنگین مصلحان الهی، قرآن کریم در ادامه آیه اشاره به حادثه ای هول انگیز از تاریخ بنی اسرائیل فرموده و به ما هشدار می دهد:

«وإذ نتقنا الجبل فوقهم كأنه ظلة وظنوا أنه واقع بهم خذوا ما آتيناكم بقوة واذكروا ما فيه لعلكم تتقون؛ و یاد آورید زمانی را که کوه را بر سر آنان (بنی اسرائیل) همچون سایبانی برکشیدیم و گمان بردند که قطعاً کوه بر ایشان فرود آینده است و آنان را راه گریزی نیست. (در یک چنین صحنه هول و هراس، از آنان پیمان گرفتیم) آنچه را که به شما دادیم با قوت به دست گیرید و محتویاتش را یاد آوری کنید شاید که تقوا پیشه کنید.»

ماجرای آن جا آغاز شد که خداوند در طور سینا، تورات را به عنوان کتاب قانون زندگی بنی اسرائیل بر حضرت موسی (ع) نازل کرد، لیکن بنی اسرائیل از باب بی اعتنایی، راحت طلبی و عناد و سرکشی، از اطاعت و التزام به فرامین تورات سر باز زدند و شانه خالی کردند. در این جا بود که برای تنبیه بنی اسرائیل دنیا طلب، کوه با غرش و حشتناکی از جا کنده شده بر سر آنان قرار گرفت و نفس از همه برید و تمام اعتراض های بنی اسرائیل را به سکوتی مرگبار بدل کرد. در این صحنه است که فرمان می رسد که شما باید جهت عمل به دین خدا تعهد بسپارید و به محتویات کتابش عمل کنید. گرفتن چنین تعهدی در چنین شرایطی به این معناست که در صورت عدم پذیرش تعهد، کوه را بر سرتان خواهم کوبید!

دیدن معجزات الهی در صحنه های سرنوشت ساز، حجّت را بر بنی اسرائیل تمام کرده، راهی جز ادامه رسالت الهی ندارند و إلا عذاب خواهند شد:

«سل بنی اسرائیل کم آتیناهم من آية بينة و من یبدل نعمة الله ... فان الله شدید العقاب.»^۲

معنی دیگر قرار گرفتن کوه بر سرشان، گوشزد کردن مسؤولیت سنگین هر

۱- اعراف (۷)، آیه ۱۷۱.

۲- بقره (۲)، آیه ۲۱۱.

مسلمان در برابر کتاب آسمانی است و این که نعمت عظیم پیروزی انقلاب، نابودی طاغوت، فرعون زمانه، شکر مناسبتش، به عهده گرفتن مسؤلیت عظیم قرآنی و در استمرار بخشیدن به انقلاب اسلامی می باشد و در غیر این صورت باید، منتظر عذاب خدا باشیم که همچون کوه بر سرمان کوفته شود!

وقتی کوتاهی در برابر فرامین تورات، چنین پاسخی را از جانب خدای واحد قهار داشته باشد، کوتاهی در برابر قرآن کریم، کتاب جامع و مهیمن الهی، چگونه پاسخی خواهد داشت؟!

تدبر در دو آیه فوق، نشان می دهد که فقره «خذوا ما آتیناکم بقوة واذکروا ما فیہ» تفسیر «بمسکون بالکتاب» است. اخذ با قوت قرآن، معنی مطابقی «تمسک به قرآن» و ذکر محتویات قرآن، لازمه استمرار «تمسک به قرآن» می باشد.

از امام باقر (ع) سؤال شد: «فی قوله تعالی: خذوا ما آتیناکم بقوة، افة من الابدان ام قوة فی القلوب؟ قال: فیهما جمیعاً؛ مقصود از «قوه» در این آیه قوت جسمی است یا قوت قلبی؟ حضرت فرمود: مقصود خداوند هر دو قوه است.»

ترتیل

«الرتل» ریشه ترتیل به معنی جمع شدن و هماهنگی و نظام یافتن زیبای چیزی بر طریقی مستقیم است. از این رو، به شخصی که دندانهایش از هماهنگی و ترکیب و نظام سالم و زیبایی برخوردار باشند می گویند: رَجُلٌ رَتَلُ الْأَسْنَانِ.

این معنی باب مجرد را اگر به باب تفعیل بریم، معنی «ترتیل» که «جمع کردن و هماهنگی و نظام بخشی زیبای چیزی بر طریقی مستقیم» است، به دست خواهد آمد.

«طریق مستقیم» نسبت به هر چیزی، معنایی متناسب با آن را خواهد داشت. همان گونه که دندانها با نظمی خاص و بر اساس بنیادی محکم و صحیح، به منظور خرد کردن و هضم مناسب غذا چیده شده است و ترتیب دندانها با توجه به این هدف

خاصی، شکل گرفته است، آیات قرآن نیز از نظم و چینش خاصی برخوردار است که با هدف درمان فکر و روح بشر، و هدایت و ارشاد آنها به قلّه های کمال انسانیت، هماهنگ شده است. با این توضیح، ترتیل قرآن «نظم و چینش زیبای آیات، هماهنگ با تأمین نیازهای فکری-روحی بشر و با هدف درمان فکر و روح ثبات بخشی به قلب مؤمنان و هدایت و ارشاد آنها به کمال انسانیت» خواهد بود.

این معنی از «ترتیل» به خداوند منتسب است:

«كذلك لَنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً»؛ بدین سان قرآن را یکباره فرو نبردستادیم. به این دلیل که از راه نزول تدریجی، دل پرالتهاب تو را ثبات بخشیم، و (دلیل دیگر آن که) آن را ما به نحو زیبایی خاصی چیده و نظام بخشیده ایم.»

از آن جا که قرآن با روح بشر، سر و کار دارد، این چینش و انتظام هم در بخش الفاظ قرآن و هم در حوزه محتوا و معانی آیات و هم در «هماهنگی الفاظ با معانی آیات»^۱ مطرح است که هم زیبایی ظاهر و هم عمق باطن را گویاست: «القرآن ظاهره آتیق و باطنه عمیق»^۲؛ قرآن، ظاهرش بسیار زیبا و باطنش بسیار عمیق است.»

بخش الفاظ و موسیقی قرآن، مقدمه ای است برای ورود به حوزه معانی قرآن تا با توجه به چینش و نظام خاص معانی آیات، به ژرف اندیشی و اندیشه در نتایج و آثار پیام قرآن پردازیم. ترتیل قرآن، فقط یک بار آن هم به پیامبر اسلام، دستور داده شده است: «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً»^۳

۱- فرقان (۲۵) آیه ۳۲.

۲- اعجاز قرآن در سه حوزه مطرح است:

- در لفظ و موسیقی اسرار آمیز و ملکوتی؛

- در محتوا و معانی متعالی ملکوتی؛

- در هماهنگی الفاظ و موسیقی قرآن با جریان معانی.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۸.

۴- مزمل (۷۳)، آیه ۴.

در سوره مزمل، دستور «ترتیل» به پیامبر است و دستور «قرائت» به مؤمنان و این خود، اشاره به سنگینی امر ترتیل دارد.

قیام در شب و ترتیل قرآن، دو امر اساسی است که توان به دوش کشیدن بار رسالت عظیم الهی را به پیامبر (ص) می دهد: «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا.»^۱ از آثار عظیم ترتیل قرآن معلوم می شود که رعایت حدود ترتیل در حد مطلوب، کاری پیامبر گونه است و تنها اولیای الهی از عهده ادای حق ترتیل بر می آیند.

با توجه به اسناد ترتیل به خداوند در آیه ۳۲ فرقان، معنی اسناد ترتیل به پیامبر در آیه چهارم مزمل روشن می شود.

«پیروی از نظم و چینش زیبای الهی آیات و سیر در فضای فکری-روحی که آیات قرآن در آن جاری می باشند.»

رعایت مخارج حروف به همراه مراعات آهنگ کلمات و ترکیبات و لحن آیات و موسیقی ملکوتی قرآن به همراه سپردن فکر و روح خویش به جریان ملکوتی قرآن بدان گونه که خداوند می فرماید:

«اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعْرُنَهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ.»^۲
سراسر وجود قاری قرآن به لرزه درآید و دل منقلب گشته و سخت از پیام قرآن اثر پذیرد، همه و همه، حساسیت و دشواری جمع میان این حدود در امر قرائت قرآن را نشان می دهد.

همان گونه که گذشت، رعایت ترتیل در دوحوزه لفظ و معنا مطرح است. ترتیل در حوزه الفاظ قرآن به رعایت موارد زیر بستگی دارد:

۱- مخارج حروف؛

۲- آهنگ کلمات و موسیقی آیات؛

۱- همان، آیه ۵.

۲- زمر (۳۹)، آیه ۲۳.

۳- تقطیع مناسب آیات (آن گونه که حضرت جبرئیل، وقف و ابتدا کرده است)؛

۴- پرهیز از شتاب در قرائت؛

۵- تداوم و پیوستگی در قرائت.

ترتیل در حوزه معانی قرآن، به رعایت موارد زیر بستگی دارد:

۱- توجه به معانی و نظم و چینش آیات در سطح ترجمه، تفسیر و تأویل، از طریق طرح سؤالات در سه حوزه ترجمه، تفسیر و تأویل؛

۲- تأتی در برابر سؤالات برخاسته از آیات در سه حوزه ترجمه و تفسیر و تأویل، و حوصله بخرج دادن در طول مسیر تدبّر؛

۳- تدبّر و تمرکز بر روی آیات و سؤالات حاصله بطور نظام یافته و منطقی؛

۴- خود را مخاطب قرآن دیدن؛

۵- محزون کردن جان خویش از هشدارهای قرآن؛

۶- کاوش پیگیر در آیات جهت درمان درد خویش^۱.

این مراحل ترتیل در لفظ و معنا، همه نکاتی است که از معصوم (ع) در تفسیر آیه «ورتل القرآن ترتیلاً» به ما رسیده است:

«سألت ابا عبد الله (ع) عن قول الله - عز وجل - : «ورتل القرآن ترتیلاً» قال : قال أمير المؤمنين (ع) : بينه تبياناً ولا نهذه هذ الشعر ولا تنثره نثر الرمل ، ولكن إقرعوا به قلوبكم الفاسية ولا يكن هم أحدكم آخر السورة^۲ ؛ از امام صادق (ع) از تفسیر آیه «ورتل القرآن ترتیلاً» سؤال کردم ، حضرت فرمود : امیر مؤمنان (ع) فرموده است : آیات قرآن را به روشنی تلفظ نما و همچون شتاب در قرائت شعر ، قرآن را به شتاب مخوان و همچون ریگ ، آن را پراکنده مکن ! و با آن دل‌های سخت خویش را سخت بکوبید و مبادا فکر و خیال احدی از شما (رسیدن به) انتهای سوره باشد .»

۱- تفصیل مباحث ، در کتاب «تدبّر در قرآن» آمده است .

۲- وسائل الشیعه ، ج ۴ ، کتاب فضل القرآن ، باب ۲۱ ، حدیث ۱۱ .

فقرة اول، دوم، سوم و پنجم، «ترتیل در لفظ» را توضیح می دهد و فقرة چهارم «ترتیل در معنا» را می رساند.

در حدیث دیگری مشابه حدیث فوق، تعبیر «قفوا عند عجائبه» بعد از فقرة «ولا تَنْثُرُوهُ نَثْرَ الرَّمْلِ» آمده است.^۱

به جای تعبیر «اقرعوا به قلوبکم القاسیة» و در بعضی از روایات، «افزعوا به قلوبکم القاسیة»،^۲ «افرعوا به قلوبکم القاسیة»^۳، «حرکوا به القلوب»^۴ و «جرحوا به القلوب»^۵ نیز آمده است.

در حدیثی از امام صادق (ع) پرسیدند «فی قوله تعالی: «ورتل القرآن ترتیلاً»؟ قال: هو أن تتمکث فیهِ وتحسن به صوتک؛^۶ ترتیل این است که در آیات درنگ نمایی و با آن صوت خویش را زیبا گردانی. «همچنین می فرماید:

«ان القرآن لا یُقرء هذرمةً ولكن یرتل ترتیلاً. فإذا مررت بآیة فیها ذکر الجنة فقف عندها، وسل الله الجنة وإذا مررت بآیة فیها ذکر النار فقف عندها وعود بالله من النار»^۷؛ به یقین قرآن با سرعت خوانده نمی شود ولیکن به نحو خاصی ترتیل می شود. پس هرگاه به آیه ای گذر کردی که در آن یادی از بهشت بود، در آن اندیشه و فکر کن و بهشت را از خدا طلب نما و هرگاه به آیه ای رسیدی در آن یادی از آتش دوزخ بود، درنگ کن و به تفکر پرداز و از آتش دوزخ به خداوند پناه بر.

برخلاف سنت معمول که خواندن با شتاب «ترتیل» نامیده می شود دستور تأنی و طمأنینه در قرائت، جزئی از رعایت ترتیل قرآن است.

۱- بحار، ج ۹۲، ص ۲۱۵.

۲- کافی، ج ۲، ص ۶۱۴.

۳- نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۵.

۴- بحار، ج ۹۲، ص ۲۱۵.

۵- کنز العمال، ج ۴۱۱۷.

۷- وسائل الشیعه، ج ۴، کتاب فضل القرآن، باب ۲۷، حدیث ۴.

در خطبه متقین، توضیحات دیگری از «ترتیل قرآن» آمده است:

«وَأَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يَرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً. يَحْزَنُونَ بِهَذَا نَفْسَهُمْ بِسْتِيْرُونَ بِهَذَا دَوَاءَ دَائِهِمْ، فَإِذَا مَرَّوْا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعاً، وَتَطَلَّعَتْ نَفْسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقاً، وَظَنُّوا أَنَّهَا نُصِبَ أَعْيُنِهِمْ. وَإِذَا مَرَّوْا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَرُوا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشَهيقَهَا فِي أَصْوَالِ آذَانِهِمْ؛ وَأَمَّا فِي شَبِّهِ، بَعْدَ قَدَمِهَايَ شَانَ رَا بِهَذَا صَفِّ كَشِيْدَةٍ أُنْدَ (قِيَامِ فِي نَمَازِ)، فِي حَالِي كِهْ أَجْزَاءَ قُرْآنِ رَا بِهَذَا شِيْوِهْهَا خَاصِّ تَرْتِيْلِ مِي كِنْدُ وَبِأَنَّ (تَرْتِيْلِ وَ تَلَاوْتِ) دَارُوِي دَر دَشَانَ رَا بِزِيْرُوْرُو كَرْدَنِ آيَاتِ، طَلْبِ مِي كِنْدُ. بَسْ هِرْگَاهِ بِهَذَا آيَةِ اِي كِنْدُ كِهْ دَر أَنَّ «تَشْوِيقِ» اسْتِ بِأَچْشَمِ دَاسْتِ بِهَذَا اَنْ مِيْلِ مِي كِنْدُ وَ جَانَشَانَ اَز شَوْقِ، بِهَذَا سُوِي اَنْ پَر مِي كَشْدُ وَ بَاوَرِ دَارَنْدُ كِهْ بِهَشْتِ دَر بَرَابَرِ دِيْدِگَانَشَانَ قَرَارِ دَارْدُ. وَ هِرْگَاهِ بِهَذَا آيَةِ اِي كِنْدُ كِرْدَنْدُ كِهْ دَر أَنَّ «تَخْوِيفِ» بِيْمِ دَادَنْ اسْتِ، گُوشَهَائِ دَلشَانَ رَا بِأَحْسَاسِيَّتِ بِهَذَا شَنِيدَنِ آيَاتِ عَذَابِ مِي سِيَارَنْدُ وَ بَاوَرِ دَارَنْدُ كِهْ صَدَائِ جَهَنَّمَ وَ نَعْرَهُ اَنْ، دَر عَمْقِ گُوشَشَانَ طِينِ اَنْدَازِ اسْتِ ...»

آداب ترتیل قرآن، به خوبی در فقرات این خطبه شریفه، تبیین شده است.

با توضیحات فوق، معلوم می شود که «ترتیل» به معنی «أداء الحروف و حفظ الوقوف» - که به حضرت علی (ع) نسبت داده شده و در منابع اهل سنت آمده است - معنی ناقصی از «ترتیل لفظی» است و معنی جامع ترتیل عمده‌تأهمانی است که از حضرت علی (ع) و از منابع معتبر شیعه نقل شد.

تذکر به الگوهای ملکوتی ترتیل قرآن، راه عملی رعایت ترتیل را به طور واضح به ما می آموزد: امیرمؤمنان (ع) علاوه بر خطبه متقین، در خطبه ۹۷ این بزرگواران را چنین توصیف می کنند:

«لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ (ص) فَمَا أَرَى أَحَدًا يَشْبِهُهُمْ مِنْكُمْ. لَقَدْ كَانُوا يَصْبَحُونَ

شُعْتًا غُبْرًا وَقَدْ بَاتُوا سَجْدًا وَ قِيَامًا يُرَاوِحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَ خُدُودِهِمْ، يَقِفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ! كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمَعْرَى مِنْ طَوْلِ سَجُودِهِمْ! إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ جَبُوبُهُمْ، وَ مَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ، خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَرَجَاءً مِنَ الثَّوَابِ!؛^۱ به خدا قسم، اصحاب رسول خدا (ص) را دیدم، پس احدی از شما را نمی بینم که به آنان شبیه باشد. به خدا قسم که با موی ژولیده و غبارآلوده صبح می کردند (کنایه از زهد و عدم وابستگی به دنیا) در حالی که شب را به حال سجده و قیام، سپری کرده بودند، با حالتی که گاه، گونه بر زمین ساییده، و گاه به سجده، فرو می افتادند و از یاد روز قیامت، گویی بر مجمری از آتش ایستاده اند! و مابین دو چشمشان از طول سجده، به زانوان بز می ماند! هرگاه خدا یاد شود اشک از چشمانشان آن چنان سرازیر می شود که سینه هایشان را تر می کند و همچون لرزش درخت در روز طوفانی، به جهت خوف از عذاب و امید به پاداش، سخت بر خود می لرزند!»

این توصیفات، نمونه عملی «جرّحوا به القلوب»، «افزعوا به قلوبکم القاسیه» و ... را به خوبی نشان می دهد.

معمای قرآنی

- ۱- هر دو شهید هر دو نبی، یکی پس از دیگری ولیّ زکریّا و فرزندش یحیی (ع)
- ۲- شبی که حضرت علی (ع) در خوابگاه پیامبر (ص) خوابید لیلۃ المیت

۱- نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

درس هشتم

تدبیر

«تدبیر» در لغت «ژرف اندیشی» و «عاقبت اندیشی» است.

این واژه چهار بار در قرآن به کار رفته است که در همه موارد، قبل از مسلمانان عموم مردم و خصوصاً منافقان و مشرکان، به تدبیر در قرآن، دعوت شده اند. دو آیه تدبیر در سوره نساء و سوره محمد (ص) از اهمیت ویژه ای برخوردارند:

«أفلا يتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً؛ ...»^۱

«أفلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها؛ ...»^۲

آیه اول، راه درك اعجاز قرآن را از راه «تدبیر در قرآن» معرفی می کند. و آیه دوم، به موانع راه تدبیر تأکید می کند که عواملی روحی و نفسانی است و به کلیدهای روحی و عملی تدبیر نیز اشاره می کند. «تدبیر در قرآن» در بستر سکوت و تمرکز و فراغت و خلوت حاصل می شود.

شوق درمان دردهای فکری و روحی و اجتماعی، رنج خلوت و تنهایی تفکر را هموار می کند و انسان را به ایجاد محیطی فارغ از غوغای زندگی روزمره هدایت می کند که گاه این محیط، به جهت محدودیت و اقتضای شرایط، در دل

۱- نساء (۴)، آیه ۸۲.

۲- محمد (۴۷)، آیه ۲۴.

فضای غفلت و سرگرمی و غوغای دیگران به وجود می‌آید! به هر حال باید با توجه به امکانات، محیطی هر چه موافق‌تر و زمانی هر چه مناسب‌تر را برای امر تدبیر و تفکر در آیات برگزید.

شکل‌گیری جریان تدبیر و تفکر در محیط‌های شلوغ، بدون پشتوانه قوی از تأملات در خلوتها، از عمق کمی برخوردار است و عمدتاً در سطح مسائل جریان دارد و عمق و ریشه‌ها و نتایج - که باید محور باشد - از مدّت توجه بیرون می‌ماند. تلاش برای کشف عاقبت امور، به ناچار انسان را از سطح به عمق می‌کشاند و در نتیجه از حصار و حدود مادّیت بیرون آورده و او را با عوالم برتر و ملکوت آشنا، آشنا می‌کند. آنچه آفت این آشنایی است، همان روز مرگی و حال‌نگری، بدون توجه به سیر امور از گذشته تا حال و آینده است:

«... ولكن أكثر الناس لا يعلمون. يعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا وهم عن الآخرة هم غافلون^۱؛ ولیکن اکثر الناس لاعلمون. يعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا وهم عن الآخرة هم غافلون^۱؛ و لیکن اکثر مردم آگاهی ندارند و (بله) ظاهری از زندگی پست را می‌شناسند و از زندگی نهایی و متعالی بی‌خبرند.»

نظر به جریان امور و عاقبت سیر آنها، بذر معرفت و ایمان مستقر و یقین استوار را در سرزمین وجود انسانی پاشیده و آن را بارور می‌کند:

«النظر فی العواقب، تلقیح القلوب^۲؛ (معصوم علیه السلام) تأمل و دقت در عاقبت امور، دلها را بارور می‌گرداند.»

آنچه ما را در حصار روزمرگی قرار می‌دهد، در پی هوسها دوییدن و از امیال خویش پیروی کردن است.

آن که قدر و ارزشی بیش از حیوان، برای خویش نمی‌شناسد، و فروغ فطرت را زیر خروارها کامرانی مدفون ساخته است، نمی‌تواند از این ظاهر بینی حیوانی و حال‌نگری و رؤیت منقطع حوادث از گذشته و آینده آن، خود را بیرون کشد

۱- روم (۳۰)، آیه‌های ۶ و ۷.

۲- بحار، ج ۷۸، ص ۱۹۸.

و مسائل را در سطح گسترده‌اش نظاره کرده، به اعماق امور متوجه شود و در واقع همیشه از تدبیر در امور گریزان است. لذا کشتی به انس با قرآن که کتاب حقایق و بواطن امور هستی است ندارد و از ارتباط کم رنگ خود با قرآن بهره‌ای نمی‌برد. از این جاست که برای دریدن این حجابهای غفلت و شکستن این دیوار حال‌نگری، قرآن سخت نهیب می‌زند:

«أفلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها.»^۱

«تدبیر در قرآن» در چهار سطح مطرح است. در حدیثی از امام حسین (ع)، آمده است:

«کتاب الله - عزوجل - علی أربعة أشياء: علی العبارة والإشارة واللطف والحقائق. فالعبارة للعوام، والإشارة للخواص، واللطف للأولياء، والحقائق للأنبياء^۲؛ کتاب خدای - عزوجل - بر چهار چیز استوار است: بر عبارت و اشارت و لطائف و حقایق پس عبارت قرآن. سهم عموم مردم، اشارت قرآن، سهم خواص، لطائف قرآن، سهم اولیا و حقایق قرآن، سهم انبیا و معصومین (ع) است.»^۳

مقصود از «عبارت» همان حدّ «ترجمه» است که سهم عموم از هر قشر و هر طبقه می‌باشد.

مقصود از «اشارت قرآن» با توجه به قید خواص، حدّ «تفسیر» را نظر دارد که در حوزه صلاحیت متخصصین قرآن و مجتهدین تفسیر که به ابزار و کلیدهای تخصصی تفسیر قرآن، مجهزند می‌باشد.

مقصود از لطایف قرآن، نکات و برداشتهایی است که از حدّ فهم نوع علمای تفسیر فراتر بوده و «ولایت الهی» را طلب می‌کند.

آنان که دل به خدا سپرده‌اند و سرپرستی فکر و دل و جوارحشان را خداوند بر عهده گرفته است و از حواریون معصومین (ع) به شمار می‌روند، به حوزه لطایف

۱- محمد (۴۷)، آیه ۲۴.

۲- بحار، ج ۹۲، ص ۲۰.

قرآن، راه یافته از آن بهره مند می گردند.

از جمله این بزرگواران می توان به ملّا حسینقلی همدانی (معاصر شیخ انصاری)، ملّا فتح علی سلطان آبادی^۱ (هم عصر آقای نائینی و محدث نوری)، آقا سید علی قاضی طباطبائی (استاد علامه طباطبائی)، آقامیرزا جواد آقا ملکی تبریزی، علامه طباطبائی (صاحب تفسیر المیزان) و حضرت امام خمینی -رحمة الله علیه- اشاره کرد.

مقصود از حقایق قرآن، ذات قدسی و مکنون ملکوتی قرآن است که اتصال و تماس با آن، معصوم (ع) را سزّد و دست دیگران از آن حوزه «ید اللهی» کوتاه است:

«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^۲

مرتبه «اشارت قرآن» طریقی اجتهادی و مرتبه «لطایف قرآن» طریقی اجتهادی شهودی و مرتبه «حقایق قرآن» صرفاً طریقی شهودی است که فراتر از حوزه لفظ می باشد.

اکنون مفاهیم مشابه تدبّر را مختصراً بررسی می کنیم:

تفکر

«فکر» همچون مأمور تجسسی است در خدمت «عقل» که با کمک معلومات خویش و دیگران به کشف مجهولات می پردازد و راههای رسیدن به مقاصد را شناسایی کرده، و بر عقل عرضه می کند: «دلیل العقل التفکر^۳؛ تفکر، راهنمای

۱- مرحوم آیه الله حکیم در کتاب حقائق الأصول، ج ۱ ص ۹۵ به مناسبتی از تفسیر اعجاب آور مرحوم ملا فتح علی سلطان آبادی، در تفسیر آیه هفتم سوره حجرات یاد می کند. او می گوید: مرحوم سلطان آبادی مدت یک ماه و هر روز حقیقتی از حقایق این آیه شریفه را آشکار می ساخت و باعث بهت و حیرت مراجع بزرگ و علمای طراز اول حاضر در درس تفسیر، می شد.

۲- واقعه (۵۶)، آیه ۷۹.

۳- کافی، کتاب عقل و جهل.

عقل است .»

کسار «فکر»، «تفکر» است و اعم از «تدبیر» می باشد، زیرا «تدبیر» به معنی «تفکر در ورای ظاهر و در عاقبت امر» است تا چهره باطن امور جلوه گر شده و عاقبتش آشکار شود، ولی «تفکر» اعم از «بررسی ظواهر و بواطن امور» و اعم از «بررسی علل و اسباب امور و نتایج و عاقبت» آن است که به طور مطلق به راه یابی و کشف مجهولها، نظر دارد: «... كذلك بين الله لكم الآيات لعلكم تتفكرون في الدنيا والآخرة.»^۱

«تفکر» امری قهری است و انسان بی فکر معنی ندارد. عمده مطلب در ارزش تفکر:

۱- مربوط به حوزه ای است که «فکر» در آن حوزه به جستجو و کشف مجهول می پردازد. (این که آیا کشف این مجهول چه مشکلی را در امر دنیا و آخرت مرتفع می کند و به چه نیاز ضروری انسان پاسخ مثبت می دهد، میزان ارزش فکر را نشان می دهد.)

۲- به مبانی و قواعد فکر است که متفکر، به آنها ایمان دارد و پای بند می باشد، این که این مبانی ارزشی، نسبت به حیات انسان چقدر از ارزش واقعی برخوردارند، میزان ارزش تفکر را نشان می دهد (این مبانی ماده فکر است که آیا یقینی است یا ظنی، یا تخیلی و یا توهمی؟).

۳- به صحت نتیجه ای است که مبتنی بر مقدمات یقینی و واقعی به دست آمده است که آیا این نتیجه یا نتایج، از این مقدمات به دست می آید یا نه؟

۴- به نیت و غرضی است که متفکر در اعمال فکرش آن را جستجو می کند که آیا این حرکت فکری به قصد قرب و کسب رضای خداست و یا این که اغراض دیگری در کار است؟

۱- بقره (۲)، آیه ۲۱۹.

عقل

نقش «عقل» و بالاتر، نقش قرآن کریم، ارزیابی و هدایت افکار براساس موارد چهارگانه فوق است.

ویژگی عقل، سنجش و ارزیابی افکار و کنترل تمایلات و غرایز است ولی تأثیرات سوء وراثت، تربیت خانوادگی و محیطی، در کار عقل ایجاد اختلال می‌کند، بلکه اغلب عقل افراد، به جای برخورد فعال در سنجش افکار و کنترل تمایلات، خود تحت تأثیر ارزیابی و کنترل تمایلات خویش و خواسته دیگران قرار گرفته و در جهت باطل، به اسارت هوای نفس در می‌آیند. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«وَكَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِرَ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ.»^۱

در این جاست که قرآن کریم مستقیماً و یا از طریق حاملینش، نقش آزادسازی و فعال کردن عقلها را بر عهده دارد، زیرا هدایت افکار، اساسش هدایت عقول است:

«لقد أنزلنا إليك كتاباً فيه ذكركم أفلا تعقلون؟»^۲ به حقیقت قسم، به سوی شما کتابی را فرو فرستادیم که در آن یاد (و عزت و شرف) شما نهفته است پس چرا تعقل نمی‌کنید (این عقل را در حوزه قرآن خرج نمی‌کنید)؟»
«انا انزلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون.»^۳

«نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء»^۴؛ نوری غیر قابل وصف (وحی) بر نوری غیر قابل وصف (عقل) سیطره دارد که خداوند هر که را بخواهد (شایستگی

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱.

۲- انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰.

۳- یوسف (۱۲)، آیه ۲.

۴- نور (۲۴)، آیه ۳۵.

داشته باشد) به نورش (نور عقل و نور وحی) هدایت می کند. «
 کار انبیا و سپس، اهل قرآن، که تلبّس به نور عقل و وحی دارند ایجاد انقلاب
 روحی و بکار انداختن ذخایر مدفون عقول بشریت می باشد:
 «فبعث فیهم رُسُلَهُ... ویثروا لهم دفائن العقول.»^۱

قرآن کریم تفکرات بشری را در موارد چهارگانه (در بحث تفکر مطرح شد)
 نقد و بررسی می کند و ضعف و انحراف آنها را آشکار ساخته و طریق صحیح تفکر
 را به بشریت می آموزد و با هشدارها و موعظه ها دل را منقلب کرده و عقل رحمانی
 را از بند شهوات آزاد می کند.^۲

«تدبّر» با توجه به ویژگی اش، که به «عمق و عاقبت» نظر دارد، از فکر در
 خدمت عقل رحمانی فعال حاصل می شود. بنابراین در «تدبّر در قرآن»، رعایت
 موارد صحت و ارزشمندی فکر به همراه نظارت و کنترل عقل مطرح است.

فقه و تفقه

«فقه» رسیدن به معرفت و علمی پنهان از طریق معرفتی محسوس است که در
 حوزه قرآن، رسیدن به باطن قرآن، با اتکا بر ظواهر قرآن است:
 «إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبَحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ.»^۳
 «تفقه» فقه است که با تلاش و کوشش بسیار، همراه است: «فَلَوْلَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ
 فِرْقَةٍ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ.»^۴

این مفهوم، فقط در همین آیه، در حوزه تمامیت دین به کار رفته است که
 احاطه به مجموعه، عقاید، اخلاق و احکام کاری است که رنجهای اجتهادی

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲- ارائه مثالها از حوصله این مقاله خارج است و بحثی مستقل می طلبد.

۳- اسراء (۱۷)، آیه ۴۴.

۴- توبه (۹)، آیه ۱۲۲.

بسیاری را طلب می‌کند و فقیه در دین کسی است که این جامعیت علمی را از راه تفقه به دست آورده باشد.

فهم

«فهم» درك حقیقت امور است که با الهام الهی و یا به وسیله عقل رحمانی برای انسان حاصل می‌شود: «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا».^۱

فهم احسن حکم مورد قضاوت داوود(ع) و سلیمان(ع) را خداوند به سلیمان(ع) الهام فرمود. «فَهَمَّا لِمَنْ عَقَلَ وَتَبَّأَ لِمَنْ تَدَبَّرَ»؛ اسلام مورد فهم است برای کسی که تعقل می‌کند و مایه درك حقیقت است برای کسی که تدبّر کند.

علم

«علم»، مطلق ادراك حقیقت اشیا است که از راه تصوّرات ذهنی و یا کشف و شهود قلبی و ادراکات حضوری به دست می‌آید: «كُلُّ قَدْعَلِمَ صَلَوَةٌ وَتَسْبِيحَةٌ»؛ هر موجودی به یقین، به نماز و تسبیحش علم دارد!

عبرت

«عبرت» عبور از ظواهر حوادث و رسیدن به پیام آنها و درس گرفتن از آن در حوادث و امور مشابه است.

«عبرت» از حوادث، نصیب کسانی است که از مقام عظمت الهی، در خشیت به سر برند. اینان کسانی هستند که چشم دلشان بینا و عقلشان آزاد از هوس ورزی است:

۱- انبیاء (۲۱)، آیه ۷۹.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۶.

۳- نور (۲۴)، آیه ۴۱.

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَن يَخْشَى.»^۱

«فَاعْتَبِرُوا يَا أُولَى الْأَبْصَارِ.»^۲

«لَقَدْ كَانَ مِنْ قِصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولَى الْأَلْبَابِ.»^۳

سیاحت و سیر و نظر

«سیاحت»، جریان مستمر آب در مکان واسع است. مرد سائح و سیاح کسی است که همچون آب در مکانی وسیع درگشت و گذار مستمر باشد.

قرآن کریم یکی از ویژگیهای مؤمنان را پس از اسلام، ایمان، توبه و عبادت، «سیاحت» می‌شمارد که معنی آن این است که مؤمن دائماً اهل گشت و گذار معنوی در حوزه‌های مختلف دین خداست (حوزه معارف الهی - اخلاق و احکام) و هرگز در یک حوزه محدود و محصور نمی‌شود:

«التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ»^۴؛ «مسلمات مؤمنات قانتات تائبات عابدات سائحات.»^۵

این تردّد مستمر در حوزه‌های مختلف معنوی است که صلاحیت امر بمعروف و نهی از منکر و توان حفظ حدود الهی را به مؤمن بخشیده و او را به مقام پاسدار دین خدا نایل می‌کند.

این «سیاحت» یا در شکل اندیشه و تحقیق و پژوهش در حوزه‌های دین خدا یا تلبّس مستمر به عبادیات و یا در هر دو شکل، جلوه‌گر می‌شود.

بستر این سیاحت معنوی، دقت نظر در معاشرت‌ها و در برخورد با حوادث و

۱- نازعات (۷۹) آیه ۲۶.

۲- حشر (۵۹)، آیه ۲.

۳- یوسف (۱۲)، آیه ۱۱.

۴- توبه (۹)، آیه ۱۱۲.

۵- تحریم (۶۶)، آیه ۵.

عبرت آموزی از آن است و سیر و سفر در زمین نیز زمینه این سیاحت معنوی را فراهم می‌کند:

«أفلم يسيروا في الأرض فتكون لهم قلوب يعقلون بها.»^۱

هجرت مکانی نیز زمینه ساز این سیاحت و سیر و سلوک معنوی است.

«ومن يهاجر في سبيل الله يجد في الأرض مراغماً كثيراً وسعةً.»^۲

«سیر و نظر» حالت مؤمن سیاح است که بر هر چه می‌گذرد، از دین خدا و یا عالم خلقت، با دقت و حساسیت نظر می‌کند تا از آیات و پیام خدا غافل نماند و تذکرات و هشدارها را به گوش جان بشنود و بدان عمل کند.

ذکر، ذکری و تذکر

قرآن، ذکر جامع و کامل حقایق الهی است و از این رو مؤمن، بلکه بشر را به یادآوری حقایق فراموش شده، می‌کشاند.

«وما هي إلا ذكري للبشر.»^۳

«انا نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون.»^۴

ذکر حقایق دنیا و آخرت، ما را به تذکر (پذیرش ذکر) می‌رساند و «تذکر»، خود زمینه مساعدی برای انس با قرآن فراهم می‌کند و در ادامه، قرآن که معدن ذکر حقایق است حالت هشیاری و تذکر به حقایق را وسعت و استمرار می‌بخشد:

«انما تنذر من اتبع الذكر وخشى الرحمن بالغيب.»^۵

«ولقد يسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر.»^۶

۱- حج (۲۲)، آیه ۴۶.

۲- نساء (۴)، آیه ۱۰۰.

۳- مدثر (۷۴)، آیه ۳۱.

۴- حجر (۱۵)، آیه ۹.

۵- یس (۳۶)، آیه ۱۱.

۶- قمر (۵۴)، آیه‌های ۱۷، ۲۳، ۳۲ و ۴۰ تکرار شده است.

«ذکری» کثرت در «ذکر» و مبالغه در «ذکر» می باشد که سهم ذاکرین، مؤمنین، متقین، عابدین و اولواالآباب^۱ می باشد.

استماع و انصات

«استماع» گوش سپردن به همراه پذیرش قلبی است، حال آن که (سَمَاع) صرف شنیدن است و لو بدون اراده باشد، ولی «استماع» بدون اعمال اراده حاصل نمی شود و «انصات» سکوت به جهت استماع است.

استماع و انصات ادبی است که باید در مجلس انس با قرآن مراعات شود:

«وإذا قرئ القرآن فاستمعوا له وأنصتوا لعلکم ترحمون.»^۲

در آیه شریفه، «انصات» به قرینه همراهی با «استماع» تأکید بر سکوت ظاهری و تذکر به تمرکز باطنی دارد، چرا که «استماع» بدون سکوت ظاهری امکان تحقق ندارد. پس «استماع و انصات» گوش فرادادن به همراه سکوت ظاهری و تمرکز بخشیدن به فکر جهت دریافت عمیق پیام قرآن است.

این نحوه بر خورد در شنیدن قرائت قرآن، توجه و تدبیر در پیام آیات را در پی دارد و سپس رقت قلب و انقلاب روحی و خوف و خشیت توأم با اشک را به همراه دارد:

«اللّه نزل احسن الحدیث کتاباً متشابهاً مثانی، تقشعرّ منه جلود الذین یخشون ربهم ثم

تلین جلودهم وقلوبهم إلى ذکر اللّه ذلك هدی اللّه بهدی به من یشاء»^۳

علمای مسیحی جستجوگر و آخرت طلبی که اهل تواضع هستند این چنین

متقلب می شوند:

«وإذا سمعوا ما أنزل الی الرسول تری أعینهم تفیض من الدمع ممّا عرفوا من

۱- به ترتیب: (هود/ ۱۱۴، ۱۲۰، انعام/ ۶۹، انبیا/ ۸۴، زمر/ ۲۱).

۲- اعراف (۷)، آیه ۲۰۴.

۳- زمر (۳۹)، آیه ۲۳.

الحق^۱؛ و هر گاه آنچه را که به سوی رسول خدا نازل شده است بشنوند، چشمانشان رامی بینی که از اشک لبریز گشته است! به جهت معرفتی که از حق دارند. «
ادب «استماع و انصات» اقتضای آن دارد که در طول قرائت سکوت کنیم تا از برکات قرآن بهره مند شویم و الا نتیجه بی توجهی به آن محرومیت از برکات قرآن خواهد داد. ابراز احساسات و تکبیر گفتن در پس هر قطعه قرائت قاری، برخلاف دستور قرآن و برخلاف تفسیر معصوم (ع) از آیه است. از زراره نقل شده است:

«سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: يجب الإنصات للقرآن في الصلوة وغيرها، و اذا قرئ عندك القرآن، و جب عليك الإنصات والاستماع»^۱.

همانگونه که در نماز جماعت در حال قیام در پی هر قطعه از قرائت امام جماعت حق شعار و تکبیر رانداریم همین معنی باید در غیر نماز مراعات شود. دلایل دیگر این که تکلیف تدبیر در آیات منوط به هر قطعه از آیات نیست، بلکه سیر فکری عمیق در جریان آیات، شرط ضروری تدبیر است؛ در حالی که شعار و تکبیر جریان تدبیر را قطع کرده و انسان را از عمق به سطح می کشاند و در نتیجه، انسان از برکات آیات محروم می ماند، برکتی که از بستر حزن و گریه و انقلاب روحی پدید می آید، در حالی که شعار دادن و تکبیر بر سر هر فقره، ناقض حال گریه و حزن است.

دلیل دیگر، حال انبیا و اولیا در برخورد با قرائت قرآن است که دلیلی قاطع بر مردود بودن ابراز احساسات و شعار و تکبیر می باشد:

«اولئك الذين انعم الله عليهم من النبيين... اذا تلى عليهم آيات الرحمن خروا سجداً وبكياً»^۲

۱- مائده (۵)، آیه ۸۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۴، کتاب قرائة القرآن، باب ۲۶، حدیث ۶.

۳- مریم (۱۹)، آیه ۵۸.

سنت غلط تکبیر بر سر هر فقره، امری است که از دیار اهل سنت به جامعه شیعه نفوذ کرده و خلاف سیره متشرّعه است و باید مرتفع گردد.

قرآن کریم در چند مورد، عملکرد جن را در برخورد با قرآن کریم بسیار ستوده است، در حالی که در همان موارد انسان را توییح کرده و به او توصیه‌هایی می‌کند این مایه شرمساری ماست که باید نحوه برخورد با قرآن را از جنیان بیاموزیم. آنان وقتی برای اولین بار در مجلس قرائت پیامبر حضور یافتند به خوبی ادب حضور را فهمیده به یکدیگر دستور «انصات جهت استماع» را تذکر دادند (حال آن که ما با وجود دستور انصات به دادن شعار می‌پردازیم!) و از برکت این ادب در ظرف یک جلسه به حقیقت قرآن پی برده و به پیامبر ایمان آوردند و سپس جهت انذار قوم خویش، عازم شدند:

«واذ صرفنا إليك نفراً من الجن يستمعون القرآن فلما حضروه قالوا انصتوا فلما قضی ولّوا الی قومهم منذرین . قالوا یا قومنا انا سمعنا کتاباً أنزل من بعد موسی مصدقاً لما بین یدیه یهدی الی الحق و الی طریق مستقیم یا قومنا اجیبوا داعی اللّٰه ؛ .»^۱

برخورد انحرافی دیگر، حرکات بعضی از صوفیان است که هنگام استماع قرآن و یا ذکر خدا، حالت غشوه به خود می‌گیرند و از خود بی‌خود می‌شوند که حالتی شیطانی است و معصوم (ع) این امر را به ما گوشزد می‌کند:

«عن جابر عن ابی جعفر (ع) قلت : ان قوماً اذا ذکرُوا شیئاً من القرآن او حدّثوا به صعق احدھم حتی یری أنّ احدھم لوقطعت یداه و رجلاه لم یשמع بذلك . فقال (ع) : سبحان اللّٰه ذاك من الشیطان ! ، ما بهذا نعتوا ، انما هو اللین والرقة والدمعة والوجل^۲ ؛ جابر می‌گوید به حضرت باقر (ع) گفتم: به راستی قومی هستند که هرگاه چیزی از قرآن را متذکر شوند یا به آنان گفته شود، یکی از آنان بی‌هوش می‌شود به گونه‌ای که اگر دستها و پاهایش قطع شود آن را احساس نمی‌کند. حضرت فرمود: پاک و منزّه

۱- احقاف (۴۶)، آیه‌های ۲۹ و ۳۰.

۲- وسائل الشیعه، ج ۴، کتاب قرآن القرآن، باب ۲۵، حدیث ۱.

است خدا! (از ایجاد این گونه تأثیرات بر روح مستمع قرآن)، آن حالت از شیطان است و هرگز به این صفت اهل قرآن (در قرآن) توصیف نشدند، صرفاً (توصیف قرآن از آنان) همان تأثر و نرمش و رقت قلب و اشک چشم و احساس شور و اضطراب قلب است.

تعبیر «انما هو اللبّ و ...» به آیه های ۲ سوره انفال، ۳۵ سوره حج و ۲۳ سوره زمر نظر دارد.

وعی

«وعی قرآن» خوب شنیدن و خوب فهمیدن و خوب حفظ کردن پیام و معانی قرآن در فکر و عمل می باشد که حکایت از ظرفیت وسیع فکری و روحی مستمع قرآن، دارد و در ادامه جریان «استماع و انصات» حاصل می شود:

«... و تعیها اذن واعیه.»^۱

«الا انّ أسمع الأسماع ما وعی التذکیر و قبله^۲؛ به هوش باشید که شنواترین گوشها، آن گوشه است که تذکرات را خوب دریابد و بپذیرد.»

«یا کمیل انّ هذه القلوب اوعیه فخيرها اوعاها^۳؛ ...»

معمای قرآنی

- ۱- زمینی که تنها یک بار آفتاب دید. (کف رود نیل)
- ۲- اولین کسی که سعی بین صفا و مروه کرد. (هاجر)
- ۱- معلم حضرت موسی (ع) حضرت خضر (ع)

۱- حاقّه (۶۹)، آیه ۱۲.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵.

۳- همان، حکمت ۱۴۷.

درس نهم

مفاهیمی برای معلّم قرآن

تفسیر و تاویل

قرآن کریم سه مرتبه ترجمه، تفسیر و تاویل دارد که یکی بر دیگری مترتب می‌باشد و هر یک را اصول و شرایط و مراحل است که شرح آن، فرصتی دیگر می‌طلبد.

بحث ترجمه

مراحل ترجمه قرآن مستلزم داشتن شرایط زیر است:

مرحله اول: شناخت زبان قرآن

۱- لغت: بررسی معنی ریشه و هیأت، بررسی لغت در سیاق آیات و

معنی نهایی؛

۲- ترکیب نحوی؛

۳- ترکیب بلاغی.

مرحله دوم: زبان مقصد

۱ - معادل یابی لغت؛

۲ - معادل یابی ترکیب نحوی؛

۳ - معادل یابی ترکیب بلاغی .

طی هر مرحله نیازمند مشورت با متخصصین درجه یک آن مرحله است .
بنابراین باید شش تن از متخصصان مشاور به مترجم کمک کنند .

شرایط ترجمه

۱ - مشکل محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید و ... را حل کند (در

پاورقی)؛

۲ - مشکل آیات احکام را با ارجاع به رساله مراجع حل کنند .

شرایط مترجم قرآن

۱ - مفسر باشد؛

۲ - تشکیل شورای هفت نفره از متخصصان به ریاست مفسر؛

۳ - داشتن دیدگاه تفسیری مناسب؛ همچون نظرگاه علامه طباطبائی .

بحث تفسیر

الف - تفسیر موضوعی؛

ب - تفسیر سوره ای؛

ج - تفسیر مزجی .

رعایت مراحل و موضوعات مورد بحث در تفسیر

۱ - عنوان سوره؛

۲ - موضوع مجموعه آیات و سوره؛

۳ - هدف از مجموعه آیات و سوره؛

- ۴- مخاطب از مجموعه آیات و سوره؛
- ۵- روابط درونی آیات؛
- ۶- ارتباط آیات با یکدیگر؛
- ۷- ارتباط سوره با کل قرآن؛
- ۸- مکی و مدنی بودن سوره ها؛
- ۹- شأن نزول و وضعیت زمان نزول؛
- ۱۰- رجوع به روایات و جمع بندی نتایج به دست آمده؛
- ۱۱- رجوع به تفاسیر به عنوان مشورت نهایی.

بحث تاویل

حوزه های تاویل عبارتند از:

- ۱- خواب؛
 - ۲- حوادث آینده؛
 - ۳- حقیقت حوادث؛
 - ۴- آیات قرآن.
- شرایط تاویل گر
- ۱- مفسر باشد؛
 - ۲- به عنصر زمان علم داشته باشد؛
 - ۳- از ایمان و تقوای بالایی برخوردار باشد.

مرحله سوم: شناخت زمان و مکان و حالات مناسب انس با قرآن در زمانهای

مناسب:

پیش از طلوع، پیش از غروب و نیمه های شب؛ بویژه ثلث آخر شب.
مکانهای مناسب: خانه، مسجد و مراکز آموزشی.

زمان، مکان و حالات نامناسب: در حمام، هنگام قضای حاجت و هنگام آمیزش.

موارد مورد نقد و بررسی: در رکوع و سجود، در حال جنابت و در حال حیض و نفاس.

مرحله چهارم: شناخت کلیدهای انس با قرآن

کلیدها در دو سطح عمومی و تخصصی و در دو حوزه علمی، فنی، و روحی و عملی می‌باشند.

کلیدهای عام

- ۱- علمی و فنی: شناخت نسبت به ترجمه دقیق و بلیغ از قرآن کافی است.
 - ۲- روحی و عملی: مسواک زدن، طهارت داشتن، رو به قبله بودن، از رو خواندن قرآن، پناه بردن به خدا (ذکر استعاذه)، استمداد از خدا (ذکر تسمیه). کلیدهای تخصصی علمی و فنی برای همه قرآن برای مباحث خاص قرآن.
- الف- برای همه قرآن:

- ۱- احاطه به قرآن و احادیث؛
- ۲- شناخت لغت قریب به عصر نزول قرآن؛
- ۳- شناخت ادبیات عرب؛
- ۴- شناخت منطق و روشهای تحقیق؛
- ۵- شناخت اصول استنباط همه قرآن و آیات احکام؛
- ۶- شناخت فقه استدلالی؛
- ۷- شناخت علم الحدیث، علم مصطلح الحدیث (علم درایه و علم رجال)؛
- ۸- شناخت تاریخ اسلام (تاریخ پیامبر (ص) و ائمه (ع))؛
- ۹- شناخت تاریخ قرآن و حدیث (نزول اجمالی، تدریجی، کتابت، جمع آوری و تنظیم، اختلاف قرائت و ... - تاریخ حدیث در شیعه و اهل سنت)؛

- ۱۰- شناخت تاریخ تفسیر و روشهای تفسیری مفسران؛
 - ۱۱- شناخت تاریخ معاصر؛
 - ۱۲- زمان شناسی؛
 - ۱۳- ملکه استنباط.
- ب- کلیدهای تخصصی برای مباحث خاص قرآن
- ۱- شناخت تاریخ عمومی و تاریخ تمدنها؛
 - ۲- شناخت تاریخ ادیان؛
 - ۳- شناخت تاریخ و فلسفه تاریخ؛
 - ۴- شناخت تاریخ علوم تجربی خالص (طب، نجوم، زمین شناسی و...)
 - ۵- شناخت علوم انسانی (در حد کارشناسی دانشگاه)؛ «روان شناسی، جامعه شناسی، اقتصاد، مدیریت، سیاست و...»؛
 - ۶- شناخت علم کلام؛
 - ۷- شناخت فلسفه (نظری و عملی)؛
 - ۸- شناخت عرفان (نظری و عملی)؛
 - ۹- شناخت اخلاق و فلسفه اخلاق.
- کلیدهای تخصصی روحی و عملی و صفات ویژه اولوالألباب
- الف- تفصیل صفات
- ۱- شهادت به حقانیت قرآن؛
 - ۲- رسوخ در علم؛
 - ۳- اهل ذکر و فکر و مناجات؛
 - ۴- وفای به عهد (عهد فطری، عهد دینی و عهد انسانی)؛
 - ۵- برقراری ارتباطات الهی (ایمانی، خویشی و انسانی)؛
 - ۶- خوف و خشیت از خدا و روز قیامت؛
 - ۷- پایبندی به صبر و صلاة و انفاق؛

- ۸- دفع بدی با خوبی؛
 ۹- حقیقت طلبی، آزاد اندیشی و شرح صدر؛
 ۱۰- دنیاگریزی و عشق به آخرت؛
 ب- اجمال صفات
 ۱- احسن قول (دعوت به سوی خدا، عمل صالح و همپراز دیدن خود با مسلمانان)؛
 ۲- احسن دین (تسلیم امر خدا، احسان و تبعیت از روحیه خلیل الله)؛

مرحله پنجم: شناخت اصول اساسی و قواعد برداشت.

اصول اساسی حاکم بر قرآن .

- ۱- قابل فهم بودن آن برای مردم؛
 ۲- عدم جدایی از عترت؛
 ۳- عدم تحریف قرآن؛
 ۴- خدایی بودن لفظ و چینش آیات و سوره ها؛
 ۵- ابدی بودن قرآن؛
 ۶- هدایت و تربیت فرد و جامعه؛
 ۷- وجود فرهنگ اصطلاحات در قرآن؛
 ۸- عدم تعارض و تراحم در قرآن؛
 ۹- توجه به کلیدها و روشهای برداشت از قرآن؛
 ۱۰- توجه به آفات در راه تدبیر .
 اصول اساسی حاکم بر متدبّر در قرآن
 ۱- صحت اصول اعتقادات؛
 ۲- احاطه بر آیات و روایات؛
 ۳- برخورداری از ترجمه ای دقیق و بلیغ (بیان اصول و مراحل و شرایط

ترجمه قرآن)

- ۴- پاك طلبی و حقیقت جویی؛
 - ۵- پیگیری آیات در جریان زندگی؛
 - ۶- جسارت فکری، خلاقیت و ابتکار؛
 - ۷- مشورت با اهل قرآن؛
- هر یک از این اصول، یک یا چند اصل و قاعده را «زیر مجموعه» خود دارند.

مرحله ششم: شناخت شیوه ها و مراحل برداشت از قرآن

- ۱- روش ترتیل
 - ۲- روش استماع و گوش سپردن
- الف- روش ترتیل بر دو وجه است: ترتیل لفظی و معنوی
- ترتیل لفظی
- ۱- رعایت مخارج حروف؛
 - ۲- رعایت تجوید و زیبایی قرائت؛
 - ۳- رعایت تقطیع آیات؛
 - ۴- پرهیز از شتاب در قرائت؛
 - ۵- پیوستگی و تداوم در قرائت؛
- ترتیل معنوی
- ۱- توجه به چینش آیات در چهار حوزه ترجمه تفسیر، تأویل و طرح سؤال؛
 - ۲- تأنی در برابر آیات و سؤالات مطرح شده؛
 - ۳- تدبّر در آیات؛
 - ۴- خود را مخاطب قرآن دیدن؛

۵- محزون کردن جان خویش؛

۶- کاوش در آیات، در جهت درمان دردِ خویش

خاتمه: الگوهای ترتیل

ب- روش استماع و گوش سپردن (در بحث استماع و گوش سپردن

گذشت).

مرحله هفتم: آموزش عملی نحوه به کار گیری آگاهی‌های مذکور در برداشت از

قرآن (ارائه نمونه‌های تدبیر به طور عملی).

معمای قرآنی

حضرت ابراهیم(ع)

۱- اولین بار کعبه را او بنا نهاد.

کوه طور بر سر بنی اسرائیل

۲- کوهی که در آسمان آشکار شد.

استهزاء و تکذیب کردن

۳- برخورد مشترک مردم با پیامبران.

A decorative border with floral motifs in the corners, surrounding the central text.

آموزش‌های اعتقادی

آموزش‌های اعتقادی

پیشگفتار ۱۱۷

مقدمه: تبلیغ و شیوه بیان عقاید دینی

تبلیغ چیست؟ ۱۱۹

اهمیت تبلیغ ۱۲۰

جایگاه عقاید در تبلیغ ۱۲۱

خداشناسی سرآمد دانشهاست ۱۲۲

شیوه‌های بیان عقاید ۱۲۳

طریق عقلی ۱۲۴

طریق نقلی ۱۲۵

قیاس، استقراء و تمثیل ۱۲۶

تمثیل توضیحگر ۱۲۷

برهان، خطابه و جدل ۱۳۰

قرآن و روشهای دعوت ۱۳۲

روش مشارکت در بحث ۱۳۵

امید بخش‌ترین آیه در قرآن ۱۳۶

- پرسش و تشویق ۱۳۷
- پاسخ اجمالی و تفصیلی ۱۳۸
- امکان و وقوع ۱۴۰

سوالات اعتقادی

- سوالات دین‌شناسی و توحید ۱۴۳
- ۱- آیا می‌توان بدون باور و التزام به دین و آیین خاص از جمله اسلام، انسان خوبی بود و کارهای نیک انجام داد؟ ۱۴۳
- ۲- آیا دین اسلام می‌تواند جوابگوی نیازهای جامعه امروزی باشد؟ ۱۴۴
- ۳- سرپیشرفت علمی دنیای غرب و عقب افتادگی مسلمین چیست؟ ۱۴۵
- ۴- چرا بعضی از دانشمندان با وجود این که از نظم جهان بیشتر از انسانهای عادی اطلاع دارند خداپرست نیستند؟ ۱۴۶
- سوالات نبوت ۱۴۸
- ۵- اگر عقل برای انسان حجت است و اگر انسان فطرتاً خداشناس است فلسفه ارسال پیامبران چه بوده است؟ ۱۴۸
- ۶- آیا برای همه انسانها در همه زمانها و مکانها پیامبر برانگیخته شده است؟ ... ۱۴۹
- ۷- آیا میان معجزه و ادعای نبوت رابطه منطقی موجود است؟ ۱۵۱
- ۸- آیا معجزه مخصوص پیامبرن است؟ ۱۵۲
- ۹- دلیل بر نبوت و خاتمیت پیامبر اسلام (ص) چیست؟ ۱۵۳
- ۱۰- فلسفه خاتمیت نبوت و شریعت چیست؟ ۱۵۵
- ۱۱- چگونه ممکن است شریعت پایان پذیرد با این که تطور حیات بشری مسائل و نیازهای جدیدی را همراه دارد ...؟ ۱۵۶
- ۱۲- منشأ عصمت چیست؟ ۱۵۹
- ۱۳- چگونه عصمت با اختیار منافات ندارد؟ ۱۶۲

- سؤالات عدل و حکمت الهی ۱۶۳
- ۱۴ - عدل یعنی چه؟ و مقصود از عدل الهی چیست؟ ۱۶۳
- ۱۵ - برهان عدل الهی چیست ۱۶۵
- ۱۶ - آیا وجود کودکان استثنایی، عقب مانده و ناقص الخلقه با عدل الهی منافات ندارد؟ ۱۶۶
- ۱۷ - حکمت الهی یعنی چه؟ ۱۶۷
- ۱۸ - حکمت احکام دینی چیست؟ ۱۶۸
- سؤالات امامت ۱۷۱
- ۱۹ - امامت یعنی چه؟ و وظایف امام چیست؟ ۱۷۱
- ۲۰ - امام و جانشین پیامبر باید چه صفاتی داشته باشند؟ ۱۷۲
- ۲۱ - امام چگونه انتخاب می شود و چرا نام ائمه اطهار (ع) در قرآن نیامده است؟ ۱۷۳
- ۲۲ - شیعه چگونه و در چه تاریخی پدید آمد، فرق اساسی آن با اهل سنت چیست؟ ۱۷۶
- ۲۳ - شفاعت چیست؟ چه فرقی بین شفاعت و آنچه در عرف پارتی بازی نامیده می شود وجود دارد؟ ۱۷۸
- ۲۴ - دلیل بر ولایت فقیه چیست؟ ۱۸۱
- ۲۵ - محدوده عملکرد ولایت فقیه تا کجاست؟ ۱۸۴
- سؤالات معاد ۱۸۴
- ۲۶ - آیا مبنای حساب اعمال در قیامت دین کامل است یا هر کس طبق دین خودش محاسبه می شود؟ وضع کودکان و مجانین چگونه است؟ ۱۸۴
- پرسشهای گوناگون ۱۸۶
- ۲۷ - عرفان و تصوف چیست؟ و آیا سرسپردن به کسانی که ادعای کشف و کرامات دارند رواست؟ ۱۸۶

- ۲۸ - چرا برخی از دعاها مستجاب نمی‌شود؟ در حالی که خداوند وعده اجابت داده ... ؟ ۱۸۹
- ۲۹ - سجده بر مهر از چه زمانی و چگونه شروع شده است؟ آیا پیامبر هم مهر می‌گذاشت. ۱۹۱
- ۳۰ - آیا احضار ارواح حقیقت دارد؟ ۱۹۳

پیشگفتار

باسمه تعالی

جوان در دوره ای است که می‌کوشد تا به تدریج مبانی ایمانی و اعتقادی خود را استدلالی کند و برای سؤال‌ها و شبهه‌هایی که برخی به طور طبیعی و بعضی هم به القای خصم بر ذهن و اندیشه او رسوخ می‌کند، پاسخ‌های محکمی بیابد. وظیفه عالمان دینی است که از قبل، سؤال‌ها و شبهه‌های جوانان را شناسایی و پاسخ‌های مناسب را تدوین کنند تا در هنگام جستجو و کنجکاوی به دام دشمن نیفتند و اسیر توطئه‌ها و تهاجم‌های فرهنگی او نشوند. از سده‌ها و قرن‌ها پیش، دانشی که عهده‌دار چنین مهمی بوده علم «کلام» است و متکلمان با روشن بینی و سبتر اندیشی کوشیده‌اند تا مرزهای ایمان و عقیده را از هجوم شبهه‌های فکری، حفاظت کنند. روشن است که سؤال‌ها و شبهه‌های امروز با آنچه که در گذشته مطرح بوده متفاوت است، از این رو به قالب، شکل و بیان جدیدی نیازمند است تا همسطح با اندیشه جوانان گردد. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در پی احساس این ضرورت به تدوین و نگارش کتاب حاضر، همت گماشت تا بتواند بخشی از رسالت خویش را به انجام رساند. برای تحقق این امر، ابتدا انبوهی از سؤال‌های عقیدتی و نیز تمامی انتقادات و پیشنهادهایی که طلاب و دانش‌پژوهان ارسال کرده بودند، جمع‌آوری و بررسی کرد و سپس از میان آنها چندین محور عمده و اساسی

را برگزید و با صاحب نظران در میان گذاشت. پس از تصویب موضوعات عمده و اساسی، تبیین و نگارش آنها دانشمند ارجمند حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای ربانی گلپایگانی بر عهده گرفت که در همین جا از زحمات بی دریغ ایشان، کمال تشکر را می نمایم.

همچنین از تمامی صاحب نظران و نیز واحد پاسخ به سؤالات مذهبی و مؤسسه در راه حق که با رهنمودهای خود ما را یاری رساندند، تشکر می کنیم. زحمات برادران واحد ویرایش و تمامی کسانی که در نشر و آماده سازی این اثر تلاش کردند را هم ارج می نهیم.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

طرح هجرت

بسم الله الرحمن الرحيم

تبلیغ و شیوه بیان عقاید دینی

تبلیغ چیست؟

تبلیغ عبارت است از رساندن رسالتهای الهی به مردم. آیه‌هایی از قرآن کریم بر لزوم و اهمیت تبلیغ اشاره دارد. به مناسبت به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱. الذین یبلغون رسالات الله^۱...؛ کسانی که رسالتهای الهی را ابلاغ می‌کنند (...).

۲. ... لیعلم ان قد ابلفوا رسالات ربهم^۲...؛ تا بدانند که پیامبران پیامهای پروردگار خویش را ابلاغ کرده‌اند.

۳. ابلفکم رسالات ربی^۳...؛ پیامهای پروردگارم را به شما می‌رسانم.

۴. یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک^۴...؛ ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است ابلاغ کن.

قرآن کریم گاهی واژه «دعوت» را به کار گرفته و فرموده است:

۱- احزاب (۳۳)، آیه ۳۹.

۲- جن (۷۲)، آیه ۲۸.

۳- اعراف (۷)، آیه ۶۲.

۴- مائده (۵)، آیه ۶۷.

- ۱- ادع الی سبیل ربك^۱ ... ؛ به راه پروردگارت دعوت کن .
 - ۲- قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة^۲ ... ؛ بگو این است روش من که با بصیرت به سوی خدا دعوت می‌کنم .
 - ۳- ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر^۳ ... ؛ باید گروهی از شما به سوی خیر دعوت کنند .
 - ۴- و من احسن قولاً ممن دعا الی الله^۴ ... ؛ چه کسی نیکو گفتارتر است از آن که به سوی خدا دعوت کند .
- پیامهای خداوند که مبلغان الهی مأمور ابلاغ آن می‌باشند در سه محور کلی :
- عقاید حقه ؛
 - اعمال صالحه ؛
 - اخلاق فاضله ، خلاصه می‌شود که در قرآن کریم و احادیث اسلامی بیان شده است .

اهمیت تبلیغ

در اهمیت تبلیغ همین بس که فلسفه نبوت به شمار آمده است ، مبلغ دینی در حقیقت رسول و فرستاده خداوند است ؛ رسولی که رهنمودهای پیامبران الهی را به جامعه خویش منتقل می‌کند از این رو مبلغان باید اهمیت و حساسیت مأموریت خود را کاملاً درک کنند . و خود را برای ایفای این رسالت سنگین و فوق‌العاده حساس آماده سازند .

هدایت افراد به خداپرستی و تقوا از چنان اهمیتی برخوردار است که پیامبر اکرم (ص) خطاب به علی (ع) فرموده است : «وایم الله لئن یهدی الله - عزوجل - علی

۱- نحل (۱۶) ، آیه ۱۲۵ .

۲- یوسف (۱۲) ، آیه ۱۰۸ .

۳- آل عمران (۳) ، آیه ۱۰۴ .

۴- فصلت (۴۱) ، آیه ۳۳ .

یدیک رجلاً خیر لك مما طلعت علیه الشمس و غربت،^۱ به خدا سوگند اگر خداوند به دست تو فردی را هدایت کند، برای تو بهتر است از آنچه در قلمرو و غروب و طلوع خورشید قرار دارد».

قرآن کریم دفاع از عقاید حقه و مبارزه با عقاید باطل را «جهاد اکبر» دانسته می‌فرماید: «فلاتطع الكافرين و جاهدهم به جهاداً کبیراً»؛ از کافران اطاعت مکن و به وسیله قرآن با آنان جهادی بزرگ نما. مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه می‌گوید: «آیه یاد شده دلالت می‌کند که جهاد متکلمان الهی در حل شبهه‌های مخالفان، از برترین و بزرگترین جهادها در پیشگاه الهی است».^۲

امام صادق (ع) دانشمندان شیعه را مجاهدانی که به مصاف شیطان و جنود او رفته و از هجوم آنان به عقاید شیعیان جلوگیری می‌کنند دانسته و ارزش جهاد آنان را از جهاد در میدان نبرد بالاتر توصیف فرموده است.^۳

امام جواد (ع) علمای پاسدار دین را سکنان داران قلبهای مؤمنان دانسته که در پیشگاه خداوند مقامی عالی‌تر از دیگران دارند.^۴

جایگاه عقاید در تبلیغ

از آن جا که عقیده مبنا و سرچشمه اخلاق و رفتار است، در درجه اول اهمیت قرار دارد.

بدین جهت نخستین مطلبی که پیامبران الهی مردم را به سوی آن دعوت می‌کردند، خداپرستی و توحید بوده است. سوره اعراف، شیوه تبلیغ پیامبرانی

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱ کتاب الجهاد، باب ۱۰، حدیث ۱، ص ۳۰.

۲- فرقان (۲۵)، آیه ۵۲.

۳- مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۱۷۵.

۴- طبرسی، احتجاج (طبع مشهد)، ص ۱۷.

۵- همان، ص ۱۸. جهت آگاهی بیشتر در این باره به کتاب (مدخل و درآمد علم کلام). نگارش علی ربانی کلبایگانی رجوع شود.

چون: نوح، هود، صالح و شعیب و اولین پیام آنان را چنین بیان می‌کند:
 «یا قوم اعبدوا الله مالکم من إله غیره^۱، ای مردم! خدا را بپرستید که جز او
 خدایی ندارید».

در آیه دیگری می‌خوانیم: «ولقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا
 الطاغوت^۲؛ در بین هر ملتی پیامبری مبعوث کردیم تا (به آنان بگوید): خدا را
 پرستید و از شیطان دوری جوئید». از این آیه، وظیفه، پیامبران که همانا تبلیغ
 یکتاپرستی است روشن می‌شود.

خدانشناسی سرآمد دانشهاست

فردی نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و از او خواست تا از شگفتیهای دانش به او
 بیاموزد. پیامبر (ص) به او فرمود: در مورد سرآمد دانشها چه اندازه آگاهی داری
 که از شگفتیهای دانش می‌پرسی؟ آن مرد گفت: سرآمد دانشها چیست؟
 پیامبر (ص) پاسخ داد: معرفة الله حق معرفته؛^۳ شناخت خدا به گونه‌ای که شایسته
 اوست.

امام علی (ع) نیز فرموده‌اند: معرفة الله اعلى المعارف؛^۴ خدانشناسی برترین
 شناختهاست.

زمانی که علی (ع) با سپاه خود عازم نبرد با اصحاب جمل بود، یکی از
 همراهان، مسأله توحید را مطرح کرد و از امام خواست تا درباره آن توضیح دهد.
 عده‌ای از سپاهیان، وی را بر طرح این مسأله در آن شرایط حساس جنگی نکوهش
 کردند، ولی امام (ع) نکوهش آنان را بی‌مورد دانسته فرمود: دعوه فان الذی یریده

۱- اعراف (۷)، آیه‌های: ۵۹، ۶۵، ۷۳ و ۸۵.

۲- نحل (۱۶)، آیه ۳۶.

۳- توحید صدوق، باب ۴۰، روایت ۵ و بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۶۹.

۴- آمدی، غرر و درر، مکتب الاعلام الاسلامی، ص ۸۱.

الاعرابی هو الذی نریده من القوم^۱؛ او را رها کنید، زیرا آنچه او می خواهد همان است که ما از این جماعت (اصحاب جمل) می خواهیم. هنگامی که امیرالمؤمنین (ع) مردم را برای جنگ با معاویه فرا می خواند، محور بحث خود را خداشناسی قرار داده و مطالب بسیار مهمی را در این باره بیان نمود.^۲

هشام بن حکم گوید: روزی نزد امام صادق (ع) بودم. در این هنگام معاویه بن وهب و عبدالملک اعین وارد شدند. معاویه درباره دو روایت که یکی می گوید: پیامبر، خدا را دیده است، و دیگری می گوید، مؤمنان در قیامت خدا را می بینند، از امام صادق (ع) سؤال کرد و گفت: خداوند به چه صورتی دیده می شود؟

امام صادق (ع) در حالی که تبسم بر لب داشت فرمود: ای معاویه! چه نارواست بر کسی که هفتاد یا هشتاد سال عمر کرده و از نعمتهای الهی استفاده می کند، ولی خدای خود را به خوبی نمی شناسد. آن گاه فرمود: مقصود از رؤیت خدا، دیدن با چشم باطن (رؤیت قلبی) است. نه با چشم سر (رؤیت بصری)، سپس بار دیگر اهمیت خداشناسی را خاطر نشان کرد و فرمود: «ان افضل الفرائض و اوجبها علی الانسان معرفة الرب و الاقرار له بالعبودية^۳؛ برترین و لازمترین فرائض، شناخت خدا و اقرار به بندگی اوست».

شیوه های بیان عقاید

۱- تبیین موضوع بحث

اصول پرسشها - چنان که در منطق گفته شده است - سه چیز است:

الف - پرسش از چیستی: نبوت چیست؟

۱- توحید صدوق، باب ۳، حدیث ۳.

۲- همان، باب ۲، حدیث ۳.

۳- بحار الانوار، ج ۴، ص ۵۴-۵۵.

ب- پرسش از هستی: آیا نبوت هست (آیا نبوت لازم است)؟

ج- پرسش از چرایی: دلیل بر وجود یا لزوم نبوت چیست؟

بنابر این برای ورود به هر بحثی لازم است موضوع مورد بحث روشن شود، زیرا تا موضوع به خوبی روشن نشود اقامه دلیل نتیجه بخش نخواهد بود؛ مثلاً اگر بحث درباره «وحی» است، باید مفهوم وحی توضیح داده شود و تفاوت آن با ادراکات متعارف بشر که از طریق حواس یا عقل به دست می‌آید بیان گردد و اگر بحث درباره عصمت است، مفهوم و حقیقت عصمت به روشنی بیان گردد و ...

۲- اثبات مدعا

پس از آن که موضوع مورد بحث کاملاً توضیح داده شد. نوبت به اقامه دلیل و اثبات آن می‌رسد.

مسائل اعتقادی را می‌توان با یکی از دو طریق عقلی و نقلی اثبات کرد، چنان که از طریق حواس و علوم طبیعی نیز در پاره‌ای موارد در توضیح مدعا یا اثبات برخی از مقدمات استدلال، می‌توان بهره گرفت.

طریق عقلی: هرگاه مسأله‌ای از قبیل: وجود خدا، ضرورت دین و نبوت که اثبات وحی مترتب بر آن است باشد، چنین مسأله‌ای را از طریق وحی نمی‌توان اثبات کرد، بلکه باید از طریق عقل اثبات نمود.

دلیل عقلی دو گونه است:

۱- دلیل عقلی محض، یعنی هر دو مقدمه آن، عقلی است، مانند برهان امکان و وجوب بر اثبات وجود خدا که می‌گوییم:

الف- هستی از نظر عقل واجب است یا ممکن.

ب- وجود ممکن، بدون وجود واجب محال است.

ج- پس وجود واجب الوجود امری قطعی و انکارناپذیر است.

۲- دلیل عقلی غیر محض، یعنی مقدمه کبرای آن عقلی و مقدمه صغرای آن

غیر عقلی است، مانند برهان نظم که می‌گوییم:

الف - جهان دارای نظم و اتقان است.

ب - فعل دارای نظم و اتقان فاعل دانا و مرید می‌خواهد.

ج - جهان آفریدگار دانا و مرید می‌خواهد.

طریق نقلی: هرگاه مسأله مورد بحث به گونه‌ای نیست که اثبات وحی مترتب بر آن باشد، پس از اثبات وحی، می‌توان آن را از طریق نقل (= وحی) اثبات کرد، مانند اثبات یگانگی خدا، زیرا آنچه مبنای اثبات وحی است وجود خدا و علم و حکمت اوست، نه یگانگی خدا، بنابر این پس از اثبات وجود خدا و اثبات وحی و نبوت، می‌توان با استناد به آن بر یگانگی خدا استدلال کرد. اثبات معاد و امامت نیز با استفاده از این روش ممکن است.

برخی از مسائل اعتقادی را جز از طریق وحی نمی‌توان اثبات کرد، زیرا از مسائل غیبی و فراتر از درک عقل می‌باشند، مانند حوادث قیامت و انواع پاداشها و کیفرهای اخروی. آنچه عقل درباره معاد درک می‌کند، ضرورت قیامت و پاداش و کیفر است، اما چگونگی و حوادث آن از توانایی عقل بیرون است.

یادآور می‌شویم که راه نقل منحصر در وحی نیست، بلکه از طریق نقل غیر وحی نیز می‌توان برخی از عقاید دینی را اثبات کرد و این در صورتی است که نقل متواتر باشد، مانند دعوی نبوت پیامبر اکرم (ص) و معجزات او. در اثبات برخی از عقاید نیز می‌توان به اقوال و آرای متخصصان علوم مختلف استناد کرد، زیرا آرای آنان گرچه مفید یقین نیست، ولی به عنوان دلیل اقناعی سودمند است، مثلاً برای اثبات این که خداگرایی فطری انسان است می‌توان به نظریه روانشناسان و روانکاوان استناد کرد که می‌گویند حس مذهبی یکی از ابعاد اصیل روح انسانی است.^۱

۱- ر.ک به: دین و روان تألیف ویلیام جیمز، ترجمه مهدی قانعی؛ حس مذهبی یا بعد چهارم روح انسانی و جلد پنجم اصول فلسفه و روش رئالیسم.

قیاس، استقراء و تمثیل

شکل و ساختار منطقی دلیل از سه صورت بیرون نیست:

۱- قیاس: استدلال از کلی بر جزئی، مانند استدلال به این که هر چه حادث است پدید آورنده می‌خواهد، بر این که جهان آفریننده می‌خواهد (= برهان حدوث):

- جهان حادث است؟

- هر چه حادث است آفریننده دارد؟

- جهان آفریننده دارد.

و مانند استدلال به این که هر چه مادی نیست، مکان ندارد، بر این که خدا مکان ندارد:

- خدا مادی نیست؟

- هر چه مادی نیست مکان ندارد؟

- خدا مکان ندارد.

۲- استقراء: استدلال از جزئی بر کلی است و در علوم طبیعی از همین روش استفاده می‌شود، یعنی پس از آزمایش یک فرضیه در موارد مختلف و درستی آن، به صورت قانون کلی شناخته می‌شود، مانند قانون انبساط فلزات و نظایر آن. در زندگی روزمره افراد نیز از این روش استفاده می‌شود، گرچه استقرای مورد استفاده در زندگی روزمره، از نوع استقرای سطحی و غیر دقیق است، ولی استقرای علمی، دقیق و منطقی است. این روش در الهیات و اثبات عقاید دینی چندان کاربردی ندارد.

۳- تمثیل: استدلال از جزئی بر جزئی و این در صورتی است که حکم چیزی را می‌دانیم و از طریق آن، حکم چیز دیگری را که همانند آن است نیز به دست می‌آوریم. ما می‌دانیم که خانه حادث است. از این جا به دست می‌آوریم که

آسمان نیز حادث است، زیرا آسمان همانند خانه دارای شکل است. یا این که از دو کالای مشابه که مرغوبیت یکی را می دانیم، مرغوبیت دیگری را نیز به دست می آوریم. این روش در زندگی روزمره کاربرد رایج دارد.

تمثیل در صورتی مفید، یقین و علم است که وجه شبه میان اصل و فرع، علت حکم در اصل (آنچه حکمش را می دانیم) باشد که در این صورت به استناد قانون علیت، حکم فرع نیز ثابت می شود.

از آن جا که می دانیم که علت حرمت شراب، مسکر بودن آن است. حکم حرمت «نیز» را هم به دست می آوریم.

فرض دیگری که می توان از تشبیه به عنوان یک طریق علمی استفاده کرد آن است که آنچه حکمش را نمی دانیم نسبت به آنچه حکم آن را می دانیم از اولویت برخوردار است؛ مثلاً می گوئیم اگر دانش آموز پاسخ مسأله را می داند، استاد او به طریق اولی آن را می داند؛ اگر مسافران پیاده به مقصد رسیده اند، مسافران سواره به طریق اولی به مقصد رسیده اند، و اگر پیامبران می میرند، آنان که پیامبر نیستند به طریق اولی می میرند.

این روش استدلال را «قیاس اولویت» می نامند؛ ولی از این نظر که از جزئی بر جزئی استدلال می شود نوعی از تشبیه به شمار می رود و این روش در علم کلام و الهیات رایج است، چنانچه می گوئیم: اگر دوربین عکاسی بدون سازنده دانا و توانا معقول نیست، دستگاه چشم انسان به طریق اولی سازنده ای دانا و توانا می خواهد، و اگر صدور فعل عبث از انسان ناروا و ناپسند است، از خدا به طریق اولی ناروا و ناپسند است.

تمثیل توضیحگر

آنچه بیان شد مربوط به تمثیل یا تشبیه اثباتگر بود و این همان تمثیل مورد بحث در علم منطق است. در این جا نوع دیگری از تمثیل وجود دارد که نقش تبیینی و

توضیحی دارد، یعنی مطلبی که برهان عقلی یا نقلی دارد از طریق تمثیل و تشبیه تبیین می‌گردد. این روش به ویژه در بیان معانی عقلی و نامحسوس بسیار مفید است و در قرآن کریم و نیز احادیث معصومین بسیار به کار رفته است.

۱- سست بنیادی، ولایتهای غیر الهی را به خانه عنکبوت تشبیه کرده می‌فرماید: «مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیتا وان اوهن البیوت لبیت العنکبوت لو کانوا یعلمون؛^۱ کسانی که اولیایی جز خدا برگزیده‌اند بسان عنکبوتند که خانه‌ای سست می‌سازد و سست‌ترین خانه‌ها، خانه عنکبوت است اگر می‌دانستند».

۲- کارهای کافران را به خاکستری تشبیه می‌کند که طوفانی، آن را در فضا پراکنده می‌سازد و اثری از آن بر جای نمی‌ماند: «مثل الذین کفروا برّهم اعمالهم کرماد اشتدت به الريح فی یوم عاصف لا یقدرون مما کسبوا علی شیء...^۲».

۳- توحید و یکتاپرستی را به درختی پربرکت تشبیه کرده است که ریشه‌هایی استوار و شاخه‌هایی برافراشته در آسمان دارد و به اذن پروردگار پیوسته میوه می‌دهد. «ضرب الله مثلاً کلمة طيبة کشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها و یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون».^۳

و مثالهای بسیار دیگر که مجال ذکر آنها نیست.^۴

در احادیث نیز تمثیلات و تشبیهات بسیاری در زمینه معارف الهی و احکام دینی آمده است. نمازهای پنجگانه به چشمه یا نهر آبی تشبیه شده است که انسان هر روز پنج نوبت بدن خود را در آن می‌شوید، و با این عمل او، هرگونه آلودگی از وی زدوده خواهد شد.

۱- عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۱.

۲- ابراهیم (۱۴)، آیه ۱۸.

۳- ابراهیم (۱۴)، آیه‌های ۲۴ و ۲۵.

۴- جهت آگاهی از مثالهای قرآن به معجم المفهرس کلمه «مثل» رجوع شود.

کسی که نمازهای پنجگانه را با حفظ شرایط آن انجام دهد روح و روانی پاکیزه از آلودگی های روحی خواهد داشت.^۱

پیامبر اکرم (ص) اهل بیت خود را به کشتی نوح تشبیه کرده است، که پناه بردن به آن مایه نجات و دوری جستن از آن مایه هلاکت خواهد بود: «مثل اهل بیته کسفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق».^۲

علی (ع) دنیا را به ماری تشبیه کرده است که ظاهری نرم و فریبنده و زهری کشنده در درون دارد که افراد نادان به آن نزدیک می شوند، و عاقلان از آن دوری می گزینند.^۳

همچنین حضرتش درباره کسی که مردم را به خیر و نیکی دعوت می کند ولی خود بدان عمل نمی کند فرموده است: «الداعی بلا عمل کالرامی بلا وتر»^۴ دعوت کننده بی عمل مانند تیرانداز بی کمان است.

نیز نحوه بهره مندی انسانها از وجود امام زمان (عج) به استفاده از خورشید پشت ابر تشبیه شده است.^۵

نکته مهم در تمثیل توضیحگر این است که مثال به گونه ای نباشد که تصویر نادرستی از واقعیت را در ذهن مخاطب ترسیم کند؛ مثلاً در بحث توحید نباید از مثال دو راننده برای یک ماشین استفاده کرد، زیرا بسیار پیش آمده است که دانش آموزان دیده اند که دو راننده یا بیشتر به نوبت یک ماشین را می رانند. در این مورد برای دانش آموزان می توان از مثالهایی نظیر یک نقاشی توسط دو نقاش، یک انشا توسط دو نویسنده استفاده کرد. که با توجه به تفاوت های فکری و ذوقی دو نقاش و نویسنده، کار آنها کاملاً هماهنگ و منظم نخواهد بود و این در حالی است

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹.

۲- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۱.

۳- نهج البلاغه، کلمات قصار، ضماره ۱۱۹.

۴- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۳۷.

۵- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

که جهان آفرینش از نظم و هماهنگی کامل برخوردار است .
 غالباً برای کودکان این سؤال مطرح می‌شود که خدا کجاست و چرا دیده نمی‌شود؟ در پاسخ آنان اگر بگوییم خدا جسم نیست تا دیده شود چندان روشنگر نخواهد بود، زیرا ذهن آنان قدرت تفکیک هستی را از جسم ندارد. در این جا می‌توان از مثالهایی نظیر عقل و فکر و صفات روحی مانند مهر و خشم استفاده کرد، اگر نتوانیم از طریق مثال مناسب و روشن به چنین سؤالهایی پاسخ دهیم، بهتر است با عبارتهایی چون: من نمی‌توانم آن را بیان کنم، یا بهتر است صبرکنی تا بزرگتر شوی و پاسخ آن را بیابی او را قانع کنیم تا به صورت موقت از آن سؤال چشم‌پوشی کند. مسلماً اعتراف به عجز در پاسخ، از پاسخ نادرست بهتر است.

برهان، خطابه و جدل

در گذشته یادآور شدیم که استدلال از نظر ساختار و شکل ظاهری سه گونه است: قیاس، استقراء و تمثیل، اکنون یادآور می‌شویم که استدلال از نظر ماده (نوع گزاره‌ای که به کار می‌رود) بر پنج قسم است:

۱- برهان: استدلالی است که از مندمات یقینی تشکیل شده و هدف از آن، اثبات حقیقت است.

۲- جدل: استدلالی است که از مقدمات مشهور، و مسلّم تشکیل شده و هدف از آن الزام است، یعنی با استناد به قضایای مشهور یا قضایایی که طرف مقابل پذیرفته است استدلال می‌شود که در این صورت او نمی‌تواند نتیجه استدلال را انکار کند؛ مثلاً اگر کسی به تکریم عالمان معتقد نیست گفته می‌شود، آیا قبول داری که علم کمال و مایه تکریم است؟ هرگاه او آن را بپذیرد گفته می‌شود وجود علم بدون وجود عالم معقول نیست، پس تکریم علم در حقیقت تکریم عالم است.

۳. **خطابه:** استدلالی است که از مقدمات مقبول و مظنون تشکیل می شود و هدف از آن اقناع است. مقبولات قضایایی هستند که چون افراد مورد اعتماد گفته اند، مقبولیت همگانی دارند، مانند سخنان پیامبران، حکیمان و دانشمندان. و مظنونات سخنانی هستند که گرچه یقینی و علمی نیستند، ولی مورد تصدیق ظنی می باشند؛ مثلاً گفته می شود: زید شبگرد است، پس دزد است. یا فلانی با دشمن درخفا سخن می گوید، پس خیانتکار است.

۴- **شعر:** استدلالی است که از قضایای تخیلی تشکیل می شود و قضایای تخیلی قضایایی هستند که مشتمل بر انواع مجاز، استعاره، کنایه و تشبیه می باشند و در روان و احساسات شنونده تأثیر می گذارند، نه بر عقل و اندیشه او، از این رو هنگامی که مادر می خواهد شربت تلخ را به کودک خود بنوشاند، واژه هایی چون: عسل، قند، شکر و مانند آن را به عاریت می گیرد، تا تمایل کودک را به خوردن شربت جذب کند.

۵- **مغالطه:** استدلالی است که از قضایای شبیه به مشهورات یا یقینیات (قضایای مشبّه) تشکیل می شوند. این قضایا در حقیقت از قوه وهم سرچشمه می گیرند، یعنی قوه وهم که معانی جزئی را درک می کند، گاهی احکام کلی صادر می کند، احکامی که در شأن عقل است و در اثر این مرز ناشناسی قوه وهم، قضایای مشابه مشهورات یا یقینیات پدید می آید. از این رو مواد مغالطه را مشبهات و وهمیات دانسته اند. به عنوان مثال، این حکم کلی عقلی که هر موجود جسمانی مکان می خواهد، درست است. همچنین این حکم جزئی وهمی که فلان موجود جسمانی مکانی می خواهد نیز درست است، ولی حکم به این که هر موجودی مکان می خواهد نادرست است که نادرستی آن را عقل درک می کند. بنابر این، موجود غیر مادی مانند خدا مکان نمی خواهد، ولی قوه وهم قادر بر چنین تفکیکی نیست و نیازمندی به مکان را در مورد خدا هم جاری می داند. از این رو آنان که خدا را به صفات جسمانی توصیف می کنند در حقیقت تحت

تأثیر قوه وهم خود قرار دارند و قوه عقل آنان، مغلوب و مقهور قوه وهمشان است.

درباره این روشهای استدلال در کتابهای منطقی بحثهای گسترده‌ای مطرح شده است که ذکر آنها خارج از رسالت و ظرفیت این نوشتار است، رجوع به آن مباحث - به ویژه مباحث مربوط به صناعت خطابه - به مبلغان گرامی توصیه می‌شود.^۱

قرآن و روشهای دعوت

قرآن کریم برای دعوت به توحید سه روش را توصیه می‌کند و می‌فرماید: «ادع الی سبیل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتی هی احسن، ان ربك هو اعلم بمن ضل عن سبيله و هو اعلم بالمهتدین؛^۲ از طریق حکمت و موعظه حسنه به راه پروردگارت دعوت کن، و با آنان به نیکوترین روش جدال نما، به درستی که پروردگارت داناتر است به کسی که از راهش گمراه شده و او داناتر است به هدایت یافتگان»^۳.

۱- حکمت: حکمت عبارت است از رأی محکم و استوار که در آن دروغ راه ندارد، و رأی سودمند که هیچ گونه زیانی را به دنبال ندارد.^۴ به عبارت دیگر حکمت به معنی دریافت حق از روی اندیشه و علم است. حکمت در مورد خداوند، معرفت موجودات و آفریدن آنها بر اساس نهایت استواری و احکام است و در مورد انسان عبارت است از شناخت موجودات و انجام کارهای شایسته و این همان است که لقمان به آن توصیف شده است. از این روی قرآن، حکیم خوانده

۱- مظفر، کتاب المنطق، بخش صناعات خمس و مناهج الاستدلال تألیف نگارنده رجوع شود.

۲- نحل (۱۶)، آیه ۱۲۵.

۳- المیزان، ج ۱۹ ص ۲۷۱.

۴- راغب، مفردات ص ۱۲۶-۱۲۷، کتاب (ح).

شده است که مشتمل بر حکمت است .

پیامبر اکرم(ص) با اشاره به حکمت فرموده است: برخی از شعر حکمت است، یعنی سخن راست و استوار است، و از این قبیل است شعر لبید که گفته است: «ان تقوی ربنا خیر نفل؛ داشتن صفت تقوا در مورد خداوند بهترین کار است».

در هر صورت حکمت به عنوان یک روش استدلال با روش برهان در اصطلاح منطق هماهنگ است. و قرآن پیوسته از مخالفان توحید و اسلام می خواهد که بر اثبات مدعای خود برهان بیاورند.

«ام اتخذوا من دونه آلهة قل هاتوا برهانکم^۱ ...».

«ألله مع الله قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین^۲».

«وقالوا لن یدخل الجنة الا من کان هودا اونصاری تلك امانیهم قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین^۳».

چنان که معجزات پیامبران را بینه و برهان دانسته می فرماید:

«ولقد جاءتهم رسلنا بالبینات^۴».

«ولقد جاءتهم رسلهم بالبینات^۵ ...».

«فذانک برهانان من ربک الی فرعون وملائته^۶ ...».

بنابراین تبلیغ به طور عام و تعلیم عقاید به طور خاص باید بر پایه دلایل محکم و براهین استوار باشد، زیرا انسان به مقتضای فطرت خود خواهان دلیل محکم و استوار است، از این رو حکمت همواره حسن و پذیرفته است.

۱- انبیاء (۲۱)، آیه ۲۴.

۲- نحل (۲۷)، آیه ۶۴.

۳- بقره (۲)، آیه ۱۱۱.

۴- مائده (۵)، آیه ۳۲.

۵- اعراف (۷)، آیه ۱۰۱.

۶- قصص (۲۸)، آیه ۳۲.

۲- موعظه حسنه: موعظه کلامی است که به دلیل خصوصیت بیان آن، در ضمیر شنونده اثر می‌کند، و او را به سوی خیر و نیکی می‌کشاند. با این بیان، موعظه با خطابه در اصطلاح علم منطق هماهنگ است، و نیکویی آن دو جنبه دارد:

الف- جنبه نظری و آن همان است که در صناعت خطابه بیان شده است.
 ب- جنبه عملی و آن این است که موعظه کننده، خود به آنچه می‌گوید عمل کند و واعظ متعظ باشد. که در غیر این صورت، گفتار او نتیجه معکوس خواهد داد. بدین جهت است که امام معصوم می‌فرماید: «کونوا دعاة للناس بغير السننکم؛ از این رو قرآن موعظه را به طور مطلق توصیه نکرده، بلکه موعظه حسنه را پیشنهاد نموده است.

۳- جدل: سخنی است که گفتار طرف مقابل را مردود و رأی او را باطل می‌سازد. و رایج‌ترین نوع آن این است که سخن و رأی دیگری را با استناد به آنچه خود قبول دارد باطل کند.

هرگاه جدل شرایطی را که در علم مناظره برای آن گفته شده است نداشته باشد، حسن نخواهد بود. مانند این که در استدلال جدلی به جای استفاده از مشهورات و مسلمات، از مضمون‌ات و مقبولات یا یقینات غیر مشهوره استفاده شود، اما قرآن کریم شرط حسن را برای جدل کافی ندانسته و جدل احسن را توصیه می‌کند.

از امام صادق (ع) درباره جدال غیر احسن سؤال شد و امام (ع) دو مورد زیر را جدال غیر احسن دانست:

۱- در جدال با اهل باطل هیچ گونه دلیلی اقامه نشود و تنها به انکار سخن آنان اکتفا شود.

۲- اهل باطل سخن حقی را می‌گویند و هدف او این است که از آن به نفع خود استفاده کند و فرد مجادل برای این که او چنان استفاده‌ای را نکند سخن حق

او را نمی پذیرد.

آن گاه فرمود: چنین جدالی بر پیروان ما روا نیست، زیرا مایه تقویت مخالفان و تضعیف شیعیان می شود. سپس به توضیح درباره جدال احسن پرداخت و چنین فرمود: «جدال احسن همان است که خداوند به پیامبر (ص) تعلیم نمود، هنگامی که فردی درباره معاد با پیامبر به جدال برخاست و در حالی که استخوانهای پوسیده را با دست خود له می کرد می گفت: «... من یحی العظام وهی رمیم؟ خداوند به پیامبر فرمود تا در پاسخ او بگوید: «یحییها الذی انشاها اول مرّة وهو بکل خلق علیم؛ همان خدایی که در آغاز آن را آفرید، بار دیگر آن را حیات می بخشد و او به همه چیز آگاه است».^۱

روش مشارکت در بحث

یکی از روشهای مفید در آموزش روش مشارکت است؛ بدین صورت که آموزگار موضوع مورد بحث را روی تابلو می نویسد و از دانش آموزان می خواهد تا هرگونه اطلاعاتی درباره آن موضوع دارند بگویند و آموزگار آنها را روی تابلو یادداشت می کند. آن گاه به بررسی آنها پرداخته و جهات قوت و ضعف آنها را بیان کرده و سرانجام پاسخ درست را بیان می کند.

این روش سبب می شود که کلاس درس از حالت بی تفاوتی بیرون آمده و فضای رقابت و تحرك پدید آید و چون دانش آموزان خود را سهیم در بحث می یابند، نسبت به درس و فهم آن، توجه بیشتری خواهند کرد، ضمن این که قوه خلاقیت آنان را نیز تقویت می کند.

۱- بیس (۲۶)، آیه ۷۸-۷۹.

۲- احتجاج طبرسی، طبع مشهد، ص ۲۱-۲۲.

امید بخش‌ترین آیه در قرآن

این روش بحث و آموزش در سیره ائمه معصومین (ع) به چشم می‌خورد، نمونه زیر بسیار آموزنده و قابل توجه است روایت شده است که روزی امیرالمؤمنین (ع) به جمعیتی که نزد او گردآمده بودند گفت: از نظر شما کدام آیه قرآن امیدبخش‌تر است؟ آنان پاسخهایی به شرح زیر دادند:

- ۱- ان الله لا يغفر ان يشرك به ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء^۱ ...» .
- ۲- ومن يعمل سوءاً او يظلم نفسه ثم يستغفر الله يجد الله غفوراً رحيماً^۲ .
- ۳- قل يا عبادي الذين اسرفوا على انفسهم لاتقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعاً^۳ ...» .
- ۴- والذين اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذكروا الله فاستغفروا لذنوبهم ومن يغفر الذنوب الا الله^۴ ...» .

امام (ع) فرمود همه آیاتی که تلاوت کردید امیدبخش است، ولی امیدبخش‌ترین آیه، آیه دیگری است. آن گاه آن حضرت فرمود: از پیامبر اکرم (ص) شنیدم که می‌فرمود: امیدبخش‌ترین آیه قرآن این آیه است:

«واقم الصلوة طرفى النهار وزلفاً من الليل إن الحسنات يذهبن السيئات، ذلك ذكرى للذاكرين^۵» .

ای علی! سوگند به آن کسی که مرا به حق مبعوث کرد، هرگاه یکی از شما وضو می‌گیرد گناهانش فرو می‌ریزد و آن گاه که برای نماز در پیشگاه خداوند

۱- نساء (۴)، آیه ۱۱۶ .

۲- نساء (۴) آیه ۱۱۰ .

۳- زمر (۳۹)، آیه ۵۳ .

۴- آل عمران (۳)، آیه ۱۳۵ .

۵- هود (۱۱)، آیه ۱۱۴ .

می ایستد. بسان روزی که از مادر متولد شده است، از گناه پاك می شود.^۱

پرسش و تشویق

روش دیگری که در آموزش بسیار مؤثر است، روش پرسش و تشویق است، یعنی به فراخور آگاهی و سطح فکری دانش آموزان پرسشهایی در زمینه های قرآن، حدیث، عقاید و احکام مطرح شود و از آنان خواسته شود تا پاسخهای خود را بنویسند و برای پاسخ درست جایزه ای به عنوان تشویق در نظر گرفته شود.

پرسش و تشویق به صورتهای گوناگونی قابل اجراست و بستگی به موقعیت و شرایط زمانی و مکانی آموزش دارد. گاهی زمینه برای طرح سؤال و دادن پاسخ در حین درس فراهم است. گاهی سؤال به گونه ای است که باید برای پاسخ آن به مرجع و مصدر خاصی رجوع شود. گاهی جایزه برای یک سؤال در نظر گرفته می شود و گاهی برای چند سؤال. در مواردی می توان به همه برندگان جایزه داد و در مواردی می توان از میان برندگان از طریق قرعه یک یا چند نفر را برگزید. انتخاب هر یک از این شیوه ها به صلاحدید آموزگار و در نظر گرفتن شرایط خاص آموزشی بستگی دارد.

در استفاده از روش یاد شده نکاتی را یادآور می شویم:

- ۱- پرسش متناسب با سطح فکری و استعداد دانش آموزان باشد.
- ۲- برای به دست آوردن پاسخ، مأخذ و منبع در اختیار آنان باشد.
- ۳- از طرح سؤالات مشکل و پیچیده که ممکن است مایه تردید و شک در عقاید دینی افراد گردد پرهیز شود.
- ۴- آموزگار در مورد آن سؤال اطلاعات کافی داشته باشد و بتواند به خوبی

۱- اصول کافی کتاب توحید، باب حدوث العالم، روایت.

آن را توضیح دهد.

پاسخ اجمالی و تفصیلی

برخی از پرسش‌ها به گونه ای هستند که پاسخ تفصیلی آنها فرصت زیادی می‌طلبد و یا به اطلاعات بسیاری نیاز دارد که ممکن است معلم عقاید، آنها را در اختیار نداشته باشد. در این صورت باید پاسخ اجمالی داد و آن را به خوبی تبیین کرد. در این زمینه سه نمونه را یادآور می‌شویم:

۱- گاهی سؤال می‌شود با توجه به این که پیامبران و امامان معصومند، چرا در قرآن، روایات و ادعیه واژه‌هایی چون ذنب، ظلم و استغفار در مورد آنان به کار رفته است؟

پاسخ تفصیلی این پرسش در گرو این است که همه آن موارد بررسی شود و با قرائن و شواهد عقلی و نقلی معانی واژه‌های یاد شده بیان گردد و ثابت شود که معانی مورد نظر آنها با عصمت منافات ندارد. بدیهی است این کار مستلزم داشتن وقت کافی و اطلاعات فراوان است.

پاسخ اجمالی آن این است که گفته شود همان گونه که عبادت و پرستش خدا مراتب و درجاتی دارد، نقطه مقابل آن نیز مراتب و درجاتی دارد که یک مرتبه آن ترك واجب و انجام حرام است که با عصمت منافات دارد، ولی مراتب دیگر آن از قبیل ترك مستحب یا انجام فعل مکروه و مانند آن، با عصمت منافات ندارد.

۲- فلسفه غیبت امام زمان (عج) چیست؟

پاسخ تفصیلی این پرسش، مقدماتی می‌خواهد که فرصت و اطلاعات بیشتری لازم دارد، ولی پاسخ اجمالی آن این است که پس از قبول چند مطلب این سؤال موردی ندارد و آن این که:

الف- علت غیبت از جانب خدا نیست، زیرا خدا دانا، عادل و حکیم است، و

فلسفه امامت نیز هدایت جامعه است، و خداوند هرگز کاری برخلاف حکمت و علم و عدالت انجام نمی دهد.

ب- علت غیبت از جانب امام هم نیست، زیرا امام معصوم است و کاری برخلاف آنچه وظیفه او ایجاب می کند انجام نمی دهد.

ج- بنابر این، علت آن از جانب مردم است، یعنی آمادگی نداشتن مردم و این که اگر او ظاهر شود قصد جان او را کرده و قبل از آن که عدل مطلق بر جهان حاکم شود، امام به شهادت می رسد، در حالی که بنابر روایات متواتر، امام عصر (عج) برپا کننده عدل کلی در جهان خواهد بود و گسترش عدل لازمه حیات آن بزرگوار است.

۳- از جمله سؤالاتی که بسیار مطرح می شود، فلسفه شرور است و این که چرا جهان طبیعت خالی از شرور آفریده نشده است؟

پاسخ تفصیلی آن به بحث گسترده ای نیاز دارد، و چه بسا انسان نتواند فلسفه برخی را شرور و ناملازمات را به خوبی درک و بیان کند. در این صورت باید پاسخ اجمالی داد، و آن این که پس از اثبات عدل و حکمت الهی بر پایه برهان عقلی که مقدمات آن قطعی و تردیدناپذیر است، ندانستن فلسفه شرور دلیل بر حکیم یا عادل نبودن آفریدگار جهان نیست زیرا هرگز نمی دانم، برابر با می دانم نیست، و جاهل بر عالم حجت ندارد و به اصطلاح منطق، این گونه موارد از قبیل «شبهه در مقابل بدیهی» است، که قابل استناد و اعتنا نمی باشد. نزدیکی نزد امام صادق (ع) آمد و با او درباره وجود خدا مجادله کرد. امام (ع) از او پرسید:

آیا می دانی در آسمانها چیست؟

- نمی دانم، ولی به گمانم چیزی وجود ندارد.

- آیا می دانی در درون زمین چیست؟

- نمی دانم، ولی گمانم بر آن است که چیزی وجود ندارد.

- ظن و گمان ناشی از عجز و ناتوانی است، آیا انسان عاقل چیزی را که نمی‌داند انکار می‌کند؟ سپس فرمود:

«لیس لمن لایعلم حجة علی من یعلم؛ نادان بر دانا حجت و دلیل ندارد».

اگر ما به راستگویی فردی یقین داشته باشیم هر گاه از او سخنی بشنویم که خلاف واقع است، حق نداریم او را دروغگو بخوانیم و یقین خود را نقض کنیم، زیرا احتمال دارد او در این سخن توریه کرده باشد و یا هیچ معنایی را اراده نکرده باشد. در صورتی سخن او نقیض یقین سابق خواهد بود که یقین کنیم که او از سخن خود معنایی را قصد کرده و توریه نیز در کار نبوده است، ولی با وجود این دو احتمال، یقینی حاصل نمی‌شود که برخلاف یقین پیشین باشد.

بنابر این، ضابطه کلی این است که هر گاه مطلبی را با دلیل و برهان قطعی اثبات کرده ایم، با یافتن مواردی که یقین به تعارض آنها با مطلب اثبات شده نداریم - هر چند ظاهری تعارض آمیز دارند ولی احتمال می‌دهیم جهاتی وجود داشته باشد که از درك ما پنهان است. در این گونه موارد خرد حکم می‌کند که به یقین خود پای بند بوده و به شک و تردید خود واقعی نگذاریم.

امکان و وقوع

گاهی ممکن است با پرسشهایی روبرو شویم که امکان عقیده‌ای را زیر سؤال می‌برد. در بحث نبوت سؤال می‌شود آیا ارتباط انسان با عالم غیب ممکن است؟ یا در مورد وجود امام زمان (عج) سؤال می‌شود که آیا زنده ماندن انسانی در بیش از هزار سال ممکن است؟ یا در مورد معاد سؤال می‌شود آیا زنده شدن مردگان امکان پذیر است.

گاهی نیز سؤال در امکان پذیر بودن عقیده‌ای نیست، بلکه در وقوع و تحقق آن است. مانند این که به چه دلیل نبوت در تاریخ واقع شده و یا به چه

دلیل امام زمان (عج) وجود دارد و یا به چه دلیل مردگان پس از مرگ زنده خواهند شد؟

از دو راه می توان امکان پذیر بودن چیزی را اثبات کرد.

یکی از طریق عقل و نفی امتناع آن، یعنی هرگاه چیزی از نظر عقل محال نباشد، ممکن خواهد بود.^۱ امتناع چیزی در صورتی است که به اجتماع یا ارتفاع نقیضین منتهی گردد، مانند فرض این که چیزی در مقایسه با چیز دیگری هم بزرگ باشد و هم کوچک و یا موجودی در یک زمان هم جامد باشد و هم مایع و یا شکلی در یک فرض هم لوزی باشد و مستطیل و ...

بر این اساس می گوئیم فرض ارتباط انسان با عالم غیب مایه تناقض نخواهد بود، پس ممتنع نیست و بالتسبیح امکان پذیر است. و همین گونه است مسأله طول عمر امام زمان (عج) و زنده شدن مردگان پس از مرگ. عین این بیان در مورد مسائلی نظیر معجزه، عصمت و امامت انسانی در سنین کودکی و نظایر آن نیز جاری است.

راه دیگری برای اثبات امکان چیزی وقوع نمونه یا نمونه هایی از آن است، مثلاً برای اثبات این که زنده شدن مردگان ممکن است، چنین استدلال می شود که به شهادت گزارشهای تاریخی و مدارک دینی، در طول تاریخ مردگانی زنده شده اند و زنده کردن مردگان یکی از معجزه های حضرت عیسی (ع) بوده است. برای اثبات امکان امامت فردی در سنین کودکی به نبوت حضرت عیسی و یحیی (ع) استناد می شود که به گواهی قرآن کریم در کودکی دارای مقام نبوت بوده اند. برای اثبات امکان معجزه، به کارهای خارق العاده ای که ساحران و مرتاضان انجام داده اند، استدلال می شود. البته معجزه با کارهای ساحران و مرتاضان تفاوتی دارد، ولی در خارق العاده بودن یکسانند. و برای اثبات امکان

۱- گرچه غیر از امکان و امتناع، وجوب نیز قابل فرض است، ولی وجوب بالذات اختصاص به خدا دارد، و بحث ما در غیر واجب الوجود است.

عمر طولانی در حد هزارسال و بیشتر از آن به نمونه‌های تاریخی از معمرین استدلال می‌شود.

علی ربانی گلپایگانی. ۱۳۷۵/۲/۱۰.

سؤالات اعتقادی

سؤالات دین شناسی و توحید

۱- آیا می توان بدون یاور و التزام به دین و آیینی خاص از جمله اسلام، انسان خوبی بود و کارهای نیک انجام داد؟

پاسخ: انسان در پرتو عقل و فطرت خود، برخی از خوبی ها و بدی ها را تشخیص می دهد؛ مثلاً می داند که راستگویی خوب و دروغگویی بد است؛ امانتداری پسندیده و خیانت در امانت ناپسند است؛ وفای به عهد و پیمان، شایسته و پیمان شکنی ناشایسته است و ... در تشخیص این گونه خوبی ها و بدی ها، نیازی به هدایت و راهنمایی دینی ندارد، اما شعاع عقل و فطرت به هدایت وحی و تعالیم پیامبران الهی نیز نیاز دارد تا بتواند شناخت کافی از همه اعمال پسندیده و ناپسند داشته باشد.

بنابراین پس از ایمان به خدا، ایمان به نبوت و شرایع آسمانی لازم است و انسان خوب بودن، در مرحله نخست، در گرو ایمان به دو اصل مزبور است،

و پس از آن عمل نمودن به مقررات و دستورهای دینی، ولی با توجه به این که شریعت اسلام آخرین شریعت آسمانی است، در حال حاضر شریعتی جز شریعت اسلام پذیرفته نیست، و در مواردی که احکام شریعتهای دیگر با احکام شریعت اسلام متفاوت و مختلف است، تنها عمل به شریعت اسلام پذیرفته است.

۲- آیا دین اسلام می تواند جوابگوی نیازهای جامعه امروزی باشد؟

پاسخ: از مطالعه آیات قرآن و احادیث اسلامی به دست می آید که دین اسلام، دینی جامع است که همه ابعاد زندگانی انسان را مورد توجه قرار داده است، و در مورد رابطه انسان با خدا، با خود و با دیگران (حیات معنوی و مادی فردی و اجتماعی) برنامه های روشنی دارد. کافی است فهرست کتابهای فقهی علمای شیعه را مطالعه کنیم تا این حقیقت را بیابیم که دین مقدس اسلام درباره مسائل مربوط به زندگی بشر در زمینه های مختلف، نکته ای را فروگذار نکرده است.

بدیهی است آیینی که می خواهد در طول قرنهای بشر در ابعاد مختلف زندگی او پاسخ گوید، تنها باید کلیات و مبادی و اصول کلیدی را بیان کند و تطبیق آن کلیات بر موارد خاص را بر عهده کارشناسان دین در زمانهای مختلف بگذارد، و این همان «اصل اجتهاد» در تعلیمات اسلامی است. این کار مجتهدان دین است که در عین استنباط احکام کلی دین، احکام مربوط به موضوعات جدید را نیز بیان کنند و در این صورت هر موضوع جدیدی که مطرح شود، مجتهدان و دین شناسان حکم آن را با استناد به مبانی و احکام کلی اسلامی بیان می کنند.

شایان ذکر است که آنچه در رسالت دین است، بیان درستی و نادرستی و

حلیت و حرمت افعال و برنامه‌ها از نظر قوانین الهی است، اما درستی و نادرستی افعال و برنامه‌ها از نظر شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر یک جامعه یا بر کل جهان در رسالت دین نیست، بلکه بشر باید در این باره از عقل، علم و تجربه خود استفاده کند و مصالح و مفاسد امور را تشخیص دهد. پس از آن که انسان صواب و خطا و مصلحت و مفسده را تشخیص داد، باید در انتخاب خود، قوانین دین را مدنظر قرار دهد، و برنامه خود را در چارچوب برنامه‌های دین تنظیم نماید؛ برای مثال، اینکه «آیا اقتصاد صنعتی و توسعه تکنولوژی به مصلحت جامعه است یا اقتصاد کشاورزی، یا اقتصاد متکی به منابع طبیعی مانند معادن و نفت و غیره»، چیزی است که باید مدیران جامعه از طریق عقل، دانش و تجربه، تشخیص دهند. دین در خصوص این مسأله نظر نمی‌دهد، آنچه دین بدان حکم می‌کند این است که عدالت در اقتصاد باید رعایت شود، غصب، دزدی، کم‌کاری، ربا، کم‌فروشی و... در روابط اقتصادی نباید راه یابد. و بالاخره سلامت حکمی (اخلاقی و معنوی) اقتصاد را، دین، و سلامت موضوعی آن را عقل، علم و تجربه بشر تعیین می‌کند.

البته باید در جامعه اسلامی مرجعی وجود داشته باشد که بر حُسن اجرای امور نظارت داشته و برنامه‌ها را از نظر قوانین دینی کنترل کند. و این مرجع، همان ولایت فقیه است که با تشکیل حکومت و دستگاه‌های لازم برای اداره جامعه، نظام اجتماعی را در راستای تعالیم و احکام اسلامی هدایت می‌کند.

۳- سِرّ پیشرفت علمی دنیای غرب و عقب افتادگی مسلمین چیست؟

پاسخ: بدون شک رشد ترقی علمی یک جامعه، همچون هر پدیده دیگر، علل و اسباب ویژه‌ای دارد؛ هرگاه آن اسباب فراهم گردد، رشد و ترقی علمی نیز

حاصل می‌شود و اگر آن اسباب محقق نشود، پیشرفت علمی نیز تحقق نخواهد یافت. از میان اسباب و علل شکوفایی علم و دانش دو عامل نقش بسیار تعیین کننده دارد که عبارتند از:

۱- عامل سیاسی.

۲- عامل فرهنگی

مقصود از عامل سیاسی، وجود دستگاه سیاسی با کفایت و مستقل است؛ یعنی مردان حکومت از نظر سیاسی وابسته به قدرتهای بیگانه نباشند، و افرادی دانا، با کفایت و دلسوز باشند؛ در این صورت تمام تلاش و کوشش خود را برای رشد و ترقی علمی جامعه به کار خواهند گرفت.

منظور از عامل فرهنگی این است که افراد جامعه، دوراندیش و آینده‌نگر باشند و از تعهد و وجدان کاری عالی برخوردار باشند. هدف آنها فقط گذران زندگی روزمره و کسب پول و ثروت و رسیدن به رفاه و آسایش زندگی نباشد، بلکه درصدد این باشند که رازهای جدیدی را بشناسند و مهارت و برجستگی خود را در عرصه علم و تحقیق به نمایش بگذارند. وجود چنین بینش و نگرشی، روحیه رقابت علمی را پرورش می‌دهد و در نتیجه پیشرفت علمی حاصل خواهد شد.

اگر دنیای غرب در زمینه علم و دانش تجربی پیشرفت کرده است، از هر دو عامل یاد شده بهره گرفته است، و اگر دنیای اسلام از کاروان علم و دانش عقب افتاده است، به دلیل محروم ماندن آن از دو عامل مذکور است.

۳- چرا بعضی از دانشمندان با وجود این که از نظم جهان بیشتر از انسانهای

عادی اطلاع دارند، خداپرست نیستند؟

پاسخ: عین این پرسش را در مورد فلاسفه مادی گرانیز می‌توان مطرح

کرد؛ با این که نسبت به افراد عادی از قدرت درك و اندیشه بیشتری برخوردار بوده‌اند، خداپرست نبوده‌اند. پاسخ آن این است که وجود انسان را تنها عقل و اندیشه تشکیل نمی‌دهد، بلکه (دارای) وهم و خیال و غرایز و تمایلات نیز هست. بدین جهت ممکن است از نظر فکر و اندیشه حقیقتی را بیابد، ولی غرایز و تمایلات مانع از ایمان آوردن به آن گردد، زیرا ایمان به چیزی، غیر از شناختن آن است. شناختن شرط لازم برای ایمان است، نه عین ایمان و نه شرط کافی برای آن. از این رو، قرآن کریم درباره کسانی که نبوت حضرت موسی (ع) را پس از مشاهده معجزات او انکار کردند، می‌فرماید: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا؛^۱ با آن که در دل به آن (حقانیت معجزات موسی) یقین آورده بودند، ولی از روی ستم و برتری جویی انکارش کردند.»

امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «اگر در بزرگی قدرت و فراوانی نعمت خدا می‌اندیشیدند، به راه راست هدایت می‌شدند و از عذاب دردناك آخرت می‌ترسیدند، ولی قلبهایشان، بیمار و بینشهای آنان عیب‌دار و ناستوار است.^۲»

یکی از دانشمندان علوم طبیعی نیز در این باره می‌گوید: «اگر دانشمندان طبیعت شناس همان گونه که به دلایل خود در طبیعت شناسی تأمل می‌کنند در دلایل خداشناسی نیز تأمل می‌کردند، ناچار به وجود خدا اعتراف می‌کردند. باید تعصب و عناد را کنار گذاشت، زیرا بحثهای علمی، هر اندیشمندی را که به دیده انصاف بنگرد، به وجود خدا رهنمون می‌کند.^۳»

۱- نمل (۲۷) آیه ۱۴.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

۳- اثبات وجود خدا، ص ۵۶.

سؤالات نبوت

۵- اگر عقل برای انسان حجت است و اگر انسان فطرتاً خداشناس است، فلسفه ارسال پیامبران چه بوده است؟

پاسخ: مقصود از حجیت عقل این است که آنچه را عقل به صورت روشن درک می‌کند، «حجت» است؛ یعنی هم خداوند می‌تواند با استناد به عقل با انسان احتجاج کند، و هرگاه برخلاف حکم عقل عمل کند او را کیفر دهد، و هم انسان می‌تواند با استناد به عقل با خدا احتجاج کند. و عمل خود را توجیه کند، ولی در اموری که عقل درک روشنی از آنها ندارد، حجیت عقل معنا ندارد. در این گونه امور، وحی و شرع حجت است، از این رو، خداوند بر مکلفان دو حجت دارد: ۱- عقل، که حجت باطنی است. ۲- پیامبران و رهبران الهی، که حجت‌های ظاهری اند.^۱

آنچه درباره عقل و معرفت عقلی گفته شد، درباره فطرت نیز صادق است؛ از این رو عقل و فطرت، انسان را از بعثت پیامبران الهی بی‌نیاز نمی‌کند. مطالعه تاریخ پیامبران، گویای این حقیقت است که بیشتر انسانها با این که به ماورای طبیعت و جهان آفرین عقیده داشتند، ولی در مسأله توحید، به ویژه توحید ربوبی و عبادی، دچار انحراف بودند، و از این رو دعوت به توحید و مبارزه با شرک در سرلوحه تبلیغ پیامبران قرار داشته است. قرآن کریم می‌فرماید: «ولقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت»^۲؛ در هر امتی پیامبری را برانگیختیم (تا به آنان بگویند) خدا را پرستش کنید و از اطاعت طاغوت پرهیزید. «

۱- اصول کافی، ج ۱، کتاب عقل و جهل.

۲- نحل (۱۶) آیه ۳۶.

البته رسالت پیامبران الهی در خداشناسی و توحید خلاصه نمی شود؛ آنان مأمور بیان و ارائه روش درست زندگی در همه زمینه ها بودند. داوری در اختلافات، برپایی نظام عدل و قسط اجتماعی، تحکیم مبانی اخلاق و فرهنگ دینی از جمله رسالتهای آنان بوده است، ولی روشن است که همه این آرمانها در پرتو خداشناسی و یکتاپرستی قابل تحصیل است. بدین جهت دعوت به توحید - چنان که گفته شد - سرلوحه دعوت آنان بوده است.

۶- آیا برای همه انسانها در همه زمانها و مکانها پیامبر برانگیخته شده است؟

پاسخ: مقتضای دلایل عقلی لزوم بعثت پیامبران، عمومیت آن است؛ یعنی هر جا انسانهایی بوده اند که شایستگی دریافت هدایتهای معنوی پیامبران را داشته اند، قطعاً خداوند برای آنان پیامبری نیز برانگیخته است. این مطلب از آیات قرآن و روایات اسلامی نیز به دست می آید. قرآن کریم می فرماید:

«وان من امة الا خلا فيها نذیر؛^۱ هیچ جمعیتی نبوده است مگر این که بیم دهنده ای داشته است.»

و نیز می فرماید «ولکل قوم هاد؛^۲ هر قومی را هدایتگری بوده است.» و نیز می فرماید: «ولقد بعثنا فی کل امة رسولا...؛^۳ در هر جمعیتی پیامبری را برگزیدیم.»

حضرت علی(ع) نیز فرموده است: «خدای سبحان هیچ گاه بندگان خود را از پیامبر مرسل، و یا کتاب مُنزک، یا حجّت الزام آور، یا راه روشن و استوار محروم

۱- فاطر (۳۵)، آیه ۲۴.

۲- رعد (۱۳)، آیه ۷.

۳- نحل، (۱۶) آیه ۳۶.

نساخته است.^۱

و در جای دیگر فرموده است: «خداوند آدم را در زمین جای داد تا آن را آباد سازد و او حجت بر بندگان خدا باشد و پس از قبض روح او آنان را از کسانی که حجت خدا را تأکید نموده، پیوند معرفت را میان آنان و خدا برقرار سازند، محروم نساخت، بلکه پیوسته حجت‌های خود را توسط پیامبران و متحملان امانت‌های رسالت الهی تجدید نمود تا این که جریان نبوت توسط پیامبر ما محمد(ص) پایان یافت.»

هر چند تعداد پیامبران در قرآن بیان نشده است، و در احادیث ارقام مختلفی ذکر شده است، ولی تعدادی که مرحوم شیخ صدوق در کتاب «اعتقادات» خود برگزیده، یکصد و بیست و چهار هزار / ۱۲۴۰۰۰ پیامبر است. هر یک از این پیامبران دارای وصی و جانشین نیز بوده است، و آنان نیز حجت‌های خدا بر بندگان بوده‌اند؛ چنان که پیامبر اکرم(ص) دوازده جانشین دارد که همان امامان دوازده گانه شیعه هستند.

البته گزارش جامعی از تاریخ پیامبران در دست نیست، و قرآن کریم نیز تصریح نموده است که تنها سرگذشت برخی از آنان را یادآور شده است،^۲ چون اصولاً شأن و رسالت قرآن کریم نقل گزارش‌های مفصل تاریخ نیست، و از نقل آنها به اندازه‌ای که در هدایت انسانها مؤثر بوده است، بسنده نموده است.

بنابراین باید گفت فیض نبوت و نور هدایت الهی به طور مستقیم یا غیر مستقیم همه افراد بشر را فرا گرفته است. و این که گاهی گفته می‌شود در برخی از قاره‌ها مانند استرالیا، انسانهایی بدوی یافت شده‌اند که پیامبری به سوی آنان برانگیخته نشده است، صرف یک مدعاست، و دلیلی بر آن اقامه نشده است.^۳

۱- نهج البلاغه خطبه اول.

۲- نساء (۴)، آیه ۱۶۴؛ غافر (۴۰)؛ آیه ۷۸.

۳- جهت آگاهی بیشتر به بحارالانوار، ج ۱۱، باب اول و منشور جاوید، ج ۱۰، ص ۱۰۷-۱۰۹ رجوع شود.

۷- آیا میان معجزه و ادعای نبوت رابطه منطقی موجود است؟

پاسخ: پیش از هر چیز، لازم است، رابطه منطقی را توضیح دهیم: رابطه منطقی در سه مورد شکل می گیرد:

۱- استدلال از وجود معلول، بر وجود علت؛ مانند استدلال از وجود روز بر طلوع خورشید.

۲- استدلال از وجود علت، بر وجود معلول؛ مانند استدلال از طلوع خورشید بر روشنایی هوا.

۳- استدلال از وجود یکی از دوشیء متلازم بر وجود دیگری، مانند استدلال از وجود روز بر روشنایی هوا، یا استدلال از جهش برق در آسمان بر وجود رعد.

رابطه میان معجزه و دعوی نبوت از قبیل دو قسم نخست نیست، زیرا هیچ یک از آن دو علت یا معلول دیگری نیستند، بلکه رابطه آنها از قبیل قسم سوم است.

توضیح: کسی که دعوی نبوت می کند در حقیقت مدعی این است که با جهان غیب رابطه دارد، و مورد عنایت و حمایت خاص خداوند است. لازمه چنین ادعایی این است که او بتواند کارهای خارق العاده که منشأ الهی دارد انجام دهد. بنابر این اگر او در دعوی نبوت صادق است، باید بر انجام معجزه نیز قادر باشد، زیرا این دو ملازم یا یکدیگرند.

همین ملازمه منطقی و روشن، منشأ آن بوده است که امت پیامبران از آنان طلب معجزه می کردند، و چون دلالت یکی از دوشیء متلازم بر دیگری نیز امری بدیهی است، پس از آوردن معجزه حقانیت ادعای آنان را می فهمیدند، هر چند پس از روشن شدن حقیقت، عده ای به سبب اغراض نفسانی و وساوس شیطانی از ایمان به پیامبران الهی خودداری می کردند: «وجحدوا بها و استیقنتها انفسهم ظلماً»

و علواً؛^۱ در حالی که به آیات و معجزات حضرت موسی یقین داشتند ولی ستمگرانه و برتری جویانه آنها را انکار نمودند. «

۸- آیا معجزه مخصوص پیامبران است؟

پاسخ: معجزه به معنای کاری خارق العاده که منشایی خدایی دارد و به بخاطر اهداف خدا پسندانه انجام می‌شود، به پیامبران اختصاص ندارد، بلکه همه اولیای خاص خدا از چنین قدرتی غیبی برخوردارند، چنان که قرآن کریم در مورد حضرت مریم می‌فرماید: «هرگاه زکریا به عبادتگاه مریم وارد می‌شد، طعامی را نزد او می‌یافت. از او می‌پرسید، این طعام از کجا آمده است. او پاسخ می‌داد، این از جانب خداست.»^۲ و درباره فردی که از مقربان حضرت سلیمان بود،^۳ می‌فرماید:

«و کسی که بهره‌ای از علم کتاب داشت گفت: من تخت ملکه سبأ را قبل از این که چشم برهم زنی، نزد تو می‌آورم.»^۴

چنان که در مورد ائمه - علیهم السلام - نیز معجزه‌های بسیاری نقل شده است، معجزه‌های پیامبر اکرم (ص) قبل از مبعوث شدن به رسالت نیز از همین باب است، مانند سایه افکندن ابر بر سر او و سلام کردن سنگ و چوب بر او.

تنها فرق میان معجزه پیامبران با سایر اولیای الهی، همان همراه بودن معجزه‌های پیامبران با دعوی نبوت است، و متکلمان اسلامی برای رعایت فرق میان این دو، معجزه‌های اولیای الهی، جز پیامبران را «کرامت» نامیده‌اند.

۱- نمل (۲۷)، آیه ۱۴.

۲- آل عمران (۳)، آیه ۳۶.

۳- در روایات، این شخص، آصف بن برخیا، وزیر سلیمان معرفی شده است.

۴- سوره نمل (۲۷)، آیه ۴۰.

۹ - دلیل بر نبوت و خاتمیت پیامبر اسلام (ص) چیست؟

پاسخ: دلیل نبوت پیامبر گرامی اسلام (ص) این است که:

- ۱ - به شهادت قطعی تاریخ، آن حضرت ادعای پیامبری کرد.
- ۲ - به شهادت قطعی تاریخ، آن حضرت برای اثبات مدعای خود معجزه آورد.

۳ - به حکم عقل، هر کس ادعای نبوت کند و معجزه بیاورد. پیامبر خواهد بود، زیرا مردم با مشاهده معجزه، مدعی نبوت را تصدیق می کنند. در این صورت دادن معجزه به فرد دروغگو مایه گمراهی انسانها و قبیح است، و خداوند از انجام کار قبیح منزه است.

دلیل بر خاتمیت آن حضرت این است که پس از اثبات نبوت او، چون پیامبران الهی معصومند، سخن آنان حجت است. قرآن کریم صریحاً خاتمیت نبوت پیامبر اسلام را بیان کرده و فرموده است:

«ما کان محمد اباً احد من رجالکم ولكن رسول الله وخاتم النبیین^۱ ... ؛ محمد (ص)

پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی رسول خدا و آخرین پیامبر است.»

همچنین می فرماید: «وما ارسلناک الا کافه للناس^۲ ... ؛ تو را نفرستادیم مگر برای همه انسانها.»

در حدیث منزلت که از احادیث متواتر اسلامی است پیامبر اکرم (ص) بر این که پس از او پیامبری نخواهد آمد تصریح نموده و فرموده است: «لانی بعدی». در نهج البلاغه و سایر کتب حدیث نیز روایات بسیاری دال بر خاتمیت پیامبر اسلام نقل شده است.

۱- احزاب (۳۳)، آیه ۴۰.

۲- سبأ (۳۴)، آیه ۲۸.

اشکالی را که پیروان فرقه بهائیت ابراز می‌کنند این است که قرآن، پیامبر اسلام را آخرین نبی دانسته است نه آخرین رسول. بنابراین ممکن است پس از او رسول دیگری بیاید، هر چند نبی دیگر نخواهد آمد؛ پس نبوت پایان یافته است، نه رسالت.

در پاسخ آنان می‌گوییم: رسالت، دو معنا دارد: یکی رسالت تشریحی و دیگری رسالت تبلیغی. در این که رسالت تبلیغی پایان نیافته است شکی نیست و علمای راستین دین، در حقیقت رسولان تبلیغی‌اند. سخن در رسالت تشریحی است. چنین رسالتی بدون نبوت معقول نیست، زیرا رسول کسی است که احکام و دستوراتی را از طریق وحی دریافت می‌کند و آن را به مردم ابلاغ می‌نماید. ارتباط با عالم غیب از طریق وحی و دریافت احکام الهی، همان نبوت است و مأموریت ابلاغ آن به مردم، رسالت است.

فرض رسالت بدون نبوت، از قبیل فرض درخت میوه بدون وجود درخت و فرض درخت بدون وجود نبات و آهن بدون وجود جسم است.

همچنین ممکن است گفته شود که مقصود از «خاتم النبیین» خواندن پیامبر اکرم (ص) بیان مقام والای او در میان پیامبران باشد، یعنی موقعیت او نسبت به دیگر پیامبران، نسبت‌نگین و انگشتی باشد.

ما می‌گوئیم:

الف - کلمه خاتم از واژه «ختم» گرفته شده که به معنی پایان است و اگر انگشت را خاتم می‌گویند بدین جهت است که در گذشته به وسیله انگشت نامه‌ها را مهر می‌کردند. و آن مهر نشانه پایان یافتن نامه بود. بنابراین، اطلاق کلمه خاتم بر انگشت، مجازی است و بدون وجود قرینه صحیح نیست.

ب - لازمه فرض مزبور این است که پیامبر اسلام (ص) فقط بر انبیا برتری داشته باشد، نه بر رسولان، یعنی او به منزله نگینی است در میان انبیا، نه رسولان، با این که افضلیت پیامبر اکرم (ص) از همه انبیا و رسولان مورد اتفاق

همه مسلمانان است .

۱۰ - فلسفه خاتمیت نبوت و شریعت چیست؟

پاسخ: راز خاتمیت نبوت و شریعت این است که آنچه بشر شایستگی دریافت آن را داشته و در تنظیم رابطه خود با خدا و انسان و جهان به آن نیازمند است بیان شده است . با این فرض ، دیگر مجاللی برای استمرار نبوت باقی نمی ماند ، یعنی همه شاخصهای اخلاقی و آنچه مربوط به نظام اخلاقی زندگی بشر است ، بیان شده است ، اصول مربوط به روابط انسان با اجتماع بیان گردیده است و معیارهای مربوط به ارتباط انسان با آفریدگار هستی ، تبیین شده است . به عبارت دیگر همه اصول و کلیات مربوط به مقررات اخلاقی ، اجتماعی ، عبادی و معارف ربوبی بیان شده است و در این صورت کاری که وظیفه وحی و نبوت تشریحی باشد و شایسته این باشد که از طریق وحی الهی تبیین گردد باقی نمانده است . پس دیگر نیازی به وحی و نبوت تشریحی نخواهد بود .

تفسیر و تبیین آن کلیات و حفظ شریعت از انحراف و خطا و نظارت بر اجرای آنها از وظایف امامت است بدین جهت ، امامت ، تداوم بخش نبوت و به عبارت دیگر ، علت بقای آن است ، چنان که در عصر غیبت امام معصوم ، این مسؤولیت به نایبان عام امام معصوم (ع) - که فقیهان عادل و کاردان می باشند - سپرده شده است .

و اما این که چرا خاتمیت قبل از پیامبر اسلام (ص) و نسبت به امتهای دیگر انجام نگرفته است ، دو علت دارد :

الف - می دانیم که پیامبر اکرم (ص) بزرگترین پیامبر الهی است و نبوت او چنان بوده است که پیامبران گذشته نیز آن را به یکدیگر بشارت می داده اند . بنابراین ، تنها وجود مبارك آن حضرت است که شایستگی خاتمیت را دارد .

ب- بهترین شاهد بر لیاقت و شایستگی امت پیامبر اکرم (ص) برای این که آخرین شریعت به آنان ابلاغ شود این است که امت‌های دیگر نتوانستند شریعت‌های خود را از تحریف و انحراف حفظ کنند. تورات و انجیل - که کتاب‌های آسمانی حضرت موسی و عیسی (ع) می‌باشند از جمله مواردی است که دچار تحریف شده و مطالبی خلاف عقل و شرع در آنها راه یافته است، ولی قرآن کریم از خطر تحریف مصون مانده و مسلمانان با نهایت دقت و هوشیاری آن را پاسداری کرده‌اند.

قرآن کریم این مسأله را متذکر شده و درباره امت اسلامی می‌فرماید:

«وَكذلك جعلناكم امة وسطا لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيدا...»^۱ این گونه شما را امت معتدل قرار دادیم تا گواهان بر دیگران باشید و پیامبر (ص) نیز گواه بر شماست».

البته مقصود، یکایک افراد امت نیست، بلکه مقصود، مجموع امت من حیث المجموع است، یعنی در مجموع امت اسلامی کسانی بوده‌اند که چنین مقام و منزلتی داشته‌اند.

۱۱ - چگونه ممکن است شریعت پایان پذیرد با این که تطور حیات بشری مسائل و نیازهای جدیدی را به همراه دارد و مسائل و نیازهای جدید، احکام جدیدی می‌طلبد.

پاسخ: خاتمیت بر چهار پایه استوار است. و با توجه به آنها می‌توان میان ثبات شریعت و تطور حیات بشری جمع کرد. این ارکان چهارگانه عبارتند از:

۱ - حیات انسان دو پایه دارد: یکی ثابت و دیگری متغیر، بسان سلول‌های بدن

۱- بقره (۲)، آیه ۱۴۳.

که مجموعه ای از میلیاردها سلول می باشند. بخش اعظم آنها متغیرند و پیوسته می میرند و نو می شوند، ولی قسمتی از سلولها که سلسله اعصاب را تشکیل می دهند و فعالیت‌های اصلی بدن با آنهاست، ثابتند. قوانین زندگی انسان نیز دو گونه اند؛ برخی اصول و طرحهای اولی زندگی او را تشکیل می دهند و ثابت و لایتنغیرند، ولی برخی دیگر فروع زندگی او را تشکیل داده و متغیرند.

این ثبات و تغییر در مورد قوانین حاکم بر زندگی انسان را می توان به ثبات مدار یک سیاره و حرکت دائمی آن تشبیه کرد. اگر ماه از مدار خارج شود حیات آن و سایر سیاره ها به خطر می افتد، ولی ماه حرکت دائمی دارد و چنین اتفاقی رخ نمی دهد. انسان نیز یک موجود متغیر و متحولی است و نباید در جا بزند، ولی باید در مدار حرکت ثابت و لایتغیر خود قرار گیرد و نمی تواند در مدار حیوان قرار بگیرد و نه در مدار فرشته.

۲- قوانین اسلام دو گونه است: یک رشته اصول ثابت و لایتغیر و یک رشته فروع متغیر که مستند به همان اصول می باشند، یعنی قوانین اسلامی هماهنگ با حیات و فطرت انسان است. از آن جا که انسان دارای مدار ثابت است، اسلام نیز یک رشته قوانین کلی و ثابت دارد و از طرفی چون دائماً در حال حرکت و تغییر است، قوانین متحول و متغیر نیز دارد. برخی از اصول ثابت اسلام عبارتند از:

- ۱- دعوت به یکتاپرستی
- ۲- دعوت به اندیشه در معاد و جهان پس از مرگ
- ۳- دعوت به تفکر
- ۴- دعوت به کار و تلاش در زندگی
- ۵- دعوت به عدل و قسط
- ۶- دعوت به حیات مسالمت آمیز و دوستانه
- ۷- دعوت به تعالی اخلاقی
- ۸- دعوت به علم و دانش

۹- دعوت به تحکیم بنیادهای اجتماعی

۱۰- دعوت به آزادی

اینها و اصول بسیار دیگری از این قبیل، اصول و قوانین ثابت اسلامی است که هرگز گرد کهنگی و تغییر بر آن نخواهد نشست، زیرا از اصول ثابت حیات بشری می‌باشند.

۳- علم و اجتهاد، در اسلام جایگاه برجسته‌ای دارد. هرگاه عالم به روح اسلام آشنا شد و توانست فروع را به اصول برگرداند و هرگاه اهداف اسلام و ابزارهای آن را شناخت و هدف را با وسیله اشتباه نکرد، نقش معماری شریعت اسلام را بر عهده خواهد گرفت. چنین فردی سازنده شریعت نیست، ولی می‌تواند معمار آن باشد، یعنی نحوه استفاده صحیح از آن را به دیگران بیاموزد و در هر زمان پاسخگوی مسائل جدید باشد.

۴- قرآن کریم منبع و سرچشمه جوشان معارف الهی است و چون کتاب یک نسل و یک عصر نیست و پیوسته تازه و با طراوت است و بسان چشمه آبی است که هر چه از آن آب برداشته شود، خشک نمی‌شود و پی در پی آب تازه از آن می‌جوشد و همه رهگذران از آن بهره می‌گیرند.

قرآن بسان یک کتاب علمی، ادبی و فلسفی نیست که اگر چند بار مطالعه شود و یا عده‌ای دانشمند و کارشناسی چند دوره آن را مورد پژوهش و تحقیق قرار دهند، به عمق معارف آن دست یابند و دیگر مطلب جدیدی برای آیندگان باقی نماند، بلکه قرآن بسان کتاب طبیعت^۱ است که دانشمندان هر عصر برگی از حقایق آن را می‌خوانند و می‌شناسند و برگهای دیگر را آیندگان خواهند خوانند و شناخت. انیشتین که از بزرگترین دانشمندان قرن ماست، در مقدمه کتاب خود می‌گوید: «بشر پس از این همه مساعی که برای خواندن کتاب طبیعت به کار برده

۱- گرچه این تشبیه نیز از قبیل تشبیه کامل به ناقص و معقول به محسوس است، ولی از این جهت که هر دو جلوه‌ای از قدرت و علم خداست می‌تواند بیانگر مقصود باشد.

است تازه با القاب آن آشنا شده است .

از این رو، قرآن کریم هیچ گاه طراوت و تازگی خود را از دست نمی دهد .
امام صادق (ع) در باره علت آن فرموده است : «چون قرآن برای زمان خاص و مردم خاصی نازل نشده است» .

همچنین در روایتها آمده است که «قرآن ظاهری دارد و باطنی» ظاهر آن زیبا و دلنشین ، و باطن آن عمیق و ژرف است و شگفتیهای آن پایان ندارد و تازه های آن کهنه نمی شود^۱ .

بنابراین ، چهارمین رکن مسأله خاتمیت ، فیاضیت و پایان ناپذیری معارف قرآن است که زمینه اجتهاد و از منابع مهم احکام الهی است^۲ .

۱۲- منشأ عصمت چیست؟

پاسخ: اکنون باید دید منشأ عصمت چیست ، و آیا منشأ و سبب آن با اختیار منافات دارد یا نه؟

به طور کلی ، منشأ و سبب عصمت دو چیز است :

۱- معرفت روشن و عمیق نسبت به خدا و مجذوب واقع شدن به کمال و جمال مطلق الهی ؛ زیرا این گونه معرفت و عشق باعث می شود که رضایت خدا را بر انجام گناه - که فقط نفس حیوانی او را راضی می کند - برگزیند ، زیرا فرض این است که «معصوم» غرق دریای جمال و کمال خدایی است و معرفت و عشق او به خدا ، با انجام کاری که بر خلاف رضای حق باشد ، سازگار نیست .

دانش آموزی را در نظر آورید که به دلیل فضایل علمی و عملی استاد خویش به او سخت محبت و ارادت می ورزد ، و به اصطلاح رابطه میان او و استادش رابطه

۱- اصول کافی ، ج ۲ ، کتاب فضل القرآن ، باب اول .

۲- خاتمیت ، متفکر شهید مرتضی مطهری ، ص ۱۴۲ - ۱۵۶ .

میرید و مراد است، و فرض کنیم استاد، دانش‌آموز را از انجام کار ناروایی نهی می‌کند یا انجام کار پسندیده‌ای را از او می‌خواهد، ولی اطاعت از استاد دشوار بوده و با تمایلات مادی او سازگار نیست.

این دانش‌آموز، در دوراهی اطاعت از استاد و سرپیچی از فرمان وی قرار می‌گیرد، ولی چون فرض این است که رضایت خاطر استاد را بر هر چیز دیگر ترجیح می‌دهد، اطاعت را بر معصیت بر می‌گزیند؛ یعنی با شناختی که وی از استاد خود دارد و عشق و ارادتی که به او می‌ورزد، او را از انجام گناه باز می‌دارد، و همین اطاعت سبب عصمت وی می‌گردد.

آیا آن دانش‌آموز با سایر آموزان از نظر اصل آفرینش متفاوت است و آیا در ترك گناه و اطاعت از استاد مجبور بوده است؛ قطعاً پاسخ منفی است، زیرا صدور گناه در اصل برای وی ممتنع نبوده، بلکه پس از آن که وی بر ترك گناه از حالت تردید و امکان به مرحله قطع و امتناع رسید، و این قطعیت و امتناع ناشی از اراده و اختیار خود اوست که پس از تصور گناه و انجام یک رشته محاسبات و ملاحظات به دست آمده است، و اختیار حقیقتی جز این ندارد.

۲- علم و آگاهی روشن و کامل از نتایج اطاعت و عواقب گناه؛ زیرا با وجود چنین علمی و آگاهی نسبت به لذتهای موقت و گذرا از طریق گناه، که برای «معصوم» حاصل می‌شود، بدان میل و رغبتی نخواهد داشت، و در نتیجه «طاعت» را بر «معصیت» ترجیح می‌دهد. در این صورت صدور گناه که در آغاز «ممکن» بود، «ممتنع» خواهد شد.

فردی را در نظر آورید که به دلیل پاره‌ای اغراض مادی و شیطانی می‌خواهد دست به دزدی بزند، ولی اطمینان دارد که پس از انجام این کار توسط نیروی انتظامی دستگیر شده، تحویل دادگاه می‌شود، و قاضی نیز دستور قطع دست وی را صادر می‌کند و از آن پس او در جامعه به عنوان یک دزد شناخته می‌شود؛ یعنی هم دست خود را از دست می‌دهد، و هم حیثیت و اعتبار اجتماعی خویش را. با

وجود چنین پیش آگاهی و اطمینان نسبت به عواقب وخیم دزدی، انگیزه ای برای انجام چنین کاری نخواهد داشت و در نتیجه نسبت به این گناه بی میل می شود. در مواردی که کسی دست به دزدی می زند به سبب این است که علم و اطمینان کامل همه جانبه نسبت به عواقب آن ندارد؛ یعنی احتمال می دهد که:

۱- کسی از کار او باخبر نشود.

۲- بتواند فرار کند و دستگیر نشود.

۳- در دادگاه خود را تبرئه کند.

۴- از طریق دادن رشوه خود را نجات دهد. و...

بنابر این با این که علم و اطمینان، موجب عصمت وی گردیده است، ولی با اختیار او نیز منافات ندارد، زیرا این عصمت برخاسته از آگاهی به عواقب گناه و انجام یک رشته محاسبات و ملاحظات حاصل شده است، و اختیار حقیقتی جز این ندارد.

نتیجه:

۱- پیامبران الهی و دیگر معصومان نسبت به کمال و جمال الهی معرفت کامل دارند و شیفته و فریفته کمال و جمال خدا هستند، و این معرفت و شیفتگی مانع از پیدایش انگیزه بر انجام گناه است.

۲- پیامبران الهی و دیگر معصومان از عواقب گناه به طور کامل آگاهند و این آگاهی، پیراسته از هرگونه شک و گمان، مانع از پیدایش انگیزه بر انجام گناه می شود.

۳- علم و شناخت، از مبادی و مقدمات افعال اختیاری انسان است، پس عصمت که فرایند علم و معرفت به خدا یا ترس از عواقب گناهان است، از طریق اختیار به دست می آید، و با آن منافات ندارد.

۱۳- آیا عصمت با اختیار منافات ندارد؟

توضیح: از اعتقادات دینی، معصوم دانستن برخی از انسانها، مانند پیامبران الهی^۱ است، در این جا این سؤال مطرح می شود که با توجه به این که صدور گناه از «معصوم» ممکن نیست. آیا عصمت با اختیار منافات ندارد؟

پاسخ: عصمت عبارت است از: ملکه یا صفتی در خود معصوم که وی را از انجام هرگونه گناهی باز می دارد؛ یعنی با داشتن چنین حالت و صفتی برای انجام گناه انگیزه ای در او پدید نمی آید، و در نتیجه مرتکب گناه نمی شود.

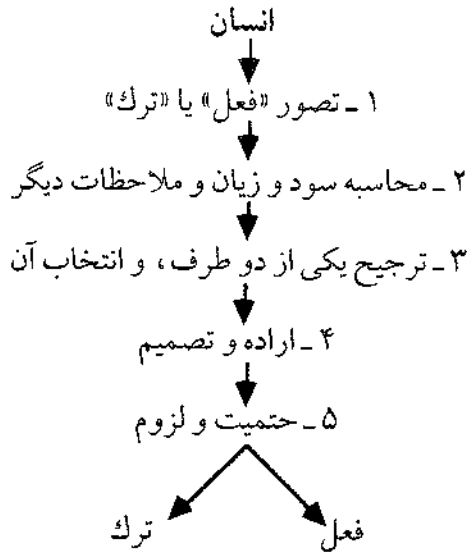
البته عصمت امری نسبی است و مرتبه ضعیف آن در افراد عادی هم وجود دارد لکن مرتبه کامل آن که عصمت اصطلاحی است و انسان را از هر گناه و خطایی باز می دارد، مخصوص انبیا و ائمه است؛ مثلاً همه شما در مقابل گناهی مثل کشتن پدر و مادر یا آلوده کردن خانه کعبه، معصوم هستید، اما انبیا و ائمه در مقابل همه گناهان چنین هستند.

اختیار حالت یا صفتی است در فاعل که به سبب آن، «فعل» و «ترك» را تصور کرده و پس از یک رشته محاسبات و ملاحظات یکی از دو طرف را بر می گزیند؛ یعنی یا فعل را انجام می دهد یا آن را ترك می کند و به گفته مولوی:

این که گویی این کنم یا آن کنم خود دلیل اختیار است ای صنم
این نکته را نیز باید در نظر داشته باشیم که پس از انتخاب فعل یا ترك و اراده قطعی نسبت به آن، طرف گزیده شده از حالت تردید و امکان، خارج شده و به سرحد لزوم و حتمیت می رسد، تا آن جا که در آن شرایط، طرف دیگر، امکان ظهور و بروز ندارد، ولی این حتمیت و لزوم، نتیجه اختیار و ناشی از آن است،

۱- آیین و هایت، ص ۲۴۶.

بدین جهت، با اختیاری بودن «فعل» منافات ندارد.



سؤالات عدل و حکمت الهی

۱۴ - عدل یعنی چه و مقصود از عدل الهی چیست؟

پاسخ: عدل، رعایت حد وسط در امور و پرهیز از افراط و تفریط است. به عبارت دیگر، هر چیزی جایگاه مناسب خود را دارد و اگر آن را در همان جایگاه قرار دهیم، به عدل رفتار کرده ایم و در غیر این صورت به آن ظلم روا داشته ایم. مثال: آموزگاری که می خواهد جای مناسب دانش آموزان کلاس را تعیین کند، اگر وضعیت بزرگی و کوچکی و دوربینی و نزدیک بینی افراد را رعایت کند، به عدل رفتار کرده است. همچنین اگر در درس املا عبارتهای کتاب را طوری بخواند که همه دانش آموزان بشنوند، خواندن او عادلانه است و اگر باغبان

به درختان آب دهد، به عدل رفتار کرده است، ولی اگر به جای درختان به خارها آب دهد بر خلاف عدل، عمل کرده است.

به گفته مولانا:

عدل چبود؟ وضع اندر موضعش ظلم چبود؟ وضع در ناموضعش
 عدل چبود؟ آب ده اشجار را ظلم چبود؟ آب دادن خار را
 تعریف یاد شده در جمله ای کوتاه از علی (ع) نقل شده است که می فرماید:
 «العدل یضع الامور مواضعها»؛ عدل قرار دادن امور در جاهای مناسب خود است».

در مورد عدل الهی نیز همین معنا صادق است؛ یعنی خداوند هر چیزی را در جایگاه مناسب آن قرار می دهد. عدل الهی سه مصداق کلی دارد که عبارتند از:

- ۱- عدل در آفرینش و تدبیر: یعنی خدا به هر موجودی که قابلیت و شایستگی موجود شدن را دارد، هستی می بخشد و ابزار و لوازم حیات و رشد و تکامل را در اختیار آنها قرار می دهد. در این معنا قرآن می فرماید: «الذی خلق فسوی والذی قدر فهدی»^۱ خداوندی که آفرید و بیاراست، و اندازه گیری کرد و هدایت نمود.
- ۲- عدل در قانونگزاری: یعنی قوانین الهی نسبت به افراد متفاوت، یکسان نیست، بلکه هر کس را به مقدار توانایی و امکاناتی که دارد مکلف می سازد. قرآن کریم می فرماید: «لا یكلف الله نفساً الا وُسْعها»^۲؛ خدا کسی را جز به مقدار توانایی اش تکلیف نمی کند.
- ۳- عدل در مقام جزا: یعنی خداوند گنهکاران را با توجه به گناهانی که مرتکب شده و استحقاق عقوبت دارند، کیفر می دهد و از پاداش نیکوکاران نیز

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، ص ۲۳۷.

۲- اعلی (۸۷)، آیه های ۲ و ۳.

۳- بقره (۲)، آیه ۲۸۶.

نمی‌کاهد. در قرآن کریم می‌خوانیم: «ونضع الموازين القسط ليوم القيامة فلا تظلم نفس شيئاً»؛ روز قیامت میزانهای عدالت را برقرار می‌سازیم تا به کسی ستم نشود»

۱۵ - برهان عدل الهی چیست؟

پاسخ: اگر به تاریخ زندگی ظالمان بنگریم، روشن خواهد شد که ستمگری آنان ناشی از یکی از جهات زیر بوده است:

۱- آنان نیازمند کسب مال، قدرت و مقام بوده، و چون با عدل به آن نرسیده‌اند، برای رسیدن به آن دست به ستمگری زده‌اند و غالب ستمگران تاریخ از این دسته‌اند.

۲- ماهیت ظلم را نشناخته و از روی غفلت مرتکب ظلم شده‌اند. به عنوان مثال باید به ظلمهایی که پدران و مادران در حق فرزندان خود می‌کنند اشاره کرد. منشأ این ستمگری، ناآگاهی، و جهالت و یا غفلت است. مثل این که در تشویق یا توبیخ فرزند خود، راه افراط و تفریط را می‌پیمایند.

۳- گاهی افراد، نه به قصد مال اندوزی و کسب قدرت بلکه برای ارضای روان خویش و رسیدن به لذت ظلم می‌کنند. آنچه درباره حجاج بن یوسف نقل شده است مؤید این ادعا است.

خوردن غذا دستور می‌داد، مظلومی را شکنجه کنند تا از تماشای آن منظره لذت ببرد.

روشن است که هیچ یک از این عوامل و انگیزه‌ها در خدا وجود ندارد، پس ظلم و ستم نیز در خدا راه ندارد. این استدلال به طور فشرده از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است. آن حضرت در پاسخ فردی یهودی که از ایشان پرسید. چرا خدا به کسی ظلم نمی‌کند؟

فرمود: «لعلمه بقبحه واستغناؤه عنه؛ چون زشتی ظلم را می‌داند و نیازی هم ندارد»^۱.

۱۶ - آیا وجود کودکان استثنایی، عقب مانده و ناقص الخلقه با عدل الهی منافات

ندارد؟

پاسخ: می‌دانیم که نظام آفرینش بر پایه اسباب و مسببات استوار است و اگر جز این می‌بود زندگی برای انسان و سایر موجودات امکان‌پذیر نبود؛ یعنی انسان نمی‌توانست در مورد آینده خود تصمیم بگیرد، زیرا اطمینان نداشت که با انجام کاری معین، نتیجه مطلوب آن را به دست خواهد آورد؛ مثلاً با کاشتن دانه، مطمئن نبود که گیاه خواهد روید یا نه، با خواندن کتاب و رفتن به مدرسه با سواد خواهد شد یا نه و ...

بر این اساس یک سلسله اسباب و علل جسمی و روحی در سلامت ذهنی، روانی و جسمانی جنین نقش دارند و هرگاه والدین عمداً یا از روی ناآگاهی و غفلت آنها را به کار نیندند جنین آنها دچار مشکل خواهد شد.

در این صورت مسؤول چنین وضع ناخوشایندی در وهله نخست والدین یا کسان دیگری مانند پزشک، پرستار و ... که در رشد و نمو جنین نقش دارند می‌باشند، ولی از آن جا که نظام آفرینش و اسباب و مسببات در نهایت به اراده حکیمانه الهی باز می‌گردد. برای آن که از جانب خداوند به این گونه افراد ظلم نشده باشد، خداوند، حقوق ویژه‌ای را برای آنان در نظر گرفته است:

۱ - در تکالیف دینی آنان تخفیف داده و بر حسب تواناییهای آنان، آنها را مکلف به مسائل می‌کند. در قرآن می‌خوانیم: «لَا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا».

۱- توحید صدوق (انتشارات دارالمعرفة)، ص ۳۹۸.

۲- افراد جامعه و حکومت اسلامی را موظف کرده است تا به مشکلات چنین افرادی رسیدگی کنند و شرایط مناسب را برای ادامه زندگی در اختیار آنان قرار دهند.

۳- اگر عضوی دچار نقصی و خللی باشد، در بسیاری از موارد اعضا و حواس دیگر او را توانا تر ساخته تا بتواند کمبود و خلأ عضو یا حسی را که فاقد آن است جبران کند.

۴- در برابر درد و مشقت که این گونه افراد تحمل می کنند پادشاهای بزرگ وعده داده است. این پادشاهها به اندازه ای بزرگ است که اگر بر انسانی عاقل عرضه و به او گفته شود که این پادشاهها به کسی داده می شود که مصیبت، رنج و سختی را تحمل کند، قطعاً برای رسیدن به آن پادشاهها هر گونه سختی و نامالیمی را می پذیرد. با توجه به این که حیات دنیوی گذرا و موقت و حیات اخروی جاودانه است، رستگاری از آن کسانی است که این گونه مصایب را تحمل می کنند و به درگاه الهی شاکر و تسلیم باشند.

در حدیث آمده است: «لو يعلم المؤمن ماله من الأجر فی المصائب لثمنی أنه قرض بالمقاریض؛ اگر انسان مؤمن می دانست که در تحمل شداید و مصایب چه اجر و پاداشی در انتظار او ست، هر آینه دوست می داشت که با مقراض (قیچی) بدن او را قطعه قطعه کنند.

۱۷ - حکمت الهی یعنی چه؟

پاسخ: حکمت در لغت، به معنی استواری، استحکام و خلل ناپذیری است و حکیم کسی است که در علم و عمل او خلل و نارسایی راه ندارد. این معنا به طور کامل و همه جانبه جز در خداوند متعال وجود ندارد. بنابراین، حکمت بر دو قسم است:

۱- حکمت علمی.

۲- حکمت عملی.

حکمت علمی، یعنی علم و آگاهی عمیق و همه جانبه به حقایق هستی و علم خداوند چنین است. فیلسوفان و متکلمان اسلامی، حکمت علمی خداوند را چنین تفسیر کرده اند برترین علم به برترین معلوم و مقصود این است که علم خدا عین ذات اوست، چنان که معلوم او نیز همان ذات اقدس الهی است که همه کمالات هستی را بالذات داراست. حکمت عملی خداوند در موارد زیر به کار می رود:

۱- صنع و آفرینش خداوند محکم و استوار است و نظام هستی از بهترین نظم برخوردار است. قرآن کریم در آیه: «صنع الله الذي اتقن كل شيء^۱» به این موضوع اشاره دارد.

۲- فعل خداوند عبث و بیهوده نیست. خداوند به این اشاره کرده می فرماید: «ما خلقنا السماء والارض وما بينهما لاعين^۲».

۳- خداوند از کارهای ناروایی چون: ستم، دروغ، خلف وعده و ... منزّه است.

۱۸- حکمت احکام دینی چیست؟

پاسخ: در پاسخ به این سؤال، لازم است ابتدا دو مطلب به عنوان مقدمه ذکر شود:

۱- خداوند، در کارهای خود غرض و هدفی را دنبال می کند، زیرا کار بدون هدف، عبث و لغو و در نتیجه، قبیح است.

۲- خداوند، هرگز کار قبیح و زشت انجام نمی دهد، زیرا کسی مرتکب کار

۱- نمل (۲۷)، آیه ۸۸.

۲- انبیاء (۲۱)، آیه ۶۱.

زشت می شود که یا به زشتی آن آگاه نباشد و یا اگر عالم باشد، به دلیل نیاز به آن، مرتکب کار زشت می شود، و خداوند از جهل و نیاز، هر دو متزه است. و به دلیل بی نیازی مطلق خداوند، هدف خداوند از کارهای خود - که احکام، اوامر و نواهی نیز بخشی از آنهاست - بر طرف کردن نیازهای آفریده هاست. خداوند می خواهد انسانها را به کمال برساند و به این منظور از روی لطف و مرحمت، اعمالی را که وسیله رسیدن به کمال می باشد، بر مکلفین واجب نموده و به آنها امر کرده است و اموری را که مانع رسیدن به این غرض می باشند، حرام نموده و از آنها نهی کرده است.

حضرت امام رضا - علیه السلام - می فرماید: «ما می بینیم که خداوند متعال چیزهایی را حلال کرده است که مردم در زندگی و ادامه آن به آن چیزها نیازمندند و برای آنان مصلحت و فایده ای دارد و چیزهایی را حرام کرده است که علاوه بر این که مورد نیاز بشر نیست، موجب فساد و فنا و نیستی اوست»^۱

بر همین اساس، دانشمندان می گویند: احکام شرع، تابع مصالح و مفاسد است؛ یعنی هیچ چیزی بدون جهت حلال و یا واجب نمی شود. البته این فواید، منحصر در فایده های جسمی و بهداشتی نیست، بلکه فواید جسمی، روحی، فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی همگی جزو مصالح بندگان است. در این جا به ذکر برخی از این فواید می پردازیم:

الف - ریاضت و خودسازی: انسان در سایه انجام تکالیف و عبادتها از شهوتها و تمایلهای نامشروع، خودداری نموده و غرایز سرکش وجود خود را تعدیل کرده و در مسیر صحیح از آنها استفاده می کند.

کسی که در هنگام روزه از خوردن مال حلال خودش خودداری می کند، در واقع خود را تمرین داده تا در مقابل مال حرام تحمل داشته باشد و آلوده

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۹۳.

به گناه نشود.

حضرت علی - علیه السلام - می‌فرماید: «من نفس سرکش خود را با تقوا (و انجام تکالیف الهی) تمرین داده و رام می‌سازم.^۱»

ب- تذکر و یادآوری قیامت: وجود احکام، پیوسته بشر را به یاد وعده و وعیدهای الهی انداخته و پرده‌های غفلت را زدوده، و در نتیجه، چنین فکری (در مورد قیامت و بهشت و جهنم) پشتوانه اجرایی مستحکمی برای رعایت حقوق دیگران شده و موجب ایجاد عدالت در جامعه می‌شود؛ مانند تحمل تشنگی و گرسنگی در ماه مبارک رمضان که انسان را به یاد قیامت و سختی مواضع مختلف آن می‌اندازد، و نیز بسیاری از اعمال حج، همچون پوشیدن لباس احرام که شباهت زیادی به کفن دارد و محرمات احرام و احکام خاص آن که گویی قیامت و صحرای محشر را برای انسان مجسم می‌کند.

ج- پرهیز از امور زیانبار و مفاسد: از آن جا که انجام بعضی امور به افراد اجتماع ضرر می‌رساند و آنان را به بیماریهای گوناگون دچار می‌کند از این رو، خداوند با حرام نمودن این امور، زیان ناشی از آنها را غیر مستقیم بیان کرده است؛ مثلاً استعمال مشروبات الکلی و خوردن گوشت خوک - حتی بدون توجه به حکم شرعی آن - زیانبخش است، و یا «ریا» که وسیله استثمار اقتصادی افراد است. البته افراد جامعه به مدد علم و تجربه می‌توانند، قسمتی از ضررهای موجود در این امور را، که خداوند از آنها نهی نموده است، بشناسند.

پس این که گاهی شنیده می‌شود عده‌ای می‌گویند قبلاً علت حرمت بسیاری از چیزها مانند گوشت خوک را نمی‌دانستیم پس به حکم شرع توجه می‌کردیم اما اکنون فهمیده‌ایم که نوعی انگل در گوشت خوک وجود دارد که باعث حکم به حرمت آن شده و چون راه از بین بردن آن راهم می‌دانیم نیازی به توجه به حکم

۱- نهج البلاغه فیض، نامه ۴۵، ص ۹۶۷.

شرع نیست، صحیح نخواهد بود زیرا همانگونه که بسیاری از ثمرات علمی و بهداشتی بعد از هزار و چند صد سال کشف شده است چه بسا ثمرات مهم دیگری که کشف آن هزاران سال طول بکشد و نیز مسائل بسیاری که هرگز دلایل علمی آن برای ما معلوم نگردد و بدیهی است ندانستن علت حکم به معنی نداشتن علت نیست.

د- **ثواب اخروی ولقاء الله**: از همه این منافع مهمتر و بالاتر، ثواب اخروی و دیدار دوست است که در نتیجه امتثال تکالیف به وجود می آید؛ مثلاً نیایش و راز و نیاز به پیشگاه حضرت دوست، صفابخش و توان افزا بوده و آینه دل را با تکرار و دوام، نورانی نموده، به طوری که می تواند در نهایت، با حقیقت ایمان، حضرت حق را مشاهده کند.

سؤالات امامت

۱۹ - امامت یعنی چه و وظایف امام چیست؟

پاسخ: امامت، به معنی پیشوایی و رهبری است و امام کسی است که مردم به او اقتدا کرده و از وی پیروی می کنند. مقصود از امامت در مباحث اعتقادی، پیشوایی و رهبری جامعه اسلامی به عنوان خلافت و جانشینی پیامبر اسلام (ص) است.

همه وظایفی را که پیامبر اکرم (ص) بر عهده داشت، خلیفه و جانشین او (امام) نیز بر عهده دارد، مگر یک وظیفه که مخصوص پیامبر بود؛ یعنی دریافت و ابلاغ وحی و شریعت. این وظیفه پس از خاتمیت پیامبری موردی ندارد، زیرا فرض این است که آنچه برای بشر در زمینه معارف و احکام کلی لازم بوده که از طریق وحی بیان شود، بیان گردیده است، ولی غیر از این مسؤولیت، سایر مسؤولیتهای پیامبر

بر عهده جانشین او (امام) است. این مسؤولیتها عبارتند از:

- ۱- تفسیر قرآن و بیان معانی و مفاهیم واقعی آن و این، یکی از مسؤولیتهای پیامبر اکرم (ص) بود. خداوند این وظیفه را به پیامبر گوشزد کرده و می فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛ ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه را برای مردم نازل می شود برای آنان بیان کنی».
- ۲- داوری در اختلافهای مردم. در بحث نبوت دانستیم که این امر یکی از انگیزه های بعثت پیامبران الهی بوده است.
- ۳- بیان احکام الهی در مورد موضوعهای جدید. و پیامبر اکرم (ص)، موظف به بیان احکام خدا در مورد موضوعات و مسائل جدید بود.
- ۴- تشکیل حکومت و نظارت بر اجرای صحیح احکام الهی.
- ۵- پاسخگویی به هرگونه مسأله فکری و دینی جدید؛ خواه در زمینه خداشناسی باشد یا در زمینه حکمت احکام و فروع دینی (ایفای رسالت کلامی).
- ۶- توجه به مسائل اخلاقی و نشر آن و اسوه و الگو بودن برای جامعه در گفتار و رفتار.
- ۷- حراست و پاسداری از کیسان اسلام و مسلمین در برابر توطئه ها و تهاجمهای دشمنان.

۲۰- امام و جانشین پیامبر باید چه صفاتی داشته باشند؟

- پاسخ: با توجه به وظایف امام، می توان صفات و شایستگی های او را شناخت که مهمترین آنها عبارتند از:
- ۱- معصوم باشد، که در غیر این صورت نمی تواند حافظ دین از خطر انحراف و راهنمای مردم به خیر و صلاح باشد.

- ۲- علم و دانش کافی به آنچه لازمه امامت است داشته باشد؛ یعنی آگاهی کامل نسبت به معارف و احکام دین و مسایل مربوط به اداره جامعه.
- ۳- شجاعت و دلیری از دیگر صفات اوست، زیرا در غیر این صورت نمی تواند مدافع دین و مصالح امت اسلامی باشد و با دشمنان دین مبارزه کند و وظیفه جهاد را به خوبی انجام دهد.
- ۴- زهد و بی اعتنایی به امور دنیوی از ضروریات امامت است و اگر امام چنین صفتی نداشته باشد، ممکن است چشم طمع به اموال دیگران داشته باشد و از بیت المال به نفع خود استفاده کند که در این صورت اسوه و الگوی مناسبی برای جامعه سالم نخواهد بود.
- ۵- امام باید در کمالات علمی و عملی بر دیگران برتری داشته باشد، زیرا از نظر عقل، امامت مفضول بر فاضل و فاضل بر افضل قبیح است و در صورتی که دو یا چند فرد از نظر کمالات مساوی باشند، امامت یکی از آنها ترجیح بلا مرجح و از نظر عقل نادرست است.
- ۶- قدرت بر انجام کار خارق العاده: زیرا ممکن است در مواردی اثبات صدق ادعای امامت بر انجام معجزه موقوف باشد و این امر در مسأله امامت امام زین العابدین (ع) روی داد. عده ای گمان می کردند که محمد حنفیه امام است. برای ابطال این عقیده و اثبات امامت حقه بنا شده امام سجاد (ع) و محمد حنفیه نزد حجر الاسود بروند و از آن بر امامت خود شهادت بخواهند. آنان چنین کردند و حجر الاسود بر امامت امام سجاد (ع) شهادت داد.

۲۱- امام چگونه انتخاب می شود و چرا نام ائمه اطهار (ع) در قرآن نیامده است؟

پاسخ: از نظر شیعه، امام به وسیله نص شرعی تعیین می شود؛ یعنی امام همانند پیامبر توسط خداوند انتخاب می شوند، زیرا فلسفه امامت، حفظ شریعت

و هدایت امت است، و تحقق این دو هدف در گرو عصمت امام از خطا و لغزش است، و چون عصمت امری است درونی و جز خدا که از اسرار انسانها آگاه است، کسی از آن خبر ندارد، بنابراین انتخاب امام معصوم مقدور کسی جز خداوند نیست؛ البته معرفی امام توسط پیامبر اکرم (ص) انجام گرفته است.

لزوم عصمت امام در برخی از آیات قرآن نیز بیان شده است که از آن جمله آیه زیر است: «يا ايها الذين امنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا، پیامبر و اولی الامر را اطاعت کنید.»

با توجه به این که، اطاعت اولی الامر در ردیف اطاعت پیامبر و خدا آمده و بدون هیچ قید و شرطی لازم دانسته شده است، روشن می‌شود که اولی الامر، مصون از خطا می‌باشند، و گرنه باید پذیریم که خدا به اطاعت از کسانی دستور داده است که خطا پذیرند، و چه بسا پیروی از آنها مایه گمراهی می‌شود. بدیهی است صدور چنین دستوری از خداوند محال است و از طرفی پیامبر اکرم (ص) در موارد مختلف، ولایت و امامت علی (ع) را به مسلمانان خاطر نشان کرد، که از آن جمله حدیث منزلت و حدیث غدیر است، در حدیث منزلت فرمود: «أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي؛ تو نسبت به من، مانند هارون نسبت به موسی است، جز این که پس از من پیامبری نخواهد بود.»

از این که در این حدیث فقط نبوت از علی (ع) استثنا شده است، روشن می‌شود که سایر مقامات هارون برای علی (ع) ثابت است، که از آن جمله خلافت و جانشینی پیامبر است. هنگامی که حضرت موسی می‌خواست به میقات برود، هارون راجانشین خود ساخت^۱ و پس از بازگشت نیز او را عزل نکرد؛ گرچه هارون در زمان حیات موسی از دنیا رفت، ولی اگر زنده می‌ماند، با استناد به اینکه موسی (ع) او را در زمان حیات به جانشینی خودش منصوب کرد، پس از آن

۱- نساء (۴)، آیه ۵۹.

۲- اعراف (۷)، آیه ۱۴۲.

نیز دارای چنان مقامی بود.

پیامبر اکرم (ص) نیز در جنگ تبوک علی (ع) را جانشین خود نمود، و پس از آن نیز او را از این مقام عزل نکرد. و در حدیث غدیر فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه؛ هر کس من مولای او هستم، علی مولای او است.»

با توجه به این که ولایت به معنای محبت و نصرت روشن بود، و در ضمن از چنان اهمیتی برخوردار نبود که در آن شرایط حساس و دشوار مسلمانان را جمع نماید و با آداب و مقدمات ویژه‌ای آن را به مسلمانان یادآور شود. روشن می‌شود که مقصود از ولایت در حدیث، زعامت و رهبری (امامت) بوده است.

و اما این که چرا نام ائمه طاهرين در قرآن نیامده است، باید گفت: قرآن کریم در بیان مسائل دینی به ذکر کلیات بسنده کرده است، مثلاً در مورد نماز، روزه، زکات و احکام دیگر، اصل وجوب و برخی کلیات آنها را بیان کرده است، و جزئیات آنها توسط پیامبر اکرم (ص) بیان شده است؛ مسأله امامت نیز همین گونه است.

اصولاً خداوند متعال از راههای مختلف انسانها را آزمایش می‌کند و مسأله امامت نیز از جمله اموری است که مسلمانان به واسطه آن امتحان شده‌اند. خداوند رهنمودهای لازم را در این باره بیان نموده ولی از تصریح نام جانشینان پیامبر خودداری کرده است تا امت اسلامی در این مسأله مورد امتحان قرار گیرند، چنان که مسأله غیبت امام دوازدهم (عج) نیز وسیله ابتلا و آزمایش امت اسلامی است. با این حال در احادیثی که از پیامبر اکرم (ص) روایت شده، اسامی ائمه دوازدهگانه ذکر گردیده است. آن دسته از این روایات که از طریق شیعه روایت شده، در حد تواتر است، ولی در کتب اهل سنت در این حد نیست.^۱

۱- جهت آگاهی از این روایات به کتاب منتخب الاثر رجوع شود.

۲۲- شیعه چگونه و در چه تاریخی پدید آمد، فرق اساسی آن با اهل سنت

چیست؟

پاسخ: کلمه شیعه در لغت به معنای پیرو و یاور است و در اصطلاح به کسانی گفته می‌شود که به امامت علی (ع) پس از پیامبر اکرم (ص) معتقد بوده او را خلیفه بلا فصل پیامبر می‌دانند^۱. تاریخ پیدایش این اصطلاح به زمان رسول خدا (ص) باز می‌گردد. چنان که مفسران در تفسیر آیه «ان الذين امنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البرية»^۲ از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده‌اند که این آیه اشاره به علی (ع) دارد، و پیامبر با اشاره به علی (ع) فرمود: «به خدا سوگند او و شیعیان او در قیامت رستگار خواهند بود»^۳. آیت الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء پس از نقل این گونه احادیث گفته است: «با توجه به این که پیامبر اکرم (ص) آنچه می‌گوید از جانب خداست، و با توجه به این که همه صحابه شیعه علی نبودند، باید در میان آنان کسانی بوده باشند که عنوان شیعه بر آنان منطبق گردد؛ چنان که مطلب همین گونه است، زیرا گروهی از صحابه در زمان پیامبر (ص) با علی (ع) رابطه ویژه‌ای داشتند او را شارح و مفسر تعالیم اسلام و اسرار احکام آن می‌دانستند، و لفظ شیعه نام ویژه آنان بود»^۴.

حسن بن موسی نوبختی مؤلف کتاب «فرق الشیعه»، نیز در این باره گفته است: «شیعه گروه طرفدار و پیرو علی (ع) می‌باشد که در زمان پیامبر (ص) و پس از آن به شیعه علی (ع) نامیده شدند. آنان به وفاداری به آن حضرت و اعتقاد به

۱- اوائل المقالات، شیخ مفید، ص ۳۵.

۲- بینه (۹۸) آیه ۷.

۳- الدر المنثور، سیوطی، ج ۲، تفسیر آیه ۷ سوره بینه.

۴- اصل الشیعه و اصولها، قاهره، ص ۱۱۱-۱۱۲.

امامت او شناخته می‌شدند که مقداد بن اسود، سلمان فارسی، ابوذر غفاری و عمار بن یاسر از آن جمله‌اند. آنان نخستین افرادی هستند که در این امت «شیعه» نامیده شدند؛ چنان که در امتهای دیگر نیز نام شیعه مطرح بوده و بر پیروان ابراهیم، موسی، عیسی و پیامبران دیگر نیز این نام اطلاق می‌شد^۱.

فرق اساسی میان شیعه و اهل سنت مسأله امامت است، که به عقیده شیعه، امام باید معصوم باشد و راه تعیین آن، «نص شرع» است، ولی اهل سنت عصمت را لازم نمی‌دانند، و معتقدند در مسأله امامت، نص شرعی وجود ندارد و این کار به انتخاب مسلمانان واگذار شده است.

از نظر شیعه مسأله، امامت از اصول اعتقادی اسلام است، زیرا در حقیقت تداوم بخش نبوت است؛ یعنی همه وظایف پیامبر - غیر از آوردن شریعت که به پیامبر اکرم اختصاص دارد - به امام سپرده شده است. امام، مفسر و حافظ شریعت و مجری احکام الهی است و قول و عمل او بر دیگران حجت شرعی است. از آن جا که تفسیر شریعت و احکام الهی که از ائمه معصومین - علیهم السلام - روایت شده است، با اقوال و آرای دیگران متفاوت است، در زمینه معارف دینی و احکام شرعی نیز، میان شیعه و اهل سنت تفاوت‌هایی وجود دارد.

با این حال، شیعه و اهل سنت در مسائل بسیاری، با هم اتفاق نظر دارند؛ همگی به توحید و نبوت و معاد معتقدند، نماز، روزه، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر را از واجبات دین اسلام می‌دانند و باید به عنوان دو برادر دینی در صف مبارزه با دشمنان اسلام شرکت کنند، و در مسایل اختلافی به دور از تعصبات مذهبی و فرقه‌ای با یکدیگر بحث و مذاکره علمی نمایند؛ همان‌گونه که فرقه‌های شیعی و فرقه‌های اهل سنت نیز با هم اختلاف‌هایی دارند، و حتی علمای دین در یک مذهب و فرقه نیز در پاره‌ای مسایل با

۱- فرق الشیعه، طبع چهارم، صص ۳۶-۳۷؛ جهت آگاهی بیشتر در این باره به کتابهای: اعیان الشیعه، ج ۱، صص ۱۸ و ۱۹ و نشأة التشیع، رجوع کنید.

یکدیگر اختلاف نظر دارند.

۲۳- شفاعت چیست؟

پاسخ: هنگامی که سخن از جرم و گناه و محکومیت یک فرد به میان می‌آید و شخصی پا به میان گذارده و درباره آن مجرم و ساطت می‌کند تا او را از مرگ، زندان یا تنبیه نجات دهد، می‌گوییم فلانی در حق او شفاعت کرد.

در تعریف اصطلاحی شفاعت، می‌توان گفت: «شفاعت همان کمک کردن اولیای الهی است باذن خدا، به افرادی که در عین گناهکار بودن پیوند معنوی خود را با خدا و پیوند روحی خویش را با اولیای خدا قطع نکرده‌اند.»
چرا درخواست شفاعت از غیر خدا جایز است؟
دلیل ما بر جواز طلب شفاعت، دو مطلب است:

الف- درخواست شفاعت همان درخواست دعا است؛ گناهکاران برای بخشیده شدن گناهانشان از اولیای الهی می‌خواهند تا در حقشان دعا و طلب مغفرت کنند؛ آنگاه در سایه قرب و مقامی که شافعین در پیشگاه خداوند دارند و در اثر دعایی که درباره گناهکاران می‌کنند، خداوند مهربان، لطف و مغفرت خود را شامل افراد گناهکار نموده و آنان را می‌بخشد.

ب- درخواست دعا از افراد شایسته، امری مستحب و مورد رضایت خداست؛ قرآن کریم به گناهکاران و کسانی که در حق خود ظلم کرده‌اند راه توبه را نشان داده و می‌فرماید:

«ولو انهم اذلّموا انفسهم جاؤك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحيماً.»^۱

۱- نساء (۴) آیه ۶۴.

این که خداوند می فرماید «جاؤك؛ به سوی تو می آمدند» مقصود این است که می آمدند و درخواست دعا و طلب آمرزش از پیامبر می کردند، در غیر این صورت آمدن آنان نزد پیامبر، لغو بود.

پس طلب شفاعت از اولیا که همان طلب دعاست، مورد رضایت و عنایت خداست و اگر درخواست شفاعت جایز نبود، نباید پیامبران خدا به درخواست شفاعت اصحاب و نزدیکان خود جواب مثبت می دادند، در حالی که قرآن کریم از قول برادران یوسف نقل می کند که آنان از حضرت یعقوب خواستند تا در حق آنان طلب آمرزش کند، یعقوب نیز درخواست آنان را پذیرفت و به وعده خود عمل کرد:

«قالوا یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا انا كنا خاطئين قال سوف استغفر لکم ربی»^۱.

و نیز محدث معروف «ترمذی» از «انس» نقل می کند:

«سالتُ النبی ان یشفع لی یوم القیامه فقال انا فاعل قلتُ فاین اطلبک فقال علی الصراط»^۲

«انس» با ظرافت از پیامبر گرامی درخواست می کند، ایشان نیز می پذیرند و قول شفاعت به او می دهند.

چه فرقی بین شفاعت و آنچه در عرف پارتی بازی نامیده می شود وجود دارد؟
اولاً: پارتی بازی در عرف، امری خلاف قانون است در حالی که شفاعت یکی از قوانین الهی است.

ثانیاً: در پارتی بازی، محرك واسطه و پارتی، خود مجرم است و حاکم هیچ نقشی در برانگیختن او ندارد، در حالی که در شفاعت، شفیع به اذن و امر خدا شفاعت می کند و محرك اصلی خداوند تبارک و تعالی است.

۱- یوسف (۱۲) آیه ۹۷.

۲- سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۲، باب ما حیاء فی شاء الصراط.

ثالثاً: در پارتی بازی، شایستگی و اهلیت مطرح نیست، آنچه مطرح است همان رابطه دوستی خویشاوندی و مانند آن است، ولی اهلیت و شایستگی از شرایط لازم بهره‌مندی از شفاعت است.

رابعاً: در پارتی بازی چه بسا حقوق دیگران پایمال می‌شود ولی در شفاعت حق کسی ضایع نمی‌شود

- آیا بهره‌مندی عده‌ای خاص از شفاعت سبب تبعیض و بی‌عدالتی نیست؟

پاسخ: تبعیض در جایی است که با مساوی بودن شرایط و شایستگی‌ها، دو حکم متفاوت صادر شود، مانند این که به یکی از دو دانش‌آموزی که هیچ امتیازی بر یکدیگر ندارند، نمرهٔ بیشتر داده شود، ولی هرگاه شرایط و شایستگی‌ها متفاوت باشد، تفاوت در حکم و برخورد، عین عدالت است.

اختصاص داشتن شفاعت به عده‌ای به خاطر این است که آنان زمینه و شرایط برخورداری از آن را در خود فراهم نموده‌اند، اما این که «این شرایط چیست؟» به طور کلی باید گفت بهره‌مندی از شفاعت در گرو این است که انسان رشته طاعت و بندگی را به کلی قطع نکند. و کارهایی که خداوند متعال انجام دادن آنها را مانع برخورداری از شفاعت دانسته انجام ندهد، چنان که در روایات آمده است، سبک شمردن نماز، مانع بهره‌مندی از شفاعت است، یا عداوت و دشمنی با اهل بیت پیامبر (ص) مایهٔ محرومیت از شفاعت است.

اختصاص شفاعت به عده‌ای از افراد، مانند اختصاص بهشت، به عده‌ای از آنهاست، خداوند همگان را به بهشت نمی‌برد، و این تبعیض نیست، زیرا ورود به بهشت شرایط و آدابی دارد که هر کسی آنها را فراهم کند، از آن بهره‌مند خواهد شد. در غیر این صورت محروم می‌شود.

روز عید فطر، برای کسانی عید است که روزه گرفته و روزه‌هایشان مورد

قبول خداوند قرار گرفته است، و هرگز چنین اختصاصی تبعیض نیست، زیرا آنان که روزه نگرفته و یا آداب روزه را کاملاً رعایت نکرده اند، شرایط برخورداری از ارمغانهای معنوی خدا در این روز را به دست نیاورده اند. اختصاص شفاعت به عده‌ای از مؤمنان نیز، از این قبیل است.

۲۴- دلیل بر ولایت فقیه چیست؟

پاسخ: برای روشن شدن پاسخ، لازم است قبلاً واژه ولایت و فقیه را مختصراً توضیح دهیم: کلمه ولایت در معانی مختلفی به کار رفته^۱ که یکی از آنها به معنای حکومت و حکمرانی است؛ یعنی تصدی رهبری جامعه و اجرای قوانین پذیرفته شده، در آن جامعه؛ چنان که امام علی (ع) که خود والی و حاکم دنیای اسلام بود، مالک اشتر را به عنوان والی مصر و والیان دیگری را نیز برای شهرهای دیگر تعیین کرد.

کلمه فقیه در لغت به معنی صاحب فهم و آگاهی است، و در اصطلاح به کسی گفته می‌شود که قدرت استنباط احکام اسلامی را از منابع چهارگانه فقهی دارد، و برای نیل به این مقام به سالها تلاش مداوم در فراگیری مجموعه‌ای از علوم از قبیل ادبیات عرب، منطق، اصول فقه، رجال، درایه و غیره نیاز دارد. بنابراین می‌توان واژه فقیه را به کارشناس احکام اسلامی تعریف کرد.

پس از روشن شدن معنای فقیه و ولایت به پاسخ پرسش فوق می‌پردازیم و در این باره مقدماتی را یادآور می‌شویم:

۱) ضرورت تشکیل حکومت در جامعه، از بدیهی‌ترین مسائل مربوط به اجتماع است.

۱- جهت آگاهی از موارد استعمال و اقسام ولایت به کتاب ولاءها ولایتها، اثر استاد شهید مرتضی مطهری، رجوع شود.

ضرورت این مسأله تا آن جااست که اگر امر بین عدم حکومت یا وجود حکومت غیر صالح دایر شود، دومی مقدم بر اولی است؛ چنان که امام علی (ع) فرموده اند «مردم را چاره‌ای از فرمانروا نیست؛ فرمانروای نیکوکار یا تبه‌کار»^۱.

۲) احکام و دستورهای اسلامی نسخ نشده و به حکم این که دین اسلام، آخرین دین الهی است، این احکام تا قیامت معتبر بوده و اجرای آنها مطلوب و لازم است.

۳) در شریعت اسلام یک سلسله احکام و قوانینی وجود دارد که اجرای آنها بدون تشکیل حکومت و در اختیار داشتن ابزارها و نهادهای حکومتی امکان‌پذیر نیست؛ مانند اجرای حدود و تعزیرات الهی؛ حفظ و نگهداری اموال و سرمایه‌های دولتی (انفال) از قبیل جنگلها و معادن، و مصرف آنها در مصالح عمومی؛ فراهم نمودن آسایش و امنیت عمومی و مبارزه با اخلالگران و فتنه‌انگیزان و نظایر آن.

۴) اجرای احکام یاد شده و نیل به آرمانهای اسلامی مزبور توسط حکومت، وقتی امکان‌پذیر است که حکومت تحت نظارت و بازعامت کارشناس مسائل و احکام اسلامی اداره شود، و او همان فقیه است.

امام خمینی (ره) در این باره فرموده اند:

احکام الهی، اعم از آنچه مربوط به اموال است یا مربوط به سیاستها (حدود، تعزیرات) و حقوق نسخ نشده است، بلکه تا روز قیامت باقی است، و همین امر دلیل بر ضرورت حکومت و ولایتی است تا ضامن سیادت و حکومت قانون الهی و متکفل اجرای آن باشد، زیرا اجرای احکام الهی جز به واسطه حکومت ممکن نیست، زیرا عدم حکومت مستلزم هرج و مرج است؛ با این

۱- لایحه للناس من امیر بر او فاجر ... ، نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

که حفظ نظام از واجبات اکیده، و اختلال در امور مسلمین از امور مبعوض و ناپسند است، و این امر جز به واسطه وجود والی و تشکیل حکومت فراهم نمی آید.

علاوه بر این حفظ مرزهای مسلمانان از تهاجم دشمنان، و حفظ سرزمینهای اسلامی از سیطره آشوب طلبان، عقلاً و شرعاً واجب است، و عمق این هدف، جز با تشکیل حکومت امکان پذیر نیست.

امور یاد شده از واضح ترین نیازهای جامعه اسلامی است، و عقلاً جایز نیست که آفریدگار حکیم آن را مهمل گذاشته باشد.

بنابر این همان دلیل عقلی که ضرورت امامت را اثبات می کند، ضرورت حکومت را نیز در زمان غیبت امام معصوم (عج) اثبات می کند.

این مطلب علاوه بر این که از واضح ترین مسائل عقلی است، از نظر شرع نیز مورد تأکید قرار گرفته و روایات متعددی بر آن وارد شده است.

آن گاه پس از نقل چند روایت درباره این که فلسفه امامت حفظ نظام اسلامی و اجرای احکام الهی است، فرموده اند: «پس از ضرورت وجود حکومت، بحث درباره شخص والی و حاکم مطرح می شود و از نظر امامیه شکی نیست که والیان امر پس از پیامبر، علی (ع) و اولاد معصوم او - علیهم السلام - می باشند، اما در زمان غیبت، گرچه ولایت و حکومت به شخص معینی تفویض نشده است، ولی به حکم عقل و نقل باید ولایت و حکومت بر پا و برقرار باشند و از آن جا که حکومت مورد نظر، حکومت اسلامی است و هدف آن بسط عدل از طریق قوانین الهی است، والی و حاکم باید صفات زیر را دارا باشد:

۱. علم به قانون ۲. عدالت ۳. کفایت (توانایی مدیریت و زعامت)^۱

۱- کتاب البیع، ج ۱۲، ص ۴۶۱، ۴۶۵، نقل به اختصار.

۲۵- محدوده عملکرد ولایت فقیه تا کجا است؟

پاسخ: ملاک ولایت فقیه در رابطه با اجرای احکام و قوانین اسلامی، همان ملاک ولایت امام معصوم (ع) در این رابطه است، بنابر این همه اختیارهایی که امام معصوم (ع) در تشکیل حکومت و مسائل مربوط به آن دارد، فقیه جامع شرایط نیز واجد آن است.

البته باید توجه داشت که موضوع بحث ما ولایت تشریعی و حکومتی است. و نه ولایت تکوینی که مربوط به مقامهای معنوی و کمالهای وجودی افراد است. و قابل تشریح و اعتبار نیست؛ آری مقامهای معنوی و کمالهای وجودی ائمه طاهرين - عليهم السلام - در مرتبه ای است که قابل مقایسه با دیگران نیستند.^۱

سؤالات معاد

۲۶- آیا مبنای حساب اعمال در قیامت، دین کامل است یا هر کس طبق دین خودش محاسبه می شود؟ وضع کودکان و مجانین چگونه است و دانشمندی چون ادیسون - که به اسلام نگرویده اند - چه حکمی دارند؟

پاسخ: مبنای حساب در قیامت دین حق است. هر یک از ادیان آسمانی قبل از آمدن دین و شریعت جدید دین حق بوده و پیروان آن دین، بر اساس احکام آن محاسبه خواهند شد. بر این اساس، پس از آمدن شریعت اسلام که خاتم شرایع الهی است، دین حق همان است و میزان رسیدگی به اعمال نیز احکام اسلام

۱- همان مدرک، ص ۲۶۶.

خواهد بود. البته کسانی که احکام شریعت حقه را نشنیده باشند از این امر مستثنا هستند.

در مورد کودکان و مجانین باید گفت که بلوغ و عقل شرط تکلیف است و از آن جا که آنان مکلف نبوده اند، و تنها مکلفانی که به تکالیف الهی عمل نکرده اند کیفر می بینند، لذا این افراد معذب نخواهند بود. عده ای بر آنند که جای آنان نقطه ای است به نام «اعراف» که نه جزء بهشت است و نه جزء دوزخ. برخی نیز معتقدند که آنان در پایین ترین درجات بهشت خواهند بود. عده ای دیگر این گروه را خدمتگزاران بهشتیان می دانند.

اگر گفته شود این که کودکان، خدمتگزار اهل بهشت باشند مایه کلفت و مشقت آنان است، می توان در پاسخ گفت ممکن است این خدمتگراری به گونه ای باشد که برای آنان مشقت نداشته باشد چنانکه عده ای از فرشتگان نیز خدمتگزاران بهشتیان هستند^۱.

در هر حال تفصیل این مسائل بر ما روشن نیست و آنچه مسلم است این است که خداوند بر اساس عدل با آنان عمل خواهد کرد و قطعاً آنان را عذاب نخواهد کرد.

در مورد کافران اگر غافل نبوده و از روی تعمد اسلام نیاورده اند قطعاً دوزخی خواهند بود و در صورتی که عمل صالح انجام داده باشند، خداوند به آن پاداش خواهد داد، هر چند کیفیت آن بر ما روشن نیست. ممکن است پاداش آنها از طریق نعمت های دنیوی باشد یا هنگام جان دادن و در عالم برزخ یا در قیامت و قبل از رفتن به دوزخ باشد و یا در دوزخ در عذاب آنان تخفیف داده شود. همه این فرضها احتمال دارد و آنچه مسلم است این است که خداوند به کسی ظلم نخواهد کرد و همان گونه که وعده داده است هیچ عمل نیکی را بدون پاداش نخواهد

۱- ر. ک: حق البقین علامه شبر، ج ۲، ص ۱۰۴-۱۰۹.

گذاشت. اما کافری که غافل یا جاهل قاصر باشد، در صورت اول تکلیف ندارد و در صورت دوم معذور خواهد بود و در شمار مستضعفان فکری قرار گرفته و عذاب نخواهد شد.

پرسش‌های گوناگون

۲۷ - عرفان و تصوف چیست و آیا سرسپردن به کسانی که ادعای کشف

و کرامات دارند رواست؟

پاسخ: در غالب استعمالات، این دو واژه در یک معنا به کار می‌روند و مقصود، طریقه و روش ویژه‌ای است که عده‌ای در زمینه «معرفة الله» و «سیر و سلوک» عملی، برای وصول به درجه کمال انسانیت پیشنهاد کرده یا پیموده‌اند، ولی گاهی کلمه عرفان را بر جنبه نظری و معرفتی این طریقه، و کلمه تصوف را بر جنبه عملی آن اطلاق می‌کنند. استاد شهید مطهری در این باره چنین گفته است: «درباره عرفان، از دو جنبه می‌توان بحث کرد: یکی از جنبه اجتماعی و دیگری از جنبه فرهنگی. اهل عرفان هرگاه با عنوان فرهنگی یاد شوند با عنوان «عرفا» و هرگاه با عنوان اجتماعی شان یاد شوند غالباً با عنوان «متصوفه» یاد می‌شوند.»^۱

عرفان در زمینه خداشناسی بر آن است که از طریق استدلال عقلی نمی‌توان خدا را آن گونه که باید و شاید، شناخت، زیرا مواد استدلال را مفاهیم و ادراکات ذهنی تشکیل می‌دهند که همگی متناهی و محدودند و نمی‌توانند وجود خدا را - که حقیقت مطلق و غیرمتناهی است - کاملاً نشان دهند. بنابراین باید از راهی وارد شد که بتوان حقیقت مطلق را شهود کرد و این راه عبارت است از تصفیه و

۱- آشنایی با علوم اسلام، کلام- عرفان، ص ۷۰.

تهذیب نفس و قطع توجه و علاقه به هر آنچه جز خداست، تا این که انسان به مرتبه «فناء فی الله» برسد. در این صورت چیزی جز خدا مشاهده نمی کند و هر چه هست عبارت است از خدا و تجلیات ذات و صفات و اسماء الهی در این باب به گفته سعدی توجه کنیم:

ره عقل جز پیچ در پیچ نیست	بر عارفان جز خدا هیچ نیست
توان گفتن این، با حقایق شناس	ولی خرده گیرند اهل قیاس
که پس آسمان و زمین چیستند؟	بنی آدم و دیو و دد کیستند؟
پسندیده بگزیدی ای هوشمند!	جوابت بگویم گر آید پسند
که هامون و جیحون و کوه و فلک	پری، آدمیزاده، دیو و ملک
همه هر چه هستند از آن کمترند	که با هستی اش نام هستی برند

شکی نیست که وصول به چنین مرتبه ای از عرفان، بزرگترین کمالات انسانی است و یکی از اهداف بعثت پیامبران، هدایت بشر به سوی این طریق بوده است، ولی سخن در آداب و شرایطی است که رعایت آنها انسان را به چنین مقامی می رساند.

اگر بپذیریم که پیامبران الهی می خواسته اند این راه را بر روی بشر بگشایند و روش نیل به آن را به انسانها بیاموزند، باید بپذیریم که راه صحیح آن همان دستورات، احکام و مقررات دینی است که تحت عنوان واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح بیان شده است و آن کس که این مقررات را به طور کامل رعایت کند، عارف حقیقی است و به سلامت به سر منزل مقصود خواهد رسید؛ چنان که یاران پاک نهاد و مخلص پیامبر (ص) همانند سلمان و ابوذر و ... و نیز پارسایانی از پیروان سایر پیامبران با پیمودن این راه به سر منزل مقصود رسیدند.

بنابراین، حقیقت عرفان و تصوف، به هیچ آداب و رسوم یا لباس و عنوان ویژه ای که فرد یا گروهی را از سایر مسلمانان ممتاز سازد نیاز ندارد. عرفان و

تصوف واقعی، به ایمان و عمل بستگی دارد و تقوا، خلوص، صفای باطن و قلب سلیم می‌خواهد و صرف ادعا و پوشیدن لباس خاصی یا انجام آداب و مراسم ویژه به دست نمی‌آید.

مرحوم استاد مطهری در این باره می‌گوید:

همواره - خصوصاً در میان شیعه - عرفایی بوده و هستند که هیچ امتیاز ظاهری با دیگران ندارند و در عین حال عمیقاً اهل سیر و سلوک عرفانی می‌باشند و در حقیقت، عرفای حقیقی این طبقه‌اند، نه گروه‌هایی که صدها آداب از خود اختراع کرده و بدعتها ایجاد کرده‌اند.^۱

حکیم مولی عبدالرزاق لاهیجی در این باره گفته است: «بسیاری از محققین و علمای شریعت، بلکه حکمای امت، در هر زمانی از ازمینه، بعد از تحصیل علوم یقینیه و حصول ملکات علمیه و تکمیل قوت نظریه، اختیار عزلت و تقلیل خلطت و عشرت می‌نموده‌اند و جماعت تلامذه و طلبه را نیز بر آن می‌داشته‌اند، بدون آن که تسمی به اسمی یا تخصیص به وضعی و هیأتی را واجب دانند. و در صدر سالف نیز شعار خلص صحابه و کمال تابعین همین بوده و انقطاع به خدا و انفراد به جهت عبادت و بندگی را می‌ستوده‌اند؛ تا آن که جماعتی تقلید اینان کرده، رسوم غیر معهود احداث نموده‌اند و تزیی به زی خاص و تسمی به اسم مخصوص را لازم شمردند و قوانین و اصطلاحات وضع کردند و پیری و مریدی شایع شد و نیک و بد در هم شدند و رطب و یابس درهم آمیختند.

و اقرب به صواب همان اکتفا به نسبت عبودیت و بندگی کردن است و از سمت و لقب مؤمنین و مخلصین و صالحین و متقین که در قرآن مجید و سنت مطهره وارد شده، تجاوز نمودن و از زی و حیات فقر و فنا در هر لباس که باشد - چنانکه شیوه صحابه و تابعین بوده - تعدی نمودن»^۲.

۱- آشنایی با علوم اسلامی، کلام - عرفان، ص ۷۱.

۲- گوهر مراد، طبع جدید، ص ۶۸۷-۶۸۸.

با این توضیح، راه عرفان و سیر و سلوک معنوی روشن است و همانی است که اسلام آن را بیان کرده است. البته استفاده از تجارب و رهنمودهای انسانهایی که حقیقتاً این راه را پیموده اند، می تواند برای پویندگان این راه سودمند باشد، ولی نباید به ادعای هر مدعی دل داد. به جوانان عزیز توصیه می شود که در این باره با علمای خبیر در مسائل دینی و موثق، در ارتباط باشند و با آنان مشورت کنند تا مبادا ناخواسته دچار انحراف شوند.

۲۸ - چرا برخی از دعاها مستجاب نمی شود؟ در حالی که خداوند وعده اجابت داده و فرموده است: «ادعونی استجب لکم...»؛ مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.

پاسخ: شکی نیست که خداوند خلف وعده نمی کند؛ همو که فرموده است: «ومن اوفی بعهده من الله...»^۱؛ بنابراین در مواردی که دعا به اجابت نمی رسد چند فرض وجود دارد:

۱ - دعا به معنی حقیقی تحقق نیافته و دعا صوری بوده و نه حقیقی، به این معنا که دعاکننده در عین این که برای حل مشکل خود به خدا توجه کرده است، ولی چشم امید به اسباب و علل طبیعی یا افراد و قدرتهای بشری و غیر الهی دارد و توجه و توسل خالص به خدا پیدا نکرده است و هرگاه دعا و توسل براساس آیه «فادعوا الله مخلصین له الدین...»؛ نباشد، بدیهی است که مستجاب نمی شود. البته این در صورتی است که برای اسباب طبیعی یا قدرتهای بشری، نوعی استقلال در تأثیر قائل باشد، ولی به عنوان اسباب و عللی که در طول اراده خداوند و به اذن و مشیت او عمل می کنند مانعی ندارد.

۲ - دعا با امیدواری و یقین همراه نبوده است، بلکه با تردید و دو دلی انجام

۱- مؤمن (۴۰)، آیه ۱۴.

۲- توبه (۹) آیه ۱۱۱.

شده است. چنین دعایی مصداق حقیقی دعا نیست، زیرا دعا عبادت است و عبادت آن گاه تحقق می‌یابد که عبد به قدرت و حکمت و علم خداوند یقین داشته باشد. در این معنا از پیامبر گرامی (ص) روایت شده که فرمود: «وادعوا الله وانتم موقنون بالاجابة؛ در حالی که به درگاه خداوند دعا می‌کنید یقین به اجابت داشته باشید.»

۳- گاهی آنچه در دعا خواسته شده است به صلاح دعا کننده نیست که در این صورت، خداوند دعای او را به گونه‌ای دیگر اجابت می‌کند و یا آن را برای آخرت او ذخیره می‌کند، زیرا در قیامت بیش از هر وقت دیگر انسان به لطف و عنایت خداوند نیازمند است. روایت زیر که از پیامبر اکرم (ص) روایت شده روشنگر این بیان است. حضرتش می‌فرماید:

«افزعوا الى الله من حوائجكم والجاؤا اليه في ملأكم وتضرعوا اليه وادعوه. فان الدعاء مخ العبادة، وما من مؤمن يدعو الله الا استجاب، فإما أن يجعله له في الدنيا، أو يؤجل له في الآخرة، وإما أن يكفر له من ذنوبه بقدر ما دعا، ما لم يدع بمأثم؛ در حوائج خود، به خدا روی آورید و در گرفتاریها به او پناهنده شوید و به سوی او تضرع نمایید و او را بخوانید، زیرا دعا حقیقت عبادت است و هیچ مؤمنی نیست که خدا را دعا کند مگر این که دعای او مورد اجابت واقع می‌شود، یا در دنیا و یا در آخرت، و یا این که خداوند به سبب آن دعا گناهان او را می‌آمرزد، مگر این که دعای او در گناه باشد.»

امام علی (ع) در وصیت خود به امام حسن مجتبی (ع) فرموده است.
 «خداوند کلیدهای خزاین رحمت خود را در برابر تو گشوده است، زیرا به تو اجازه داده است که او را بخوانی. پس هرگاه بخواهی می‌توانی با دعا درهای نعمت خداوند را بگشایی و تأخیر در اجابت دعا باعث یأس و نومیدی تو نگردد»

که عطیه به مقدار نیت است و چه بسا تأخیر در استجابیت دعا، موجب می شود که اجر سائل افزون تر و عطیه الهی بزرگتر شود و بسا که خداوند به جای آنچه درخواست شده است، چیز بهتری را در دنیا یا آخرت به او عطا کند، زیرا ممکن است بر آوردن آنچه درخواست شده است مایه نابودی دین انسان شود.^۱

۲۹- سجده بر مَهر از چه زمانی و چگونه شروع شده است؟ آیا پیامبر هم مهر

می گذاشت؟

پاسخ: از آن جا که در قدیم، کف اتاقها و مساجد به وسیله رمل یا شن و حداکثر بوسیله حصیر فرش می شد، هنگام سجده احتیاجی به مهر و امثال آن نبود، بلکه پیشانی را بر زمین می گذاشتند. کم کم وضع مالی مردم بهتر شد و برای پوشاندن کف اتاقها و مساجد از زیلو، نمد و فرشهای مختلف استفاده کردند. لکن از روایات استفاده می شود که مسلمانان همچنان برای سجده از حصیر یا مقداری خاک که در دستمال گذاشته بودند یا از تکه های سنگ استفاده می کردند.

برای روشن تر شدن مطلب، به بعضی از این روایات که از طریق شیعه و سنی نقل شده است، اشاره می کنیم:

(الف) عایشه همسر پیامبر می گوید: «آن حضرت (ص) حصیری داشتند که آن را پهن می کردند و بر روی آن نماز می خواندند.»^۲

(ب) انس می گوید: «در شدت گرما با پیامبر (ص) نماز می خواندیم و یکی از ما سنگ را در دستش می گرفت و موقعی که سرد می شد آن را می گذاشت و بر آن

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- فتح الباری، ج ۱، ص ۴۱۳.

سجده می‌کرد.»

از این روایات فهمیده می‌شود صحابه مقید بودند بر پارچه و گوشه آستین و عمامه و مانند آنها سجده نکنند و الا سجده بر آنها آسان‌تر بود و نیازی به خنک کردن سنگ نداشت. لکن از آن جا که همراه داشتن خاك به جهت احتمال ریختن و یا خاکی شدن لباسها قدری مشکل بود، برخی مسلمانان مقداری خاك پاك را گل کرده و سپس خشک کردند تا تمیزتر و همراه داشتن آن آسانتر باشد و کم‌کم این کار رایج شد و فارسی زبانان نام آن را «مُهر» گذاشتند و از آن جا که این مهر، همان خاك است، عرب زبانان به آن «تُربت» می‌گویند.

شاید اولین کسی که از گل خشک شده برای سجده استفاده کرد، یکی از تابعین به نام مسروق بود. او هرگاه از مدینه بیرون می‌رفت قطعه‌ای از خشت همراه خود می‌برد تا در کشتی بر آن سجده کند.^۱

از آنچه گذشت، معلوم می‌شود سجده بر مهر، که همان سجده بر زمین است، ادامه راه و روش پیامبر بوده و تنها، لزوم رعایت نظافت بیشتر و با توجه به تغییری که در وضع منازل و فرشها حاصل شده است، باعث شده که مهر به صورت فعلی آن استفاده شود.

گفتنی است که، سجده فقط برای خداوند جایز است و همه مسلمانان چه شیعه و چه سنی، برای خداوند سجده می‌کنند، لکن هنگام سجده، برخی پیشانی را فقط بر روی زمین و یا روییدنیهای غیر خوراکی و پوشاکی می‌گذارند و برخی گذاشتن پیشانی را بر روی غیر اینها نیز جایز می‌دانند، اما پیشانی را روی زمین و خاك نهادن، به معنای پرستش خاك و مهر نیست همان طور که قراردادن پیشانی بر فرش و پارچه و مانند اینها نیز، پرستش فرش و پارچه نیست. خلاصه این که سجده کردن روی چیزی، غیر از سجده کردن برای آن چیز است؛ همچنان که

۱- طبقات الکبری، ج ۶، ص ۷۹.

نماز خواندن به سوی کعبه، غیر از نماز خواندن برای کعبه است، لکن کسانی که در صدد تفرقه افکنی و ایجاد بدبینی میان مذاهب اسلامی بوده‌اند، سجده کردن بر روی خاک و مهر را، نوعی پرستش خاک و مهر معرفی نموده‌اند. اینها یا نفهمیده‌اند و یا نخواسته‌اند که بفهمند میان سجده کردن روی چیزی با سجده کردن برای آن چیز فرق است.

۳۰- آیا احضار ارواح حقیقت دارد؟

پاسخ: در رابطه با این موضوع نکاتی را یادآور می‌شویم:

- ۱- روح مجرد از ماده و مدبر بدن است و پس از مرگ بدن، به حیات خود ادامه می‌دهد و مسلماً دلایل عقلی و نقلی بسیاری آن را اثبات کرده است.
- ۲- بدون هیچ تردیدی انسان در عالم رؤیا (رؤیای صادق) می‌تواند با ارواح رابطه برقرار کند و روایات اسلامی آن را تأیید کرده و شواهد تجربی بسیاری نیز بر اثبات آن اقامه شده است.
- ۳- ارتباط با ارواح در بیداری، عقلاً ممکن است؟ و بنا به دلایل نقلی معتبر نیز به وقوع پیوسته است که می‌توان به مراردی از آن اشاره کرد. امیرالمؤمنین (ع) در قبرستان وادی السلام نجف اشرف با ارواح مردگان گفتگو کرد^۱. سلمان فارسی نیز قبل از مرگ به قبرستان مداین رفت و با روح یکی از مردگان سخن گفت. این اقدام سلمان بنا به فرموده پیامبر (ص) بود، زیرا پیامبر اکرم (ص) به او فرمود: آن گاه که مرگت فرارسد، روح یکی از مردگان با تو سخن خواهد گفت^۲.
- ۴- ارتباط با ارواح از نظر روان‌شناسی و اسپیریتسم (Spiritism) نیز امری

۱- کافی، ج ۳، ص ۲۴۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۶، ص؛ جهت آگاهی بیشتر به کتاب گفتار فلسفی، ج ۱، ص ۳۱۳-۳۲۷ رجوع شود.

است ممکن و شواهد بسیاری بر آن اقامه شده است. روان‌شناسان معتقدند که روح با فنای جسم و بدن، هرگز فانی نمی‌شود و با جسم شفاف و لطیفی که دارد. همان جسم شفاف و لطیفی که مافوق مواد این جهان است و قوانین جهان ماده بر آن حکومت نمی‌کند به حیات خود ادامه می‌دهد. از این رو می‌توان به وسیله افرادی که استعداد ویژه‌ای دارند با ارواح گفتگو کرد و آنها را دید.

روح می‌تواند به وسیله مدیوم (واسطه ارتباط) و با زبان او به لغاتی سخن بگوید که شخص مدیوم به کلی از آن بی‌خبر است و می‌تواند اعمال خارق‌العاده - که انجام آن با وسایل مادی و عادی امکان‌پذیر نیست - از خود نشان دهد. دانشمندان این فن برای این که هرگونه احتمال تقلب و دخالت مرموز «واسطه» را در انجام این گونه اعمال خارق‌العاده از میان ببرند، شخص واسطه را محکم به صندلی خود می‌بندند و گاهی او را در یک قفس آهنین محبوس می‌سازند و درب اتاقی را که در آن آزمایش صورت می‌گیرد قفل می‌کنند و سیم‌های الکتریکی به دست واسطه وصل می‌کنند تا هرگونه حرکتی را - هر قدر ضعیف و سریع باشد - دریابند تا از مجموع این امور اطمینان پیدا کنند که این اعمال مربوط به ارواح است نه شخص واسطه.

دانشمندان در این اندیشه فرو رفته‌اند که این اعمال فوق‌طبیعی و حیرت‌انگیز را چگونه می‌توان تفسیر کرد. آیا راهی برای تفسیر آنها جز اعتقاد به وجود ارواح فعال هست؟ آیا واسطه‌ها از طریق یک نوع تدلیس، خدعه، نیرنگ و تردستی‌های مخصوص این اعمال را انجام می‌دهند و یا به وسیله آلات و ابزار مخفی و دقیقی قادر به انجام آن هستند؟

و یا این که از طریق تلقین و صحنه‌سازی‌های مخصوص می‌توانند در افکار حاضران تصرف کرده و به آنها وانمود کنند که چنین حوادثی رخ داده، در حالی که هیچ یک از اینها در خارج به وقوع نپیوسته است؟

دانشمندان و محققان دیرباوری که در جلسات علمی مزبور شرکت کرده اند صریحاً اعتراف دارند که این خرق عادت‌ها، تنها از ارواح بر می آید و هیچ یک از امور یاد شده نمی تواند در آن دخیل باشد، زیرا آنان همه گونه تدابیر لازم را برای جلوگیری از تقلب احتمالی واسطه به عمل آورده اند. البته باید به این نکته توجه داشت که آنان کسانی نبوده اند که به سهولت تحت تأثیر تلقین واسطه ها قرار گیرند.

این دانشمندان می گویند: ما بارها و طی ماههای متوالی این مسأله را آزمایش کرده ایم و راه همه احتمالات را بسته ایم و از نظر علمی وجود این امور حیرت انگیز، تفسیری جز وجود ارواح و فعالیت آنها ندارد.^۱

۵- ارتباط با ارواح با استفاده از روش میزگرد و مانند آن و انجام یک رشته حرکات یا اعمال مخصوصی که ابزار آن برخی از مدعیان احضار روح است امری مشکوک و غیر قابل اعتماد است. این گونه روشها چیزی جز ساده انگاری در مسائل عمیق و دقیق علمی و سرگرم کردن افراد ساده لوح نیست و در حقیقت، احیای شیوه های فالگیران و رمالان است که به آن، جلوه و لعاب علمی داده اند و نباید نوجوانان و جوانان رشیدی که در فضای یک فرهنگ انقلابی و عقلانی زندگی می کنند، تحت تأثیر این گونه روشهای سطحی و ادعاهای بی دلیل قرار گیرند.^۲

۶- ارتباط با ارواح و به تعبیر دیگر احضار ارواح، در مواردی که مستدل و پذیرفتنی است با «عود ارواح» کاملاً فرق دارد. عود ارواح عبارت است از این که روح بار دیگر در جسم انسان، حیوان یا نبات حیات مادی و دنیوی خود را تکرار کند. این امر، اعتقاد به تناسخ است و از نظر دلایل عقلی و فلسفی محال است و

۱- عود ارواح با ارتباط با ارواح ص ۱۱۸ - ۱۱۳.

۲- جهت آگاهی بیشتر به کتاب «عود ارواح» رجوع شود.

با اعتقاد به معاد و عالم رستاخیز تعارض دارد. بدیهی است قدرت انجام کاری، دلیل بر مشروع بودن آن نیست، زیرا اگر احضار ارواح مایه اذیت و آزار آنها شود و یا این کار برای اهداف ناپسند انجام گیرد و یا پیامدهای ناپسندی داشته باشد، کاری نامشروع است.

A decorative rectangular border with floral motifs in each corner, framing the central text.

درسهایی از احکام

درسهایی از احکام

۲۰۳	پیشگفتار
۲۰۵	طلیحه
۲۰۷	مسائل شرعی مهم و همگانی

درس اول: اصول تدریس احکام

۲۰۹	۱- داشتن تسلط علمی بر احکام
۲۱۱	۲- مطالعه پیش از تدریس
۲۱۴	احکام اجتهاد و تقلید
۲۱۵	پرسش

درس دوم

۲۱۶	۳- زمان بندی درسی و برنامه ریزی آموزشی
۲۱۶	الف- در نظر گرفتن آموزش «کوتاه مدت»
۲۱۶	ب- در نظر گرفتن آموزش «میان مدت»
۲۱۶	ج- در نظر گرفتن آموزش «دراز مدت»
۲۱۸	۴- تهیه طرح درسی احکام
۲۲۱	احکام طهارت
۲۲۲	پرسش

درس سوم

- ۵- تنظیم و دسته بندی احکام ۲۲۴
- ۶- داشتن جزوه و کتاب درسی احکام ۲۲۷
- ۷- همراه داشتن کتاب احکام ۲۲۸
- ۸- ایجاد انگیزه و نیاز به یادگیری احکام ۲۲۹
- احکام وضوی جبیره ای - تیمم ۲۳۰
- پرسش ۲۳۱

درس چهارم

- ۹- گزینش و بیان احکام مورد نیاز و مورد ابتلا و مهم ۲۳۳
- ۱۰- آموزش احکام به صورت تدریجی ۲۳۶
- احکام غسل ۲۳۹
- پرسش ۲۴۰

درس پنجم

- ۱۱- تدریس احکام و فتواهای مشترك ۲۴۲
- ۱۲- تدریس احکام طبق فتوای مرجع تقلید اکثریت ۲۴۳
- ۱۳- تعیین نام مرجع تقلید و کتابهای او ۲۴۳
- ۱۴- ایجاد ارتباط با مراجع تقلید ۲۴۴
- احکام نماز ۲۴۶
- پرسش ۲۴۷

درس ششم

- ۱۵- آموزش «مقدمات احکام» ۲۴۸
- ۱۶- پرهیز از دادن پاسخهای احتمالی و ظنی ۲۴۹
- ۱۷- تصحیح اشتباهات ۲۵۱

۲۵۴ احکام نماز

۲۵۵ پرسش

درس هفتم

۲۵۶ ۱۸- بیان احکام گوناگون و متنوع

۲۵۷ ۱۹- پرهیز از ذکر دلایل اصولی و فقهی احکام

۲۵۸ ۲۰- در نظر گرفتن جوانب مختلف خود احکام

۲۶۰ ۲۱- توجه به جوانب دیگر احکام

۲۶۲ احکام نماز جماعت و جمعه

۲۶۳ پرسش

درس هشتم

۲۶۵ ۲۲- رعایت ترتیب در مراحل حکم شرعی

۲۶۷ ۲۳- پرهیز از بیان مستحبات و مکروهات

۲۶۸ ۲۴- آموزش اصطلاحات و واژه‌های احکام

۲۷۰ احکام زکات - خمس و اشیاء پیدا شده

۲۷۲ پرسش

درس نهم

۲۷۳ ۲۵- تقطیع نکردن احکام مگر در موارد امکان

۲۷۵ ۲۶- ذکر مثالها و مصادیق احکام

۲۷۷ ۲۷- ذکر مدرک احکام

۲۷۹ احکام امر به معروف و نهی از منکر - دفاع

۲۸۱ پرسش

درس دهم

۲۸۲ ۲۸- پرهیز از استنباطهای شخصی و ذوقی

- ۲۸۴..... جواب به سؤالات و اشکالات و تلاش برای پاسخ یابی آنها
- ۳۰- ذکر آیات، روایات، سخنان بزرگان، حکایات، اشعار، ضرب المثلها شواهد
 ۲۸۷..... مسلم علمی و لطایف متناسب با احکام
- ۲۹۰..... احکام مسجد- قرآن- سلام کردن
- ۲۹۱..... پرسش

درس یازدهم: احکام نگاه کردن

- ۲۹۳..... پرسش
- ۲۹۴..... یادآوری

درس دوازدهم: احکام غسل

- ۲۹۴..... غسل حیض (قاعدگی)
- ۲۹۴..... نشانه های خون حیض
- ۲۹۵..... احکام دوران قاعدگی
- ۲۹۶..... وظیفه زن پس از قطع خونریزی
- ۲۹۶..... پرسش

درس سیزدهم: احکام غسل استحاضه

- ۲۹۷..... اقسام استحاضه
- ۲۹۷..... وظیفه مستحاضه قلیله
- ۲۹۸..... وظیفه مستحاضه متوسطه
- ۲۹۸..... وظیفه مستحاضه کثیره
- ۲۹۸..... چند مسأله
- ۲۹۹..... غسل نفاس
- ۲۹۹..... پرسش

پیشگفتار

باسمه تعالی

اسلام، دین جامع و فراگیری است که برای از گهواره تا گور انسان برنامه و حکم دارد. مسلمان کسی است که در تمامی رفتارهای فردی و اجتماعی خود، احکام الهی را در نظر داشته باشد. توجه به این احکام است که روح عبودیت و بندگی را در انسان پرورش می دهد و آدمی را با عرفان، پیوند می زند. حقیقتاً عارف واقعی کسی است که کردارهای خود را با میزان های شرعی بسنجد و از خودسری دوری کند. از همین روست که آموزش حلال و حرام خدا یکی از وظایف مهم دین مداران تلقی می شود.

حوزه های علمیه شیعی با مدد جستن از عنصر اجتهاد از دیرباز تاکنون وجهه اصلی همت خود را مصروف استخراج احکام الهی نموده است. این همت کوه سان، تاکنون نتایج میمون و برکت خیزی داشته و جامعه شیعه را پویا و متحرک، ساخته است. یکی از وظایف مهم عالمان و فاضلان، دسته بندی و تبیین دست آوردهای اجتهادی مراجع تقلید است تا همه اقشار در هر سطح فکری و در هر دوره سنی بتوانند از آنها استفاده کنند. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، جهت تحقق این مهم، کتاب حاضر را برای جوانان تدوین و دسته بندی کرد. زحمت این کار را برادران ارجمند، حجج اسلام آقایان: محمد حسین فلاح زاده و عبدالرحیم موگهی

به عهده گرفتند که در همین جا از زحمات خالصانه آنان تشکر می‌کنیم. همچنین زحمات برادران واحد ویرایش و کلیه عزیزانی که در نشر و آماده‌سازی این اثر ما را مدد رساندند، ارج می‌نهم.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

طرح هجرت

طبیعه

آنان که به معرفت و محبت و اطاعت حق دست یافته اند، بر آنند تا زمینه دستیابی به مراتب کمال را برای تشنگان حقیقت فراهم آورند.

آنان که به صراط مستقیم الهی هدایت شده اند، فرصت هدایت در راه ماندگان را مغتنم می‌شمرند.

آنان که با عشق جانان جان گرفته اند و نور می‌دهند، نورانی شدن جانها را طالبند.

آنان که مجذوب دوست گشته اند، دیگران را نیز به سوی دوست جذب می‌کنند.

آنان که «الله» را حاکم خویش برگزیده اند و بر طبق «احکام» او گام بر می‌دارند، آموزش «احکام الهی» به دیگران را وظیفه خود می‌دانند و از هیچ کوششی در این راه دریغ نمی‌ورزند.

آنان که فرمان «... فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛ ... چرا از هر گروهی دسته‌ای به سفر نروند تا دانش دین را بیاموزند و چون بازگشتند مردم خود را هشدار دهند، باشد

که از زشتکاری حذر کنند. «را شنیده‌اند، به ضرورت «تدریس احکام» به عنوان تکلیفی الهی پی برده‌اند.

برای تدریس احکام به چند نکته باید توجه کنیم:

۱- گزینش مواد و مطالب مهم، که بدین منظور در هر درس تعدادی از احکام شرعی جهت تدریس در کلاس آورده است همچنین شماره دویست مسأله مهم و مورد ابتلا که برخی از آنها نیز با درسهای احکام مشترك می باشد از رساله توضیح المسائل انتخاب شده و به جهت اختصار تنها به شماره آنها بسنده شده که در تدریس از آن مسائل نیز می توان استفاده کرد.

۲- اصول تدریس احکام، که بدین منظوری اصل آن را ذکر کرده و آورده ایم.

۳- در پایان هر درس چند سؤال مطرح شده که اساتید محترم باید پاسخ آنها را از شاگردان بخواهند و در آزمونها می توانند از آنها استفاده کنند.

۴- درسهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ نیز بصورت ضمیمه آورده شده که در صورت صلاحدید و مقتضی بودن موقعیت جلسات تدریس خواهد شد.

مسائل شرعی مهم و همگانی

دویست مسأله شرعی مهم و همگانی که به نظر ما رسیده، از رساله توضیح المسائل حضرت امام خمینی - قدس سره الشریف - انتخاب شده است عبارتند از:

- ۱- احکام تقلید: مسائل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۴.
- ۲- احکام طهارت: مسائل ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۴۷، ۵۴، ۵۷، ۵۹، ۶۳، ۶۶، ۶۷، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۴۱، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۷۰، ۱۷۴ و ۱۷۷.
- ۳- احکام وضو: مسائل ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۶، بعد از مسأله ۲۶۴ (سیزده شرط وضو)، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۳.
- ۴- احکام غسل: مسائل ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۷، ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۹۱.
- ۵- احکام سوگواری بر میت: مسائل ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷.
- ۶- احکام نماز: مسائل (قبل از مسأله ۷۲۸)، ۷۲۸، ۷۴۲، ۷۷۶، ۷۷۷.

، ۷۸۹ ، ۷۹۸ ، ۸۳۲ ، ۸۴۵ ، ۸۶۸ ، ۸۸۴ ، ۸۸۹ ، قبل از مسأله ۹۴۲ ، ۹۴۲ ،
 ، ۹۴۳ ، ۹۴۴ ، ۹۴۶ ، ۹۴۷ ، ۹۴۸ ، ۹۵۱ ، ۹۵۸ ، ۹۵۹ ، ۹۶۱ ، ۹۶۵ ، ۹۶۶ ،
 ، ۹۷۸ ، ۹۹۲ ، ۹۹۴ ، ۹۹۷ ، ۹۹۸ ، ۱۰۰۰ ، ۱۰۰۱ ، ۱۰۰۵ ، ۱۰۰۷ ،
 ، ۱۰۲۲ ، ۱۰۲۸ ، ۱۰۳۰ ، ۱۰۴۰ ، ۱۰۴۵ ، ۱۰۴۹ ، ۱۰۵۰ ، ۱۰۵۴ ، ۱۰۵۶ ،
 ، ۱۰۶۲ ، ۱۰۷۵ ، ۱۰۷۶ ، ۱۰۹۰ ، ۱۱۰۰ ، ۱۱۰۲ ، ۱۱۰۵ ، ۱۱۱۷ ،
 ، ۱۱۱۸ ، ۱۱۱۹ ، ۱۱۲۶ ، ۱۱۳۱ ، ۱۱۳۷ ، ۱۱۳۸ ، ۱۱۳۹ ، ۱۱۴۱ ،
 ، ۱۱۴۲ ، ۱۱۴۵ ، ۱۱۴۹ ، ۱۱۵۹ ، ۱۱۶۰ ، ۱۲۹۵ ، ۱۳۷۰ ، ۱۳۷۲ ،
 ، ۱۴۰۱ ، ۱۴۲۷ ، ۱۴۲۸ ، ۱۴۲۹ ، ۱۴۳۹ ، ۱۴۴۰ ، ۱۴۴۱ ، ۱۴۴۲ ، ۱۴۵۲ ،
 ، ۱۴۵۳ ، ۱۴۶۰ ، ۱۴۶۱ ، ۱۴۷۰ ، ۱۴۷۱ ، ۱۴۷۲ ، ۱۴۷۳ .

۷- احکام روزه: مسائل (قبل از مسأله ۱۵۵۰)، ۱۵۵۰، ۱۵۵۵، ۱۵۷۲،
 ، ۱۵۷۳ ، ۱۵۷۵ ، ۱۵۷۶ ، ۱۵۷۷ ، ۱۵۷۹ ، ۱۵۸۳ ، ۱۵۹۶ ، ۱۶۰۳ ، ۱۶۰۸ ،
 ، ۱۶۴۶ ، ۱۶۴۸ .

۸- احکام خمس: مسائل ۱۷۵۱ ، ۱۷۵۲ ، ۱۷۵۳ ، ۱۷۵۴ ، ۱۷۶۵ ،
 ، ۱۷۶۶ ، ۱۷۸۰ ، ۱۷۸۱ ، ۱۷۸۶ ، ۱۷۸۷ ، ۱۷۸۸ ، ۱۷۸۹ ، ۱۷۹۰ ، ۱۷۹۵ ،
 ، ۱۸۴۳ .

۹- احکام متفرقه: مسائل ۲۰۷۰ ، ۲۳۷۶ ، ۲۴۳۳ ، ۲۴۳۵ ، ۲۴۳۹ ،
 ، ۲۴۴۳ ، ۲۴۴۵ .

درس اول

اصول تدریس احکام

امر آموزش و تدریس - خصوصاً احکام - دارای اصول و نکاتی است و ظرافت و مهارت لازم را می‌طلبد که می‌توان به مواردی اشاره کرد:

۱- داشتن تسلط علمی بر احکام

در این زمینه به یک روایت توجه کنیم. حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرمایند:

يَا طَالِبَ الْعِلْمِ إِنَّ لِلْعَالِمِ ثَلَاثَ عِلْمَاتٍ: الْعِلْمُ وَالْحِلْمُ وَالصَّمْتُ.

ای جوینده علم! برای عالم سه نشانه است: علم، بردباری و سکوت.

چنان که در حدیث خواندیم یکی از نشانه‌های عالم و استاد، «علم» اوست و هر استاد در حیطة شغلی و علمی خود، باید کاملاً مسلط باشد و استاد احکام نیز از این قاعده مستثنا نیست. به ویژه باید این تسلط علمی بر احکامی که می‌خواهد در یک درس مطرح کند، نمایانتر باشد تا بتواند به طور نسبی، غالب سؤالات شاگردان را پاسخ دهد. البته ضروری نیست که هر پرسشی را بتواند جواب دهد، ولی نباید به گونه‌ای نیز باشد که اغلب سؤالات را بی‌پاسخ بگذارد

که گفته اند: «بی مایه فطیر است»، زیرا یکی از عوامل جاذبه هر درسی، تسلط علمی استاد بر موضوع و محتوای آن است و یکی از انتقادهای شاگردان به استاد احکام، عدم تسلط علمی استاد بر مسائل شرعی است. بنابراین همان گونه که باید بر «اصول»، «روش» ها و «قالب» های تدریس احکام تسلط داشت، باید بر «مواد» و «محتوا»ی احکام نیز چیره بود تا هم خوب درس دهیم و هم درس خوب دهیم.

یکی از شاگردان شهید مطهری -رحمة الله علیه- می گوید: «ویژگی ای که استاد (مطهری) داشتند و به عقیده بنده از اهمیت خاصی برخوردار است، این است که ایشان بر موضوع بحث تسلط علمی داشتند و مطلب را خوب فهمیده بودند.»^۱

یکی دیگر از شاگردان استاد مطهری -رحمة الله علیه- می گوید: «استاد شنونده را با مطلب جذب می کرد و دیگران با بیان. البته بیان مهم است، اما اگر فقط بیان باشد زود می گذرد.»^۲

با توجه به مطلب فوق، اگر استادی بخواهد مثلاً مباحث و احکام «تقلید و اجتهاد» را تدریس کند، شایسته است بر مسائل زیر و بیان آنها تسلط علمی داشته باشد:

- ۱- تعریف تقلید
- ۲- ضرورت تقلید
- ۳- اقسام تقلید
- ۴- تعبد در تقلید
- ۵- شرایط تقلید (شرایط مقلد، مرجع تقلید و ولی فقیه)
- ۶- راههای شناخت مجتهد و اعلم

۱- اقتباس از: جلوه های معلمی استاد مطهری، ص ۹۹.

۲- همان ص ۵۶.

- ۷- راههای به دست آوردن فتوای مجتهد
- ۸- قلمرو تقلید
- ۹- تغییر مرجع تقلید (عدول و رجوع)
- ۱۰- تعریف اجتهاد
- ۱۱- ضرورت اجتهاد
- ۱۲- تاریخچه اجتهاد (دوره تشریح و تفریح)
- ۱۳- منابع اجتهاد و استنباط احکام (کتاب، سنت، اجماع، عقل)
- ۱۴- اقسام اجتهاد (مشروع و ممنوع)
- ۱۵- شرایط اجتهاد
- ۱۶- اقسام نظریات مجتهد (حکم، فتوا، احتیاط)
- ۱۷- وظایف مرجع تقلید و ولی فقیه
- ۱۸- علت اختلاف فتوای مجتهدین
- ۱۹- روش اجتهاد
- ۲۰- عامل زمان و مکان در اجتهاد

۲- مطالعه پیش از تدریس

این شیوه مفید را بزرگان و عالمان برجسته از جمله حضرت امام خمینی -قدس سره- مورد توجه خود قرار داده اند. یکی از شاگردان حضرت امام خمینی -قدس سره الشریف- می گوید: «امام(ره) به من فرمودند: فلانی! فقه مشکل است. من دیشب هشت ساعت در این مسأله مطالعه کردم.»^۱

یکی دیگر از شاگردان آن عزیز می گوید: «یکی از روشهای جالب امام(ره) در تدریس این بود که -پیش از درس دادن- مدتی ملاقاتهای خود را کاملاً تعطیل

۱- آیت الله حسین مظاهری، ویژگیهای معلم خوب، ص ۱۰۲.

می کردند و به کسی اجازه ملاقات نمی دادند و به هیچ کاری جز مطالعه مشغول نمی شدند. و پس از تمام شدن درس نیز برای مدتی ملاقات نداشتند تا مطالبی را که در درس فرموده بودند بنویسند^۱. همچنین یکی از شاگردان استاد مطهری (ره) می گوید: «استاد مقید بود پیش از حضور در کلاس، پیش مطالعه کند و مطالب را در ذهن خود مرتب نماید»^۲.

با عنایت به وظیفه خطیر و مسؤولیت سنگین تدریس احکام، معلم این رشته، علاوه بر این که به طور معمول باید توضیح المسائل و کتابهای فقهی متناسب را مطالعه کند، لازم است پیش از تدریس نیز مسائل شرعی هر درس را مجدداً مرور کند تا هنگام آموزش، مسأله را آن گونه که هست به شاگردان بیاموزد تا مبدا خود و شاگردان به اشتباه در تعلیم و تعلم گرفتار آیند.

استادی می گفت: «گاه احکامی را به حافظه ام سپرده بودم، اما هنگامی که به رساله عملیه و کتابهای فقهی مانند آن مراجعه می کردم، اندوخته های ذهنی خود را خلاف و مغایر آنچه در متن بود می یافتم و این برایم تجربه شده است که برای پرهیز از اشتباه به متن مراجعه کنم».

استاد دیگری می گفت: «چندی پیش برای عده ای کلاس احکام دایر کردم. حافظه ام چنین تداعی می کرد که سلام اول نماز (السلام عليك...) از توابع تشهد است^۳ و پس از آن مستحب است. از این رو بدون این که مطالعه کنم، در کلاس حاضر شدم و مطلب را چنین بیان کردم سلام اول علاوه بر این که بعد از تشهد آخر نماز مستحب است، پس از تشهد رکعت دوم نیز مستحب است و مثلاً می توان به جای «وتقبل شفاعته...» «السلام عليك...» گفت. پس از تدریس که به خانه آمدم در این گفته شک کردم. چون به رساله توضیح المسائل و تحریر الوسیله والعروة

۱- اقتباس از: سرگذشتهای ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲- اقتباس از: جلوه های معلمی استاد مطهری، ص ۱۱۲.

۳- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۸۱، مسأله ۱.

الوثقی مراجعه کردم، متوجه شدم این سلام اول فقط پس از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است^۱. بدین جهت فردا به کلاس رفتم و اشتباه خود را تصحیح کردم، اما به خود آمدم که باید پیش از تدریس مطالعه کنم. و تنها بر اندوخته های ذهنی و حافظه خود متکی نباشم».

از سوی دیگر استاد احکام باید بکوشد مسائلی را که در کتابهای فقهی مرجع تقلید دیده است برای دیگران بازگو نماید و به شنیدنیهای خود بسنده نکند، مگر در مواردی که چاره ای جز شنیدن نباشد و افراد پاسخ دهنده از نظر فقهی و علمی، مورد اطمینان او باشند، زیرا یکی از عوامل اشتباه بیان کردن احکام این است که مسائل شرعی بر اساس شنیده ها تدریس می شود نه بر اساس دیدن و مطالعه. نگارنده استادی را می شناسد که چندین بار درس احکام را آموزش داده است، ولی با این همه معمولاً پیش از تدریس، رساله عملیه و کتابهای فقهی متناسب را دوباره مطالعه می کند و آن گاه برای تدریس احکام به کلاس می رود. از این رو نامبرده در تدریس احکام کمتر دچار اشتباه می شود، زیرا ملاک کار او بیشتر مطالعه است نه شنیدن.

نکته دیگری که در مطالعه احکام باید به آن توجه داشت این است که استاد به آن دسته از احکام که باید تدریس کند اکتفا نکند، بلکه تمامی احکام و فروع مربوط به آن موضوع را مطالعه کند.

به گفته یکی از استادان، مبحث احکام سؤال برانگیز است و ممکن است هنگام تدریس احکام، شاگردان از دیگر شرایط و فروع مسأله مورد بحث سؤال کنند، لذا شایسته است استاد، خود را برای پاسخ مهیا کند.

همچنین استاد علاوه بر مطالعه احکام و مسائل شرعی، باید «روش»ها، «قالب»ها و «اصول» تدریس احکام را که دیگران بیان کرده اند مطالعه کند و با

۱- توضیح المسائل، مسأله ۱۱۰۵.

توجه به شرایط زمان، مکان و مخاطبان آنها را به کار بندد، زیرا دنیای امروز دنیای روشها و قالبها و اصول تدریس است. با رعایت و عدم رعایت این اصول است که تفاوتها و جاذبه‌ها و دافعه‌های استادان و موفقیت یا عدم موفقیت آنان در تدریس آشکار می‌شود.

یکی از استادان می‌گوید: «شبها نه تنها برای درس روز بعد مطالعه می‌کنم، بلکه درباره شیوه و روش تدریس نیز فکر و مطالعه می‌نمایم».

احکام اجتهاد و تقلید

- ۱- تقلید عبارت است از عمل کردن به فتوای مجتهد.
- ۲- باقی بودن بر تقلید میت با اجازه مجتهد زنده، مانع ندارد.
- ۳- کسی که باقی بر تقلید میت است در مسائل جدید باید از مجتهد زنده تقلید کند.
- ۴- هر کس در تقلید مستقل است و تابع دیگران نمی‌باشد.
- ۵- راههای شناخت مجتهد و اعلم عبارت است از:
 - * خود انسان یقین کند.
 - * دو نفر عادل عالم شهادت بدهند.
 - * عده‌ای از اهل علم شهادت بدهند.
- ۶- بگونه‌های زیر می‌توان فتوای مجتهد را بدست آورد:
 - * شنیدن از خود مجتهد.
 - * شنیدن از دو یا چند نفر عادل یا حداقل یک نفر مورد اطمینان و راستگو.
 - * دیدن در رساله مجتهد.
- ۷- افراد بالغ و عاقل، باید به احکام الهی عمل کنند.
- ۸- پسرها پس از تکمیل ۱۵ سال قمری و دخترها پس از تکمیل ۹ سال قمری

بالغ می باشند.

۴ - در احتیاط واجب می توان به فتوای مجتهد دیگر مراجعه کرد ولی در احتیاط مستحب نمی توان مراجعه کرد.

پرسش:

- ۱ - اصول دین را بر شمارید.
- ۲ - وظیفه مکلف در اصول و فروع دین را بیان کنید.
- ۳ - وظیفه کسی که بر تقلید میت باقی مانده، در مسائلی که شرایط زمانی پیش می آورد - مانند مسائل جنگ و جهاد - چیست؟
- ۴ - چه کسانی می توانند بر اجتهاد یا اعلیت دیگری شهادت دهند؟
- ۵ - چه کسانی باید اعمال واجب را انجام دهند؟
- ۶ - در مسأله زیر مشخص فرمائید، احتیاط، واجب است یا مستحب؟
«احتیاط آن است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرند، ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد».

درس دوم

۳- زمان بندی درسی و برنامه ریزی آموزشی

استاد موفق احکام کسی است که اگر از او خواسته شود پنج دقیقه احکام و مسائل شرعی بگوید بتواند و چنانچه از وی خواسته شود پنجاه دقیقه احکام و مسائل شرعی بگوید، باز هم بتواند. چنین هنری نیازمند «زمان بندی درسی» و «برنامه ریزی آموزشی» است و باید به صورت زیر انجام پذیرد:

الف- در نظر گرفتن آموزش «کوتاه مدت»: این دوره در ده جلسه برگزار خواهد شد. دهه اول ماه محرم یا دهه آخر ماه صفر برای این امر مناسب است.

ب- در نظر گرفتن آموزش «میان مدت»: این دوره در سی جلسه برگزار خواهد شد. ماه مبارک رمضان برای این امر زمان مناسبی است.

ج- در نظر گرفتن آموزش «دراز مدت»: این دوره در بیش از سی جلسه برگزار خواهد شد. مانند فصل تابستان یا یک دوره یک ساله برای این دوره زمان مناسبی است.

این برنامه ریزی و زمان بندی درسی بیانگر آن است که استاد احکام در برنامه های کوتاه مدت و میان مدت، باید به مسائل شرعی «اهم» و کاملاً مورد ابتلا پردازد؛ مثلاً واجبات و محرمات را که مهمتر و مورد ابتلای افراد است آموزش دهد و در برنامه های درازمدت باید به مسائل شرعی که در درجه دوم اهمیت قرار دارند و مورد ابتلاست پردازد و بیان احکام و کارهای «مستحب» و

«مکروه» که در جای خود مهم و مورد ابتلاست به زمان مقتضی و برنامه‌های درازمدت واگذارند.

نکته دیگری که در زمان بندی درسی و برنامه ریزی آموزشی باید مورد توجه باشد این است که استاد، حجم و مقدار دروس و مطالب مشخص شده را بر مقدار زمان تعیین شده برای آموزش آنها تقسیم کند تا مشخص شود که در هر جلسه درس، چه مقداری از احکام و مطالب را باید تدریس کند و همانند برخی از استادان - که بدون نظم و برنامه به کار تدریس می پردازند- در پایان دوره آموزشی، دچار کمبود و یا زیاد آوردن وقت و یا مطلب نشود.

استادان با تجربه برای دستیابی به بهترین شیوه تدریس، ابتکارهایی به کار می گیرند. یکی از استادان در آغاز هر دوره درسی و سال تحصیلی تقویمی را تهیه می کرد و پس از حذف تعطیلات آن، به زمان بندی درس خود می پرداخت. استاد دیگری بود که هر جلسه درسی خویش را نیز زمان بندی می کرد، مثلاً هر جلسه پنج‌جاه دقیقه و براساس این زمان به تقسیم و تنظیم مطالب برای هر جلسه می پرداخت. از این رو بود که همیشه درس خویش را به موقع آغاز می کرد و به موقع نیز به پایان می رساند. به همین جهت در یک نظرخواهی که از شاگردان خود کرده بود یکی از نکات مثبت کلاس و درس او - که شاگردان بر آن متفق بودند- «نظم» وی و شروع به موقع و پایان به موقع آن بود. همچنین گاه درس احکام از سوی استاد با مسؤولان ذی ربط، طبقه بندی شده و افراد از نظر سن، صنف و سطح علمی به چند دسته و کلاسها به دوره های اول، دوم، سوم و ... و یا مقدماتی، متوسط، عالی و یا دوره عمومی و دوره تخصصی تقسیم می شوند. در این جا استاد احکام باید درسها و مطالب هر سطح علمی و سنی و صنفی و هر مرحله و دوره را مشخص و زمان بندی کند و به برنامه ریزی برای شرکت کنندگان در هر مقطع پردازد.

باید توجه داشت که گاه تدریس احکام به عهده یک استاد نیست. در این

صورت، زمان بندی و برنامه ریزی باید با هماهنگی و همکاری تمامی استادان انجام گیرد و مشخص شود که استاد مرحله اول، احکام تقلید و طهارت یا احکام صفحه یک تا پنجاه را تدریس کند و استاد مرحله دوم، احکام وضو و غسل و تیمم یا احکام صفحه پنجاه تا صد را آموزش دهد و استاد مرحله سوم، احکام نماز یا احکام صفحه صد تا صد و پنجاه را بیان کند تا با تکرار در بیان مسائل شرعی - که یکی از انتقادات شاگردان به درس احکام است - زمان را بیهوده از دست ندهند.

یکی دیگر از فواید زمان بندی درسی و برنامه ریزی آموزشی این است که استاد می تواند از پاسخ دادن به سؤالات مربوط به دوره ها یا جلسات بعد خودداری ورزد و آنها را به دوره های بعد موکول کند و وقت کلاس با سؤالات بی ارتباط با موضوع درس به هدر نرود.

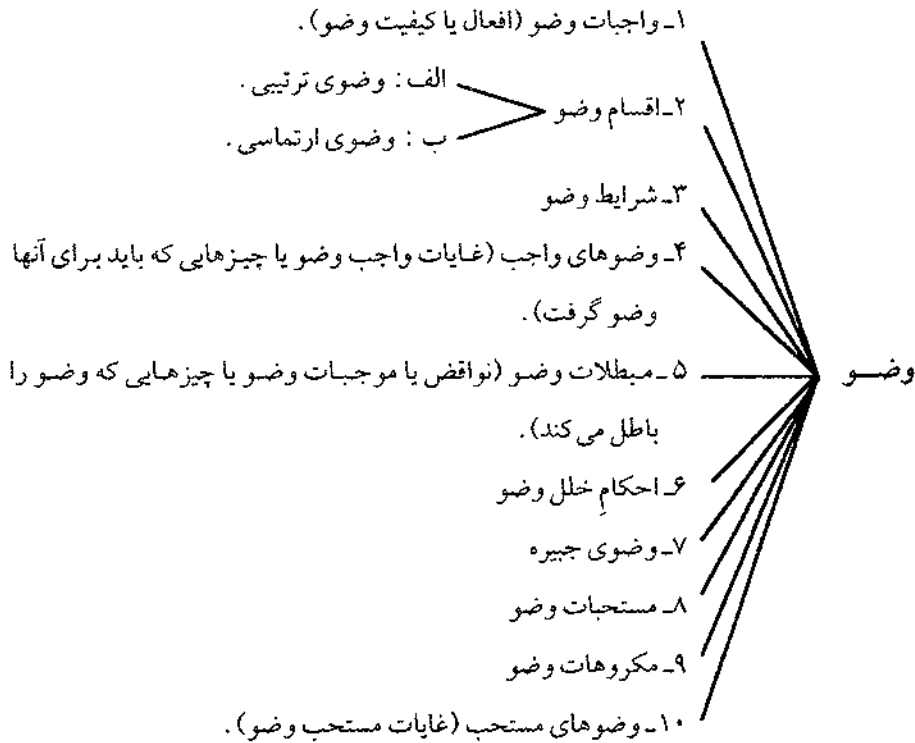
۴- تهیه طرح درسی احکام

یکی از اصول مهمی که امروزه در آموزش و تدریس مطرح است «تهیه طرح درسی» است. طرح درسی باعث می شود که مطالب دارای آغاز و پایانی بوده و از نظم و ترتیب خاصی برخوردار باشند و استاد و شاگرد هر دو با هم بدانند چه مباحثی آموزش داده خواهد شد. یکی از عللی که گاه برخی استادان را از موضوع درسی خود خارج می کند و به پراکنده گویی می کشاند نداشتن طرح درسی است. یکی از شاگردان علامه طباطبایی -رحمة الله علیه- می گوید: «روش تدریس و تألیف استاد این بود که، هرگز مسأله ای را که مربوط به بخش های بعدی بود، در بخش اول طرح نمی کرد. و به همین نحو، هیچ مسأله ای از مسائل بخش اول را در بخش دوم قرار نمی داد.»^۱

۱- اقتباس از: یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی، ص ۱۶۵.

یکی از شاگردان شهید مطهری -رحمة الله علیه- می گوید: «ایشان در تدریس از موضوع خارج نمی شدند و از خط بحث بیرون نمی رفتند و حد و مرز موضوعات و مسائل را به خوبی می شناختند.»^۱

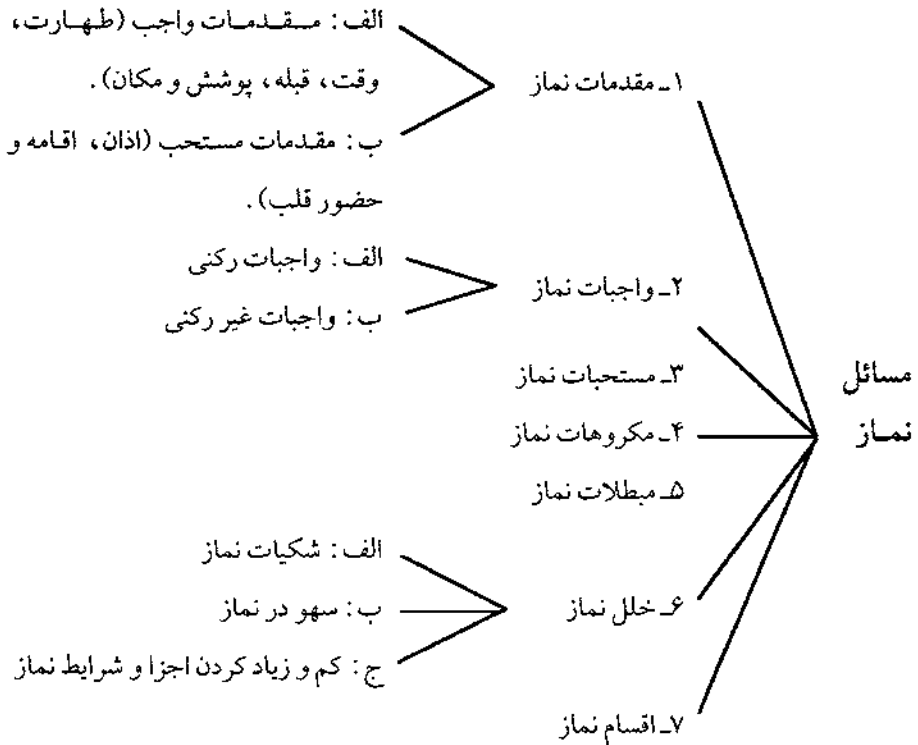
از موارد فوق، در می یابیم که داشتن طرح در امر تدریس و آموزش ضروری است و با عنایت به این موضوع استاد احکام باید برای تدریس، طرح درسی داشته باشد و با رعایت ترتیب در طرح موضوع بهترین استفاده را از جلسات درسی خود ببرد؛ مثلاً برای آموزش مسائل «وضو» می تواند پس از ذکر آن به عنوان موضوع درسی، طرح زیر را تدریس کند:



برای آموزش مسائل نماز می تواند پس از ذکر آن به عنوان موضوع درسی،

۱- اقتباس از: جلوه های معلمی استاد مطهری، ص ۹۷.

طرح زیر را تدریس کند.



یکی از فوایدی که در تهیه طرح درسی ملموس است این است که گزیده و رؤوس مطالب در آغاز درس در اختیار شاگردان قرار می‌گیرد و همین امر باعث می‌شود تا یک «آمادگی ذهنی» برای فراگیری کل درس به وجود آید. طرح درسی نباید منحصر به یک فصل و یا بخش باشد، بلکه می‌توان برای هر درسی نیز طرح درسی داشت و آن طرح را در آغاز هر درسی در اختیار شاگردان قرار داد. همچنین می‌توان طرح درس جلسه بعد را در پایان هر جلسه به دانش‌آموزان ارائه داد و برای آنان یک «آمادگی قبلی» به وجود آورد.

و همین امر موجب می‌شود تا شاگردان بدانند که در جلسه بعد چه مطالبی مطرح می‌شود و برای چه مطالبی باید پیش مطالعه کنند. نتیجه مثبت این شیوه،

توسط استادانی ثابت شده است .

کار شایسته دیگری که استاد می تواند انجام دهد این است که از طرح درسی به عنوان خلاصه گیری و جمع بندی درسی در پایان کلاس استفاده کند . و یا برای این منظور ، طرح درسی را در پایان درس و یا در آغاز جلسه بعد از شاگردان بپرسد . با این اقدام استاد ، مطالب تدریس شده در هر جلسه ، در ذهن شاگردان باقی می ماند و ارتباط مطالب نیز حفظ می شود . یکی از شاگردان شهید استاد مطهری -رحمة الله علیه- می گوید : «ایشان مقید بودند در آغاز درس ، مطالب عمده و اصلی بحث را که قبلاً مطرح شده بود یادآوری کنند و این باعث می شد که ارتباط مطالب هر جلسه با جلسه گذشته حفظ شود و چارچوب روشنی از همه بحث ترسیم گردد .»^۱

احکام طهارت

۱ - مطهّرات همه نجاسات را پاک می کنند ، یعنی چیز نجسی نیست که پاک نشود .

۲ - عمده مطهّرات عبارت است از : آب ، زمین ، آفتاب ، اسلام ، برطرف شدن نجاست .

۳ - از جمله مطهّرات آب است و آن هم آب مطلق نه مضاف .

۴ - آبی که از زمین می جوشد و جریان دارد «جاری» است . آبی که از زمین می جوشد ولی جاری نمی شود ، «آب چاه» نام دارد .

آبی که نه می جوشد و نه می بارد ، راکد است ، آب راکد اگر زیاد باشد ، «کر» و اگر کم باشد «قلیل» نام دارد .

۱- اقتباس از : جلوه های معلمی استاد مطهری ، ص ۱۷۶ .

- ۵- اگر وزن آب به ۳۷۷/۴۱۹ کیلو گرم برسد «کر» است .
- ۶- آب قلیل با برخورد نجاست نجس می شود .
- ۷- آب کر، جاری، چاه و باران، اگر بر اثر برخورد با نجاست بو یا رنگ یا مزه نجاست بگیرد نجس می شود .
- ۸- آبهایی که در حکم آب کر است تا زمانی که بو یا رنگ مزه نجاست نگرفته است پاک می باشد .
- ۹- آب باران پاک کننده است و در فرش و لباس فشار لازم ندارد و تا بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته است پاک می باشد .
- ۱۰- آبی که معلوم نیست، کر است یا نه؟ با برخورد نجاست نجس نمی شود .
- ۱۱- آبی که معلوم نیست پاک است یا نه؟ حکم آب پاک را دارد .
- ۱۲- آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، حکم آب مطلق را دارد .
- ۱۳- همه چیزهای نجس (بجز ظروف) با یک مرتبه شستن پاک می شود، مگر آنکه به بول نجس شده باشد که در این صورت با آب قلیل باید دو بار شسته شود .
- ۱۴- در تطهیر فرش و لباس و مانند آن پس از هربار شستن باید آن را فشرده، یا به گونه ای دیگر آبهای داخل آن را گرفت .

پرسش:

- ۱- فرق بین آب چاه با جاری چیست؟
- ۲- برکه آبی که طول آن ۲۵ وجب و عرض آن ۵ وجب و عمق آب یک وجب است، محاسبه فرمائید آیا کر است یا نه؟
- ۳- شخصی پای مرطوب بر فرش نجس گذاشته است ولی نمی داند رطوبت پایش به فرش سرایت کرده است یا نه؟ آیا پایش نجس است؟
- ۴- آب کر چگونه نجس می شود؟

- ۵- آیا آب باران که در یک جا جمع شده است و هم اکنون باران بر آن نمی بارد حکم آب باران را دارد؟
- ۶- اگر منبع آبی که بیشتر از کر ظرفیت داشته ، شک کنیم که آب موجود در آن کر است یا نه؟ چه حکمی دارد؟
- ۷- لباسی که به خون نجس شده با آب قلیل یا در جوی آب چگونه باید آب کشید؟

درس سوم

۵- تنظیم و دسته بندی احکام

حضرت امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - می فرمایند:

«أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا زَانَهُ حُسْنُ النَّظَامِ وَتَهِمَةُ الْخَاصِّ وَالْعَامِّ؛ زیباترین سخن آن است که نظم و ترتیب زیبایش به آن زینت بخشید، و خواص و عوام آن را بفهمند.»^۱

روان شناسان نیز معتقدند مطالب منظم و مرتب، در ذهن انسان بهتر جای می گیرند و او را در یادگیری بهتر، کمک می کنند. از این رو یکی از اصول مهمی که پیش از آموزش و تدریس احکام باید به آن توجه کرد «تنظیم و دسته بندی احکام» است، زیرا در این صورت است که تفهیم و نفهم بسیار آسانتر و پرجاذبه تر خواهد شد.

یکی از شاگردان حضرت امام خمینی - قدس سره الشریف - می گوید: «امام، مطالب را خیلی عالی، مرتب و تنظیم می کردند و همین تنظیم مطالب، در بهتر و زودتر فهمیدن مطالب درسی کمک بسیار مؤثری می کرد.»^۲

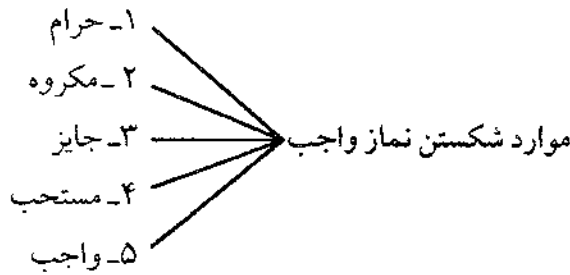
یکی از شاگردان شهید مطهری - رحمه الله علیه - می گوید: «ایشان در تنظیم شکل درس، بسیار متبحر بودند و من در این مورد کمتر کسی را مانند

۱- معجم غرر الحکم، ص ۲۶۴.

۲- اقتباس از: مجله حوزه، شماره ۳۲، ص ۸۹.

ایشان دیده‌ام.^۱

نگارنده استادی را می‌شناسد که غالباً پیش از تدریس احکام به تنظیم و دسته‌بندی آنها می‌پردازد و همین امر یکی از رمزهای موفقیت او در آموزش، است. باید توجه داشت که تنظیم و دسته‌بندی احکام دارای اصولی است و تنها با خط کشیدن، رسم فلش، طراحی و نقاشی صورت نمی‌گیرد، بلکه علاوه بر اینها به دقت، ذوق، ابتکار، حوصله و اسلوب نیازمند است. به عنوان مثال می‌توان موارد شکستن نماز واجب را که در رساله توضیح المسائل آمده است به صورت زیر تنظیم و دسته‌بندی کرد:



۱- مورد حرام: شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است.^۲

۲- مورد مکروه: شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.^۳

۳- مورد جایز: شکستن نماز واجب... برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر

مالی یا بدنی مانعی ندارد.^۴

۴- مورد مستحب: اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که

۱- اقتباس از: جلوه‌های معلمی استاد مطهری، ص ۹۶.

۲- توضیح المسائل، مسأله ۱۱۵۹.

۳- همان، مسأله ۱۱۶۰.

۴- همان، مسأله ۱۱۵۹.

اذان یا اقامه را فراموش کرده، اگر وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکنند.^۱

۵- موارد واجب:

الف- اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است و یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکنند.^۲

ب- اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.^۳

ج- اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند. و اگر وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی زند باید در بین نماز تطهیر کند و بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می زند، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید و بعد نماز را بخواند.^۴

یکی از مسائلی که استاد احکام باید به آن توجه داشته باشد این است که رؤوس مطالب دسته بندی شده را روی کاغذ کوچکی یادداشت کند و آن را همراه خود به کلاس ببرد تا هم مطالب و هم سیر درس فراموش نشود. یکی از شاگردان شهید استاد مطهری -رحمة الله علیه- می گوید: «استاد در برخی از کنفرانسهای تحقیقاتی، یادداشتهای کوچکی که در برگیرنده رؤوس مطالب مورد بحث بود،

۱- همان، مسأله ۱۱۶۴.

۲- همان، مسأله ۱۱۶۰.

۳- همان، مسأله ۱۱۶۱.

۴- همان، مسأله ۱۱۶۲.

همراه خود می برد.^۱

۶- داشتن جزوه و کتاب درسی احکام

یکی از نکات مهم در آموزش این است که معلم برای درس و تدریس و شاگردان خود «متن آموزشی» داشته باشد تا به این وسیله، مطالب درسی بهتر مطالعه شود و فهم و حفظ کردن آن آسان گردد و آزمون آن بدون هیچ مشکلی و بر مبنای صحیحی برگزار شود.

از این رو لازم است استاد احکام برای آموزش مسائل شرعی، کتاب یا جزوه ای را برگزیند و یا تدوین و تألیف کند که دارای ویژگیهای زیر باشد:

۱- متناسب با زمان و مکان و سن و صف و سطح علمی شاگردان و مخاطبان باشد.

۲- مطالب آن تفکیک و فصل بندی شده باشد.

۳- مطالب آن به صورتی صحیح و منطقی تنظیم و دسته بندی شده باشد و یادگیری مطالب یک قسمت جدای از بخش های بعدی باشد، اگر چه ممکن است با قسمتهای پیشین ارتباط داشته باشد.

۴- هر قسمت از متن کتاب به تناسب خود، دارای عنوان و پاراگراف بوده و عناوین آن گویا، کوتاه، زیبا و باحروف سیاه تایپ شده باشند.

۵- در پایان هر درس یا هر فصل، پرسش و تمرین داشته باشد.

۶- متن آن به سبک آموزشی نوشته و از نظر قواعد دستور زبان و آیین نگارش، ویرایش و از نظر محتوا حتماً تصحیح شده باشد.

۷- احکام و مطالب آن دارای اتقان و مدرک و مأخذ باشد.

۸- متن آن از نظر علمی و محتوا باید عمیق و صحیح و از نظر لفظ و جملات

۱- اقتباس از: جلوه های معلمی استاد مطهری، ص ۱۱۲.

باید ساده، روان، زود فهم و زیبا باشد.

راههای استفاده از متن درسی به دو گونه است:

۱- متن درسی در آغاز در اختیار شاگردان قرار نمی گیرد، بلکه در پایان دوره تدریس در اختیارشان قرار داده می شود تا با داشتن متن درسی در آغاز دوره، احساس عدم نیاز به حضور در کلاس نکنند.

۲- متن درسی در آغاز دوره و تدریس در اختیار شاگردان قرار داده شود و هر درس را بر اساس شیوه های مختلف استادان تدریس کند.

۷- همراه داشتن کتاب احکام

شاگردان باید نسبت به استاد احکام «اطمینان» حاصل کنند. یکی از راههای به وجود آوردن این اطمینان آن است که استاد، کتاب احکامی مانند رساله توضیح المسائل را در هنگام تدریس همراه داشته باشد تا در مواقع لزوم، از آن استفاده کند و مسائل شرعی را عیناً از روی آن آموزش دهد. باید توجه داشت که همراه داشتن کتاب احکام و تدریس از روی آن، نه تنها برای استاد نقطه ضعف و کسرشان به شمار نمی رود، بلکه از اشتباهات احتمالی او نیز جلوگیری می کند. نگارنده مجتهدی را دیده که احکام را از روی رساله توضیح المسائل آموزش می داد و هرگز احساس حقارت و یا کسرشانی نمی کرد.

فایده دیگر همراه داشتن کتاب احکام این است که اگر از استاد مسأله ای پرسیده شود و او پاسخ آن را نداند، غالباً با مراجعه فوری به کتاب، جواب آن را یافته و به شاگردان خود می گوید و نیاز شرعی آنان را در همان موقع برآورده می سازد. در صورتی که پاسخ به سؤالات به جلسات آینده موکول شود، ممکن است با فراموش شدن آن، نقاط ابهامی برای شاگرد باقی بماند. و این خود نقطه ضعفی در تدریس - به ویژه تدریس احکام - می شود.

۸- ایجاد انگیزه و نیاز به یادگیری احکام

ممکن است کسانی که در جلسه و کلاس یادگیری احکام شرکت می کنند به دلایلی دارای انگیزه ای متوسط، ضعیف و یا حتی بی انگیزه باشند. در این صورت، مدرس احکام وظیفه دارد در همان جلسات آغازین - به ویژه جلسه نخست - در شاگردان خود انگیزه ای قوی برای فراگیری احکام به وجود آورد.

یکی از راههای بسیار خوب و جذاب برای ایجاد انگیزه و نیاز در شاگردان طرح سؤال است؛ بدین صورت که احکام مهم و مورد ابتلایی که غالباً پاسخ آنها را نمی دانند به صورت سؤال برای شاگردان مطرح شود و پاسخ مسائل از آنان خواسته شود. با استفاده از این روش، شاگرد را شیفته یادگیری و دانستن پاسخ کرده و پس از گذشت نیم ساعت از جلسه اول، شاگردان پاسخ سؤالات را از استاد خود خواسته اند و او نیز به آنان گفته است که جواب سؤالات را در جلسات آینده بیان خواهد کرد. بدین وسیله، انگیزه یادگیری و شرکت در جلسات بعدی احکام را فراهم کرده است.

از این رو از نظر ما هنرمندی یک استاد در همان جلسه نخست تدریس که با طرح سؤال و مانند آن، زمینه فراگیری موضوع درسی خود را در شاگردانش به وجود آورد، روشن می شود.

روزی برای استادی نود دقیقه وقت گذاشته بودند تا برای مریبان محترم امور تربیتی تدریس کند. مسؤول کلاس پیش از تدریس استاد، خطاب به مریبان اعلام کرد: نظر استاد بر این است که ۴۵ دقیقه کلاس روش کار با کودکان و نوجوانان و ۴۵ دقیقه کلاس احکام برای شما داشته باشند. نظرتان چیست؟ غالب مریبان با توجه به نوع کارشان خواستار کلاس اول شدند و به کلاس احکام رغبتی نشان ندادند. استاد که چنین دید برای مریبان سؤالات زیر را مطرح کرد و پاسخ آنها را

از آنان خواست :

- ۱- در وضو خانه های عمومی و ایستگاههای قطار و قهوه خانه های بین راه که جمعیت وضو گیرنده زیاد است، اگر احیاناً آب وضوی نفر سمت راست و یا سمت چپ ما روی دستها یا پاهایمان بریزد، حکم وضوی ما چیست؟
 - ۲- در میان خونها بیش از پنج خون پاک داریم. این خونها کدامند؟
 - ۳- اگر هنگام سجده، پیشانی نمازگزار دوبار به مُهر برخورد کند، آیا یک سجده حساب می شود یا دو سجده؟
 - ۴- اگر نمازگزار پس از سر برداشتن از سجده شک کند. آیا سجده ای که انجام داده. سجده اول او بوده است یا سجده دوم، وظیفه او چیست؟
 - ۵- آیا بر زغال، آجر و اسکناس می توان سجده کرد یا نه؟
 - ۶- آیامی توان ذکرهای مستحبی نماز به غیر از «بِحَوْلِ اللَّهِ...» مانند «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» را در حال حرکت بدن گفت، یا در یک صورت باید نماز را دوباره خواند؟
 - ۷- استفاده از آمپول و قطره چشم و گوش و بینی برای روزه دار چه حکمی دارد؟ و آیا دوش گرفتن روزه را باطل می کند؟
- پس از طرح این سؤالات از سوی استاد و عجز مریبان در پاسخ به سؤالات بود که آنان خواستار تدریس احکام شدند. جالب این جاست که چند جلسه ای از کلاس احکام نگذشته بود که یکی از مریبان محترم به استاد گفت: اگر ممکن است تمامی نود دقیقه را احکام تدریس کنید.
- البته باید توجه داشت که استاد باید پاسخ سؤالات شاگردان را بدهد.

احکام وضوی جبیره ای - تیمم

- ۱ - شخصی که بر اعضاء وضوی او زخم یا دمل، یا شکستگی است ولی می تواند بطور معمول وضو بگیرد باید بطور معمول وضو بگیرد.

- ۲- شخصی که نتواند اعضای وضو را بشوید یا آب را به آن برساند چنانچه اطراف زخم را بشوید کافی است و تیمم لازم نیست.
- ۳- چنانچه روی زخم یا شکستگی بسته باشد، ولی باز کردن آن امکان دارد (سختی ندارد) باید جبیره را باز کند و بطور معمول وضو بگیرد.
- ۴- در صورتی که روی زخم بسته باشد و آب برای آن ضرر داشته باشد باز کردن آن لازم نیست، هر چند باز کردن ممکن باشد.
- ۵- شخصی که آب ندارد و یا دسترسی به آب ندارد و یا مانعی از مصرف آب وجود دارد باید به جای وضو و غسل تیمم کند.
- ۶- در تیمم باید پیشانی و پشت دستها با کف دستها مسح شود.
- ۷- تیمم بر خاك و ریگ و سنگ و گل پخته صحیح است.
- ۸- تیمم چه بجای غسل باشد و چه وضو باهم فرقی ندارد (مگر در نیت).
- ۹- اگر بجای وضو تیمم کرده باشد مبطلات وضو آن را باطل می کند. و اگر بجای غسل باشد آنچه سبب غسل است آن را باطل می کند.
- ۱۰- تیمم بدون عذر صحیح نیست.
- ۱۱- در تیمم رعایت ترتیب و موالات لازم است و باید اعضاء تیمم و چیزی که بر آن تیمم می کند، پاک باشد.

پرسش:

- ۱- شخصی که سه انگشت پای او را جبیره پوشانده است، وظیفه اش نسبت به وضو چیست؟
- ۲- کیفیت انجام وضوی جبیره ای را با ذکر مثال توضیح دهید.
- ۳- آیا با رطوبتی که بر جبیره است می توان مسح کرد؟
- ۴- اگر جبیره نجس باشد و برداشتن آن هم ممکن نباشد تکلیف چیست؟
- ۵- در چه مواردی باید بجای وضو و غسل، تیمم کرد؟

- ۶- آیا از ترس درندگان می توان بجای وضو تیمم کرد؟
- ۷- تیمم بر آجر و کلوخ چه حکمی دارد؟
- ۸- تیمم بر چوب و برگ درختان چه حکمی دارد؟
- ۹- شخص جنب که از غسل کردن خجالت می کشد، می تواند بجای غسل تیمم نماید یا نه؟

درس چهارم

۹- گزینش و بیان احکام مورد نیاز و مورد ابتلا و مهم

حضرت امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - می فرماید:

مَنْ اشْتَغَلَ بِغَيْرِ الْمُهْمِ ضَيَعَ الْأَهْمَ.^۱

هر کس به چیزی غیر مهم خود را مشغول دارد، چیزهای مهمتر را از دست

می دهد.

با توجه به این حدیث، استاد احکام باید مسائل شرعی غیر مهم را هنگام تدریس کنار بگذارد و به مسائل شرعی مهمتر بپردازد، زیرا از یک سو ذهن انسانها گنجایش تمام مسائل را ندارد. و در این باره حضرت امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - می فرماید:

إِنَّ رَأْيَكَ لَا يَتَّسِعُ لِكُلِّ شَيْءٍ فَفَرِّغْهُ لِمُهْمٍ.^۲

رای (و ذهن) تو گنجایش همه چیز را ندارد، پس آن را برای مسائل مهم

خالی کن.

و از سوی دیگر با توجه به مسأله یازدهم رساله های توضیح المسائل، تنها مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد. همچنین یکی از ویژگیهای انسان، اظهار علاقه او به مسائل و مطالبی است که با نیازهای

۱- معجم غرر الحکم، ص ۵۲۸.

۲- معجم غرر الحکم، ص ۸۵۴.

اوهماهنگ و همسو و مورد ابتلای او و مهم باشند. از این رو استاد توانا و چیره دست، شنونده خود را با پرسش و حتی بدون پرسش، سریعاً می شناسد و مطابق با نیازهای او احکام مهم را گزینش و بیان می کند و از این راه بر جاذبه درس خود می افزاید.

رنج آور است که برخی از استادان احکام، بدون هیچ گزینشی، رساله عملیه و مانند آن را به دست می گیرند و از آغاز و به ترتیب، هر مسأله ای را آموزش می دهند و تدریس می کنند، در حالی که برخی از مسائل محل ابتلای مخاطبانشان نیست. به عنوان مثال وضو گرفتن از ظرف طلا و نقره است که امروزه موضوعیت خود را از دست داده است.

البته گاه ممکن است برای تکمیل درس و بحث و یا در تدوین متن آموزشی، صورت مسائلی که مورد ابتلا نیست به طور کلی بیان گردد، ولی باید از ذکر جزئیات و فروع آن خودداری شود.

گاهی بیان برخی احکام برای برخی شنوندگان و شاگردان بدآموزی دارد، مثلاً بیان احکام ازدواج و عروسی و مسائل جنسی و جنبی آن برای پسران و دختران نوجوان بدآموزی دارد. البته باید توجه داشت که رساله های عملیه و کتابهای فقهی مانند آن همچون داروخانه ای است که باید هر دارویی در آن وجود داشته باشد تا هر مراجعه کننده ای بتواند مطابق با نیاز خود از آن استفاده کند، ولی این بدین معنا نیست که ما تمامی داروهای داروخانه را نیز در اختیار هر بیماری قرار دهیم تا او از تمامی داروها استفاده کند که در این صورت نا هنجاری در پی خواهد داشت.

پس بیاییم اصل گزینش احکام مورد نیاز و مورد ابتلا را سرلوحه آموزش و تدریس احکام قرار دهیم و مسائل ضروری را - با بیانی ساده و رسد - برای عموم و برای بازاریان و کاسبان، پزشکان، هنرمندان، رزمندگان، خانواده ها، خانمها، و جوانان احکام مورد ابتلای آنان را بیان کنیم تا آنها با احکام ضروری آشنا شوند.

مسائل زیر از مواردی است که استاد احکام می‌تواند آنها را برای مستمع خود

بیان کند:

- ۱- مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد، واجب است یا دبیگیرد.^۱
- ۲- احترام گذاشتن به ورق قرآن یا کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر - صلی الله علیه وآله وسلم - یا امام - علیه السلام - بر آن نوشته شده، لازم است.^۲ (استاد در کنار بیان این مسأله به افراد تذکر دهد که آنان در قبال اسماء جلاله و ... که در روزنامه‌ها و مجله‌ها به چاپ می‌رسند و بعد در معابر و زیر پا قرار می‌گیرد چه وظیفه‌ای دارند).
- ۳- کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد مسّ نماید. و همچنین است بنا بر احتیاط واجب مسّ اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهرا - علیهم السلام -.^۳
- ۴- کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، ولی با غسلهای دیگر نمی‌شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.^۴
- ۵- موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.^۵ (اهمیت این مسأله در حمامها، دشتهای، بیابانها، کنار جاده‌ها، پارکها، اردوها و ... بیشتر محسوس است.)
- ۶- پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند پاک است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده‌اند اجتناب نمایند.^۶
- ۷- ... اگر دندان عاریه در دهان نجس شود باید آن را آب بکشند به

۱- توضیح المسائل، مسأله ۱۱.

۲- با استفاده از توضیح المسائل، مسأله ۱۴۰.

۳ و ۴- همان، مسأله ۳۱۹.

۵- همان، مسأله ۵۹.

۶- همان، مسأله ۹۱.

احتیاط واجب.^۱

۸- بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت جایز نیست و احتیاط در نماز نخواندن در آن جاست. لیکن اگر خواند نمازش باطل نیست.^۲

۹- اگر [نماز گزار] در حال حرکت بدن، ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکر می‌کند در نماز دستور داده اند بگوید، باید نماز را دوباره بخواند. و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکر می‌گفته باشد نماز [او] صحیح است.^۳

مسائل یاد شده به دلیل این که محل ابتلاست، شونده را جذب می‌کند و اشتیاق فراگیری را در شاگرد به وجود می‌آورد و در نتیجه، کلاس استاد، کلاس پربار و مفیدی خواهد بود.

۱۰- آموزش احکام به صورت تدریجی

قوانین و احکام اسلام در مدت ۲۳ سال و به صورت تدریجی بر پیامبر عزیز خدا نازل و به مردم ابلاغ شد. بسیاری از احکام و مسائل دینی پس از گذشت چندین سال و در مدینه به مردم گفته شد، زیرا در مکه زمینه ابلاغ برخی از آنها فراهم نبود. خوردن شراب یکی از کارهای رایج و معمول آن زمان بود و از این رو برای تحریم آن باید زمینه سازی می‌شد. خداوند متعال نیز چهار آیه از قرآن را به تدریج بر پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - نازل کرد و سرانجام در مرحله چهارم، حکم قطعی تحریم شراب را ابلاغ فرمود. برای آموزش برخی احکام - با توجه به مورد آن - باید زمینه سازی کرد و سپس آنها را بیان نمود.

استاد احکامی می‌گفت: برای خواهرانی که معلم دینی بودند درس احکام

۱- همان مسأله ۲۱۶.

۲- همان، مسأله ۸۸۹.

۳- همان، مسأله ۹۶۹.

می گفتم. روزی به احکام حجاب و پوشش رسیدم. دیدم باید برای تدریس آن، زمینه سازی کنم، زیرا اگر چه آنان معلم دینی هستند، اما امکان دارد برخی از احکام حجاب و پوشش را نپذیرند و یا به آن توجهی نکنند. از این رو تصمیم گرفتم در آغاز آن جلسه، مرثیه حضرت فاطمه زهرا - علیها السلام - را برای آنان بخوانم و رقت قلبی ایجاد کنم. همین کار را کردم و پس از مرثیه خوانی و گریه کردن، این نکته را ذکر کردم که اگر بخواهیم پیرو واقعی حضرت فاطمه زهرا - علیها السلام - باشیم، باید حجاب خود را کاملاً رعایت و احکام آن را به طور کامل اجرا کنیم. آن گاه به بیان احکام حجاب و پوشش پرداختم. با این مقدمه بود که پذیرش احکام حجاب برای آنان آسان شد.

برای مثال آیا می توان برای بانوان احکام و جوب پوشاندن زیر چانه، پاها تا مچ^۱، زینت و زیور، ابروی اصلاح شده و آرایش چهره در مقابل مرد نامحرم^۲، حکم حرمت نگاه کردن به موی جدا شده نامحرم^۳ را در همه جا بیان کرد: و آیا می توان مسائل زیر را در همه جا از جمله در روستاها و برای عامه مردم ذکر کرد:

۱- جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه

بزند.^۴

۲- پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست.^۵

۳- اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند، یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد به طوری که خون بیاید، یا موی خود را بکند، باید یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند، و اگر نتواند باید

۱- العروة الوثقی، ج ۱ ص ۵۵۰، قبل از مسأله ۱.

۲- العروة الوثقی، ج ۱، ص ۵۵۰، مسأله ۱ (پاورقی شماره ۴).

۳- بنابر احتیاط واجب. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۴۲، مسأله ۲۱.

۴- توضیح المسائل، مسأله ۶۳۴.

۵- همان، مسأله ۶۳۵.

سه روز روزه بگیرد، بلکه اگر خون هم نیاید، بنابر احتیاط واجب به این دستور عمل نماید.^۱

احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.^۲ با در نظر گرفتن آنچه بیان شد، استاد دانا و زیرک هر چه را می داند بر زبان نمی آورد و به فرموده حضرت امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - ... «لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ»^۳ هر چه را می دانی مگو» بلکه مدرس، با توجه به شرایط زمان و مکان و مخاطبان، احکام و مسائلی را بیان می کند که زمینه پذیرش و دریافت آن در مخاطبان وجود داشته باشد. شهید مطهری - رضوان الله علیه - در صفحه ۲۱۰ کتاب سیری در سیره نبوی می فرماید: پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - هنگامی که می خواست معاذ را برای تبلیغ به یمن بفرستد، جمله ای به ایشان فرمود و آن جمله این است: «يَا مَعَاذُ بَشَرٍ وَلَا تُنْفَرُ، يَسَّرُ وَلَا تُعَسَّرُ؟ اَي مَعَاذًا تَرْغِبُ وَتَشْوِيقُ كُنْ وَنَفَرْتَ اِيْجَادُ نَكُنْ وَكَسَى رَا اَز دِيْنِ فَرَارِي نَدَه وَ اَسَانَ بَغِيْر وَ سَخْتُ نَغِيْر».

این حدیث جالب باید الگویی برای تمامی مبلغان و مدرّسان به ویژه مدرّسان احکام باشد. البته رعایت این اصل بدین معنی نیست که برخی اصول ثابت و مسلم احکام را زیر پا گذاشت، بلکه منظور ما این است که چنین احکامی در مراحل اولیه آموزش بیان نشود و پس از ایجاد فضای مناسب و زمینه لازم و امکان پذیرش به آموزش آنها پرداخته شود و به تعبیر یکی از استادان احکام باید کاری کرد که مردم با آموزش احکام رشد و صعود کنند، نه این که پایین بروند و سقوط نمایند. در استفتایی که از دفتر حضرت امام خمینی - قدس سره الشریف - داشتیم، فرموده بودند: «آموزش و بیان احکام و مسائلی که برای مردم عسر و حرج دارد

۱- همان، مسأله ۶۳۶.

۲- همان، مسأله ۶۳۷.

۳- ترجمه فیض الاسلام، نهج البلاغه، کلمات قصار شماره ۳۷۴.

لازم نیست». از این رو آموزش برخی احکام در جاهایی مستلزم زمینه سازی است و باید آنها را به تدریج بیان کرد و هرگز از این اصل مهم غفلت نورزید، زیرا ممکن است با مطرح کردن برخی احکام، موجب گریز و بی میلی شنونده شود.

امام سجاد - علیه السلام - می فرمایند:

«... إِيَّاكَ أَنْ تُتَكَلَّمَ بِمَا تَسْبِقُ إِلَى الْقُلُوبِ إِنْكَارُهُ»^۱

بپرهیز از این که سخنی بگویی که دلها را به انکار آن وا دارد».

احکام غسل

۱ - کسی که می داند، جنب شده است باید غسل جنابت کند، و کسی که نمی داند، جنب شده است یا نه؟ غسل بر او واجب نیست.

۲ - نشانه های منی عبارت است از:

* با شهوت بیرون می آید.

* با فشار و جستن بیرون می آید.

* بعد از آن بدن سست می شود.

۳ - این اعمال بر جنب حرام است:

* مَسُّ نَوْشْتَه قُرْآن و اسم خداوند و پیامبران و امامان و حضرت زهرا - علیهم

السلام -.

* ورود به مسجد الحرام و مسجد النبی و توقف در سایر مساجد.

* گذاشتن چیزی در مسجد.

* خواندن سوره هایی از قرآن که سجده واجب دارد.

۴ - عبور از مساجد، اگر توقف نداشته باشد، بلکه از یک در وارد شود و از

در دیگر بیرون برود اشکال ندارد، بجز مسجد الحرام و مسجد النبی که عبور هم جایز نیست.

- ۵- در غسل باید تمام بدن شسته شود به گونه ترتیبی و یا ارتماسی.
- ۶- شرائط صحت غسل، همان شرائط صحت وضو است، بجز موالات و از بالا به پائین شستن اعضاء.
- ۷- کسی که غسل جنابت کرده نباید برای نماز وضو بگیرد مگر آنکه در بین غسل یا بعد از آن چیزی که وضو را باطل می کند از او سرزند.
- ۸- کسی که چند غسل بر او واجب باشد، می تواند به نیت همه آنها یک غسل انجام دهد، بلکه می تواند به همراه آن نیت غسل استحبابی هم بنماید (مثل غسل جمعه).
- ۹- رساندن جائی از بدن به بدن انسان مرده سبب غسل مس میت است.
- ۱۰- اگر جائی از بدن را به بدن شهید، یا مرده ای که بدنش سرد نشده است و یا غسلش داده اند برسانند، غسل واجب نمی شود.

پرسش:

- ۱- شخصی از خواب بیدار شده و چیزی بر لباس خود می بیند، ولی هر چه فکر می کند، نشانه های منی را بیاد نمی آورد، وظیفه اش چیست؟
- ۲- رفتن شخص جنب به حرم امامزاده ها چه حکمی دارد؟
- ۳- آیا شخص جنب می تواند در نمازخانه های پادگانها و ادارات و مؤسسات توقف کند؟
- ۴- غسل ترتیبی چگونه انجام می شود؟
- ۵- آیا در آبی که کمتر از مقدار کراهت است می توان غسل ارتماسی انجام داد؟
- ۶- شخص جنب در روز جمعه به نیت، جنابت و جمعه یک غسل انجام می دهد، آیا می تواند با آن غسل نماز بخواند یا باید وضو هم بگیرد؟

- ۷- نیت غسل را توضیح دهید؟
- ۸- آیا در جائی (مثلاً جبهه) از آب تانکری که برای نوشیدن افراد آورده شده می توان غسل کرد؟
- ۹- فرق غسل میت با غسل مس میت چیست؟
- ۱۰- در چه صورتی شهید را نباید غسل داد؟

درس پنجم

۱۱- تدریس احکام و فتوای مشترک

نظر به این که ممکن است هر دسته از شاگردان کلاس احکام از یک مرجع، تقلید کنند، وظیفه مدرس احکام سنگین و دشوار است و باید در چنین کلاسهایی، احکام و فتوای مشترک در بین مراجع تقلید را تدریس کند و در صورتی که در مسأله و حکمی بین مراجع تقلید اختلاف فتوا وجود داشته باشد، موارد اختلاف را با ذکر نام مرجع تقلید بیان کند تا هر مقلدی مطابق با فتوای مرجع تقلید خود عمل کند و چنانچه استاد احکام بداند در مسأله و حکمی بین مراجع تقلید اختلاف نظر هست، ولی بر فتوا و نظرهای اختلافی آنان تسلط نداشته باشد، باید به شاگردان تذکر دهد که این مسأله اختلافی است و هر کس باید بر اساس رساله عملیه مرجع تقلید خود عمل کند.

گاهی اختلاف فتوا بین مراجع تقلید مشکلی را به وجود نمی آورد و موجب بطلان و فساد عملی نمی شود، مثلاً برخی مراجع تقلید مقدار مسح پا را از سرانگشتان تا بر آمدگی روی پا و برخی دیگر تا مفصل پا می دانند. حال اگر استاد احکام به شاگردان خود، مقدار مسح پا را تا مفصل ذکر کند، موجب باطل شدن عمل کسانی که مرجع تقلیدشان تا بر آمدگی پا را واجب می دانند نمی شود، زیرا مقلد این مرجع، قهراً به وظیفه عمل کرده است و البته روشن است که عکس این مطلب صادق نخواهد بود.

۱۲. تدریس احکام طبق فتوای مرجع تقلید اکثریت

اگر در جلسه و کلاسی اکثر شنوندگان و شاگردان از مرجع خاصی تقلید می‌کنند، شایسته است معلم احکام مسائل شرعی را مطابق با فتوا و نظریه مرجع تقلید حاضران آموزش دهد تا درس او با خواست و نیازهای شنوندگان و شاگردان هماهنگ باشد و در نتیجه بر جاذبه آن افزوده شود. آگاهی از مرجع تقلید اکثریت می‌تواند با نظر خواهی شفاهی یا کتبی از آنان صورت پذیرد. شایسته است در صورتی که اقلیت جلسه و کلاس احکام از یک یا دو یا سه مرجع دیگر تقلید می‌کنند، استاد رساله آنان را نیز مطالعه کند و در کنار ذکر فتوای مرجع تقلید اکثریت، به بیان فتوای مراجع تقلید اقلیت حاضر نیز پردازد تا گروه اقلیت نیز در کلاس حضوری فعال داشته باشند و به انتخاب آنان نیز احترام گذاشته شده باشد.

۱۳- تعیین نام مرجع تقلید و کتابهای او

اگر استاد احکام بر فتوا و آرای مرجع تقلید خاصی تسلط علمی داشته و از فتوای مراجع دیگر آگاهی نداشته باشد، و یا تشخیص دهد که باید فتوا و آرای مرجع خاصی بازگو شود، در این صورت باید در آغاز تدریس احکام، نام آن مرجع را به شنوندگان و شاگردان خود بگوید تا دچار اشتباه نشوند و حتی شایسته است این کار در آغاز هر جلسه و یا حداقل در هر چند جلسه یک بار انجام گیرد.

همچنین هنگامی که یک مقلد و شاگردی از استاد مسأله‌ای شرعی را سؤال می‌کند، باید استاد نام مرجع تقلید آن فرد را پرسد و مطابق با فتوای او پاسخ بدهد تا مقلد دچار اشتباه نشود، مگر این که پاسخ سؤال از مواردی باشد که ترك واجب یا ارتکاب حرامی صورت نمی‌گیرد و یا مراجع تقلید در آن اختلاف فتوا نداشته باشند که در این صورت دانستن نام مرجع تقلید ضروری نیست. نکته دیگری که

استاد احکام باید به آن توجه کند، ذکر مشخصات کامل کتابهای مرجع تقلیدی است که در تدریس از آنها استفاده می کند، زیرا گاهی در رساله عملیه یک مجتهد - در چاپ های مختلف -، تغییر فتوا و احیاناً اشتباه چاپی مشاهده می شود. مثلاً معتبرترین و صحیح ترین رساله حضرت امام خمینی - قدس سره الشریف - رساله ای است که در اواخر حیاتشان توسط عده ای از اعضای دفتر استفتات ایشان تصحیح شده و مورد تأیید مجدد امام قرار گرفت. این رساله نخستین بار به وسیله بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی مشهد و سپس توسط دفتر انتشارات اسلامی قم چاپ شد. همچنین بنا به گفته یکی از اعضای دفتر استفتات حضرت امام، کتاب «تحریر الوسیله» چاپ نجف - که در ایران نیز چاپ افست شده -، معتبرترین و صحیح ترین چاپ آن است و مبنای نگارنده در ارائه فتاوا و نظریات حضرت امام، همین دو کتاب همراه با حواشی ایشان بر کتاب «العروة الوثقی» چاپ مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران است که در این نوشتار از آنها استفاده شده است.

۱۴ - ایجاد ارتباط با مراجع تقلید

استاد احکام گاه در هنگام آموزش و تدریس به مسائل و سؤالاتی برخورد می کند که پاسخ آنها را در رساله توضیح المسائل و کتابهای فقهی مراجع تقلید مقلدان پیدا نمی کند.

در چنین مواردی شایسته است که بامراجع تقلید یا دفتر استفتات و یا نماینده مسلم او ارتباط داشته باشد تا بتواند مشکلات فقهی و غیر فقهی خود را حل کند و در اسرع وقت پاسخگوی نیازهای شاگردان باشد.

به تجربه ثابت شده است که ارتباط مکاتبه ای و پرسش سؤالات فقهی به صورت کتبی دقیق تر از شفاهی است، زیرا مرجع تقلید ذیل سؤالات را مهر و امضا می کند و این امر، صحت فتوا را تأیید می کند.

همچنین ممکن است برخی از مقلدان و شاگردان هیچ گونه ارتباطی با مرجع تقلیدشان نداشته باشند و همین عدم ارتباط باعث شود تا از یادگیری احکام و مسائل شرعی دور بمانند. از این رو شایسته است استاد احکام وسیله و زمینه این ارتباط را از راههای زیر فراهم آورد:

الف - ایجاد ارتباط حضوری و یا مکاتبه ای به وسیله دادن آدرس دفتر مرجع تقلید.

ب - ایجاد ارتباط شفاهی به وسیله دادن شماره تلفن دفتر مرجع تقلید.

ج - ایجاد ارتباط حضوری یا مکاتبه ای یا شفاهی با نماینده مسلم مرجع تقلید به وسیله دادن آدرس یا شماره تلفن او.

د - ایجاد ارتباط علمی مقلد با رساله مرجع تقلید.

ممکن است عده ای از شاگردان هیچ گونه ارتباطی با رساله مرجع تقلیدشان نداشته و یا حتی امکان دارد که اصلاً آن را ندیده باشند و چنین تصور کنند که نمی توانند به رساله مراجعه کنند و از آن استفاده نمایند.

از این رو یکی از کارهای شایسته ای که معلم احکام می تواند انجام دهد، ایجاد ارتباط بین شاگردان و رساله مرجع تقلیدشان است. استاد احکام برای رسیدن به این مقصود می تواند از شاگردان بخواهد حتماً رساله عملیه را تهیه کنند و در کلاس همراه داشته باشند تا هنگام فراگیری مسائل شرعی، با متن رساله و نحوه استفاده از آن آشنا شوند. کار دیگری که استاد باید انجام دهد این است که در هر جلسه و پا در هر چند جلسه سؤالاتی را از رساله مطرح کند و پاسخ آنها را از شاگردان بخواهد و یا قسمتی از مسائل شرعی رساله را مشخص کند و تنظیم و دسته بندی آنها را از شاگردان بخواهد و یا آزمون و مسابقه ای برگزار کند و برای تمام این موارد، نمره و در صورت امکان جایزه ای در نظر بگیرد. این کارها می تواند در ایجاد این ارتباط و آشنا سازی شاگردان و مخاطبان با رساله مرجع تقلیدشان مؤثر باشد و قسمتی از مشکلات پاسخ به مسائل شرعی را حل کند.

چندی پیش یکی از استادان احکام برای ایجاد چنین ارتباطی در کلاس درس خود شماره تلفن دفتر استفتائات برخی از مراجع تقلید را به شاگردان خویش داده بود. در پایان دوره و پس از نظر خواهی از نکات منفی و مثبت کلاس، برخی شاگردان، یکی از نکات مثبت کلاس استاد را دادن شماره تلفنهای بیان کرده بودند.

احکام نماز

- ۱ - بدن و لباس نماز گزار باید پاك باشد.
- ۲ - لباس نماز گزار باید مباح باشد و از اجزاء مردار و حیوان حرام گوشت نباشد.
- ۳ - اگر نماز گزار قبلاً نمی دانسته بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز متوجه شود، صحیح است.
- ۴ - اگر نماز گزار قبلاً می دانسته که بدن یا لباسش نجس است ولی هنگام نماز فراموش کرده است نمازش باطل است.
- ۵ - مستحب است انسان نماز را در مسجد بخواند.
- ۶ - مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود، غذا نخورد، همسایه او نشود، در کارها با او مشورت نکند، به او زن ندهد و از او زن نگیرد.
- ۷ - واجبات نماز یازده چیز است که پنج عدد آنها رکن و بقیه غیر رکن است.
- ۸ - فرق بین رکن و غیر رکن این است که اگر یکی از ارکان نماز کم یا زیاد شود هر چند از روی فراموشی هم باشد نماز باطل است ولی کم یا زیاد شدن غیر رکن اگر از روی فراموشی باشد نماز باطل نیست.
- ۹ - نیت نماز باید خالی از هرگونه ریا باشد.
- ۱۰ - قیام هنگام تکبیرة الاحرام رکن است ولی قیام هنگام قرائت و پس از

رکوع رکن نیست اما واجب است و چنانچه عمداً ترك شود، نماز باطل است .
 ۱۱ - در حال قیام نباید بدن را حرکت دهد، یا به چیزی تکیه کند و باید هر دو پا را بر زمین بگذارد و پاها را زیاد گشاد نگذارد ولی تمام این موارد در حال ناچاری اشکال ندارد .

پرسش:

- ۱ - شرایط لباس نماز گزار چیست؟
- ۲ - اگر پس از نماز متوجه شود لباسش نجس است ، نمازش چه حکمی دارد؟
- ۳ - در چه صورتی نماز گزار با این که می داند لباسش نجس است می تواند نماز بخواند؟
- ۴ - اگر بین نماز متوجه شود لباسش نجس است تکلیف چیست؟
- ۵ - مستحب است رفتار ما با کسی که در مسجد حاضر نمی شود چگونه باشد؟
- ۶ - ارکان نماز را بر شمارید و فرق آن را با غیر رکن بیان فرمائید؟
- ۷ - چرا به الله اکبر اول نماز تکبیرة الاحرام می گویند؟
- ۸ - نیت را توضیح دهید؟
- ۹ - قیام را توضیح داده و اقسام آن را بیان فرمائید؟
- ۱۰ - قیام قبل و بعد از رکوع را توضیح داده و فرق آن دو را بگوئید؟

درس ششم

۱۵- آموزش «مقدمات احکام»

گاه ممکن است شاگرد از استاد احکام بپرسد چرا نماز صبح دو رکعت و نماز مغرب سه رکعت و نماز ظهر و عصر و عشاء چهار رکعت است؟ حکم تکلیفی، وضعی، اولیه، ثانویه، وجوب عینی، وجوب کفایی، وجوب تعیینی، وجوب تخییری و ... به چه معنی است؟ آیا احکام اسلام می‌توانند پاسخگوی مقتضیات زمان و مکان باشند؟ منابع و ادله احکام چه چیزهایی هستند؟ تعبد به چه معنی است؟ چرا مراجع تقلید با یکدیگر اختلاف فتوا دارند؟ و سؤالاتی از این قبیل که باید استاد احکام هنگام نیاز و ضرورت و متناسب با مخاطبان، بحثی به نام «مقدمات احکام» را که پاسخگوی چنین سؤالاتی است مطرح و مسائل را برای آنان تبیین کند. از آن جا که مباحث «مقدمات احکام» مفصل است به منظور سهل الوصول شدن آن، فهرست گونه آنها را بیان می‌کنیم تا استاد احکام خود در پی یادگیری و یاد دهی آن باشد:

- ۱- تعریف احکام
- ۲- ضرورت فراگیری احکام
- ۳- آثار و فواید آموختن احکام
- ۴- ادوار و سیر احکام (دوره تشریح و دوره تفریع).
- ۵- منابع احکام (کتاب، سنت، اجماع و عقل)

- ۶- قلمرو احکام
 - ۷- انواع احکام.
 - ۸- شرایط احکام (شرایط وجوب، صحت، قبولی و کمال)
 - ۹- ملاک و مناط احکام؛
 - ۱۰- فلسفه احکام؛
 - ۱۱- تعبد در احکام؛
 - ۱۲- روش استنباط احکام (علم اصول فقه).
 - ۱۳- تراحم احکام.
 - ۱۴- تطوّر و تبدل احکام و مقتضیات زمان و مکان.
 - ۱۵- کتابهای احکام (کتب اربعه و ...).
 - ۱۶- علت اختلاف مراجع تقلید در فتاوا و احکام.
- اگر بحث «مقدمات احکام» بخوبی تدریس شود می تواند زیر بنای فکری مقلدان و شاگردان را در درس احکام تصحیح کند.

۱۶- پرهیز از دادن پاسخهای احتمالی و ظنی

یکی از نکات بسیار مهم شرعی و اخلاقی که معلم احکام باید بیش از اندازه به آن توجه کند این است که در صورت ندانستن جواب قطعی و یقینی مسأله ای از پاسخ دادن خودداری کند، اگر چه پاسخ آن مسأله را به طور احتمالی و ظنی بداند، زیرا ممکن است شنوندگان حتی نسبت به مسائلی که با علم و یقین نیز گفته است تردید و تشکیک کنند. حضرت امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - می فرمایند:

«لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ فَيُخَيَّرُكَ بَيْنَا تَعْلَمُ؛^۱

آنچه را علم و آگاهی نداری نگو، زیرا باعث می شود که در سایر گفته هایت که

۱- معجم غرر الحکم، ص ۲۸۲.

از روی علم و آگاهی نیز است، متهم شوی».

همچنین در جای دیگر می فرمایند:

... وَلَا يَسْتَحِينُ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ...^۱

و چون از یکی از شما چیزی پرسند و او پاسخ آن را نداند، شرم نکند و بگوید

نمی دانم.

با عنایت به رهنمود مولای متقیان هر مدرس و به ویژه استاد احکام باید با شهادت بگوید «نمی دانم» و خود و دیگران را از گمراهی برهاند. یکی از استادان احکام در نخستین جلسه تدریس، به شاگردان خود تذکر می داد که اگر پاسخ مسأله ای را ندانم می گویم نمی دانم او با این تذکر خیال خود و شاگردان را راحت کرده و از بیسان این واژه، ترس آن را نداشت که او را بی سواد بخوانند. استادی می فرمود: «خدمت علامه طباطبایی - رضوان الله علیه - رسیدم از ایشان سؤالی کردم. در پاسخ فرمود: اگر بگویم «نمی دانم» اشکال ندارد؟ ...».

یکی از دوستان نگارنده می گفت: «در نجف خدمت حضرت امام خمینی - قدس سره الشریف - رسیدم و از ایشان مسأله ای پرسیدم امام در پاسخ فرمودند: من نیز مانند شما پاسخ این مسأله را نمی دانم. فردا مطالعه می کنم و پاسخ آن را به شما می گویم».

در حالات شیخ انصاری (ره) آن مرجع بزرگ شیعه می خوانیم هنگامی که در درس از او سؤالی می کردند و جواب آن را نمی دانست بالهجه محلی و با صدای بلند سه بار می فرمودند: نَدُونُم، نَدُونُم، نَدُونُم.

استاد احکام نیز باید توجه داشته باشد که در پاسخ به سؤالات شرعی از به کارگیری کلماتی مانند: احتمالاً، ظاهراً، تقریباً، به نظرم می آید، اگر اشتباه نکنم، فکر می کنم این طور باشد، شاید اینچنین باشد، حدس می زنم این گونه

۱- ترجمه فیض الاسلام، نهج البلاغه، کلمات قصار ۷۹.

باشد، به گمانم این چنین است و ... پرهیز کند.

امام باقر - علیه السلام - درباره این افراد می فرمایند:

مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى، لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ،
وَلِحَقِّهِ وَزُرْمَنْ عَمِلَ بِفُتْيَاهُ.^۱

هر کس مسأله و نظری را بدون علم و دلیل به مردم بگوید، فرشتگان رحمت و عذاب او را نفرین کنند و گناه هر کس که به این مسأله عمل کرده است دامنگیرش شود.^۱

شاید یکی از دشواریهای آموزش و تدریس احکام رعایت همین اصل باشد، مثلاً اگر از استاد احکام بپرسند: آخر وقت نماز عصر آیا غروب است یا مغرب؟ پاسخ او از روی حدس و گمان نباشد، زیرا فاصله بین غروب آفتاب تا اذان مغرب ده تا پانزده دقیقه و گاهی بیشتر است و اگر آخر وقت نماز عصر، مغرب باشد - که هست^۱ - باید در این فاصله زمانی، نماز را به نیت ادا خواند نه قضا.

چندی پیش استادی تدریس احکام داشت. چندین بار در ضمن درس در، برابر سؤالاتی که پاسخ آنها را نمی دانست گفته بود «نمی دانم» در پایان دوره، یکی از شاگردان در نظر خواهی خود نوشته بود: همین که در پاسخ برخی سؤالات می گفتید نمی دانم، برای ما درس و الگوی بسیار جالبی بود.

تا نیک ندانی که سخن عین صواب است

باید که به گفتن، دهن از هم نگشایی

۱۷- تصحیح اشتباهات

گفته اند: انسان جایز الخطاست، ولی برخی می گویند: این سخن، خود خطاست، بلکه انسان واجب الخطاست. از این رو معلم احکام ممکن است

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۲.

۲- توضیح المسائل، مسأله ۷۳۱.

برخی مسائل شرعی را اشتباه بیان کند و این جای شگفتی نیست. شگفتی آن جا است که اشتباه خود را تصحیح نکند و از ترس این که مبدا حیثیت علمی او لکه دار شود از این کار خودداری کند. فتوای زیر به یک معنا، تعیین تکلیف است:

«هنگامی که مجتهد و مرجع تقلید در بیان فتوایش اشتباه کند بر او واجب است که اعلام کند»^۱

با وجود این مسأله، و «اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوا عوض شده، «ولی اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را بر طرف کند.»^۲ با توجه به مسائل یاد شده، بر ما واجب است مسائلی را که در آموزش و تدریس به صورت اشتباه بیان کرده ایم، در همان جمع - در صورت امکان - تصحیح کنیم. نکته این جاست که ما باید در پیشگاه خدا رو سفید باشیم و نباید به منظور فرار از یک لحظه شرمندگی، سر افکندگی ابدی را برای خود فراهم کنیم. یکی از شاگردان حضرت آیت الله سلطانی - رحمة الله علیه - می گوید:

«روزی ایشان مطلبی را بیان فرمودند و ما هم گوش کردیم. ایشان فردای آن روز آمدند و گفتند: آن مطلب دیروز را اشتباه گفته ام. از این رو حدود بیست دقیقه درباره اشتباه خودشان صحبت کردند و تذکر دادند که اشتباه کردن مانعی ندارد، ولی مهم این است که انسان اشتباهش را جبران کند و شهادت برگشتن را داشته باشد.»^۳

از این رو چنانچه استاد هنگام تدریس احکام مرتکب اشتباهی شد و در همان جلسه متوجه آن گشت، شایسته است که اشتباه خود را تصحیح کند، زیرا ممکن است برخی از شاگردان در جلسه یا جلسات بعدی کلاس شرکت نکنند و آن اشتباه

۱- العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۶، مسأله ۴۸.

۲- توضیح المسائل، مسأله ۱۳.

۳- با اقتباس از: مجله حوزه، ش ۳۵، ص ۳۵.

در ذهن آنان باقی بماند. و چنانچه بعد از پایان کلاس متوجه آن اشتباه شد، شایسته است که در اسرع وقت و مثلاً در جلسه بعد، آن را تصحیح کند. نگارنده استاد احکامی را می‌شناسد که چون حکمی را اشتباه بیان کند در اسرع وقت آن را تصحیح می‌کند، مثلاً در کلاس درس شاگردی از او پرسیده بود اگر بچه خردسالی به نوشته های قرآن دست بزند، و وظیفه ما چیست؟ استاد در پاسخ گفته بود: اشکالی ندارد، اما بعداً که به رساله توضیح المسائل مراجعه کرده بود، مسأله را بدین مضمون دیده بود: «جلوگیری بچه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن او بی احترامی به قرآن باشد، باید از مس نمودن او جلوگیری کنند»^۱ و در نتیجه در جلسه بعد، سخن خود را تصحیح کرده و صورت «بی احترامی به قرآن» را نیز ذکر کرده بود. باید توجه داشت که گاه تصحیح اشتباه به وسیله شاگرد انجام می‌گیرد، مثلاً استاد مسأله ای را اشتباه بیان می‌کند و شاگرد متوجه اشتباه او می‌شود و به استاد تذکر می‌دهد. در این صورت استاد باید بدون هیچ غروری و در کمال فروتنی آن را بپذیرد و شکل صحیح آن مسأله را به شاگردان خود بگوید.

تواضع است دلیل رسیدگان به کمال

که چون سوار به مقصد رسد پیاده شود

یکی از شاگردان شهید مطهری - رحمه الله علیه - میگوید: «کمتر اتفاق می‌افتاد که استاد هنگام درس اشتباه کنند، ولی اگر چنین می‌شد و فی المثل یکی از شاگردان، اشتباه ایشان را یادآوری می‌کرد، می‌پذیرفتند، و هیچ گاه سراغ ندارم که در اشتباه خود پافشاری کنند و مطلب را به زور تحمیل نمایند.»^۲

۱- توضیح المسائل، مسأله ۳۱۸.

۲- با اقتباس از: جلوه های معلمی استاد مطهری، ص ۶۷.

احکام نماز

- ۱ - پسرها و مردان باید حمد و سوره رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند بخوانند.
- ۲ - حمد و سوره نماز ظهر و عصر باید آهسته خوانده شود.
- ۳ - در تنگی وقت و در حال ناچاری باید سوره نخواند، و تسیحات اربعه را هم یکبار بگوید.
- ۴ - ذکر رکوع باید در حال آرامش بدن گفته شود و در حال رفتن به رکوع و برخاستن از آن گفته نشود.
- ۵ - کسی که نمی تواند ایستاده رکوع کند، باید نشسته رکوع کند و کسی که نشسته هم نمی تواند بجا آورد، باید با سر اشاره کند.
- ۶ - در سجده، باید این اعضاء بر زمین قرار گیرد: پیشانی، کف دو دست، زانوها، نوک انگشتان شست پا.
- ۷ - جایگاه سجده باید هموار باشد و بیش از چهار انگشت بسته، پست و بلند نباشد.
- ۸ - سجده بر چوب، خاک، سنگ، کلوخ و گل پخته صحیح است.
- ۹ - سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراکی یا پوشاکی انسان می باشد، صحیح نیست.
- ۱۰ - برای سجده، بهتر از هر چیز، تربت حضرت سیدالشهداء (ع) است.
- ۱۱ - سوره های سجده، فُصِّلَتْ، نَجْم، عَلَقْ دارای آیه سجده است که با خواندن یا گوش دادن به آن آیات، سجده واجب می شود.
- ۱۲ - با شنیدن آیه سجده از ضبط صوت، سجده واجب نمی شود، ولی اگر بلندگو یا رادیو یا تلویزیون بطور مستقیم (بدون استفاده از نوار ضبط شده) صدای

انسان را پخش کند، سجده واجب می شود.

۱۳- این کارها نماز را باطل می کند:

* خوردن و آشامیدن

* سخن گفتن

* خندیدن

* گریستن

* روی از قبله برگرداندن

* کم یا زیاد کردن ارکان نماز

* بر هم زدن صورت نماز

پرسش:

- ۱- آیا بلند خواندن حمد و سوره در نماز واجب است؟
- ۲- مردی حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را تاکنون آهسته خوانده است، تکلیف او نسبت به نمازهای گذشته چیست؟
- ۳- در چه صورتی نماز گزار نباید سوره بخواند و باید تسبیحات اربعه را نیز یک مرتبه بخواند؟
- ۴- سجده بر چوب و پوست بادام و پوست سیب و پوست پرتقال چه حکمی دارد؟
- ۵- سجده بر کاغذ و قوطی کبریت چه حکمی دارد؟
- ۶- کسی که نمی تواند بطور معمول سجده کند، وظیفه اش نسبت به سجده چیست؟
- ۷- با مراجعه به قرآن کریم، آیاتی که سجده واجب دارد بنویسید.
- ۸- اگر کسی به نماز گزار سلام کند و وظیفه نماز گزار چیست؟
- ۹- چه نوع خنده و گریه ای نماز را باطل نمی کند؟

درس هفتم

۱۸- بیان احکام گوناگون و متنوع

یکی از اشکالاتی که شاگردان درس احکام مطرح می کنند این است که هر استادی احکام را برای ما تدریس می کند تنها به مسائل طهارت، وضو، غسل، تیمم و نماز می پردازد، و از دیگر مسائل شرعی ما را آگاه نمی کند. و این واقعیت و انتقادی است که باید آن را پذیرفت. از این رو مدرس احکام باید توجه کند که علاوه بر مسائل مذکور، احکام گوناگون و متنوع دیگری از قبیل مسائل اخلاقی، اقتصادی، تربیتی، اجتماعی، سیاسی، خانوادگی، هنری، پزشکی، بهداشتی و ... وجود دارد که می تواند با کمی پشتکار و حوصله، آنها را بیابد و به شنوندگان و شاگردان خود آموزش دهد.

استاد می تواند در زمینه اخلاق، حکم غیبت بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد، در مسائل تربیتی حکم تنبیه شاگرد توسط معلم با انگیزه های تربیتی، در مسائل خانوادگی حکم تنظیم خانواده و کنترل موالید، در مسائل بهداشتی حکم رفتن به مسجد با پای آلوده و کثیف به طوری که مسجد آلوده شود و بوی آن، مؤمنان را آزار دهد، در مسائل هنری حکم بازیگری در نقش ائمه معصومین - علیهم السلام- در مسائل اجتماعی حکم حجاب و نگاه و در مسائل سیاسی حکم تبعیت مجتهدان و مقلدان از حکم ولی فقیه را بیان کند. در این صورت، کلاس از حالت خشک و یکنواخت خارج شده و نوعی نشاط بر آن حاکم می شود.

حضرت امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - می فرمایند:

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَأَبْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ.^۱

این دلها چون بدنها به سئوه می آیند و خسته می شوند پس برای آنها حکمتها و دانشهای نو و تازه بیابید.

این پیام مولا باید سر لوحه کار استادان - به ویژه استادان احکام - قرار گیرد. یکی از علتهای خستگی شاگردان و شنوندگان، تکرار و یکنواختی و عدم تنوع در بیان مسائل شرعی است و تنوع در گفتار و بیان یکی از عوامل جاذبه درس و عدم تنوع یکی از علل دافعه است.

۱۹- پرهیز از ذکر دلایل اصولی و فقهی احکام

فقه و احکام اسلام بر دو گونه است:

استدلالی و غیر استدلالی فقه استدلالی که در آن به دلایل اصولی^۱ و فقهی حکم، اشاره و استناد می شود و معمولاً برای طلاب علوم دینی است که می خواهند در حوزه های علمیه مسیر اجتهاد را طی کنند. و فقه غیر استدلالی برای کسانی است که چنین مسیری را طی نمی کنند و معلمان احکام غالباً برای چنین افرادی تدریس می کنند. از این رو درس و بحث احکام برای مقلدین یک بحث استدلالی نیست تا نیازی به آوردن دلیل باشد. پس شایسته است هنگام آموزش و تدریس، از بیان دلایل اصولی و فقهی احکام، خودداری شود. در موارد استثنایی و نادری که زمینه استفاده و ضرورت فراگیری آن وجود داشته باشد و شرایط مخاطبان ایجاب کند و استاد به دلیل اصولی و فقهی مسأله ای یقین داشته باشد. ذکر دلایل اصولی و فقهی احکام در حد ضرورت مانعی ندارد.

در پاسخ به این سوال شاگرد که اگر کسی می داند و یقین دارد که وضو گرفته

۱- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، کلمات فصار ۸۹.

۲- منظور دلایلی است که در علم «اصول فقه» به آن اشاره و استناد می شود.

است و حال شک می کند که آیا وضو دارد یا نه؟ به او گفته نشود: «لا تَنْقُضِ الْيَقِينَ بِالشُّكِّ؛ يقين را با شک نقض نکن.» و اصل «استصحاب» را جاری کن و بگو وضو دارم و مثلاً نمازت را بخوان. یا در پاسخ به این سؤال شاگرد که اگر استعمال آب وضو برای کسی ضرر داشته باشد، به او گفته نشود «لا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ؛ ضرر دیدن و ضرر به هم رساندن در اسلام نیست» و قاعده «لا ضَرَرَ» را جاری کن و وضو نگیر و به جای آن تیمم کن.

۲۰- در نظر گرفتن جوانب مختلف خود احکام

در تدریس احکام باید جوانب مختلف مسأله شرعی را در نظر گرفت و در بیان آن، دقت کرد؛ مثلاً اگر مرجع تقلیدی دستوری را به صورت «احتیاط واجب» ذکر کند، استاد احکام نباید آن را به صورت «واجب» بیان نماید، زیرا مقلد در مسأله «واجب» نمی تواند به مرجع دیگری رجوع کند، اما در «احتیاط واجب» می تواند به مرجع دیگری که اعلم از سایر مراجع است رجوع کند؛ همچنین اگر مرجعی بفرماید: انجام این کار «محل اشکال است» یا «اشکال دارد» معلم احکام نباید آن را به صورت «حرام» بیان کند، زیرا مقلد کار «حرام» را باید ترک کند و نمی تواند در آن به مرجع دیگری رجوع کند، اما در «اشکال دارد» یا «محل اشکال است» باید یا آن را ترک کند و نیز می تواند به مرجع دیگری که از سایر مراجع اعلم است مراجعه کند.^۱

در مسأله ۱۶۱ می خوانیم: «اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذا خور نشده و شیر خوک نخورده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم

۱- توضیح المسائل، مسأله ۷.

نیست». مسأله یاد شده جوانب مختلفی دارد که باید به آن توجه کرد:

۱- اگر چیزی به نجاست دیگری غیر از بول مثلاً خون نجس شود، شامل این حکم نمی شود.

۲- اگر چیزی به بول دختر شیر خواره... نجس شود، شامل این حکم نمی شود.

۳- اگر چیزی به بول غیر شیر خوار، مثلاً پسر سه ساله ای نجس شود، شامل این حکم نمی شود.

۴- اگر چیزی به بول پسر شیر خواری که غذا خور نشده، ولی شیر خوک خورده نجس شود، شامل این حکم نمی شود.

۵- چنانچه یک مرتبه آب روی چیزی که به بول پسر شیر خوار بریزند و به تمام جاهای نجس آن نرسد، شامل این حکم نمی شود.

در مسأله ۸۶۳ می خوانیم: «زنی که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند، ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را در شبانه روز یکمرتبه برای اولین نمازی که لباسش پیش از آن نجس شده آب بکشد. و اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه به دستوری که گفته شده همه آنها را آب بکشد کافی است». این مسأله نیز جوانب مختلفی دارد که باید به آن توجه کرد:

۱- حضرت امام خمینی... قدس سره الشریف... فرموده اند: زنی که پرستار بچه است... پس این حکم شامل زنی که پرستار بچه نیست و یا مردی که پرستار بچه است نمی شود.

۲- این زن مادر بچه یا غیر مادر باشد، تفاوتی نمی کند، اگرچه برخی از مراجع تقلید فرموده اند این حکم فقط شامل مادر بچه می شود. همچنین این بچه

پسر باشد یا دختر، تفاوتی نمی‌کند، ولی برخی از مراجع تقلید فرموده‌اند این حکم شامل پسر بچه می‌شود نه دختر بچه.

۳- این حکم فقط شامل لباس زن می‌شود نه بدن او پس اگر بدن وی نجس شود باید برای نماز، آن را آب بکشد. اگر چه عده‌ای از مراجع تقلید فرموده‌اند این حکم شامل بدن نیز می‌شود.

۴- این حکم فقط شامل آن موردی می‌شود که پرستار بچه یک لباس بیشتر ندارد. پس اگر دو لباس و یا بیشتر داشته باشد، این حکم شامل او نمی‌شود، مگر این که ناچار باشد که همه آنها را بپوشد.

۵- این حکم غیر بول مثلاً خون بچه را در بر نمی‌گیرد.^۱

۲۱ - توجه به جوانب دیگر احکام

گاه در بیان احکام و پاسخ به مسائل شرعی باید جوانب دیگر آن در نظر گرفته شود و تنها به ذکر حکم شرعی اکتفا نشود، زیرا ممکن است مشکل و یا مفسده‌ای در پی داشته باشد. استاد باید توجه کند که احکام و شرایط بلوغ را به نحوی بیان نکند که نوجوانان به استمنا و خودارضایی جنسی گرفتار شوند. یا در بیان احکام غریزه جنسی ممکن است به دانستن مسائل روان‌شناسی و جامعه‌شناسی نیاز باشد.

بنابر این یکی از اصول مهم تدریس احکام در نظر گرفتن جوانب دیگر احکام است.

چندین سال پیش مادری که معلم بود از استاد احکامی پرسید:

- آیا زن باید حقوق دریافتی خود را به شوهرش بدهد؟

استاد گفته بود: مخارج خانه و نفقه زن به عهده شوهر است، اگرچه زن

۱- گاه به شوخی و یا شاید هم جدی گفته می‌شود که ادرار بچه تا شش ماهگی یا شش سالگی و یا ... پاک است. این تصور شاید از تخفیف و ارفاقی است که برای تطهیر ادرار بچه در دو مسأله مذکور داده شده است.

دارای در آمدی نیز باشد، و پرداخت حقوق بر زن واجب نیست، اما گاه ممکن است پرداختن حقوق به شوهر باعث گردد که به جاهای باریک کشیده شود. این خانم با شنیدن گفته استاد، به گریه در آمد و گفت: کار ما بدین جا کشیده شده است. شوهرم از من حقوقم را می خواهد و من به او نمی دهم و اکنون ناراحت و عصبانی شده است و می گوید: تو را طلاق می دهم.

فکر می کنی چند سال بتوانی کار کنی؟

- حدود پنجاه سال تا عمر به سر آید.

- ماهی چقدر حقوق می گیری؟

- ماهی شش هزار تومان.

- چند بچه داری؟

- سه تا.

استاد برای او محاسبه ای کرد و گفت: در پنجاه سال و هر سالی دوازده ماه می توانی فقط سه میلیون و ششصد هزار تومان حقوق دریافت کنی. آیا حضری به خاطر این پول تمام، زندگی و سه بچه ات را از دست بدهی؟

- نه.

- نمی گویم این کار بر تو واجب است و نمی گویم که شوهرت نیز کار درستی می کند. ولی تو از حق خویش گذشت کن و به خاطر زندگی و بچه های حقوق خود را به همسرت بده.

مادر در حالی که اشکهایش را پاک می کرد گفت: از این پس این کار را خواهم کرد و از حق خویش به خاطر زندگی و بچه هایم می گذرم.

در این جا اگر تنها به پاسخ حکم شرعی بسنده و یا حتی به این زن گفته می شد که نباید حقوق خود را به همسرت بدهی، پاسخگویی پیامد آن به عهده چه کسی بود؟ بیاییم در ورای آموزش احکام و پاسخ به مسائل شرعی، نگاه تربیتی و هدایتی نیز داشته باشیم و جوانب دیگر احکام را در نظر بگیریم.

احکام نماز جماعت و جمعه

- ۱- خواندن نماز جماعت در تمام نمازهای واجب بخصوص نمازهای یومیه مستحب است.
- ۲- نماز جماعت از نماز فرادایی که اول وقت خوانده می شود برتر است.
- ۳- نماز جماعت از نماز فرادایی که طول داده می شود بهتر است.
- ۴- حاضر نشدن به جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست.
- ۵- سزاوار نیست، بدون عذر نماز جماعت را ترك کند.
- ۶- امام جماعت باید بالغ و عادل باشد و نماز را بطور صحیح بخواند.
- ۷- مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و امام هم نباید بالاتر از مأموم بایستد.
- ۸- فاصله امام و مأمومین و فاصله صف ها نباید زیاد باشد.
- ۹- در هر رکعت، تنها در بین قرائت و در رکوع می توان اقتدا کرد، بنابراین اگر به رکوع امام جماعت نرسد، باید در رکعت بعد اقتدا کند.
- ۱۰- نماز مستحب به جماعت صحیح نیست، مگر نماز طلب باران.
- ۱۱- هرکدام از نمازهای یومیه را می توان به دیگری اقتدا کرد.
- ۱۲- نماز قضا را هم می توان به جماعت خواند.
- ۱۳- چگونگی پیروی از امام جماعت:
- تکبیره الاحرام: نباید پیش از امام یا همراه او گفته شود.
- در اقوال (خواندنیها)
- غیر تکبیره الاحرام: جلو افتادن یا عقب افتادن از امام مانع ندارد.
- پیش افتادن: جایز نیست.

در افعال

عقب افتادن: زیاد نباشد، اشکال ندارد.

۱۴- اگر به رکوع امام جماعت برسد، هر چند ذکر رکوع تمام شده باشد جماعت صحیح است.

۱۵- اگر سهواً پیش از امام:

* به رکوع برود: باید برگردد و با امام به رکوع برود.

* از رکوع برخیزد: باید به رکوع برگردد.

* به سجده رود: واجب است سر بردارد و با امام به سجده رود و اگر سر بر نداشت نماز صحیح است.

* سر از سجده بردارد: باید به سجده برگردد.

۱۶- شرایط نماز جمعه عبارت است از:

* تمام شرایط نماز جماعت.

* باید به جماعت برگزار شود.

* حد اقل افراد برای برپائی آن پنج نفر می باشد.

* حد اقل فاصله دو نماز جمعه باید یک فرسخ باشد.

۱۷- خطیب جمعه باید در ضمن خطبه، به علاوه حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر و ائمه معصومین، مردم را به تقوا و پرهیزکاری توصیه کند، و سوره کوچکی از قرآن بخواند.

۱۸- مأمومین در هنگام ایراد خطبه، بنا بر احتیاط واجب باید به خطبه ها گوش

دهند. و مستحب است از سخن گفتن پرهیزند.

پرسش:

۱- این جمله را توضیح دهید:

«شُرکت نکردن در نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست».

- ۲- در چه صورتی می توان در نماز چهار رکعتی، چهار بار تشهد را خواند؟
- ۳- کدامیک از واجبات نماز را مأموم نباید بخواند؟
- ۴- اگر در رکوع رکعت دوم نماز مغرب به امام جماعت اقتدا کردید، توضیح دهید بقیه نماز را چگونه باید بجا آورید؟
- ۵- مسافری که نماز او شکسته است، آیا می تواند در نماز ظهر در دو رکعت باقیمانده، نماز عصر را به نماز ظهر امام جماعت اقتدا کند؟
- ۶- آیا مأموم می تواند قبل از امام جماعت به رکوع و سجده برود؟
- ۷- اگر مأموم سر از سجده بردارد و ببیند امام جماعت در سجده است تکلیف چیست؟
- ۸- اگر مأموم در رکعت اول نماز جمعه، سهواً قبل از خواندن قنوت به رکوع برود تکلیف چیست؟
- ۹- کدام نماز مستحبی است که می توان به جماعت خواند؟
- ۱۰- فرق نماز ظهر با نماز جمعه چیست؟ بر شمارید.
- ۱۱- حداقل مأمومین در نماز جمعه چند نفر باید باشند؟

درس هشتم

۲۲ - رعایت ترتیب در مراحل حکم شرعی

برخی از احکام شرعی، دارای مراحل هستند که با وجود مرحله اول نوبت به مرحله دوم و با وجود مرحله دوم نوبت به مرحله سوم و ... نمی‌رسد. از این رو استاد احکام در تدریس باید ترتیب این مراحل را رعایت کند تا در بیان حکم شرعی اشتباهی رخ ندهد. به عنوان مثال اگر کسی مهر نماز را از مقابل نمازگزار بردارد، نمازگزار نباید فوراً نمازش را بشکند یا هنگام سجده به پشت دستش سجده کند، بلکه در چنین حالتی حکم شرعی دارای مراحل است که باید به ترتیب زیر رعایت شوند:

مرحله اول: اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است مانند کاغذ همراه خود داشته باشد باید بر آن سجده کند.

مرحله دوم: اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند و مَهْری تهیه کند و دوباره نمازش را بخواند.

مرحله سوم: اگر وقت تنگ است باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند.

مرحله چهارم: اگر لباسش از پنبه یا کتان نیست و از چیز دیگری است بر همان چیز سجده کند.

مرحله پنجم: اگر مرحله چهارم ممکن نیست، بر پشت دست سجده نماید.
مرحله ششم: اگر مرحله پنجم هم نمی‌شود، به چیزی معدنی مانند انگشتر
عقیق سجده کند.^۱

یا هر گاه کفاره روزه ماه رمضان بر کسی واجب باشد، دادن کفاره دارای
مراحلی است که حتماً باید رعایت شوند:

مرحله اول: یک بنده آزاد کند یا طبق دستور رساله عملیه دو ماه روزه بگیرد یا
شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام، یعنی
گندم، جو و مانند اینها بدهد.

مرحله دوم: اگر انجام مرحله اول برایش ممکن نباشد، هر چند مد که
می‌تواند به فقرا طعام بدهد.

مرحله سوم: اگر نتواند طعام بدهد باید استغفار کند، اگر چه یک مرتبه
بگوید: «اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» و احتیاط واجب در این مرحله آن است که هر وقت بتواند
کفاره را بدهد.^۲

باید توجه داشت که برخی مسائل شرعی به صورت یک، دو، سه، چهار...
و یا به صورت اول، دوم، سوم، چهارم... تقسیم بندی شده‌اند، اما رعایت
ترتیب در آنها واجب نیست، مثلاً به دست آوردن فتوا یعنی دستور مجتهد چهار
راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد.

دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

سوم: شنیدن از کسی که مورد اطمینان و راستگوست.

چهارم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله

۱- با استفاده از توضیح المسائل، مسأله ۱۰۸۷.

۲- با استفاده از توضیح المسائل، مسأله ۱۶۶۰.

اطمینان داشته باشد.^۱

در این مسأله رعایت ترتیب واجب نیست، بلکه فتوای مجتهد از هر کدام از این راهها به دست آید، می توان به آن عمل کرد. با توجه به آنچه گفته شد، استاد احکام باید حکم شرعی را دقیقاً مطالعه کند و در مواردی که رعایت ترتیب شرط صحت عمل است آن را مد نظر قرار دهد.

۲۳ - پرهیز از بیان مستحبات و مکروهات

حضرت امیر المؤمنین علی - علیه السلام - می فرمایند:

إِذَا أَضْرَّتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَأَرْفُضُوهَا.

هنگامی که مستحبات به واجبات زیان می رسانند، مستحبات را رها کنید.^۲

با توجه به فرمایش مولا، استاد باید توجه کند در مواردی که مستمع با واجبات و محرّمات آشنا نشده از آموزش احکام مستحب و مکروه خودداری کند. همان گونه که پیش از این گفتیم در دوره های آموزشی کوتاه مدت (یک تا ده جلسه) یا میان مدت (ده تا سی جلسه)، بیشتر به تدریس احکام واجب و حرام پردازد و در دوره های دراز مدت (سی جلسه بیشتر) که واجبات و محرّمات را به طور نسبی بیان کرده است، فرصتی مناسب فراهم آمده است تا کارهای مستحب و مکروه را نیز تدریس کند. البته احکام مستحب و مکروه - چه مربوط به عبادات باشد و چه مربوط به مسائل فردی و اجتماعی - نیز باید گزینش شود و تنها به موارد مورد نیاز و مورد ابتلا بسنده گردد. شایان ذکر است که گفتن احکام برخی کارهای مستحب مانند قنوت نماز یا ذکرهای مستحب مانند تکبیرهای بین نماز که بسیار انجام می گیرند، و یا مکروهاتی که بسیار ترك می شوند، مانعی ندارد.

۱- توضیح المسائل، مسأله ۵.

۲- فیض الاسلام، ترجمه نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۷۱.

۲۴ - آموزش اصطلاحات و واژه‌های احکام

هر علمی دارای اصطلاحات و واژه‌های مخصوص به خود است که امکان دارد برای غیر آگاهان به آن علم مفهوم نباشند. استادی برای معلمان دینی درس احکام می‌گفت. هنگام تدریس به آنان گفت قسمتی از مسائلی که در احکام برای شما خواهم گفت «استفتائات» است. یکی از معلمان دینی از وی پرسید. استفتائات چیست؟ در پاسخ به او گفت: استفتائات همان فتواها و احکام شرعی است که به صورت کتبی از مرجع تقلید پرسیده شده و وی پاسخ آنها را داده است. پس از این سؤال بود که استاد دریافت و به خود آمد که ممکن است معنی برخی اصطلاحات احکام که برای او روشن است، برای دیگران و حتی معلمان دینی مفهوم نباشد. بنابراین استاد احکام باید معنی اصطلاحات و واژه‌ها و حتی تلفظ آنها را به شاگردان یاد دهد. به عنوان مثال مُطَهَّرَات (پاک‌کننده‌ها)، مُبَطَّلَات (باطل‌کننده‌ها)، مَسَّ (تماس بدنی، رساندن جایی از بدن به چیزی)، تَجَافَى (نیم خیز نشستن در نماز جماعت)، تَرَوَى (فکر کردن پس از عارض شدن شک برای انسان تا بلکه یادش بیاید آنچه را شک دارد به جا آورده است یا نه)، اِرْتِمَاس (فرو رفتن در آب)، صَبَى مُرَاهِق (بچه‌ای که نزدیک تکلیف و بالغ شدن است)، مَرَفَق (آرنج)، وَجَه و كَفَّيْن (صورت و دو دست تامچ)، مُتَنَجِّس (چیز پاک‌کننده که نجس شده است)، مُخَمَّس (چیزی که خمس آن داده شده است)، قِي (استفراغ)، فتوا (دستور مجتهد)، أَحْوَاط (نزدیک تر به احتیاط و کاری که انجام آن دارای ثواب است)، اَوَّلَى (بهتر، سزاوارتر، کاری که انجام آن دارای ثواب است)، اِمَالَه (تنقیه)، بَوْل (ادرار)، غَائِط (مدفوع) و ...

نکته‌ای که استادان احکام - به ویژه روحانیان و طلاب محترم - در این باره باید به آن توجه کنند، «ساده‌گویی» و «ساده‌نویسی» است. البته این بدین معنی نیست که از ژرف‌گویی و ژرف‌نویسی و زیباگویی و زیبا‌نویسی خود داری کنیم. یکی از

شاگردان حضرت آیت الله العظمی بروجردی - رحمه الله ... علیه - می گوید: «ایشان بسیار خوش بیان بودند و مطالب را با زبانی ساده بیان می فرمودند و با مغلط گویی مخالف بودند»^۱

یکی از شاگردان شهید مطهری - رحمه الله ... علیه - می گوید: «استاد می توانستند یک مطلب پیچیده را به صورت ساده بیان کنند و یکی از ویژگیهای ایشان، توانایی در ساده نویسی و ساده گویی بود»^۲.

حضرت امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - می فرمایند:

«أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا لَا تَمُجُّهُ الْأَذَانُ وَلَا يَتَّعِبُ فَهْمُهُ الْأَفْهَامُ»^۳

زیباترین سخن آن است که گوشها را در شنیدن بی رغبت نکند، و فهمها را به رنج و مشقت نیندازد».

بر اساس این فرموده حکیمانه مولا، به کارگیری اصطلاحات و واژه های نامأنوس و معنی نکردن آنها شنوندگان را به زحمت می اندازد و بر خلاف تصور گوینده آن، نه تنها دلیل با سوادی او نیست، بلکه ناتوانی او را در گفتار و بیان، روشن می کند که خوش گفته است حافظ نکته سنج: هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد.

یکی از مدرسان احکام در سخنان خود گفته بود: بر روزه دار واجب است از مفطرات روزه کف نفس کند. بسیاری از کسانی که در آن جلسه بودند، با هم می گفتند: مفطرات یعنی چه؟ کف نفس یعنی چه؟ در حالی که اگر گفته بود: بر روزه دار واجب است از چیزهایی که روزه را باطل می کند دوری کند، قطعاً برای شنوندگان بهتر و قابل فهم تر بود.

از این رو باید گوینده از به کارگیری چنین اصطلاحاتی خودداری کند و یا پس

۱- اقتباس از: مجله حوزه، شماره ۴۳-۴۴، ص ۲۴۸.

۲- با اقتباس از جلوه های معلمی استاد مطهری، ص ۹۷.

۳- معجم غرر الحکم، ص ۱۲۷.

از به کار گیری، معنی آنها را توضیح دهد. البته در مواردی که شنوندگان با چنین اصطلاحاتی آشنا هستند، نه تنها به کار بردن آنها مانعی ندارد که توضیح دادن آنها کاری ناپسند است. نکته ای که باید در معنی اصطلاحات و واژه ها مورد توجه قرار گیرد این است که بار معنایی و فقهی آنها رعایت شود. برای نزدیک شدن به مطلب، به مورد زیر توجه کنیم.

در رساله های عملیه می خوانیم: یکی از راه های شناخت مجتهد و اعلم این است که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد. در این جا اعلم را نمی توان تنها به دانایان و اهل علم را به اهل دانش و دانشمند معنی کرد، بلکه هر کدام داری بار فقهی و معنای خود است که در تدریس احکام به صورت گفتار و به ویژه نوشتار باید مفاهیم آنها رعایت شود.

احکام زکات - خمس و اشیاء پیدا شده

۱ - زکات در صورتی واجب می شود که مورد زکات به حد نصاب برسد که موارد آن و نصاب هر یک و مقدار زکات آنها به قرار زیر می باشد:

شماره	نوع مال	نصاب	مقدار زکات
۱	گندم	۸۴۷ / ۲۰۷	* $\frac{۱}{۳۰}$ در صورتی که با باران و آب رودخانه آبیاری شده است
۲	جو		
۳	خرما	کیلو گرم	* $\frac{۱}{۴۰}$ در صورتی که با آب دستی و دلو و موتور پمپ آبیاری شده است.
۴	کشمش		
			* $\frac{۳}{۴۰}$ در صورتی که با هر دو آبیاری شده است.

یک گوسفند	اولین نصاب تا ۵ شتر		
هر ۵ شتر یک گوسفند	تا ۲۵ شتر	شتر	۵
یک شتر	۲۶ شتر		
یک گوساله یکساله	۳۰ گاو	گاو	۶
یک گوسفند	۴۰ گوسفند	گوسفند	۷
$\frac{1}{40}$	۱۵ مثقال	طلا	۸
$\frac{1}{40}$	۱۰۵ مثقال	نقره	۹

۲- یکی از تکالیف اقتصادی پرداخت «خمس» است.

۳- از زمانی که اولین درآمد و کسب برای انسان به دست می آید، سال خمسی آغاز می شود که پس از گذشت یک سال باید خمس آنچه که از مخارج سال اضافه آمده است پرداخت شود.

۴- مالی که به ارث رسیده، و چیزی که به او بخشیده اند و جایزه ای که دریافت کرده، خمس ندارد.

۵- تا خمس مال را نپردازد نمی تواند در آن تصرف کند و اگر با آن معامله ای انجام دهد، سه آن باطل است.

۶- زکات را باید در هشت مورد مشخص، مصرف کرد (هر کدام که باشد) و از جمله آن موارد، هر کاری است که خداوند دوست دارد، مانند ساختن مسجد، پل و ...

۷- برداشتن چیزی که آن را یافته مکروه است.

۸- اگر چیزی پیدا کند و بردارد، باید به صاحبش بدهد.

۹- اگر چیزی پیدا کند و بردارد و صاحبش معلوم نباشد و قیمت آن کمتر از

یک درهم باشد، می تواند برای خود بردارد.

- ۱۰ - اگر قیمت آن بیش از یک درهم باشد و نشانه ای دارد که ممکن است صاحبش پیدا شود باید تا یک سال اعلام کند .
- ۱۱ - اگر می داند که اعلام کردن فایده ندارد، یا از پیدا کردن صاحبش نا امید است، اعلام لازم نیست .
- ۱۲ - اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، سرپرست او باید اعلام کند .
- ۱۳ - اگر کفش انسان را ببرند، در صورتی که بدانند کفش بجامانده مال همان کسی است که کفش او را برده، می توانند آن را بجای کفش خودش بردارد .

پرسش:

- ۱ - کدامیک از محصولات درختی زکات دارد؟
- ۲ - مراد از نصاب، در باب زکات چیست؟
- ۳ - محاسبه فرماید زکات ۱۸ سکه طلا که هر یک ده مثقال وزن دارد، چقدر است؟
- ۴ - اگر در مدرسه کتابی پیدا کند، تکلیف چیست؟
- ۵ - ابتدای سال خمسی چه وقت است؟
- ۶ - کادو و چشم روشنی خمس دارد یا نه؟
- ۷ - کودکانی که به کسب و کار مشغولند، و مبلغی را پس انداز می کنند خمس بر آنها واجب است یا نه؟

درس نهم

۲۵ - تقطیع نکردن احکام مگر در موارد امکان

مسائل شرعی به گونه ای است که گاه نمی توان آنها را تقطیع و کوتاه کرد، زیرا ممکن است دو یا چند مسأله آن چنان با یکدیگر ارتباط داشته باشند که نتوان مسأله اول را آورد و بیان کرد، اما مسأله یا مسائل بعد را رها کرد. به عنوان نمونه در مسأله ۸۴۸ می خوانیم: در سه صورت - که تفصیل آنها بعداً گفته می شود - اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است ... و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است ... و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود.

و در مسأله ۱۶۶۰ می خوانیم: کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاده کند، یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا ...». همان گونه که در این دو مسأله می بینید، تصریح شده است که احکام دیگر آن در مسائل بعد گفته می شود. در این جا مدرّس احکام نباید این دو مسأله را از مسائل بعد از آن جدا و تقطیع کند و بخشی از آن را به وقت دیگری موکول کند. گاهی نیز دیده می شود که یک مسأله با مسأله قبل از خود ارتباط دارد به طوری که نمی توان آن مسأله را گفت، ولی مسأله پیش از آن را نگفت، مثلاً در مسأله ۲۳۸ می خوانیم: ... بلکه به دستوری که در مسأله پیش گفته شد وضو بگیرد ... و در مسائل ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ می خوانیم: ... باید به

دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند. از این رو معلم احکام نباید این مسائل را تقطیع و کوتاه کند و مسائل قبلی آنها را نگوید تا شنونده دچار سردرگمی نشود. البته همیشه این چنین نیست که در خود مسأله اشاره به عدم تقطیع شده باشد، بلکه گاهی محتوای دو یا چند حکم شرعی آن چنان با هم ارتباط دارند که نمی توان آنها را از یکدیگر جدا و تقطیع و کوتاه کرد.

در مسأله ۲۴۵ که مربوط به کیفیت وضوست می خوانیم: بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید. بعد از آن در مسأله ۲۴۶ می خوانیم: برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید. همان گونه که می بینید مسأله ۲۴۶ مکمل مسأله ۲۴۵ است و باید آنها را با هم بیان کند، زیرا ممکن است کسی مقداری بالاتر از آرنج خود را نشوید و وضوی او باطل شود. گاهی ممکن است اجزای یک مسأله آن چنان با یکدیگر ارتباط داشته باشند که تقطیع و جدا کردن یک قسمت آن از قسمت دیگرش درست نباشد. به مسأله ۳۰۳ توجه کنیم: اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد. همان گونه که در این مسأله نیز می بینید، در قسمت اول آن می فرماید نماز صحیح است، ولی در قسمت دوم آن می فرماید باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد. پر واضح است که جدا کردن قسمت دوم مسأله از قسمت اول آن، ممکن است نمازهایی را باطل کند.

البته ممکن است که بتوان برخی از مسائل شرعی را تقطیع و کوتاه کرد. به عنوان مثال به مسأله ۲۴۹ توجه کنیم: بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پایین مسح کند. در این مسأله می توان عبارت «و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پایین مسح نماید» را حذف کرد، زیرا وضو گیرنده قهراً مسح سر را یا با دست راست یا با دست چپ و یا از بالا به پایین یا از پایین به بالا

انجام خواهد داد.

در مسأله ۱۱۶۳ می‌خوانیم: کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

در این مسأله می‌توان عبارت «اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند» را حذف کرد. زیرا کار واجبی ترك نمی‌شود تا عقاب و زیان داشته باشد. البته در نوشتار و در چنین مواردی که مسائل شرعی تقطیع می‌شود، باید از علامت تقطیع که سه نقطه (...) است استفاده کرده تا خواننده متوجه شود قسمتی از مسأله حذف و تقطیع شده است. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که گاه استاد و معلم احکام به دلایلی تشخیص می‌دهد که برخی موارد یک حکم شرعی را تقطیع و حذف کند. در این صورت بسیار شایسته است که از کلمه (تعدادی)، (برخی) و مانند آن - به ویژه در نوشتار - استفاده کند تا کسی به او اشکالی نگیرد؛ مثلاً اگر نمی‌خواهد مبطل ششم و هفتم از مبطلات وضو را بیان کند. در این صورت چنین بگوید یا بنویسد: تعدادی از مبطلات وضو عبارتند از: ۱- ۲- ۳- ۴- ۵- ... حتی می‌تواند اشاره به تعداد آنها بکند و بگوید: هفت چیز وضو را باطل می‌کند. برخی از آنها عبارتند از: ... تا شنوندگان و خوانندگان بدانند که مبطلات وضو هفت تاست، ولی در این جا فقط به پنج مورد آن اشاره شده است و معلم احکام می‌تواند در پایان گفتار یا نوشتار خود بگوید: برای دانستن دو مورد دیگر از مبطلات وضو به مسأله ۳۲۳ مراجعه کنید.

۲۶- ذکر مثالها و مصادیق احکام

یکی از شاگردان شهید استاد مطهری - رحمه‌الله - می‌گوید: «استاد در تفهیم مطالب از «مثال» زیاد استفاده می‌نمودند، و مثالهای بسیار مناسبی نیز

انتخاب می کردند»^۱. یکی از جذایتهایی که استاد می تواند در درس احکام به وجود آورد، ذکر مثالها و مصادیق احکام است، زیرا گاه مردم و یا شاگردان حکم شرعی را به صورت کلی می دانند، اما مثالها و مصادیق آن را نمی دانند؛ مثلاً می دانند که سر و پاها باید با همان تری آب وضو که در دست مانده مسح شود و از رطوبت خارجی استفاده نشود، ولی به مثالها و مصادیق آن کمتر توجه می کنند. به عنوان نمونه اگر هنگام مسح سر، رطوبت کف دست با رطوبت پیشانی مخلوط شود و با همان رطوبت پیشانی پا انجام شود، وضو باطل است.^۲

چنانچه در بین شستن صورت و دستها شیر آب بسته شود و به همین جهت روی شیر آب رطوبت بگیرد و خیس شود و پس از تمام شدن شستن کامل دست چپ، شیر آب بسته شود و رطوبت خارجی روی آن با رطوبت دست مخلوط گردد و با همان رطوبت خارجی روی شیر آب، مسح سر یا پاها را انجام دهد، وضو باطل است، ولی چنانچه پیش از شستن کامل دست چپ، رطوبت روی شیر آب با رطوبت دستها مخلوط شود، وضو باطل نمی شود.^۳

ممکن است شنوندگان این مسأله را بدانند کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد، مسّ نماید. و همچنین است بنا بر احتیاط واجب مسّ اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهرا -علیهم السلام-^۴ اما نمی دانند که لقب^۵ مبارک امام رضا -علیه السلام- روی سکه های ده تومانی نقش بسته است و نامهای مبارک پیامبران مانند: حضرت آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد... و نامهای مبارک امامان مانند: حضرت علی، حسن، حسین... در روز نامه ها و مجله ها و نشریات و کتابها وجود دارند

۱- با اقیاس از: جلوه های معلمی استاد مطهری، ص ۹۷.

۲- استفتا از دفتر امام خمینی -قدس سره الشریف.

۳- استفتائات، ج ۱، ص ۳۴، مسأله ۳۴.

۴- توضیح المسائل، مسأله ۳۱۹.

۵- لقب نیز حکم اسم را دارد. دفتر امام خمینی: بخش استفتا.

و باید حکم شرعی آنها رعایت شود.

آیا افراد به حکم شرعی واژه‌های (الله = عربی)، (خدا، خداوند = فارسی)، (God = انگلیسی) (آزم جمهوری اسلامی که لفظ جلاله است)، (باسمه تعالی)، (عبدالله، حبیب الله = نام شخص) و ... توجه دارند؟ یا مثلاً ممکن است بدانند که «مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به نوشته قرآن برای کسی که وضو ندارد، حرام است، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مس آن اشکال ندارد.»^۱ ولی آیا این حکم شرعی را در پوسترها، اطلاعیه‌ها، تراکتها، پارچه‌ها، تمبرها، آرمها، و کاغذهایی که آیات قرآن در آنهاست، رعایت می‌کنند؟ یا مثلاً امکان دارد بدانند که «در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباید باشد»، ولی آیا این حکم شرعی را در موردی که در اعضای وضو، جوهر خودکار، خودنویس، ماژیک، روان‌نویس، چربی، روغن، گریس، کرم، حنا، لاک، رژ، رنگ موی سر، مواد آرایشی و جز آن باشد می‌دانند؟ پس استاد احکام باید با ذکر مثالها و مصادیق احکام بر جاذبه درس خود بیفزاید، ولی کاملاً مواظب باشد که از تطبیق حکم بر مثال و مصداق و موضوع به صورت شخصی و ذوقی خودداری کند.

۲۷ - ذکر مدرک احکام

یکی دیگر از راه‌هایی که موجب اطمینان شنونده و شاگرد نسبت به معلم احکام و درس او می‌شود، ذکر مدرک مسائل شرعی است. از این رو در آموزش و تدریس تا آن جا که ممکن است استاد باید مدرک هر مسأله را بیان کند تا برای دیگران نیز راهنما و راهگشا باشد، زیرا استاد دانا و توانا از گفته‌های بدون دلیل و سخنان بدون مدرک و مأخذ پرهیز می‌کند. ضرورت رعایت این اصل هنگام

۱- توضیح المسائل، مسأله ۳۱۷.

مطرح کردن مسائلی که کمتر شنیده شده‌اند و برای شنوندگان تازگی دارند، محسوس تر است. به عنوان مثال اگر استاد احکام می‌خواهد بگوید در نماز می‌توان کمی راه رفت، یا خم شد و جانوری را کشت یا گذاشتن دستها روی زانو در رکوع واجب نیست یا سلام اول مستحب و یکی از سلامهای دوم و سوم^۱ واجب است، یا دعا کردن در نماز به زبان فارسی و انگلیسی و جز آن اشکال ندارد، باید مدرک این مسائل را به ترتیب در مسائل ۹۶۵، ۱۰۲۵، ۱۰۲۳، ۱۱۰۵، ۱۱۳۵، بیان کند تا شنونده آنها را بپذیرد.

استادی می‌گفت: زمانی برای آموزگاران، احکام تدریس می‌کردم. در چند جلسه اول به بیان مسائلی پرداختم که برای آنان تازگی داشت و کمتر آنها را شنیده بودند. پس از آن، یکی از آموزگاران نزد من آمد و گفت: از شما حلالیت می‌طلبم. به او گفتم: برای چه؟ در پاسخ گفتم: احکام تازه و جدیدی را که برای ما بیان می‌کردید، من پیش خود می‌گفتم این مسائل درست نیست و طور دیگری است، تا این که به یکی از فامیلهای روحانی خود مراجعه کردم و احکامی را که شما مطرح کرده بودید با او در میان گذاشتم. وی گفت: تمام این مسائل درست است و هیچ کدام آنها خلاف نیست. از این رو از شما حلالیت می‌طلبم که در مورد شما چنین قضاوتی کرده بودم. به او گفتم: اشکالی ندارد. ولی پس از آن فکر کردم که شاید یکی از عوامل چنین قضاوتی این بوده است که مدرک و مأخذ آن احکام را برای آنان بیان نکرده بودم.

همچنین یکی دیگر از مواردی که ذکر مدرک و مأخذ احکام ضروری است جایی است که شنوندگان مانند طلاب، معلمان و مربیان بوده و بخواهند در آینده مدرس احکام شوند. در این صورت باید مدرک و مأخذ احکام به طور کامل برای آنان خواننده یا روی تخته نوشته شود تا شنوندگان آنها را در دفترچه‌ای یادداشت

۱- در سلام سوم نیز فقط (السلام علیکم) واجب است.

کنند و تدریسشان در آینده مستند و از اعتبار بیشتری برخوردار باشد. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد و غالباً دامنگیر طلاب و روحانیان محترم می شود این است که گاه برای ذکر مأخذ برخی احکام به کتابهایی مانند شرح لمعه، مکاسب و جواهر استناد می کنند. این در حالی است که برای تدریس فتاوا و نظریات هر مرجع تقلیدی باید به کتابهای فقهی به ویژه رساله عملیه او استناد کرد و از استناد به کتابهای دیگران با تمام احترامی که برای آنان قائلیم، خودداری نمود.

البته گاه در برخی موارد مثلاً در روستاها و مانند آن نیازی به ذکر مدرک احکام نیست.

احکام امر به معروف و نهی از منکر - دفاع

- ۱ - «معروف» همان واجبات و مستحبات و «منکر» همان مُحَرّمات و مکروهات است.
- ۲ - امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی است.
- ۳ - شرایط امر به معروف و نهی از منکر بدین شرح است:
 - * امر و نهی کننده، معروف و منکر را بشناسد.
 - * احتمال تأثیر بدهد.
 - * گناهکار بنای تکرار گناه را داشته باشد.
 - * امر و نهی موجب مفسده ای نباشد.
- ۴ - مراتب امر به معروف و نهی از منکر بدین شرح است:
 - * دوستی و رفت و آمد نکردن با گناهکار.
 - * امر و نهی با زبان.
 - * زدن گناهکار.
- ۵ - فراگیری شرایط امر به معروف و نهی از منکر و همچنین مراتب و موارد آن

واجب است.

۶- اگر برای جلوگیری از گناه، تکرار امر و نهی لازم باشد، تکرار واجب است.

۷- مجروح کردن و کشتن گناهکار بدون اجازه حاکم شرع جایز نیست، مگر منکر از اموری باشد که در اسلام اهمیت بسیار زیادی دارد.

۸- جهاد و مبارزه برای پیشبرد اسلام و توسعه کشورهای اسلامی اختصاص به زمان معصوم- علیه السلام- دارد.

۹- دفاع در هر زمان واجب است، و مخصوص به زمان معصوم- علیه السلام- نمی باشد.

۱۰- دفاع بر دو نوع است.

* دفاع از اسلام و کشورهای اسلامی.

* دفاع از جان و حقوق شخصی.

۱۱- اگر دشمن به کشور اسلامی هجوم آورد و یا نقشه هجوم به آن را داشته باشد، بر همه مسلمانان دفاع از آن واجب است.

۱۲- اگر کسی بر انسان و یا به بستگان او حمله آورد، دفاع واجب است.

۱۳- دفاع از مال هم واجب است.

۱۴- اگر کسی برای دیدن نامحرم به خانه دیگران نگاه کند واجب است او را از این کار بازدارند.

۱۵- آموزش فنون نظامی برای آمادگی دفاع از کشور اسلامی برای کسانی که توانایی دارند و احتمال نیاز به آنها در جبهه وجود دارد لازم است.

۱۶- رفتن به خدمت سربازی برای کسانی که مشمول قانون نظام وظیفه هستند واجب است.

۱۷- برای رفتن به سربازی اجازه رضایت پدر و مادر شرط نیست.

پرسش:

- ۱- برای معروف و منکر، هر یک پنج مثال بزنید؟
- ۲- در چه صورتی امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست؟
- ۳- اگر کسی به صدایی یا آهنگی گوش می دهد و ما نمی دانیم غناست یا نه؟ جلوگیری از او واجب است یا نه؟ چرا؟
- ۴- اگر ببیند کسی با لباس نجس نماز می خواند آیا واجب است به او بگوید؟ چرا؟
- ۵- آیا خرید کالا از مغازه ای که صاحب آن نماز نمی خواند، جایز است؟
- ۶- در چه صورتی مجروح کردن گناهکار جایز است، با آوردن دو مثال بیان کنید.
- ۷- تفاوت «جهاد» و «دفاع» چیست توضیح دهید؟
- ۸- اقسام دفاع را نام ببرید و برای هر یک مثال بزنید؟
- ۹- در چه صورتی مبارزه با سارق واجب است؟
- ۱۰- آموزش رزمی بر چه کسانی واجب است؟
- ۱۱- دلیل واجب بودن خدمت سربازی چیست؟

درس دهم

۲۸ - پرهیز از استنباطهای شخصی و ذوقی

غالب کسانی که احکام را تدریس می کنند به حد اجتهاد نرسیده اند تا استنباطهای فقهی خود را که از منابع فقهی به دست آورده اند برای دیگران بیان کنند. از این رو کسانی که مجتهد نیستند باید شدیداً از استنباطهای شخصی و ذوقی در تدریس احکام خودداری ورزند. امام صادق - علیه السلام - می فرمایند:

«إِيَّاكَ أَنْ تُفْتِيَ النَّاسَ بِرَأْيِكَ...»^۱

پرهیز از این که طبق نظر شخصی خود به مردم فتوا دهی و حکمی را بگویی (که هلاکت تو در آن است).

استاد احکامی می گفت: روزی به شخصی که با معارف اسلامی آشنایی داشت گفتم: سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام است.^۲ در پاسخم گفت: مگر در قرآن نداریم که فرشتگان برای آدم سجده کردند^۳ پس شما چگونه می گوئید که سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام است؟ به او گفتم: اولاً باید به کتابهای تفسیر و مفسران قرآن مراجعه کرد تا معنی آیه را درست فهمید. ثانیاً

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۲.

۲- توضیح المسائل، مسألة ۱۰۹۰.

۳- اشاره به آیه ۶۱، سوره اسراء.

ما یا مجتهدیم و یا مقلد. اگر مقلد هستیم باید از نظر مرجع تقلید خود پیروی کنیم و از استنباطهای شخصی و ذوقی خودداری کنیم.

همچنین استادی می گفت: روزی به کسی که با احکام و مسائل دینی آشنایی داشت گفتم: بنا به فتوای حضرت امام خمینی - قدس سره الشریف - زنها باید زینت خود مانند انگشتر دست را از مرد نامحرم بپوشانند. در پاسخم گفتم: مگر در قرآن نداریم که زنها نباید زینت خود را آشکار کنند، مگر آن زینتهایی که خود به خود پیدا و ظاهر است (نور/ ۳۱). و این انگشتر دست نیز از زینتهایی است که خود به خود پیدا و ظاهر است. این استاد می گوید: همان پاسخ قبلی را نیز به ایشان دادم.

گاهی شنیده می شود که می گویند نگاه کردن مرد به صورت زن جایز است، زیرا جابر بن عبدالله انصاری می گوید: روزی همراه پیامبر (ص) وارد خانه حضرت فاطمه زهرا (س) شدم و دیدم صورت حضرت زرد است^۱. ... در این مورد و مانند آن نیز می گوئیم که باید از استنباط های شخصی و ذوقی در تدریس احکام جداً پرهیز کرد، زیرا گرچه به فتوای حضرت امام خمینی - قدس سره الشریف - نگاه کردن مرد به صورت و دستها تامچ زن بدون قصد لذت مانعی ندارد^۲، اما به فتوای برخی از مراجع تقلید جایز نیست. یا مثلاً با توجه به حدیث حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - که فرمودند: «بهترین چیز برای زن این است که او هیچ مرد (نامحرمی) را نبیند، و هیچ مرد (نامحرمی) او را نبیند»^۳ می توان استنباط کرد که زن نباید به هیچ مردی نگاه کند و نباید هم بگذارد که هیچ مردی به او نگاه کند یا این که شرایط و حدودی دارد؟

از این رو معلمان احکام که غالباً روحانیان و طلاب محترم هستند، باید

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۲۹.

۲- توضیح المسائل، مسأله ۲۴۳۳.

۳- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۴، مناقب. اعلام

در تدریس احکام از چنین استنباط‌هایی کاملاً خودداری کنند و دین و آخرت خود را به خطر نیندازند.

۲۹ - جواب به سؤالات و اشکالات و تلاش برای پاسخ یابی آنها

استاد دانا و توانا نه تنها از سؤالات و اشکالات شاگردان هراسی به دل راه نمی‌دهد، بلکه آنان را به سؤال کردن و اشکال گرفتن هم تشویق می‌کند. پیامبر عزیز خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - می‌فرمایند:

حُسْنُ الْمَسْأَلَةِ نِصْفُ الْعِلْمِ^۱. پرسش زیبا نیمی از دانش است.

یکی از شاگردان حضرت امام خمینی - قدس سره الشریف - می‌گوید: روزی در جلسه درس حضرت امام هیچ کدام از شاگردان سؤال و یا اشکالی را مطرح نکردند.

حضرت امام در پایان درس فرمودند: «درس ما، جلسه روضه خوانی نیست؛ چرا سؤال نمی‌کنید و یا اشکال نمی‌گیرید؟»^۲ و در جای دیگری فرموده بودند: «مجلس درس و بحث است، مجلس وعظ و خطابه نیست. چرا ساکت هستید و حرف نمی‌زنید؟ مجلس درس میرزا محمد تقی شیرازی - رضوان الله علیه - دو ساعت و نیم طول می‌کشید»^۳.

یکی از شاگردان استاد مطهری - رحمه الله علیه - می‌گوید: «گاه حدود یک سوم زمان درس استاد و یا بیشتر از آن به رفع اشکال و گفتن پاسخ می‌گذشت»^۴. از این رو استاد باید از سؤالات و اشکالات شاگردان استقبال کند و پاسخ آنها را به خوبی بدهد.

۱- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۲ / تحف العقول.

۲- با اقتباس از: سرگذشتهای ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، ج ۵، ص ۸۶.

۳- همان، ج ۲، ص ۲۵.

۴- اقتباس از: جلوه‌های معلمی استاد مطهری، ص ۱۶۹.

سوگمندان به باید گفت که در برخی دروس دیده می شود که استادان نه تنها سؤالات و اشکالات شاگردان را پاسخ نمی دهند، بلکه به آنان اجازه پرسش و اشکال کردن را نیز نمی دهند و بهانه شان این است که وقت درس گرفته می شود. در حالی که باید به چنین استادانی گفت: آیا فهمیدن و دانستن درس باید ملاک تدریس قرار گیرد یا تنها خواندن آن؟ مگر به ما نیاموخته اند که: **إِعْلَمُ أَنَّ التَّصْرِيفَ: بَدَانٌ ... ، نَهْ أَنْكَه: إِقْرَأْ إِنَّ التَّصْرِيفَ: بِخَوَانٍ.**

یکی از ویژگیهای حضرت امام خمینی - قدس سره الشریف - در تدریس این بود که اگر شاگردی سؤالی می کرد و یا اشکالی می گرفت، حضرت امام سکوت می کردند و گوش می دادند و سپس به پاسخ آن می پرداختند.^۱ البته ما فراتر از این را نیز عقیده مندیم که نه تنها به یک سؤال شاگرد، بلکه باید به سؤالات بیشتر از آن نیز پاسخ داد. مگر در زندگی کوثر ولایت حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - نخوانده ایم که به ده سؤال یک زن پاسخ فرمودند؟^۲

در حالات حضرت امام خمینی - قدس سره الشریف - می خوانیم: روزی حاج آقای مصطفی - رضوان الله علیه - فرزند امام در درس به امام اشکال می گیرند. امام پاسخ ایشان را می دهند.

حاج آقا مصطفی قانع نمی شوند و مجدداً اشکال را مطرح می کنند. دو مرتبه امام پاسخ ایشان را می دهند. باز مرحوم حاج آقا مصطفی قانع نمی شوند و برای سومین بار و با توضیح بیشتری اشکال می کنند. در این جا حضرت امام به شوخی به حاج آقا مصطفی می فرمایند: آقا از این حرفها نزنید، مردم به این حرفها می خندند و می گویند آقایی سواد است. حاج آقا مصطفی نیز با صدای بلند می گویند. مردم بخندند، می گویند پسر آقایی سواد است. اگر گفتندی سواد

۱- اقتباس از: سرگذشتهای ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، ج ۵، ص ۱۳۹

۲- بحار الانوار، ج ۲، ص ۳ / تفسیر امام (ع).

است می گویند پسر آقابی سواد است.^۱

می بینیم که حضرت امام خمینی - قدس سره الشریف - یک سؤال و یک اشکال راحتی بیش از یک بار پاسخ می دهند. ناگفته روشن است که اگر سؤال ارتباط با موضوع احکام یا درس آن روز احکام نداشت، یا واقعاً پاسخ سؤال به دلایلی در کلاس درس شایسته و یا لازم نبود، با رعایت احترام سؤال کننده، پاسخ آن به بعد از درس موکول می شود. نکته دیگری که استاد باید به آن توجه کند این است که اگر جواب سؤال را نمی داند، حتماً آن را بر صفحه ذهن و یا بهتر از آن بر صفحه کاغذ یاد داشت کند و با مطالعه و تلاش پیگیر، پاسخ آن را بیابد و در اسرع وقت به سؤال کننده بگوید. شایسته تر آن است که استاد احکام، سؤالات خوب و جالب یاد داشت شده در هر درس را همراه با پاسخ آنها در آغاز درس بعد برای تمامی شاگردان بخواند تا مورد استفاده عموم آنان قرار گیرد. از آن جا که درس احکام سؤال برانگیز است - در صورت امکان - در پایان هر درسی یا هر فصلی و یا بعد از کلاس زمانی را به جواب دادن به پرسشها اختصاص دهد تا شاگردان احساس کنند نیازهای فقهی شان در هر درس و یا در هر فصل بر آورده می شود.

همچنین در صورتی که برخی از سؤالات شاگردان محرمانه باشد، استاد باید با حفظ حریم و حرمت آنان، پاسخ سؤالات را به طور خصوصی و محرمانه به آنان بگوید. گاه ممکن است پاسخ برخی از سؤالات به شکل شفاهی به صلاح و مصلحت نباشد که در این صورت باید پاسخ کتبی به چنین پرسشهایی داده شود. در صورتی که استاد احکام قادر به پاسخگویی سؤالات به صورت حضوری و شفاهی نیست، می تواند دست کم از شاگردان خود بخواهد تا سؤالاتشان را به صورت کتبی بنویسند تا او نیز در فرصت مناسب و با مطالعه بیشتر و دقیق تر، پاسخ آنها را در جلسات بعد بدهد.

۱- اقتباس از: سرگذشتهای ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، ج ۵، ص ۱۹.

۳۰ - ذکر آیات، روایات، سخنان بزرگان، حکایات، اشعار، ضرب المثلها شواهد مسلم علمی و لطایف متناسب با احکام

یکی از اشکالات و انتقاداتی که به درس احکام می شود این است که درس احکام، خشک و کسل کننده است. به نظر ما اگر تدریس احکام با اصول، روشها و قالبهای آن همراه باشد، با چنین انتقادی رو به رو نخواهد شد. برای رهایی از چنین اشکالی و برای نورانی شدن کلاس درس و رشد کیفی آن، بهتر است از آیات و روایات و سخنان بزرگان، برای جلب توجه بیشتر و ایجاد تنوع از داستانها و حکایات، برای اقناع علمی از شواهد مسلم علمی، برای جذابیت و برانگیختن ذوق و احساسات از اشعار و ضرب المثلها و برای شادابی و رفع کسلی از «لطایف و مطایبات» متناسب با احکام استفاده شود.

یکی از استادان روان شناسی می گفت:

«انسان از نظر روان شناسی فقط در حدود بیست تا سی دقیقه می تواند روی یک موضوع خاص فکر کند و توجه و دقت لازم و مفید را داشته باشد و پس از آن منحنی یادگیری سیر نزولی خواهد داشت».

یکی از شاگردان علامه طباطبایی -رحمة الله علیه- می گوید: «ایشان غالب حقایق و معارف دقیق را در قالب الفاظ، کنایات، داستان و شعر در اختیار افراد قرار می داد». ^۱ یکی از شاگردان استاد مطهری -رحمة الله علیه- نیز می گوید: «استاد معمولاً در کلاسهای عمومی تر و برای رفع خستگی احتمالی شاگردان، از مثالها، اشعار و داستانهای شیرین بیشتر سود می جست». ^۲ اگر استاد احکام نماز را تدریس می کند می تواند آیه: «فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ» ^۳ خدا را با

۱- اقتباس از: یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی، ص ۱۲۵.

۲- اقتباس از: جلوه های معلمی استاد مطهری، ص ۱۱۲.

۳- زمر (۳۹): آیه ۲.

اخلاص در دین عبادت کن»، و حدیث امام باقر - علیه السلام - که می فرمایند: «كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ»^۱ بندگان با اخلاص خدا باشید را پیش در آمد بحث خود قرار دهد. داستان زیر و موارد مشابه آن نیز می تواند برای تلطیف روح جلسه بیان کند: مردی سی سال نماز جماعتش را در صف اول می خواند روزی دیر به مسجد رسید و نمازش را در صف آخر خواند. پس از نماز، مردم به وی نگاه می کردند. او از نگاه مردم ناراحت شد که چرا امشب نتوانسته است در صف اول نماز جماعت باشد. به خانه که برگشت به خود آمد و با خود اندیشید: اگر نمازهای سی سال من برای خدا و خالصانه بود، من نباید از نگاه مردم ناراحت می شدم. پس از این اتفاق تصمیم گرفت نمازهای سی سالش را قضا کند. و یا شعر:

کلید در دوزخ است آن نماز که در چشم مردم گذاری دراز
اگر جز به حق می رود جاده ات در آتش فشانند سجاده ات
مثلاً اگر می خواهیم فتاوا و نظریات مقام رهبری حضرت آیت ا...
خامنه ای - مدظله العالی - را در کلاس بگوییم، چه شایسته است که در آغاز، این
دو بیت را بخوانیم:

نمی گویم که در عالم «ولی» نیست ولی بالاتر از «سید علی» نیست
بر آن سرو سَهی وان قد و قامت سَلَامُ اللَّهِ مِنِّي تَأْقِيَامَت
و اگر بخواهیم احکام جانبازان را بگوییم یا برای جانبازان احکام بگوییم، چه
نیکوست که این دو بیت را که زبان حالشان است بخوانیم:

اگر داغ دل بود ما دیده ایم اگر خون دل بود ما خورده ایم
اگر دل دلیل است آورده ایم اگر داغ شرط است ما برده ایم
یا اگر چنانچه بخواهیم احکام شهید را یا برای خانواده شهدا احکام بگوییم،

چه خوب است که خطاب به شهیدان این دو بیت را بخوانیم:

دیده از دیدار مَهرویان گرفتن مشکل است

هر که ما را این نصیحت می کند بی حاصل است

گر به صد منزل فراق افتد میان ما و دوست

همچنانش در میان جان شیرین منزل است

یا زمانی که بخواهیم احکام و سواس و وسواسی ها را تدریس کنیم این سخن شیرین و جالب حضرت امام خمینی - قدس سره الشریف - را خطاب به وسواسی ها بگوییم: «شما وسواسی ها اگر راست می گوید چرا تنها در طهارت و نجاست و مانند آن وسواس دارید و چرا در دادن خمس و زکات وسواس ندارید؟ اگر یک بار خمس و زکات دادید، وسواس به خرج دهید و یک بار دیگر نیز خمس و زکات خود را بدهید».

پس خواندن آیات، روایات، سخنان بزرگان، حکایات، اشعار، ضرب المثله و شواهد مسلم علمی و لطایف، خود می تواند تأثیر بسزایی در شاگردان بگذارد. استاد احکامی می گفت: «گاهی هنگام تدریس احکام، شعر می خواندم. روزی در کلاسی که از تپه های مختلف در آن شرکت می کردند احکام می گفتم. در بین درس دو بیت شعر خواندم. کلاس که تمام شد، دیدم یکی از شاگردان که تپش خیلی مذهبی و علیه السلام نبود، آمد و گفت: استاد! آن دو بیت شعری که در کلاس گفتید برای من بخوانید تا آن را بنویسم. استاد احکام می گفت با خود گفتم: اگر درس احکام من در او تأثیری نداشته است، دست کم این دو بیت شعر در وی تأثیر خود را گذاشته که از من آن را خواسته است.»

در هر حال، افراد را باید با شیوه های گوناگون به جلسات احکام جذب کرد تا بدین وسیله، قابلیت پذیرش احکام و علاقمندی نسبت به آن در آنها به وجود آید

احکام مسجد - قرآن - سلام کردن

- ۱ - فروختن مسجد و زینت کردن آن با طلا حرام است .
- ۲ - نجس کردن مسجد حرام است و تطهیر آن واجب می باشد .
- ۳ - بردن خاک و ریگ از مسجد جایز نیست مگر خاک های زاید .
- ۴ - نجس کردن خط و ورق قرآن حرام ، و آب کشیدن آن واجب است .
- ۵ - رساندن جایی از بدن به نوشته قرآن ، برای کسی که وضو ندارد حرام است .
- ۶ - در نوشته قرآن فرقی بین این موارد نیست :
 - * در قرآن باشد یا غیر آن .
 - * آیه ای از قرآن باشد یا کلمه و حتی حرف .
 - * بر کاغذ نوشته شده باشد یا چیز دیگر .
 - * با قلم نوشته شده باشد یا چیز دیگر .
- ۷ - لمس نوشته قرآن از پشت شیشه و پلاستیک مانع ندارد .
- ۸ - لمس ترجمه قرآن اشکال ندارد مگر ترجمه «اللّه» .
- ۹ - سلام کردن به دیگران مستحب است ولی پاسخ آن واجب می باشد .
- ۱۰ - نماز گزار و سلام :
 - * نباید در حال نماز به دیگران سلام کند .
 - * اگر کسی به او سلام کرد پاسخ آن واجب است ولی باید در جواب کلمه «علیک» را مقدم بدارد .
- * سلام کردن به کسی که در حال خواندن نماز می باشد مکروه است .
- ۱۱ - اگر کسی به انسان سلام کرد باید فوراً جواب او را بدهد .
- ۱۲ - سلام کردن به کافر مکروه است .

پرسش:

- ۱ - بردن مُهر مسجد برای نماز خواندن در منزل چه حکمی دارد؟
- ۲ - نسبت به حفظ نظافت مسجد، چه عملی واجب و چه کارهایی مستحب و مکروه است؟
- ۳ - خوابیدن در مسجد و عبور از آن چه حکمی دارد؟
- ۴ - نوشتن آیات قرآن بر بدن (خال کوبی) چه حکمی دارد؟
- ۵ - لمس آیات قرآنی که بر سنگ قبر نوشته شده بدون وضو چه حکمی دارد؟
- ۶ - در رابطه با قرآن چه کارهایی حرام است؟
- ۷ - پاسخ سلام در نماز چگونه باید باشد؟
- ۸ - آیا می دانید که چرا در حال نماز نباید به دیگران سلام کرد ولی باید سلام دیگران را پاسخ داد؟

درس یازدهم

احکام نگاه کردن

- ۱ - این افراد به واسطه خویشی بر مرد محرم هستند .
مادر ، دختر ، خواهر ، دختر خواهر ، دختر برادر ، عمه و خاله .
- ۲ - این افراد به واسطه ازدواج بر مرد محرم هستند .
همسر ، مادرزن ، دختر زن ، زن پدر ، زن پسر .
- ۳ - خواهرزن نامحرم است ، گرچه ازدواج با وی تا زمانی که خواهرش در ازدواج اوست جایز نیست .
- ۴ - بجز زن و شوهر ، نگاه هر انسانی به انسان دیگر به هر جای بدن با قصد لذت حرام است .
- ۵ - مرد می تواند به بدن زنانی که با او محرم هستند ، بجز عورت ، بدون قصد لذت نگاه کند .
- ۶ - مرد می تواند به صورت و دستهای زنان نامحرم بدون قصد لذت نگاه کند .
- ۷ - نگاه به سایر اعضای بدن زن نامحرم حرام است .
- ۸ - اگر انسان به واسطه ازدواج نکردن به حرام می افتد واجب است ازدواج کند .

۹ - در ازدواج باید صیغه مخصوص آن خوانده شود و تنها راضی بودن دو طرف کافی نیست .

این قسمت به دختران و بانوان تدریس شود :

۱۰ - این افراد به واسطه خویشی بر دختران و بانوان محرم هستند :

پدر، پسر، برادر، پسرخواهر، پسربرادر، عمو و دایی .

۱۱ - این افراد به واسطه ازدواج بر زن محرم هستند .

۱۲ - برادر شوهر و شوهر خواهر نامحرم است .

۱۳ - بجز زن و شوهر، نگاه هر انسانی به انسان دیگر به هر جای بدن با قصد

لذت حرام است .

۱۴ - دختران و بانوان می توانند به بدن مردانی که با او محرم هستند، بجز

عورت، بدون قصد لذت نگاه کنند .

پرسش:

۱ - به واسطه ازدواج چه کسانی به یکدیگر محرم می شوند؟

۲ - چند طایفه از زنان بر مردان محرمند؟

۳ - نگاه کردن به موی عمه و خاله چه حکمی دارد؟

۴ - نگاه کردن به بدن زن عمو و زن دایی چه حکمی دارد؟

۵ - آیا ازدواج کردن واجب است؟

۶ - آیا دخترها و زنان موی خود را باید از نگاه بچه غیر بالغ هم بپوشانند؟

۷ - نگاه کردن دختر به بدن شوهر عمه و شوهر خاله چه حکمی دارد؟

۸ - تفاوت پوشش دخترها در نماز و از نگاه نامحرم چیست؟

یادآوری: این درس و درس ۱۳ برای تدریس خواهران اختصاص دارد که در صورت صلاحدید با در نظر گرفتن نیاز آنان و مستعد بودن موقعیت، تدریس آنها بلامانع می باشد.

درس دوازدهم

احکام غسل

سه غسل از غسلهای واجب، یعنی غسل حیض، استحاضه و نفاس، تنها بر دخترها و بانوان واجب می شود و سبب این غسلها خونی است که از رحم (مجرای ادرار) بیرون می آید و هر یک احکام خاصی دارد که در این درس به بیان آنها می پردازیم.

غسل حیض (قاعدگی)

زمانی که خونریزی قاعدگی قطع شود، زن باید برای نماز و سایر کارهایی که نیاز به طهارت دارد غسل کند.^۱

نشانه های خون حیض

* قبل از بلوغ دیده نمی شود و اگر دختری قبل از بالغ شدن خونی ببیند حکم حیض ندارد.^۲

۱- توضیح المسائل، م ۴۶۶.

۲- ممکن است دختری بالغ باشد ولی خونریزی قاعدگی نداشته باشد چون وراثت و تغذیه و آب و هوا هم در این مسأله تأثیر دارد، چنانچه امروزه معمولاً نخستین خونریزی دخترها در سنین ۱۲ یا ۱۳ سالگی می باشد.

- * زنهای سیده پس از ۶۰ سالگی و زنهای غیر سیده پس از ۵۰ سالگی، خون حیض نمی بینند و چنانچه پس از آن سنین خونی بینند حکم حیض ندارد.^۱
- * دوره قاعدگی کمتر از سه روز نیست، پس اگر جریان خون قبل از سه روز قطع شود حکم حیض ندارد.
- * دوره قاعدگی بیش از ده روز طول نمی کشد و چنانچه خونریزی بیش از ده روز طول بکشد، پس از ده روز حکم حیض ندارد.
- * خونریزی در سه روز اول بطور مستمر می باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون بیند سپس بطور کامل قطع شود و یک روز دیگر دو باره خون بیند، از آغاز حیض نبوده است.
- * فاصله دو حیض حداقل ده روز می باشد، پس اگر بعد از تمام شدن دوره قاعدگی قبل از آنکه ده روز فاصله شود خون بیند، خون دوم حکم حیض ندارد.^۲
- * خون حیض معمولاً غلیظ و گرم و پررنگ است و با فشار و کمی سوزش می آید.^۳

احکام دوران قاعدگی

در مدت قاعدگی، این کارها بر بانوان حرام است:

- * نماز و طواف کعبه.
- * کارهایی که بر جنب حرام است؛ مانند توقف در مسجد. (در درس ۱۰ گذشت).

۱- (خونی) زنهای سیده و غیر سیده بعد از تمام شدن پنجاه سال تا تمام شدن شصت سال، چنانچه با نشانه های حیض یا در روزهای عادت خون بینند و احتیاط کنند.
 ۲- مگر آنکه ابتدا سه روز یا بیشتر خون بیند و پاک شود و دوباره چند روزی خون بیند و مجموع خونریزی اول و دوم و پاکی در وسط بیش از ده روز نباشد.
 ۳- العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۱۵ و ۳۱۶ و توضیح المسائل، م ۴۳۴ تا ۴۳۷.

✽ آمیزش با همسر، برای زن و مرد، هر دو حرام است.^۱
 در ایام قاعدگی نماز و روزه بر زن واجب نیست، و نمازها قضا ندارد ولی
 قضای روزه‌ها را باید پس از ماه مبارک رمضان بجا آورد.^۲

وظیفه زن پس از قطع خونریزی

- ۱- پس از پایان دوره قاعدگی و قطع خونریزی، زن باید غسل حیض بجا آورد
 و نماز و سایر عبادت‌های خود را انجام دهد.^۳
- ۲- غسل حیض با غسل جنابت تفاوتی ندارد بجز نیت.^۴
- ۳- با غسل حیض به تنهایی نمی‌توان نماز خواند، بلکه باید به علاوه غسل،
 وضو هم بگیرد.^{۵، ۶}

پرسش:

- ۱- اولین مرتبه‌ای که ممکن است خونریزی قاعدگی دختر آغاز شود چه سنی
 است؟
- ۲- مدت خونریزی قاعدگی چند روز است؟
- ۳- اگر زن مدت و زمان شروع خونریزی قاعدگی خود را فراموش کرده باشد
 وظیفه اش چیست؟
- ۴- وظیفه زن نسبت به نماز و روزه و قضای آنها در ایام قاعدگی چیست؟

۱- توضیح المسائل، م ۴۵۰.

۲- توضیح المسائل، م ۴۶۹.

۳- توضیح المسائل، م ۴۶۶.

۴- همان مدرک.

۵- همان مدرک.

۶- (خونی) وضو بگیرد بهتر است و البته پیش از غسل.

درس سیزدهم

احکام غسل استحاضه

یکی دیگر از خونهایی که گاهی اوقات از رحم دختر یا زن بیرون می آید «استحاضه» است. خون استحاضه معمولاً زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ نیست ولی ممکن است گاهی اوقات، پررنگ و گرم و غلیظ باشد و با فشار بیرون آید.^۱

«به زنی که خونریزی استحاضه دارد، مُستحاضه گویند.»

اقسام استحاضه

خون استحاضه براساس کمی و زیادی آن به سه دسته تقسیم می شود: قلیله، متوسطه و کثیره. بر پایه این تقسیم، وظیفه زن نیز متفاوت است.^۲

وظیفه 'مستحاضه' قلیله

باید برای نماز بدن را تطهیر کرده و پنبه را عوض کند و وضو بگیرد. بنابر این

۱- توضیح المسائل، م ۳۹۲.

۲- توضیح المسائل، م ۳۹۳.

استحاضهٔ قلیله، غسل ندارد.^۱

وظیفهٔ مستحاضهٔ متوسطه

باید برای نماز به علاوهٔ وظایفی که برای قلیله گفته شد برای آن نمازی که قبل از آن مستحاضه شده است غسل کند و تا زمانی که خونریزی مستحاضه متوسطه ادامه دارد هر روز قبل از همان نماز غسل کند.^۲ بنا براین، در استحاضه متوسطه در هر شبانه روز یک غسل کافی است اما پس از قطع خونریزی نیز باید غسل کند.^۳

وظیفهٔ مستحاضهٔ کثیره

باید برای هر نماز به علاوهٔ وظایفی که برای قلیله گفته شده غسلی هم انجام دهد ولی اگر نماز ظهر و عصر را با هم بخواند و فاصله نیاندازد، یک غسل برای هر دو کافی است و همچنین برای نماز مغرب و عشا.^۴

چند مسأله:

- ۱- مستحاضه متوسطه نیز باید پس از قطع خونریزی غسل کند.^۵
- ۲- غسل استحاضه با سایر غسلها تفاوتی ندارد مگر در نیت.
- ۳- با غسل استحاضه به تنهایی نمی توان نماز خواند، بلکه باید به علاوهٔ غسل وضو هم بگیرد.^{۶ و ۷}

۱- توضیح المسائل، م ۳۹۳ و ۳۹۴.

۲- (گلبایگانی - خوئی) در استحاضه متوسطه، زن باید پیش از نماز صبح غسل کند. (مسأله ۴۰۱).

۳- توضیح المسائل، م ۳۹۳ و ۳۹۵.

۴- توضیح المسائل، م ۳۹۶.

۵- توضیح المسائل، م ۴۰۳.

۶- توضیح المسائل، م ۳۹۱.

۷- (خوئی) اظهار این است که در استحاضه کثیره غسل از وضو کفایت می کند. (مسأله ۳۹۷).

غُسل نفاس

غُسل نفاس مربوط به ولادت فرزند است و در زمان دیگری دیده نمی شود، که زن پس از خونریزی زایمان باید آن را انجام دهد.

۱ - خونریزی نفاس ممکن است یک لحظه باشد و ممکن است چندین روز طول بکشد ولی از ده روز بیشتر نخواهد شد و چنانچه از ده روز بگذرد، زیاده بر آن حکم نفاس ندارد.^۱

۲ - زن باید پس از قطع خونریزی زایمان غسل نفاس بجا آورد و نماز و سایر عبادت‌های خود را انجام دهد، بنابر این آنچه در بعضی مناطق مرسوم است که پس از ۷ یا ۱۰ روز به حمام رفته و غسل می کنند و قبل از آن، هر چند خونریزی قطع شود، نماز و سایر عبادتها را انجام نمی دهند کار صحیحی نیست.^۲

۳ - آنچه در ایام قاعدگی بر زن حرام است، در حال نفاس نیز حرام است.^۳

۴ - غسل نفاس با سایر غسلها بجز در نیت تفاوت دیگری ندارد و برای نماز کافی نیست، بلکه زن باید علاوه بر غسل وضو نیز بگیرد.^۴ و^۵

پرسش:

- ۱ - در چه صورتی بر زن مستحاضه غسل واجب نیست؟
- ۲ - زنی که ساعت ۱۰ صبح مستحاضه متوسطه شده است و وظیفه اش نسبت

۱- توضیح المسائل، م ۵۱۱.

۲- توضیح المسائل، م ۵۱۵.

۳- توضیح المسائل، م ۵۱۳.

۴- (خوئی) بنابر احتیاط. (مسألة ۵۱۹).

۵- العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۱۰، سطر ۳ و توضیح المسائل، م ۳۹۱.

۶- (خوئی) با غسل نفاس نیز می تواند بدون وضو نماز بخواند. (مسألة ۳۹۷).

به نمازهای روزانه چیست؟

۳- آیا ممکن است زنی در طول عمر یکبار هم غسل نفاس انجام ندهد.

۴- وظایف مشترك مستحاضه برای نماز در هر سه دسته آن چیست؟

۵- آیا نماز و روزه‌هایی که زن در مدت خونریزی زایمان ترك کرده است قضا

دارد یا نه؟

A decorative rectangular border with floral motifs in each corner, framing the central text.

درسهایی از اخلاق

درسهایی از اخلاق

پیشگفتار ۳۰۹

(۱) جوان و خودشناسی

ضرورت خودشناسی ۳۱۱

محورهای شناخت ۳۱۳

الف) شناخت جنبه‌های مثبت شخصیتی (استعدادها، تواناییها) ۳۱۳

ب) شناخت جنبه‌های منفی شخصیتی (حساسیتهای، ضعفها) ۳۱۳

ج) شناخت نقاط روشن و برجسته زندگی ۳۱۴

د) شناخت علایق، تمایلات و گرایشها ۳۱۴

آفتهای خودشناسی ۳۱۵

۱- توهم خودشناسی ۳۱۵

۲- خودپسندی ۳۱۵

۳- خودکم بینی ۳۱۶

انسان شناسی ۳۱۶

ویژگیهای انسان ۳۱۷

الف) علم یا آگاهی ۳۱۷

- ۳۱۷..... (ب) میل یا گرایش
- ۳۱۸..... ۱- گرایشهای حیوانی
- ۳۱۸..... ۲- گرایشهای انسانی
- ۳۱۹..... (ج) اختیار و آزادی
- ۳۲۰..... (د) تحوّل پذیری شخصیت
- ۳۲۰..... عوامل سازنده شخصیت
- ۳۲۱..... «جوانی» با نشاط ترین دوران زندگی
- ۳۲۲..... منابعی برای پژوهش و مطالعه بیشتر فراگیران

(۲) جوان و خودفراموشی

- ۳۲۴..... خودفراموشی
- ۳۲۵..... مفهوم خودفراموشی
- ۳۲۸..... بحران هویت
- ۳۲۸..... ۱- عدم درک درست از زمان
- ۳۲۹..... ۲- احساس درونگرایی شدید
- ۳۲۹..... ۳- هویت منفی
- ۳۳۰..... پیامدهای خود فراموشی
- ۳۳۰..... ۱- گناه و شرمساری
- ۳۳۰..... ۲- خودباختگی
- ۳۳۱..... ۳- سرگردانی و احساس پوچی
- ۳۳۳..... خود فراموشی نتیجه خدافراموشی
- ۳۳۳..... درمان خودفراموشی
- ۳۳۵..... منابعی برای پژوهش و مطالعه بیشتر فراگیران

(۳) جوان و خوشبختی

- ۳۳۷..... ۱- گرایشها و نگرشها

- ۳۳۷ ۱-۱- گرایش دنیاگرایانه
- ۳۳۸ ۱-۲- نگرش دنیاگرایانه (دنیا محوری)
- ۳۳۸ ۱-۳- نگرش سکولاریستی (دین دنیوی شده)
- ۳۳۹ ۱-۴- عقل محوری
- ۳۴۰ ۲- مفهوم خوشبختی در پرتو شخصیت ربّانی
- ۳۴۰ ۲-۱- خوشبختی در سایه سراب!
- ۳۴۲ ۲-۲- خوشبختی در پرتو شخصیت ربّانی
- ۳۴۴ ۳- راههای دستیابی به خوشبختی
- ۳۴۴ ۱- حکمت اندوزی
- ۳۴۵ ۲- کردار نیکو (عمل صالح)
- ۳۴۵ ۳- رابطه با عالمان ربّانی
- ۳۴۶ حاصل سخن

(۴) جوان و کرامت نفس

- ۳۵۱ کرامت نفس در قرآن و حدیث

(۵) جوان و رمز پیروزی

- ۳۵۵ مقدمه
- ۳۵۵ اعتماد به نفس
- ۳۵۶ عوامل و زمینه های اعتماد به نفس در اسلام
- ۳۵۶ ۱- توکل به خداوند
- ۳۵۷ آثار توکل
- ۳۵۷ ۲- مسؤولیت پذیری
- ۳۵۸ ۳- مناعت طبع
- ۳۵۸ ۴- مطالعه در زندگی مردان و زنان بزرگ تاریخ و چهره های موفق
- ۳۵۹ ۵- مشاهده آثار تاریخی و باستانی

آثار اعتماد به نفس	۳۵۹
الف - شکوفایی استعدادها	۳۵۹
ب - عزّت و سربلندی	۳۵۹
ج - تکامل و پیشرفت	۳۵۹
اراده	۳۶۰
راههای تقویت اراده	۳۶۱
۱- مبارزه با نفس (هوس ستیزی)	۳۶۱
۲- توجه به نقاط مثبت و منفی کارها	۳۶۱
۳- ایمان به هدف	۳۶۱
۴- پایبندی به عبادات	۳۶۱
۵- مقایسه نکردن خود با دیگران	۳۶۱
۶- تجربه اندوزی از شکستها	۳۶۲
۷- تلقین	۳۶۲

یاد خدا

راههای یاد خدا	۳۶۳
۱- اُنس با نماز	۳۶۳
۲- اُنس با قرآن	۳۶۳
۳- اُنس با دعاها	۳۶۳
۴- همنشینی با دوستان شایسته	۳۶۳
۵- یاد اهل بیت (ع)	۳۶۴
آثار یاد خدا	۳۶۴
۱- تقویت روح	۳۶۴
۲- تیزبینی و بصیرت	۳۶۴
۳- دوری از گناهان	۳۶۴
منابعی برای پژوهش و مطالعه بیشتر فراگیران	۳۶۵

(۶) جوان و برنامه ریزی برای آینده

۳۶۶	عدم منفی گرایی در زندگی
۳۶۸	جوان و شناخت استعدادها
۳۶۹	جوان، تحصیل و کار
۳۷۱	جوان و نظم در زندگی
۳۷۲	نحوه برقراری نظم در زندگی

(۷) جوان و دوستی (۱)

۳۷۴	اهمیت دوستی
۳۷۵	روشهای دوست یابی
۳۷۵	۱- روش احساسی
۳۷۵	۲- روش عقلانی
۳۷۶	ویژگیهای روش عقلانی
۳۷۷	شیوه دوست یابی
۳۷۸	سنخیت در دوستی
۳۷۸	ویژگیهای یک دوست خوب
۳۸۰	راه حل دوستیهای احساسی
۳۸۰	داستان فداکاری یک دوست حقیقی

(۸) جوان و دوستی (۲)

۳۸۲	دوستیهای انحرافی
۳۸۳	نتیجه دوستیهای انحرافی
۳۸۴	دوستیهای ممنوع
۳۸۴	۱- دوستی به قصد سوء استفاده از مال و موقعیت دوست
۳۸۴	۲- دوستی با اهل گناه

۳۸۴	۳- دوستی با کج اندیشان
۳۸۵	۴- دوستی با احمق
۳۸۵	۵- دوستی با آدم بد اخلاق و زشت خو
۳۸۵	۶- دوستی با دروغگو
۳۸۶	حدود دوستی (پرهیز از افراط و تفریط)
۳۸۶	یادآوریها
۳۸۷	نکته قابل دقت
۳۸۸	منابعی برای پژوهش و مطالعه بیشتر فراگیران

(۹) جوان و اوقات فراغت

۳۸۹	مقدمه
۳۹۰	تعریف فراغت
۳۹۰	اهمیت اوقات فراغت
۳۹۱	اوقات فراغت در بینش اسلامی
۳۹۲	جوان و نحوه گذران اوقات فراغت
۳۹۳	تفریحات سالم
۳۹۴	ورزش
۳۹۵	مطالعه
۳۹۵	شرایط لازم برای مطالعه بهتر
۳۹۶	آداب مطالعه
۳۹۷	برخی از ویژگی های یک کتاب خوب
۳۹۷	منابعی برای پژوهش و مطالعه بیشتر فراگیران

پیشگفتار

باسمه تعالی

اخلاق در همه زمینه‌های فردی و اجتماعی و در تمامی شؤون آن، نیاز فطری و اساسی بشر است. با آراسته شدن به خصایل اخلاقی، همه مشکلات مادی و روحی انسان به راحتی حل می‌شود، از همین روست که سرلوحه تعالیم انبیای الهی، اخلاق و تهذیب نفس است؛ این معنا در این سخن شریف پیامبر گرامی اسلام (ص) منعکس شده است که: «إِنِّي بَعْتُ لَأَتَمَّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ». این اهتمام به تکمیل مکارم اخلاق از آن روست که بدون تهذیب نفس هر تلاشی فرجام است؛ نمونه بارز این بی‌فرجامی، جهان صنعتی امروزه است که با وجود پیشرفت‌های خیره‌کننده، به بن بست رسیده و خلأ اخلاقی را به خوبی حس کرده است. حوزه‌های علمیه - که فلسفه اصلی تشکیل آنها همان کار مقدس پیامبران است - به ترویج و تکمیل مکارم اخلاقی، اهتمامی جدی دارد، از این رو دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم بر آن شد تا با شناخت، دسته‌بندی و تدوین مسائل و مشکلات اخلاقی و رفتاری جوانان به وظیفه اصلی خود اهتمام ورزد تا از این طریق بتوان با آگاهی و شناخت بیشتر به دنیای جوانان راه یافت و گام به گام در راه آراسته شدن آنان به فضایل اخلاقی کوشید.

این هدف با یک تلاش پی‌گیر از این مراحل گذشت تا اثری که اکنون در دست دارید،

پدید آمد:

ابتدا انتقادات و پیشنهادهایی که از طلاب و دانش پژوهان دینی رسیده بود بررسی شد، سپس سؤال های اخلاق جوانان با کمک واحد پاسخ به سؤالات مذهبی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و مؤسسه در راه حق و ... جمع آوری گردید، همچنین مشورت هایی با حوزویانی که در کار با جوانان موفق بوده اند، صورت گرفت و پس از این مراحل بود که موضوعات متناسب انتخاب گردید و سپس به وسیله جمعی از محققین، به نگارش در آمد. که در همین جا از زحمات خالصانه آنان تشکر میکنیم.

و همچنین برخود، فرض می دانیم که از کلیه دانش پژوهان و طلابی که انتقادات و پیشنهادهای آنان راه گشای ما بود و نیز از کلیه مؤسساتی که کمک رسان ما بودند تشکر کنیم و زحمات بی دریغ برادران واحد ویرایش و همه عزیزان پرتلاش را که در نشر و آماده سازی این کتاب کوشیدند، ارج نهیم.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

طرح هجرت

(۱)

جوان و خودشناسی

- ضرورت خودشناسی
 - محورهای شناخت
 - آفتهای خودشناسی
 - انسان شناسی
 - جوانی با نشاط ترین دوران زندگی
- حمید مقامی

□ ضرورت خودشناسی

یکی از قدیمی ترین دستوره‌های حکیمانانه که هم به وسیله انبیا به بشر ابلاغ شده است و هم حکیمان بزرگ جهان آن را به زیان آورده اند، موضوع «خودشناسی» است.

در فرهنگ اسلام نیز، به این مسأله توجه فراوان شده است. امام علی - علیه السلام - در این زمینه می فرماید:

﴿ أَفْضَلُ الْمَعْرِفَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ ﴾

۱- آندی، غررالحکم، ترجمه، محمد علی انصاری، قم، دارالکتاب، بی تا، فصل ۸، حدیث ۱۰۷.

برترین شناخت، این است که انسان خودش را بشناسد.

﴿مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ﴾^۱

خودشناسی سودمندترین شناختها است

﴿مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ﴾^۲

آن کس که خود را بشناسد، پروردگارش را خواهد شناخت.

سُقراط نیز که در حدود دوهزار و پانصد سال پیش می زیسته، سخن مهمی که از او باقی مانده همین است که «بیهوده در شناختن موجودات خشک و بی روح رنج مبر، بلکه خود را بشناس؛ که شناختن نفس، بالاتر از شناختن اسرار طبیعت است»^۳. بی تردید اگر انسانها، علاوه بر رانندگی، به مکانیک اتومبیل هم آشنا باشند، از وسیله نقلیه خود بنحو مطلوبتری استفاده خواهند کرد.

همچنین اگر کسی به یک زبان خارجی کاملاً مسلط باشد، هنگام ترجمه، سریعتر و صحیحتر عمل خواهد کرد، ازدواج و تشکیل خانواده نیز همین حکم را دارد؛ هر چه زن و شوهر درباره زندگی زناشویی و تربیت کودکان اطلاعات وسیعتری داشته باشند، خانواده سالمتری خواهند داشت. بنابراین اگر چه بیشتر درباره «آنچه که واقعاً هستیم» بدانیم، رفتار و زندگی خود را بهتر تنظیم خواهیم کرد^۴.

جوان نیز برای شناخت همه جانبه خویش باید:

- ۱- شخصیت واقعی خویش را به عنوان یک انسان بشناسد (انسان شناسی).
- ۲- به شناسایی و رفع مشکلات روانی خویش اهمیت دهد و استعدادهای ذاتی خود را که خدا در وجود او به ودیعت نهاده، کشف کند و در مسیر صحیح به

۱- همان، فصل ۸۰، ص ۱۵۱.

۲- همان، فصل ۷۷، حدیث ۳۰۱.

۳- استاد حسن زاده آملی، معرفت نفس، ج ۲، ص ۳۰۲.

۴- نظیری، عشرت، رشد شخصیت و بهداشت روانی، انجمن اولیا و مربیان، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۳، بالندگی تغییر و تصرف.

جریان اندازد (خودشناسی روانی).

۳- صفات نیک و بد خود را دریابد و در صدد تقویت خوبیها و رفع بدیها برآید (خودشناسی اخلاقی).

□ محورهای شناخت

محورهای شناخت خود (خودشناسی) عبارتند از:

- ۱- شناخت جنبه های مثبت شخصیتی (استعدادها، تواناییها).
- ۲- شناخت جنبه های منفی شخصیتی (حساسیتهای، ضعفها).
- ۳- شناخت نقاط روشن و برجسته زندگی (بوئزه در گذشته).
- ۴- شناخت علایق، تمایلات و گرایشها.^۱

الف) شناخت جنبه های مثبت شخصیتی (استعدادها، تواناییها)

از آنجا که هر فرد، با توجه به جنبه های شخصیتی خود، از قابلیت های ویژه ای برخوردار است که او را از دیگران متمایز می سازد، ابتدا باید این قابلیت ها (استعدادها و تواناییها) را کشف کرد. بی تردید جوان با شناخت ویژگیهای خود، علاوه بر کسب اعتماد به نفس، می تواند در مسیر این توانمندیها راه موفقیت را آسانتر و سریعتر بیاید.^۲

ب) شناخت جنبه های منفی شخصیتی (حساسیتهای، ضعفها)

خودشناسی، هرگز بدون آگاهی بر عیوب و ضعفهای شخصیتی خود، امکان پذیر نخواهد بود. چنین شناختی به ما این امکان را می دهد تا:

۱- شرفی، محمد رضا، با فرزند خود چگونه رفتار کنیم؟ انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۱، ص ۳۷.

۲- درباره رمز موفقیت، شناخت و تقویت استعدادها، در مبحث جوان و رمز پیروزی، جوان و برنامه ریزی، به تفصیل سخن خواهیم گفت.

- ۱- در جهت رفع جنبه‌های منفی شخصیتی خویش تلاش کنیم.
- ۲- گرفتار عجب و خودپسندی نشویم.
- ۳- در برخورد با مشکلات زندگی، معقول و منطقی رفتار کنیم (ضعف‌های خود را نیز مدنظر داشته باشیم).

ج) شناخت نقاط روشن و برجسته زندگی

شناخت نقطه‌های برجسته زندگی؛ موفقیت‌ها و پیروزی‌هایی که در گذشته کسب کرده‌ایم، یکی دیگر از محورهای خودشناسی است. گاهی جوان در برخورد با مشکلات روزمره، احساس عجز و درماندگی می‌کند و خود را می‌بازد، در چنین حالتی که او اعتماد به نفسش را از دست داده است یادآوری موفقیت‌ها و پیروزی‌های گذشته، در ادامه مسیر پر فراز و نشیب زندگی، برای او امیدآفرین و نیروبخش خواهد بود.

د) شناخت علایق، تمایلات و گرایشها

جوانی که بداند:

- موضوعات مورد علاقه اش برای مطالعه چیست؟
- به چه نوع ورزشی تمایل دارد؟
- گرایش او به کدام رشته تحصیلی بیشتر است؟
- چه نوع کار و شغلی در آینده، او را راضی می‌کند؟
- چه تفریحی او را شادابتر می‌سازد؟
- کدام برنامه تلویزیونی، رضایت قلبی او را فراهم می‌کند؟
- و ...

می‌تواند از فرصت طلایی جوانی خویش، به بهترین صورت ممکن استفاده

کند.

□ آفتهای خودشناسی

با توجه به بحث محورهای شناخت، یادآوری این نکته لازم است که در راه خودشناسی، آفتهایی وجود دارد که گاهی، باعث کندی، یا انحراف حرکت ما در مسیر زندگی می‌گردد.

در این گفتار به پاره‌ای از مهمترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱- توهم خودشناسی

گاه، انحراف در ابتدای راه صورت می‌گیرد، مثلاً جوان چنین می‌پندارد که استعدادها، نقطه ضعفها، برجستگیها و تمایلات و گرایشهای خود را بخوبی شناخته است. در صورتی که از شخصیت واقعی خویش دورنمایی بیش را در نیافته و به ارزش واقعی وجود خود آگاه نشده است.

طبیعی است که چنین جوانی، شخصیتش را همانطور که می‌خواهد، می‌بیند، نه آنچنانکه باید باشد. و این بزرگترین آفت خودشناسی است^۱.

۲- خودپسندی

جوان پس از آنکه استعدادها و قابلیت‌های خاص خود را دریافت، نباید شناخت این ویژگیها او را مغرور کند و در نتیجه چنان به خود بیالذ که نقاط ضعف خویش را کم‌رنگ ببیند. بنابراین لازم است جنبه‌های منفی شخصیت خود را نیز با دقت و ریزینی خاصی بررسی کند و تنها به چشم رضایتمندی به خود ننگرد؛ چه آنکه فقط خودشناسی همه جانبه، او را از خودپسندی و غرور باز خواهد داشت

۱- در این باره، در گفتار آینده تحت عنوان «جوان و خودفراموشی» به تفصیل سخن خواهیم گفت.

امام علی - علیه السلام - می فرماید:

سَدَّ سَبِيلَ الْعُجْبِ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ^۱.

با خودشناسی راه خودپسندی را مسدود کنید

۳ - خود کم بینی

همچنانکه جنبه های مثبت شخصیت جوان نباید باعث غرور و خودپسندی او گردد، توجه به حساسیتهای، ضعفها و نقاط منفی نیز؛ نباید عزت نفس او را کاهش داده، در نتیجه، وی خود را کمتر و پایین تر از آنچه هست و می تواند باشد، ببیند. لذا توجه بدین نکته که «هیچ کس کامل نیست»^۲، می تواند او را آرامش دهد.

□ انسان شناسی

«انسان شناسی»، بحثی پر دامنه و گسترده است؛ چرا که «انسان»، محور بسیاری از بررسیها و سنگ بنای مباحث علمی چون: زیست شناسی، روان شناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی، فلسفه، عرفان، اخلاق و شاخه های وابسته به آنها می باشد^۳.

آنچه در این گفتار، خواهد آمد، بررسی مختصری درباره ویژگیهای انسان از دیدگاه اسلام، است.

جوان، در راه خودشناسی، پیش از هر کار، باید به شناخت «خود» به عنوان یک انسان پردازند. و دریابد که کیست و دارای چه ویژگیهایی است؛ تا خود را از سایر موجودات بازشناسد.

۱- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۵۲، ح ۱۱۵۵۹.

۲- عنوان کتابی با همین نام، از دکتر هندری و ایزنگر، ترجمه پریچهر معتمد گرجی. انتشارات مروارید، ۱۳۶۹.

۳- ک: فلسفه تعلیم و تربیت، جلد اول، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۶۹-۳۹۵.

□ ویژگیهای انسان

ویژگیهای اصلی انسانها، عبارت است از^۱:

- علم یا آگاهی؛
- میل یا گرایش؛
- اختیار یا آزادی؛
- تحوّل پذیری شخصیت.

الف) علم یا آگاهی^۲

انسان می تواند با داشتن این ویژگی برجسته نسبت به ماهیت اشیاء پیرامون خود و ماوراء محیط زیست خویش، علم پیدا کند. حلقه های گمشده تاریخ گذشته خود و جهان را بیابد و برای آینده خود برنامه ریزی کند. بخلاف حیوان، که قلمرو شناخت و آگاهی او از جهان، از محدوده تنگ حواس ظاهری اش فراتر نمی رود. بنابراین، گستره علم حیوان، محدود به محیط زیست او خواهد بود و هیچگاه به گذشته و آینده تعلق نخواهد گرفت. از این رو، جوان با دریافت این ویژگی برجسته، در راه فراگیری علوم و فنون مختلف به تلاش و کوشش می پردازد و سطح آگاهیهایش را درباره خود و جهان هستی روز به روز گسترش می دهد^۳.

ب) میل یا گرایش^۴

یکی دیگر از ویژگیهای روحی انسان، تمایلات و گرایشهای متنوع اوست.

۱- ۱- مصباح، محمد تقی، معارف قرآن، مؤسسه در راه حق، قم، ۱۳۶۷، ص ۳۱۹-۵۱۳.

۲- ر. لک: مطهری، مرتضی، انسان و ایمان، ص ۷-۱۳.

۳- در این باره در بحث جوان و برنامه ریزی بیشتر سخن خواهیم گفت.

۴- ر. لک: فلسفه تعلیم و تربیت، جلد اول، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۳۴-۴۵۵.

اگر تمایل و گرایش در انسان نباشد، صرف آگاهی به کمال و خوبی، هیچ گونه تحریک و تشویقی را به سوی اقدامی عملی در پی نخواهد داشت.

این گرایشها بر دو گونه است:

۱- **گرایشهای حیوانی**: این نوع گرایشها میان حیوان و انسان مشترک است؛ مانند غریزه خود دوستی و محافظت از خویش، که تمایلاتی نظیر میل به تغذیه و دفاع نیز، بدانها باز می گردد.

این گونه تمایلات، بطور عمده به بدن یا عضوی از آن مربوط می شود.

۲- **گرایشهای انسانی**: این گونه گرایشها، در حیوانات دیده نمی شود؛ چرا که به بدن یا عضوی از آن وابسته نیست؛ بخلاف نوع اول. از این رو می توان همه گرایشهای نوع دوم را به «گرایش انسان به کمال» بازگرداند. مهمترین این دسته از گرایشها عبارتند از:

۱- حقیقت جویی یا گرایش به شناخت حقایق و اسرار نهفته در جهان.

۲- فضیلت خواهی یا گرایش به ارزشهای اخلاقی؛ مانند عدالت، صداقت

و ...

۳- زیباخواهی (زیبایی دوستی) و علاقه به هنر.

۴- گرایش به خدا و پرستش او.

۵- جامعه گرایی و میل به زندگی اجتماعی.

۶- تمایل به جاودانگی و حیات جاوید.

۷- قدرت طلبی و گرایش به قدرت افزایی.

از آنجا که این گونه گرایشها ریشه در فطرت انسانی دارند، هرگز از بین نمی روند؛ هر چند ممکن است در هنگام تراحم با گرایشهای دیگر، بسیار ضعیف یا حتی بی تأثیر گردند. به عنوان مثال، ممکن است در موقعیت خاصی بین گرایش «حقیقت خواهی و علم دوستی» و گرایش «خدمت به خلق»، تعارض ایجاد شود و جمع آندو برای شخص، ناممکن بنماید.

جوانی که واقف به گرایشهای اصیل انسانی باشد، می تواند به تمایلات خود جهتی اصیل و انسانی بدهد. آنها را تقویت کند و زندگی خویش را براساس این گرایشها، نیک بسازد؛ وگرنه او خواهد بود و تمایلات حیوانی صرف که در این میان، تنها نام انسان را یدک خواهد کشید!^۱

ج) اختیار و آزادی^۲

یکی از ویژگیهای بشر، اختیار، آزادی و قدرت انتخابگری اوست. پایه تکلیف، ثواب و عقاب، زشتی و زیبایی اخلاقی و مسؤولیت انسان؛ به این ویژگی ارزنده وابسته است.

بنابراین، انسان با داشتن اراده، اختیار و آزادی می تواند نسبت به هرگونه تربیتی واکنش نشان دهد؛ مثلاً خود را در پرتو تعالیم الهی قرار دهد یا به سوی ضدازشها روان گردد.

باید توجه داشت که این ویژگی انسانی، هیچ گونه تعارضی با تأثیر علل و عوامل ژنتیکی و اجتماعی ندارد. تأثیر علل و عوامل وراثتی و محیطی، تردیدناپذیر است. اما نه در آن حد که جبر را بر انسان تحمیل کند و انسان را دست بسته به سمت خاصی سوق دهد، این امر، بدیهی و مورد تصدیق وجدان است و بهترین نشانه این اختیار، آن است که انسان در هنگام تعارض انگیزه ها و گرایشها، در خویشتن بوضوح امکان انتخاب هر یک از دو جانب خیر یا شر را احساس می کند.

همچنین باید دانست که اختیار و آزادی انسان، مطلق نیست. بلکه انسان در مدار و محور خاصی دارای اختیار و آزادی عمل است، و البته در همان محور، مسؤول و مکلف است زیرا انسان هنگامی می تواند چیزی را اختیار و انتخاب کند

۱- در این زمینه در بحث «جوان و خوشبختی» به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۲- ر. ک: فلسفه تعلیم و تربیت، جلد اول، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۸۱-۵۰۴.

که نسبت بدان، آگاهی، تمایل، و انگیزه قدرت و توانایی داشته باشد، و زمینه‌های خارجی ضروری نیز حاصل یا قابل تحصیل باشد. بنابراین، انسان نسبت به کاری که بدان آگاهی، تمایل یا توانایی بدنی ندارد، یا شرایط و زمینه‌های خارجی فراهم نیست؛ اراده‌ای نخواهد داشت. با توجه به آنچه گفته شد، جوان باید ویژگی‌های اصیل انسانی را در وجود خود تقویت کند و با استحکام آنها در شخصیت خویش، توانایی ایستادگی در برابر انگیزه‌های حیوانی، شیطانی و شهوانی را فراهم نماید^۱.

د) تحوّل پذیری شخصیت^۲

انسان، به گونه‌ای آفریده شده است که می‌تواند با آگاهی و آزادی، در محدوده‌ای نسبتاً گسترده، راه خویش را برگزیند، و در همان راه منتخب خود، «شخصیت» و هویت فکری، اخلاقی و فرهنگی خویش را شکل و تکامل ببخشد.

□ عوامل سازنده شخصیت:

- ۱- عامل وراثت و ژنتیک.
- ۲- عامل فیزیولوژیکی (وضعیت و ویژگی‌های ساختمان بدنی، عضوی و عصبی؛ مانند گروه خون و ...).
- ۳- عوامل طبیعی و مادی (موقعیت جغرافیایی و وضعیت اقلیمی محل تولد و در نتیجه، ایجاد نژادهای گوناگون).
- ۴- عوامل اجتماعی (کانون خانواده، محیط‌های آموزشی، محیط عمومی جامعه، رسانه‌های گروهی، کتب، تاریخ و ...).
- ۵- عوامل درونی؛ نظیر اندیشه و تعقل، فطرت، غریزه، گرایشها، اراده

۱- درباره اراده و راههای تقویت آن در مبحث «جوان و رمز پیروزی» بتفصیل سخن خواهیم گفت.

۲- ر. ک: فلسفه تعلیم و تربیت، جلد اول، ص ۵۰۶-۵۱۴.

و ... - که در بحثهای پیشین بدانها اشاره شد- در ساخت شخصیت آدمی تأثیر می گذارند.

بنابراین، جوان باید با توجه به عوامل سازنده شخصیت، اقدام به پی ریزی شخصیتی اصیل و انسانی برای خویش کند.

البته برخی از عوامل سازنده شخصیت، از دست او خارج است؛ مانند عامل وراثت و ژنتیک، عوامل فیزیولوژیکی، عوامل طبیعی و ...^۱ ولی جوان می تواند با اراده و اختیار خویش، راهی را انتخاب کند که تحت تأثیر عواملی چون محیط نامساعد خانواده، محیط عمومی جامعه و ... قرار نگیرد؛ تا آنجا که با ساختن شخصیت خود، دیگران را نیز اصلاح کند.

بنابراین، او باید مراقب روابط خود با دیگران، بویژه دوستانش باشد و تأثیر همنشین بد را در شکل دهی به شخصیت خویش دست کم نگیرد.^۲

همچنین وی باید بداند اوقات فراغت خویش را چگونه، در کجا، با چه کسانی و با چه هدفی سپری می کند؛ چرا که اگر اوقات فراغت جوان، با مطالعه کتب سودمند، تماشای فیلمهای آموزنده، تفریحات سالم و ... سپری نشود، بی تردید دارای شخصیتی سالم و رشد یافته نخواهد شد.^۳

□ «جوانی» با نشاط ترین دوران زندگی

به یقین «جوانی»، یکی از نعمتهای بسیار بزرگ الهی و همردیف صحت و سلامتی است؛ چنانکه امام علی - علیه السلام - در این باره می فرمایند:

«شَبَابٌ لَا يَعْرِفُ فَضْلَهُمَا إِلَّا مَنْ فَقَدَهُمَا: الشَّبَابُ وَالْعَافِيَةُ.»^۴

۱- چنانکه قبلاً- در بحث اختیار و آزادی- گفته شد، این عوامل، هیچگونه تضادی با آزادی و اراده انسان ندارد.

۲- در این باره، در بحث «جوان و دوستی» بیشتر سخن خواهیم گفت.

۳- در این باره، در بحث «جوان و اوقات فراغت» به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۴- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، جلد ۵، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۶.

«دو چیز است که قدر و قیمتشان را هیچ کس نمی شناسد؛ مگر کسی که آن دورا

از دست داده باشد، یکی جوانی و دیگری تندرستی.»

رسول گرامی اسلام - صلی الله علیه وآله - نیز درباره ارزش و اهمیت جوانی

می فرماید:

«در قیامت هیچ بنده ای قدم از قدم بر نمی دارد، مگر آنکه از او سؤال شود

عمرش را در چه راهی سپری کرده و جوانی اش را چگونه گذرانده است.»

با توجه به این سخنان گهربار، در می یابیم که دوران جوانی، از پرشکوهترین و طلایی ترین دوران زندگی انسانهاست؛ و مباد که این فرصت گرانبها، به سستی، بطالت، غفلت و گناه بگذرد؛ که حاصلش درد و دریغ باشد و اشک حسرت و ندامت!

□ منابعی برای پژوهش و مطالعه بیشتر فراگیران:

- ۱- تاج لنگرودی، محمد مهدی، داستان جوانان، ناشر مؤلف، بی جا، ۱۳۷۱.
- ۲- چیر، استاس، مسائل و دانستیهای روانشناسی برای نوجوانان، ترجمه محمد نوروزی، انتشارات شرق، تهران، ۱۳۶۸.
- ۳- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، فلسفه تعلیم و تربیت، جلد اول، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۲.
- ۴- فرهادیان، رضا و بتول، آنچه یک جوان باید بداند - ویژه دختران - دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۴.
- ۵- فرهادیان، رضا، آنچه یک جوان باید بداند - ویژه پسران - دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۴.
- ۶- فلسفی، محمد تقی، اخلاق، جلد ۲، هیأت نشر معارف اسلامی، تهران، ۱۳۵۹.

۱- انَّ الْعَبْدَ لَا تَزُولُ قَدَمَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمُرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَعَنْ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ. فلسفی، محمد تقی، جوان، ج ۱، هیأت نشر معارف اسلامی، تهران، ۱۳۶۴، ص ۷.

- ۷- فلسفی، محمد تقی، جوان، جلد ۱، هیأت نشر معارف اسلامی، تهران، چاپ ۱۹،
۱۳۶۴.
- ۸- مطهری، مرتضی، انسان و ایمان، انتشارات صدرا، تهران،
۹- مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۰- مهدوی کنی، محمد رضا، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، انتشارات دفتر فرهنگ
اسلامی، تهران،
- ۱۱- نظیری، عشرت، رشد شخصیت و بهداشت روانی، انجمن اولیاء و مربیان، تهران،
۱۳۷۳.

(۲)

جوان و خودفراموشی

- مفهوم خود فراموشی
 - جوان و خودفراموشی
 - بحران هویت
 - پیامدهای خود فراموشی
 - خودفراموشی نتیجه خدا فراموشی
 - درمان خود فراموشی
- حمید مقامی

خودفراموشی

تعبیر غریبی است! مگر می شود انسان خودش را فراموش کند و به یاد خویش نباشد؟ مثالی می زنیم: فرض کنید در کلاس درس هستید و معلم نیز با آب و تاب مشغول بیان درس جدید است، اما شاید برای شما نیز اتفاق افتاده باشد که مسأله ای خاص فکر شما را بشدت به خود مشغول داشته، طبیعی است که شما در این حال نه دیگر سخن معلم را می شنوید و نه حتی او را می بینید؛ مثل اینکه اصلاً در کلاس حضور ندارید! ناگهان زنگ به صدا در می آید؛ رشته افکارتان از هم گسسته می شود؛ بر می خیزید؛ به طرف بیرون حرکت می کنید؛ باز در اندیشه آن

مسأله اید. بی اعتنا به سروصدای دانش آموزان، همچنان به پیش می روید؛ حتی قدمهای خودتان را هم احساس نمی کنید! سرانجام به در سالن برخورد کرده سوزشی در سر احساس می کنید! به «خود» می آید و بی درنگ دستتان را بر سر می گذارید و بر می دارید... بله، مجروح شده اید!

دوستی به شما می خندد و می گوید: «مگر حواست به «خودت» نیست؟» می گوید: «نه، اصلاً حواسم به خودم نبود!» اینجاست که «خود» را فراموش کرده اید؛ چون به چیزی جز همان مسأله خاص توجه نداشته اید.

□ مفهوم خود فراموشی

خود فراموشی، عبارت است از بیگانه شدن انسان از شخصیت واقعی، انسانی و الهی خویش و توجه به شخصیت پنداری، خیالی و غیر واقعی خود.

چنانکه می دانیم، انسان، دارای دو بُعد حیوانی و الهی (مادی و معنوی) است و آنچه که انسان را انسان می کند، توجه او به شخصیت الهی و معنوی خویش می باشد.

این شخصیت الهی و انسانی، همان شخصیت اصیل، واقعی و راستین اوست که در فرهنگ اسلامی «خود اصیل و واقعی»^۱ نام گرفته است. بدیهی است که نقطه مقابل «خود واقعی»، «خود غیر واقعی» خواهد بود.

«خود غیر واقعی»، همان شخصیت پنداری، خیالی و حیوانی است که در تعالیم اسلامی به «جز خود»^۲، «ناخود»^۳، «خود طفیلی و غیر واقعی»^۴

۱- مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، تهران، صدرا، چهارم، ۱۳۷۴، ص ۱۷۲.

۲- جعفری، محمد تقی، تفسیر نهج البلاغه، ج ۲، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۳- فلسفه اخلاق، ص ۱۵۸ و ۱۷۲.

شناخته می شود.^۱

در منابع اسلامی، گاه نفس انسانی یا «خود» مورد نکوهش قرار می گیرد و به منزله بالاترین دشمن انسان معرفی می شود.^۲ در مقابل، گاهی چنان از «خود» تعریف شده که تمام دنیا را نیز نمی توان با آن برابر دانست.^۳

با اندک تأملی می توان دریافت که «خود» مورد نکوهش، همان «ناخود» یا شخصیت دروغین و خیالی است که انسان آن را «خود» می پندارد.

بنابراین، وقتی سخن از «خودفراموشی» و «از خود بیگانگی» انسان به میان می آید، منظور این است که انسان، گاه خود اصیل و شخصیت واقعی خویش را به دست فراموشی سپرده و از او بیگانه شده و تمام توجه خویش را به شخصیت دروغین خود معطوف داشته است. برای روشن شدن موضوع با هم به تماشای صحنه ای از یک نمایش بنشینیم:

«پرده کنار می رود، پیرمردی خسته و رنجور، عصا زنان وارد صحنه می شود. موی سپید و چین و چروک چهره اش، او را پیر مردی ۸۰ ساله می نمایاند. سرفه های خشک و پی در پی وی، نشانگر درد و بیماری طاق فرسای اوست. با صدایی لرزان آغاز به سخن می کند...»

بازیگر، آنچنان در نقش خود فرو رفته است که گویی واقعاً هشتاد سال از عمرش می گذرد.

... تو در فکر فرو رفته ای، در اندیشه پیرمرد و بازی زیبایی که ارائه داده است

۱- باید توجه داشت که اگر چه انسان دارای دو بُعد مادی و معنوی است ولی برخلاف نظر برخی از فلاسفه غرب، دارای شخصیتی دوگانه نیست. انسان یک شخصیت (خود) بیشتر ندارد که همان «خود اصیل و واقعی» است و غیر آن، شخصیتی دروغین است که انسان آن را به عنوان شخصیت اصیل خویش می پندارد. ر. ک: فلسفه اخلاق، ص ۱۵۷ - ۱۵۸ و ۱۸۶ - ۱۸۷.

۲- قال علی - علیه السلام: «لَا عَدُوَّ أَعْدَى عَلَى الْمَرْءِ مِنْ نَفْسِهِ» - آمدی، غرالحکم، ترجمه محمد علی انصاری، قم، دارالکتاب، بی تا، فصل ۸۶، ح ۳۲۴.

۳- از امام سجاد علیه السلام سؤال می شود که: «مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ خَطَرًا» از همه مردم با اهمیت تر کیست؟ فرمود: «مَنْ لَمْ يَرِ الدُّنْيَا خَطَرًا لِنَفْسِهِ» آن کسی که تمام دنیا را با خودش برابر نمی کند - فلسفه اخلاق، ص ۱۲۷.

هستی؛ حرکات موزون و ژستهای طبیعی او، تو را شگفت زده کرده است! با خودت می گویی: «آیا کسی جز یک پیرمرد، می تواند چنین نقشی را ایفا کند؟!»

ناگهان سنگینی دستی را بر شانه ات احساس می کنی، به خود می آیی، پرده فرو افتاده و چراغهای سالن روشن شده اند. همکلاسی ات را می بینی که لبخند بر لب در کنارت ایستاده است؛ از جا بر می خیزی و با او دست می دهی.

می گوید: چطور بود؟

می گویی: چی؟

می گوید: ای بابا، نقش من، بازی پیرمرد! ...

با تعجب به چهره اش نگاه می کنی؛ آثار گریم هنوز هم بر صورتش خودنمایی می کند...

آری، دوست هفده ساله تو، همان پیرمرد هشتاد ساله است!

آیا برستی شخصیت واقعی این جوان، شخصیت همان پیرمرد هشتاد ساله است؟! ...

در صحنه تئاتر، یک بازیگر حرفه ای، چنان شخصیت واقعی خود را در پس شخصیت نمایشی خویش پنهان می کند که گاهی در هنگام بازی، «خود واقعی خویش» را نیز به دست فراموشی سپرده و غرق در شخصیت نمایشی خود می گردد، و حتی گاه این نقش تصنعی تا مدت‌ها بر زندگی واقعی و روزمره او سایه می اندازد.

آری اگر «خود فراموشی» هنگام ایفای نقش در سینما و تئاتر، بارزترین ویژگی یک هنرمند محسوب شود و این خصوصیت، او را ستاره سینما گرداند، اما در صحنه پهناور زندگی، یک نوع بیماری محسوب می شود؛ زیرا انسان از خود بیگانه، شخصیت واقعی خویش را از یاد برده و در حقیقت خود را گم کرده است و مصداق این کلام پر مغز امام علی - علیه السلام - می گردد که فرمود: «شگفتنا از

کسی که گمشده اش را می جوید، در حالی که خودش را گم کرده و در جستجوی خود نیست.^۱

«عَجِبْتُ لِمَنْ يَنْشُدُ ضَالَّتَهُ وَقَدْ أَضَلَّ نَفْسَهُ فَلَا يَطْلُبُهَا».

□ بُحْرانِ هَوِيَّت:

روانشناسان، سنین نوجوانی را، زمان جستجوی هویت دانسته اند. «نوجوان» درصدد است تا در دنیای پر آشوب و در عین حال متغیّری که او را احاطه کرده است، جایگاه واقعی خود را بیابد و هویتی از خویش به دست آورد. نوجوانان برآنند تا هویت مورد نظر خود را به گونه ای که مایل هستند، ایجاد کنند و بدین سؤالِ همیشگی پاسخ دهند که «ما کیستیم؟ و برای چه زندگی می کنیم؟»^۲

جوان، یا بُحْرانِ هَوِيَّت را پشت سر گذاشته، و یا هنوز هم درگیر و دار با آن است. مهم این است که این دوران چگونه سپری شود. از دیدگاه روانشناسی، اگر دوران حسّاس نوجوانی با کمک اولیا و مربیان، بخوبی و سلامت، طی نشود و نوجوان شخصیت واقعی خویش را در نیابد پیامدهای ناگواری، زندگی آرام او را متلاطم خواهد ساخت. این پیامدها عبارتند از:

۱ - عدم درک درست از زمان:

در این صورت، نوجوان ارزش واقعی زمان را احساس نمی کند؛ به خیال آنکه وی برای هر کاری بیش از حد کافی فرصت دارد. یا آنکه ممکن است احساس کند زمان بسرعت می گذرد و او وقت و زمان کافی برای انجام امور خود ندارد.

۱- آمدی، غررالحکم، ترجمه محمد علی انصاری، فصل ۵۴، حدیث ۱۸.

۲- شرفی، محمد رضا، دنیای نوجوان، تهران، انتشارات تربیت، چاپ دوم، ۱۳۷۲، ص ۳۶۷.

۲- احساس درونگرایی شدید:

فکر نوجوان در این حالت، پیوسته مجذوب خصوصیات بدنی یا شغل و نقشی است که بر عهده خواهد داشت و نمی‌توان افکارش را از دایره تنگ خویش آزاد سازد.

۳- هویت منفی:

در این حالت، نوجوان، نقش و وظایفی را که به وسیله خانواده یا اجتماع برای وی مناسب تشخیص داده می‌شود، با تمسخر یا پرخاش و حالتی خصمانه رد می‌کند و ممکن است رفتاری غریب و نامأنوس با اجتماع داشته باشد.^۱ (بی‌تردید هر جوانی در زندگی خود در جستجوی سعادت و خوشبختی است.)

منتها یکی این سعادت را در کسب درآمد بیشتر می‌جوید و دیگری در تعقیب تحصیلات عالی‌تر و سوئی در آرزوی رسیدن به سکوی قهرمانی و... اما واقعیت این است که هیچ‌کدام از آرزوها، جوان را سیراب نمی‌سازد. زیرا او به دنبال «ناخود» از «خود» خویش پیوسته دور می‌شود و شخصیت انسانی خود را رفته رفته به دست فراموشی می‌سپارد و تمام شخصیت او با چیزی که در جستن آن بوده است عجین می‌شود:

من فاش کنم حقیقت مطلب را هر چیز که در جستن آنی، آنی
ناگفته نماند که اگر جوانی برآستی استعدادهای خود را بشناسد و ارزش
خویش را آنچنان که شایسته است، دریابد؛ تحصیلات عالی، سکوی قهرمانی و
دیگر افتخارات، برای او ارزشمند خواهد بود و باید همه آنها را پاس دارد و برای

۱- احمدی، سید احمد، روانشناسی نوجوانان و جوانان، اصفهان، انتشارات مشعل، ۱۳۶۸، ص ۳۰- بااندکی تغییر و تصرف.

رسیدن به مراحل بعدی کمال، تلاش بیشتری انجام دهد.

□ پیامدهای خود فراموشی

۱ - گناه و شرمساری:

جوان خود فراموش، بر اثر این بیماری، دچار فرومایگی و پستی می شود. انسانیت را از یاد می برد. به ندای وجدان اخلاقی بی اعتنا می گردد. به آسانی تن به گناه و ناپاکی می دهد و پیوسته در مسیر سقوط حرکت می کند.

امام علی - علیه السلام - می فرماید:

«قَبِيحٌ بَدِي الْعَقْلِ أَنْ يَكُونَ بِهَيْمَةً وَقَدْ أَمَكَّهُ أَنْ يَكُونَ إِنْسَانًا»^۱.

«برای انسان خردمند و عاقل، ناپسند است که دارای اخلاقی حیوانی باشد، با

آنکه می تواند بحقیقت انسان باشد.»

۲ - خودباختگی:

جوانی که هویت واقعی خویش را به دست فراموشی می سپارد، در حقیقت به نوعی «خودباختگی» دچار می گردد؛ زیرا در این حال، تمام فکر و اندیشه اش، در اختیار دشمنان انسانیت قرار خواهد گرفت، و او خود، کم کم مهره ای می شود برای اجرای نقشه های شیطانی آنان.

مولوی در این باره تعبیر زیبایی دارد:

ای که در پیکار، خود را باخته دیگران را تو، زخود نشناخته

تو به هر صورت، که آبی بیستی^۲ که منم این، واللّه آن تو نیستی^۳

اگر بیگانگان، پی به استعدادها و لیاقتهای ذاتی جوان خودباخته ببرند،

۱- فلسفی، محمد تقی، اخلاق، جلد ۲، تهران، هیأت نشر معارف اسلامی، ۱۳۵۹، ص ۸۱ به نقل از: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۴۰۶.

۲- یعنی بایستی، ایستاده باشی.

۳- مثنوی، مولوی.

بی تردید او را به تاریکی و ظلمت رهنمون خواهند ساخت و تمام توانش را در خدمت خویش به کار خواهند گرفت و «جوان» خوشحال و سرمست از اینکه، کاری دارد و درسی خواننده و پولی به دست آورده است! ولی این را نمی داند که در تمام این مدت، در خدمت دشمن دوست نما بوده است! مگر لطف الهی شامل حالش شود و دریابد که جوانی، تلاش، تحصیلات و تمام زندگیش را در کام بیگانه بیرون و درون فرو ریخته و به قول استاد شهید مطهری - ره -، «آنکه برایش کار نکرده، خودش است و آنکه برایش کار کرده، او نبوده».

مولوی در این زمینه نیز تمثیل لطیف و دلنشینی دارد:

«شخصی قصد آن دارد تا در زمینی که متعلق به خود اوست - و شاید در بیابانی وسیع قرار دارد - خانه ای بسازد، به هر دلیل شب را برای ساختن خانه انتخاب می کند. او هر شب بدان زمین می رود و مشغول ساختن می شود. سرانجام ساخت خانه به پایان می رسد. صبح روز بعد که به منظور اسکان در خانه نوساز به طرف آن حرکت می کند، زمین خود را خالی می بیند و با تحیر در می یابد که خانه را در زمین دیگران ساخته است.»

در زمین دیگران، خسانه مکن	کار خود کن، کار بیگانه مکن
کیست بیگانه، تن خاکی تو	کز برای اوست، غمناکی تو
تا تو تن را چرب و شیرین می دهی	گوهر جان را، نیابی فربهی
گرمیان مُشک، تن را جا شود	وقت مردن، گند آن پیدا شود
مُشک را بر تن مزن، بر جان بمال	مُشک چِبود؟ نام پاک ذوالجلال ^۱

۳ - سرگردانی و احساس پوچی:

اکنون جوان خود فراموش و خودباخته، که گفتار، کردار و پندارش بویی از

انسانیت نمی دهد و خود را به همه چیز جز خودش مشغول داشته، در این دنیای بزرگ، مات و مبهوت مانده است. در اینجاست که زندگی برای او، بی معنا، پوچ و بی حاصل جلوه می کند و برآستی خود را تنهای تنها می پندارد:

«... در این صحرای وحشت زا؛ جوان تنهاست.

... غریق دست و پا گم کرده، در دریای طوفانزاست.

جوان تنهاست.

به دورش، صدهزاران ارژدها باشد

و هر یک را، برای صید او اکنون،

هزاران حيله در سر، مگر در خاطر، ...

جوان مات است و مبهوت است.

دگر در اوشاطی نیست

جوان، مغروق اندر تحفه غرب است.

جوان، مغروق در عیش است.

جوان، مغروق در نوش است.

جوان، کانون نیرو، مظهر زیبایی و قدرت، کنون تنهاست.

جوان آواره در صحرای وحشتزاست.

جوان تنهاست، جوان تنهاست...»^۱

و امام علی - علیه السلام - چه نیکو می فرمایند:

«مَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحْيَرَ فِي الظُّلُمَاتِ وَارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ^۲

«هر کس خودش را به غیر خویشتن سرگرم سازد، در تاریکیها سرگردان

می ماند و به هلاکتها در می افتد.»

۱- حسینی، سید مصطفی، مجموعه شعر حماسه شهادت، ص ۳۱.

۲- غررالحکم، فصل ۷۷، حدیث (۱۳۷۱).

□ خود فراموشی نتیجه 'خدا فراموشی

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۱

«و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد؛ آنها فاسقانند.»

آری، فراموش کردن خدا سبب «خود فراموشی» می شود، دلیل آن نیز روشن است، زیرا:

۱- فراموش کردن پروردگار سبب می شود که انسان در لذات مادی و شهوات حیوانی فروغلتد و هدف آفرینش خود را به دست فراموشی بسپارد و در نتیجه، از ذخیره لازم برای فردای قیامت غافل بماند.

۲- فراموش کردن خدا همواره همراه با فراموش کردن صفات جمال و جلال اوست. از این رو انسانی که خدا را فراموش کند، خود را مستقل و غنی و بی نیاز خواهد شمرد و بدین ترتیب، واقعیت و هویت انسانی خویش را از یاد خواهد برد.^۲

حضرت علی - علیه السلام - در این باره می فرماید:

«مَنْ نَسِيَ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ أَنْسَاهُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَأَعْمَى قَلْبَهُ.»^۳

«کسی که خدا را فراموش کند، خدا هم او را دچار «خود فراموشی» می کند و چشم بصیرتش را نابینا می سازد.»

□ درمان خود فراموشی

جوان در راه درمان این بیماری و بازگشت به خویشتن باید:

- ۱- سوره حشر، آیه ۱۹.
- ۲- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ص ۵۴۰ با اندکی تغییر و تصرف به نقل از: تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۵۳.
- ۳- غررالحکم، فصل ۷۷، حدیث ۱۲۱۴.

۱) همواره به یاد خدا باشد و همیشه و همه جا او را حاضر و ناظر بداند؛ چرا که «در پرتو یاد خداوند است که انسان «خود» را آنچنان که هست، می بیند؛ به نقصها و کمبودهای «خود» آگاه می گردد و از بالا به هستی و حیات و زمان و مکان می نگرد.»^۱

۲) بخشی از اوقات خود را به عبادت، راز و نیاز و دعا پردازد؛ زیرا «به همان نسبت که وابستگی و غرق شدن در مادیات، انسان را از «خود» جدا می کند و با «خود» بیگانه می سازد؛ عبادت، انسان را به «خویشتن» باز می گرداند. عبادت به هوش آورنده انسان و بیدار کننده انسان است. عبادت، انسان غرق شده و محو شده در اشیاء را مانند نجات غریق، از اعماق دریای غفلتها بیرون می آورد... و در عبادت است که انسان به حقارت و پستی آمال و آرزوهای محدود مادی پی می برد و می خواهد خود را به قلب هستی برساند.»^۲

۳) پیوسته در مقابل هر عملی که منجر به شرمساری او می گردد، توقف و از هر گفتار، کردار و پندار ناروا- به معنای واقعی کلمه- توبه کند تا مورد محبت خداوند واقع شود. چرا که «هیچ چیز در پیشگاه خداوند محبوبتر از جوان توبه کار نیست.»^۳

گویند: جوانی از بنی اسرائیل به مدت بیست سال عبادت خدا را انجام داد، و سپس بیست سال از عمرش را در نافرمانی خداوند گذراند. روزی موی سپید خود را در آینه دید، به خود آمد و گفت: «ای وای بر من که دوران پیری فرا رسید و جوانی سپری شد! خدایا! سالیان به یاد تو بودم و چند سالی از تو روی برتافتم، اینک اگر به سویت بازگردم، آیا مرا می پذیری؟»

۱- مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، قم، مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ الاسلامی، ۱۳۵۴، ص ۳۰۳.

۲- همان منبع، ص ۳۰۳.

۳- قال رسول الله-ص- «ما من شيء أحب إلى الله من شاب تائب»، محمدی ری شهری، میزان الحکمة، جلد ۵، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۸، ح ۹۰۹۱.

در این هنگام ندایی شنید که: «ای مرد! تو مدتی عبادت کردی، ما به یاد تو بودیم؛ آنگاه ما را فراموش کردی، ما هم تو را به خود. وا گذاشتیم. ولی تو را مهلت دادیم. اینک اگر به سوی ما بازگردی تو را می‌پذیریم.»^۱

۴) علاوه بر موارد یاد شده، سعی در شناخت خویش داشته باشد، زیرا جوان، با شناخت خود به عنوان یک انسان که گنجینه آفرینش است، و دریافت خود به عنوان یک جوان که زیباترین و با نشاط‌ترین دوران زندگی خود را می‌گذراند، می‌تواند این درد را درمان کند. جوان باید به «خود» بیاید، ارزش «خود» را بشناسد تا گوهر «خود» را بیابد.

□ منابعی برای پژوهش و مطالعه بیشتر فراگیران:

- ۱- سادات، محمد علی، اخلاق اسلامی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۲.
- ۲- فلسفی، محمد تقی، اخلاق، جلد ۲، تهران، هیأت نشر معارف اسلامی، ۱۳۵۹.
- ۳- مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، قم، دارالتبلیغ الاسلامی، ۱۳۵۴.
- ۴- مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، تهران، صدرا، ۱۳۷۴.
- ۵- مهدوی کنی، محمد رضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱- تاج لنگرودی، محمد مهدی، داستان جوانان، ناشر مؤلف، ۱۳۷۱، ص ۱۴۲، بانگ نغمه و تصرف - به نقل از: جامع السعادات، جلد ۳، ص ۶۸.

جوان و خوشبختی

- گرایشها و نگرشها
 - مفهوم خوشبختی در پرتو شخصیت ربّانی
 - راههای دستیابی به خوشبختی
- عباس ایزدپناه

آن یکی در کنج زندان مست و شاد وان یکی در باغ ترش و بی مراد!

مولوی

گرایش بشر به خوشبختی و سعادت، با سرشت و آفرینش او عجین است. چنانکه میل به کمال و گریز از نقص نیز در نهاد هر پدیده‌ای نهاده شده است؛ بچه آهو می‌خواهد توانمند شود، بیمار می‌کوشد بهبود پیدا کند و ... پس در وجود چنین گرایشی در نهاد بشر، بلکه در سرشت همه موجودات زنده نمی‌توان تردید داشت.

اما آنچه که در قلمرو هستی انسان، قابل تردید و بررسی است، تشخیص حقیقت و تعیین مصداق سعادت و خوشبختی است. براستی، آیا خوشبختی در فراهم آمدن شرایط زیستی و طبیعی خلاصه می‌شود؟ یا علم و دانش بسیار و برخورداری از عقل و اندیشه‌توانا، رمز توفیق و سعادت‌مندی است؟ یا آنکه از

خوشبختی و کمال، در نفی و طرد مطلق دنیا و تقویت اراده و بعد معنوی نهفته است؟

این پرسشها نه تنها اساسی ترین پرسشهای انسان معاصر است بلکه قرنهای دهن حکیمان، عارفان، مربیان و دین شناسان بزرگ را به خود مشغول داشته است.

بررسی فشرده حاضر، در صدد آن است که ضمن طرح دیدگاههای مختلف در قلمرو این موضوع، به پرسشهای یاد شده نیز پاسخ دهد. در این جهت، ابتدا به طرح اجمالی گرایشها و نظرگاههای مختلف خواهیم پرداخت، سپس نظریه «مفهوم سعادت» در پرتو شخصیت ربّانی مطرح می شود و بالاخره بحث «راههای تحصیل خوشبختی» حُسن ختام این مقال خواهد بود.

۱ - گرایشها و نگرشها

اختلاف دیدگاهها در تبیین مفهوم خوشبختی و تعیین شاخصی برای شناسایی آن، نه تنها نشان می دهد که حقیقت یابی در این قلمرو کار ساده ای نیست، بلکه بیانگر آن است که شاهباز بلند پرواز عقل و اندیشه بشری از بال و پر زدن در عرصه آن ناتوان بوده است. بنابراین جز با تک بال وحی و دین، نمی تواند بر بلندای آن راه یافت.

در زمینه حقیقت سعادت، گرایشها و نگرشهای متعددی وجود دارد؛ ولی شاید بتوان همه آنها را در چهار نگرش زیر خلاصه کرد: نگرش دنیا گریزانه، نگرش دنیا گرایانه (دنیا محوری)، نگرش سکولاریستی یا دین دنیوی شده و نگرش عقل گرایانه (اصالت تفکر و خرد). البته با افزودن نگرش اسلام بدانها به پنج گرایش می توان دست یافت.

۱-۱ - گرایش دنیا گریزانه: گروهی از حکمای یونان باستان چون «کلیون» و مرتاضان هند، بر این باور بودند که برای تحصیل سعادت نه تنها باید از لذتهای

جسمی و دنیوی چشم پوشید که جسم را نیز باید در معرض سختیها و ناگواریها قرار داد تا روح قوت یابد و برگرایشهای زیستی و مادی غلبه کند؛ چنانکه مسیحیت کاتولیک و گروهی از فرقه های متصوفه در جهان اسلام - بخصوص ملامتیه - به چنین مشربی گرایش داشته اند. کاتولیکها تشکیل خانواده برای کشیشها را ممنوع و مظهر ناپاکی قلمداد می کردند و برخی از فرقه های اهل تصوف در دنیای اسلام نیز ریاضت نفس و ساختن با فقر و فلاکت را بخشی از آداب سیر و سلوک می شمردند^۱.

۲- ۱- نگرش دنیاگرایانه (دنیا محوری): گروهی نیز در فهم و تبیین مفهوم سعادت طریقه افراط پیمودند. اینان تمام سعادت و خوشبختی آدمی را در برخورداری از لذت های مادی و فراهم شدن شرایط رفاه جسمی می دانند. بنیانگذار برجسته این مسلک در یونان باستان، «اپیکور» بوده است.

در دنیای غرب، پس از پیدایش فلسفه های حسی و تحولات بعد از رنسانس، این نحوه تلقی از خوشبختی حتی علم، هنر، ادبیات و سیاست را نیز به سوی «لذت محوری» سوق داد. چنانکه جوهره فلسفه تربیتی پراگماتیسم بر نفع گرایی و اصالت فایده استوار گشت؛ هر چند آنان این آرمان را زیر ماسک اصالت تعقل و تفکر منطقی پنهان کرده اند.

۳- ۱- نگرش سکولاریستی (دین دنیوی شده): در غرب پس از رنسانس، در تبیین مفهوم سعادت، گرایش دیگری پا به عرصه وجود گذاشت و آن نظریه دین دنیوی شده یا «سکولاریسم» بود که توسط متکلمین مسیحیت پروتستان تبلیغ می شد. و در این نگرش، اصولاً دین نه تنها با دنیا تعارضی ندارد که کاملاً بالذات جویی و دنیا گرایی هماهنگ است. چنانکه با عقل وره آوردهای اندیشه و دانش بشری نیز کنار می آید سکولاریستها معتقدند. حتی بهستی که ادیان الهی از آن دم

۱- ر.ک، فروغی، محمد علی، سیر حکمت در اروپا - استاد مصباح، محمد تقی، فلسفه اخلاق. استاد مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق و اخلاق جنسی.

می‌زنند، دست کم یک چهره‌اش همین رفاه مادی و دنیوی است. از این رو نباید در کنار لذت‌های دنیوی، از لذت‌های رابطه با خدا و نیایش و یاد معاد نیز غافل بود! به عقیده آنان، دین نمی‌تواند ما را به طریقه‌ای خلاف جهت علم و عقل دعوت کند.

چنین نگرشی، موجب گردید که فرهنگ غرب در گرداب اندیشه‌های مادی، انسان‌گرایی الحادی (اگزستانسیالیسم)، فرویدیسم، نژادپرستی، پوچ‌گرایی (نیهیلیسم) و ... غوطه‌ور گردد.^۱

در دنیای اسلام نیز «معاویه» زمینه‌ساز چنین مشربی بود؛ مشربی که نزدیک بود به دست فرزندش یزید به اوج خود برسد؛ یعنی، تمام تلاش او در این جهت بود که به دنیای اسلام بیاوراند اسلام با هوی و هوس و میگزاری و عیاشی هیچ تضادی ندارد! پس خلیفه مسلمین می‌تواند مانند قیصر و کسری کاخ بسازد و در تجمّلات و عشرت طلبی غرق شود و در کنار اینهمه، نماز و نیایش خود را نیز داشته باشد.

پس در این مکتب، سعادت انسان، در گرو پابندی به دین و دنیا یا به تعبیر بهتر؛ دین دنیوی شده است.

۴- ۱- عقل محوری: ارسطو از حکمای یونان باستان بانی چنین مشربی است. نظریه او که به «مکتب سعادت» مشهور است بر این اصل پای می‌فشارد که خوشبختی آنگاه حاصل می‌شود که قوه خشم و شهوت آدمی تحت حاکمیت عقل او درآید؛ بنابراین اگر بر کشور روح آدمی، عقل حکومت نکند، فضایل و خوشبختی زیر چکمه‌های افراط و تفریط لگدکوب خواهد شد.

این مکتب، توسط ابن مسکویه در «تهذیب الاخلاق» و مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی در «اخلاق ناصری» و دیگر پیروان فلسفه مشاء دنبال شد و حتی

۱- همان منابع و ویل دورانت، درسهای تاریخ.

برخی از فرزندانگان، آیات و روایات معصومین(ع) را نیز با همان دیدگاه تفسیر کردند.

در دنیای پس از رنسانس نیز برخی از فلسفه‌های تربیتی چون پراگماتیسم جان دیویی و پیروان وی، سعادت را در پرتو تفکر منطقی و روح فلسفی جستجو کردند و انسان کامل یا خوشبخت را انسان برخوردار از قوه قضاوت صحیح، تفکر منطقی و روح فلسفی دانستند.^۱

۲. مفهوم خوشبختی در پرتو شخصیت ربّانی

مولانا می گوید:

آن یکی در کنج زندان مست و شاد وان یکی در باغ، ترش و بی مراد
براستی آیا ممکن است کسی در کنج زندان، سرمست و شاد و دیگری در میان
باغ و گلزار، غرق در اندوه باشد و بی مراد؟

کلید این معما در تبیین مفهوم خوشبختی و سعادت در نگرش عرفان متعالی قرآن و اهل بیت - علیهم السلام - نهفته است و ما در ادامه بحث، به بررسی این دیدگاه خواهیم پرداخت.

۱ - ۲ - خوشبختی در سایه 'سراب'!

تردیدی نیست که شخصیت آدمی در جهت کمال، مراحل را پشت سر می‌گذارد. که اساسی‌ترین آنها سه مرحله است: خامی، پختگی و سوختگی؛ به تعبیر مولوی:

حاصل عمرم سه سخن بیش نیست خام بدم، پخته شدم، سوختم!
باید توجه داشت که انسان در هر مرحله از مراحل یاد شده، تلقی خاصی از

۱- ر. ک، گوردن هویفش و ژ. اسمیت، تفکر منطقی، ترجمه دکتر علی شریعتمداری، و اصول و فلسفه تعلیم و تربیت و فلسفه از دکتر شریعتمداری، علی

مفهوم سعادت و خوشبختی دارد از همین روی، ممکن است یک فرد آنچه را که دیگری سعادت تلقی می‌کند، عین شقاوت بداند یا بعکس. پس «چشمها را باید شست و جور دیگر باید دید».^۱

این اختلاف در تلقی که از اختلاف در بینش نسبت به خدا، انسان، جهان و اسلام سرچشمه می‌گیرد، موجب می‌گردد که یکی در کنج زندان، مست و شاد و دیگری در بهشت شداد نیز در گرداب غم غوطه ور باشد.

شخصیت زیستی یا مادی هر چند یوسف گمگشته سعادت را در برخورداری از لذت‌های جسمی جستجو می‌کند و شخصیت عقلانی و علمی در دانش اندوزی و مباحثات علمی و شخصیت سکولار در داشتن دین و دنیا در کنار هم، ولی باید توجه داشت که سعادت به مفهوم نگرش‌های یاد شده، سرابی بیش نیست؛ زیرا لذت‌های حسی علاوه بر اینکه زودگذر و موقتی هستند، همواره با اندوه و ناگواریها آمیخته‌اند؛ یعنی، هرنوشی با نیشی توأم است. از سوی دیگر؛ این لذتها به سان دُهلی هستند که صدایشان از دور خوش است! به همین سبب آنگاه که شخص به آنها دست می‌یابد، به سراب بودنشان پی می‌برد و دوباره سعادت خویش را در وادی دیگری جستجو می‌کند. از همین روی، این مکاتب فکری نیز، عطش روح آدمی را فرو نمی‌نشانند چنانکه علی(ع) در اشاره به روح سیری ناپذیر آدمی، ضمن سخنی پرمغز می‌فرماید:

«مَنْهُوَ مَانٍ لَا يَسْبَعَانِ: طَالِبُ عِلْمٍ وَطَالِبُ مَالٍ^۲؛ «دو آزمندند که هرگز سیری نمی‌پذیرند: جوینده علم و جوینده مال».

بنابراین، آنکه به لذت‌های حسی و علمی و عقلانی به عنوان گمشده خود، دل می‌بندد، بی‌هیچ تردیدی به سراب دل بسته است که عاقبت آن جز تداوم تشنگی و پشیمانی نیست و سخن نغز سعدی ترجمان روشن این نگون بختی است:

۱- تعبیری از «سهراب سپهری».

۲- نهج البلاغه، شهیدی، حکمت ۴۵۷.

سرمایه زکف رفت و تجارت نمودیم
 جز حسرت و اندوه متاعی نخریدیم
 افسوس که عمری بی اغیار دویدیم
 از یار بماندیم و به مقصد نرسیدیم!

۲-۲ - خوشبختی در پرتو شخصیت ربّانی

اینک نوبت آن رسیده است به پاسخ این پرسش پردازیم که خوشبختی و سعادت از نظر گاه اسلام و عرفان متعالی در چیست؟
 در مباحث گذشته به اثبات رسید که فروغلتیدن در چاه لذّات حسّی، نمی تواند معیار سعادت باشد، چنانکه التذاذ عقلانی و علمی نیز نمی تواند معیار کمال قرار گیرد. پس خوشبختی واقعی انسان به چیست؟ قرآن و مکتب اهل بیت (ع) بر این باورند که سعادت واقعی در گرو رسیدن به مقام جانشینی خدا (خلیفه الله) و به تعبیری «خداگونه» شدن است بنابراین، هر کس توانست استعدادهای نهفته در وجود خود را شکوفا کند و از کمالات بیشتری برخوردار شود و آینه وار، صفات الهی را در خود منعکس سازد، خوشبخت تر و هر که از صفات الهی بی بهره تر باشد، بدبخت تر است؛ هر چند به ظاهر، صاحب ثروت کلان یا دانش وسیع باشد.

ویژگیهایی که معیار سعادت واقعی است عبارتند از: برخورداری از عقل راستین و علم توأم با بصیرت (حکمت)، قدرت و توانایی برتر، شجاعت و روح حماسی، عشق آتشین به حضرت حق و اولیای خاص او و ملازمت با سیاست و دنیا (وحدت در عین تلازم با کثرت).

پس دلبستگی به لذّتهای حسّی جز دل به شقاوت سپردن نیست، زیرا لذّتهای دنیا هرگز بدون تلخی و ناگواریها نیست؛ پس، شقاوتمند کسی است که به لذّات دنیا دل بسپارد، و سعادت‌مند کسی است که از لذّتهای ناپایدار (حسّی و عقلی) دل

بکند و خود را از هر آنچه رنگ تعلق می پذیرد، آزاد کند.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

(حافظ)

و به تعبیر مولانا:

ملک دنیا تن پرستان را حلال ماغلام مُلک عشق بی زوال!
و چه بلند و عمیق است کلام مولا علی (ع) که دنیا را به مار تشبیه کرده است
که ظاهری نرم و زیبا دارد و باطنی مملو از زهر کشته.

باری در پرتو شخصیت ربّانی نه تنها تلخیها و ناگواریهای روزگار در کام
انسان شیرین و گوارا می نشیند که مرگ نیز در چشم او عین رستگاری و حیات
تلقی می شود. به همین دلیل علی (ع) پس از ضربه ای که بر فرق مبارکش فرود
آمد، فرمود:

«به خدای کعبه، رستگار شدم» و سالار شهیدان امام حسین (ع) مرگ را
سعادت و سازش با بیدادگران را ذلت و خواری خواند: «أَتَى لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا
سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»^۱. آری:

رسم اینان نصب رگ بر نشتر است مرگشان در حین رقص خنجر است
روی بر اجساد خود صف می زنند در پی تابوت خود دف می زنند^۲
حضرت زینب (ع) نیز در پاسخ به شماتت گستاخانه عبیدالله بن زیاد، فرمود:
«مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»^۳ «من جز زیبایی ندیدم!»

پس جوان برای دستیابی به گوهر خوشبختی و سعادت راستین، راهی جز
چنگ زدن به ریسمان عشق الهی، خداگونه شدن و بندگی واقعی حضرت حق

۱- تحف العقول، ص ۱۷۴، لهوف، ص ۶۹.

۲- عزیزی، احمد، کنشهای مکاشفه، ص ۶۸.

۳- سید بن طاووس، لهوف، ترجمه سید احمد فهری زنجانی، ص ۱۶۰، انتشارات جهان.

ندارد. آنجاست که غمها برای او شادی، ناگواریها، گوارا، و مرگ، زندگی می شود.

هرگز چنین دلی را، غصّه فرا نگیرد غمهای عالم او را، شادی دل فزاید به تعبیر قرآن کریم: «لَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخَوْفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛^۱ «آگاه باشید اولیای خدا نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین می شوند.

علی (ع) در توصیف حجتّهای الهی و عالمان ربّانی می فرماید: «وَأَسْتَأْنُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرْفُونَ وَأَنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ»؛ «آنچه که بر ناز پروردگان دشوار آمده، آنان نرم شمرده اند و با آنچه نادانان از آن وحشت دارند، خو گرفته اند.

۳ - راههای دستیابی به خوشبختی

اینک این پرسش مطرح می شود که راههای دستیابی به این گوهر گرانبها و گنج جاودانه چیست؟ پاسخ تفصیلی به این پرسش، مجال دیگری می طلبد، ولی به اختصار می توان گفت که قرآن و اهل بیت (ع) و راه یافتگان کوی سعادت، بر سه عامل تأکید بسیار داشته اند:

۱. حکمت اندوزی: قدم نخست در تحصیل سعادت این است که علم آموزی ما به حکمت اندوزی مبدّل گردد. علم آموزی، صرف انباشتن فرمول و قاعده برای گرفتن مدرک یا به قصد ارضای حس کنجکاوی است، ولی حکمت، به تعبیر مرحوم ملاصدرا (ره) عبارت از: «برترین علم به برترین معلوم است»^۲.

پس حکمت، تحصیل دانش به قصد خداگونه شدن خود و خداگونه کردن

۱- سوره یونس / ۶۲.

۲- نهج البلاغه، شهیدی، حکمت ۱۴۷ و خطبه ۸۷.

۳- اسفار، ج ۷، ص ۵۱: «افضل علم بافضل معلوم».

دیگران است؛ یعنی، یک دانش-اعم از علوم الهی خاص یا طبیعی و انسانی- که در آن واحد برای اهل سعادت «حکمت» است و برای اهل شقاوت، نکبت. آری تا دانش به حکمت مبدل نگردد، مایه نکبت خواهد بود. به همین سبب یکی از وظایف اساسی پیامبران(ع) به تعبیر قرآن کریم، تعلیم حکمت بوده است: «ويعلمهم الكتاب والحكمة» چنانکه دستیابی به حکمت، رهیابی به «خیر کثیر» قلمداد شده: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»^۱؛ «و آنکه را حکمت دهند، نیکیهای بسیار نصیبش شده است.»

۲. کردار نیکو (عمل صالح): دوّمین گام برای نیل به سعادت، عمل صالح است. کردار نیکو (واجب یا مستحب) چون نماز، نیایش، مواسات، ایثار، زهد، امر به معروف، جهاد در راه خدا، نیکی به والدین و ... روح آدمی را صیقل می دهد و برای دریافت معارف الهی و حقایق عالم آماده می سازد و صفت رحیمیت، رحمانیت، قهاریت و عزّت حضرت حق را در روح سالک، منعکس می سازد. از همین روی، قرآن کریم بطور مکرر پس از تأکید بر ایمان، بی درنگ بر عمل صالح تأکید می ورزد، چون «والعصر، ان الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات.»^۲ و در آیه ای ضمن تصریح بر اصل تلازم میان ایمان و عمل صالح، آن دو را مقدمه لازم- بلکه کافی- برای سعادت و خوشبختی واقعی شمرده است: «مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»^۳ «هر کس از مرد و زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگانی پاکیزه ای، حیات حقیقی بخشیم.»

۳. رابطه با عالمان ربّانی: مس وجود آدمی، در پرتو ارتباط با اولیای الهی است که به طلای ناب مبدل می گردد. چنانکه علی(ع) عدم ارتباط با عالمان

۱-سوره جمعه/۲ و بقره/۲۶۹.

۲-عصر/۱-۳.

۳-نحل/۹۷.

ربّانی را ملازم با غلتیدن در گرداب گروه فرومایگان بی مقدار تلقی می کند: «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَهَمَّجٌ رِعَاعٍ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ.»^۱ «مردم سه دسته اند: عالم ربّانی، آموزنده ای که در طریق رستگاری است و فرومایگانی متزلزل که پی هر بانگی روان می گردند و به هر بادی به سویی خم می شوند. نه از روشنی دانش فروغی برگرفته و نه به تکیه گاه استواری پناه جسته اند.

مولوی نیز می گوید:

هر کجا هست آن حکیم اوستاد	بانگ او زین کوه دل خالی مباد
چون شوی دور از حضور اولیا	در حقیقت گشته ای دور از خدا
چشم نیکو باز کن در من نگر	تا ببینی نور حق، اندر بشر
عقل کامل را قرین کن با خرد	تا که باز آید خرد زان خوی بد
مر تو را عقلی است جز وی در نهان	کامل العقلی بجو اندر جهان
جزو تو از کلّ او کلی شود	عقل کل بر نفس چون غلی شود
هین که اسرافیل وقتند اولیا	مرده را زایشان حیات است و بقا

حاصل سخن:

گفتیم که درباره مفهوم سعادت و خوشبختی، چهار نگرش وجود دارد که از عجز عقل و اندیشه بشری در راهیابی به مفهوم واقعی آن پرده بر می دارد. با توجه به پیدایش نیهیلیسم، فاشیسم، آنارشیسم، ماتریالیسم، رمانتیسم و اگزیستانسیالیسم الحادی و ... در غرب، می توان پی برد که فرهنگ غرب در دستیابی به خوشبختی واقعی ناکام مانده و سرش به سنگ خورده است. بنابراین، برای دستیابی به سعادت واقعی، راهی جز پناه بردن به کاملترین دین

۱- نهج البلاغه، شهیدی، حکمت ۱۴۷.

خدا یعنی اسلام که خدا گونگی و پیامبر گونگی جوهره آن است، باقی نمی ماند. اسلام خوشبختی را در گرو تقرب به خدا و فنای ذات و صفات خویش در ذات و صفات حضرت حق می داند. برای نیل به این مقام که از آن به «شخصیت ربّانی» تعبیر می شود، در فرهنگ دینی ما سه مسیر اصولی معرفی شده است:

۱- حکمت اندوزی (نه دانش اندوزی عاری از حکمت) ۲- عمل صالح (انجام نوافل و فرایض) ۳- راهیابی به حضور عالمان ربّانی و داشتن رابطه مستمر محبّ و محبوبی با آنان.

والله ولیّ التوفیق

(۴)

جوان و کرامت نفس

سید جعفر برقی

در جوامع انسانی و نزد بزرگان اخلاق و حتی مردم عادی و ادبیات ملل همواره نام افرادی با احترام و عظمت برده می شود و اگر دقت کنیم می بینیم که عظمت آنان نه از جهت ثروت آنها بوده، نه از جهت جنسیت آنان، نه از جهت مقام و ملک داشتن و نه از جهات ظاهری دیگر، زیرا در مقابل اینها، نام عده ای از افراد، بدون داشتن مقام دنیوی و ثروت نیز به عظمت برده شده است. سرّ این امر در چیست؟ آنها چه کرده اند که نزد همگان دارای اعتبار و احترامند؟

با کمی دقت در می یابیم: آنها که در نوع دوستی و ترجیح دیگران بر خود تواناترند، بزرگ ترند. آنها که چون یوسف (ع) و ابن سیرین با وجود داشتن شهوات طبیعی، پا را از مرز کرامت انسانی فراتر نمی گذارند، عزیزترند. آنها که با وجود گرسنگی مفرط، دیگران و حتی حیوان گرسنه را سیر می کنند، محترم ترند.

آنها که با وجود تشنگی در شریعه فرات، آب را به کف می گیرند و با یادآوری تشنگی مولای خود و فرزندان پیامبر (ص) آب را بر روی آب می ریزند، در قلّه

ارزشها و محبتها هستند.

آنها که نه تنها حق دیگران را پامال نمی کنند بلکه حق خود را نیز در طبق اخلاص می نهند، کریم ترند.

آنها که در جنگ، هنگامی که دشمن بر صورتشان آب دهان می اندازد، از روی سینه او بر می خیزند و بعد از مدتی، فقط برای خدا، سر از بدن او جدا می کنند، بزرگوارترند.

همه ما الفاضلی نظیر مردانگی، فتوت، مروّت، کرم، عزّت، شرافت، بزرگواری و... را دوست می داریم، چرا؟ زیرا طبع آدمی با قابلیت‌هایی که برای فرشته شدن و حتی بالاتر رفتن از فرشتگان دارد، این رفتارها را مناسب با مقام والای انسانی می بیند و دوستدار آنهاست. دیدگاه انسان والا، با انسان دنیایی و انسانی که در حدّ حیوانیت توقف کرده، به طور کلی متفاوت است. انسان والا:

۱- نفس خود را عزیز داشته و از هر خواری و ذلت و پستی دور نگاه می دارد. نه به ذلت گناه و نه به ذلت گرنش در برابر گناهکار و ظالم، تن نمی دهد.^۱

۲- ثروتمندی را در قناعت می داند.^۲

۳- نه تنها حق دیگران را محترم می شمارد و چشمداشتی بدان ندارد، بلکه شرف و عزت را در بی نیازی از مردم می داند.^۳

۴- از کار عار ندارد و به کدّ یمین و عرق جبین خود متکی است.^۴

۱- «الْأَحْرَبُ يَدْعُ هَذِهِ اللَّعْمَاطَةَ لِأَهْلِهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ مِمَّنْ إِلَّا الْجَنَّةُ، فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا» نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۲- «الْقَنَاعَةُ مَا لَا يَنْفَدُ». نهج البلاغه، حکمت ۵۷.

۳- «قَالَ عَلِيٌّ (ع): «الْعِزُّ مَعَ الْيَأْسِ»؛ «عزت در قطع امید از دیگران است». میزان الحکمة، ج ۶، حدیث ۱۲۵۵۷.

۴- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّةً عَلَى النَّاسِ». تحف العقول، ص ۳۷.

- ۵- استقلال دارد؛ آنچه خوب است انجام می دهد و آنچه بد است ترك می کند و هرگز تابع اکثریت یا مد یا قضاوت افراد دنیا زده نیست.
- ۶- در تواضع، کسی به گرد او نمی رسد.
- ۷- کمتر سخن می گوید و بیشتر عمل می کند.^۱
- ۸- در کارها با خدا معامله می کند و انتظار تشکر از دیگران را ندارد.
- ۹- دوستان او نیز از خوبان هستند و از بدان پرهیز دارد.
- ۱۰- دیگران را بر خود ترجیح می دهد و از آسایش آنها لذت می برد، هر چند خود در رنج باشد.
- ۱۱- در دفاع از ارزشهای انسانی (حتی یک ارزش والا) حاضر است جان خود را فدا کند.
- ۱۲- در انفاق و بخشش مال، سرآمد دیگران است.
- ۱۳- روح قوی و شجاعت ذاتی او زبانزد است زیرا خود را مرزدار ارزشهای انسانی می داند. بدین سبب نزد مردم «امین» است و ناجوانمردان از او در هراسند.^۲
- ۱۴- در وعده با وفا، در رفتار عادل، در کلام باحیا، در نیازها با عفت، هنگام خشم خوددار، در مقابل خدا ذلیل در مقابل دشمن خدا عزیز و در هنگام لغزشها بااراده و قوی است و . . .
- ۱۵- با تمام صلابت؛ در رحمت چون ابر، در محبت چون باران، در پاکی چون چشمه، در صداقت چون آینه، در گذشت و صبر و آرامش چون دریا و در شکوه چون کوه است.

۱- . . . و كان اكثر دهره صامتاً . . . فاذا جاء الجدّ، فهو لث غاب وصلّ وادّ؛ نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹.

۲- همچون رسول خدا محمد امین(ص)، که در جوانی، با پیمان «حلف الفضول» از حقوق مردم دفاع می کردند.

کرامت نفس در قرآن و حدیث^۱

آنچه در باره صفات انسانهای والا گفتیم، در متون اسلامی به گونه ای حماسی، هیجان انگیز، تحریک آفرین و پرشکوه مطرح شده است، به طوری که در انسان روح شوق و عزم پرواز به سوی کمالات انسانی را زنده می سازد.

قرآن کریم عزّت را خاصّ خدا و رسول خود و مؤمنین می داند:

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^۲.

و در حدیث نبوی (ص) چنین می خوانیم:

«أَطْلُبُوا الْحَوَائِجَ بِعِزَّةِ الْأَنْفُسِ»^۳.

«حاجتها را با حفظ عزّت نفس بر آورده سازید».

علی (ع) به اصحاب خود می فرماید:

«فَأَلَمْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ»^۴.

«مرگ این است که زنده بمانید و مغلوب باشید و زندگی این است که بمیرید ولی پیروز باشید».

معنای این جملات آن است که ارزش عزّت نفس و سیادت آن چنان بالاست که زندگی بدون آن همچون مرگ است. این معنا در کلام سیدالشهدا (ع) نیز آمده است:

«مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ»^۵.

«مرگ با عزّت از زندگی با ذلت بهتر است».

۱- این بخش با استفاده از کتاب تعلیم و تربیت در اسلام، اثر شهید مطهری تهیه گردیده است، صص ۲۱۰-۲۱۹.

۲- سوره منافقون، آیه ۸.

۳- نهج الفصاحة، ص ۶۴، حدیث ۳۲۵.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۵۱.

۵- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

در شعار معروف سیدالشهداء(ع) در روز عاشورا نیز، این معنا به چشم می خورد:

«أَلَمُوتُ أَوْلَىٰ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ»^۱.

«- مرگ از تحمل ننگ برتر است».

سیدالشهداء(ع) همچنین فرمود:

«أَتَىٰ لَا أَرَىٰ الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»^۲.

در نهج البلاغه این ارزش والا، که آدمی تا پای جان باید پایبند ارزشهای انسانی باشد، چنین بیان شده است:

«الْمَنِيَّةُ وَالْأَلْمَنِيَّةُ، وَالتَّقَلُّلُ وَالْأَتَقَلُّلُ»^۳.

«- مرگ، و نه پستی؛ و کم داشتن و به کم قانع بودن، و نه دست پش دیگران دراز کردن».

داستانی از حضرت امیر(ع) نقل شده است که روزی از جلوی دکان قصابی می گذشتند. قصاب گفت گوشتهای خوبی آورده ام. حضرت فرمودند: الآن پول ندارم که بخرم. قصاب گفت من صبر می کنم. حضرت فرمودند: نه! من به شکمم می گویم که صبر کند!

ارتکاب گناهان غالباً ناشی از احساس پستی و عجز است، چنان که سیدالشهداء(ع) می فرمایند:

«الْصِّدْقُ عِزٌّ وَالْكَذِبُ عِجْزٌ»^۴.

«- راستی از عزت و دروغ از عجز ناشی می شود».

و علی(ع) می فرماید:

۱- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۸.

۲- لهورف، ص ۶۹.

۳- نهج البلاغه، قصار ۳۶۹.

۴- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۴.

«الغیبةُ جُهدُ العاجز»^۱.

«غیبت منتهای کوشش افراد ناتوان است».

آن که احساس نیرو و قدرت می کند، خود را نیازمند غیبت کردن نمی بیند. انسان قوی و با اراده تحت عبودیت غیر خدا قرار نمی گیرد، و علی (ع) می فرماید:

«لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا».

آری، آدمی می تواند به جایی برسد که بجز خدا نبیند و کسی که ارزش و نفاست خود را می فهمد، هرگز آن را آلوده ناشایسته ها نمی نماید؛ که علی (ع) فرمود:

«مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ . هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ»^۱.

«کسی که نفس او در نزدش کرامت دارد (شهوات نمی تواند بر او غلبه کنند و او) از شهوات به سادگی چشم پوشی می کند».

و به فرزندش امام حسن (ع) فرمود:

«أَكْرِمُ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَبَّيَّةٍ»^۲.

«نفس خود را از هر پستی دور نگاه دار و حفظ کن و بدین وسیله او را عزیز دار».

در مقابل انسانهای والا، کسانی که به ارزش گوهر انسانیتی که در وجود آنها به ودیعت نهاده شده پی نبرده اند، دارای صفات ناپسندی هستند که برخی از آنها به شرح زیر است:

خود دوستی، مال دوستی، حرص، طمع، حسد، بی توجهی به حقوق دیگران، خشم، تبعیت از شهوات، بخل، دست درازی به اموال دیگران،

۱- نهج البلاغه، حکمت نامه ۴۵۳.

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۵۳.

۳- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

بی ارادگی، بی برنامگی، اتلاف وقت، چشم چرانی، بی غیرتی، پر خوری،
پرخواهی، بیکاری، پرحرفی، ناسزا و بدگویی، تمسخر، غیبت، تهمت، خیال
پرداز، آرزوهای دور و دراز، بی حیایی و در یک کلمه گناه و پستی.

(۵)

جوان و رمز پیروزی

اعتماد به نفس

اراده

اُنس با خدا

محمود اکبری

مقدمه

از مهمترین عوامل پیروزی در زندگی انسانهای موفق و مردان بزرگ، انس با خدا، اعتماد به نفس و تصمیم و اراده قوی بوده است و این سه عامل می تواند برای نسل جوان نیز راهگشا و کارساز باشد.

اعتماد به نفس

اعتماد به نفس به معنای خود اتکایی است^۱ و نقطهٔ مقابل اعتماد به انسانهای دیگر است.

اعتماد به نفس نه تنها منافاتی با اعتماد به خداوند ندارد، بلکه اتکا به پروردگار

۱- فرنگ معین، ج ۳، ص ۳۰۲.

جهان و استمداد از نیروی لایزال الهی، بر اعتماد به نفس خواهد افزود. انسان، با اعتقاد به اینکه از سرمایه اعتماد به نفس و استقلال شخصیت برخوردار است از تمامی امکانات بطور دقیق و کامل بهره برداری می کند، و در عین حال، هرگز خود را در میان علل و عوامل مادی محصور نمی سازد بلکه به خداوندی که تدبیر کلیه امور در دست قدرت بی انتهای اوست و در هیچ کاری نیاز به دیگران ندارد، تکیه می کند.

مبارزات پیگیر مردان الهی در طول تاریخ با عوامل مخرب و افکار منحط جوامع خود، در عین نامساعد بودن شرایط، غالباً از اتکا به قدرت نامحدود الهی مایه می گرفته است. آنان به منظور اجرای برنامه های اصلاحی خود، علاوه بر تکیه به اسباب و علل مادی، لحظه ای از نیروی لایزال الهی غافل نبوده اند، و با اعتقاد به اینکه تأثیر این اسباب و علل نیز از قدرت بی پایان او نشأت گرفته است نبرد و مبارزه را تا مرحله پیروزی دنبال می کردند. آری، مردان الهی، همه موفقیت های خود را در اصلاح جوامع، مدیون الطاف الهی می دانند و بس.

□ عوامل و زمینه های اعتماد به نفس در اسلام

۱ - توکل به خداوند:

«توکل» در لغت، به معنای انتخاب وکیل و واگذاری کار خود به دیگری است. مفهوم توکل این نیست که انسان، دست از تلاش و کوشش بردارد و به گوشه ای بخزد و بگوید: «تکیه گاه من خداست!»، مفهوم آن این است که هرگاه نهایت تلاش و کوشش خود را به کار بردی و نتوانستی مشکل خویش را برطرف کنی و موانع را از سر راه کنار بزنی، وحشتی به خود راه ندهی و با تکیه به لطف بی پایان پروردگار، مقاومت ورزی و احساس ضعف و حقارت و شکست نکنی و حتی در آنجا هم که قدرت داری خود را بی نیاز

از لطف خدا ندانی^۱

آثار توکل:

الف - توکل، سبب افزایش مقاومت انسان در برابر مشکلات می شود، به همین دلیل هنگامی که مسلمانان در میدان اُحُد ضربه سختی از کفار قریش خوردند و دشمنان پس از ترك میدان جنگ، بار دیگر از نیمه راه بازگشتند تا ضربه نهایی را به آنان بزنند، با آنکه مجاهدان مسلمان، عمده نیروی خود را از دست داده بودند، وحشت نکردند، بلکه با توکل به خدا و استمداد از نیروی لایزال او مصمم به مقابله شدند و دشمن فاتح نیز با شنیدن خبر این آمادگی، از موضع تعرض خویش، عقب نشینی کرد. از این رو قرآن کریم در آیه ۱۲ سوره ابراهیم، توکل را ملازم با صبر و استقامت در برابر حملات دشمن ذکر کرده است.^۲

ب - توکل به خدا، آدمی را از انواع وابستگیها که سرچشمه ذلت و بردگی است، نجات می دهد و به او آزادی و اعتماد به نفس می بخشد.

ج - کسی که توکل بر خدا دارد، هرگز یأس و نومیدی به خود راه نمی دهد، زیرا تکیه او بر خداوندی است که قدرت بی نهایت دارد و شکست ناپذیر است.

۲ - مسؤولیت پذیری:

اساس تعلیم و تربیت اسلامی بر مسؤولیت پذیری استوار است؛ امام صادق - علیه السلام - فرمود: «أَحْمِلْ نَفْسَكَ لِتَنْفُسِكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ لَمْ يَحْمِلَكَ غَيْرُكَ»^۳؛ «بار مسؤولیت خود را خود بر دوش بکش، اگر چنین نکنی، دیگری

۱- تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۶۸، یا اندک تصرف.

۲- «وَمَا لَنَا إِلَّا تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصِيرَنَّ عَلَى مَا أَدِينُمُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ.» «و چرا بر خدا توکل نکنیم و حال آنکه ما را به راههایمان رهبری کرده است؟ و البته ما بر آزادی که به ما رساندید شکیبایی خواهیم ورزید، و توکل کنندگان باید تنها بر خدا توکل کنند.»

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۲.

مسئولیت تو را به عهده نخواهد گرفت .»

۳ - مناعت طبع

از آنجا که مؤمن، عزیز است، نباید خود را در برابر دیگران خوار و ضعیف جلوه دهد؛ امام علی - علیه السلام - می فرمایند:

«درخواست مادی، زبان گوینده راضعیف می کند، قلب قهرمان را می شکند، انسان آزاده قدرتمند را همچون برده ای ذلیل می گرداند، آبروی انسان را می ریزد و روزی را از بین می برد.»^۱

نقل است که «روزی جمعی از اصحاب، در محضر رسول (ص) خدا بودند، آن حضرت به آنها فرمود: «یکی از شما با من تعهد کند که این یک دستور را حفظ کند، من بهشت را برای او ضمانت می کنم. یکی از اصحاب به نام «ثوبان» عرض کرد: من تعهد می کنم. پیامبر (ص) فرمود: «لا تَسْتَلِ النَّاسَ شَيْئاً»؛ هرگز از کسی درخواستی مکن.» ثوبان پذیرفت و تا آخر عمرش از مردم چیزی نخواست؛ حتی گاهی که سواره بود و تازیانه از دستش می افتاد، به کسی نمی گفت آن را به من بده، بلکه خودش پیاده می شد و تازیانه را بر می داشت»^۲.

۴ - مطالعه در زندگی مردان و زنان بزرگ تاریخ و چهره‌های موفق، چنین مطالعه‌ای زمینه اعتماد به نفس را در روح انسان فراهم می کند. چرا که آنان در سخت ترین شرایط زندگی، با کمترین امکانات رفاهی، بالاترین افتخارات را برای خود و دین و وطنشان کسب کردند.

از این رو آشنایی نسل جوان با تاریخ زندگی آن چهره‌های برجسته، تأثیر مثبتی بر روح آنان خواهد گذارد.

۱- میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، ج ۴، ص ۳۳۹.

۲- داستان دوستان، ج ۳، ص ۳۷.

۵ - مشاهده آثار تاریخی و باستانی؛ انسان را باتلاش خستگی ناپذیر و اعتماد به نفس نیاکان ما آشنا می‌کند و با آنان پیوند می‌دهد. و همین خود درسی است بزرگ.

باری، همه اینها برای ما یک پیام بیش ندارد و آن، خود باوری و اعتماد به نفس است.

□ آثار اعتماد به نفس

الف - شکوفایی استعدادها

اعتماد به نفس، منشأ بروز استعدادهای درونی است، و به تجربه ثابت شده است که استعدادهای متوسط، همواره بر اثر یک تصمیم درست و اراده ای محکم در راه تحقق آن، به موفقیتی به مراتب بالاتر از موفقیت استعدادهای برجسته نایل آمده‌اند.

ب - عزت و سربلندی

اعتماد به نفس، موجب عزت و سربلندی می‌شود.

امام باقر - علیه السلام - فرمود: «الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزٌّ لِلْمُؤْمِنِ»^۱
«چشم طمع نداشتن به دست مردم (به امکانات آنان) موجب عزت مؤمن است.»

ج - تکامل و پیشرفت

اعتماد به نفس، اساس هر پیشرفتی است، اگر ملتی بدین صفت عالی آراسته

۱- رسالت اخلاق، موسوی لاری، ص ۲۶۹، (با اندک تصرف).

۲- کافی، شیخ کلینی، جلد ۲، ص ۲۱۹.

گردد، تواناتر می‌شود، و به تجربه نیز ثابت شده است که پیشرفت‌ها و ترقی‌ات حیرت‌انگیز بشری در سایه اتکاء به نفس و فعالیت‌های مداوم آنان به دست آمده است.

قرنها بود که مسلمانان، گوهر اعتماد به نفس را از دست داده بودند تا اینکه امام خمینی-ره- بار دیگر این رمز پیروزی را به آنان باز گردانید و به آنها فهماند که می‌توانند روی پای خودشان بایستند.

پیروزی ملت ایران بر رژیم طاغوت و حامیان بین‌المللی آنها و سرفرازی این ملت در همه صحنه‌های مبارزه علیه آمریکا و اذنباش بویژه در طول هشت سال دفاع مقدس نیز از برکات همین اعتماد به نفس حاصل آمده است.

□ اراده

یکی از ویژگی‌های انسان، اراده اوست. انسان با این نیروی درونی می‌تواند چهره زندگی خود را آنگونه که می‌خواهد، تغییر دهد.

اراده قوی و پولادین، یکی از رمزهای موفقیت همه بزرگ مردانی است که صفحات تاریخ به نام آنان مزین گشته است.

پیام آوران وحی، اولیای خدا، مؤمنان و پرهیزگاران، اندیشمندان و بزرگان، مخترعان و مکتشفان همگی در پرتو این نیروی عظیم خدا دادی، با سختی‌ها و ناملايمات مبارزه کردند و رمز پیروزی را به همگان آموختند.

اراده در جایی فروخته نمی‌شود و در بازار نیست، بلکه با آگاهی و شناخت هدفها و آثار اعمال، انگیزه‌ها قوی شده و «درخت عمل» از «چشمه اراده» سیراب می‌شود.

این چشمه، از درون باید بجوشد. تقویت اراده، تقویت عمل است، چرا که «عمل» فرزند «اراده» می‌باشد.

□ راههای تقویت اراده

۱- مبارزه با نفس (هوس ستیزی): یکی از راههای تقویت اراده، مبارزه با خواسته های نفسانی است. پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«الشَّدِيدُ مَنْ غَلَبَ نَفْسَهُ»^۱؛ «قوی، کسی است که بر هوای نفس خود چیره شود.»

ویلیام جیمز روانشناس و فیلسوف معروف می گوید: «یک نه گفتن به عادت بد، موجب می شود شخص برای مدتی تجدید قوا نماید و بدین وسیله ضعف اراده خود را به تدریج برطرف سازد.»^۲

۲- توجه به نقاط مثبت و منفی کارها: هنگامی که انسان به منافع یا ضررهای کاری توجه می کند، انگیزه او برای انجام یا ترك آن، بیشتر می شود و قهراً اراده و تصمیم وی نیز در انجام یا ترك رفتار و عاداتهای پسندیده یا ناپسند قوی تر می گردد.

۳- ایمان به هدف: جوان باید به هدفی که در زندگی دارد، کاملاً مؤمن باشد و تمامی توان خود را در راه رسیدن بدان به کارگیرد و با برنامه ریزی صحیح، مسیر تمامی حرکتهايش را به سوی رسیدن به هدف قرار دهد.

۴- پایبندی به عبادات: تکالیف و عباداتی چون نماز، روزه، حج، جهاد و ... هر کدام نوعی، تمرین تقویت اراده محسوب می شوند؛ زیرا کسی که مثلاً روزه می گیرد، در واقع با تمام هوسهایش به مبارزه بر می خیزد؛ و پرواضح است که دست رد زدن بر سینه هوسهای فریبنده، استواری روح و تقویت اراده و ایمان را نتیجه خواهد داد.

۵- مقایسه نکردن خود با دیگران: مقیاس قراردادن آنانکه به جاه و مقامی رسیده اند و مقایسه کردن خود با آنان، عمل پسندیده ای نیست؛ زیرا شرایط رشد

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۳.

۲- راز کامیابها، ص ۱۴۹.

و ارتقا برای افراد، همواره یکسان نبوده و نیست تا نتایج به دست آمده نیز یکسان باشد. باید دانست که هر کس شرایط خاص خود را دارد و مسؤولیت او نیز متناسب با آن شرایط و امکانات خواهد بود.

۶- تجربه اندوزی از شکستها: یکی از رموز کامیابی این است که از شکستها نهراسیم، بلکه از شکستهای تلخ، میوه شیرین بچینیم. زیرا شکست در زندگی هر کس، آینه تمام‌نمای نواقص و اشتباهات اوست. باید پس از هر شکستی، نقص را دریافت و در رفع آن کوشید و توجه داشت که مردان بزرگ تاریخ، همواره از شکستها به عنوان پل پیروزی خود سود جسته‌اند.

ناپلئون بناپارت می‌گوید: «آنقدر شکست خوردم که راه شکست دادن را یاد گرفتم!»^۱

شیخ طوسی در شهر بغداد دانشگاه و کتابخانه بزرگی داشت که در حمله مغول با خاک یکسان شد. از این رو شبانه از بغداد گریخت و به نجف پناه برد و بدون آن که این حادثه اسفبار در روحیه مقاوم او تأثیر منفی بگذارد، حوزه علمیه نجف را بنیان گذاشت.^۲

۷- تلقین: جوان راه رسیدن به هر هدفی را می‌تواند با تلقین بر خود هموار سازد؛ مثلاً بگوید من با تلاش بیشتر می‌توانم به هدفم برسم. چنانکه اگر وزنه برداری از سنگینی وزنه‌ای معین نهراسد و با اعتماد به نفس و تلقین به خود بدین باور رسیده باشد که «می‌تواند»، به احتمال زیاد، پیروز و موفق میدان را ترك خواهد کرد.

□ یاد خدا

اضطراب و نگرانی از بزرگترین بلاهای زندگی انسانها بوده و هست

۱- رمز پیروزی مردان بزرگ، ص ۱۲۴.

۲- همراه با نماز، استاد قرائتی، ص ۴۸.

و عوارض ناشی از آن در زندگی فردی و اجتماعی ما بطور کامل محسوس است.

تاریخ بشری از سرگذشت عبرت انگیز کسانی است که برای تحصیل آرامش، به هر خس و خاشاکی چنگ انداختند و در هر وادی گام نهادند، اما بدان نرسیدند.

قرآن کریم، ضمن جمله ای کوتاه و پرمغز، مطمئن ترین و نزدیکترین راه را در این باره نشان داده و می فرماید:

«أَلَا بذكر الله تطمئن القلوب»؛ «بدانید که یاد خدا آرام بخش دلهاست.»^۱

□ راههای یاد خدا

۱- انس با نماز: نماز، مظهر ذکر خدا و وسیله ای است برای ارتباط با آفریدگار جهان قرآن کریم می فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِلذِّكْرِ»^۲؛ «نماز را بپایدار تا به یاد من باشی.»

۲- انس با قرآن: قرآن یکی از نامهایش «ذکر» است؛ زیرا این کتاب آسمانی، وسیله ای است برای بیداری از غفلتها و توجه به مبدأ هستی و صفات جمال و جلال او.

۳- انس با دعاها: دعا نیز از نیرومندترین اسباب یاد خداست. قرآن کریم می فرماید: «قُلْ مَا يَعْجَبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»^۳؛ «بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند.»

۴- همنشینی با دوستان شایسته: دوستان مناسب و شایسته آناند که ما را به یاد خدا بیندازند؛ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

۱- رعد/ ۲۸.

۲- طه/ ۱۴.

۳- فرقان/ ۷۷.

«خَيْرُكُمْ الَّذِينَ إِذَا رُؤُوا ذَكَرَ اللَّهُ»^۱

«بهترین شما کسانی هستند که وقتی آنها را دیگران می بینند، به یاد خدا

می افتند.»

۵- یاد اهل بیت (ع): پیامبر اسلام (ص) در تفسیر آیه «فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»؛

فرمود: «مقصود از ذکر در آیه، من و اهل بیت هستیم.»^۲

پر واضح است که یاد معصومان - علیهم السلام - و توجه داشتن به اهداف

متعالی و انسان ساز آنان و همچنین یاد کرد پایمردیها و مصیبت‌هایی که در راه خدا

تحمل کرده اند، برای همه انسانها درس آموز و سازنده خواهد بود.

□ آثار یاد خدا

۱- تقویت روح: علی - علیه السلام - می فرماید:

«مُدَاوِمَةُ الذِّكْرِ قُوَّةُ الْأَرْوَاحِ»^۳. «مداومت یاد خداوند موجب تقویت روح

می شود.»

۲- تیزبینی و بصیرت: علی - علیه السلام - می فرماید:

«الذِّكْرُ هِدَايَةُ الْعُقُولِ وَتَبْصِرَةُ النُّفُوسِ»^۴. «یاد خداوند عامل هدایت عقلها و

بصیرت و روشنایی نفسها می شود.»

۳- دوری از گناهان: مهمترین جلوه یاد خدا، دوری از گناه است. پیامبر خدا

- صلوات الله علیه - فرمود: «یاد خدا تنها به گفتن سبحان الله والحمد لله و...

نیست، بلکه ذکر حقیقی آن است که شخص، هنگام برخورد با گناه، از خدا

بترسد و آن را ترك نماید.»^۵

اگر یاد خدا در جامعه ریشه بدواند بی تردید همه مفساد اجتماعی از بین

۱- میزان الحکمه، ص ۴۲۸.

۲- غرر الحکم.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۵۱۵.

خواهد رفت، یا به حدّ اقل خواهد رسید. ما اگر در زندگی مجرمان و افراد فاسد جوامع انسانی مطالعه کنیم، به این حقیقت خواهیم رسید که آنان چون ارتباط با خداوند نداشته اند به چنان سرنوشت نکبت‌باری گرفتار آمده‌اند.

□ منابعی برای پژوهش و مطالعه بیشتر فراگیران:

- ۱- دیل کارنگی، آیین دوست‌یابی.
- ۲- محمد علی سادات، اخلاق اسلامی، انتشارات سمت، تهران.
- ۳- محمد جعفر امامی، بهترین راه غلبه بر نگرانی‌ها و ناامیدیها، انتشارات نسل جوان، قم.
- ۴- اوریزن، ترجمه رضا سید حسینی، پیروزی فکر، انتشارات متین.
- ۵- دیل کارنگی، ترجمه سیمین دانشور، راز موفق زیستن، انتشارات امیرکبیر.
- ۶- سید مجتبی موسوی لاری، رسالت اخلاق، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۷- استاد سبحانی، رمز پیروزی مردان بزرگ.
- ۸- محمد تقی فلسفی، کودک، ج ۲، هیأت نشر معارف اسلامی، تهران.

(۶)

جوان و برنامه ریزی برای آینده

- عدم منفی گرایی در زندگی
- جوان و شناخت استعدادها
- جوان، تحصیل و کار
- جوان و نظم در زندگی
- نحوه برفراری نظم در زندگی

سید جعفر برقی

□ عدم منفی گرایی در زندگی

یکی از شرایط لازم برای برنامه ریزی، برداشت مثبت و نداشتن نگاه منفی به وضعیت فعلی و آینده خود است این مهم در دو جهت ظهور دارد: یکی نسبت به اموری که در ظاهر، شکل خود را گرفته اند و تغییر دادنشان بعید و یا غیر ممکن می نماید؛ مانند وضعیت جسمی، موقعیت درسی و اجتماعی. دیگری نسبت به اموری که اگرچه شکل مثبت می توانند داشته باشند، ولی انسان ممکن است به قیاس گذشته خود یا مقایسه با افراد دیگر، از آنها تلقی منفی داشته باشد.

این دو جهت که در زندگی همه کمابیش وجود دارد، گرچه هر کدام تنها بخشی از زندگی را تشکیل می دهد و لکن منفی گرایی، احساس شکست و یأس از

پیروزی در هر موردی، ممکن است نشاط زندگی فرد و حتی اطرافیان را از بین ببرد و در نتیجه او را در بُعد برنامه ریزی و کوشش در اجرای آن ناموفق گرداند.

چه بسا افرادی که با اراده و واقع بینی (نه منفی نگری) توانسته اند در عین فقر و معلولیت، در زندان و اسارت و پس از بارها شکست به مقامهای عالی دست یابند.

آری، با توکل بر خدا، توجه به نعمتهای فراوان او، دقت در شناسایی استعدادها، مشاوره و استفاده از تجربه دیگران و بالاخره با اراده و همت بلند می توان کوهها را از جا کند: «هِمَّ الرَّجَالُ تَقْلَعُ الْجِبَالَ!»

می گویند فقیری نزد عارفی، از وضع زندگی خود و تنگی معیشت، بسیار شکایت نمود. پس از عرض حال، عارف از او پرسید: آیا حاضری که خداوند متعال، چشمان تو را بگیرد و در عوض آن، ده هزار دینار طلا به تو بدهد تا در زندگی ات وسعت داشته باشی؟ گفت: خیر. عارف پرسید: آیا حاضری که آن مهربان، گوشهای تو را بگیرد و در عوض، همان مبلغ به تو بدهد؟ گفت: نه! باز پرسید: آیا مایل هستی که دست و پایت، فلج باشند و در ازای هر کدام همان مبلغ را بدهد؟ گفت: نه. پرسید: آیا حاضری عقلت را بگیرد و دیوانه باشی و در مقابل، همان مبلغ را بدهد؟ گفت: نه، آنگاه عارف گفت: خجالت نمی کشی در برابر پنجاه هزار دیناری که خداوند کریم به تو داده، به جای شکر، شکایت می کنی؟

آری «إِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»، اگر از نعمتهای بی کران الهی، استفاده حساب شده و درست شود (که این شکر واقعی است)، در سعادت واقعی بر همه انسانها گشوده خواهد شد.

□ جوان و شناخت استعدادها

بحث شناخت استعدادها بحثی دامنه دار است و در این مختصر نمی توان حق مطلب را ادا کرد. ولی از آنجا که این مطلب در تعیین مسیر زندگی جوانان نقش بزرگی دارد، به اجمال بدان اشاره می کنیم.

همه می دانیم که افراد انسانی هر کدام دارای ویژگیها و استعدادهای خاص خود هستند. اگر دو نفر را در نظر بگیریم، می توانیم در هر یک برتریهایی را نسبت به دیگری مشاهده کنیم، و این برتری، یک جانبه نیست، بدین معنی که اگر اوکی نسبت به دوومی برتریهایی دارد، دوومی نیز نسبت به اوکی برتریهایی دارد. هر چند ممکن است بعضی استعدادها را هر دو دارا باشند (با شدت و ضعف)، اما در بحث استعدادها ما بطور عمده بر شناسایی استعدادهای اختصاصی شخص تأکید می کنیم.

اگر موفق شویم استعدادهای خود را بشناسیم و نیرو و همت خود را برای رشد و تربیت آن به کار گیریم، در اندک زمانی به موفقیت‌های شگرفی نایل خواهیم آمد، بعکس، اگر در غیر زمینه استعداد خود به تحصیل و فعالیت پردازیم، نه تنها موفقیت چشمگیری به دست نمی آوریم، بلکه بودجه، امکانات و نیروی خود و جامعه را به هدر می دهیم و موقعیت کسانی را که استعداد آن کار را داشته اند، بنا حق غصب خواهیم کرد و آنها را از رشد شایسته شان باز خواهیم داشت.

دوره راهنمایی و اوایل دبیرستان، بهترین سنین برای شناسایی استعداد جوانان است. آموزش و پرورش کشور باید در این مقطع، کار شناخت استعدادها را انجام دهد و به دنبال آن برنامه و درس متناسب با استعداد هر دانش آموز را به او ارائه نماید.

نکته اساسی در زمینه شناخت استعدادها آن است که هرکس باید سعی کند

همان موجودی باشد که واقعاً هست؛ یعنی به مصداق اینکه «هر کسی را برای کاری ساخته اند»، خود را کشف و سعی کند در زمینه استعداد خویش به تحصیل و تلاش پردازد.

بسیارند از افرادی که تمامی سرمایه عمر خود را حرام می کنند تا بلکه مانند دیگران شوند! اما چون این خیال، خیال خامی بیش نیست، هرگز توفیقی حاصل نخواهند کرد؛ چرا که اینان استعدادهای خود را درست نشناخته اند؛ از این رو عمری آب در هاون می کوبند و حاصلی نخواهند اندوخت.

البته از الگو گرفتن صحیح نباید غفلت کرد، اما این بدان معنا نیست که مثلاً از ابن سینا الگو بگیریم و همگی فیلسوف شویم یا سعدی را سرمشق قرار دهیم و همگی شاعر شویم، بلکه باید تلاش و پشتکار آنها را الگوی خود قرار دهیم و در زمینه استعداد ویژه خویش تلاش نماییم؛ که در غیر این صورت، موفقیت چندانی نصیب ما نمی گردد.

علاقه و رغبت صرف به یک یا چند زمینه تحصیلی نمی تواند نشانه موفقیت قطعی ما در آن رشته ها باشد. ولی باید توجه داشت که رغبت های موقتی و غیر دائم یا علاقه هایی که بر اثر تلقین دوستان یا جو جامعه یا توقع غیر واقعی والدین و مربیان برای کسب عنوان و اعتبار ایجاد می شود، نه تنها زمینه موفقیت شخص را فراهم نمی کند، بلکه داستان همان آرزوی دست نیافتنی است که نتیجه اش از دست دادن سرمایه عمر و فرصت جوانی است.

□ جوان، تحصیل و کار

بر اساس آنچه گفتیم، جوان باید با انتخاب رشته تحصیلی مناسب به رشد و شکوفایی استعدادهای خود پردازد و در این راه، بیشترین تلاش خود را به کار گیرد. دوره نوجوانی و جوانی، بهترین دوره برای فراگیری علوم و فنون و حتی پایه ریزی اعتقاد صحیح است. بنابر این جوانان باید بیشترین توان خود را در این

سنین، صرف آموختن علوم و مهارت‌های مختلف کنند؛ زیرا به فرموده حضرت امیرالمؤمنین(ع): «علم آموزی در خردسالی، موجب سروری و سیادت در بزرگسالی می‌گردد»^۱ و علم آموزی در کودکی همچون حکاکی بر سنگ در ذهن انسان باقی می‌ماند.

البته در اینکه چه علمی را بیاموزیم، باید دقت بیشتری نمود؛ زیرا هر علمی از هر معلمی شایسته آموختن نیست. ما می‌دانیم که علوم و فنون در زمان ما آن چنان دامنه وسیعی پیدا کرده است که یادگیری تمام آنها از عهده هیچ کس ساخته نیست، به همین سبب، علوم به رشته‌ها و تخصص‌های گوناگون تقسیم شده است.

همچنین علوم از نظر فایده در سطح یکسانی نیستند، بعضی بر بعضی دیگر برتری و شرافت دارند. بنابراین باید اقدام به آموختن دانشی کرد که اولاً سعادت دنیا و آخرت ما را تأمین نماید ثانیاً متناسب با استعدادهای خدادادی ما باشد.

بدین ترتیب می‌بینیم که ما دارای هر استعدادی باشیم، در آن زمینه خاص، رشته مناسبی هست که به تحصیل و مطالعه پردازیم. همچنین دارای هر مقام و موقعیتی که باشیم، باز از آموختن علوم دینی در حدی که یک مسلمان معتقد باید آگاهی داشته باشد، بی‌نیاز نیستیم. یک مسلمان راستین، از معتقدین به ادیان و مذاهب دیگر، به وسیله اعتقادات صحیح و اعمال عبادی خود متمایز می‌گردد. بنابراین باید درباره مسائل اعتقادی دین خود مطالعه کنیم.

چنانکه ایمان بدون عمل راه به جایی نخواهد برد و سعادت ما را تأمین نخواهد کرد.

کار نیز برای جوان، یک ضرورت است. اوقات مناسبی را باید به کار در زمینه استعداد خود اختصاص داد.

۱- تَلَّمُوا الْعِلْمَ صَغَارًا، تَسُوذُوا بِهِ كِبَارًا، شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۲۶۷.

در اینجا بعضی از آثار مثبت کار را به اختصار بیان می‌کنیم:

- ۱- تمامی تئوریها، در عمل به آزمایش گذاشته می‌شوند و انسان، تصور درست تری از آنچه که آموخته است به دست می‌آورد.
- ۲- علاوه بر درآمدهای احتمالی از راه کار اوقات فراغت خود را نیز پُر می‌کند و دچار کسالت و احساس پوچی نمی‌شود.
- ۳- از آفات فراغت و بیکاری در امان می‌ماند.
- ۴- از راه کار، به پیشرفت اقتصادی، علمی و صنعتی جامعه کمک می‌کند و سربار جامعه نمی‌شود.

□ جوان و نظم در زندگی

تأثیر مثبت نظم در زندگی، امری غیر قابل انکار است. اولیاء دین و مردان بزرگ همواره بر اهمیت نظم تأکید کرده‌اند و آن را یکی از رمزهای موفقیت انسان دانسته‌اند، اما با اینهمه شاید برای جوانان اهمیت آن چندان روشن نباشد، و اگر روشن باشد، راه برقراری نظم را در زندگی خود ندانند، و اگر بدانند، همت و عزم رعایت آن را در زندگی خود نداشته باشند. بنابر این، باید ابتداء اهمیت نظم را برای آنان بیان کرد تا مسیر رسیدن بدان را با سهولت طی نمایند.

نظم در زندگی، رفتاری موقتی نیست که بتوان با رعایت یکی دوروزه آن به نتیجه رسید. نظم باید به صورت یک صفت راسخ و ملکه رفتاری درآید و از درون انسان بجوشد و در تمامی حرکات و سکنات او ظاهر شود. مکتبی که ما بدان معتقدیم می‌فرماید:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^۱

«هر کس هموزن ذره‌ای نیکی کند، آن را خواهد دید و هر که هموزن ذره‌ای

۱-سوره زلزله آیه ۷ و ۸.

بدی کند، آن را خواهد دید.»

این آیه اگرچه معمولاً در مباحث معاد مطرح می‌شود، اما نشان دهنده آن است که در نظام حکیمانه عالم، همه چیز تحت حساب و نظارت است و چیزی در آن گم نمیشود و یک یک اعمال انسان - از خوب و بد- دارای اثر مخصوص به خود می‌باشد. با این دیدگاه از جهان هستی و اعمال انسان، هرگز نمی‌توان سهل‌انگاری و سستی پیشه نمود. خداوند در آیه مبارکه: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ»^۱

در کنار خلقت آسمانها، قوانین تخلف‌ناپذیر اندازه و مقدار و حساب را مطرح فرموده و انسانها را به رعایت آن فراخوانده است: «أَلَا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ»^۲ نظم، به یک معنا عبارت از حاکمیت منطق، دلیل. استحکام و حکمت بر کارها و رفتارهای انسان است. نظم به معنای اندیشه در عواقب کارها و به معنای برنامه‌ریزی برای استفاده هرچه بهتر از فرصت و امکانات است.

□ نحوه برقراری نظم در زندگی

- ۱- تشخیص اولویتهای در تحصیل و کار و ...
- ۲- تشخیص نقاط ضعف خود و سعی در رفع آنها.
- ۳- دوری از کارهای بی‌فایده و غیر ضروری.
- ۴- تقسیم اوقات شبانه روز به زمان مطالعه، کار. عبادت، تفریح، بازدید و ...، برای استفاده بهتر از وقت و رعایت دقیق زمان بندی.
- ۵- قرار دادن هریک از وسایل تحصیل، کار و ... در جای مناسب خود.
- ۶- داشتن دلیل منطقی و عقل پسند در یکایک کارها.
- ۷- توجه به امکانات، استعدادها و محدودیتهای آنها.

۱-الرحمان/۷.

۲-الرحمان/۸.

- ۸- برنامه ریزی در همه امور .
- ۹- ارزیابی نحوه پیشرفت کارها و تجدید نظر در موارد نقص برنامه .
- ۱۰- غافل نشدن از رعایت احترام به والدین ، کمک به برادران ، خواهران ، و دوستان و ...

(۷)

جوان و دوستی (۱)

- اهمیت دوستی
 - روشهای دوست یابی
 - ویژگیهای یک دوست خوب
- فرج الله میرعرب

□ اهمیت دوستی

دوست شایسته، یکی از سرمایه های بزرگ زندگی و از عوامل خوشبختی و سعادت انسان محسوب می شود.

اگرچه داشتن رفیق خوب و شایسته، برای همه طبقات مردم و در تمام ادوار زندگی لازم است، ولی برای نسل جوان از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا جوانان که در آستانه زندگی اجتماعی قرار گرفته اند، می توانند با کمک دوستان آگاه، دلسوز، خوب و شایسته، شخصیت خود را رشد دهند و استعدادهای خویش را به فعلیت برسانند.

یکی از مشکلات عمده جوانان که همیشه و در همه جا با آن مواجه بوده و هستند، مسأله گزینش دوستان یکدل و موافق است.

جوانان از یک طرف بطور طبیعی، خواهان دوستی و رفاقت هستند، و از

طرف دیگر، بر اثر احساسات تند و ناسنجیده، ممکن است افراد ناشایستی را به دوستی برگزینند و در نتیجه، موجبات تیره‌روزی و بدبختی خویش را فراهم آورند. به همین دلیل جوانان از همه بیشتر نیازمند راهنمایی صحیح در انتخاب دوست و نیز تبیین حدود دوستی و رفاقت هستند.

□ روشهای دوست یابی

دوست یابی به دو شیوه و روش صورت می‌گیرد:

۱- روش احساسی

اقتضای طبیعت یک جوان پرشور که در اوج احساسات به سر می‌برد، این است که احساسی عمل کند؛ هر چند به ضررش تمام شود. خصوصیت این روش؛ آسان‌پسندی، مسامحه و عدم محاسبه عاقبت رابطه دوستی است. در این شیوه همین که بطور موقت نیازش برآورده شود و از تنهایی بدر آید، برای او قانع‌کننده خواهد بود. اما این که در میانه راه و یا پایان آن، چه نتایجی به بار خواهد آمد، برای او اهمیتی ندارد.

۲- روش عقلانی

به کارگیری این روش، استمداد از بهترین یار زندگی یعنی عقل می‌باشد. عقل، حجت و هدایتگر درونی است و می‌تواند ما را به سعادت واقعی برساند و کسی را رفیق راه ما سازد که هم در دنیا و هم در آخرت، مفید به حال ما باشد. از آنجا که عقل انسان، محدود و ناقص است، کمک گرفتن از هدایت‌های انسانهای کامل و بهره‌وری از مشورت با آنان، راه را بر یک جوان، هموارتر خواهد کرد. بر این اساس، بررسی راهها مطرح شده و ملاکهای مورد نظر قرآن و اهل بیت - علیهم السلام - بسیار ضروری است.

□ ویژگیهای روش عقلانی:

- ۱- توجه به سرانجام دوستی .
 - ۲- پرهیز از شتابزدگی در انتخاب دوست .
 - ۳- افشا نکردن اسرار خود نزد دوست .
 - ۴- سنجش دوستان با معیارهای مطرح شده .
- در این مورد، یک مثال مسأله را روشتر می کند:

«اگر برای خرید گلبوته ای به گل فروشی مراجعه کنیم و ببینیم که دو بوته از یک نوع در آنجا وجود دارد؛ یکی با شاخ و برگ زیاد و تعدادی غنچه آماده شکوفایی دارد، اما با ریشه ای سست و ضعیف و دیگری، با شاخ و برگ کمی کم پشت و بی غنچه اما با ریشه ای قوی، در اینجا چه تصمیمی خواهیم گرفت؟

احساسات به ما می گوید: آن را که شاخ و برگ زیادی دارد، انتخاب کن . ولی عقل می گوید: نه، چون ریشه اش ضعیف است زود خشک می شود و آن دیگری که ریشه های قوی دارد، زود پایه های خودش را در زمین محکم کرده و برگ و گل بزودی فراوان خواهد شد» .

در انتخاب دوست هم، مسأله بدین گونه است؛ دوست ریشه دار و با اصالت، بسیار بهتر از رفیق خوش زبان، زیباچهره، شیک پوش، پولدار و لاابالی است .

حضرت علی (ع) در تبیین روش دوست یابی عقلانی می فرماید:

«مَنْ اتَّخَذَ أَخًا بَعْدَ حُسْنِ الْأَخْتِبَارِ دَامَتْ صُحْبَتُهُ وَتَأَكَّدَتْ مَوَدَّتُهُ وَ مَنْ اتَّخَذَ

أَخًا مِنْ غَيْرِ اخْتِبَارِ الْجَاهِ الْأَضْطِرَّارِ إِلَى مُرَافَقَةِ الْأَشْرَارِ»^۱

«آن کس که بعد از یک امتحان خوب، دوستی برگزیند، رفاقت و همصحبتی

۱- غررالحکم، ص ۶۹۵؛ میزان الحکمه ج ۱، ص ۶۰ چاپ دوم دفتر تبلیغات اسلامی قم .

آنها دایمی و مودت و دوستی ایشان محکم خواهد بود، و هر کس بدون امتحان و دقت در احوال دیگران، دوست و برادری برگزیند، گساره از روی ناچاری مجبور به دوستی با اشرار خواهد شد!».

آنچه حضرت مطرح فرمود، دو بعد دارد که در یک بعد عقلانیت و در بعد دیگر تبعیت از احساس بیان شده است.

□ شیوه دوست یابی

آیا هرگز دیده اید اجناس بسیار عالی و مرغوب را حراج کنند؟ چرا؟
آیا هرگز دیده اید یک دستفروش، بر روی چرخ دستی، طلا و جواهر، بفروشد؟ چرا؟

زیرا اجناس بر چند دسته اند: بعضی را باید عرضه کنند و حتماً به در خانه ها ببرند و با بلندگو جار بزنند تا مشتری بخرد. بعضی دیگر را باید در جای مخصوص و شیوه ای خاص نگهداری کنند تا مشتریان با میل خود آنها را طلب کنند.

در دوست گزینی نیز همین دو شیوه رایج و مرسوم است.
دوست یابی یک رابطه متقابل است و در دو طرف رابطه، خریدار و مشتری قرار دارند. هر دو طرف، هم خریدارند و هم مشتری. حال بستگی دارد که یک طرف چه چیزی عرضه کند و طرف مقابل در پی چه باشد.
در دوست یابی، اگر ما فقط خریدار باشیم و چیزی برای عرضه نداشته باشیم، قطعاً طرف مقابل که دارای امتیازاتی می باشد، احساس خسارت و زیان کرده و از رابطه با ما صرف نظر می کند.

پس ما باید صفات پسندیده را در خود آن قدر تقویت کنیم که دیگران نیز مشتاق دوستی و ارتباط با ما باشند.

□ سنخیت در دوستی

سنخیت، از مسائل ضروری در یک رابطه متقابل است. دو طرف یک ارتباط، بدون سنخیت نمی‌توانند با هم رابطه عمیقی داشته باشند؛ یعنی اگر صفات زشت در ما غلبه داشته باشد، صاحبان همان صفات به ما روی می‌آورند و اگر صفات نیکو و پسندیده، حاکم بر کشور وجود ما باشد، نیکان به ما علاقه مند خواهند شد.

در احادیثی چند از حضرت علی (ع) چنین آمده است:

«هرکس به مانند خودش متمایل است.»^۱

«نیکان جز با همانندان خود همراه نمی‌شوند»^۲

«اشرار فقط اشیاء و نظایر خود را دوست دارند.»^۳

«انسان پست دنباله رو مانند خود است و علاقه‌ای جز به همانند خویش

ندارد.»^۴

□ ویژگیهای یک دوست خوب:

۱- عقل و درایت^۵

۲- صداقت^۶

۳- بزرگواری و نجابت^۷

۱- «كُلُّ امْرَأٍ يَمِيلُ إِلَى مِثْلِهِ».

۲- «لَا يَصْحَبُ الْأَبْرَارُ إِلَّا نَفَارَهُمْ».

۳- «لَا يُوَادُّ الْأَشْرَارُ إِلَّا أَشْيَاءَهُمْ».

۴- «الَّتَيْمُّ لَا يَتَّبِعُ إِلَّا سِوَهُ، وَلَا يَمِيلُ إِلَّا إِلَى مِثْلِهِ». ر.ك: میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۹۸

۵- قال علی (ع): «أَكْثَرُ الصَّوَابِ وَالصَّلَاحِ فِي صُحْبَةِ أَوْلَى النَّهْيِ وَالْأَلْسَابِ؛ هَمَان، ج ۵، باب الصديق، ص ۳۰۱».

۶- قال علی (ع): «عليك يا خوان الصديق...» هَمَان، ج ۱، ص ۴۳.

۷- قال رسول الله (ص): «أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ خَالَطَ كِرَامَ النَّاسِ.» هَمَان، ج ۵، ص ۳۰۲.

- ۴- تعبد به مسائل شرعی^۱
- ۵- سرنگهدار و عیب پوش^۲
- ۶- ثبات و پایداری در دوستی^۳
- ۷- آینه عیبهای دوست بودن^۴
- ۸- ناصح امین^۵
- ۹- وادار کننده به اطاعت و بندگی خدا^۶
- ۱۰- رعایت کننده مواسات و برابری در حق دوست^۷
- ۱۱- برآورنده نیاز دوست به هنگام احتیاج^۸
- ۱۲- عفو و گذشت^۹
- ۱۳- دوستی برای خدا نه مطامع دنیوی و سوء استفاده از موقعیت^{۱۰}
- ۱۴- فدایی دوست بودن^{۱۱}
- ۱۵- اهل خیر و دعوت کننده به نیکیها^{۱۲}
- ۱۶- راستگویی و دعوت به صداقت^{۱۳}

-
- ۱- «واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغداة والعشي يريدون وجهه»؛ الکهف/ ۲۸.
 - ۲- علی (ع): «ان أخاك حقاً من ... ستر عورتك. ميزان الحكمة، ج ۱، ص ۵۴.
 - ۳- امام صادق (ع): «إذا أردت أن تعلم صحة ما عند أخيك فأغضبه، فإن ثبت لك على المودة فهو أخوك». همان، ج ۵، ص ۳۰۰.
 - ۴- رسول الله (ص): «خير إخوانكم من أهدى اليكم عبوبكم». همان، ج ۱، ص ۵۷.
 - ۵- علی (ع): «خير الإخوان، أقلهم مضاعة في النصيحة»؛ همان، ص ۵۶.
 - ۶- علی (ع): «خير إخوانك، من عنفك في طاعة الله سبحانه». همان، ص ۵۶.
 - ۷- علی (ع): «خير إخوانك من أسألك وخير منه من كفاك». همان، ص ۵۷.
 - ۸- علی (ع): «خير إخوانك، من إذا احتجت إليه كفاك». همان.
 - ۹- علی (ع): «خير إخوانك ... من إذا احتج اليك أعفأك»؛ همان.
 - ۱۰- علی (ع): «خير الإخوان من كانت في الله مودته»؛ همان.
 - ۱۱- علی (ع): «خير الإخوان، من إذا فقدته لم تحب البقاء بعده»؛ (همان)
 - ۱۲- علی (ع): «خير إخوانك، من سارع الي الخیر وجذبك اليه وأمرک بالبر وأعانك عليه»؛ همان
 - ۱۳- علی (ع): «خير إخوانك، من دعاك الي صدق المقال يصدق مقاله، وتذبك الي أفضل الأعمال بحسن عمله». همان

۱۷- راهنمایی و هدایتگری

۱۸- فراهم کننده زمینه های تقوی

۱۹- دفاع از دوست و صفات دقیق و ظریف بسیار دیگری که طالبان می توانند

احادیث مربوط به آنها را در کتب حدیث، مطالعه نمایند.^۱

تذکر این نکته نیز لازم است که اگر ما با فکر و کمک گرفتن از عقل، و مشورت با والدین و مربیان، راه صحیح دوست یابی را طی کنیم، می توانیم به دوستانی با صفات مذکور دست پیدا کنیم. اما اگر تابع احساسات خود باشیم ممکن است اشتباه کنیم و فریب خوش خط و خال بودن مارهای دوست نما و خطرناک را بخوریم.

□ راه حل دوستیهای احساسی

در اینجا ممکن است برای یک جوان این سؤال مطرح شود:

اگر دوستیهای گذشته ما بر اساس احساسات صرف بوده است، حالا چه

کنیم؟

جواب: باید سعی کنیم در آینده با دقت بیشتری تصمیم بگیریم و برای جبران اشتباه گذشته هم چاره ای بیندیشیم؛ بدین معنا که اگر بعضی دوستان شایستگی دوستی با ما را ندارند، کم کم از آنها فاصله بگیریم و یا لااقل در عوض، با نزدیک شدن به دوستان ارزشمند، در هدایت دوستان ناشایست نیز بکوشیم.

□ داستان فداکاری یک دوست حقیقی

در آغاز جنگ جمل، آنگاه که سپاه علی (ع) در برابر سپاه مخالفان قرار گرفت، آن حضرت کوشید تا از جنگ و خونریزی جلوگیری کند، ولی دشمن،

۱- از جمله، میزان الحکمه، ج اول، باب الأخر از ص ۴۳ به بعد، و ج ۵، باب الصدیق، از صفحه ۲۹۱ به بعد.

در صدد آشوب و فتنه انگیزی بود. امام (ع) به منظور اتمام حجّت، به یاران خود رو کرد و فرمود: «آیا در میان شما کسی هست که قرآن را به دست گیرد و در مقابل لشکر دشمن بایستد و آنان را به قرآن دعوت کند؟» جوانی رشید به نام «مسلم مجاشعی» جلو آمده و گفت: «من حاضرم.» علی (ع) فرمود: «بدان که اگر چنین کنی، دستت را قطع می‌کنند، و اگر قرآن را با دست دیگری بگیری، آن را نیز قطع کنند.» مسلم گفت: «با این حال نیز حاضرم.» علی (ع) قرآن را به دستش داد و او هم مقابل سپاه دشمن قرار گرفت و صدا به فریاد بلند کرد: «امیر المؤمنین (ع) شما را به حکم قرار دادن این قرآن دعوت می‌کند...»

هنوز سخنش تمام نشده بود که دست راستش را قطع کردند! او قرآن را به دست چپ گرفت، دست چپش را نیز قطع کردند، قرآن را به سینه چسبانید و به کمک چانه آن را نگه داشت و پیام امام را ابلاغ کرد. در این هنگام، گروهی از سپاه دشمن به او حمله ور شدند و وی را به شهادت رساندند.^۱

بدین ترتیب او ثبات و پایداری خویش را در دوستی با علی (ع) به اثبات رسانید.

افتخار بر چنین دوستانی که تمام هستی خود را فدای بقای عقیده و مکتب می‌کنند!

۱- محمدی اشتهاردی، محمد، داستانها و پنجه‌ها، ج ۵، ص ۸۱.

(۸)

جوان و دوستی (۲)

□ دوستی های انحرافی

□ دوستی های ممنوع

□ حدود دوستی

فرج الله میرعرب

دوستیهای انحرافی

دوستی انحرافی؛ یعنی رابطه محبت آمیزی که سبب گمراهی و هدر رفتن نیروها و استعدادهاى دو دوست مى شود. و یک جوان در این گونه دوستیها، به جای تکامل و حرکت صعودی، حرکتی نزولی به سمت هلاکت و نابودی را آغاز خواهد کرد. نمونه مهم این جریان در تاریخ، داستان فرزند حضرت نوح است که به سبب دوستی با منحرفان «خاندان نبوتش گم شد» و لیاقت همراهی با پیامبر خدا را از دست داد.^۱

امام صادق (ع) می فرماید: «مَنْ يَصْحَبُ صَاحِبَ السُّوءِ لَا يَسْلِمُ»^۲ «کسی که با رفیق بد همنشین شود، سالم نمی ماند و سرانجام به ناپاکی آلوده می شود.»

۱- تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۱۴، ذیل آیه ۴۶ از سوره هود.

۲- جوان، فلسفی، ص ۳۱۳.

امام علی (ع) نیز فرموده است: «لَا تَصْحَبِ الشَّرِيرَ، فَإِنَّ طَبْعَكَ يَسْرِقُ مِنْ طَبْعِهِ شَرًّا وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ»^۱.

«با انسان شرور رفاقت مکن، زیرا طبع تو از شرارت‌های او الگوگیری می‌کند، بدون آنکه خودت بفهمی».

نتیجه دوستیهای انحرافی

قرآن کریم از زبان اهل جهنم چنین نقل می‌کند:

«قیامت روزی است که انسان ظالم و گناهکار، انگشت حسرت به دندان می‌گزد و می‌گوید: «ای کاش با پیامبر، دوست و همراه می‌شدم، وای بر من! کاش فلان شخص گمراه را به دوستی نمی‌گرفتم، او مرا از یاد و راه حق منحرف و گمراه کرد، بعد از آنکه قرآن به من رسیده بود، و شیطان همواره عامل خذلان و گرایش انسان به پستیهاست.»^۲

بخش آخر آیه به ما می‌فهماند که دوست منحرف، به منزله شیطان است و دوستی با او، همان دوستی با شیطان!

پس طبق آیه کریمه، اگر «دوست»، ما را به غیر خدا راهنمایی کند و موجب گمراهی ما شود و دوستی با او باعث بی‌علاقگی به قرآن شود، این دوستی، دوستی انحرافی است.

اکثر بدبختیهای نسل جوان، ناشی از دوستیهای انحرافی است که ریشه در انتخاب شتابزده و بی‌معیار یا احساسی دوستان دارد. گاه آتش احساسات، سبب دوستی با کسی می‌شود که شعله‌های آن تمام عمر دامنگیر شخص خواهد شد.

۱- جوان، فلسفی، ص ۳۱۳.

۲- وَبِوَجْهِ طَالِمٍ عَلِيٍّ يَدِيهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا. يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا. لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا. فرقان/ آیه‌های ۲۷ تا ۲۹.

دوستیهای ممنوع:

۱- دوستی به قصد سوء استفاده از مال و موقعیت دوست (دوستی برای

دنیا).^۱

۲- دوستی با اهل گناه.^۲

مضمون بخشی از روایات در این باره چنین است:

«هرگاه دیدی که کسی آبروی مردم را می ریزد، سعی کن اصلاً تو را نشناسد،

که آشنایی با او شقاوت آور است.»

«از همصحبتی با کسی که تظاهر به گناه می کند، سخت پرهیز.»

«از سه گروه دوری کن: خائن، ظالم و سخن چین؛ زیرا آن کس که به خاطر تو

تو به دیگران خیانت می کند، به تو نیز خیانت خواهد کرد، و آن کس که به خاطر تو

به دیگران ظلم می کند، روزی به خودت ظلم خواهد کرد و آن کس که نزد تو از

دیگران بدگویی می کند و اسرار آنها را فاش می سازد، روزی اسرار تو را نیز بر

دیگران فاش خواهد کرد و ...»^۳

۳- دوستی با کج اندیشان

امام علی - علیه السلام - فرمود:

«وَأَحْذَرُ صَحَابَةَ مَنْ يُفِيلُ رَأْيَهُ وَيُنْكَرُ عَمَلَهُ فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبِرٌ لِصَاحِبِهِ»^۴؛ «از

همراهی با افراد کج اندیش و سست رأی و صاحب اعمال ناپسند، دوری کن،

زیرا آدمی به طرز تفکر و روش رفیقش خو می گیرد.»

۱- علی (ع): «مَوَدَّةُ أَيْدِي الدُّنْيَا تَزُولُ لِأَذَى عَارِضٍ»، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۸.

۲- علی (ع): «إِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ أَهْلِ الْفُسُوقِ، فَإِنَّ الرَّاغِبَ يَفْعَلُ قِسْمَ كَالِدِ أَخِي لِمَعَهُمْ»، همان، ج ۵، ص ۳۰۵.

۳- ك: همان، ج ۱ و ۵، باب الاغ و باب الصديق.

۴- غرر ودرر آمدی، ماده (ص) و میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۰۴.

۴- دوستی با احمق

حضرت امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «صُحْبَةُ الْأَحْمَقِ عَذَابُ الرُّوحِ»^۱؛
«دوستی با شخص احمق، موجب عذاب روح و روان است.»

۵- دوستی با آدم بد اخلاق و زشت خو

امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «وَاحْتَرَسَ مَنْ سَيَّءَ أَخْلَاقَهُ»^۲؛ «از کسی که خلق و خوی او ناسالم است پرهیز.»

۶- دوستی با دروغگو

حضرت علی (ع) می فرماید: «أَيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْكَذَّابِ»^۳؛ «از دوستی با
دروغگو، برحذر باش.»

نکته بسیار مهم در عصر ما، توجه به خطر دوستیهایی است که ما را به
مسئولان نظام اسلامی بدبین و یا گرفتار تهاجم فکری و فرهنگی دشمنان دین و
قرآن و فسادهای ترویج شده از سوی آنان می کند. آری، هر دوستی و علاقه ای که
از علاقه ما نسبت به مقام ولایت فقیه و حکومت نیکان و صالحان بکاهد، بیقین
انحرافی است و سرانجامی جز غم و اندوه و پشیمانی برای ما در پی نخواهد
داشت.

پس ای جوان مسلمان!

«نگاه کن! هر کس که مفید به حال دین تو نیست، به او اعتنا مکن و علاقه ای
به رفاقت با او نشان مده، که هر آنچه غیر خداست، مضمحل و نابود شدنی است
و هر علاقه ای که به غیر خدا باشد، عاقبت زشت و ناخوشایندی خواهد
داشت.»^۴

۱- «میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۰۶.»

۲- همان، ج ۵، ص ۳۰۶ بنقل از غرر.

۳- همان، ج ۵، ص ۳۰۵.

۴- امام صادق-علیه السلام-: «أَنْظُرُ كُلَّ مَنْ لَا يُبَدِّدُكَ مَنْفَعَةً فِي دِينِكَ فَلَا تَعْتَدَنَّ بِهِ وَلَا تَرْغِبَنَّ فِي صَحْبَتِهِ، فَإِنَّ كُلَّ مَا سَوَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُضْمَحِلٌّ وَخِيمٌ عَاقِبَتُهُ.» همان، ج ۵، ص ۳۰۳.

حدود دوستی (پرهیز از افراط و تفریط)

دو فرد پاکدل و با فضیلت که صمیمانه رفیق و محرم یکدیگر شده‌اند و در کمال خلوص و صفا با هم رفتار می‌کنند، اگر عاقبت نگر و مآل اندیش باشند، باید از این نکته هرگز غفلت نکنند که پیوند دوستی و همدلی همیشه و در همه شرایط، محکم و پایدار نمی‌ماند و ممکن است پیشامدها احياناً رشته رفاقت را قطع کند و دوستی به دشمنی مبدل شود. بنابراین دوستان همدل، در ایام دوستی باید همواره از افراط و زیاده روی بپرهیزند و بی حساب نسبت به یکدیگر اعتماد و اطمینان نکنند. امام صادق (ع) می‌فرماید:

«دوست خود را از اسرار زندگی ات آگاه مکن، مگر آن سَرّی که اگر بفرض، دشمنت بداند، زبانی برای تو نداشته باشد، زیرا دوست کنونی ممکن است روزی دشمن تو شود»^۱.

□ یادآوریها

نکات قابل دقت دیگری نیز در حدود دوستی دو جوان وجود دارد که در اینجا بطور خلاصه برخی از آنها را از زبان معصومین - علیهم السلام - بیان می‌کنیم:

۱- رعایت حدّ حیا و از بین نبردن تمام ابهت خود و دوست^۲.

۲- رعایت حدّ شوخی^۳.

۱- قال الصادق (ع): «لا تطلع صديقك من سرّك الأعلى ما لو اطلع عليه عدوك لم يضرّك فان الصديق قد يكون عدواً يوماً». کتاب جوان فلسفی، ص ۳۲۰، به نقل از امالی صدوق، ص ۳۹۷.

۲- امام صادق (ع): «لا تذهب الحشمة بينك وبين اخيك وأبق منها فان ذهاب الحشمة ذهاب الحياء، وبقاء الحشمة بقاء المودة».

۳- امام صادق (ع): «إذا أردت ان يصفوك وداخيتك فلا تمارحنه، ولا تمارينه ولا تباهيته»، ولا تُسارنه؛ میزان الحکمة، ج ۱، ص ۴۵.

۳- جدال نکردن و ترك بحث و گفستگوی بی مورد در مورد مسایل

اختلافی^۱.

۴- قیافه نگرفتن برای دوست^۲.

۵- مواظبت زبان از حرفهای بی مورد^۳

۶- رعایت رحم و انصاف در حق دوست^۴.

۷- حسادت نکردن نسبت به دوست^۵.

۸- دوستی نکردن با دشمنان دوست^۶.

۹- مسخره نکردن دوست و پرهیز از کلمات استهزا آمیز.

و ...

نکته قابل دقت:

همیشه نسبت به دوستان احتمال خطا و لغزش بدهیم؛ که چنین روحیه ای، دوستی ما را پایدارتر خواهد کرد؛ زیرا یک جوان فهمیده می داند که دوران جوانی، دوران کم تجربگی و غلبه احساسات است بنابراین ممکن است دوست ما خطایی را مرتکب شود که احتیاج به هشدار ما داشته باشد. از این رو نباید تمامی کارهای دوستان خود را به چشم رضایتمندی بنگریم.

۱- و امام صادق(ع): «اذا أردت ان یصفو لک وذاخیک فلا تُمازحنه، ولا تمارینه ولا تباهیته، ولا تُشارته»؛ میزان الحکمة، ج ۱، ص ۴۵.

۲- و امام صادق(ع): «اذا أردت ان یصفو لک وذاخیک فلا تُمازحنه، ولا تمارینه ولا تباهیته، ولا تُشارته»؛ همان، ج ۱، ص ۴۵.

۳- امام زین العابدین(ع): «احفظ علیک لسانک، فَمَلک به اخوانک»؛ همان، ج ۱، ص ۴۵.

۴- و امام صادق(ع): «تحتاجُ الاخوة فیما بینهم الی ثلاثة أشياء. فَاِنْ اسْتَعْمَلُوها وَالْأَنْبِیاءُ وَتَبَاعَصُوا، وَهِيَ التَّنَاصُفُ وَالتَّرَاحُمُ، وَتَقَى الحَسَدِ». همان، ج ۱، ص ۴۵.

۵- و امام صادق(ع): «تحتاجُ الاخوة فیما بینهم الی ثلاثة أشياء. فَاِنْ اسْتَعْمَلُوها وَالْأَنْبِیاءُ وَتَبَاعَصُوا، وَهِيَ التَّنَاصُفُ وَالتَّرَاحُمُ، وَتَقَى الحَسَدِ». همان، ج ۱، ص ۴۵.

۶- رسول خدا(ص): «صَدِیقٌ عَدُوٌّ عَلِیٌّ عَلِیٌّ»؛ (دوست دشمن علی(ع) دشمن علی است.)؛ همان، ج ۵، ص ۳۰۷.

با چنین دقت‌هایی است که رفتارهای ما نیز حساب شده و عاقلانه خواهد بود و بی دلیل بر اشتباهات خود نیز پافشاری بی مورد نخواهیم کرد.

□ منابعی برای پژوهش و مطالعه 'بیشتر فراگیران:

- ۱- دیل کارنگی، آیین دوست یابی.
- ۲- علی اکبر بابازاده، آیین دوست یابی در اسلام، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر.
- ۳- احمد صبور اردوبادی، بلوغ، ...
- ۴- محمدتقی فلسفی، جوان، ج ۲.
- ۵- غلامحسین رحیمی اصفهانی، چه دوستی انتخاب کنیم.
- ۶- مصطفی زمانی، دوستیهای تلخ و شیرین.
- ۷- امور تربیتی آموزشی و پرورش اصفهان، دوستی و دوستان در نهج البلاغه.
- ۸- سید هادی مدرسی، دوستی و دوستان.

(۹)

جوان و اوقات فراغت

- تعریف فراغت
 - اهمیت اوقات فراغت
 - اوقات فراغت در بینش اسلامی
 - جوان و نحوه گذران اوقات فراغت
 - تفریحات سالم
 - ورزش
 - مطالعه
- حمید مقامی

مقدمه

اوقات فراغت، دلپذیرترین لحظات برای همه انسانها بویژه نسل جوان می باشد. و به دلیل اینکه نقش مؤثری در زندگی جوان دارد، برنامه ریزی برای استفاده از این اوقات گرانبها که چون ابر پیوسته در گذرند^۱، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

۱- قال علی - علیه السلام - «الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ» - فرصت چون ابر در گذر است. - فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، حکمت ۲۱، ص ۱۰۹۶.

تعریف فراغت

از آنجاکه «فراغت» بدون در نظر گرفتن «کار» مفهومی نمی‌یابد، به تعریف هر دو می‌پردازیم؛ بنابراین، «کار و فراغت مفاهیمی است که با وقت و زمان ارتباط دارد. کار، گذراندن وقت برای فعالیت خاص و با هدف خاصی است و فراغت، وقت آزادی است که فرد به فعالیت خاصی مشغول نیست.»^۱

□ اهمیت اوقات فراغت:

معمولاً در جامعه، آنقدر که به کار اهمیت داده می‌شود و برای آن برنامه‌ریزی می‌گردد، به اوقات فراغت - که ارزش آن کمتر از کار نیست - توجه نشده، برنامه‌ای برای گذران آن منظور نمی‌گردد.

اوقات فراغت، امروزه از چنان اهمیتی برخوردار است که عملاً به گشایش باب ویژه‌ای در حوزه علوم اجتماعی، تحت عنوان «جامعه‌شناسی فراغت» انجامیده است؛ و مبنای ظهور آن، رهانیدن انسان جامعه صنعتی از دام «از خود بیگانگی» می‌باشد. بدین معنی که از ساعات غیر کاری افراد، به عنوان فرصتی برای بازیابی خود و تجلی یافتن بُعد معنوی انسان استفاده شود.^۲

در اهمیت این موضوع همین بس که، برخی از صاحب نظران علوم اجتماعی، فعالیت‌های «اوقات فراغت» را نشان دهنده «فرهنگ جامعه» می‌دانند.^۳

بنابراین، نحوه گذران اوقات فراغت در جامعه اسلامی، باید معرف ویژگی‌های فرهنگ اسلامی باشد.

۱- احمدی، سید احمد، روان‌شناسی نوجوانان و جوانان، - اصفهان، مشعل، ۱۳۶۸، ص ۱۰۱.
 ۲ و ۳- ر. ک: شورای عالی جوانان، نحوه گذران اوقات فراغت جوانان در جامعه شهری، ۱۳۷۴، مقدمه.

□ اوقات فراغت در بینش اسلامی

از آنجا که در تعالیم دینی، هرگونه کار و فعالیت سالم و هدفدار^۱، نوعی عبادت شناخته شده^۲، اساساً نمی‌توان «فراغت» را به معنای «خلاص شدن از کار» بشمار آورد. زیرا عبادت بودن و ثواب داشتن کار، خود انگیزه‌ای قوی برای انجام آن است و مسلمان برای به دست آوردن رضای خدا و کسب ثواب، زمانی به عنوان «فراغت» نخواهد داشت که آن را فارغ از هرگونه فعالیت بسر برد.

بنابراین، در فرهنگ اسلام تمام «اوقات»، «وقت کار» و «زمان فعالیت سالم و هدفدار» است و یک مسلمان «نباید فارغ از هر کار دنیوی یا اخروی باشد»^۳؛ بلکه «هرگاه از کاری فارغ شود، به کار دیگر بپردازد»^۴ زیرا «خداوند بنده بی‌کار را دشمن دارد»^۵.

چنانکه در روایتی از امام کاظم - علیه السلام -، اوقات یک مسلمان به چهار بخش تقسیم شده است؛ «راز و نیاز با خدا»، «کار و تلاش برای کسب روزی»، «ارتباط سازنده با دیگران» و «تفریح سالم»^۶.

۱- چنانکه در ابتدای گفتار اشاره شد، کار یک فعالیت خاص و هدفدار است؛ و قید «سالم» در عبارت متن، بدین معناست که، از دیدگاه اسلام کاری عبادت محسوب می‌شود که علاوه بر هدفدار بودن، سالم و حلال نیز باشد.

۲- مانند تفکر در نشانه‌های خدا، کسب حلال، نرمی سخن، بلندگفتن سلام، نگاه محبت آمیز به والدین، نگاه به دانشمند، نگاه به پیشوای دادگر، کمک به مسلمانان و ... ر. ک: محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۶، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ ۱، ۱۳۶۲، ص ۱۶.

۳- اشاره به سخن پیامبر (ص) «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْمَصْحِيحَ الْفَارِغَ لَا فِي شُغْلِ الدُّنْيَا وَلَا فِي شُغْلِ الْآخِرَةِ». همان، ج ۷، ص ۴۵۸.

۴- اشاره به آیه ۷ از سوره انشراح «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ». ۵- اشاره به سخن امام کاظم (ع) «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْعَبْدَ النَّوَامَ، إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْعَبْدَ الْفَارِغَ». میزان الحکمة، ج ۷، ص ۴۵۸.

۶- اجتهدوا فی آن یکون زمانکم أربع ساعات: ساعة لمناجاة الله، وساعة لأمر المعاش، وساعة لمعاشرة الاخوان والنفقات الذين يعرفونكم عيوبكم ويخلصون لكم في الباطن، وساعة تخلون فيها للذاتكم في غير محرم، وبهذه الساعة تقدرون على الثلاث ساعات. تحف العقول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۴۰۹.

براساس این زمان بندی، تمام فعالیت‌های فردی و اجتماعی یک مسلمان، مفید و دارای هدف است که ما آن را «کار» می‌نامیم. بنابراین، تفریحات سالم و سازنده نیز، نوعی فعالیت مفید و هدفدار است. چنانکه در ذیل روایت، هدف از تفریح، کسب نیرو و نشاط برای انجام فعالیت‌های دیگر شمرده شده است.

از این نظرگاه، «اوقات فراغت» در نظام اسلامی، زمان انجام کار مفیدی است که به حس کمال جویی انسان پاسخ دهد. به دیگر سخن؛ اوقات فراغت، فرصتهایی است که انسان باید در جهت رشد و شکوفایی شخصیت معنوی، اجتماعی، فردی و علمی خویش از آن استفاده کند؛ و این مهمترین کارکرد اوقات فراغت می‌باشد.^۱

□ جوان و نحوه گذران اوقات فراغت^۱.

اوقات فراغت برای همه جوانان یکسان نیست، جوان روستایی شاید وقت فراغتی نداشته باشد و همیشه مددکار والدین و درگیر کار است و ساعت فراغت وی همان ساعت استراحت اوست. جوان کارگر نیز با توجه به این که اغلب از صبح تا شام مشغول کار است و تمام انرژی او در همین ساعات مصرف می‌شود، فراغت از کار به معنای نفس راحت کشیدن و وقت استراحت است.

و همچنین جوانی که خود را برای امتحانات پایان ترم، یا کنکور آماده می‌کند، معمولاً تمام وقت او را درس و مطالعه گرفته است و کمتر ساعتی باقی می‌ماند که بتوان آن را وقت فراغت نامید.

چنین به نظر می‌رسد که جوان در ایام تحصیل وقت اضافی ندارد، و تمام

۱- در جامعه شناسی، کارکردهای دیگری نیز مانند «رفع خستگی» و «تفریح و سرگرمی» برای اوقات فراغت، یادآور شده‌اند، ر. ک: نحوه گذران اوقات فراغت جوانان، مقدمه.

۲- ر. ک: احمدی، سید احمد، روانشناسی نوجوانان و جوانان، اصفهان، مشعل، ۱۳۶۸، ص ۱۰۱-۱۱۱.

وقت او را درس و مطالعات علمی گرفته است. اما واقعیت این است که با برنامه ریزی دقیق و زمان بندی مناسب، می توان ساعات فراغتی را در بین برنامه های درسی گنجاند. و در این اوقات به عبادت، تلاوت قرآن، مطالعه کتابها و مجلات سودمند، ورزش و فعالیتهای اجتماعی پرداخت؛ و ساعتی را نیز برای کمک و یاری پدر، مادر و دیگر اعضای خانواده اختصاص داد.

با توجه به بررسیهای انجام شده توسط صاحب نظران علوم اجتماعی و علوم تربیتی، بهترین وسیله برای گذراندن اوقات فراغت جوانان، تفریحات سالمی چون ورزش، مطالعه و فعالیتهای اجتماعی می باشد.^۱

□ تفریحات سالم

اختصاص دادن ساعاتی از روز - هر چند اندک - به تفریح، باعث کسب نیرو و انرژی لازم برای انجام کارهای علمی و عملی می شود. مقصود ما از تفریح تنها توجه به گردش و رفتن به پارک و مسافرت نیست. گرچه اینها هم اگر بصورت سالم و هدفدار برگزار شوند، علاوه بر اینکه ساعاتی از وقت جوان را پر می کند، باعث تقویت روحیه و ایجاد نشاط و شادابی در او می شود.

از این نظرگاه، تفریح شامل موارد ذیل نیز می گردد:

- انواع فعالیتهای ورزشی،
- بازیهای سازنده فکری،
- فعالیتهای گوناگون هنری،
- تهیه مجموعه های مختلفی چون مجموعه سنگها، برگها، گلها و ...
- جمع آوری مطالب علمی، فرهنگی، ورزشی، هنری و ...،
- نگارش داستان، شعر و ثبت خاطرات ارزشمند زندگی.

- مطالعه کتابها، مجله‌ها و روزنامه‌های مفید، معتبر و متناسب با گروه سنی جوان.
- مکاتبه با مجلات و روزنامه‌ها جهت ارائه مطلب به آنها و طرح پرسشهای گوناگون برای پاسخگویی.
- شرکت در فعالیتهای گروهها، مؤسسات و کانونهای علمی، فرهنگی، هنری و اجتماعی معتبر و قابل اعتماد.
- استفاده مناسب و به اندازه از برنامه‌های رادیو و تلویزیون.
- شرکت در کلاسهای علمی، فرهنگی و هنری
- کمک و یاری به اعضای خانواده، دوستان، همسایگان، اقوام و...
- و سرانجام ساعتی نیز برای تفکر و تعمق در خویشتن و بررسی نقاط ضعف و قوت و محاسبه اعمال روزانه خود^۱.
- از آنجا که برخی از موارد فوق الذکر، از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد؛ به توضیح پاره‌ای از آنها می‌پردازیم.

□ ورزش

اسلام برای مسأله ورزش و پرورش جسم، اهمیت ویژه‌ای قائل است، تا آنجا که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - علاوه بر تشویق پیروان خود به انجام ورزشهایی چون اسب‌دوانی و تیراندازی، در این فعالیتها شرکت می‌جستند.^۲

ورزش غیر از آنکه فعالیت بدنی و فعالیت اجتماعی و گروهی است، نوعی بازی هم به حساب می‌آید و برای مدتی انسان را از نگرانیها و دلوپسی‌ها دور

۱- قال علی - علیه السلام: «ما حقّ الإنسان أن یكون له ساعة لا یشتغل عنها شاغل یحاسب فیها نفسه فینظر فیما اکتسب لها وعلیها فی لیلها و نهارها» آمدی، غرر الحکم، قم، دارالکتاب، فصل ۷۹، ح ۲۴۱.

۲- ر. ک: فلسفی، محمد تقی، جوان، ج ۲، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی، چاپ ۱۳۶۴/۱۹، ص ۲۳۷.

می سازد و فرد را متوجه نقاط مثبت خویش می کند.

بازیها را معمولاً به سه دسته تقسیم می کنند:

- ۱- بازیهایی که به پرورش جسم کمک می کند و مهارتهای جسمی و حرکتی را تقویت می کند، مانند دوچرخه سواری، والیبال، فوتبال و ...
 - ۲- بازیهایی که قدرت تخیل را پرورش می دهد، مانند ماکت سازی، طراحی، نقاشی و ...
 - ۳- بازیهایی که قدرت تفکر را پرورش می دهد مانند انواع معماها و ...
- پر کردن اوقات فراغت جوانان با بازیهایی که به پرورش جسم، تخیل و تفکر بینجامد، مطلوب است^۱.

□ مطالعه

مطالعه کتابهای سودمند، بهترین سرگرمی و تفریح است. جوانی که اوقات فراغت خود را با خواندن کتاب بگذراند علاوه بر بهره برداری علمی و فرهنگی، از ضعف اعصاب و پریشانی در امان بوده، در زندگی آرامش بیشتری خواهد داشت. حضرت علی - علیه السلام - می فرماید:

«هرکس خویشتن را با کتابها سرگرم سازد، آرامش خاطر را از دست نخواهد داد.»^۲

□ شرایط لازم برای مطالعه بهتر:

- ۱- ایجاد انگیزه مطالعه در خود.

۱- احمدی، سید احمد، روانشناسی نوجوانان و جوانان، اصفهان، مشعل، ۱۳۶۸، ص ۱۰۴.

۲- مَنْ نَسَلَى بِالْكِتَابِ لَمْ يَفْتَهُ سَلْوَةٌ - آمدی، غررالحکم، فصل ۷۷، حدیث ۴۷۱.

۳- ر. ک: طوسی، بهرام، مهارت های مطالعه، مشهد، انتشارات ایران، چاپ ۳، ۱۳۶۹، ص ۶۴؛ موگهی

عبدالرحیم، روش مطالعه و تلخیص، قم، انتشارات نشر کتاب، چاپ ۱، ۱۳۶۹، ص ۳۷.

- ۲- تمرکز حواس و توجه کامل به موضوع مورد مطالعه .
- ۳- مکان مناسب؛ مثلاً ساده، مرتب و ساکت بودن محیط و ...
- ۴- زمان مناسب به وسیله برنامه ریزی و زمان بندی برای مطالعه در طول شبانه روز^۱.
- ۵- شرایطی مناسب چون، مقدار نور^۲ و دمای کافی، جریان هوای تازه، فاصله مناسب چشم تا سطح نوشته^۳ و ...

□ آداب مطالعه^۴

- ۱- دقت در انتخاب محتوای کتاب .
- ۲- مطالعه نکردن در هنگام بی نشاطی، خستگی، خواب آلودگی، گرسنگی یا سیری بیش از اندازه، غروب آفتاب، نور کم یا شدید، هوای آلوده، خشم، ترس، عجله، نوشیدن، خوردن، دراز کشیدن، نگاه به تلویزیون و ...
- ۳- تهیه ابزار و وسایل لازم برای یادداشت برداری در هنگام مطالعه .
- ۴- شروع مطالعه با یاد و نام خدا، رو به قبله و با وضو بودن .
- ۵- خواندن دعا قبل از مطالعه^۵.
- ۶- نقد اندیشه های نادرست کتاب .

۱- برای برخی از افراد، صبح زود زمان مناسبی برای مطالعه دروس حفظ کردنی می باشد؛ البته زمان مشخصی را نمیتوان برای مطالعه در نظر گرفت، هرگاه شرایط روحی لازم برای مطالعه وجود داشته باشد، زمان مناسبی برای مطالعه خواهد بود.

۲- در هنگام مطالعه باید نور از سمت راست و در هنگام نوشتن، از سمت چپ بتابد.

۳- این فاصله نباید از ۳۰ سانتی متر کمتر باشد.

۴- ر. لک: موگهی، عبدالرحیم، روش مطالعه و تلخیص، ص ۶۵.

۵- اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ وَأَتْرَمْنِي بِنُورِ الْقَهْمِ. اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَأَنْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. محدث قمی، حاج شیخ عباس، مفاتیح الجنان، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، ص ۶۸۰ (حاشیه) - بارالها! مرا از تاریکیهای پندار بیرون بر، و به روشنایی فهم گرامی دار. بارالها! درهای رحمت خویش را بر ما بگشا، و گنجینه های دانشهایت را بر ما بگستران، به رحمت ای ارحم الراحمین.

□ برخی از ویژگی های یک کتاب خوب:

- ۱- نویسنده معتبر
- ۲- روان بودن نوشتار
- ۳- موضوعات جدید و مناسب برای جوان و مورد نیاز آنها.

□ منابعی برای پژوهش و مطالعه بیشتر فراگیران:

- ۱- طوسی، بهرام، مهارت های مطالعه، مشهد، انتشارات ایران، ۱۳۶۹.
- ۲- طوسی، بهرام، مهارت های خواندن، مشهد، انتشارات ایران، ۱۳۶۹.
- ۳- موگهی، عبدالرحیم، روش مطالعه و تلخیص، قم، نشر کتاب، ۱۳۶۹.
- ۴- فیروزی، ر، مهارت های تحصیلی و تنظیم وقت، تهران، انتشارات مدرسه.
- ۵- فلسفی، محمد تقی، جوان، ج ۲، تهران، هیأت نشر معارف اسلامی، ۱۳۶۴.

A decorative border with floral motifs in the corners, surrounding the central text.

آموزش سیاسی

آموزش سیاسی

- پیشگفتار ۴۰۵
- برخی ملاحظات ضروری ۴۰۷
- انقلاب اسلامی ۴۰۹
- ضرورت پرداختن به مباحث سیاسی ۴۰۹
- ۱- آگاهیه‌های سیاسی چه تأثیری در زندگی فردی و اجتماعی دارد؟ ۴۰۹
- ۲- راه‌های ایجاد بینش سیاسی و دستیابی به آن را توضیح دهید؟ ۴۱۰
- جغرافیای سیاسی ایران ۴۱۲
- ۱- مناطق مهم و استراتژیک جهان را نام ببرید و اهمیت استراتژیک ایران را به لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی بیان کنید ۴۱۲
- ۲- علل و تأثیر حضور قدرتهای بزرگ در خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند چیست؟ ۴۱۳

فصل اول: ویژگیها و تحولات سیاسی - اجتماعی ایران قبل از انقلاب

- ۱- ویژگیهای رژیم پهلوی را توضیح دهید ۴۱۵

- ۱- غیر قانونی بودن رژیم ۴۱۵
- ۲- دیکتاتوری ۴۱۶
- ۳- عوامفریبی ۴۱۶
- ۴- وابستگی ۴۱۷
- ۵- رواج فساد مالی و اخلاقی ۴۱۸
- ۶- مخالفت با اسلام ۴۱۸
- ۲- پایه های داخلی و خارجی قدرت سیاسی رژیم پهلوی را بیان کنید؟ ۴۱۹
- نیروهای مسلح ۴۱۹
- قدرتهای خارجی ۴۲۰
- ۳- رژیم پهلوی چه سیاستهایی برای کسب مشروعیت سیاسی خود اتخاذ می کرد؟ ۴۲۲
- ۴- میزان مشارکت مردم را در تعیین سرنوشت خویش در رژیم پهلوی بیان کنید؟ .. ۴۲۳
- ۵- ریشه ها و انگیزه های قیام پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ و ویژگیها و دستاوردهای آن چه بود؟ ۴۲۴
- ۱- نقش سیاست خارجی امریکا در ایجاد اصلاحات در ایران ۴۲۴
- ۲- تصویب نامه دولت در مورد انجمن های ایالتی و ولایتی ۴۲۴
- ۳- انقلاب سفید و فراندوم اصلاحات ۴۲۵
- ۴- حمله به مدرسه فیضیه (دوم فروردین سال ۱۳۴۲ ش.) ۴۲۶
- ۵- سخنرانی روز عاشورا و قیام تاریخی پانزده خرداد ۴۲۶
- ۶- رژیم پهلوی با چه ابزارهایی به مقابله با فرهنگ و ارزشهای اسلامی پرداخت؟ ۴۲۸
- ۷- چه عواملی باعث شد تا جوانان علی رغم وجود زمینه های اجتماعی نامساعد به اسلام و امام روی آورند؟ ۴۲۹
- ۸- نقش مساجد و دیگر مراکز مذهبی - فرهنگی در پیشبرد انقلاب اسلامی ایران چه بود؟ ۴۳۰

فصل دوم: پدیده انقلاب اسلامی

- ۱- مهمترین عوامل پیروزی انقلاب اسلامی را بیان کنید؟ ۴۳۲

- ۲- ویژگیهای بارز رهبر انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) چیست؟ ۴۳۳
- ۱- ارائه تلفیقی از شخصیت سیاسی و مرجعیت دینی ۴۳۳
- ۲- جاذبه معنوی ۴۳۴
- ۳- شجاعت و بی باکی ۴۳۵
- ۴- قاطعیت در تصمیم و موضع گیری ۴۳۶
- ۵- بُعد علمی ۴۳۶
- ۶- توجه به مردم ۴۳۷
- ۷- نظم در زندگی ۴۳۸
- ۳- جوانان و نوجوانان چه نقشی در پیروزی انقلاب اسلامی ایران داشتند؟ ۴۳۸
- ۴- وظایف متقابل حکومت و مردم را نسبت به یکدیگر از دیدگاه اسلام تبیین کنید؟ ۴۴۰
- ۵- طرح نظرات و انتقادات سازنده چه تأثیری در سازندگی و پیشرفت کشور ما دارد؟ ۴۴۱
- ۶- فرهنگ کار و تلاش در توسعه کشورمان چه نقشی دارد؟ ۴۴۲

فصل سوم: تحولات و وضعیت سیاسی - اجتماعی ایران بعد از انقلاب

- الف - نظری بر مسایل سیاسی - اقتصادی ۴۴۴
- ۱- اهداف و نتایج کلی برنامه توسعه اقتصادی اول و دوم را تبیین کنید؟ ۴۴۴
- ۲- ایران در جهت تحکیم سیاست اقتصادی منطقه ای چه فعالیتهایی را می تواند انجام دهد؟ ۴۴۶
- ب - سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ۴۴۷
- ۱- با ظهور انقلاب اسلامی، روابط خارجی ایران دستخوش چه تغییراتی شد؟ ۴۴۷
- ۲- ویژگی ها و اهداف نهضتهای اسلامی را بر شمرده و دلایل حمایت ایران را از آنها (به خصوص حزب الله لبنان) بیان کنید؟ ۴۴۹
- ۳- استراتژی آمریکا نسبت به کشورهای جهان سوم، اسلامی و ایران چگونه است؟ ۴۵۰
- استراتژی جدید آمریکا از سه بخش تشکیل شده است ۴۵۱
- استراتژی آمریکا نسبت به کشورهای اسلامی و جهان سوم را به طور خلاصه

- می‌توان چنین بر شمرد ۴۵۲
- ج- دستاوردها، آثار و نتایج انقلاب اسلامی ۴۵۳
- ۱- مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران را بیان کنید؟ ۴۵۳
- ۲- انقلاب اسلامی چرا، چگونه و چه مقدار کشورهای مسلمان و جهان سوم را متأثر ساخته است؟ ۴۵۶
- ۳- برخی از آثار و نتایج منطقه‌ای و بین‌المللی انقلاب اسلامی بر شمارید؟ ... ۴۵۹
- د- آفات انقلاب ۴۶۱
- ۱- آفات انقلاب و راههای مقابله با آنها را توضیح دهید. ۴۶۱
- ۱- غفلت از اهداف اصلی انقلاب در عرصه داخلی ۴۶۱
- ۲- غفلت از علل، عوامل و شرایط سازنده انقلاب و از یاد بردن گذشته تاریخی انقلاب ۴۶۲
- ۳- عدم تحقق ثبات و انسجام درونی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ۴۶۳
- ۴- سردرگمی و نامشخص بودن طرحها و برنامه‌های کلان جامعه و ابهام در راهبردهای وصول بدانها ۴۶۳
- ۵- نفوذ اندیشه‌های بیگانه و جایگزینی آن با اندیشه‌ها و اهداف اصیل داخلی ۴۶۴
- ۶- ظهور ناهنجاریها در عرصه فرهنگی و ارزشهای اجتماعی ۴۶۴
- ۷- کم رنگ شدن روحیات و ارزشهای اصیل ۴۶۵
- ۸- بی تفاوتی مردم نسبت به مسائل انقلاب و سرنوشت کشور ۴۶۶
- ۲- تهاجم فرهنگی در چه زمینه‌ای و با وجود کدام خلأها قابل تحقق است و مقابله با آن از چه راههایی امکانپذیر است؟ ۴۶۷
- فرهنگ سیاسی ۴۷۰

پیش گفتار

باسمه تعالی

اهتمام به امور مسلمین و موضع گیری درست و سنجیده سیاسی - اجتماعی، هنگامی میسر است که افراد جامعه از مسائل و مشکلات جهانی، نقش و سیاست دولتهای قدرتمند، وضعیت کشورهای اسلامی و دیگر مسائل سیاسی به آگاهی صحیحی دست یابند. مردم مسلمان ایران پس از انقلاب شکوهمند اسلامی، به بلوغ و رشد سیاسی قابل توجهی نایل آمدند و با همین شناخت ها بود که در قبال توطئه های استکبار جهانی، موضع گیری به موقع و سریعی را از خود بروز دادند اما نکته قابل ذکر این است که این آگاهی های سیاسی باید متناسب با اقشار مختلف و سطوح فکری گوناگون تدوین و تدریس شود و به سبک روشمند از نسلی به نسل دیگر منتقل گردد. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، به عنوان یک نهاد اصیل تبلیغی سعی کرده تا حدودی به این هدف نزدیک شود و در همین راستا مجموعه حاضر را تدوین نموده تا بتواند در خصوص مسائل سیاسی با جوانان گفت و گو کند و آنان را با ترفندها و سیاست های رایج آشنا ساخته و گوشه ای از پیچیدگی پدیده های سیاسی - اجتماعی و لزوم توجه و تعمق در آنها را بنمایاند.

تنظیم مجموعه حاضر مراحل طی چون:

طرح سؤالهای مفید در جهت ارایه مسائل سیاسی به جوانان، عرضه سؤالها به محققان

واساتید، تعیین سؤالات مهم از مجموعه مزبور، عرضه سؤالات مهم و نهایی به اساتید جهت تدوین پاسخها و در نهایت تلفیق و هماهنگی مجموعه به دست آمده را طی کرده است. پیداست به دست آمدن همین اثر ناچیز، تنها در سایه کوشش وافر و همت بلند جمعی از دانش پژوهان و طلاب بزرگوار میسور گردید. در اینجا از زحمات خالصانه اساتید ارجمند، طلبه - دانشجویان و کادر آموزشی مؤسسه آموزش عالی باقر العلوم (ع) حوزه علمیه قم که در تهیه و نگارش این مجموعه با ما همکاری صمیمانه داشتند، کمال تشکر را داریم.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

طرح هجرت

برخی ملاحظات ضروری

۱- جزوه حاضر به منظور آموزش و ارتقای سطح آگاهی سیاسی جوانان عزیز تهیه و تنظیم شده است.

۲- نوشته ای که در پیش روی دارید بنا دارد روشی نو در طریق آموزش در پیش گیرد که در آن اولاً پوشش فکری بیشتری لحاظ شود و ثانياً از راههای غیر مستقیم سعی در آموزش و بالا بردن سطح آگاهی و مشارکت سیاسی جوانان را دارد بنا بر این مباحث طوری تنظیم شده تا قابل طرح در مکانهای مناسب [مساجد، منابر، کلاسهای آموزشی، جلسات عمومی و خصوصی، و ...] باشد.

۳- مدرسان گرامی می توانند به فراخور سطح علمی فراگیرندگان، سؤالات را طرح و به تبیین، توضیح و تحلیل پاسخها پردازند.

۴- تهیه جزوه آموزش سیاسی برای راهنمایی و یادآوری به مدرسان می باشد. بنابراین جا دارد که فضلا محترم با مراجعه به منابع مربوط و با استفاده از اندیشه و اندوخته های خود به تبیین و پرورش مباحث پردازند.

گروه سیاسی

انقلاب اسلامی ایران

ضرورت پرداختن به مباحث سیاسی

۱- آگاهیهای سیاسی چه تأثیری در زندگی فردی و اجتماعی دارد؟

- دولتها و ملتها از نظر سیاسی دارای حقوق و تکالیفی هستند که برای انجام هر چه بهتر آن، گسترش و تعمیق «دانش و بینش» سیاسی و اجتماعی امری ضروری است. برای روشن شدن این نکته، بیان چند مثال مفید خواهد بود. طبق قانون اساسی، ملت حق دارد با مشارکت در انتخابات مختلف، مقامات حکومتی مانند رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری را انتخاب کند. از این پس سرنوشت ملت و سعادت دنیوی و اخروی اعضای جامعه، در دست این برگزیدگان قرار می گیرد. با توجه به حساسیت امر، ملت باید شایسته ترین افراد را انتخاب کند و چنین گزینشی در درجه اول بستگی به دانش و بینش سیاسی اجتماعی انتخاب کنندگان دارد.

همچنین افراد ملت، مکلف هستند برای تأمین هزینه های کشور، مالیات بپردازند یا برای دفاع از مرزهای عقیدتی و جغرافیایی، فرزندان شان را به خدمت سربازی گسیل دارند. بنابراین اگر افراد جامعه درباره اهمیت و فواید مالیات و خدمت وظیفه، علم و اطلاع نداشته باشند انجام این کارها را یک نوع باج خواهی و زورگویی از سوی دولت، تلقی کرده و به شکلهای مختلف از پذیرش آن سرباز زده و در نتیجه، توان اقتصادی و دفاعی کشور تضعیف شده و

مشکلات فراوانی بروز خواهد کرد که همه ملت از آن آسیب خواهند دید.

دولت نیز وظایف و حقوقی دارد و دولتمردان برای اجرا و انجام هر چه بهتر وظایف محوله، باید دارای بینش و آگاهی سیاسی - اجتماعی باشند. برای مثال، دولت برای تأمین هزینه‌های مختلف جامعه حق دارد که از مردم مالیات بگیرد. دولت باید دارای این بینش و بصیرت باشد که چگونه مردم را ترغیب و تشویق کند که با کمال میل و اشتیاق، مالیات پرداخت کنند.

برای این کار دولت می‌تواند با تبلیغات و آموزشهای ظریف و همه‌جانبه، پرداختن مالیات را مبدل به یک فرهنگ و ارزش کند. همچنین دولت مکلف است برای همگانی کردن آموزش و پرورش و بهداشت عمومی دست به اقدامهایی بزند. مسلماً دولتمردان برای انجام دقیق و صحیح این وظائف، باید دارای علم و آگاهی باشند.

آگاهیهای سیاسی - اجتماعی هم برای ملت و هم برای دولت لازم است و تأثیرش این است که هر یک از افراد جامعه، در پرتو دانش و بینش اجتماعی و سیاسی، وظایف و تکالیفشان را به بهترین نحو انجام داده و نظام پیشرفت می‌کند.

۲ - راه‌های ایجاد بینش سیاسی و دستیابی به آن را توضیح دهید؟

- بینش سیاسی بالاتر و فراتر از دانش سیاسی است. ما اگر بدانیم که پایتخت آمریکا شهر واشنگتن است و احزاب آن کشور را دموکراتها و جمهوری خواهان تشکیل می‌دهند و این که آن کشور دارای دو مجلس و ... است، اینها دانش سیاسی ما درباره آمریکا است. اما اگر بدانیم آمریکا دشمن اصلی ماست و برقراری رابطه با آن کشور در حال حاضر به زیان ما تمام خواهد شد، این قضیه، بینش سیاسی ماست. پس بینش سیاسی، یعنی توان تحلیل و استنتاج ما از اخبار و دانش سیاسی ما، افراد جامعه را قادر می‌سازد تا با دسته‌بندی و جمع‌آوری اخبار و اطلاعات سیاسی، این پدیده‌ها را پیش‌بینی کرده و آنها را مورد ارزش‌گذاری قرار دهند و نهایتاً درباره آنها تصمیم‌گیری و موضع‌گیری نمایند.

برای مثال، در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ که اخبار و اطلاعات سیاسی ظاهراً از قدرت و دوام رژیم شاه حکایت می‌کرد، افراد صاحب‌بینش و بصیرت سیاسی معتقد بودند که حکومت وقت به زودی به مرحله بحران رسیده و سرنگون خواهد شد. بینش سیاسی علاوه بر این که برای صاحبش، ماهیت و آینده پدیده سیاسی را روشن و بیان می‌کند، او را برای رویارویی با آن پدیده آماده می‌کند. بر همین اساس است که در سال ۱۳۵۷ ش. بینش سیاسی امام ره حکم می‌کند که باید با شاه مبارزه کرد.

حال که معنا و اهمیت بینش سیاسی روشن شد، همه مایلند که بدانند این قابلیت ارزشمند، چگونه ایجاد می‌شود و افراد و شهروندان چه کار باید بکنند تا بینش سیاسی به دست آورند. این مهم به روش‌های زیر حاصل می‌شود:

۱- مشاهده؛ ۲- مطالعه؛ ۳- تفکر؛ ۴- تجربه؛ ۵- مباحثه.

دیدن حوادث سیاسی چه به طور مستقیم از طریق مشارکت در آنها چه به طور غیر مستقیم از طریق مشاهده آنها بر صفحه تلویزیون، ضمن این که موجب اطلاع یافتن از بسیاری از اخبار و اطلاعات سیاسی می‌شود، به تدریج عاملی جهت کسب بصیرت و بینش سیاسی می‌گردد. برای مثال مشاهده راهپیمایی‌ها و تظاهرات سیاسی، انتخابات، مذاکرات علنی مجالس قانونگذاری، سفرهای دیپلماتیک و... و تحلیل صحیح آنها موجب بینش سیاسی می‌شود. عامل بعدی کسب بینش؛ مطالعه مجله‌ها، روزنامه‌ها و کتاب‌ها در زمینه‌های تاریخ، جغرافیا، جامعه‌شناسی، اقتصاد و... است که شاید نهایی‌ترین و بزرگترین روش کسب بینش باشد. از سوی دیگر انسان با تأمل و تعمق درباره پدیده‌های سیاسی و موشکافی علل و نتایج حوادث سیاسی، صاحب‌بینش و بصیرت می‌گردد. تجربه شخصی نیز عامل ارزنده‌ای در جهت منظور فوق است. شهروندی که شخصاً در چندین انتخابات مشارکت کند و از نزدیک فضای انتخابات و تبلیغات و رقابت‌های آن را لمس کند به تدریج در آن زمینه آگاه می‌شود. مباحثه با هم‌مطرازان درباره اخبار و پدیده‌های سیاسی نیز عاملی مؤثر برای کسب بینش سیاسی است.

جغرافیای سیاسی ایران

۱ - مناطق مهم و استراتژیک جهان را نام ببرید و اهمیت استراتژیک ایران را به لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی بیان کنید؟

- منطقه خاور میانه که در حلقه اتصال اروپا، آسیا و افریقا است، از مهمترین مناطق استراتژی جهان به شمار می رود و کوتاه ترین راه های هوایی و آبی اروپا به آسیا، از این منطقه می گذرد، تا جایی که آن را مرکز ثقل نیم کره شرقی نامیده اند. گذشته از آن، خاور میانه مرکز ظهور و گسترش اسلام، مسیحیت و یهودیت بوده است و اکنون نیز در چهار راه تلاقی عقیده ها و فرهنگهاست. از دیگر مناطق استراتژیک جهان، می توان به کانال سوئز، کانال پاناما، تنگه های بسفر، داردانل، هرمز و دماغه امینیک - که در طول تاریخ، موضوع جنگ و رقابت قدرتهای بزرگ برای تسلط بر آنها بوده - اشاره کرد.

در این منطقه، جمهوری اسلامی ایران، تنها کشوری است که بر اساس احکام اسلام پایه ریزی شده و مبتنی بر آرای مردم است. پس از انقلاب اسلامی در ایران و قطع نفوذ قدرتهای سلطه گر، نظام سیاسی ایران توانسته است از نظر سیاست داخلی و سیاست خارجی استقلال عمل داشته و به عنوان یک کشور مستقل در منطقه ظهور کند که این امر باعث تقویت ایران و احساس خطر قدرتهای سلطه گر حاضر در منطقه خلیج فارس شده است.

جمهوری اسلامی، علی رغم زیانهای ناشی از فروپاشی ساختار سیاسی و اقتصادی گذشته و تحمل دگرگونیهای دوران انقلاب و متعاقب آن و خسارتهای سنگین مادی و معنوی ناشی از جنگ تحمیلی عراق، توانسته است با پرداختن به امور زیربنایی، پایه های اقتصادی را بر اساس تواناییهای کشور با برنامه های کلان پی ریزی کند و نقش محوری خویش را در منطقه خاور میانه به عهده گیرد. ایران به لحاظ داشتن منابع غنی نفت و سایر منابع معدنی و فعالیت گسترده در راه اندازی خطوط راه آهن بافق - بندرعباس، مشهد - سرخس - تاجن و دیگر طرحهای ارتباطی، علاوه بر فعال ساختن سازمان «اكو»، به عنوان نقطه اتصال آسیا و اروپا شناخته شد.

بشکه نفت از آن و استیلای جمهوری اسلامی بر آن به عنوان تنها کشوری که بیشترین مرز آبی را در این نقطه دارد و برتنگه مسلط است، قابل ذکر است. به طور کلی می‌توان گفت در حال حاضر، ایران نقش مؤثری را در فرآیندهای اقتصادی منطقه ای دارد.

ایران اسلامی در بعد نظامی، با داشتن ارتش و قوای مسلح نیرومند، از اهمیت زیادی در منطقه خاورمیانه برخوردار است. نیروهای مسلح و قوای بسیجی، با پشت سر گذاشتن جنگ تحمیلی، نشان دادند که توان مقابله با ارتشهای مجهز و مدرن را دارند. روحیه شهادت طلبی و کمک‌های مردمی به عنوان دو عنصری که سایر قوای نظامی منطقه فاقد آن است، قوای مسلح جمهوری اسلامی ایران را از ویژگی خاصی برخوردار کرده است. بر همین اساس، در معادلات نظامی - امنیتی منطقه، قوای مسلح ایران از نقش بسزایی برخوردار است و نظام حکومتی ایران نه تنها می‌تواند امنیت کشور را تأمین کند، بلکه با پیشرفتهایی که در این زمینه به دست آورده است، می‌تواند سیستم امنیتی منطقه خلیج فارس را با مشارکت سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس و بدون استفاده از توانهای بیگانگان، عهده دار شود.

۲- علل و تأثیر حضور قدرتهای بزرگ در خلیج فارس، دریای عمان و

اقیانوس هند چیست؟

- منطقه خلیج فارس از نظر جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی برای کشورهای سلطه‌گر اهمیت خاصی دارد. با گسترش نظام سرمایه‌داری و نیاز جهان صنعتی به مواد اولیه و بازار مصرف کشورهای جهان سوم، توجه قدرتهای سرمایه‌داری به منطقه خلیج فارس بیشتر شد و با گذشت زمان، رقابت برای سلطه بر این منطقه فزونی گرفت. قسمت اعظم منابع انرژی جهان، در این منطقه قرار دارد و منابع اولیه این منطقه برای تأمین نیازهای کشورهای صنعتی، بسیار حیاتی است.

حضور قدرتهای بزرگ در خلیج فارس و اقیانوس هند تا زمان فروپاشی شوروی به لحاظ ضرورت‌های نظام سرمایه‌داری و رقابت‌های سیاسی - عقیدتی بلوک غرب و شرق بود.

در حال حاضر علاوه بر رقابت جهان سرمایه داری برای تسلط بر منابع انرژی جهان، مقابله با انقلاب اسلامی ایران، حفظ حکومت‌های دست نشانده و جلوگیری از حرکتهای اسلامی در منطقه، برای آنان از اهمیت زیادی برخوردار است. بر این اساس، حضور گسترده نظامی آمریکا و دیگر قدرتهای بزرگ در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند، نه تنها تسلط آنها را بر منابع حیاتی منطقه تضمین می‌کند بلکه با حفظ رژیم‌های دست نشانده، منطقه را به بازاری برای فروش کالاهای صنعتی، مصرفی و نظامی آنان تبدیل می‌کند. از سوی دیگر، حضور قدرتهای بزرگ در منطقه خلیج فارس، آشوب و ناامنی منطقه‌ای، نقض حاکمیت کشورهای منطقه، عدم رشد و توسعه اقتصادی و وابستگی هر چه بیشتر کشورهای منطقه به قدرتهای بزرگ را در پی دارد.

فصل اول

ویژگیها و تحولات سیاسی - اجتماعی ایران قبل از انقلاب

۱ - ویژگیهای رژیم پهلوی را توضیح دهید.

۱ - غیر قانونی بودن

یک نظام، زمانی مشروع و قانونی است که بر اساس معیارهای قابل قبول برای جامعه و یا با رأی و نظرخواهی مردم قدرت را در دست گرفته باشد. اما رضاخان نه از طریق رجوع به آرای مردم که با یک کودتای انگلیسی و اهرم سرکوب، بر کشور مسلط شد. او بعدها قانون اساسی را به نفع خود تغییر داد و سلطنت خود را قانونی جلوه داد و پس از او، پسرش محمد رضا به حکومت رسید. وی در سالهای اول سلطنت، توانایی اعمال قدرت مطلقه را نداشت و آزادی محدود مردم در این دوره نیز منجر به ملی شدن نفت شد، ولی با کودتایی که با طرح انگلیس و حمایت آمریکا صورت گرفت، محمد رضا حاکمیت خود را تثبیت کرد و این حاکمیت تا زمان سقوط او ادامه یافت. اساساً رژیمهای سلطنتی نمی توانند مشروع باشند. زیرا اگر چه اولین فرد آن خانواده با تأیید مردم قدرت را به دست گرفته باشد، وارثان او نمی توانند بر اساس مشروعیتی که سلف آنان داشته،

مقدرات مردم را در دست بگیرند. چرا که ممکن است انسانهای لایق تری برای اداره امور مملکت وجود داشته باشند و مردم مایل باشند آنان را برگزینند.

۲ - دیکتاتوری

استبداد رژیم پهلوی، ناشی از عدم مشروعیت آن بود. زیرا پایه قدرت این رژیم، ارتش و درباریان سرسپرده و بیگانگان بودند و از حمایت مردمی محروم بود. بنابراین، برای ادامه حیات خود ناچار بود هرگونه انتقاد و مخالفتی را سرکوب و ترس و وحشت را بر جامعه حاکم کند تا کسی جرأت خرده گیری و افشاگری علیه آن را نداشته باشد و با این روش حکومت داری، هزاران نفر از انسانهای شرافتمند، دلسوز، متفکر و آگاه، که به مسائل جامعه و کشورداری آشنا بودند و تواناییهای آنان می توانست کشور ما را به اوج ترقی، پیشرفت و تکامل برساند، مجبور به عزلت، هجرت و یا تحمل سیاه چالهای رژیم شدند و سختترین شکنجه ها را متحمل گردیدند و عده ای دیگر، بنا به مصالحی اندیشه خود را به پای دیکتاتور ذبح کردند و برای گذران زندگی، خود را به حماقت زدند و معجری برنامه های جهانخواران شدند.

خاطرات و سرگذشت این افراد بسیار تکان دهنده و رنج آور است و پرده از جنایتهای رژیم سابق بر می دارد.

۳ - عوامفریبی

عناصر این رژیم با آن که با تمام قوا و امکانات خود در پی سست کردن اعتقادات مذهبی مردم و ارایه الگوهای رفتاری غربی به جامعه ایرانی بودند و با حجاب - که از ضروریات اجتماعی مکتب اسلام است - علناً برخورد کرده و یا با تحقیر زنان پاکدامن ایرانی و معرفی الگوهای زن غربی و نام بردن از فرح به عنوان «شهبانوی ایران» و «مام وطن»، در حذف مظاهر اسلام از جامعه کوشا بودند و

باگسترش دادن مفاسد و بی بندوباری در ساختار نظام و رواج منکرات در جامعه، زمینه های اغفال توده مردم را ایجاد کردند؛ ولی رأس این هرم که کارگردان این نمایشها بود، خود را طرفدار اسلام می خواند و در جلسات سوگواری شرکت می کرد.

۴- وابستگی

وابستگی به غرب، از ویژگیهای بارز آن رژیم بود و اصولاً حکومت پدر و پسر از نظر سیاسی و موضعگیری جهانی کاملاً تابع غرب بود و به رسمیت شناختن اسرائیل و فروش نفت به آن رژیم اشغالگر در زمان جنگ با کشورهای عرب مسلمان و فروش نفت به رژیم نژادپرست افریقای جنوبی، از این نمونه موضعگیریهای سیاسی است. در بعد داخلی نیز عزل و نصبهای سران نظامی و کشوری، اغلب با مشورت و با توصیه سفارتخانه انگلیس و امریکا صورت می گرفت در زمینه های اقتصادی، رژیم گذشته مجری طرح و برنامه هایی بود که کارشناسان و مستشاران خارجی به او ارایه می دادند. از آن جا که ایران دارای ذخایر نفت بود و غرب بدان نیاز داشت، طرحها طوری برنامه ریزی شده بود که ایران تک محصولی و متکی به صادرات نفت باشد تا کاملاً اقتصاد ایران وابسته به غرب بماند و ادامه حیات اقتصادی نظام، در دست کمپانی ها و شرکتهای خارجی قرار گیرد. در این راستا صنعتی که به ایران وارد می شد، صنعت مونتاژ و کاملاً وابسته بود و برای نیازهای مصرفی طراحی شده بود. قطعات کلا از خارج وارد کشور می شد و ایران کمترین نقشی را در تولید مستقیم کالای صنعتی و ... نداشت.

یکی از اساتید دانشگاه، خاطره ای را مربوط به بازدید یکی از کارخانه های ماشین سازی کشور در زمان شاه نقل می کند، او می گفت: از یکی از مهندسان آن کارخانه پرسیدم: چند درصد قطعات این اتومبیل در این کارخانه ساخته می شود؟ او با لبخندی تمسخر آمیز گفت: آب رادیات و باد لاستیک آن! این نمونه ای از

دروازه‌های تمدن شاهنشاهی بود! تا جایی این وابستگی پیش رفته بود که کارشناسان غربی گمان نمی‌کردند، ایران بیش از چند ماه بتواند در مقابل تحریم اقتصادی مقاومت کند، که البته، آنان از روح بلند ایثار، کار، تلاش و قناعت مردم ایران غافل بودند.

۵- رواج فساد مالی و اخلاقی

فرهنگ منحط غرب و گسترش فساد مالی خصوصاً اسراف و تبذیر ویرانگر دربار، رژیم را تا لب پرتگاه می‌کشاند و زمانی حیف و میل و عیاشی و تشریفات دربار و اطرافیان به جایی رسید که دیگر بودجه، پاسخگوی نیازهای مملکتی نبود. طبق اسناد موجود، دربار، به هویدا، نخست‌وزیر، می‌نویسد: چکی به مبلغ ۴۲۳۴۵ لیره انگلیس ارسال دارند تا بابت پنجاه درصد ارزش سرویس غذاخوری والا حضرت ولیعهد پرداخت شود. در نامه دیگری، تقاضا شده است که مبلغ ۱۸۵۹۸۸۳ فرانک فرانسه با بت قیمت اثاثیه کاخ والا حضرت همایون ولیعهد در کیش حواله گردد و در همین دوره ۱۳۴۷۰۰۰/۰۰۰ تومان صرف تعمیر کاخهای سلطنتی می‌شود و ۲۸۷۰۰۰۰/۰۰۰ تومان هزینه تعمیر مدرسه ولیعهد می‌گردد^۱. این ارقام تا جایی فزونی می‌گیرد که کارشناسان فرانسوی برنامه ششم، جهت ادامه حیات اقتصادی کشور، رژیم را به حذف یکی از بودجه‌های سه‌گانه، یعنی توسعه اقتصادی، هزینه دربار و خرید تسلیحات توصیه می‌کنند.

۶- مخالفت با اسلام

رژیم پهلوی مبارزه با اسلام را در دستور کار خود قرار داد. با مظاهر اسلامی

۱- تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۳ و ۱۴۲.

در کشور به مخالفت برخاست. متون اسلامی در مدارس محدود شد و عرصه برای انسانهای متعهد و با ویژگی اسلامی تنگ گردید. خصومت همه جانبه با علمای واقعی اسلام، توهین، تبعید و تهدید آنها شدت یافت و رژیم، همه توان خود را مصروف تبلیغات جدایی دین از سیاست کرد و البته تا اندازه‌ای هم موفق شد.

۲- پایه‌های داخلی و خارجی قدرت سیاسی رژیم پهلوی را بیان کنید:

- قدرت رژیم پهلوی بر دو چیز استوار بود:

۱- نیروهای مسلح؛

۲- قدرتهای خارجی؛

نیروهای مسلح

فکر ایجاد ارتشی منظم و به سبک جدید، پس از کودتای ۱۲۹۹ ش. قوت گرفت. رضاخان سردار سپه که دستیابی به قدرت و حفظ آن را در داشتن ارتشی فرمانبردار می‌دانست، در تاریخ چهاردهم دی ۱۳۰۰ ش. فرمان تشکیل سازمان جدید قشون را صادر کرد. این ارتش در کنار سرکوبی مخالفان داخلی، به ایجاد امنیت در راه‌های مواصلاتی پرداخت و با این اقدام، اعتبار خاصی به دست آورد و در عین حال به عنوان عامل اجرای مقاصد سردار سپه، راه را برای پادشاهی او هموار ساخت. اغلب نظامیانی که رضاخان میرپنج را در کودتایش یاری کردند، در شمار نخبگان کشور درآمدند. گروهی از آنان، از اهرمهای سلطنت استبدادی بودند و عده‌ای نیز در هموار ساختن زمینه، برای برقراری رژیم خودکامه پسرش، محمد رضا شاه، نقش اساسی داشتند.

در سوم شهریور ۱۳۲۰ ش. - که جنگ جهانی دامنه دار می‌شد - متفقین به

ایران حمله کردند و بخش‌های وسیعی از کشور را به تصرف در آوردند و ارتش ایران که ساختار مردمی نداشت و مأموریت اصلی آن حفظ تاج و تخت بود، بدون هیچ گونه مقاومتی متلاشی شد و رضاخان از سلطنت کناره‌گیری کرد و از ایران فرار کرد. بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش. دولت ایران برای حفظ امنیت داخلی درصددنوسازی نیروهای مسلح و انتظامی برآمد. در ساختار جدید، ارتش ایران مأموریت دفاع از مرزهای کشور اشغال شده را به عهده نداشت، بلکه وظیفه اساسی نیروهای مسلح، حفظ امنیت داخلی بود. رژیم پهلوی جهت حفظ سلطنت، ساواک را به وجود آورد و هر قدرت و نیروی مخالف، به وسیله ساواک سرکوب می‌شد.

محمد رضا شاه به خوبی دریافته بود که دوام قدرت و پادشاهی او در قبضه کردن نیروهای مسلح کشور است. بنابراین در صدد برآمد تا با استفاده از عنوان تشریفاتی فرماندهی کل قوا، فرماندهی نیروهای نظامی را در اختیار بگیرد و از این رو اقدام به تشکیل یگانهای رزمی گارد سلطنتی کرد. این ارتش، ماهیتاً ارتشی بود که افسران و درجه داران آن مطیع و بله قربان گو بودند و چون به شیوه اطاعت کورکورانه تربیت شده و فاقد هرگونه ابتکار، جرأت و جسارت بوده و همواره گوش به فرمان شاه بودند، طبیعی بود با رفتن شاه و دیگر مستشاران بیگانه در شرف فروپاشی قرار گیرد.

قدرتهای خارجی

قدرت خارجی که رضاخان را روی کار آورد انگلیس بود. از آن جا که رضاخان پیش بینی می‌کرد آلمان در جنگ دوم جهانی پیروز می‌شود، به آلمان روی آورد؛ اما بر خلاف تصور او، جنگ با شکست آلمان تمام شد و رضاخان هم که پایگاه قدرت خارجی اش را از دست داده بود توسط انگلیسیها بر کنار شد. انگلیسیها می‌گویند: ما رضاخان را روی کار آوردیم و در آخر هم او را برداشتیم.

با استعفای رضاشاه، محمدرضا با بی اطلاعی کامل از اوضاع جهان و ایران و با همکاری قدرتها خارجی (انگلیس) روی کار آمد. وی ابتدا تابع انگلستان بود، اما با خروج انگلستان از منطقه و ورود آمریکا به جای انگلستان، محمد رضا شاه سیاست طرفداری و پیروی از آمریکا را برگزید و تا آخرین روز سلطنتش مجری دستورات آمریکا و حافظ منافع آمریکا در منطقه بود.

رژیم پهلوی از نظر سیاست داخلی و خارجی، استقلال عمل از خود نداشته و تحت سلطه قدرتهای خارجی بود. بنابراین مشروعیت خویش را از قدرتهای خارجی می گرفت. در جریان انقلاب اسلامی ایران، مشاهده شد که شاه سابق منتظر دستور از سفارت آمریکا در تهران بود و بر اساس تجویزات آنها عمل می کرد.

یکی از مهمترین پایه های قدرت، مردم هستند. زیرا دولت ها شکلی از سازمان اجتماعی هستند و مردم به عنوان عنصر اساسی تشکیل دولتها و قدرت آنان به شمار می روند. رژیم پهلوی به دلیل ماهیت وابسته و ضد مردمی اش هرگز نتوانست حمایت مردم را به عنوان پایه ای برای قدرتش کسب کند. مردم ایران در قرن اخیر همواره با امتیازاتی که شاهان به بیگانگان می دادند، به مقابله برخاسته و خود را موظف به مبارزه با آنان می دانستند.

رژیم های استبدادی دریافته بودند که نمی توانند به مردم آزادی دخالت در امور کشور را بدهند؛ زیرا آزادی مردم، سقوط استبداد را در پی داشت. از شاخصه های استبداد، این است که حاکمان دوست دارند تمجید شوند و نکات مثبت و خوب را بشنوند و اگر کسی انتقاد کند شکنجه و زندان در انتظار اوست. اصولاً دو نوع حمایت متصور است:

۱ - حمایت مثبت که فقط به تعریف و تمجید و چاپلوسی می پردازد.

۲ - حمایت منفی که از طریق انتقادهای سازنده امکان پذیر است. در حکومت استبدادی فقط حمایت نوع اول آزاد است و حمایت نوع دوم ممنوع است و به

شدت از هرگونه انتقاد جلوگیری می‌شود. چنین حکومت‌هایی که نقاط ضعف و نواقص شان مطرح نمی‌شود، از درون می‌پوسند و به نابودی کشیده می‌شوند.

رژیم پهلوی نیز به دلیل عدم تحمل انتقاد مخالفان، آنان را زندانی کرد و آزادی مردم را از آنان سلب کرد و سرانجام با یک حرکت مردمی از پای درآمد. به این ترتیب روشن می‌شود که مردم ایران، نه تنها پایه قدرتی برای رژیم پهلوی نبودند، بلکه سرسختانه با آن مخالفت می‌کردند.

۳- رژیم پهلوی چه سیاست‌هایی برای کسب مشروعیت سیاسی خود اتخاذ می‌کرد؟

- این رژیم، از مناسبت‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی تبلیغی و بین‌المللی برای بالا بردن وجهه سیاسی خود بهره می‌گرفت. رژیم با استفاده از مسائل اقتصادی به ویژه پولهای نفت و قبل از گران شدن نفت در سال ۱۳۵۴، با استفاده از کمک‌های اقتصادی امریکا سعی می‌کرد ارتش قوی به ویژه نیروی هوایی بسیار قدرتمندی را ایجاد کند و از این طریق حاکمیت خود را در داخل و در سطح منطقه خلیج فارس مقتدر و مشروع جلوه دهد. همچنین در سطح ملی تلاش می‌کرد که خود را هموارکننده راه به اصطلاح دروازه‌های تمدن بزرگ مطرح نماید و در سطح بین‌المللی نیز تلاش می‌کرد به عنوان یک قدرت بزرگ منطقه‌ای مطرح شود.

از سوی دیگر علی‌رغم مخالفت رژیم با مذهب و روحانیت، در ظاهر سعی می‌کرد خود را مسلمان و پیرو اسلام معرفی کند. شاه با برگزاری جشن افسانه‌ای خود در تخت جمشید، در صدد کسب وجهه بین‌المللی برای خود و تحکیم مشروعیت سلسله پهلوی و جلب توجه مجدد جامعه بین‌المللی به ایران بود.

یکی دیگر از اقدامات، جهت مشروعیت بخشیدن به اعمال آن رژیم،

رژیم، انتخابات فرمایشی مجلس سنا و شورای ملی و تصویب لوایح در آنجا بود.

۴ - میزان مشارکت مردم را در تعیین سرنوشت خویش در رژیم پهلوی بیان کنید.

- مشارکت سیاسی به معنای کوششهای سازمان یافته مردم، برای انتخاب رهبران و تأیید سیاست دولت و هدایت آن از طریق افکار عمومی است. در دوران رژیم گذشته، به ویژه بعد از سرکوب قیام پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲ ش. شاه با ایجاد سیستم متمرکز و مقتدرانه خویش، در همه امور جامعه دخالت کرده و همه چیز را تحت کنترل خود درآورد و یک شبکه پلیسی مقتدر برای سرکوب کردن مخالفان ایجاد کرد. در چنین شرایطی، دیگر دستاویزی قانونی جهت مشارکت مردم در امور سیاسی وجود نداشت. از یک سو بالا رفتن سطح زندگی و افزایش انتظارات در جامعه، به ویژه در میان تحصیل کردگان و گروههای اجتماعی خواهان دخالت در تصمیم گیریهای سیاسی، موجب گرایش مردم به مشارکت در نهادهای سیاسی می شد و از سوی دیگر، ایجاد جو خفقان و سرکوب، انحصاری کردن نهادهای تصمیم گیری از سوی رژیم، به هیچ روی مشارکت فعالانه مردم را در سیاست مجاز نمی دانست.

مشارکت مردم مستلزم ترغیب آنان برای ایفای نقشهای جدید در حوزه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. تا زمانی که نهادها و کانالهای مورد اطمینان مردم ایجاد نشود نمی توان از آنان انتظار داشت که فعالانه وارد فرآیند مشارکت شوند. رژیم شاه، به لحاظ ماهیت استبدادی و سرکوبگرانه خود، هیچ جایی برای مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود باقی نگذاشت.

این امر، موجب بحران در جامعه ایران شد و مردم که از فرآیند مشارکت در

سیستم سیاسی کاملاً ناامید شده بودند، کوششهای سازمان یافته خود را با هدایتگری رهبران مذهبی برای سرنگونی رژیم شاه و انتخاب رهبران جدید در چارچوب سیستم سیاسی ولایت فقیه آغاز کرده و سرانجام نظام سیاسی انحصارگر را از اریکه قدرت به زیر کشیدند.

۵- ریشه ها و انگیزه های قیام پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ و ویژگیها و دستاوردهای آن چه بود؟

- قیام پانزده خرداد را در چند مؤلفه می توان مورد بررسی و تحلیل قرار داد:

۱- نقش سیاست خارجی امریکا در ایجاد اصلاحات در ایران

با روی کار آمدن کندی و تأکید سیاستگذاران خارجی امریکا بر ایجاد اصلاحات در برخی کشورهای جهان سوم و به منظور جلوگیری از گسترش کمونیسم و یافتن بازار فروش کالاهای صنعتی و مدرن خود، ایران از جمله کشورهای مشمول این طرح قرار گرفت. این سیاست اصلاحی، در زمان مرحوم آیه الله العظمی بروجردی (ره) مطرح شده بود، اما به دلیل مخالفت ایشان با این طرح، رژیم نتوانست آن را به اجرا درآورد. بعد از رحلت معظم له، رژیم با طرح مجدد اصلاحات آمریکایی، زمینه بحران را به وجود آورد.

۲- تصویب نامه دولت در مورد انجمن های ایالتی و ولایتی

بعد از رحلت آیه الله العظمی بروجردی (ره)، رژیم پهلوی، دو کار انجام داد:

الف- برای تضعیف روحانیت، پیامهای تسلیت خود را به علمای نجف مخایره کرد تا به مراجع و بزرگان قم اهانت کرده و کانون قدرت روحانیت را

متشکلت کند و نیز به ساده‌اندیشان وانمود کند که برای علما و حوزه‌ها احترام زیادی قایل است! او می‌پنداشت که با این اقدام، می‌تواند قدرت حوزه قم را تضعیف کند و مرجعیت را از قم به خارج منتقل کند!

ب- با فوت آیه‌ا... العظمی بروجردی دولت علم، لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی را در مهرماه سال ۱۳۴۱ ش. به تصویب مجلس رساند. در این لایحه، حق رأی زنان در این انجمنها تصریح شد و با حذف قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شونده‌گان، در مراسم سوگند، به جای قرآن کتاب آسمانی آورده شد که این امر می‌توانست به گونه‌ای، ارزیابی قدرت روحانیت بویژه پس از فوت آیه‌الله بروجردی را نیز در برداشته باشد. تصویب این لایحه ضد اسلامی، موجب خشم مراجع و علمای داخل و خارج کشور و اعتراض عمومی آن به دولت شد. امام که رهبری مخالفتها را به عهده داشت و از حمایت اқشار مختلف جامعه نیز برخوردار بود، به عنوان یک روحانی مبارز و سرسخت، مورد توجه قرار گرفت. دولت، تحت فشار مخالفان عقب‌نشینی و لغو تصویب نامه را اعلام کرد.

۳- انقلاب سفید و رفراندوم اصلاحات

با گذشت کمتر از سه ماه از لغو لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، دولت طرح انقلاب سفید و لوایح ششگانه آن را مطرح کرد. امام خمینی که از ماهیت این حرکت امریکایی آگاهی داشت، پس از اعلام رفراندوم از طرف شاه، بار دیگر از سایر مراجع و روحانیان و مردم دعوت به مخالفت با این اصلاحات ضداسلامی کرد و شرکت در رفراندوم را تحریم نمود. اگر چه با انجام یک رفراندوم فرمایشی در بهمن سال ۱۳۴۱ ش. اصول پیشنهادی به تصویب رسید، اما این عمل خشم عمومی را به دنبال داشته و دامنه تظاهرات و مخالفتهای مردمی گسترده‌تر شد. روحانیان به عنوان اعتراض، در ماه رمضان آن سال از رفتن به

مسجدها و ایراد سخترانی خودداری کردند و سراسر کشور حالتی فوق العاده و بحرانی به خود گرفت.

۴ - حمله به مدرسه فیضیه (دوم فروردین سال ۱۳۴۲ ش .)

پس از ماجرای انقلاب سفید، مراجع وقت، تصمیم گرفتند که اعلام کنند به دلیل اقدامات ضد اسلامی رژیم، در ایام عید جلوس نخواهند داشت ۱. امام (ره) با انتشار اعلامیه معروف «روحانیت امسال عید ندارد»، مقدمات این اعتراض را فراهم ساخت تا ضربه محکمی بر پیکره انقلاب سفید شاه وارد آورد. این حرکت انقلابی امام (ره) باعث اعتراض مردم علیه دستگاه و آغاز جنبش جدیدی در کشور شد.

عصر روز دوم فروردین سال ۱۳۴۲ ش. سالروز شهادت امام صادق (ع)، مجلسی به همین مناسبت در مدرسه فیضیه برگزار شد. از این جا بود که اعتراض ها علیه حکومت پهلوی و طرح او بلند شد.

رژیم که از قبل خود را آماده ساخته بود، به وسیله نیروهای شهربانی و ارتش، به سرکوب اعتراضات در مدرسه فیضیه پرداخت که به شهادت عده ای از حاضران انجامید. این فاجعه، شعله ای بر آفریخت که خاموش شدنی نبود، لذا زمینه بر پایی هر چه با شکوه تر چهلم شهیدان حادثه فیضیه را فراهم کرد. رژیم پهلوی، این مجالس را هر چه شدیدتر سرکوب کرد.

۵ - سخترانی روز عاشورا و قیام تاریخی پانزده خرداد

با فرارسیدن ماه محرم زمینه گسترش دامنه قیام و تهییج مردم و هدایت آنان به سوی یک مبارزه جدی فراهم شد. رژیم، محدودیتهایی برای گویندگان و واعظان به وجود آورد، اما امام (ره) با برنامه ای حساب شده، رهبری اعتراضات را بر عهده گرفت با شکستن محدودیت و عظمت و خطابه، به وسیله واعظان و

مبلغان، این حرکت را به سایر شهرها گسترش دادند. ایشان در سخنرانی مشهور عصر عاشورای آن سال، چنان بر رژیم خروشید که لرزه بر پیکر رژیم وارد آمد و سبب شد که عمال آنها به دستگیری گسترده‌ی بیش از پنجاه تن از علما و گویندگان مبادرت کنند.

این امر باعث تحریک مردم و راهپیمایی گسترده‌ی معترضان گردید. ادامه‌ی این وضع به دستگیری امام(ره) در نیمه شب پانزده خرداد همان سال منجر شد. دستگیری ایشان، باعث اوج گیری مبارزات مردمی گردید و در این روز تظاهرات گسترده‌ی مردم توسط رژیم به خاک و خون کشیده شد.

قیام پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ ش. سبب شد روحانیت به طور گسترده به رهبری امام(ره) وارد صحنه سیاست شود و این امر، موجب اعتماد بیشتر مردم به رهبری و گرایش آنان علیه رژیم گردید. رشد آگاهی و تفکر انقلابی مردم و رشد نیروهای مذهبی و تشکیل سازمانها و گروههای اسلامی مخالف رژیم و قهرآمیز شدن مبارزات که همگی از پیامدهای این قیام بزرگ بود، سبب شد که نهضت از حالت مسالمت جویانه قبلی به درگیری رویاروی با نظام، تبدیل شود. سرانجام، قیام پانزده خرداد، سردی نگرفت و با رشادتها و شهادتهای مردم مسلمان و قهرمان ایران و رهبری های خردمندانه امام خمینی(ره) در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ش. رژیم خودکامه پهلوی به پایان کار خود رسید و نظام مقدس اسلامی، متولد شد.

از ویژگیها و دستاوردهای قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ ش. می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف - بازگشت به اسلام از ویژگیهای این قیام بود و با هدایت و رهبری روحانیت و بدون دخالت جریانهای فکری دیگر، صورت گرفت و هدف آن دفاع از ارزشها و اصول اسلام بود.

ب - افشای ماهیت رژیم پهلوی از دیگر آثار این قیام بود. شاه همچون پدرش

همواره تظاهر به مسلمانی کرده و در مجالس عزاداری محرم و عاشورا شرکت می‌کرد و مدعی بود که هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند از من به خداوند و ائمه اطهار نزدیکتر است. اما قیام مردمی پانزده خرداد علیه اقدامات خلاف شرع شاه و برخورد خشن او، ماهیت ضداسلامی او را افشا کرد.

ج- منزوی ساختن ملی‌گراها و مارکسیست‌ها شاخصه دیگر قیام پانزده خرداد بود. در جنبش‌های قبل از پانزده خرداد گروه‌های چپ و ملی‌گرا نیز صحنه‌گردان مبارزات بودند، اما در این قیام صرفاً روحانیت، رهبری حرکت را به عهده داشت و بدین وسیله عدم جدایی دین و سیاست را بیان می‌نمود.

۶- رژیم پهلوی با چه ابزارهایی به مقابله با فرهنگ و ارزش‌های اسلامی پرداخت؟

– رژیم پهلوی در دوره رضاخان به صورت مستقیم و آشکار به مقابله با مظاهر فرهنگ بومی و مذهبی پرداخت و با کشف حجاب، الزامی نمودن استفاده از پوشش‌های غربی نظیر کراوات و کلاه لبه‌دار، ممنوعیت روحانیان از پوشیدن لباس ویژه خود، و ... الگوی جدیدی را مطرح ساخته و بر آن پای فشاری نمود. (۱) و اما در دوره محمدرضا، پس از استقرار و قدرت‌یابی رژیم مقابله به صورتهای غیر مستقیم و پیچیده‌تر ادامه یافت. رژیم در این دوره مدعی بود که باید از فرهنگ سنتی بسته و جزمی به فرهنگ باز علمی و خردگرا روی آورد و در اجرای این سیاست دروغین خود، سعی داشت که روند سیاست‌گذاری در امر فرهنگ به گونه‌ای باشد که بعد اسلامی و یا آنچه که آن را تمدن اسلامی می‌نامیدند به حاشیه رانده و نظم شاهنشاهی، جنبش ناسیونالیسم و جهان‌بینی مشروطه مطرح گردد. در واقع شاه و پدرش در تلاش‌هایشان به منظور حفظ و احیای سنن قبل از اسلام، به عنوان محوری برای ناسیونالیسم ایرانی و رکن اصلی هویت ملی ایرانیان، راه افراط را پیمودند. شاه از گسترش این تفکر از طریق رسانه‌ها خصوصاً رادیو و

تلویزیون استفاده فراوانی برد و سعی نمود با استفاده از الگوهای فرهنگی غرب و بی بندوباری جنسی، جامعه را جولانگاه مظاهر فساد غرب کند و آزادی جنسی، و امور غیر اخلاقی و مفساد اجتماعی را در جامعه اشاعه دهد. همسو با این اقدامات، سعی داشت روحانیت و گروههای اسلامی را تحت کنترل شدید قرار داده و آنها را در چارچوب مورد نظر خود سوق دهد.

۷ - چه عواملی باعث شد تا جوانان علی رغم وجود زمینه های اجتماعی نامساعد به اسلام و امام روی آورند؟

■ نظام اجتماعی در رژیم گذشته، به لحاظ فرهنگی و اجتماعی-سیاسی دچار کاستیها و نقصانهای جدی بود که لاینحل ماندن آنها، از عوامل گرایش نسل جوان به اسلام به عنوان راه حلی نهایی بود. در عرصه فکری فرهنگی، ورود فرهنگ غرب و ظهور مکاتب فکری برخاسته از آن، موجب شد تا نسل جوان که در خانواده ای مذهبی و با تربیتهایی آمیخته با فرهنگ سستی رشد یافته بود، دچار دوگانگی فرهنگی و در نتیجه سرخوردگی و بحران هویت گردد. این خلأ به وجود آمده، نسل جوان را به سمت یافتن فرهنگی دیگر که از اصالت و معنا دهی فزونتری برخوردار باشد، سوق می داد.

در واقع ظهور مکاتب نوین سیاسی-اجتماعی، به مثابه اندیشه هایی چاره ساز، نسل جوان روشنفکر را به آزمون می طلبد که با شکست بیشتر مکاتب فکری مطرح در آن دوره در عرصه اجتماعی-سیاسی و نیز با به بن بست رسیدن فرهنگ ترویج شده از سوی رژیم، نسل جوان در معرض پذیرش اندیشه و فرهنگی دیگر که از اصالت بیشتری برخوردار و آرمانهای سیاسی و اجتماعی او را نیز پاسخگو باشد، قرار گرفت. در عرصه سیاسی نیز، سرکوب نیروهای مبارز و حاکمیت خفقان و استبداد سیاسی به ویژه در سطوح دانشگاهی و مراکز

علمی، تمایل به آزادی و عدالت اجتماعی را به عنوان آرمانهایی جدی برای نسل جوان مطرح ساخت.

در نتیجه، این نسل با گرایش به سمت یافتن شخصیتی نوین، در سایه فکر و فرهنگی اصیل و بومی و نیز کسب آزادیهای سیاسی و اجتماعی و نفی جو فشار و خفقان، بازگشت به اسلام را تنها راه نهایی، و یگانه طریق نجات تلقی نمود. در واقع نسل جوان با اقبال مجدد به اسلام، هم هویت گمشده خود را بازیافت و هم آزادیهای مورد انتظار خود را تحقق یافته می‌دید.

۸- نقش مساجد و دیگر مراکز مذهبی - فرهنگی در پیشبرد انقلاب اسلامی ایران چه بود؟

— نخستین مرحله و اقدام در هر حرکتی، آگاهی یافتن، نسبت به وضع موجود و وضع مطلوب است و آنچه در ایجاد آگاهی برای مخاطب مهم است، صداقت گوینده و صحت پیام اوست، چرا که موقعی گفتار گوینده مؤثر خواهد بود که راستگویی او برای مخاطبان محرز باشد. اولین سخنی که پیامبر بزرگ اسلام با مردم مکه در زمینه اعلام نبوت خود در میان گذاشت، اعتراف گرفتن از آنها نسبت به صداقت خود بود.

مساجد و نهادهای مذهبی که ریشه در تاریخ و فرهنگ جامعه ما دارد، از دیدگاه مسلمانان جایگاهی است که پیامبران و اولیای خدا و راستگویان در طول تاریخ در آن مکان مقدس، مردم را به پاکی و صداقت دعوت کرده‌اند.

بنابراین، جامعه به پیامها و بینشی که از این مراکز دریافت می‌کرد نه تنها با نگاهی تردیدآمیز نظر نمی‌افکند، بلکه به لحاظ اعتقادات دیرینه و بعد الهی و مذهبی آن، خود را موظف به شنیدن و پیروی از آن می‌دید.

این نهادهای مقدس، روح صداقت، شجاعت، وحدت، مسؤولیت‌پذیری،

ایشان، جهاد و مبارزه را در اقسام مختلف جامعه اسلامی زنده کرد و این قدرت معنوی، عامل اصلی غلبه بر رژیم گردید.

مساجد و تکایا محل تجمع همیشگی مردم مسلمان بود و هیچ قدرتی به پراکنده کردن این تجمع و تعطیل این نهاد قدرتمند، قادر نبود، زیرا هدف حضور در آن مجالس، انجام وظایف الهی و تقرب به او بود که آگاهی و مبارزه، لازمه آن بود. بیان ارزشها و الگوها، بیان بی عدالتی اجتماعی و دیگر مفاسد، موجب رسوایی سیاستهای رژیم گردیده و هنگامی که رژیم به مساجد حمله می کرد شورش همگانی را در پی می آورد. که از پیامدهای آن، حرکت شتابنده انقلاب و بسیج همه مردم و نفرت عمومی آنها از رژیم بود.

می توان گفت اگر انقلاب ایران از چنین پایگاه ها و سنگرهای مستحکمی برخوردار نبود، بعید به نظر می رسید در مقابل قدرت داخلی و خارجی رژیم پیروز شود. در مسجد سه عنصر مردم، رهبری و مکتب به هم پیوند خورده و به راحتی نیروهای مخلص و فداکار، یکدیگر را شناسایی کرده و به منظور پیام رسانی و کسب اطلاعات و عملیات، سازماندهی صورت می گرفت. و هماهنگی و تشکل تظاهرات میلیونی از همین مراکز صورت می گرفت. که پیروزی انقلاب و شکست رژیم شاه را در پی داشت.

فصل دوم

پدیده 'انقلاب اسلامی

۱ - مهمترین عوامل پیروزی انقلاب اسلامی را بیان کنید؟

- مهمترین عوامل پیروزی انقلاب عبارتند از:

۱ - نقش اسلام و به خصوص مذهب تشیع در بسیج توده های مردم. (مکتب)

۲ - هدایت و درایت امام خمینی در رهبری نهضت (رهبری)

۳ - حضور گسترده و همه جانبه مردم در صحنه های انقلاب (مردم)

سه عامل یاد شده که ضرورت آن، در پیروزی هر انقلابی محسوس است، در انقلاب اسلامی ما نیز، در حد کمال، جلوه گر شد. مکتبی که پیشترانه انقلاب و از عوامل عمده پیروزی آن به شمار می رود، ۱۴۰۰ سال سابقه عدالتخواهی، آزادی خواهی، مبارزه با طاغوت داشت و از پیروانی مصمم و بریده از دنیا برخوردار بود. رهبری این حرکت، تمام ویژگیهای لازم یک رهبر واقعی از جمله: مرجعیت دینی، آگاهی و هوشیاری، جاذبه معنوی، آینده نگری، تقوی، صداقت و صراحت، نظم و تدبیر، سیاست و عرفان را در خود جمع کرده بود. مردم با رشد و آگاهی و احساس مسئولیت در برابر مکتب، میهن و انسانیت، با حضور قاطع ۹۸٪ خود، از ایثار و تلاش در راه پیروزی انقلاب

فروگذار نکردند.

عللی که عوامل فوق را مؤثر ساخت عبارت بود از: به وجود آمدن شرایط و زمینه‌ای تاریخی، اجتماعی، بود که در حوزه‌های اقتصادی-سیاسی و فرهنگی، ملت مسلمان ایران را به مرزی رسانید که ظهور یک انفجار بزرگ را به نمایش گذاشتند (این شرایط در مباحث قبل موردبازشناسی قرار گرفت) و البته وجود زمینه‌ای بین‌المللی، یعنی فروپاشی نظام بسته دو قطبی و رفع مانع جدی خارجی در تغییر وضعیت حاکمیت‌های سیاسی نیز در این رابطه بی‌تأثیر نبود. در نتیجه با به هم پیوستن شرایط و علل داخلی و بین‌المللی و با تلاقی سه عنصر مکتب، رهبری و مردم، انقلابی بزرگ به وقوع پیوست که تغییر حاکمیت سیاسی را که به ظاهر محکم به نظر می‌رسید و چندین دهه، مدعی دارا بودن اقتدار و مشروعیت بلامنازع بود، سبب گردید.

۲- ویژگی‌های بارز رهبر انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) چیست؟

۱- ارائه تلفیقی از شخصیت سیاسی و مرجعیت دینی

- یکی از ویژگی‌هایی که امام را از سایر رهبران سیاسی و رهبران دینی معاصر خود متمایز می‌کرد، ارائه تلفیق و ترکیبی از دو بعد شخصیت سیاسی و زعامت دینی بود. وقتی مروری به شخصیت‌ها و رهبران معاصر امام می‌کنیم، می‌یابیم که پاره‌ای از آنها، شخصیت‌ها و رجال سیاسی بوده‌اند و در عرصه مبارزات سیاسی نیز دارای صلاحیت‌ها و اعتبار قابل قبولی بوده‌اند، اما به لحاظ پایگاه مذهبی و دینی یا چندان مطرح نبوده‌اند و یا یک رهبر و شخصیت برجسته دینی محسوب نمی‌شدند. همچنین پاره‌ای دیگر از شخصیت‌های یاد شده، از رجال مذهبی و رهبران دینی بوده‌اند، بدون اینکه از حیث سیاسی-اجتماعی پایگاه چندانی داشته باشند. مراجع دینی متعددی نیز در این دوران مورد اقبال مردم بوده‌اند، ولی به

لحاظ شخصیت سیاسی - اجتماعی مورد توجه جامعه قرار نگرفتند و تنها مرجع رجوع مسائل خاص دینی باقی ماندند.

ویژگی خاص رهبر انقلاب اسلامی این بود که از ابتدای ورود به فعالیتهای اجتماعی، علاوه بر این که به لحاظ سیاسی - اجتماعی به عنوان یک شخصیت جدی و سطح بالا مطرح شد و حرکتی صریح و روشن و مبارزه‌ای آشکار علیه نظام سیاسی پیشین را آغاز کرد، به لحاظ دینی نیز در حد یک رهبر بزرگ و به عنوان مرجع دینی مورد تأیید مراجع وقت و مورد اقبال مردم قرار گرفت. این ویژگی، به لحاظ روان‌شناختی، به مردم امکان اعتمادی دوگانه می‌بخشید؛ بدین گونه که در حرکت‌های سیاسی - اجتماعی خویش با تکیه بر این امر که رهبری تأیید کنند و مشروعیت بخش اعمال و حرکات آنهاست، با اطمینان و استحکام فوق‌العاده‌ای در راه اهداف خود پایداری کنند و نیز رفتار دینی خود را پیوسته با مسؤولیتهای و رسالتهای اجتماعی - سیاسی هماهنگ یافته و خللی از این ناحیه احساس نکنند و در نتیجه هویتی منسجم و یکپارچه در نظر و عمل را نمایان سازند.

۲ - جاذبه معنوی

- از دیگر ویژگیهای برجسته شخصیت امام، جاذبه قوی معنوی او بود. ایشان هم در بعد شخصیتی و هم به لحاظ تربیت دینی و عرفانی دارای ابعاد از اقتدار و توانمندی شده بودند که از خود، رهبری فرهمند و پرجاذبه را به نمایش می‌گذاشتند. معمولاً توده‌های مردم و یا خواص مخاطبان ایشان، وقتی با او روبرو می‌شدند قبل از این که توجه به مفاد و کلام او و یا علت موضعگیری اش کنند، تحت تأثیر جاذبه و قوت شخصیت وی قرار گرفته و به لحاظ روانی متأثر می‌شدند.

البته کلام روان و بی‌پیرایه و موضعگیریهای آشکار و سریع و صریح نیز، خود

قوتی مضاعف به شخصیت وی می بخشید و اصولاً مخاطبان، در برخورد با ایشان، شخصیتی صریح، بدون تناقض، و بدون مصالحه را احساس می کردند، ولی اینها فرع بر مایه و جوهره اصلی اقتدار شخصی ایشان بود که ریشه در خصلتهای خاص امام و نیز تربیت دینی و عرفانی ایشان داشت.

۳- شجاعت و بی باکی

- یکی از خصلتهای برجسته امام، شجاعت او در عرصه حرکت‌های اجتماعی بود. با وجود حاکمیت نظامی مستبد و خشن در زمان شاه و حکومت پلیسی که سایه اش بر همه جا سنگینی می کرد، ورود به عرصه حرکت‌های اجتماعی، سیاسی و طرح نظریه و انتقاد، امری دشوار و بعضاً غیر ممکن تلقی می شد و معمولاً افراد ترجیح می دادند، کام فرو بندند و باروند جاری همراه شوند و یا سکوت اختیار کنند که آن هم توجیهات عقلایی و دینی گوناگونی می توانست داشته باشد، ولی علی رغم جو حاکم و مشی بسیاری از رهبران دینی یا سیاسی معاصر، امام - پس از فوت آیه الله بروجردی (ره) - حرکت‌های اجتماعی - سیاسی خود را آغاز کرد و بدون کوچکترین مسامحه و مصالحه و بدون کمترین تردید، به طرح نظریات خود و ایستادگی بر آنها پرداخت؛ به طوری که تا مرحله رو در رو شدن مستقیم با رأس حاکمیت جامعه و مورد حمله قرار دادن آن پیش رفت و در نتیجه منجر به تبعید معظم له از کشور شد.

امام هم از حیث شخصیتی دارای نوعی شجاعت و بی باکی ذاتی بودند که در مراحل اولیه رشد خویش، از خود بروز دادند و هم به لحاظ الهام گرفتن از پیشوایان دینی و سیره ائمه اطهار به چنین مینا و اعتقادی دست یافته بودند، چنان که اصولاً حرکت امام حسین (ع) و سیره عملی ایشان را مورد استناد و امعان نظر قرار می دادند.

۴- قاطعیت در تصمیم و موضع گیری

رهبری حرکت‌های سیاسی-اجتماعی و هدایت توده‌های انسانی، از افرادی که دچار شک و تردید و عدم باور جدی به اهداف و تصمیم‌ها باشند ساخته نیست و این گونه افراد نخواهند توانست محل اتکای پیروان و نقطهٔ ثقل حرکت‌های عظیم اجتماعی قرار گیرند. امام، به دلیل اعتقادات و باورهای عمیق معرفتی و قلبی که در سایه تلاش‌های علمی و معنوی خود بدان رسیده بودند و هم به دلیل اعتقاد راسخ به اهداف و مواضع اجتماعی-سیاسی و راه‌های وصول به آنها، در مراحل مختلف حرکت سیاسی-اجتماعی خود و در مقاطعی که نیاز به تصمیم‌گیری آنی و جدی احساس می‌شد، چنان برخورد صریح و استواری می‌کردند که هرگونه تیرگی و ابهام را از پیرامون موضوع مزبور می‌زدود و فضایی از روشنی و شفافیت را بر تصمیم‌متخذه و راه تعیین شده، حاکم می‌ساخت. در نتیجه، هیچ‌گونه جای تردیدی نمانده و پیروان و مخاطبان، با اطمینانی سرشار بر موضع اعلام شده ایستادگی می‌کردند.

این ویژگی، شخصیتی صریح و سازش‌ناپذیر به امام می‌بخشید که مخالفان را از امکان بازی سیاسی و یا دوگانگی در برخورد، باز می‌داشت و آنها را از سرسختی امام در موضع و تصمیم خود، مطمئن می‌ساخت.

۵- بُعد علمی

دیگر ویژگی برجسته امام که هم در عرصه موضع‌گیری او را توانمند می‌ساخت و هم اقتداری نسبت به شخصیت‌های بزرگ معاصر خویش بدو بخشیده بود، وجود شخصیت چندبُعدی علمی امام بود. امام از حیث تربیت و تحصیل، در بیشتر رشته‌های موجود در حوزه‌های علوم دینی و استفاده از محضر اساتید بزرگ فقه، فلسفه، عرفان، اصول و مطالعات و تحقیقات و بسیار، به ترکیبی

برجسته از ابعاد علمی دست یافته بود. در نتیجه هیچ گاه دچار ضعف مبانی نظری نبوده و در این مورد نقصانی را احساس نمی کردند و در این موارد در تیررس انتقاد و ایراد معاصران خود نیز نبوده، بلکه همواره مورد احترام و تجلیل نیز بودند. این ویژگی گرچه تنها در حوزه های علوم سنتی مطرح بوده و خاستگاه شخصیتی ایشان را در آن عرصه پرورش می داد، ولی هوشمندی وافر و اطلاع و احاطه ای که ایشان به لحاظ عملی در عرصه مسائل سیاسی-اجتماعی کسب کرده بودند، در مسائل جدید و موضوعات روز نیز چهره موجّه و مقتدری از ایشان به نمایش می گذاشت.

۶- توجه به مردم

- مولفه دیگری که به مثابه ویژگی خاص امام(ره) قابل ذکر است، عنصر توجه به مردم است که هم در اندیشه سیاسی-اجتماعی و هم در رفتار عملی او جایگاه مهمی داشت. اعتقاد و باور به مردم به عنوان نقطه ثقل و محور حرکت های اجتماعی به گونه ای بارز در موضع گیری های او نمایان بود و همواره آنها را مخاطب خویش می دانست و نقطه شروع هرگونه حرکتی را از آن جا در نظر می آورد. مردم به گونه ای در محاسبات و حرکت های امام جدی تلقی می شدند که گویا نقطه ای قابل اعتمادتر از آن در جامعه نمی توان یافت و باید همه کوشش خود را متوجه رشد آنان در جهت اهداف متعالی، و نیز اعتماد و اعتقاد به آنان در تشخیص حق و باطل و پیروی از حق قرار داد.

امام حتی در بسیاری از موارد، ملاک و میزان صحت و سقم جهت گیری ها و نتایج به دست آمده را، رأی و نظر ملت بر می شمرد چنان که در بیان ادله نفی مشروعیت رژیم گذشته، عدم خواست مردم را مورد استناد قرار می دهد و در موارد بسیاری از حرکت های سیاسی پس از انقلاب، میزان را رأی ملت اعلام می نماید. این نوع تلقی که در اوج یأس جناح های سیاسی و رهبران معاصر ایشان

از مردم، کانون اصلی اندیشه و رفتار ایشان را تشکیل می‌داد خود عامل اعتماد و اتکای متقابل مردم به ایشان و در نتیجه نفوذ وسیع اجتماعی ایشان در میان آحاد مردم شد که سرانجام به رهبری بلامنازع و گسترده ایشان در سطح جامعه منتهی گردید.

۷- نظم در زندگی

زندگی امام(ره) بر اساس نظم و برنامه مشخصی بود و همین عامل نه تنها به زندگی امام ویژگی خاصی می‌بخشید، بلکه دیگران را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد و باعث پیشبرد اهداف و برنامه‌هایش در زندگی سیاسی و اجتماعی بود.

۳- جوانان و نوجوانان چه نقشی در پیروزی انقلاب اسلامی ایران داشتند؟

- هر نهضتی ابتدا نیازمند به افرادی است که فارغ از تعلقات دنیوی بوده و آماده هر گونه جانبازی در راه پیشبرد نهضت باشند. در کشورهایی که استبداد و خفقان بر آن حاکم است و هیچ گونه آزادی وجود ندارد، رساندن پیام انقلاب و معرفی اهداف آن، شاید مشکل‌ترین مرحله آن حرکت است. در انقلاب اسلامی ایران این نقش عمده را دانش‌آموزان، دانشجویان مسلمان و طلاب جوان به عهده داشتند.

طلاب جوان به پیروی از امام(ره) و علمای مبارز- که تبعید و زندان را بر سکوت و مصلحت‌اندیشی ترجیح دادند-، با مبارزه خود در مقاطع مختلف، دیگران را به حرکت و موضعگیری واداشتند و خشم رژیم را برافروختند و این جوانان بودند که در گروه‌های متشکل در سراسر کشور با تظاهرات و شعارهای پرمحتوا و رسای خود، پیام شفاهی و پیامهای کتبی رهبر انقلاب را به گوش مردم ایران رساندند و زمینه را برای قیامی فراگیر و همه‌جانبه فراهم کردند. افراد میان

سال عموماً خاطره های فراموش ناشدنی از صحنه های پرشور تظاهرات، شعارها و فریادهای جوانان به یاد دارند همین جوانان بودند که بنیان رژیم پهلوی را به لرزه در آوردند و ساواک و نیروهای مسلح شاه را مستأصل کردند. وقتی در سال ۱۳۴۲ ش از حضرت امام(ره) سؤال می شود که پیروان شما چه کسانی هستند می فرماید پیروان من در گهواره اند، یعنی زمانی که امام(ره) انقلاب را پایه ریزی می کند برای به ثمر رساندن آن به جوانان که قشر عظیمی از جامعه را تشکیل می دهند، چشم دوخته اند این واقعیت که جوانان با صفوف به هم فشرده خود، تظاهراتی را که منجر به درگیری می شد و نیاز به ایثار جان و از خودگذشتگی داشت تشکیل می دادند و در مقابل برخوردهای خشن و گلوله های مرگ آفرین رژیم، ایستادگی می کردند و برای رسیدن به پیروزی از نثار جان نیز دریغ نداشتند، قابل انکار نیست.

این فداکارها به این دلیل بود که این قشر عموماً باسواد و نسبت به مسائل سیاسی - اجتماعی زمانشان آگاه بودند و چون مفاسد اجتماعی و اخلاقی حاکم بر جامعه را از نزدیک می دیدند، به دنبال راهی بودند که خود و جامعه خویش را از پرتگاه سقوط نجات دهند تا از آینده ذلت باری که برای آنان پی ریزی شده بود جان سالم به در برند.

جوانان مسلمان، هسته های مقاومت تشکیل دادند و وظیفه ای که آنان برای خود در نظر گرفته بودند، تکثیر و توزیع پیامهای امام(ره) و دیگر جزوات آگاهی بخش، تخریب مراکز فساد و حمله به مراکز قدرت رژیم بود. انجمنهای اسلامی، هیأت های عزاداری، کلاسهای آموزش قرآن که همه به کانونهای مبارزه تبدیل شده بود. اینان اعتصابات و راهپیمایی های اعتراض آمیز را با اشاره رهبران نهضت شکل می دادند. که در مجموع حضور مستمر آنها، از عمده ترین عوامل مؤثر در پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود.

۴- وظایف متقابل حکومت و مردم را نسبت به یکدیگر از دیدگاه اسلام تبیین کنید؟

— حاکمیت در اسلام بر اساس احکام خدا به وسیله مردان الهی اعمال می شود. در عین حال، همه مسؤول هستند و فرد غیر مسؤول وجود ندارد و در روایت آمده است: کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیت؛ البته مسؤولیت امام و حاکم که در رأس مخروط جامعه اسلامی قرار دارد، سنگین است و این مسؤولیت، به ترتیب کم می شود تا به مردم عادی می رسد، ولی مسؤولیت احدی از میان نمی رود و کسی نیست که مسؤولیت الهی نداشته باشد. به همین دلیل در جامعه اسلامی «والی» و «رعیت» هر دو، دارای «وظیفه» هستند و حقوق متقابل دارند و در برابر این حق نیز ملتزم و متعهد هستند.

امیرالمؤمنین (ع) در سخنان خود برخی از این حقوق را می شمرد و از آنها یاد می کند: «ای مردم! همانا من بر شما حقی دارم و شما نیز بر من حقی دارید. و اما حق شما بر من این است که شما را نصیحت و راهنمایی کنم و درآمدهای بیت المال را به شایستگی میان شما تقسیم کنم و شما را آموزش دهم تا نادان ننمایید و تربیت کنم تا یاد بگیرید و اما حق من ر شما این است که شما به بیعت خود وفا کنید و مرا در پنهان و آشکار نصیحت و یاری کنید و هنگامی که شما را خواندم، اجابت و چون فرمان دادم، اطاعت کنید.»

بر این اساس، حکومت و مردم از حقوقی متقابل نسبت به هم برخوردارند. و همانگونه که وظایفی بر عهده زمامدار و حاکم است، وظایفی نیز مردمان بر دوش دارند. و بالمآل، در تمشیت امور نیز طرفین نسبت به هم مسؤول و محقند. یعنی در عین اینکه مردم باید آرا و پیشنهادهای خود را به حاکم بدهند، حاکم نیز

باید با آنها مشورت کند. بین حاکم اسلامی و مردم، نباید هیچ فاصله‌ای باشد و باید حاکم به اندازه‌ای به مردم نزدیک باشد که مردم بر احوالی او سخن بگویند: در مجموع اگر بخواهیم وظیفه حکومت و حقوق مردم بر حکومت را در اموری چون: تأمین امنیت، دفاع از آزادیهای سیاسی-اجتماعی در چارچوب قانون، و برقراری عدالت و ایجاد زمینه‌های لازم جهت رشد و تعالی اخلاقی جامعه و... بر شماریم، متقابلاً حقوق حکومت بر مردم را در اموری چون: مشارکت در نحوه اداره جامعه و انتقاد سازنده و نظارت بر حسن اجرای امور، حمایت از حاکمیت در عرصه‌های مختلف، وفاداری و تبعیت از قانون، می‌توانیم یاد کنیم.

۵- طرح نظرات و انتقادات سازنده چه تاثیری در سازندگی و پیشرفت کشور ما دارد؟

- اولین نکته مورد توجه در بیان نظرات و انتقادات، این است که وقتی سیاستها و خط مشیهای اتخاذ شده توسط رهبران جامعه، از سوی نخبگان علمی و سیاسی مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد، اشکالات و خلأهای موجود در آن پیش از آنکه تلفات و زیانهای جبران‌ناپذیر خود را در مرحله اجرا بر جای گذارد، مورد بازشناسی و احتراز قرار می‌گیرد. در واقع، رهبران جامعه از این طریق، قادر خواهند بود اشکالات و نقصانهای موجود در برنامه‌های خود را تشخیص داده، جمع‌آوری نموده و مجدداً وارد سیستم تصمیم‌گیری نمایند و بدین وسیله مستمراً جریان سیاستگذاری و اخذ تصمیم را ترمیم و تکمیل نمایند. بدین طریق با مشارکت اندیشمندان و خردورزان در اتخاذ تصمیم، عقل جمعی جایگزین اندیشه‌ها و آرای فردی شده و ضریب خطا در سیاستگذاریهای جدید، تدوین استراتژیها و مراحل اجرایی آن، به حداقل خواهد رسید.

نکته دوم این که ایجاد فضای انتقاد و گفتگو، موجب رشد عمومی در ابعاد

مختلف فرهنگ سیاسی جامعه می شود و در نتیجه، جامعه به بلوغی فزونتر که از مقدمات توسعه فرهنگی و سیاسی در هر جامعه است، خواهد رسید. که این امر، بر مبنای مکتبها و اندیشه های دینی که در پیشرفت هر جامعه، اصالت را به توسعه انسانی و رشد ابعاد فرهنگی می دهند، به خودی خود مطلوب خواهد بود.

نکته سوم این که به هر میزان که مشارکت عمومی در اتخاذ خط مشیها و سیاستهای کلان و برنامه های جاری یک جامعه بیشتر شود، مسیری که آن جامعه در پیش گرفته، حاصل جمع مجموعه های انسانی وسیعتری از آن جامعه بوده و بیشتر از پیش به عنوان برنامه ها و راهبردهای ملی تلقی خواهد شد. در نتیجه، پشتوانه وسیعتری از حمایت های ملی را در پی خواهد داشت و در فراز و نشیب ها و افت و خیزهای حرکت یک جامعه، پتانسیلهای ملی به میزان وسیعتری نقصانها و کاستیهای به وجود آمده را جبران خواهد نمود. این امر می تواند نهایتاً یک حرکت کلان ملی را در عرصه سازندگی در پی داشته باشد و همه امکانات ملی و بومی را در مسیر پیشرفت و تعالی یک جامعه قرار دهد.

۶ - فرهنگ کار و تلاش در توسعه کشورمان چه نقشی دارد؟

- اصولاً بدون وجود فرهنگ کار و تلاش، توسعه کشور به ویژه در بعد اقتصادی، امکان پذیر نخواهد بود. توسعه کشور در بعد اقتصادی، در نتیجه رشد تولید ملی، رشد در آمد ملی و کاهش هزینه های ملی به وجود می آید و این امر در سایه وجود فرهنگ تلاش و کار و گسترش و نهادینه شدن آن به وقوع خواهد پیوست. گرچه استفاده بهینه از کار و تلاش در یک جامعه، سیاستگذاری و جهت دهی معقول به تلاش عمومی، توجه به شاخصهای کیفی به جای شاخصهای کمی، و ... اموری است که کار و تلاش را معنی دار و نتیجه بخش می کند، ولی همه این امور در فرض وجود فرهنگ کار، دست یافتنی است.

امروزه که جهان عرصه رقابت فزاینده و تنگاتنگ میان ملتهای توسعه یافته است و عامل سرعت، اجازه هر نوع غفلت یا رخوتی را از رقیبان ستانده، بدون تحقق فرهنگ کار و تلاش در یک جامعه، اساساً بقای آن جامعه و حیات ابتدایی آن نیز محل تردید است. دهه های آتی، دهه های رقابت بیشتر و سرعت فزونی تر در زمینه های رشد و توسعه کشورهاست. شاخصهای در صد رشد، مستمراً رو به افزایش است و این همه در سایه گسترش بیشتر فرهنگ کار و تلاش و بهینه ساختن کار یک جامعه از طریق آموزش نیروی انسانی و بازسازی مستمر نظم اجتماعی متناسب با نیاز آن جامعه، تحقق می پذیرد.

این امر در ابعاد توسعه اقتصادی، به وضوح و مستقیماً قابل مشاهده است، اما در ابعاد توسعه فرهنگی و سیاسی به گونه دیگری است. اگر توسعه فرهنگی را به معنی تربیت انسانهای مفیدتر برای خویش و جامعه تعریف کنیم و رشد شاخصهای فکری و فرهنگی انسانها در بعد فردی و اجتماعی مورد توجه قرار داده، بلوغ فردی و اجتماعی آنها را مد نظر قرار دهیم، قهرآ توسعه بیشتر فرهنگ کار و تلاش، به معنای توسعه بیشتر فرهنگی خواهد بود و به معنی دقیقتر توسعه انسانی جامعه را سبب خواهد شد. و در عرصه سیاسی نیز، جامعه آکنده از رخوت و سستی و یا متمایل به تنبلی و زبونی و مفت خواری، انگیزه ای برای دستیابی به حیات سیاسی شکوفا نداشته و در مسیر استقلال خواهی و عدالت طلبی و آزادیخواهی که شاخصهای مهمی در عرصه سیاسی یک جامعه است، قرار نمی گیرد و در نتیجه، توسعه سیاسی در چنین جامعه ای بی معنا خواهد بود.

بنابر این، توسعه فرهنگ کار و تلاش، عاملی تعیین کننده در توسعه یک جامعه در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی بوده و بدون وجود آن، حیات جامعه در عرصه های یاد شده به زوال و نیستی خواهد گرایید.

فصل سوم

تحولات و وضعیت سیاسی - اجتماعی ایران بعد از انقلاب

الف: نظری بر مسایل سیاسی - اقتصادی

۱- اهداف و نتایج کلی برنامه توسعه اقتصادی اول و دوم را تبیین کنید
- برنامه پنجساله اول و دوم توسعه اقتصادی به دنبال پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران و پایان جنگ تحمیلی، از سال ۱۳۶۹ آغاز شد. هدف عمده این برنامه‌ها، بازسازی اقتصاد کشور و مناطق جنگ زده، اصلاحات زیربنایی اقتصادی، آموزشی و بهداشتی و توزیع عدالت اجتماعی بود. خرابیهای ناشی از جنگ تحمیلی از یک سو و فشارها و تحریم‌های امریکا از سوی دیگر، توان تولیدی اقتصاد کشور را شدیداً کاهش داد. کاهش این توان، امکانات بازسازی کشور را محدود کرد. و بازسازی کارخانجات، نیروگاه‌ها، صنعت نفت و غیره شدیداً نیازمند سرمایه‌های زیاد و خرید قطعات ساخته شده از خارج گردید.

بر آوردن چنین نیازمندی، ارزش فراوانی را طلب می‌کرد از آنجایی که درآمدهای ارزی کشور تکافوی نیازها را نمی‌داد، دولت اقدام به گرفتن وام از مراکز

مالی کشورهای صنعتی کرد. این وامها به دلیل فشارهای سیاسی امریکا، با شرایط نامساعدی به ایران اعطا شد. به عبارت دیگر، ایران مجبور بود که وامها را در کوتاه ترین مدت پرداخت کند. نظر به این که این وامها صرف پروژه های زیربنایی چون: ساختن نیروگاه های برق، جاده سازی، راه آهن، بازسازی صنعت نفت، بازسازی خرابیهای ناشی از جنگ و تقویت بنیه نظامی کشور شد، دولت نتوانست از طریق اجرای این پروژه ها در آمد خود را افزایش بدهد و لذا باز پرداخت وامهای خارجی دچار مشکل گردید.

از سوی دیگر تزیق میلیاردها دلار به اقتصاد کشور به منظور بازسازی و تقویت اقتصادی، مقدار پول در گردش را شدیداً افزایش داد و در نتیجه، کشور دچار تورم شد.

اگر چه تورم، فشارهای اقتصادی فراوانی را بر مردم وارد آورد، اما دولت موفق شد تنگناهای اقتصادی کشور را بر طرف کند. از جمله، این تنگناها مسأله برق بود. دولت توانست که کمبود برق را در سراسر کشور حل کند. و این در حالی بود که در سالهای اخیر، رشد سرانه مصرف برق در ایران بالاتر از متوسط جهانی بوده است.

در بخش تولید فولاد، ایران در سالهای ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ بیشترین رشد تولید فولاد در جهان را به دست آورد و بعضی از محصولات فولادی کشور به خارج صادر شد. در صنعت نفت و پتروشیمی نیز جمهوری اسلامی ایران، علی رغم ناباوری جهانی در بازسازی پالایشگاه های کشور که در اثر جنگ خراب شده بودند و اتمام پروژه عظیم پتروشیمی بندر امام که ژاپن از تکمیل آن انصراف داده بود موفقیت چشمگیری به دست آورد و در سال ۱۳۷۴ تولیدات پتروشیمی کشور به حدود هشت میلیون تن رسید. ، ایران توانست مازاد گونه های تولیدی مواد را به خارج صادر کند.

در کنار انجام پروژه های اقتصادی، تلاش دولت در دو برنامه اوک و دوم،

بهبود بخشیدن به وضع آموزشی و بهداشتی مردم ایران بوده است. از آن جایی که هدف دو برنامه، توزیع عدالت اجتماعی است، دولت با سرمایه‌گذارهای کلان تا حدودی مسأله بی‌سوادی را در کشور حل کرد و تعداد بی‌سوادان کشور از شصت درصد قبل از انقلاب اسلامی به زیر سی درصد در پایان سال ۱۳۷۴ رسید. در همین راستا جمعیت دانش‌آموزان کشور به یک رکورد جدید هفده میلیون نفری رسید و تعداد دانشجویان مراکز آموزش عالی از مرز یک میلیون نفر گذشت. با بهبود وضع بهداشتی کشور، متوسط طول عمر مردم ایران از ۵۸ سال قبل از انقلاب به بالای ۶۵ سال در سال ۱۳۷۴ رسید.

۲- ایران در جهت تحکیم سیاست اقتصادی منطقه‌ای چه فعالیت‌هایی را می‌تواند انجام دهد؟

- جمهوری اسلامی ایران ویژگی‌های قابل توجهی دارد که به شرح ذیل می‌توان شمرد:

۱- وسعت قابل توجه جغرافیایی؛ ۲- جهت نسبتاً زیاد و جوان؛ ۳- موقعیت سوق الجیشی و ممتاز در منطقه؛ ۴- انرژی بالقوه اسلام و انقلاب، ۵- سابقه فرهنگی غنی ملی.

اینها عواملی مهم و پشتوانه‌های بالقوه برای هر نوع تحول در ایجاد خط مشی‌های صحیح و سالم در منطقه به شمار می‌روند. بنابراین، ایران می‌تواند از طرفی با یک پیمان منطقه‌ای سالم بر محور حفظ منافع همه جانبه و از سوی دیگر با عنایت به ارزشهای انسانی و اسلامی به شکل دهی یک اقتصاد منطقه‌ای مفید و مستحکم مبادرت ورزد.

از سوی دیگر ایران می‌تواند به گونه‌ای با کشورهای منطقه هماهنگی اقتصادی برقرار کند که نوعی استقلال و خودکفایی منطقه‌ای به نفع همه، جهت قطع وابستگی از قدرتهای بزرگ جهان‌خوار فراهم آورد. در نهایت می‌تواند؛

فرهنگ غنی ملی، منطقه ای و اسلامی به نوعی، اکتفا به مصرف ضروری، و دور از تجمل گرایی و اقتصاد سالم را برای منطقه نوید دهد.

ب: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

۱- با ظهور انقلاب اسلامی، روابط خارجی ایران دستخوش چه تغییراتی شد؟
برای بررسی تغییرات روابط خارجی ایران لازم است ابتدا مشخص شود که روابط و سیاست خارجی ایران در زمان رژیم شاه دارای چه خصوصیتی بود تا با توجه به آن، تغییرات حاصله روشن شود. به طور کلی سیاست خارجی ایران در رژیم گذشته، براساس همکاری با نظام بین الملل موجود، حمایت از سازمان ملل متحد، توسعه قدرت منطقه ای و برقراری رابطه گسترده با امریکا و کشورهای بلوک غرب بود. با تولد انقلاب اسلامی در ایران، روابط خارجی کشور دچار تغییرات بنیادین شد. این تغییرات را می توان در سیاستگذاری خارجی، تصمیم گیری و نوع رابطه با کشورهای خارج مشاهده کرد. سیاست خارجی ایران اسلامی با محور قرار دادن اسلام در سیاست خارجی، حمایت از ملل محروم و مستضعف را سرلوحه دستور کار خود قرار داد و با مقابله با قدرتهای استکباری و مخالفت با نظام بین الملل موجود، به مقابله با نظام سلطه و قدرتهای سلطه گر بر آمد و با هرگونه سازش پذیری و سلطه پذیری مخالفت ورزید.

از سال ۱۹۴۵ م. تاکنون امریکا همواره به عنوان یک قدرت سلطه گر در نظام بین الملل عمل کرده است. این کشور در زمان رژیم گذشته به شیوه های گوناگون در کشور ایران نفوذ داشته و اعمال سلطه می کرد و از ایران به عنوان پایگاه استراتژیکی اصلی مقابله با کمونیسم، استفاده می کرد. امریکا با تحمیل رژیم دست نشانده پهلوی، اصل حاکمیت ملت ایران را نقض کرده و با

حضور گسترده خویش در ایران به غارت منابع و سرمایه های کشور ایران پرداخت.

با ظهور انقلاب اسلامی ایران، امریکا پایگاه استراتژیک خود را از دست داد و منافع نامشروع آن در ایران قطع شد و امام(ره)، امریکا را شیطان بزرگ خواند و با تسخیر لانه جاسوسی امریکا در ایران رابطه دیپلماتیک دو کشور قطع شد. از آن جا که امریکا، اسرائیل و سایر کشورهای بلوک غرب با انقلاب اسلامی ایران به شدت مخالف بودند، توطئه و تحریمهای اقتصادی خود را علیه انقلاب اسلامی آغاز کردند و با گذشت زمان، بر خصومت و عناد آنها نسبت به ایران اسلامی افزوده شد، ولی این فشارها و تحریمهای آنان، ایران اسلامی را از پیگیری اهداف مقدسش باز نداشت.

ایران اسلامی، برقراری روابط حسنه با کشورهای مسلمان را در اولویت قرار داد و در راستای اتحاد و انسجام امت اسلامی، گامهای مؤثری برداشت، هر چند که قدرتهای مخالف، موانع متعددی در این راه ایجاد کردند. بعد از برقراری ارتباط با کشورهای اسلامی، برقراری روابط با کشورهای جهان سوم (غیر مسلمان) هدف جمهوری اسلامی ایران بوده است.

به طور کلی آنچه بیان شد درباره برقراری روابط خارجی در سطح دولتها بود و - علی رغم میل برخی دولتها - جمهوری اسلامی بر آن است تا با اتحاد و ایجاد روابط گسترده میان ملتها، آنان را به مقابله با تجاوز و ستمگری قدرتهای سلطه گر برانگیزد.

رژیم گذشته با اسرائیل روابط حسنه داشت و موجودیت اسرائیل را به رسمیت می شناخت و در مناقشه میان اعراب و اسرائیل به تقویت سازمان ملل متحد و قطعنامه های آن همت می گماشت. امام(ره) قبل از انقلاب اسلامی با شناسایی رژیم اشغالگر اسرائیل به عنوان یک دولت، به شدت مخالفت کرد و پیوسته از ملتهای مسلمان می خواست که جهت نابودی اسرائیل متحد شوند. با ظهور

انقلاب اسلامی ایران، روابط خارجی ایران و هرگونه همکاری سیاسی و اقتصادی با اسرائیل قطع شد. ایران اسلامی معتقد است اسرائیل به ناحق، حقوق ملت فلسطین را غصب کرده و نمی‌توان آن را به عنوان یک دولت شناسایی کرد و اسرائیل به دست قدرتهای استعمارگر برای ایجاد تفرقه میان مسلمانان و مقابله با اسلام به وجود آمده لذا تقویت اسرائیل از هر حیث با دستورات اسلام مابینت دارد و سرکوب متجاوز، وظیفه همه کشورها خصوصاً کشورهای اسلامی است.

۲ - ویژگی‌ها و اهداف نهضت‌های اسلامی را بر شمرده و دلایل حمایت ایران را از آنها (به خصوص حزب الله لبنان) بیان کنید؟

- ویژگی‌های نهضت‌های اسلامی را می‌توان در ماهیت و اهداف رهبران آنها جستجو کرد. ماهیت این جنبش‌ها یکی بر خورداری از مکتبی الهی است که این ریشه در فطرت انسانی دارد و بنابراین، صرفاً یک حرکت سیاسی نخواهد بود. آنان قدرت حرکت خود را از باورهای مذهبی می‌گیرند، اعتقاد به ارزشها و متخلقی بودن به اخلاق اسلامی ویژگی دیگر آنان است و چون درون‌نگرند و از خود بیگانه نیستند با هر بیگانه‌ای در ستیزند. و نیازمند به حمایت‌های خارجی و به دنبال آن، گرفتن دستور العمل از خارج نیستند. ایمان به شهادت و مأجور بودن نزد خداوند، از برجسته‌ترین ویژگی‌های آنهاست که انتظارات شخصی آنان را به حداقل و روحیه ایشار جان و مال را تا بالاترین حد در آنان بر می‌انگیزد.

رهبران این حرکت‌های اسلامی از درون جامعه به پامی خیزند و در خارج تربیت نشده و آموزش ندیده‌اند و اینان رهبران احیاگر هستند، یعنی آنها انبیای الهی را الگوی خود قرار داده و به دنبال روش زندگی و اهداف آنها می‌باشند.

اهداف نهضت‌های اسلامی مبتنی بر احیای اندیشه و تفکر اسلامی، ایجاد نظام

سیاسی متکی بر ارزشها و قوانین اسلامی، حرکت به سوی حکومت واحد جهانی، مبارزه با فرهنگهای مادی و مظاهر آن و نفی هرگونه ظلم و ستم و سلطه و ایجاد عدالت اجتماعی و ستیز با کفر و الحاد و ایجاد زمینه آزادی و استقلال برای همه جوامع و تکامل انسان است.

کشور ما که پایگاه انقلاب و پیروزی یکی از نهضت‌های اسلامی است. از آن جا که نهضت‌های اسلامی اهداف مشترکی را دنبال می‌کنند، ایران نمی‌تواند در مقابل ظلمی که در یک جامعه مسلمان - چه از سوی بیگانگان و چه عمال آنها و حکومت‌های فاسد - صورت می‌گیرد بی تفاوت باشد و وظیفه اخلاقی و اسلامی ایجاد می‌کند تا به عنوان وظیفه دینی و انسانی از آنان در قبال دشمنانشان حمایت کرده و از هیچ‌گونه مساعدت مادی و معنوی دریغ نکند. حمایت ایران از حزب الله لبنان به این دلیل است که آنان صرفاً برای جامعه خود مبارزه نمی‌کنند، بلکه با دشمن مشترک همه مسلمانان، یعنی اسرائیل که هر روز با حربه‌ای به جنگ مسلمانان می‌آید و روزی هدف دستیابی به نیل تا فرات و زمانی دیگر سلطه سیاسی و اقتصادی بر جهان اسلام بویژه خاور میانه را دنبال می‌کند، جهاد می‌کنند. به حکم احادیث و روایات اسلامی از جمله، فرموده پیامبر اکرم (ص): «هر کس صدای مسلمانی را بشنود که او را به یاری می‌طلبند و اجابت نکند مسلمان نیست». بنابراین یکی از اصول سیاست خارجی ایران اسلامی، حمایت از جنبش‌های اسلامی است.

۳ - استراتژی امریکا نسبت به کشورهای جهان سوم، اسلامی و ایران چگونه است؟
استراتژی امریکا نسبت به کشورهای جهان سوم، کشورهای اسلامی و ایران، براساس اهداف سلطه‌گرانه آن کشور و واقعیات جدید حاکم بر روابط بین‌الملل تدوین شده است. برای شناخت این استراتژی، توضیح اهداف امریکا و اوضاع جدید جهانی ضروری است. اگر چه شرایط بین‌المللی در چند سال اخیر

دچار تغییرات چشمگیری شده است، اما اهداف امریکا، همچنان استعمارگرانه است. عمده ترین هدف امریکا، افزایش نفوذ اقتصادی و ادامه استعمار کشورهای جهان سوم در جهت تقویت اقتصاد خود است. دلیل مهم بودن کشورهای جهان سوم در استراتژی امریکا، وجود منابع غنی زیرزمینی و بازارهای بزرگ تجاری آنهاست.

برای رسیدن به این هدف مهم، امریکا استراتژی خاصی را به اجرا گذاشته است. تحولات چند سال اخیر در روابط بین الملل، آزادی عمل و یکه تازی امریکا را سلب کرده است. انقلاب اسلامی ایران نه تنها امریکا را از یکی از پایگاه های سنتی خود محروم کرد، بلکه نطفه مقاومت اسلامی را علیه خواسته های نامشروع قدرتهای بزرگ، به خصوص امریکا در میان کشورهای اسلامی کاشت. همزمان با فروپاشی شوروی افزایش رقابتهای اقتصادی و سیاسی میان کشورهای قدرتمند صنعتی غرب، بروز کرد. در چنین وضعیتی، امریکا نه تنها مقاومت بیشتری را از سوی کشورهای جهان سوم تجربه می کند، بلکه رقابت کشورهای اروپایی و ژاپن را نیز پیش روی خود دارد. و همین مسأله، امریکا را وادار به تغییر در استراتژی سابق خود کرده است.

استراتژی جدید امریکا از سه بخش تشکیل شده است:

الف - به دلیل نفوذ زیاد امریکا در سازمان های بین المللی، آن کشور سعی دارد تا از طریق این سازمانها، سلطه خود را بر جهان سوم حفظ کند. سازمانهای عمده ای که وسیله ادامه حضور امریکا در جهان سوم می باشند عبارتند از: سازمان ملل متحد، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول.

ب - افزایش رقابت بین کشورهای سلطه گر غربی باعث شده است که امریکا متوسل به توان نظامی خود شود تا با سیاست ارباب، کشورهای جهان سوم، کشورهای اسلامی و ایران را مجبور به پیروی از سیاست های خود کند.

ج - سومین حربه آمریکا، استفاده از تکنولوژی و ابزارهای پیشرفته ارتباط جمعی در جهت به انحراف کشاندن فرهنگ کشورهای جهان سوم و به خصوص کشورهای اسلامی است.

در این راستا تهاجم فرهنگی از سوی آمریکا، در جهت آماده سازی زمینه سیاسی - اقتصادی سلطه بیشتر بر کشورهای جهان سوم، مورد استفاده قرار می گیرد. آمریکا به این نتیجه رسیده است که در مقابل کشورهای چون ایران که یک همبستگی بین دولت و ملت برای مبارزه بر علیه آمریکا وجود دارد، تهاجم فرهنگی، مناسب ترین راه برای تضعیف نظام جمهوری اسلامی ایران از درون است.

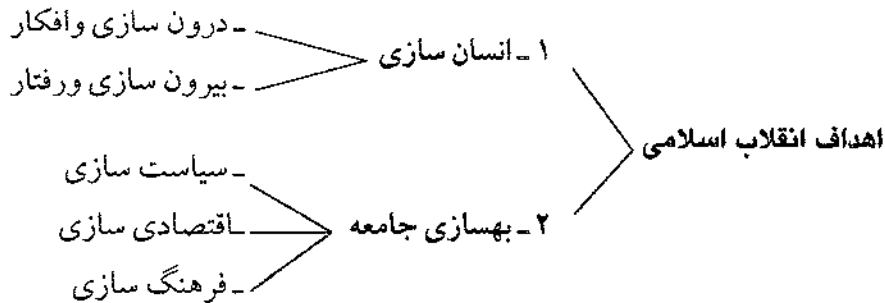
استراتژی آمریکا نسبت به کشورهای اسلامی و جهان سوم را به طور خلاصه می توان چنین بر شمرد:

- ۱ - حفظ رابطه نابرابر مبادله اقتصادی و جریان یک سویه اطلاعات؛
- ۲ - جلوگیری از اتحاد میان کشورهای اسلامی؛
- ۳ - ایجاد تفرقه میان کشورهای اسلامی و جهان سوم؛
- ۴ - مبارزه با حرکت های اسلامی؛
- ۵ - تحمیل باورها، ارزشها و فرهنگ غربی؛
- ۶ - القای ترس و خود باختگی و حس حقارت؛
- ۷ - جلوگیری از رشد و توسعه کشورهای جهان سوم؛
- ۸ - ایجاد زمینه سازش با اسرائیل؛
- ۹ - حفظ سلطه و برتری خود نسبت به رقبای غربی در منطقه؛
- ۱۰ - ایجاد نا امنی جهت فروش تسلیحات خود و انتقال سرمایه کشورهای جهان سوم خصوصاً منطقه خلیج فارس به غرب.

ج: دستاوردها، آثار و نتایج انقلاب اسلامی

۱ - مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران را بیان کنید؟

- برای شناخت نتایج و آثار انقلاب اسلامی، ابتدا باید اهداف آن را شناخت. اهداف آن انقلاب اسلامی، در یک جمله: سامان دهی «انسان و اجتماع» مطابق عقاید، ارزشها و احکام اسلامی است شاید بتوان این اهداف را در قالب جدول ذیل، ارائه نمود.



حال، باید از خود پرسیم که با گذشت هیجده سال از پیروزی انقلاب اسلامی، چه مقدار از اهداف انقلاب تحقق یافته است؟ و برای تحقق کامل هر یک از اهداف، چه مقدار زمان و امکانات لازم است؟ پاسخ به پرسشهای فوق، نیازمند تحقیقی جامع و مفصل است که در این مختصر نمی گنجد اما اجمالاً در مورد این که طی قریب دو دهه هر یک از اهداف انقلاب اسلامی چه مقدار حاصل شده است، نکات زیر قابل ذکر است:

در مورد انسان سازی، انقلاب اسلامی فرصتهای بسیار مناسبی برای افراد، علی الخصوص جوانان فراهم آورده است و کسانی که شایستگی داشته و دارند از آن به نحو احسن بهره منداند. برای مثال، در جریان سالهای مبارزه برای براندازی شاه و یا در ایام جنگ و در جبهه ها و اینک در دوران بازسازی و سازندگی، افراد

زیادی را دیده‌ایم که در خودسازی «درونی و رفتاری» به اوج تکامل رسیده‌اند. از لحاظ درونی و فکری، جوانان بسیاری، افکار و نیات خود را برای خدا خالص کرده و افکار و ذهن خود را سرشار از معارف الهی نموده‌اند از سوی دیگر، افراد و جوانان زیادی را دیده‌ایم که خود را با بالاترین سطح از علوم و معارف بشری آشنا کرده و در المپیادهای مختلف، در سطح جهان درخشیده‌اند.

اما از لحاظ بیرون سازی و رفتار (که خود نتیجه افکار و نیات درونی است)، افراد بسیار زیادی قابل ذکر هستند که اعمال خود را با احکام و دستورالعمل‌های الهی منطبق کرده‌اند. برای نمونه گسترش و توسعه نماز و روزه و یا اشاعه حجاب در بین بانوان یا کاهش برخی منکرات مانند دروغگوئی، شراب خواری و ... از بارزترین نمونه‌های «رفتار سازی» بوده است. احیای امر جهاد نمونه دیگری است که در افراد بسیاری که از طریق جوانان و مردمی که در مرحله «درون سازی» نیات خود را برای خدا خالص کرده و معارف الهی و بصیرت اجتماعی را در ذهن خود جای داده و با ملاحظه تهاجم همه جانبه دشمنان، تا پای نثار جان به دفاع و جهاد پرداختند، قابل مشاهده است.

عمل اسلامی و انقلابی، منحصر به عرصه جنگ و دفاع نبود، بلکه در هیچ‌ده سالی که از انقلاب اسلامی گذشت، افراد زیادی در عرصه‌ای به نام «جهاد سازندگی» در کوه‌های پر برف تا دشتهای سوزان، با حداقل امکانات به کار و فعالیت در امر معدن، صنعت، کشاورزی و آزمایش در لابراتوارها مشغول بوده‌اند. (اگر چه در همین حال، عده‌ای بی قابلیت، به اسراف، تبذیر، فساد، تنبلی و مفتخواری مشغول بوده‌اند که هم دنیا و آخرت خود را تباه کرده‌اند و هم به روند عمومی پیشرفت انقلاب اسلامی آسیب رسانده‌اند.)

اینک به نتایج اجتماعی انقلاب اسلامی نظر می‌افکنیم. فوری‌ترین نتیجه انقلاب اسلامی از لحاظ سیاسی، ساقط کردن نظام شاهنشاهی بود که نتیجه‌ای

عظیم و شگرف است. نتیجه سیاسی دیگر، برقراری حکومت اسلامی است. حکومت اسلامی نیز کارهای زیادی را در ابعاد اقتصادی انجام داده است. برای مثال، توجه به سازندگی روستاها قابل ذکر است. در این رابطه کارهایی از قبیل احداث جاده های روستایی، تأمین برق و آب لوله کشی، احداث حمام و خانه های بهداشت، کشیدن تلفن و کمک به امور تولید روستایی اعم از صنایع دستی و امور تولید و اصلاح کشاورزی صورت گرفته است.

در سطح کلان ملی نیز افزایش ظرفیت نیروگاههای برق و پالایشگاههای نفت، توسعه صنعت گاز و پتروشیمی، افزایش خطوط راه آهن و جاده ها و توسعه ظرفیت بنادر و تأسیس سیلوهای متعدد، افزایش تولید معادن و تأسیس کارخانجات مختلف در زمینه های گوناگون و ... از جمله نتایج، بوده است. با وجود تمام این دستاوردها، باید توجه داشت که به دلیل مشکلات ناشی از انقلاب، تحریم اقتصادی علیه ایران، جنگ، برخی بی توجهی ها، سوءاستفاده ها، پاره ای عدم کنترلها و ضعف مدیریتها، در زمینه هایی مانند توزیع کالا و یا تورم و گرانی، اقتصاد کشور با مشکلاتی رو بروست که باید تلاش شود تا در اسرع وقت، این موانع از بین برود.

اما مهمترین نتیجه انقلاب اسلامی، احیای فرهنگ و تفکر الهی است. برای اثبات این مدعا متذکر می شویم که سیر انقلاب های معاصر جهانی چنین بود که ابتدا انقلاب فرانسه در دویست سال قبل، منادی جدایی دین از سیاست بود و انقلاب روسیه در هشتاد سال قبل، قدم فراتر گذاشت و مدعی مقابله حکومت با دین شد در حالی که جامعه جهانی در اواخر قرن بیستم در اوج شکوفایی مادی به دلیل بی رنگ شدن فرهنگ الهی و تضعیف عواطف انسان، دچار یأس و خلأ گردید، انقلاب اسلامی ظهور کرد و پیام تقرب به خداوند را مطرح ساخت. در چنین شرایطی بود که جهان آماده پذیرش فرهنگ الهی و اسلامی بود، اما چون این امر منافع مادی اقلیت های زورمدار و زرمندار را تهدید می کرد، به

مقابله همه جانبه با انقلاب اسلامی پرداختند و پس از این که دیدند که با مقابله سیاسی و اقتصادی توفیق چندانی برای حصر انقلاب اسلامی به دست نیاورده اند، با تمام قوا دست به تهاجم فرهنگی زدند که صد البته برای دوستداران انقلاب اسلامی جبهه ای بسیار سخت و خطرناک است و بی تعارف اگر به طور درست با این هجوم مقابله نشود، برای بقاء و دوام انقلاب اسلامی هیچ تضمینی وجود ندارد.

۲ - انقلاب اسلامی چرا، چگونه و چه مقدار کشورهای مسلمان و جهان سوم را متاثر ساخته است؟

- ابتدا باید به سالهای اوج مبارزات انقلاب اسلامی برای ساقط کردن رژیم شاه توجه کرد. کشور تحت سلطه شاه به عنوان کشوری نفت خیز و با در آمد، مهمترین حلقه کمربند ضد کمونیسم شوروی بود. زمانی که امواج انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶ ش. این حکومت قدرتمند و حساس را به لرزه انداخت، توجه دولتها و ملتها را هر چه بیشتر به سوی خود جلب کرد. هر دولتی نگران منافع مهم اقتصادی، سیاسی و نظامی خود در این منطقه بود. از این رو بحران ایران در رأس اخبار همه رسانه های جهان قرار گرفت. بنابراین، نخستین عامل انتقال اثرات انقلاب اسلامی به خارج، رسانه ها بودند.

نکته دیگری که نظر محافل مختلف خبری و سیاسی جهان را به شدت به خود جلب کرده بود، ماهیت دینی و مذهبی انقلاب و به خصوص شخصیت معنوی و دینی رهبری آن، حضرت امام (ره) بود. برای مثال، در مدت حدود چهار ماه که امام در فرانسه بودند، بیش از یکصد مصاحبه با انبوه رادیوها، تلویزیون ها، مجلات، نشریات و شخصیت های سیاسی و علمی داشتند. این امر، انعکاس وسیعی در سراسر جهان داشت و جاذبه عظیمی برای امام، انقلاب و اسلام، در سراسر جهان درست کرد.

یکی از اساتید علوم ارتباطی، به عنوان یک شاهد عینی از آمریکا گزارش می کرد که در همان موقع، تصاویر امام (ره) زینت بخش منازل سیاه پوستان شده و نیز بسیاری از زندانیان آمریکایی به خصوص محرومان و سیاهان عکسهای ایشان را داشتند. همچنین شاهد عینی دیگری که به کشورهای عربی سفر کرده بود گزارش کرد که تصویر امام (ره) در بسیاری از محلهای کسب مردم آن بلاد نصب شده بود. همچنین انبوه خبرنگاران خارجی گزارش روزانه درگیری های انقلابی را مخابره می کردند که در این راه، چندین نفر از آنان کشته و مجروح شدند.

نکته تاثیر گذار دیگر، حضور سیل عظیم مردم در راهپیمایی ها، گسترش اعتصابات به خصوص اعتصاب صنعت نفت و تظاهرات مردمی بود که اخبارشان مخابره می شد و بشدت، نظر همه دولتها و ملتها را به خود جلب کرده و همدلی وسیع و عمیق آنان را بر می انگیخت. یک شاهد عینی نقل می کرد که در زمستان ۵۷ به خصوص به لحاظ حضور امام (ره)، در فرانسه، بسیاری از مردم به خصوص در اوایل شب، خود را به منزل می رساندند تا آخرین اخبار مربوط به ایران را از رسانه ها و تلویزیونها دریافت نمایند. البته پس از استقرار حکومت اسلامی و بروز مسائل گوناگون، رسانه های جهانی ضمن آن که اخبار جمهوری اسلامی را کم و بیش در سطح جهان پخش می کردند، اما هر روز بیش از پیش به حجم تبلیغات منفی خود علیه ایران افزودند و نهایتاً تلاش مشترک آنها متوجه این بود که ضمن تحریف اخبار ایران، چهره ای منفی و زشت از آن برای مردم جهان به خصوص کشورهای مسلمان و جهان سوم ارایه دهند تا الگو بودن آن را از بین ببرند. در تبلیغاتی که، دست صهیونیسم بین الملل و امپریالیسم آن را هدایت می کرد، تلاش بر این بود که دشمنی اعراب با اسرائیل را تبدیل به دشمنی آنان با انقلاب اسلامی کند. همچنین در سطحی وسیعتر تلاش بر این بوده تا خطر شوروی و کمونیسم را که بعد از جنگ دوم، آن را همواره تبلیغ می کردند و با

فروپاشی حزب کمونیست تا حدودی از بین رفته بود، با بزرگنمایی خطر ایران، جایگزین نمایند.

برای برشماری تأثیرات انقلاب اسلامی در کشورهای اسلامی و جهان سوم، باید به دو عنصر توجه نمود: دولتها و ملتها. در سطح ملتها مهمترین اثر انقلاب، احیای اسلام بود. بسیاری از کشورهای جهان سوم و مسلمانان که مردمانشان، به دنبال مکتبی نجات بخش بودند و مکاتبی چون ناسیونالیسم، لیبرالیسم و کمونیسم را همراه با نتایج تلخ آن تجربه کرده بودند، پس از انقلاب، متوجه اسلام و فرهنگ اسلامی شدند و این اعتقاد پا گرفت که مکتب اسلام، برای اداره امور جوامع، جامعیت و نافعیت دارد. شاهد این مدعا بر خاستن امواج اسلام خواهی در بسیاری از سرزمینهای اسلامی بود. به طور مشخصی تأثیر انقلاب اسلامی از لحاظ سیاسی در لبنان و فلسطین مشهود است. تشکلهای حزب الله، جهاد اسلامی و جنبش انتفاضه موجب شد که سازشکاری سران اعراب و باج خواهی آمریکا و اسرائیل به تعویق افتاده و آسیب ببیند.

اما در سطح دولتها، بسیاری از سران مرتجع منطقه پنهان و آشکار به ضدیت با انقلاب اسلامی پرداخته و نوعاً از چشم بسیاری از مردمان همان بلاد، دوستی و دشمنی حکامشان با جمهوری اسلامی ملاک حق یا باطل بودن حکومتهایشان تلقی شده است. تأثیر انقلاب اسلامی تنها در کشورهای اسلامی نیست و کشورهای جهان سوم نیز از آن متأثر شده اند و این درس را گرفته اند که ملتها می توانند با اتحاد در مقابل استبداد داخلی آزادی شان را به دست آورند و در مقابل استعمار، به استقلال دست یابند. مهمترین دلیل در مورد تأثیر انقلاب اسلامی آن است که تهران را متهم به صدور انقلاب اسلامی کرده اند. باید دانست که طی هیجده سال اخیر، تأثیرات انقلاب اسلامی از طریق صدا و سیمای برون مرزی، حج همراه با مراسم برائت، خانه های فرهنگ، سفارتخانه ها، حضور میهمانان خارجی در مراسم دهه فجر و ارتحال حضرت امام(ره) و ... منتقل شده است.

ما شاهد بوده ایم که افرادی از سراسر منطقه و جهان تحت تأثیر انقلاب اسلامی، افکار و رفتارشان متحول شده و به رویارویی با مستبدان و مستکبران پرداخته اند. عراق، افغانستان، ترکیه، لبنان، جمهوری های تازه استقلال یافته، کشورهای در آفریقا، آسیا و آمریکا، همه شاهد ظهور افرادی بودند که از امواج انقلاب اسلامی متحول شده اند.

از لحاظ نتایج اجتماعی انقلاب اسلامی، شاهد بوده ایم که در کشورهای منطقه و جهان، تحولاتی پدید آمده است. از لحاظ سیاسی با ظهور انقلاب اسلامی، عراق و حزب بعث به شدت خود را متزلزل دید و دست به حمله علیه ایران زد مجاهدین افغان ملهم از انقلاب اسلامی به جهاد بی امان خود با ابرقدرت شوروی شدت و تداوم بخشیدند تا به شکست آن انجامید. در پی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر اقتصاد، دومین شوک نفتی جهان شکل گرفت و قیمت نفت از سیزده دلار به حدود سی و هفت دلار رسید و در آمد زیادی را نصیب کشورهای نفت خیز جهان سوم کرد و منشأ دگرگونی های شدید اقتصادی در سطح جهان شد.

اما همان طور که قبلاً ذکر شد، مهمترین نتیجه اجتماعی انقلاب اسلامی، احیای فرهنگ و عقاید الهی و اسلامی در منطقه و جهان بوده است.

۳ - برخی از آثار و نتایج منطقه ای و بین المللی انقلاب اسلامی را بر شمارید؟

- ابتدا باید بطور اختصار، اصول حاکم بر نظام بین الملل و چگونگی سیر تحول و تکوین آن را تا آستانه پیروزی انقلاب اسلامی بشناسیم

جنگ دوم جهانی به محوریت و رهبری اروپاییان، بر نظام جهانی خاتمه داد. پس از آن، دو دولت نسبتاً جدیدالولاده، یعنی آمریکا و شوروی، مبدل به مرکز ثقل سیاسی جهان شدند. اولی مدعی دموکراسی، لیبرالیسم و سرمایه داری بود و دومی مدعی عدالت اجتماعی سوسیالیسم و کمونیسم بود. این دو در مقابل هم

صف بندی کردند و نظام بین الملل، دو قطبی شد و هر یک از کشورهای جهان نیز بطور رسمی یا عملی به یکی از این دو اردوگاه پیوستند.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. ایران به طور رسمی و عملی به اردوگاه آمریکا پیوست. ایران به دلیل مجاورت با شوروی، داشتن نفت و احاطه بر خلیج فارس، مبدل به حلقه مرکزی زنجیره ای شد که آمریکا برای سد نفوذ کمونیسم به گرد شوروی کشیده بود.

نفوذ شوروی در اروپا، به وسیله پیمان نظامی ناتو سد می شد. نفوذ کمونیسم در شرق آسیا هم، به وسیله پیمان ستو سد می شد و این دو سد، به وسیله پیمانی به نام ستو (یعنی پیمان مرکزی) به هم متصل می شدند. اعضای این پیمان، پاکستان، ترکیه و ایران بودند. ایران در حلقه مرکزی این سد طولانی ضد کمونیسم قرار داشت.

پیروزی انقلاب اسلامی با شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» ابتدا بر فروپاشی نظام دو قطبی جهان صحنه گذاشت و سپس به طور عملی در ضدیت با غرب قرار گرفت. زیرا شاه به شدت به غرب و آمریکا وابسته بود. پس از انقلاب، ایران بلافاصله از پیمان ستو خارج شد و این حساسترین حلقه پیمان آمریکایی، به بزرگترین دشمن آمریکا مبدل شد و زنجیره ضد کمونیستی از هم گسست. همین امر، شوروی را در یک سال بعد به طمع انداخت تا از این امر سوء استفاده نماید. بنابراین افغانستان را اشغال کرد. در نهایت، مقاومت مجاهدان افغان که به حد زیادی از پشتیبانی مکتبی و انقلابی ایران برخوردار شدند، از دلایل خارجی فروپاشی شوروی و به هم خوردن کامل نظام دو قطبی گردید.

از جهتی دیگر، با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، کشورهای اسلامی به عنوان یک قدرت بالقوه در معادلات جهانی مورد توجه قرار گرفتند و موازنه قدرت در جهان برهم خورد.

از تأثیرات پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اولویت بخشیدن به عقاید

مذهبی و اهمیت دادن به موضوعات فرهنگی در مسائل سیاسی منطقه ای و جهانی است؛ به طوری که در کشورهای صنعتی نیز مسائل اعتقادی، مذهبی و فرهنگی مورد توجه قرار گرفت.

از سوی دیگر آمریکا نیز برای حفظ منافع خود در منطقه، مجبور شد دست به یک سلسله عملیات پر دردسر و پر هزینه بزند؛ مانند توجه بیشتر به پاکستان و ترکیه که در کشور اخیر، نظامیان با یک کودتا به قدرت رسیدند. حمله عراق به ایران نیز در شروع و تداوم خود متأثر از ترغیب و پشتیبانی آمریکا بود. عراق به طور غیر متعارف برای مقابله با ایران تجهیز شد و با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، عراق به منظور جبران ناکامیش در مقابل ایران به فکر بهره برداری از قدرت نظامی خود افتاد و به کویت حمله کرد و در مقابل، آمریکا و متحدانش به منطقه سرازیر شدند و پس از خاتمه بحران نیز همچنان در منطقه ماندند.

د: آفات انقلاب

۱- آفات انقلاب و راههای مقابله با آنها را توضیح دهید

آفات انقلاب، همانا ظهور خصیصه‌هایی در سطوح اندیشه و عمل جامعه است که موجب سست شدن بنیانهای اصلی انقلاب و یا بازگشت و رجعت به وضع پیش از انقلاب می‌گردد که این آفات در بحث آسیب شناسی انقلاب مورد بررسی قرار می‌گیرد. حال، در یک بررسی اجمالی، زمینه‌های آسیب پذیری انقلاب را در هشت مولفه، مرور می‌کنیم:

۱ - غفلت از اهداف اصلی انقلاب در عرصه داخلی

طغیانی که در شکل حرکت وسیع توده‌های مردم به نفی رژیم حاکم می‌پردازد و نظم مطلوب و جدیدی را طلب می‌کند، همراه با نفی ارزشها و مناسبات پیشین، متقاضی ارزشها و اهدافی جدید است.

حرکت گسترده ملت ما نیز در طغیان و سرکشی نسبت به وضعیت پیشین، اعتراضی بود بر بی عدالتیهای اقتصادی و اجتماعی، سرکوب و استبداد سیاسی، وجود شکاف طبقاتی، عدم توجه به نقش مردم و مخدوش ساختن غرور و شخصیت ملی و با این اعتراض، خواهان برقراری نظامی گردید که ضامن تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی، آزادی سیاسی، از میان رفتن یا کاهش شکاف طبقاتی، توجه به اهمیت نقش مردم و لزوم مشارکت آنها در نظم سیاسی جدید و احیای غرور و هویت ملی باشد.

حال، چنانچه تداوم حرکت انقلابی پیروز، در مسیری باشد که از اهداف اولیه فاصله بگیرد و یا آنها را به فراموشی سپارد، قهرآدر سمت و سوی حرکت کرده که بازگشت به وضعیت گذشته، حاصل آن خواهد بود و تلاشهای به عمل آمده و ثمرات ناشی از آن را با تردید جدی مواجه می سازد؛ به گونه ای که یأس و دلمردگی مردم و انتظار حرکتهای معکوس در سطح اجتماع نتیجه قهری آن خواهد بود که آن نیز به معنای شکست و یا ناکامی انقلاب است.

۲ - غفلت از علل، عوامل و شرایط سازنده انقلاب و از یاد بردن گذشته تاریخی انقلاب

انقلاب در بستری از شرایط تاریخی، اجتماعی، سیاسی به وقوع می پیوندد و کشیری از علل تاریخی، اجتماعی و سیاسی دست به دست هم می دهند تا انفجاری عمومی از سوی مردم به وقوع می پیوندد. مطالعه، فهم و ضبط آن شرایط و آن دسته علل که موجب ظهور رخداد انقلاب گردیده و دستیابی به بلوغی جمعی نسبت به گذشته علی انقلاب، تضمین کننده راهیابی انقلاب به جهتی درست بوده و انقلاب را به عنوان پاسخی صحیح به گذشته خود قرار می دهد. در غیر این صورت، ممکن است انقلاب با گسست از تاریخ

پیشین خود، به نوعی در همان دسته شرایط و وضعیت‌هایی قرار گیرد که پیش از انقلاب دچار آن بوده و در نتیجه گاهی به ضد خود بدل گشته و حرکتی ارتجاعی را موجب شود، که این به معنای نقض غرض و از بین رفتن انقلاب خواهد بود.

۳ - عدم تحقق ثبات و انسجام درونی در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور انقلابی نمی تواند مدت زیادی در شرایط بی ثباتی انقلاب باقی بماند و وضعیت را به صورت بحرانی نگاه دارد. لازم است تأسیس نهادهای نوین و تحقق ارزشها و مطلوبیتهای تازه و در نتیجه دست یافتن به ثبات مجدد در عرصه های یاد شده، از مقاصد و اهداف جدی انقلابیون تلقی شود. زیرا غفلت از آن و درجا زدن در شرایط بحران و بی ثباتی، زمینه را برای هرگونه حرکت ارتجاعی و نفی کننده، مساعد خواهد کرد. بسیاری از انقلابها با گذشت اندک زمانی به ظهور استبدادهای نوین در سایه کودتاها و دیگر حرکت‌های دفعی مشابه، دچار گشتند و این تنها بدین دلیل بود که هرج و مرج و عدم استقرار ثبات و امنیت در عرصه های مختلف اجتماعی، سبب ظهور و بروز آن پدیده ها گردید.

۴ - سردرگمی و نامشخص بودن طرحها و برنامه های کلان جامعه و ابهام در راهبردهای وصول بدانها

متفکران و نظریه پردازان هر انقلاب، رسالت تبیین اهداف کلان ملی و طرحها و برنامه های مرتبط با آنها را بر دوش دارند. انقلابی که نداند و یا نتواند حرکت گسترده خود را در چارچوبی فراخ و در مراحل و برنامه هایی مشخص پیش بینی کند، دچار سرگستگی و حیرت گشته و مسیر صحیح را از بیراهه باز نخواهد شناخت که در نتیجه یا به دام دشمنان و شیاطین خارجی خواهد افتاد و یا به زوال و انحطاط درونی دچار خواهد گشت و فرصتها از کف رفته و

نابخردان و راهزنان ظاهر الصلاح از درون و بیرون هجوم آورده و بر حرکت انقلاب چیره خواهند شد. و یا دست کم، انقلاب دچار تحیر و سردرگمی خواهد شد.

۵ - نفوذ اندیشه های بیگانه و جایگزینی آن با اندیشه ها و اهداف اصیل داخلی.

هر انقلابی بر پایه دستگامی فکری و چارچوبی نظری، که ریشه در داخل مرزهای کشور دارد، صورت می گیرد و بر این اساس تا زمانی که اندیشه ها و اهداف خود را بر پایه همان مبانی تنظیم کرده و بازسازی می کند، خواهد توانست در مسیری درست حرکت کند، ولی همین که اندیشه ها و اهدافی از بیرون مرزها به صورت وارداتی و یا تقلیدی محض بر روند انقلاب حاکم شود، انقلاب مسیر اصیل خود را گم کرده و دچار ناکامی و زوال خواهد شد. البته این به معنای عدم امکان استفاده از آثار علمی و دستاوردهای نظری دیگران از سوی انقلابیون و اندیشمندان آنها نیست، بلکه مراد، نفی خود باختگی و از دست دادن توان تجزیه و تحلیل و نحوه به کارگیری دستاوردهای فکری دیگران و متأثر شدن بی چون و چرا نسبت به هر نوع برداشت وارداتی است که این یکی قهراً آفتی بس مهلک برای هر انقلابی خواهد بود. در نتیجه، قدرتهای خارجی خواهند توانست از این طریق، یا با حاکم کردن اندیشه ها و استراتژیهای مطلوب خود، انقلاب را از درون تهی سازند و یا با سوق دادن انقلاب به راه مورد نظر خود، در جهت تأمین مصالح و اهداف خویش گام بردارند.

۶ - ظهور ناهنجاریها در عرصه فرهنگی و ارزشهای اجتماعی

هر انقلابی همزاد با گرایش به ارزشها و هنجارهایی مطلوب و تمایل به انتظارات و توقعاتی جدید، تحقق می پذیرد. چنانچه انقلاب در سمت و سوی قرار گیرد که ناهنجاریها و ارزشهایی منفی در عرصه اخلاق اجتماعی، آشکار

گشته و فراگیر شود، قهراً آفاتی جدی گریبانگیر انقلاب شده و عدم کنترل آنها می تواند بنیادهای اساسی کشور انقلابی را متزلزل نماید و تباهی را به دنبال آورد. به عنوان نمونه، مصرف گرایی و اسراف طلبی یکی از این ناهنجاریهاست و در صورتی که جامعه انقلابی که نیازمند سازندگی و تلاش بسیار و بهره برداری کم است، دچار آن شود، ائتلاف نیروها و منابع انسانی جامعه و قرار گرفتن آن در رقابتی کشنده و حرص و ولعی پایان ناپذیر را در پی خواهد داشت. شیوع نفاق و ریاکاری و تملق از دیگر آفاتی است که به ویژه کشورهای انقلابی بهره مند از نوعی ایدئولوژی و مکتب خاص در معرض ابتلا به آن قرار می گیرند و پاره ای افراد جامعه از آن جا که هم رنگ شدن با اندیشه های رایج و تفکر مقبول را موجب نفع مادی و دنیوی خود می پندارند، بعضاً بدون اعتقادی درونی و ریشه دار، صرفاً به تظاهر و تملق و چاپلوسی دچار شده و بدین وسیله، خود را در مسیر بهره برداری از امکانات و دستاوردها قرار می دهند. تمایل به قانون شکنی و گریز از قانون، از دیگر ناهنجاریهایی است که ممکن است در میان انقلابیون و جوامع انقلابی - که در مرحله ای به نفی قانون حاکم پرداخته اند ریشه دار شود و نظم اجتماعی آن جامعه را تحت الشعاع خود قرار دهد که بدیهی است با وجود این پدیده، جامعه، توان یافتن هر سمت و سویی را از دست خواهد داد و نوعی هرج و مرج و از هم گسیختگی حاکم خواهد شد. پر واضح است وجود یک قانون متوسط و غیر عالی نیز از هر بی قانونی بهتر خواهد بود. بی قانونی و از هم گسیختگی امکان هر نوع برنامه ریزی و کنترل را سلب می کند. به همین ترتیب می توان از ناهنجاریهای دیگری نظیر رشوه خواری، احتکار و... نام برد و آثار سوء آن را بر جامعه بر شمرد.

۷- کم رنگ شدن روحیات و ارزشهای اصیل

یک انقلاب و یک حرکت اجتماعی بزرگ، تنها در سایه ظهور ارزشهای

اصیل، چون ایثار و فداکاری، گذشت، تعاون و همگرایی، عزت طلبی، شوکت طلبی، استقلال خواهی و... تحقق می پذیرد. بدون ظهور چنین ارزشهایی، هیچگاه توده های وسیع انسانی به هم گره نمی خورند و اهداف بزرگ اجتماعی را تعقیب نمی کنند. قهراً با بقای چنان ارزشها و تحکیم و تثبیت و نهادینه شدن آنها، انقلاب می تواند اهداف و آرمانهای خود را دنبال کند و در صورتی که آن روحیات بلند و گرایشهای ارزشمند رنگ باخته و احياناً ابعادی منفی و ساده انگارانه تلقی شود، جامعه از تعقیب اهداف و مصالح کلان خود بازمانده و چه بسا قربانی مصالح و منافع عده ای که به ثروت و قدرت دسترسی پیدا کرده اند شود. جامعه ای که از خود گذشته گیها و همگراییها را به فراموشی بسپارد، نه تنها از جستجوی اهداف کلان خویش باز خواهد ماند، بلکه در برابر کوچکترین تهاجم خارجی و کمترین فشارهای بیرونی، آسیب پذیر گشته و توان مقاومت و پایداری را از دست خواهد داد.

۸ - بی تفاوتی مردم نسبت به مسائل انقلاب و سرنوشت کشور

بی تفاوتی مردم و توده های انقلابی، نسبت به سمت و سوی که انقلاب پیدا می کند و سرنوشتی که برای کشور حاصل می شود، در عین حالی که می تواند نتیجه موارد یاد شده قبلی باشد، خود می تواند سرمنشأ آفات و مشکلات بسیار دیگری گردد. دست یابی کشور انقلابی به اهداف و آرمانهای مورد نظر و معطوف بودن قانون اصلی سیاستگذارها و تصمیم گیرها به بهبود و تعالی سرنوشت عمومی مردم و نیز اهمیت دادن به حضور و مشارکت مردم در نحوه اداره امور جامعه، موجب دلگرمی بیش از پیش مردم و بالارفتن روحیه ملی و بالندگی توان ملی شده و کشور را در برابر بحرانهای داخلی و تهاجمات خارجی آسیب ناپذیر می سازد. بر عکس، بروز مشکلات و بحرانها در وضعیت عمومی کشور از سوی و عدم توجه جدی به لزوم حضور و مشارکت مردم در امر اداره جامعه از

سوی دیگر، ممکن است به بروزی تفاوتی و عدم حساسیت در میان مردم نسبت به سرنوشت عمومی کشور منجر شود. که این امر خود سبب کاهش انسجام درونی ملت و آسیب پذیری آن در مواجهه با مشکلات و مسائل داخلی و در مقابله با فشارهای خارجی خواهد شد. حاکمیتی که بر پایه خواست توده های مردم تداوم نیابد، و پشتوانه ها و حمایت های ملی را بمرور زمان از دست بدهد، در معرض فروپاشی و اضمحلال درونی قرار خواهد گرفت و قهراً در چنین وضعیتی در عرصه تحولات بین المللی نیز نخواهد توانست چهره مثبت و مقتدری از خود ارایه دهد. و در نهایت ناچار است برای حفظ و بقای خود و توجیه مشروعیت خویش، با قدرتهای خارجی کنار آمده و بر پشتوانه های برون مرزی اتکا نماید. که این روند، به صورتی فزاینده به سمت وابستگی بیشتر به دول خارجی و کاهش حمایتها و پشتوانه های داخلی، خواهد انجامید؛ یعنی، روز بروز، موجبات فروپاشی بنیانهای داخلی، و گسترش و تعمیق وابستگیهای خارجی بیشتر تحقق یافته و فرآیند انحطاط و سقوط را فراروی ملت قرار خواهد داد. گذشته از آنکه کناره گیری و انزوای مردم و فروخفتن حیات سیاسی جامعه، خود امری مذموم بوده و با ارزشهای متعالی بشری که، رشد و بلوغ انسانی را امری اصیل تلقی می کنند، در تعارض و ناسازگاری است و اساساً مکاتب دینی بویژه مکتب اسلام، همه انسانها را مسؤول سرنوشت خویش می شمارند و تغییر سرنوشت جوامع را منوط به تغییر نفسانی و درونی آحاد انسانها می دانند.

۲ - تهاجم فرهنگی در چه زمینه ای و با وجود کدام خلأها قابل تحقق است و مقابله

با آن از چه راههایی امکانپذیر است؟

تهاجم فرهنگی به معنای نفوذ فرهنگ خارجی به داخل یک سرزمین و غلبه آن بر فرهنگ داخلی در برخی ابعاد و زمینه های مربوط به آن است و اساساً این معنا زمانی شکل می گیرد که فرهنگ داخلی، از جهات و ابعادی دچار مشکل و نقصان

شده باشد. هجوم یک عنصر بیرونی به عناصر یک مجموعه داخلی و چیره شدن آن، زمانی امکان پذیر است که مجموعه مزبور توانمندی و بالندگی خود را دست کم در برخی زمینه‌ها از دست داده باشد و قادر نباشد در همه ابعاد موجودیت و تمامیت خود را حفظ کند. مجموعه‌ای که در همه اجزا و عناصر خود مستحکم بوده و خلل و نواقص خود را به سرعت و سهولت به دست خود ترمیم می‌کند، در مواجهه با ورود عناصر بیرونی به شدت مقاومت کرده و بر راحتی در برابر ورود هر عنصری انعطاف نشان نمی‌دهد و یا دست کم دست به انتخاب زده و به میل خود از آن عناصر بهره می‌گیرد. همانند بدنی که کاملاً سالم و تنومند است که طبیعتاً علی‌رغم وجود میکروبها و باکتریهای فراوان در داخل بدن، هیچیک قادر به غلبه بر آن بدن و سلب سلامتی و توانمندی از آن نیست. اما همین که دچار ضعف و سستی گردید، میکروبها و ویروسها عمل نموده و بدن دچار آلودگیها و بیماریهای مختلف می‌شود. در مقوله فرهنگ نیز به همین صورت، جامعه‌ای که کاملاً به افکار، عقاید و ارزشهای بومی خود معتقد و پایبند است و از روحیه‌ای سرشار و قوی برخوردار بوده و به آرمانها و اهداف بلند خود امیدوار است، قهرماً در مقابل ورود اندیشه‌های بیگانه و ارزشهای فرهنگی غیر بومی کمترین تأثیر پذیری را نشان می‌دهد و یا در نهایت، آنچه را خود می‌پسندد، برمی‌گزیند و آنچه را نمی‌پسندد، اجازه ورود به آن نمی‌دهد. روشن است که این امر بر حسب ضعف و قوتی که هر جامعه دارد و نیز ضعف و قوتی که فرهنگ بیگانه و هجوم آن از خود نشان می‌دهد، متغیر و مختلف خواهد بود.

بر این اساس، عمده‌ترین راه مقابله با تهاجمات فرهنگهای بیگانه، بازگشت و تامل در وجوه و ابعاد فرهنگ خودی و اهتمام به بازسازی و قدرتمند نمودن فرهنگ داخلی است. همانگونه که برای تضمین سلامتی بدن یک فرد اقدام به واکسینه کردن او و بالابردن توان مقاومت او در برابر میکروبها و ویروسها می‌نمایند. چنانچه افراد یک جامعه به این باور برسند که افکار، اندیشه‌ها،

ارزشها و رسوم و عادات جامعه خود را بازسازی نموده و مستحکم نمایند و جامعه‌ای معتقد و با روحیه‌ای بالا و پرنشاط به وجود آورند و فرهنگ عمومی و روحیه ملی را پرتوان نمایند، قهرأ هجوم فرهنگ بیگانه بی اثر و یا کم اثر خواهد شد و آنگاه با کمترین تمهیدات می‌توان آثار جزئی ورود و یا هجوم عناصر بیگانه را بر طرف نمود.

فرهنگ سیاسی

۱ - آنارشیزم:

آنارشیزم از ریشه یونانی «anarchos» گرفته شده است و به معنای بدون رهبر می باشد؛ اما در اصطلاح سیاسی، آنارشیزم عنوان دکترین ویژه ای است که خواستار الغای هرگونه قدرت سازمان یافته است و تشکّل و تمرکز قدرت سیاسی را عامل فساد و در نهایت به ضرر انسانها می داند. آنارشیزمها معتقدند که هر شکلی از حکومت، منحوس و سرچشمه فساد و خودکامگی است.

۲ - اپورتونیزم:

در زبان فرانسه به معنای فرصت، فرصت طلبی و تغییر جهت دادن بر حسب تغییر اوضاع به خاطر منافع شخصی می باشد. در سیاست، اپورتونیزم به کسانی اطلاق می شود که همواره به سوی قدرت و حاکم وقت گرایش دارند و پای بند به اصولی نیستند یا آن را فدا می کنند.

۳ - اپوزسیون:

از «opposite» به معنای مخالف و مقابل می باشد و در اصطلاح سیاسی به

مجموع احزاب، گروهها و نیروهای مخالف قدرت حاکم که با رژیم حاکم مبارزه می کنند اطلاق می شود.

۴ - ارتجاع:

این اصطلاح به معنای مخالفت با پیشرفت اجتماعی، تحوّل و ترقی جامعه است. قشرهای مرتجع برای حفظ امتیازات و موجودیت خود با تحوّل و ترقی جامعه در تضاد می باشند. ارتجاع به شکل جبر، اختناق خونین و ترور جمعی مردم و گاه به صورت افکار و عقاید پوسیده و کهنه با تکیه بر عادات عقب ماندگیهای فرهنگی، علیه اندیشه های ترقی خواهانه جلوه گر می شود. این اصطلاح بیشتر از سوی گروههای چپ در برابر راست گرایان و مذهبپون به کار برده می شود.

۵ - استراتژی ملی:

به معنای توسعه هماهنگ نیروهای سیاسی، فرهنگی، اعتقادی، اخلاقی، اقتصادی و نظامی ملت و کاربرد مجموعه این نیروها و یا علم و فن بکارگیری این نیروها جهت تحقق هدفهای ملی می باشد.

۶ - استعمار:

در لغت به معنای آباد کردن است و در اصطلاح سیاسی عبارت است از یک رژیم سیاسی و اقتصادی که علی رغم خواست اهالی یک منطقه، بر آنها مسلط شده و هدفش تأمین منافع خارجیان و یا عمال داخلی آنهاست. یا استعمار، سیاست دولت امپریالیستی است که هدفش بهره کشی از کشورهای عقب مانده است.

۷ - اکو:

سازمانی اقتصادی است. اکو مرکب از کشورهای ایران، پاکستان، ترکیه، افغانستان، آذربایجان، تاجیکستان، قرقیزستان، ازبکستان و ترکمنستان می باشد که در سال ۱۹۸۴ تأسیس گردید. جمعیت کشورهای عضو اکو بالغ بر ۳۰۰ میلیون و با مساحتی حدود ۷ میلیون کیلومتر مربع است. اکو در زمینه همکاریهای اقتصادی، علمی و آموزشی و فنی، انتقال تکنولوژی، کشاورزی، راه و ترابری و ارتباطات فعالیت می کند. عهدنامه از میر که در سال ۱۳۵۵ بین ایران، ترکیه و پاکستان به امضا رسید، شالوده همکاری کشورهای عضو اکو می باشد. این عهدنامه در سالهای ۱۳۶۹ و ۱۳۷۲ با امضای دو پروتکل اصلاحی مورد تجدید نظر قرار گرفت.

۸ - امپریالیسم:

واژه امپریال از ریشه لاتینی «Imperium» گرفته شده است و به معنای قدرت مطلقه، حق حاکمیت مطلق، امپراتوری است اصطلاح امپریالیسم به اعمال سیاستهای توسعه طلبانه اقتصادی و برتری طلبی (هژمونی) سیاسی دولت های نیرومند بر ملت یا ملل دیگر اطلاق می شود.

۹ - انترناسیونالیسم:

«Inter - National» در زبان فرانسه، معتقداتی را شامل می شود. که بر اساس منافع مشترک ملت ها و اقوام مختلف جهان و امکان همکاری و همزیستی و اشتراك مساعی آنها تا سر حد از میان برداشتن مرزها و یکی شدن آنها قرار گرفته است. در زبان فارسی اصطلاح جهان وطنی را می توان معادل انترناسیونالیسم دانست؛ ولی اصطلاح انترناسیونالیسم معنای وسیعتری را در بر می گیرد و حد و

مرز آن در لغت جهان وطنی خلاصه نمی شود.

انترناسیونالیسم در معنای محدود آن، به همکاریهای بین المللی در حدود روابط دولت ها و ملت ها در کادر سازمان ملل متحد و دیوان بین المللی لاهه و سازمانهای اقتصادی بین المللی اطلاق می گردد در حالی که در معنای وسیع تر خود به مفهوم از میان برداشتن مرزها و تشکیل یک حکومت واحد جهانی است.

۱۰ - انتفاضه:

واژه ای عربی از ریشه نَفَض، به معنای جنبش، تکان و لرزش است که به صورت اسم خاص برای اشاره به قیام همگانی مردم فلسطین به کار می رود که از دسامبر سال ۱۹۸۷ (آذر ۱۳۶۶) شروع شد و همچنان ادامه دارد و به انقلاب سنگ نیز معروف است.

۱۱ - انقلاب:

دگرگونی شدید، ناگهانی و سریعی است که در اوضاع کلی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک ملت یا جامعه رخ می دهد و نظم اجتماعی، حقوقی، سیاسی مستقر را سرنگون نموده و نظم جدیدی را جایگزین آن می نماید.

۱۲ - بنیاد گرایی:

بنیادگرایی یا اصول گرایی، پابندی به اصول، قواعد و ارزشهای مکتبی می باشد. امروزه به کسانی گفته می شود که عمل به اصول، احکام و ارزشهای اسلامی را مبنای کار خود قرار می دهند.

۱۳ - بورژوازی:

اصطلاحی است مشتق از واژه «Bourg»، به معنای شهر که معنای اولیه آن

طبقه شهرنشین مرفه بوده است. بورژوازی در اصطلاح علمی عبارت است از طبقه سرمایه داران؛ کسانی که دارای وسایل اساسی تولید مثل کارخانه، بانک، وسایل حمل و نقل، توزیع و غیره هستند.

۱۴ - تاکتیک:

کلمه ای است یونانی و به معنای تنظیم و ترتیب می باشد. امروزه به معنای دانش فرماندهی در صحنه جنگ و فن اداره نمودن، طراحی و آرایش نظامی ارتش جهت وصول به اهداف می باشد.

۱۵ - تئوکراسی:

کلمه ای است یونانی «Theos Kratia» به معنای حکومت خدایی است. تئوکراسی نوع حکومتی است که اساس آن را نظام دینی تشکیل می دهد. فرض بر این است که حکومت با خدا و قوانین از جانب اوست و روحانیون که فرمانروایان نیز هستند اشاعه دهندگان و مفسران فرمانهای خداوند می باشند.

۱۶ - ترور و تروریسم:

مشتق از کلمه (Терр) به معنای وحشت و ترس زیاد است. تروریسم یعنی عقیده به لزوم آدمکشی، تهدید، ایجاد خوف و وحشت در میان مردم برای نیل به هدف های سیاسی و یا برانداختن حکومت و در دست گرفتن زمام امور دولت یا تفویض آن به دسته دیگری است که مورد نظر می باشند.

۱۷ - تروریسم دولتی:

اصطلاحی است مشعر به دخالت دولت و یا دولتها در امور داخلی و یا خارجی دولتی دیگر که به منظور ایجاد رعب و وحشت از طریق اجراء و یا

مشارکت در عملیات تروریستی و یا حمایت از عملیات نظامی به منظور زوال، تضعیف و براندازی دولت مذکور و یا دستگاه رهبری آن صورت می‌گیرد.

۱۸ - تحلیل سیاسی:

تحلیل به معنای ترکیب و کشف روابط بین اجزا می‌باشد؛ بطوری که کلیت یک چیز شناسایی شود تحلیل سیاسی، در کنار هم قرار دادن اخبار مربوط به پدیده‌ای سیاسی و پیش‌بینی آنچه اتفاق خواهد افتاد یا کشف علل حادثه می‌باشد.

۱۹ - تفسیر سیاسی:

به معنای روشن کردن و کشف نمودن است؛ اما نه به کمک اجزای پدیده بلکه با استفاده از جریانات دیگر.

۲۰ - تفکیک قوا:

به معنای تفکیک قدرت حکومت بین سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه می‌باشد. طبق نظریه تفکیک قوا هیچ‌یک از این سه قوه نمی‌تواند در کار دیگری دخالت نماید و وظایف دیگری را انجام دهد.

۲۱ - تکنوکراسی:

تکنوکراسی، حکومت فن‌آوران و دارندگان تکنیک می‌باشد. نوعی حکومت است که متناسب با پیشرفتهای علمی و فنی جامعه رشد می‌کند و دولت در دست کارشناسان و متخصصان قرار می‌گیرد.

۲۲ - توتالیترانیسم: «Totalitarianism»

از لفظ توتال (Total) به معنای تام و همه‌گیر مشتق شده است و در اصطلاح

سیاسی حکومتی است که در آن دولت بر کلیه شؤون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه تسلط دارد و آن را از طریق حزب واحد مسلط که قدرت سیاسی را منحصر به خود کرده است اداره می‌نماید. حذف کلیه اشکال دموکراسی در جامعه، توسل به سرکوبی و ترور، تسلط یک فرد در رأس حزب و دولت، کوشش در جهت تعلیم و تثبیت ایدئولوژی رسمی حزبی و نابود کردن استقلال فرد از مظاهر آن می‌باشد.

۲۳ - تهاجم فرهنگی:

این اصطلاح مترادف اصطلاح امپریالیسم فرهنگی و خبری است. تهاجم فرهنگی به معنای اعمال قدرت به منظور اشاعه ارزشهای فرهنگی امپریالیسم در میان ملل جهان سوم و خفه کردن فرهنگ این ملت‌هاست. برنامه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای از این قبیل است. تهاجم فرهنگی معمولاً به قصد تضعیف باورهای دینی، تعهد اخلاقی، نهاد خانواده، شؤون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی صورت می‌گیرد.

۲۴ - جامعه ملل:

این سازمان پس از جنگ جهانی اول تأسیس شد و وظیفه اصلی آن حفاظت از صلح و امنیت جهانی بود.

۲۵ - جنگ سرد:

نشان دهنده رابطه مداوم تیره و پرتنش میان دو کشور متخاصم است؛ ولی بطور مسلحانه با یکدیگر درگیر نمی‌شوند. یا حالتی از رقابت شدید سیاسی-اقتصادی و ایدئولوژیکی میان دو یا چند کشور است که آنها را در آستانه برخورد مسلحانه قرار می‌دهد. این اصطلاح برای اولین بار در سند ۶۸

شورای امنیت ملی آمریکا در آوریل ۱۹۵۰ کمی قبل از شروع جنگ کُره به کار رفته است.

۲۶ - جهان سوّم:

اصطلاح جهان سوّم برای اولین بار توسط یک اقتصاددان فرانسوی به نام «آلفردسوری» به کار رفت. منظور از آن کشورهایی است که از لحاظ سطح توسعه در وضعیتی پایین تر از قدرت های بزرگ و متوسط جهان قرار گرفته اند. اکثر این کشورها، مدت زمانی تحت تسلط قدرتهای استعمارگر زیسته اند و هنوز نتوانسته اند آثار این سلطه را از بین ببرند.

۲۷ - چپ و راست:

این دو اصطلاح در هر جامعه ای ویژگیهایی دارد. ویژگیهای عمومی گروه راست عبارتند از: ۱- اعتقاد به محدودیت دخالت دولت به حفظ نظم و قانون در روابط داخلی و خارجی. ۲- دخالت محدود دولت در جریان اقتصاد و یا دخالت وسیع آن از طریق تعرفه های گمرکی تا جایی که منافع ملی مجاز می شمارد. ۳- اعتقاد به آزادی فرد و عدم تساوی طبیعی انسانها ۴- اغلب، محافظه کار و طرفدار قدرت مطلقه اند.

ویژگیهای عمومی چپ عبارتند از: اعتقاد به مسؤولیت دولت در مورد رفاه فرد، لزوم دخالت جزئی یا کلی دولت در جریان تولید، توزیع و مبادله، تساوی حقوق سیاسی عمومی و برابری همه در مقابل قانون و تأکید بر رضایت مردم از حکومت. اصطلاح چپ و راست از زمان انقلاب فرانسه که نمایندگان تندرو طرف چپ مجلس و محافظه کاران، طرف راست می نشستند به کار رفته است و این صف بندی بعدها در دیگر پارلمان های اروپایی نیز انجام شد.

۲۸ - حاکمیت:

عبارت است از قدرت عالیّه تصمیم گیری، وضع قوانین و اجرای تصمیمات از طرف حکومت یک کشور به گونه ای که بتواند روابط خارجی و امور داخلی خود را مطابق با تمایلات خود تنظیم نماید.

۲۹ - حقوق بشر:

مجموعه حقوقی که به ساکنان یک کشور، اعم از بیگانه و تبعه، در مقابل دولت داده شود که شامل پاره ای از حقوق مدنی و سیاسی است؛ مثل آزادی، مساوات، مقاومت در برابر تجاوز و تعدی و مصونیت جان، مال و خانه.

۳۰ - دگماتیسم:

دگماتیسم از واژه یونانی «Dogma - دگما» به معنای فرمان و عقیده می باشد. این اصطلاح در فرهنگهای فلسفی و مذهبی به هر اصل اعتقادی مذهبی یا غیر مذهبی اطلاق می شود که از نظر پیروان و معتقدان به آن قطعی، مطلق، بدون شک و تردید و تغییر ناپذیر است.

۳۱ - دموکراسی:

عبارت است از حکومت مردم که معمولاً با آرای اکثریت، از طریق انتخاب نمایندگان و تشکیل مجلس ملی اجرا می شود و اداره حکومت در اختیار اکثر آرای مردم است که طبق قانون حق رأی دادن دارند.

۳۲ - دیپلماسی:

واژه ای است بیگانه از کلمه یونانی «Diploma»، به معنای مدرک، سند یا

کاغذ رسمی تا شده که در آن امتیاز، نشان یا درجه ای به اشخاص اعطا می گردد. این کلمه بتدریج مفهوم خاص هنر و شیوه اداره امور و روابط بین المللی را در مذاکرات سیاسی دو یا چند جانبه برای اتخاذ عقد قرار داد و پیمان به خود گرفت.

۳۳ - رادیکالیسم:

رادیکال در لغت به معنای اساسی، بنیادی و ریشه ای است. رادیکالیسم در مفهوم عام به معنای مشی کسانی است که معتقد به تغییرات فوری و اساسی در بنیادهای سیاسی و اجتماعی جامعه هستند.

۳۴ - رفورم:

رفورم مترادف «اصلاح» در زبان فارسی است. رفورم به تغییر و تعویض برخی از جنبه های حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که بدون دگرگون ساختن اساس جامعه صورت می گیرد، اطلاق می گردد.

۳۵ - صهیونیسم:

یک جریان ناسیونالیستی متعصب، متعلق به بورژوازی یهود است که در اواخر قرن گذشته در اروپا به وجود آمد و اکنون به ایدئولوژی رسمی رژیم اشغالگر فلسطین بدل شده است. این نام مشتق از صهیون - محلی در نزدیکی شهر اورشلیم - است که برای یهودیان نیز مقدس می باشد. در سال ۱۸۹۷، جمعیتی به نام سازمان جهانی صهیونیسم به وجود آمد که هدف خود را انتقال تمام یهودیان جهان به فلسطین اعلام کرد. این سازمان اکنون دارای قدرت مالی برابر با دارایی بزرگترین شرکت های انحصاری جهان است. مرکز آن در ایالات متحده آمریکا است و فعالیت جمعیت های صهیونیسم را در بیش از ۶۰ کشور جهان کنترل می کند.

۳۶ - فدراسیون:

فدراسیون به اتحاد چند واحد سیاسی (ایالت، کشور) و تشکیل دولت واحد اطلاق می‌شود. در فدراسیون واحدهای کوچکتر برای خود و بر اتباع خود دارای حدودی از اختیار و اقتدار هستند و غالباً امور خارجی خود را به فدراسیون وامی‌گذارند. قانون اساسی حدود اختیارات دولتهای محلی و دولت مرکزی را معین می‌کند.

۳۷ - فراماسونری:

در قرون وسطی که در اروپا ساختن کلیسا معمول بود؛ بنایان کلیسا از حکام و شهرداران درخواست کردند تا زورگویان جامعه فئودالی آنان را به بیگاری نگیرند. برای آنکه بتوانند پیشنهاد خود را به تصویب برسانند، اتحادیه‌ای به نام فراماسون بنای آزاد...

و ازداری حرفه‌ای موجب شده بود که این کلاسها اسرار صنفی خود را شدیداً مخفی دارند. خط اصلی فعالیت‌های فراماسونری به ویژه در ممالک مستعمره و کم‌رشد به تعویق انداختن دگرگونیهای اجتماعی ضروری و کند کردن سیر تکاملی و تغییر دادن مسیر نهضت‌های اجتماعی و سیاسی به نفع کشور حامی است.

۳۸ - کاپیتالیسم:

از «capital» به معنای سرمایه می‌باشد. نوعی سیستم اقتصادی به ویژه مالکیت و سرمایه‌گذاری برای تولید کالا در دست افراد و مؤسسات خصوصی است که از طریق رقابت اقتصادی با محرك کسب سود فعالیت اقتصادی را هدایت می‌کنند.

۳۹ - کاپیتولاسیون:

از ریشه لاتینی «capitalare» به معنای شرط گذاشتن می باشد کاپیتولاسیون در لغت به معنای سازش و تسلیم است و در اصطلاح به قراردادهایی اطلاق می شود که به موجب آن اتباع یک دولت در قلمرو دولت دیگر مشمول قوانین کشور خود می شوند و آن قوانین توسط کنسول آن دولت اجرا می گردد. در فارسی آن را «حسن قضاوت کنسولی» می گویند.

۴۰ - کنسرسیوم:

کنسرسیوم به معنای گروه بندی و ائتلاف چند شرکت مستقل برای انجام امور انتفاعی می باشد. کنسرسیوم (سندیکا) شکلی از انحصار سرمایه داری است.

۴۱ - کنفدراسیون:

کنفدراسیون به معنای اتحاد چند دولت برای همکاری و دفاع متقابل می باشد. تفاوت آن با فدراسیون آن است که اعضای کنفدراسیون در سیاست داخلی و خارجی آزادند و قدرت مرکزی وجود ندارد.

۴۲ - کودتا:

کودتا به معنای حرکتی ناگهانی غیر قانونی و توطئه آمیز از درون حاکمیت علیه حاکمیت است.

۴۳ - گروه فشار:

در جامعه های صنعتی جدید، عقاید عمومی نفوذ عمیقی دارند. بنابراین

گروه‌های مختلف اجتماعی مخصوصاً گروه‌های رسمی می‌کوشند که با وسایل گوناگون عقاید عمومی را با عقاید خود همساز کنند. این گروه‌ها همواره با شیوه‌های متفاوت تلاش می‌ورزند که یا عقاید عمومی را با مقاصد خود موافق گردانند و یا عقاید مطلوب خود را بر عموم جامعه تحمیل کنند.

۴۴ - لیبرالیسم:

یعنی اعتقاد به آزادی؛ چه به عنوان روش و سیاست حکومت و چه به عنوان راه و رسم زندگی فردی و اجتماعی. لیبرالیسم قرن هیجده شامل آزادی در تمام قلمرو فعالیت انسانی بود ولی امروزه تغییراتی در مفهوم لیبرالیسم رخ داده است.

۴۵ - محافظه کاری:

به عقایدی در باب جامعه و دولت اطلاق می‌شود که ترتیب سیاسی و اجتماعی موجود را به خصوص اگر سابقه طولانی داشته باشد، محترم می‌شمارند و در حفظ آن می‌کوشند. محافظه کار خواستار حفظ وضع موجود است؛ چه به خاطر مطلوب دانستن آن و چه وحشت از وقوع وضعی بدتر از وضع موجود.

۴۶ - منطقه تجارت آزاد:

منطقه‌ای که ورود کالا در آن بدون تعرفه‌های گمرکی و سایر موانع بازرگانی صورت می‌گیرد.

۴۷ - منطقه نفوذ:

به کشورهای اطلاق می‌شود که دولت‌های بزرگ بدون ضمیمه کردن آنها به

خاك خود يا مستعمرات خود، در آنها اعمال نفوذ مي کنند؛ مثل نفوذ روسيه و انگليس در ايران باقرار داد ۱۹۰۷.

۴۸ - موازنه قوا:

به برابري نسبي قواي دو گروه از کشورهاي متخاصم اطلاق مي گردد که باعث جلوگیری از تهاجم و حفظ صلح می شود.

